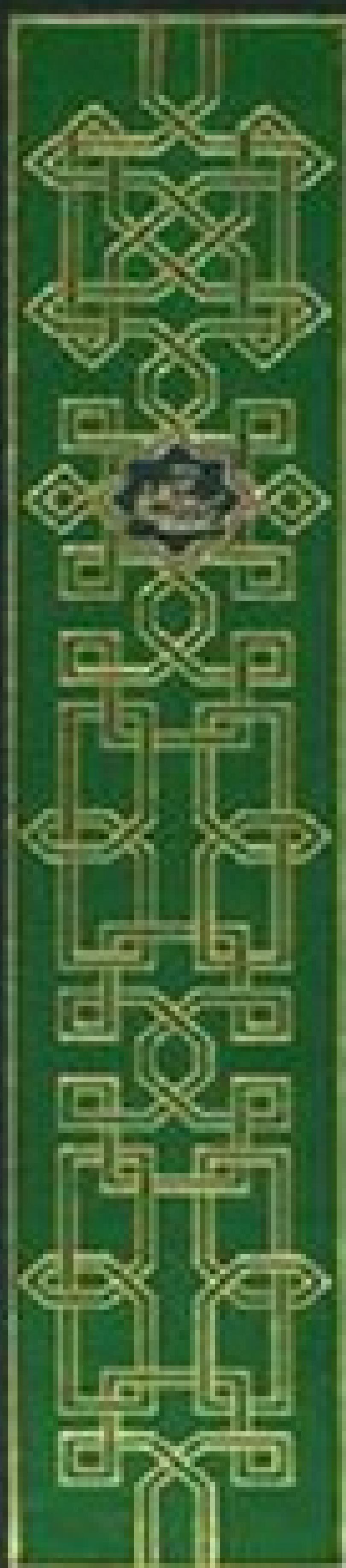


تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد اول



مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعـد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسـراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

پیشگفتار

اشاره

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیدنا محمّد واهل بیته المعصومین

دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم.با تنی چند از دوستان،هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و خلاصه آنرا یادداشت می کردیم،این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایام شنیدم که آیهاللّه مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند.ایشان نوشته های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا حال بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است.تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان اللّه تعالی علیه به پیروزی رسید و من از همان روزهای اوّل بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و الان حدود هفده سال است که هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن در سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه دارم.

همکاری بنده تا پایان تفسیر نمونه ادامه داشت ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم.برای این کار،علاوه

ص: ۹

بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت برداری شد و الان حدود هشت سال است که هر هفته یک روز و در ماه رمضان هر روز برنامه ای تحت عنوان «آئینه وحی»از رادیو پخش می گردد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می گویم به صورت کتاب منتشر شود.تا اینکه چند جزء از نوشته هایم را نزد آیهاللّه حاج سیدمهدی روحانی و آیت اللّه مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم.یادداشت ها را برای بازنویسی در اختیار حجهالاسلام محمدیان و حجهالاسلام محدثی قرار داده وبعد از تدوین آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق قم گذاشتم تا زیر نظر آیهاللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اوّل قرآن کریم حجهالاسلام دهشیری و حجهالاسلام جعفری که نیمی از هفته را به تهران می آمدند،در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم تا شانزدهم-که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است- حجهالاسلام سید جواد بهشتی وحجهالاسلام شیخ محمود متوسل در این کار مقدس همکاری داشته اند.

امتیازات

۱.این تفسیر از اصطلاحات فنی،ادبی،فقهی،کلامی،فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان های زنده ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲.از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله آمده استفاده شده است.

۳.بیشتر پیام ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

ص: ۱۰

از خداونـد می خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تـدبر و عمل و تبلیغ و نشـر معارف قرآن را مرحمت فرماید و توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت کرده و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سـطح تلاوت و تجوید و ترتیل و تواشیح اکتفا نکرده و مسأله ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس،قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در هر منطقه ای در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسات تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه کسـانی که در آشـنایی من با اسـلام و قرآن و اهل بیت پیامبر نقش داشـته انـد تشـکّر می کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

همچنین از کسانی که در تألیف و تدوین و تصـحیح و چاپ ونشـر این تفسـیر مرا یاری کرده اند و افرادی که انتقاد یا پیشـنهاد سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته اند تشکّر می کنم.

محسن قرائتی

۷۴/۸/۳

/۲۹جمادی الاول۱۴۱۵/

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

تقریظ آیهاللّه حاج سید مهدی روحانی«رحمه اللّه علیه»

قرآن مجید با تأثیر عظیمی که در زندگی بشر و تحول تاریخ و مخصوصاً مسلمانان داشته است،امّا چنانکه شایسته و بایسته مقام قرآن بوده به آن توجّه نشده و در بین مردم مهجور مانده است و با آنکه خود قرآن فرمود: «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ» ما قرآن را برای پند گیری سهل و آسان قرار دادیم،باز عده ای از مطالب قرآنی مورد فراموشی و بی توجهی قرار گرفته است،همانطور که درباره ی امم سابقه در قرآن آمده است: «فَنَسُوا حَظًّا مِمّٰا ذُکِّرُوا بِهِ»

قرآن مجید از اوّل تا آخر پیام الهی برای بشر است و آگاهی و آشنایی با تمام پیام لازم است،خصوصاً پیامی که از جانب خدا و مربوط به سعادت دنیوی و ابدی انسان ها باشد که تدبّر در تمام آیات و مطالب آن لازم است:

«کِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَیْکَ مُبٰارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیٰاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبٰابِ»

این مقدّمات مقتضی آن است که تفسیری برای همه قرآن مجید تدوین شود که عمده ی نظر بر فهم درک محتوای آیات باشد و روشن شود که این آیه یا آیات چه می خواهد افاده کند؟و چه مطلبی را متعرض است؟و به اصطلاح جدید تفسیر«بیانی»باشد.

کتاب های تفسیر بیشتر به تحقیقات فنی در علوم مختلفه مانند ادبیات و

شعب آن،و علم کلام،و مباحثات مذهبی و فرقه ای،وفقه و غیرها پرداخته اند،و هر صاحب فنی در دائره فن خود و با اصطلاحات رائج آن فن به بحث پرداخته، به علاوه آنکه بحث ها بسیار طولانی شده است که همین طولانی بودن بحث یکی از موانعی است که انسان با تمام قرآن مجید آشنا شود.بگذریم که بعضی آیات را دستاویز عقاید شخصی و یا احیاناً انحرافی خود قرار داده اند.

در نهضت امام خمینی قدس سره و انقلاب اسلامی طبعاً توجّه به دین مقدس اسلام و مذهب تشیع که بزرگترین مصدر و منبع آن قرآن مجید است،این خلأ بیشتر احساس می شد و تدوین یک دوره تفسیر که وافی به نیاز دانشجویان و فرهنگیان فارسی زبان باشد به نظر لازم آمد.

امتیازاتی که در تدوین این مجموعه ی تفسیری باید مورد توجّه بوده باشد این امور است:

۱.به زبان ساده و رسا باشد،امّا سست نباشد.

۲.از اصطلاحات فنی علوم که باعث مشکل شدن فهم قرآن است دور باشد.

۳.به مطالبی که راه گشای زندگی و قابل عرضه در جامعه مسلمانان بلکه قابل ترجمه و انتقال به تمام جوامع انسانی بوده و به راستی «هُدیً لِلنّاسِ» و «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» باشد پرداخته شود چه آنکه مطالب قرآن محصور به عصر و زمان معیّن و یا فرد و جمعیت معینی نیست.

۴.برداشت از آیات از راه دلالت آیات باشد و متّکی بر تفسیر به رأی و استحسان های دلخواه و روایات ضعیفه نباشد.

۵.روایات معتبره وارده از اهل بیت علیهم السلام که یکی از ثقلین-کتاب اللّه و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله-هستند و رجوع به آنها بر حسب دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله لازم است باید مورد نظر باشد.

این مبادی و اصول در گرد آوری این تفسیر-تفسیر آقای قرائتی-در نظر بوده و چنانچه تخلفی مشاهده شود از روی غفلت بوده و ان شاءاللّه تعالی

ص:۱۳

اصلاح خواهد شد.

امیدوارم که دانشمند گرانمایه حجه الاسلام جناب آقای قرائتی که علاوه بر جهات علمی،صاحب ذوق و قریحه ای سرشار در تفسیر می باشند و لطایف کلمات الهی را به خوبی درک می کنند،بر طبق این اصول و امتیازات،تفسیر خود را به اتمام برسانند.

اینجانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم.

مؤلف عزیز ما پس از ترجمه ی هر آیه به زبان ساده و رسا،به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام های آیه نامیده،پرداخته است.این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می باشد و انصافاً در بسیاری از موارد نکات و برداشت های ایشان ابتکاری است و تازگی دارد.

به امید روزی که قرآن کریم در حوزه ها و دانشگاه های مسلمانان محور اصلی قرار گیرد،همانگونه که امام زین العابدین علیه السلام در دعای ختم قرآن در صحیفه سجادیه درباره قرآن می فرماید:

«و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه»

قرآن ترازی عدلی است که از بیان حقّ زبانش کوتاه نیست.

به امید آن که این شیوه تفسیر و روش ابتکاری که مؤلف عزیز ما در پیاده کردن مطالب عالیه قرآن در پیش گرفته،گام اوّل و آخر نباشد و صاحب نظران و محققان در گام های بعدی این شیوه را تکمیل نمایند.

«جعلنا الله من المتمسکین بالثقلین بکتاب الله و عتره نبیه محمد صلی الله علیه وعلیهم»

قم ۹ ربیع الثانی ۱۴۱۴

مهدی الحسینی الروحانی

ص :۱۴

مقدّمه ناشر

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینهٔ رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که بخشی از مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا،توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که خود نیز می تواند راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

ص: ۱۵

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت مفاهیم قرآنی هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب ۵ عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن،مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجیده،در پاورقی ذکر شده است.

تذکّرات لازم:

۱.گاهی تعداد نکته ها و پیام های یک آیه،از یک مورد تجاوز نکرده است که به جهت حفظ قالب کار،بازهم عنوان نکته ها و پیام ها به صورت جمع آمده است.

۲.در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان سیّد جواد بهشتی،رحمت جعفری،حسن دهشیری و محمود متوسل که در تتبع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص: ۱۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

مقدّمه چاپ جدید

در سال ۱۳۷۸ برای تجدید چاپ جلد اوّل توسط«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن»یک بار دیگر«تفسیر نور»را با دقّت مطالعه کردم.مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از«تفسیر راهنما»و «نخبه التفاسیر»استفاده کرده بودم به مطالب قبلی اضافه شد.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم،نوشته ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می دهم،اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند بگذرد چقدر تغییر خواهد کرد.تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه وعُجب،حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت ها کشیدم،ولی نمی دانم حتّی یک صفحه ی آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البتّه قرآن نور است ونقص از کار ونوشته های ماست.به هر حال به لطف خداوند امیدوارم تا همانگونه که در گلستان،خاک به گل تبدیل می شود،در سایه ی آیات نورانی قرآن،نوشته های ما نیز به نور تبدیل شود.

اللّهم آمین

محسن قرائتی

۷۸/۴/۶

ص :۱۸

سیمای سوره حمد

اشاره

سوره ی حمد که نام دیگرش«فاتحه الکتاب»است،هفت آیه دارد (۱)وتنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه روزی بخواند و در صورت ترک عمدی نماز او باطل است.«لاصلاه الاّ بفاتحه الکتاب» (۲)

بنا به روایت جابربن عبداللّه انصاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله:این سوره بهترین سوره های قرآن است.و به نقل ابن عباس؛سوره ی حمد اساس قرآن است.در حدیث نیز آمده است:اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد،تعجّب نکنید. (۳)

از نامگذاری این سوره به«فاتحه الکتاب»توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، (۴)معلوم می شود که تمام آیات قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع آوری شده و به صورت کتاب در آمده است و به امر ایشان این سوره در آغاز و شروع کتاب (قرآن)قرار گرفته است.

همچنین در حدیث ثقلین می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:«انّی تارک فیکم الثقلَین

۱- ۱) .عدد هفت،عدد آسمان ها،ایّام هفته،طواف،سعی بین صفا ومروه و پرتاب سنگ به شیطان نیز می باشد.

۲- ۲) .مستدرک،ج۴،ح۴۳۶۵.

۳- ۳) .بحار،ج ۹۲،ص ۲۵۷.

۴- ۴) .عیون اخبار الرضا،ج۲،ص۲۷.

کتاب اللّه و عترتی» (۱)من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم،کتاب خدا و خاندانم.از این حدیث نیز معلوم می شود که آیات الهی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت«کتاب اللّه» جمع آوری شده و به همین نام در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است.

آیات سوره ی مبارکه فاتحه،اشاراتی در باره ی خداوند و صفات او،مسأله معاد،شناخت و درخواست رهروی در راه حقّ و قبول حاکمیت و ربوبیّت خداوند دارد.همچنین به ادامه ی راه اولیای خدا،ابراز علاقه واز گمراهان و غضب شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره ی حمد-همانند خود قرآن-مایه ی شفاست،هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری های روحی. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۲،ص ۱۰۰.

۲- ۲) .علاّمه امینی قدس سره در تفسیر فاتحه الکتاب،روایات زیادی را در این زمینه نقل نموده است.

درسهای تربیتی سوره ی حمد

قبل از تفسیر سوره حمد سیمایی از درسهای این سوره را ترسیم نموده و در صفحات بعد به شرح آن می پردازیم؛

۱-انسان در تلاوت سوره ی حمد با «بِسْمِ اللّٰهِ» از غیر خدا قطع امید می کند.

۲-با «رَبِّ الْعٰالَمِينَ» و «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» احساس می کند که مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می گذارد.

۳-با کلمه«عالمین»میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می کند.

۴-با «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» خود را در سایه لطف او می داند.

۵-با «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶-با گفتن «إِيّٰاكَ نَعْبُدُ» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

۷-با «إِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ» از ابرقدرت ها نمی هراسد.

۸-از «أَنْعَمْتَ» می فهمد که نعمت ها به دست اوست.

۹-با «اهْدِنَا» رهسپاری در راه حقّ و طریق مستقیم را درخواست می کند.

۱۰-در «صِرٰاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می کند.

۱۱-با «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «لاَ الضّٰالِّينَ» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

ص :۲۱

«۱»بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

نکته ها:

در میان اقوام و ملل مختلف،رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه ی آنهاست،شروع می کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد.البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می کنند.

گاهی به نام بت ها وطاغوت ها وگاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا،کار را شروع می کنند.

چنانکه در جنگ خندق،اوّلین کلنگ را رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زمین زد. (۱)

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن،بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است.در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بِسْمِ اللّهِ» قرار داشت.وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد،نوح علیه السلام به یاران خود گفت:سوار شوید که «بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها» (۲)یعنی حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست.حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند،دعوتنامه خود را با جمله ی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» (۳)آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:« بِسْمِ اللّهِ» ،مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است.

همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی «بسم اللّه» را می نوشت،فرمود:«جودها»آنرا نیکو بنویس. (۴)

بر زبان آوردن «بِسْمِ اللّهِ» در شروع هر کاری سفارش شده است؛در خوردن و خوابیدن

ص: ۲۲

۱- ۱) .بحار،ج ۲۰ ص ۲۱۸.

۲- ۲) .هود،۴۱.

۳- ۳) .نمل،۳۰.

۴- ۴) .کنزالعمّال،ح ۲۹۵۵۸.

ونوشتن،سوارشدن بر مرکب ومسافرت وبسیاری کارهای دیگر.حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود،مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان های هدف دار و موحّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می خوانیم:« بِسْمِ اللّهِ» را فراموش نکن،حتّی در نوشتن یک بیت شعر.و روایاتی در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم اللّه» را به کودک یاد بدهد،وارد شده است. (۱)

سؤال:چرا در شروع هر کاری «بِسْمِ اللّهِ» سفارش شده است؟

پاسخ: «بِسْمِ اللّهِ» آرم ونشانه ی مسلمانی است وباید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد.

همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه،آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی.مثلاً ـ یک کارخانه چینی سازی،علامت خود را روی تمام ظروف می زند،خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک.یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها،و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال:آیا «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آیه ای مستقل است؟

پاسخ:به اعتقاد اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است،آیه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» آیه ای مستقل و جزء قرآن است.فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم اللّه» جزء سوره است.آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد.در مسند احمد نیز «بسم اللّه» جزء سوره شمرده شده است. (۲)برخی از افراد که بسم اللّه را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده اند،مورد اعتراض واقع شده اند.در مستدرک حاکم آمده است:روزی معاویه در نماز «بسم اللّه» نگفت،مردم به او اعتراض کردند که«أ سرقت أم نیست»،آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟! (۳)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز،بسم اللّه را بلند بگویند.امام باقر علیه السلام در مورد

۱- ۱) .تفسیربرهان،ج ۱،ص ۴۳.

۲- ۲) .مسند احمد،ج ۳،ص ۱۷۷ و ج ۴،ص ۸۵.

۳- ۳) .مستدرک،ج ۳،ص ۲۳۳.

کسانی که«بسم اللّه»را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند،می فرمود:«سرقوا اکرم آیه» (1)بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند.در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است:چرا بعضی«بسم اللّه»را جزء سوره قرار نداده اند! (2)

شهید مطهّری قدس سره در تفسیر سوره حمد،ابن عباس،عاصم،کسایی،ابن عمر،ابن زبیر،عطاء، ابن طاووس،فخررازی وسیوطی را از جمله کسانی معرّفی می کند که بسم اللّه را جزء سوره می دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:«بسم اللّه»تاج سوره هاست.تنها در آغاز سوره برائت(سوره توبه) «بسم اللّه» نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است،واعلام برائت از کفّار و مشرکان،با اظهار محبّت ورحمت سازگار نیست. (3)

سیمای «بِسْمِ اللّهِ»

۱. «بِسْمِ اللّهِ» نشانگر رنگ وصبغه ی الهی وبیانگر جهت گیری توحیدی ماست. (4)

۲. «بِسْمِ اللّهِ» رمز توحید است وذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر،و قرین کردن نام خدا بانام دیگران،نشانه ی شرک.نه در کنار نام خدا،نام دیگری را ببریم ونه به جای نام او. (5)

۳. «بِسْمِ اللّهِ» رمز بقا ودوام است.زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد،فانی است. (6)

۴. «بِسْمِ اللّهِ» رمز عشق به خدا وتوکّل به اوست.به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می کنیم،که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵.«بسم اللّه»رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶.«بسم اللّه»گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

۱- ۱) .بحار،ج ۸۵،ص ۲۰.

۲- ۲) .سنن بیهقی،ج ۲،ص ۵۰.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان و فخررازی.

۴- ۴) .امام رضا علیه السلام می فرماید:بسم اللّه یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می نهم.تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .نه فقط ذات او،بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» حتّی شروع کردن کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه و آله ممنوع است.اثبات الهداه،ج ۷،ص ۴۸۲.

۶- ۶) . «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ» قصص،۸۸.

۷.«بسم اللّه»مایه فرار شیطان است.کسی که خدا را همراه داشت،شیطان در او مؤثّر نمی افتد.

۸.«بسم اللّه»عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹.«بسم اللّه»ذکر خداست،یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده ام.

۱۰.«بسم اللّه»بیانگر انگیزه ماست،یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم،نه طاغوت ها ونه جلوه ها و نه هوس ها.

۱۱.امام رضا علیه السلام فرمود:«بسم اللّه»به اسم اعظم الهی،از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است. (۱)

پیام ها:

۱- «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره،رمز آن است که مطالب سوره،از مبدأ حقّ و مظهر رحمت نازل شده است.

۲- «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز کتاب آسمانی،یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقّق می شود. (۲)

۳- «بِسْمِ اللّهِ» کلامی که سخن خداوند با مردم و سخن مردم با خدا،با آن شروع می شود.

۴-رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. «اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

۵-بیان رحمت الهی در قالب های گوناگون،نشانه ی اصرار بر رحمت است.(هم قالب«رحمن»،هم قالب«رحیم») «الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

۶-شاید آوردن کلمه رحمان و رحیم در آغاز کتاب،نشانه این باشد که قرآن جلوه ای از رحمت الهی است،همان گونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲ - ۲) .شاید معنای اینکه می گویند:تمام قرآن در سوره حمد،و تمام سوره حمد در بسم اللّه،و تمام بسم اللّه در حرف(باء)خلاصه می شود،این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن،همه با استمداد از اوست.چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با نام او آغاز گردید. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ»

لطف ورحمت اوست. «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»

«٢»الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

«ربّ»به کسی گفته می شود که هم مالک وصاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.

خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن.پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معیّن کرده،هدایت می شود.

علاوه بر سوره حمد،چهار سوره ی انعام،کهف،سبأ وفاطر نیز با جمله «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» آغاز گردیده،ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رَبِّ الْعٰالَمِينَ» آمده است.

مفهوم حمد،ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است.انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت واحسان دیگران،زبان به تشکّر می گشاید.

خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش،شایسته ی ستایش وبه خاطر احسان ها و نعمت هایش،لایق شکرگزاری است.

«الحمد لله»،بهترین نوع تشکّر از خداوند است.هر کس در هرجا،با هر زبانی،هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد،در حقیقت سرچشمه ی آن را ستایش می کند.البتّه حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد،به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

خداوند،پروردگار همه ی آفریده هاست. «وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَيْءٍ» (١)آنچه در آسمان ها و زمین و میان آنهاست،پروردگارشان اوست. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمَا» (٢)حضرت علی علیه السلام می فرماید:«من الجمادات والحیوانات»؛او پروردگار جاندار و بی جان است.«له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین»هم آفرینش از اوست و هم اداره ی آن،و او مربی و

١- ١) .انعام،١۶۴.

٢- ٢) .شعراء،٢۴.

پرورش دهنده ی همه است. (۱)

مراد از«عالمین»یا فقط انسان ها هستند،مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَ وَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعالَمِينَ» آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه ی عوالم هستی است.«عالَم»به معنای مخلوقات و«عالَمین»به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است.از این آیه فهمیده می شود که تمام هستی یک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملّت ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده ها خدایی است و آن را مدبّر و ربّ النّوع آن می پنداشتند،باطل است.

پیام ها:

۱-همه ستایش ها برای اوست. «الْحَمْدُ لِلّهِ» (۲)

۲-خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد.زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. «الْحَمْدُ لِلّهِ»

۳-همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست.زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. «الْحَمْدُ لِلّهِ»

۴-دلیل ستایش ما،پروردگاری اوست. «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»

۵-رابطه ی خداوند با مخلوقات،رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است. «رَبِّ الْعالَمِينَ» (نقاش و بنّا هنر خود را عرضه می کند و می رود،ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.)

۶-همه ی هستی،تحت تربیت خداوند یکتاست. «رَبِّ الْعالَمِينَ»

۷-امکان رشد و تربیت،در همه ی موجودات وجود دارد. «رَبِّ الْعالَمِينَ»

۸-خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند،(تربیت تشریعی)و هم جمادات ونباتات وحیوانات را رشد وپرورش می دهد.(تربیت تکوینی)

ص: ۲۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .الف ولام در «الْحَمْدُ» به معنای تمام حمد و جنس ستایش است.

«رَبِّ الْعالَمِينَ»

۹-مؤمنان در آغاز کتاب(قرآن)با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز،همان شعار را می دهند که «آخر دعواهم أن الحمدللّه ربّ العالمین» (۱)

«۳»الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

(خدایی که)بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

خداوند رحمت را برخود واجب کرده است، «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (۲)و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است.«و رحمتی وسعت کلّ شیء» (۳)

همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، «رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (۴)آفرینش وپرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد از روی لطف است.

بخشیدن گناهان و قبول توبه ی بندگان و عیب پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات،همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

پیام ها:

۱-تدبیر وتربیت الهی،همراه محبّت و رحمت است.(در کنار کلمه«ربّ»،کلمه «رحمن»آمده است.) «رَبِّ الْعالَمِينَ اَلرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»

۲-همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (۵)تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد. «رَبِّ الْعالَمِينَ اَلرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»

۳-رحمانیّت خداوند،دلیل بر ستایش اوست.«الحمدللّه...الرّحمن الرّحیم»

۱- ۱) .یونس،۱۰.

۲- ۲) .انعام،۵۴.

۳- ۳) .اعراف،۱۵۶.

۴- ۴) .انبیاء،۱۰۷.

۵- ۵) .الرحمن،۱-۲.

«۴»مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(خدایی که)مالک روز جزاست.

نکته ها:

مالکیّت خداوند،حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است،ولی مالکیّت های اعتباری، از سلطه ی مالک خارج می شود و تحت سلطه ی واقعی او نیست. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است،ولی مالکیّت او در روز قیامت و معاد جلوه ی دیگری دارد؛

*در آن روز تمام واسطه ها واسباب نسبت به کفار قطع می شوند. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۱)

*نسبت ها و خویشاوندی ها نسبت به کفار از بین می رود. «فَلاَ أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» (۲)

*برای کفار مال و ثروت و فرزندان،سودی ندارند. «لاَ يَنْفَعُ مَالٌ وَ لاَ بَنُونَ» (۳)

*بستگان و نزدیکان نیز فایده ای نمی رسانند. «لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ» (۴)

*نه زبان کفار،اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر آنها،فرصت تدبیر.تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

لفظ«دین»در معانی گوناگون به کار رفته است:

الف:مجموعه ی قوانین آسمانی. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلاَمُ» (۵)

ب:عمل و اطاعت. «لِلّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (۶)

ج:حساب و جزا. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

«یوم الدّین»در قرآن به معنای روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می باشد. «يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» (۷)می پرسند روز قیامت چه وقت است؟

قرآن در مقام معرّفی این روز،می فرماید: «ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ. يَوْمَ لاَ تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّهِ» (۸)(ای پیامبر!)نمی دانی روز دین چه روزی است؟روزی که هیچ کس

۱- ۱) .بقره،۱۶۶.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۱.

۳- ۳) .شعراء،۸۸.

۴- ۴) .ممتحنه،۳.

۵- ۵) .آل عمران،۱۹.

۶- ۶) .زمر،۳.

۷- ۷) .ذاریات،۱۲.

۸- ۸) .انفطار،۱۸-۱۹.

برای کسی کارآیی ندارد وآن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» نوعی انذار و هشدار است،ولی با قرار گرفتن در کنار آیه ی «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» معلوم می شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند.نظیر آیه شریفه دیگر که می فرماید: «نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» (۱)به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام،ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.

همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرّفی می کند: «قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ» (۲)خداوند پذیرنده ی توبه مردمان وعقوبت کننده ی شدید گناهکاران است.

در اوّلین سوره ی قرآن،مالکیتَ خداوند عنوان شده است، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و در آخرین سوره،مَلِکیت او. «مَلِكِ النَّاسِ»

پیام ها:

۱-خداوند متعال،از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم.به خاطر کمال ذات و صفات او که«الله»است،به خاطر احسان و تربیت او که «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» است و به خاطر قدرت و هیبت او که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است.

۲-قیامت،پرتوی از ربوبیّت اوست. «رَبِّ الْعَالَمِينَ... مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

۳-قیامت،جلوه ای از رحمت خداوند است. «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

۱- ۱) .حجر،۴۹-۵۰.

۲- ۲) .غافر،۳.

«۵»إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ

(خدایا)تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

نکته ها:

انسان بایـد به حکم عقل،بنـدگی خداونـد را بپذیرد.ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت،و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه ی هستی است.اگر به مهر و محبّت نیازمنـدیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینـده دور نگرانیم،او صاحب اختیار و مالک آن روز است.پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می کنـد که تنها بایـد او را پرستیـد و از او کمک خواست.نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز،گویا شخص نمازگزار به نماینـدگی از تمام خداپرستان می گوید:خدایا! نه فقط من که همه ی ما بنده توایم،ونه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

خدایا! من کسی جز تو را نـدارم «إِیّاکَ» ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبـد و بنـده ی تو هسـتند. «إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاّ آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً» (۱)در آسمان ها و زمین هیـچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار خداوند رحمان هستند.

جمله «نَعْبُدُ» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

مراحل پرواز معنوی،عبارت است از:ثنا،ارتباط و سپس دعا.بنابراین اوّل سوره ی حمد ثناست،آیه ی «إِیّاکَ نَعْبُدُ» ارتباط و آیات بعد،دعا می باشد.

گفتگو با محبوب واقعی شیرین است،شاید به خاطر همین کلمه «إِیّاکَ» تکرار شد.

پیام ها:

۱-ابتدا باید بندگی خدا کرد،آنگاه از او حاجت خواست. «نَعْبُدُ، نَسْتَعِینُ»

۲-بندگی،تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «إِیّاکَ نَعْبُدُ»

۳-گر چه عبادت از ماست،ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم.

ص:۳۱

۱- ۱) .مریم،۹۳.

«إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» (۱)

۴- «إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» یعنی نه جبر است و نه تفویض.چون می گوییم:

«نَعْبُدُ» پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور.وچون می گوییم: «نَسْتَعِینُ» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

۵-شناخت خداوند و صفات او،مقدمّه دست یابی به توحید و یکتاپرستی است.

«رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ، إِیّاکَ نَعْبُدُ»

۶-از آداب دعا و پرستش این است که انسان خودرا مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. «إِیّاکَ نَعْبُدُ...»

۷-توجّه به معاد،یکی از انگیزه های عبادت است. «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ إِیّاکَ نَعْبُدُ»

«۶»اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ

(خداوندا!)ما را به راه راست هدایت فرما.

نکته ها:

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف:هدایت تکوینی،نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد.و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت های زمستانی و تابستانی.آنجا که قرآن می فرماید: «رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی» (۲)بیانگر این نوع از هدایت است.

ب:هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

کلمه ی«صراط» (۳)بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است.انتخاب راه و خط فکری صحیح،نشانه ی شخصیت انسان است.

۱- ۱) . «وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ» اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی یافتیم.اعراف،۴۳.

۲- ۲) .طه،۵۰.

۳- ۳) .«صراط»در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

راههای غیر الهی متعدّدی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

*راه خواسته ها و توقعات های خود.

*راه انتظارات وهوس های مردم.

*راه وسوسه های شیطان.

*راه طاغوت ها.

*راه نیاکان و پیشینیان.

*راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن،راه خداوند واولیای او را انتخاب می کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف:راه الهی ثابت است،بر خلاف راه های طاغوت ها و هوس های مردم و هوس های شخصی که هر روز تغییر می کنند.

ب:یک راه بیشتر نیست،در حالی که راه های دیگر متعدّد و پراکنده اند.

ج:در پیمودن آن،انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د:در پیمودن آن،شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم،راه خداست. «إِنَّ رَبِّی عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱)

*راه مستقیم،راه انبیاست. «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۲)

*راه مستقیم،راه بندگی خداست. «وَ أَنِ اعْبُدُونِی هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ» (۳)

*راه مستقیم،توکّل وتکیه بر خداست. «مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۴)

*راه مستقیم،یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست. (۵)

*راه مستقیم،کتاب خداوند است. (۶)

*راه مستقیم،راه فطرت سالم است. (۷)

۱- ۱) .هود،۵۶.

۲- ۲) .یس،۳-۴.

۳- ۳) .یس،۶۱.

۴- ۴) .آل عمران،۱۰۱.

۵- ۵) .بنا بر اینکه الف و لام در «الصِّراطَ» اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.

۶- ۶) .بنابر روایتی در تفسیر مجمع البیان،ج۱،ص ۵۸.

۷- ۷) .بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر صافی،ج۱،ص ۸۶.

انسان،هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد.مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد. «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ»

در راه مستقیم بودن،تنها خواسته ای است که هر مسلمان،در هر نماز از خداوند طلب می کند،حتّی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

انسان باید همواره،در هر نوع از کارهای خویش،اعم از انتخاب شغل،دوست،رشته ی تحصیلی وهمسر،راه مستقیم را از خداوند بخواهد.زیرا چه بسا در عقاید،صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس.پس هر لحظه،خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد.حتّی کسانی که در راه حقّ هستند،مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نورِ هدایت،دعا کنند. «وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً» (1)

راه مستقیم،همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می فرماید:«الیمین و الشمال مضلّه و الطریق الوسطی هی الجادّه» (2)انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده ی هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه روی واعتدال واحتراز از هر نوع افراط وتفریط،چه در عقیده و چه در عمل.یکی در عقاید از راه خارج می شود ودیگری در عمل و اخلاق.یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد،گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد.و دیگری خود را همه کاره و فعّال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می داند.یکی رهبران آسمانی راهمچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می پندارد.یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتّی به

---

۱ - ۱) .کسی که می گوید «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ...» مراحلی از هدایت را پشت سر گذارده است،بنابراین درخواست او،هدایت به مرحله بالاتری است.

۲- ۲) .بحار،ج ۸۷،ص۳.

درخت و دیوار،متوسل شده و ریسمان می بندد.یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می فرستد.یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می دهد.یکی از خلق جدا می شود و دیگری حقّ را فدای خلق می کند.

اینگونه رفتار وکردارها،انحراف از مسیر مستقیم هدایت است.خداوند دین پا برجا واستوار خود را،راه مستقیم معرّفی می کند. (۱)در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند:راه مستقیم،ما هستیم. (۲)یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه،رهبران آسمانی هستند.آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار،تفریح،تحصیل،تغذیه،انفاق،انتقاد،قهر،صلح و علاقه به فرزند و...،نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. (۳)جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. (۴)

در قرآن و روایات،نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه ی اعتدال،تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است.به موارد ذیل توجّه کنید:

* «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا» (۵)بخورید و بیاشامید،ولی اسراف نکنید.

* «لاٰ تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلیٰ عُنُقِکَ وَ لاٰ تَبْسُطْهٰا کُلَّ الْبَسْطِ» (۶)در انفاق،نه دست بر گردن قفل کن-دست بسته باش-و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

* «الَّذِینَ إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کٰانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوٰاماً» (۷)مومنان،به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل،بلکه میانه رو هستند.

* «لاٰ تَجْهَرْ بِصَلاٰتِکَ وَ لاٰ تُخٰافِتْ بِهٰا وَ ابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً» (۸)نماز را نه بلند بخوان ونه آهسته،

۱- ۱) . «قُلْ إِنَّنِی هَدٰانِی رَبِّی إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» انعام،۱۶۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج۱ ص۲۰.

۳- ۳) .در این باره می توان به کتاب اصول کافی،باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.

۴- ۴) .شیطان به خدا گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرٰاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ» اعراف،۱۶.

۵- ۵) .اعراف،۳۱.

۶- ۶) .اسراء،۲۹.

۷- ۷) .فرقان،۶۷.

۸- ۸) .اسراء،۱۱۰.

بلکه با صدای معتدل بخوان.

*نسبت به والدین احسان کن؛ «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» (۱)امّا اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی... فَلا تُطِعْهُما» (۲)

*پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا» (۳)و هم خانواده خویش را دعوت می کند. «وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ» (۴)

*اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است؛ «أَقِیمُوا الصَّلاهَ» و هم زکات را توصیه می کند که ارتباط با مردم است. «آتُوا الزَّکاهَ» (۵)

*نه محبت ها شما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ «شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ» (۶)و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کند. «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ» (۷)

*مؤمنان هم دافعه دارند؛ «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ» و هم جاذبه دارند. «رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» (۸)

*هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمَنُوا» و هم عمل صالح. «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» (۹)

*هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً» (۱۰)و هم صبوری وپایداری در سختی ها. «عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ» (۱۱)شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می کرد و هم شمشیر تیز می کرد.

*روز عرفه و شب عید قربان،زائر خانه ی خدا دعا می خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

*اسلام مالکیّت را می پذیرد،«الناس مسلطون علی اموالهم» (۱۲)ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی دهد و آن را محدود می سازد.«لا ضَرر و لا ضِرار» (۱۳)

آری،اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را فراموش کند،بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه روی وراه مستقیم را سفارش می کند.

۱- ۱) .بقره،۸۳.

۲- ۲) .لقمان،۱۵.

۳- ۳) .مریم،۵۱.

۴- ۴) .مریم،۱۵.

۵- ۵) .بقره،۴۳.

۶- ۶) .نساء،۱۳۵.

۷- ۷) .مائده،۸.

۸- ۸) .فتح،۹.

۹- ۹) .بقره،۲۵.

۱۰- ۱۰) .بقره، ۲۵۰.

۱۱- ۱۱) .انفال،۶۵.

۱۲- ۱۲) .بحار،ج۲،ص ۲۷۲.

۱۳- ۱۳) .کافی،ج۵،ص ۲۸.

پیام ها:

۱-همه ی هستی،در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند.خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۲-درخواست هدایت به راه مستقیم،مهم ترین خواسته ی یکتاپرستان است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ...

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۳-برای دست یابی به راه مستقیم،باید دعا نمود. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۴-ابتدا ستایش،آنگاه استمداد و دعا. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ... اِهْدِنَا»

۵-بهترین نمونه استعانت از خدا،درخواست راه مستقیم است. «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

«۷»صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّينَ

(خداوندا! ما را به)راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن)نه غضب شدگان و نه گمراهان!

نکته ها:

این آیه راه مستقیم را،راه کسانی معرّفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند وعبارتند از:انبیا،صدّیقین،شهدا وصالحین.(۱)توجّه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن وتلقین این آرزو به خود،ما را از خطر کجروی وقرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می دارد.

بعد از این درخواست،از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان وگمراهان قرار ندهد.زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن،مورد نعمت قرار گرفتند،ولی در اثر ناسپاسی ولجاجت گرفتار غضب شدند.

قرآن،مردم را به سه دسته تقسیم می نماید:کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته

۱- ۱) . «مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِينَ» ،کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند،آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است،از پیامبران،راستگویان،شهدا و صالحان.نساء،۶۹ و آیه ۵۹ سوره مریم.

وثابت قدم ماندند،غضب شدگان و گمراهان.

مراد از نعمت در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ،نعمتِ هدایت است.زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود.علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفّار ومنحرفین ودیگران نیز دارند.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما،به غضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن،افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امّت هایی همچون قوم عاد،ثمود و بنی اسرائیل،به عنوان غضب شدگان معرّفی شده اند. (۱)

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدّن آنها در قرآن بیان شده است،زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ» (۲)لکن بعد از این فضیلت و برتری،به خاطر رفتار خودشان،دچار قهر و غضب خداوند شدند. «وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ» (۳)این تغییر سرنوشت،به علّت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است؛دانشمندان یهود،دستورات وقوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ» (۴)وتجّار وثروتمندان آنان نیز به ربا وحرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «أَخْذِهِمُ الرِّبَوا» (۵)وعامّه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه،از روی تن پروری و ترس،از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین

۱- ۱) .در آیات متعدّدی از قرآن ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می شود: *منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند.نساء،۱۱۶ و فتح،۶. *کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی.بقره،۶۱. *اهل کتاب که در برابر دعوت به حقّ سرکشی کرده اند.آل عمران،۱۱۰-۱۱۲. *فراریان از جهاد.انفال،۱۶. *پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.بقره،۱۰۸ و نحل،۱۰۶. *پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه ی با دشمنان خدا.ممتحنه،۱.

۲- ۲) .بقره،۴۷.

۳- ۳) .بقره،۶۱.

۴- ۴) .نساء،۴۶.

۵- ۵) .نساء،۱۶۱.

مقدّس،سر باز زدند. «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ» (۱)به خاطر این انحرافات،خدا آنان را از اوج عزّت و فضیلت،به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز،از خداوند می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم.یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حقّ،و همچنین از گمراهان نباشیم،آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می کنند. (۲)

انسان در این سوره،عشق و علاقه و تولاّی خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولّی و تبرّی است.

ضالّین در قرآن

«ضلالت»که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است.گاهی در مورد تحیّر بکار می رود، «وَ وَجَدَكَ ضَالاًّ» (۳)وگاهی به معنای ضایع شدن است، «أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ» (۴)ولی اکثراً به معنای گمراهی وهمراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضَلالٍ مُبِينٍ» ، «ضَلالٍ بَعِيدٍ» ، «ضَلالٍ كَبِيرٍ» به چشم می خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرّفی شده اند،از جمله:کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، (۵)مشرکان، (۶)کفار، (۷)عصیان گران، (۸)مسلمانانی که کفّار را سرپرست و

۱- ۱) .مائده،۲۴.

۲- ۲) . «قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ» بگو:ای اهل کتاب! در دینتان به ناحقّ غلوّ نکنید وبه دنبال خواهش های گمراهانِ پیش از خود نروید،که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده اند.مائده،۷۷.

۳- ۳) .ضحی،۷.

۴- ۴) .محمّد،۱.

۵- ۵) . «مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ» بقره،۱۰۸.

۶- ۶) . «وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً» نساء،۱۱۶.

۷- ۷) . «وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّهِ... فَقَدْ ضَلَّ» نساء،۱۳۶.

۸- ۸) . «وَ مَنْ يَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ» احزاب،۳۶.

دوست خود گرفتند، (۱)کسانی که مردم را از راه خـدا باز می دارند،کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می کنند،آنان که حقّ را کتمان می کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است،از قبیل:ابلیس،فرعون،سامری، دوست بد،رؤسا ونیاکان منحرف.

گمراهـان خود بستر وزمینه ی انحراف را فراهم و گمراه کننـدگان از این بسترهـا و شـرایط آمـاده،اسـتفاده می کننـد.بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:۱.هوسها، (۲)۲.بت ها، (۳)۳.

گناهان (۴)،۴.پذیرش ولایت باطل، (۵)۵.جهل و نادانی. (۶)

پیام ها:

۱-انسان در تربیت،نیازمنـد الگو می باشـد.انبیا،شـهدا،صدّیقین وصالحان، نمونه های زیبای انسانیّت اند. «صِرٰاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ»

۲-آنچه از خداوند به انسان می رسد،نعمت است.قهر و غضب را خود به وجود می آوریم. (۷)«أَنْعَمْتَ، اَلْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ»

۳-ابراز تنفّر از مغضوبان و گمراهان،جامعه اسـلامی را در برابر پـذیرش حکومت آنان،مقاوم و پایدار می کند. «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالِّینَ» (۸)

ص: ۴۰

۱- ۱) . «لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیٰاءَ... وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ» ممتحنه،۱.

۲- ۲) . «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ» جاثیه،۲۳.

۳- ۳) . «جَعَلُوا لِلّٰهِ أَنْدٰاداً لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِهِ» ابراهیم،۳۰.

۴- ۴) . «وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ» بقره،۲۶.

۵- ۵) . «أَنَّهُ مَنْ تَوَلاّٰهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ» حج،۴.

۶- ۶) . «وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّالِّینَ» بقره،۱۹۸.

۷- ۷) .درباره نعمت «أَنْعَمْتَ» بکار رفته،ولی در مورد عذاب،نفرمود:«غضبت»تو غضب کردی.

۸- ۸) .قرآن سـفارش کرده اسـت: «لاٰ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ» هرگز سـرپرستی گروه غضب شـدگان الهی را نپذیرید.ممتحنه،۱۳.

سیمای سوره بقره

اشاره

این سوره که دویست و هشتاد و شش آیه دارد،در مدینه نازل شده و بزرگترین سوره قرآن است.

علت نامگذاری آن به بقره،داستان بسیار زیبای گاو بنی اسرائیل است که در آیات ۶۷ تا ۷۳ بیان شده است.

محتوای سوره به علت طولانی بودن،دربردارنده مطالب گوناگون اعتقادی، فقهی،عبادی از قبیل توحید و هستی شناسی و معاد و حیات پس از مرگ،تشریع قوانین عبادی،اخلاقی و فردی و اجتماعی بسیاری است.همچنین مسائل مربوط به وحی و اعجاز کتاب آسمانی و خدمات اجتماعی از قبیل بخشش و انفاق و احسان و جنگ و جهاد با دشمنان و قانون قصاص را در خود جای داده است.

در این سوره آیه الکرسی و آیه دین که بزرگترین آیه قرآن است،ماجرای تغییر قبله،بهانه تراشی های بنی اسرائیل،آفرینش حضرت آدم و نافرمانی شیطان

ص :۴۳

و فرازهـایی از تاریـخ تعـدادی از پیـامبرانماننـد حضـرت آدم و ابراهیم و موسـی علیهم السـلام و داسـتان هـاروت و ماروت و طالوت و جالوت بیان شده است.

از آنجـایی که دو سـوره بقره و آل عمران احکـام فقهی و اسـماء و صـفات نـورانی الهی بسـیاری را در خود جـای داده انـد،به آنها«زهراوان»یعنی دو سوره بسیار درخشان گفته اند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند کدام سوره های قرآن از همه برتر است،فرمودند:

سوره بقره و سؤال کردند کدام آیه برتر است؟فرمودند:آیه الکرسی. (۱)

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

«۱»الم

الف لام میم.

نکته ها:

درباره ی حروف مقطّعه،اقوال مختلفی بیان شده است،از جمله:

۱.قرآن،معجزه ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است،اگر می توانید شما نیز از این حروف،کلام معجزه آمیز بیاورید.

۲.این حروف،نام همان سوره ای است که در ابتدایش آمده است.

۳.این حروف،اشاره به اسم اعظم الهی دارد. (۱)

۴.این حروف،نوعی سوگند و قسم خداوند است. (۲)

۵.این حروف،از اسرار بین خداوند و پیامبر است. (۳)ومطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی داند. (۴)

امّا شاید بهترین نظر همان وجه اوّل باشد.زیرا در میان یکصد و چهارده سوره قرآن،که **۲۹** سوره آن با حروف مقطّعه شروع می شود،در بیست و چهار مورد بعد از این حروف،سخن از قرآن و معجزه بودن آن است.چنانکه در این سوره به دنبال «الم» ، «ذٰلِکَ الْکِتٰابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .بحارالانوار،ج۸۸،ص۷.

۳- ۳) .بحارالانوار،ج ۸۹،ص ۳۸۴.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطّعه ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می فرماید:

«کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اللّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» خداوندِ عزیز و حکیم،این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می کند.یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است.حروفی که در دسترس همه افراد بشری است.البتّه خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است.آیا انسان نیز می تواند چنین کتابی فراهم کند؟!

آری،خداوند از حروف الفبا،کتاب معجزه نازل می کند،همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می آفریند و انسان می سازد.ولی نهایتِ هنر مردم این است که از خاک و گل،خشت و آجر بسازند!

«۲»ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ

آن کتاب(با عظمت که)در(حقّانیت)آن هیچ تردیدی راه ندارد،راهنمای پرهیزگاران است.

نکته ها:

«لا رَیْبَ فِیهِ» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست،شکّی نیست.زیرا مطالب آن به گونه ای است که جایی برای این شکّ وتردید باقی نمی گذارد واگر شکّی در کار باشد،بخاطر سوءظن وروحیّه لجاجت افراد است.چنانکه قرآن می فرماید: «فَهُمْ فِی رَیْبِهِمْ یَتَرَدَّدُونَ» (۱)آنان در شکّی که خود ایجاد می کنند،سردرگم هستند.

هدف قرآن،هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقتِ آسمان ها و زمین و گیاهان و حیوانات و...اشاره کرده به خاطر آن است که توجّه مردم به آنها،موجب توجّه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد. (۲)

قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هُدیً لِلنّاسِ» (۳)همانند خورشید بر همه می تابد،

۱- ۱) .توبه،۴۵.

۲- ۲) .در قرآن به موضوعات طبیعی،کیهانی،تاریخی،فلسفی،سیاسی و صنعتی اشاراتی شده،ولی هدف اصلی هدایت است.

۳- ۳) .بقره،۱۸۵.

ولی تنها کسانی از آن بهره می برند که فطرتِ پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» همچنان که نور خورشید،تنها از شیشه ی تمیز عبور می کند،نه از خشت و گِل.لذا فاسقان (۱)،ظالمان (۲)،کافران (۳)،دل مردگان (۴)،مسرفان و تکذیب کنندگان (۵)از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند.

سؤال:این آیه درباره قرآن ومطالب آن می فرماید: «لا رَیْبَ فِیهِ» هیچ شکّی در آن نیست.در حالی که خود قرآن شکّ وتردید مخالفان را در این باره بیان می دارد:یک جا می فرماید:

«إِنّنا لَفِی شَکٍّ مِمّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ» (۶)ما درباره آنچه ما را به آن می خوانی،در شکّ هستیم.و در مورد شکّ در وحی ونبوّت نیز می خوانیم: «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی» (۷)درباره ی قیامت نیز آمده: «لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَهِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فِی شَکٍّ» (۸)بنابراین چگونه می فرماید: «لا رَیْبَ فِیهِ» هیچ شکّی در قرآن ومحتوای آن نیست؟

پاسخ:مراد از جمله «لا رَیْبَ فِیهِ» آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی کند، بلکه منظور آن است که حقّانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست.چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می فرماید: «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ» (۹)

پیام ها:

۱-قرآن در عظمت،مقامی بس والا دارد. «ذلِکَ» در ادبیات عرب،« ذلِکَ »اسم اشاره به دور است.در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست،با «ذلِکَ» اشاره می کند که از عظمتِ دست نایافتنی قرآن حکایت می کند.

۱- ۱) . «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ» توبه، ۸۰.

۲- ۲) . «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ» مائده، ۵۱.

۳- ۳) . «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ» مائده، ۶۷.

۴- ۴) . «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ» زمر، ۳.

۵- ۵) . «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ» غافر، ۲۸.

۶- ۶) .هود، ۶۲.

۷- ۷) .ص، ۸.

۸- ۸) .سبأ، ۲۱.

۹- ۹) .نخبه التفاسیر به نقل از آیهاللّه جوادی.

۲-راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود،قاطع و استوار باشد.

جمله ی «لاٰ رَیْبَ فِیهِ» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.

۳-توانِ قرآن بر هدایت پرهیزکاران،خود بهترین دلیل بر اتقان و حقّانیت آن است. «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ»

۴-تنها افراد پاک وپرهیزکار،از هدایت قرآن بهره مند می شوند. «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد،بهره مندی و نورگیری او بیشتر است. (۱)

«۳»الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاٰةَ وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ یُنْفِقُونَ

(متّقین)کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم،انفاق می کنند.

نکته ها:

قرآن،هستی را به دو بخش تقسیم می کند:عالم غیب (۲)و عالم شهود.متّقین به کلّ هستی ایمان دارند،ولی دیگران تنها آنچه را قبول می کنند که برایشان محسوس باشد.

حتّی توقّع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی بینند،به او ایمان نمی آورند.چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً» (۳)ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم،مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره ی قیامت نیز می گویند: «مٰا هِیَ إِلاّٰ حَیٰاتُنَا الدُّنْیٰا نَمُوتُ وَ نَحْیٰا وَ مٰا یُهْلِکُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ» (۴)جز این دنیا که ما در آن زندگی می کنیم،جهان دیگری نیست،می میریم و زنده می شویم و این روزگار است که ما را از بین می برد.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می دانند و می خواهند همه چیز را از طریق حواسّ درک کنند.

۱- ۱) .هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زٰادَهُمْ هُدیً»

۲- ۲) .غیب به خداوند متعال،فرشتگان،معاد و حضرت مهدی علیه السلام اطلاق شده است.

۳- ۳) .بقره،۵۵.

۴- ۴) .جاثیه،۲۴.

متّقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند،که برتر از علم و فراتر از آن است.در درونِ ایمان،عشق،علاقه،تعظیم،تقدیس و ارتباط نهفته است،ولی در علم،این مسائل نیست.

پیام ها:

۱-ایمان،از عمل جدا نیست.در کنار ایمان به غیب،وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است.«یؤمنون...یقیمون...ینفقون»

۲-اساسی ترین اصل در جهان بینی الهی آن است که هستی،منحصر به محسوسات نیست. «یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»

۳-پس از اصل ایمان،اقامه ی نماز و انفاق از مهم ترین اعمال است. «یُؤْمِنُونَ...

یُقِیمُونَ...

یُنْفِقُونَ» (در جامعه ی الهی که حرکت وسیر الی اللّه دارد،اضطراب ها و ناهنجاری های روحی و روانی و کمبودهای معنوی،با نماز تقویت و درمان می یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی های ناشی از آن،با انفاق پر و مرتفع می گردد.)

۴-برگزاری نماز،باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی. «یُقِیمُونَ الصَّلاٰةَ» (فعل مضارع بر استمرار و دوام دلالت دارد.)

۵-در انفاق نیز باید میانه رو باشیم. (۱)«مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ»

۶-از هرچه خداوند عطا کرده(علم،آبرو،ثروت،هنر و...)به دیگران انفاق کنیم.

«مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ یُنْفِقُونَ» (۲)امام صادق علیه السلام می فرماید:از آنچه به آنان تعلیم داده ایم در جامعه نشر می دهند. (۳)

۷-انفاق باید از مال حلال باشد،چون خداوند رزق (۴)هر کس را از حلال مقدّر

۱- ۱) . «مِمّٰا» ،(مِن ما)است و یکی از معانی«من»بعض است.یعنی بعضی از آنچه روزی کرده ایم-نه همه را-انفاق می کنند.

۲- ۲) .در اینگونه موارد کلمه«ما»به معنای هر چیز است.

۳- ۳) .بحار،ج ۲،ص ۱۷.

۴- ۴) .«رزق»،به نعمت دائمی که برای ادامه ی حیات طبق احتیاج داده می شود،اطلاق می گردد وقید تداوم و به اندازه ی احتیاج،آن را از مفاهیمِ احسان،اعطاء،نصیب،انعام و حظّ،جدا می کند.التحقیق فی کلمات القرآن،ج۴،ص ۱۱۴.

می کند. «رَزَقْناهُمْ»

۸-اگر باور کنیم آنچه داریم از خداست،با انفاق کردن مغرور نمی شویم.بهتر می توانیم قسمتی از آن را انفاق کنیم. «مِمّا رَزَقْناهُمْ»

«۴»وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو(بر پیامبران)نازل گریده،ایمان دارند و هم آنان به آخرت(نیز)یقین دارند.

نکته ها:

ابزار شناخت انسان،محدود به حس و عقل نیست،بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متّقین به آن ایمان دارند.انسان در انتخاب راه،بدون راهنما دچار تحیّر و سرگردانی می شود.باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره ی عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

از این آیه و دو آیه قبل بدست می آید که خشوع در برابر خداوند متعال(نماز)و داشتن روحیّه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده ای روشن و پاداش های بزرگ الهی،از آثار تقواست.

پیام ها:

۱-ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی،لازم است.زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می کنند. «یُؤْمِنُونَ... ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ»

۲-تقوای واقعی،بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی کند. «بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ»

۳-احترام قرآن،قبل از کتب دیگر است. «...بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ...»

۴-پیامبر اسلام،آخرین پیامبر الهی است.کلمه «مِنْ قَبْلِکَ» بدون ذکر «مِنْ بَعْدِکَ » نشانه ی خاتمیّت پیامبر اسلام و قرآن است.

ص: ۵۰

«۵»أولٰئِکَ عَلیٰ هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته ها:

پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است.رستگاری،بلندترین قلّه سعادت است.زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده (۱)و بشر را برای عبادت (۲)و عبادت را برای رسیدن به تقوا (۳)و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. (۴)

در قرآن،رستگاران ویژگی های دارند؛از جمله:

الف:در برابر مفاسد جامعه،به اصلاحگری می پردازند. (۵)

ب:امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۶)

ج:علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله،او را حمایت می کنند. (۷)

د:اهل ایثار هستند. (۸)

ه:در قیامت از حسنات،میزانِ سنگین دارند. (۹)

رستگاری،بدون تلاش به دست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد،از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

*برای فلاح و رستگاری،تزکیه لازم است. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاٰها» (۱۰)

*برای فلاح و رستگاری،جهاد لازم است. «جٰاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۱)

*برای فلاح و رستگاری،خشوع در نماز،اعراض از لغو،پرداخت زکات،پاکدامنی،عفت، امانتداری،وفای به عهد و پایداری در نماز،لازم است.

۱- ۱) . «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً» بقره،۲۹.
۲- ۲) . «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ» ذاریات،۵۶.
۳- ۳) . «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» بقره،۲۱.
۴- ۴) . «فَاتَّقُوا اللّٰهَ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» مائده،۱۰۰.

۵- ۵) .آل عمران،۱۰۴.

۶- ۶) .آل عمران،۱۰۴.

۷- ۷) .اعراف،۱۵۷.

۸- ۸) .حشر،۹.

۹- ۹) .اعراف،۸.

۱۰- ۱۰) .شمس،۹.

۱۱- ۱۱) .مائده،۳۵.

پیام ها:

۱-هدایتِ ویژه الهی،برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. «هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ»

۲-ایمان وتقوا،انسان را به فلاح ورستگاری می رساند. «لِلْمُتَّقِینَ، یُؤْمِنُونَ، اَلْمُفْلِحُونَ»

«۶»إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده اند،برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی.آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته ها:

«کفر»،به معنای پوشانـدن و نادیده گرفتن است.به کشاورز و شب،کافر می گویند.چون کشاورز دانه و هسـته را زیر خاک می پوشاند و شب فضا را در برمی گیرد.کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است.شخص منکر دین،به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می کند و یا نادیده می گیرد،کافر خوانده شده است.

قرآن،بعد از متّقین،گروهی از کفّار را معرّفی می کند.آنها که در گمراهی و کتمانِ حقّ، چنان سرسـختند که حاضر به پذیرش آیـات الهی نیسـتند و در برابر دعـوت پیـامبران،زبـان قـال و حالشـان ایـن بـود: «سَوٰاءٌ عَلَیْنٰا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْوٰاعِظِینَ» (۱)برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد،فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.

اگر زمینه مساعد ومناسب نباشد،دعوت انبیا نیز مؤثّر واقع نمی شود.

باران که در لطافت طبعش،خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار،خَس

پیام ها:

۱-لجاجت و عناد و تعصّب جاهلانه،انسان را جماد گونه می کند. «سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ»

۲-روش تبلیغ برای کفّار،انـذار است.اگر انـذار و هشـدار در انسـان اثر نکنـد، بشارت و وعـده ها نیز اثر نخواهنـد کرد. «سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ»

۱- ۱) .شعراء،۱۳۶.

۳-انتظار ایمان آوردنِ همه ی مردم را نداشته باشید. (۱)«...لَا یُؤْمِنُونَ»

«۷»خَتَمَ اللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلیٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلیٰ أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده و بر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته ها:

مُهر بدبختی که خداوند بر دل کفّار می زند،کیفر لجاجت های آنان است.چنانکه می خوانیم: «یَطْبَعُ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ» (۲)خدا بر دل افراد متکبّر و ستم پیشه،مهر می زند.و در آیه ۲۳ سوره ی جاثیه نیز می خوانیم:خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می روند مهر می زند.بنابراین مهر الهی نتیجه ی انتخاب بدِ خود انسان است،نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

مراد از قلب در قرآن،روح و مرکز ادراکات است.سه نوع قلب را قرآن معرّفی می کند:

۱.قلب سلیم،۲.قلب منیب،۳.قلب مریض.

ویژگی های قلب سلیم

الف:قلبی که جز خدا در آن نیست.«لیس فیه احد سواه» (۳)

ب:قلبی که پیرو راهنمای حقّ،توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد. (۴)

ج:قلبی که از حبّ دنیا،سالم باشد. (۵)

د:قلبی که با یاد خدا،آرام گیرد. (۶)

ه:قلبی که در برابر خداوند،خاشع است. (۷)

---

۱ - ۱) .در آیه ی ۱۰۳ سوره یوسف می فرماید: «وَ مٰا أَکْثَرُ النّٰاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ» هر چند آرزومند و حریص باشی،بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد.

۲- ۲) .غافر،۳۵.

۳- ۳) .نورالثقلین،ج۴،ص۵۷.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۲۱۴.

۵- ۵) .تفسیر صافی.

۶- ۶) .فتح،۴.

۷- ۷) .حدید،۱۶.

البتّه قلب مؤمن،هم با یاد خداوند آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «إِذٰا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (۱)همانند کودکی که هم به والدین آرام می گیرد و هم از آنان حساب می برد.

ویژگی های قلب مریض

الف:قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لاٰ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنٰا قَلْبَهُ» (۲)

ب:دلی که دنبال فتنه و دستاویز می گردد. «فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مٰا تَشٰابَهَ مِنْهُ ابْتِغٰاءَ الْفِتْنَهِ» (۳)

ج:دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنٰا قُلُوبَهُمْ قٰاسِیَهً» (۴)

د:دلی که زنگار گرفته است. «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ» (۵)

ه:دلی که مُهر خورده است. «طَبَعَ اللّهُ عَلَیْهٰا بِکُفْرِهِمْ» (۶)

ویژگی قلب منیب

قلب منیب،آن است که بعد از توجّه به انحراف وخلاف،توبه وانابه کرده و به سوی خدا باز گردد.ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار وگفتار انسان است.

خداوند در آیات قرآنی،نه ویژگی برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف:انکار حقایق. «قُلُوبُهُمْ مُنْکِرَهٌ» (۷)

ب:تعصّب. «فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ» (۸)

ج:انحراف و گمراهی. «صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ» (۹)

د:قساوت و سنگدلی. «فَوَیْلٌ لِلْقٰاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ» (۱۰)

ه:موت. «لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتیٰ» (۱۱)و:آلودگی و زنگار. «بَلْ رٰانَ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ» (۱۲)

۱- ۱) .انفال،۲.

۲- ۲) .کهف،۲۸.

۳- ۳) .آل عمران،۷.

۴- ۴) .مائده،۱۳.

۵- ۵) .مطففین،۱۴.

۶- ۶) .نساء،۱۵۵.

۷- ۷) .نحل،۲۲.

۸- ۸) .فتح،۲۶.

۹- ۹) .توبه،۱۲۷.

۱۰- ۱۰) .زمر،۲۲.

۱۱- ۱۱) .روم،۵۲.

۱۲- ۱۲) .مطففین،۱۴.

:مرض. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۱)

ح:ضیق. «یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً» (۲)

طبع. «طَبَعَ اللّهُ عَلَیْها بِکُفْرِهِمْ» (۳)

قلب انسان،متغیّر و تأثیرپـذیر است.لذا مؤمنان اینچنین دعا می کنند: «رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا» (۴)خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی،منحرف مساز.

امام صادق علیه السلام فرمودند:این جمله(آیه)را زیاد بگویید و خود را از انحراف ایمن و دراماں ندانید. (۵)

پیام ها:

۱-درک نکردن حقیقت،شاید بالاترین کیفرهای الهی است. «خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ»

۲-کفر و الحاد،سبب مهر خوردن دلها و گوش هاست. «الَّذِینَ کَفَرُوا... خَتَمَ اللّهُ»

۳-در اثر پافشاری بر کفر،امتیازات اساسی انسان(درک حقایق و واقعیّات) سلب می شود. «الَّذِینَ کَفَرُوا... خَتَمَ اللّهُ»

۴-کیفر الهی،متناسب با عمل ماست. «الَّذِینَ کَفَرُوا... خَتَمَ اللّهُ»

آری،جزای کسـی که حقّ را فهمیـد وبر آن سرپوش گـذاشت،آن است که خـدا هم بر چشم،گـوش،روح و فکرش سـرپوش گـذارد.در واقع انسـان،خود عامـل بـدبختی خویش را فراهم می کنـد.چنانکه امام رضا علیه السلام فرمود:مُهر خوردن،عقوبت کفر آنهاست. (۶)

«۸»وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ

و از مردم کسـانی هسـتند کـه می گوینـد:بـه خـدا و روز قیـامت ایمـان آورده ایـم،در۱-قرآن در عظمـت،مقـامی بس والا دارد.«ذلـک»در ادبیـات عرب،«ذلـک»اسم اشاره به دور است.در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست،با«ذلک»اشاره می کند که از عظمتِ دست نایافتنی قرآن حکایت می کند.

۱- ۱) .بقره،۱۰.

۲- ۲) .انعام،۱۲۵.

۳- ۳) .نساء،۱۵۵.

۴- ۴) .آل عمران،۸.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

۶- ۶) .تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

نکته ها:

در آغاز این سوره،برای معرّفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفّار دو آیه آمده است.از آیه ۸ تا ۲۰ گروه سومی را معرّفی می کند که منافق هستند.اینان نه ایمان گروه اوّل را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر.منافق،همانند موش صحرایی است که برای لانه اش دو راه فرار قرار می دهد،یکی از آن دو را باز می گذارد و از آن رفت و آمد می کند و دیگری را بسته نگه می دارد.هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می گریزد.نام سوراخ مخفی موش«نافقاء»است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است. (۱)

گرچه مراد از نفاق در این آیات،کفر در دل و اظهار ایمان است،ولی در روایات نفاق،دارای معنای گسترده ای است که هرکس زبان وعملش هماهنگ نباشد،سهمی از نفاق دارد.در حدیث می خوانیم:اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده های خود عمل نکردیم،منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم. (۲)

نفاق،نوعی دروغِ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است. (۳)

پیام ها:

۱-ایمان،یک مسئله قلبی است و اظهار انسان کافی نیست.«ماهم بمؤمنین»

۲-ایمان به مبدأ و معاد،دو اساس برای ایمان است. «آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ»

۳-خداوند از درون انسان،آگاه است. «وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ»

«۹»یُخادِعُونَ اللّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود)به خداوند و مؤمنان نیرنگ می زنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند،امّا نمی فهمند!

ص: ۵۶

۱- ۱) .قاموس و مفردات.

۲- ۲) .سفینهالبحار،ج۲،ص۶۰۵.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

«شعور»از ریشه ی«شَعر»به معنای مو می باشد.کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد،اهل درک و شعور است.بنابراین منافق گمان می کند که دیگران را فریب می دهد،زیرا درک درست ندارد. «مٰا یَشْعُرُونَ»

مراد از حیله ومکر منافقان با خدا،یا خدعه ونیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست.یعنی همان گونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا،اطاعت و بیعت با خداست (۱)و خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می باشد که روشن است این گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین،خدعه و نیرنگ نسبت به خود است.چنانکه اگر پزشک،دستور مصرفِ دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده ام،به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است که فریب پزشک،فریب خود است.

برخورد اسلام با منافق،همانند برخورد منافق با اسلام است.او در ظاهر اسلام می آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می شمارد.او در دل ایمان ندارد و کافر است،خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می کند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:ریاکاری،خدعه با خداوند است. (۲)

قرآن،بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می داند.چنانکه در این آیه می فرماید:

خدعه با دین،خدعه با خود است نه خدا.و در جای دیگر می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهٰا» (۳)اگر نیکی کنید،به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید،به خود کرده اید.یا در جای دیگر می فرماید: «وَ لاٰ یَحِیقُ الْمَكْرُ السَّیِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ» (۴)نیرنگ بد،جز سازنده اش را فرا نگیرد.

---

۱ - ۱) . «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ» هرکس از رسول پیروی کند،قطعاً از خدا پیروی کرده است.نساء، ۸۰. «إِنَّ الَّذِینَ یُبٰایِعُونَكَ إِنَّمٰا یُبٰایِعُونَ اللّٰهَ» کسانی که با تو بیعت کنند،همانا با خدا بیعت نموده اند.فتح، ۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .اسراء، ۷.

۴- ۴) .فاطر، ۴۳.

پیام ها:

۱-حیله گری،نشانه ی نفاق است. «یُخادِعُونَ اللّهَ»

۲-منافق،همواره در فکر ضربه زدن است. «یُخادِعُونَ» (کلمه«خدعه»به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر،به منظور ضربه زدن است.) (۱)

۳-آثار نیرنگ،به صاحب نیرنگ بر می گردد. «وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ»

۴-منافق،بی شعور است ونمی فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه ی اسرار درون او را می داند (۲)ودر قیامت نیز از کار او پرده برمی دارد. (۳)«وَ ما یَشْعُرُونَ» (۴)

۵-خدعه و حیله،نشانه ی عقل و شعور نیست. «یُخادِعُونَ... ما یَشْعُرُونَ» در روایات می خوانیم:عقل واقعی آن است که توسط آن،انسان خداوند را بندگی نماید.

«۱۰»فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ

در دلهای منافقان،بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید.و برای ایشان عذابی دردناک است،به سزای آنکه(در اظهار ایمان)دروغ می گویند.

نکته ها:

بیماری،گاهی مربوط به جسم است،نظیر آیه ی ۱۸۵ سوره بقره؛ «وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً» که درباره احکام روزه بیماران می باشد.و گاهی مربوط به روح است،نظیر این آیه «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» که درباره بیماری نفاق می باشد.

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) . «یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ» غافر،۱۹.

۳- ۳) . «یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ» طارق،۹.

۴- ۴) .جمله «وَ ما یَشْعُرُونَ» دو گونه می توان معنا کرد:اول آن که شعور ندارند که خدا اسرارشان را می داند و دیگر این که شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می زنند.

داستان منافق،به لاشه ومرداری بد بو می ماند که در مخزن آبی افتاده باشد.هر چه آب در آن بیشتر وارد شود،فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می یابد.نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند،هر آیه وحکمی که از طرف خداوند نازل شود،به جای تسلیم شدن در برابر آن،دست به تظاهر و ریاکاری می زند و یک گام بر نفاق خود می افزاید.این روح مریض،تمام افکار و اعمال او را،ریاکارانه و منافقانه می کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً»

شاید جمله ی «فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً» نفرین باشد.نظیر «قٰاتَلَهُمُ اللّٰهُ» یعنی اکنون که در دل بیماری دارند،خدا بیماری آنان را اضافه می کند.

پیام ها:

۱-نفاق،یک مرض روحی ومنافق بیمار است.همانطور که بیمار،نه سالم است و نه مرده،منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

۲-اصلِ انسان،دل و روح اوست. «فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ»

(حقّ این بود که بگوید«فزادها الله مرضا»یعنی در دل آنان مرض بود،خداوند مرض آنها را زیاد کرد.ولی فرمود:مرض خود آنان را زیاد کرد.پس قلب انسان،به منزله تمام انسان است.زیرا اگر روح وقلب منحرف شود،آثارش در سخن و عمل هویداست.) (۱)

۳-نفاق،مرضی است که رشد سرطانی دارد. (۲)«فَزٰادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .در قرآن،آیاتی را می خوانیم که در آن اوصاف پسندیده ای همچون:علم،هدایت و ایمان،قابل افزایش معرّفی شده است.همانند: «زِدْنِي عِلْماً» طه،۱۱۴ و «زٰادَتْهُمْ إِيمٰاناً» انفال،۲ و «زٰادَهُمْ هُدىً» محمد،۱۷.همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند:رجس،نفرت،ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده اند.همانند: «فَزٰادَتْهُمْ رِجْساً» توبه،۱۲۵ و «زٰادَهُمْ نُفُوراً» فرقان،۶۰ و «مٰا زٰادُوكُمْ إِلاّٰ خَبٰالاً» توبه،۴۷ و «وَ لاٰ يَزِيدُ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ خَسٰاراً» اسراء،۸۲.با توجّه به آیات مذکور،معلوم می شود که سنّت خداوند،آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. «كُلاًّ نُمِدُّ هٰؤُلاٰءِ وَ هٰؤُلاٰءِ» اسراء،۲۰.

۴-زمینه های عزّت و سقوط را،خود انسان در خود به وجود می آورد. «لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ بِمٰا کٰانُوا یَکْذِبُونَ»

۵-دروغگویی،از روشهای متداول منافقان است. «کٰانُوا یَکْذِبُونَ»

«۱۱»وَ إِذٰا قِیلَ لَهُمْ لاٰ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قٰالُوا إِنَّمٰا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هر گاه به آنان(منافقان)گفته شود در زمین فساد نکنید،می گویند:همانا ما اصلاحگریم.

پیام ها:

۱-گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند،ولی بهتر است آنها را مؤعظه و نهی از منکر کرد. «قِیلَ لَهُمْ»

۲-نفاق،عامل فساد است. «لاٰ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ»

۳-منافق چند چهره بودن خود را مردم داری واصلاح طلبی می داند. «إِنَّمٰا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»

۴-منافق،فقط خود را اصلاح طلب معرّفی می کند. «إِنَّمٰا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (ممکن است کسی دچار بیماری سخت روحی باشد،ولی خیال کند که سالم است.)

۵-منافق با ستایش نابجا از خود،در صدد تحمیق دیگران و توجیه خلافکاری های خویش است. «إِنَّمٰا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»

«۱۲»أَلاٰ إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لٰکِنْ لاٰ یَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند،ولی نمی فهمند.

نکته ها:

در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می یابیم که نفاق،آثار و عوارض بدی در روح، روان،رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می سازد.

قرآن در وصف آنها می فرماید:

*دچار فقدان شعور واقعی می شوند. (۱)

*اندیشه و فهم نمی کنند. (۲)

*دچار حیرت و سرگردانی می شوند. (۳)

*چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند،وحشت واضطراب (۴)و عذابی دردناک دارند. (۵)

پیام ها:

۱-مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان،آگاه شوند.«الا»

۲-بلندپروازی و خیال پردازی مغرورانه ی منافق،باید شکسته شود. «إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

۳-منافقان دائماً در حال فساد هستند. «هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

۴-زرنگی اگر در مسیر حقّ نباشد،بی شعوری است. «لا يَشْعُرُونَ»

«۱۳»وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ النّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود،شما نیز همان گونه که(سایر)مردم ایمان آورده اند ایمان آورید،(آنها با تکبّر وغرور)گویند:آیا ما نیز همانند ساده اندیشان و سبک مغزان،ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی خردند،ولی نمی دانند.

پیام ها:

۱-ارشاد و دعوت اولیای خدا،در منافقان بی اثر است. «قِيلَ... أَ نُؤْمِنُ»

۲-منافقان،روحیّه امتیاز طلبی و خود برتربینی دارند. «أَ نُؤْمِنُ» ۳-تحقیر مؤمنان،از شیوه های منافقان است. «كَما آمَنَ السُّفَهاءُ»

۱- ۱) . «لا يَشْعُرُونَ» بقره،۱۲؛ «هُمُ السُّفَهاءُ» بقره،۱۳.

۲- ۲) . «لا يَفْقَهُونَ» توبه،۸۷؛ «لا يَعْلَمُونَ» بقره،۱۳.

۳- ۳) . «يَعْمَهُونَ» بقره،۱۵، «لا يُبْصِرُونَ» بقره،۱۷.

۴- ۴) . «حَذَرَ الْمَوْتِ» بقره،۱۹.

۵- ۵) . «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ» بقره،۱۰

(ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن،در نظر منافقان سبک مغزی است.)

۴-مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. «أَلا»

۵-در فرهنگ قرآن،تسلیم حقّ نشدن،سفاهت است. «إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ»

۶-باید غرور متکبرانه منافق،شکسته وبا آن مقابله شود. «إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ»

۷-افشای چهره دروغین منافق،برای جامعه اسلامی ضروری است. «هُمُ السُّفَهاءُ»

۸-بدتر و دردآورتر از هر دردی،جهل به آن درد است. «لکِنْ لا یَعْلَمُونَ»

«۱۴»وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَکُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند:ما(نیز همانند شما)ایمان آورده ایم.ولی هرگاه با(همفکران)شیطان صفت خود خلوت کنند، می گویند:ما با شما هستیم،ما فقط(اهل ایمان را)مسخره می کنیم.

نکته ها:

«شیطان»از«شَطَن»به معنای دور شده از خیر است و به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده وبه انسان های بدکار و دور از حقّ نیز گفته می شود. (۱)

پیام ها:

۱-منافق،نان را به نرخ روز می خورد. «قالُوا آمَنّا... قالُوا إِنّا مَعَکُمْ»

۲-گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است،ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود. «قالُوا آمَنّا»

۳-منافق،شهامتِ صداقت ندارد واز مؤمنان ترس و هراس دارد. «خَلَوْا»

تماس وارتباط منافقان با مؤمنان،آشکار وعلنی است ولی تماس آنان با کفّار یا سران و رهبران خود،سرّی و محرمانه،در نهان و خلوت صورت می گیرد.

۱- ۱) .مفردات راغب.

۴-دوستان منافقان،شیطان صفت هستند.«شیاطینهم»

۵-کفّار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می گیرند.«شیاطینهم»

۶-منافقان،مؤمنان را به استهزا می گیرند. «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»

«۱۵»اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می دهد تا سرگردان شوند.

نکته ها:

کلمه«یَعمهون»از«عَمَه»مثل«عَمی»می باشد،لکن«عمی»کوری ظاهری را گویند و «عمه»کوری باطنی است. (۱)

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:خداوند،اهل مکر و خدعه و استهزا نیست،لکن جزای مکر و استهزای آنان را می دهد. (۲)همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می کند تا سر درگم و غرق شوند.و چه سزایی سخت تر از قساوت قلب و تسلّط شیطان و وسوسه های او،میل به گناه و بی رغبتی به عبادت،همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حقّ که منافقان بدان گرفتار می آیند.

منافقان،دوگانه رفتار می کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می شود؛در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفّار را می بینند.

پیام ها:

۱-کیفرهای الهی،متناسب با گناهان است.در برابر «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» ، «اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» آمده است.

۲-منافقان با خدا طرفند،نه با مؤمنان.(آنها مؤمنان را مسخره می کنند،ولی خدا

۱- ۱) .تفسیر کشّاف.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۳۰.

به حمایت آمده و پاسخ مسخره ی آنان را می دهد.) «اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»

۳-استهزا،اگر به عنوان پاسخ باشد،مانعی ندارد.نظیر تکبّر در مقابل متکبّر. «اللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»

۴-از مهلت دادن وزیاده بخشی های خداوند،نباید مغرور شد. «یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ»

۵-سرکشی و طغیان،زمینه ای برای سر درگمی هاست. «فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ»

«۱۶»أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما کانُوا مُهْتَدِینَ

آنان کسانی هستند که به بهای(از دست دادن)هدایت،خریدار ضلالت و گمراهی شدند.امّا این داد وستد،سودشان نبخشید و در شمارِ هدایت یافتگان در نیامدند.(ویا به اهداف خودنرسیدند.)

نکته ها:

منافقان،صاحب هدایتی نبودند که آن را از دست بدهند.پس شاید مراد آیه این است که زمینه های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند.همچنان که در آیات دیگر می خوانیم:

«اشْتَرَوُا الْکُفْرَ بِالْإِیْمانِ» (۱)گروهی ایمان را به کفر فروختند.و یا «اشْتَرَوُا الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ» (۲)آخرت را به زندگی دنیوی فروختند.ویا «وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ» (۳)آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند.یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عاقبت،نور الهی دود شد

فطرت حق جوی او،نمرود شد

پیام ها:

۱-منافق،سود و زیان خود را نمی شناسد ولذا هدایت را با ضلالت معامله می کند. «اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی»

۱- ۱) .آل عمران،۱۷۷.

۲- ۲) .بقره،۸۶.

۳- ۳) .بقره،۱۷۵.

۲-انسان،آزاد و انتخاب گر است.چون داد و ستد،نیاز به اراده وتصمیم دارد.

«اشْتَرَوُا الضَّلالَة...»

۳-دنیا همچون بازار است و مردمان،معامله گر و مورد معامله،اعمال و انتخاب های ماست. «اشْتَرَوُا... فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ»

۴-عاقبتِ مؤمن،هدایت؛ «عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ» و سرانجام منافق،انحراف است.

«ما کانُوا مُهْتَدِینَ»

۵-منافقان به اهداف خود راهی نمی یابند. «ما کانُوا مُهْتَدِینَ» وبا توجّه به آیات بعد.

«۱۷»مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ

مَثل آنان(منافقان)،مَثل آن کسی است که آتشی افروخته،پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت،خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی هایی که(هیچ)نمی بینند،رهایشان کند.

نکته ها:

مثال،برای تفهیم مطلب به مردم،نقش مؤثّری دارد.مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک وعمومی می کند،درجه اطمینان را بالا می برد ولجوجان را خاموش می سازد.در قرآن مثال های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حقّ،به آب و باطل به کفِ روی آب. (۱)مثال حقّ به شجره ی طیّبه و باطل به شجره ی خبیثه. (۲)تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد. (۳)ویا تشبیه کارهای آنان،به سراب. (۴)تشبیه بت ها و طاغوت ها به خانه عنکبوت. (۵)تمثیل دانشمند بی عمل به الاغی که کتاب حمل می کند. (۶)وتمثیل غیبت،به خوردن گوشت برادری که مرده است. (۷)

۱- ۱) .رعد،۱۷.

۲- ۲) .ابراهیم،۲۶.

۳- ۳) .ابراهیم،۱۸.

۴- ۴) .نور،۳۹.

۵- ۵) .عنکبوت،۴۱.

۶- ۶) .جمعه،۵.

۷- ۷) .حجرات،۱۲.

این آیه نیز در مقام تشبیهِ مجموعه ای از روحیّات و حالاتِ منافقان است.آنان،آتش می افروزند،ولی خداوند نورش را می برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می گذارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:معنای آیه «تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ...» آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می کند. (۱)

پیام ها:

۱-منافق برای رسیدن به نور،از نار(آتش)استفاده می کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «اسْتَوْقَدَ نٰاراً»

۲-نور اسلام عالم گیر است،ولی نوری که منافقان در سایه ی آن تظاهر به اسلام می کنند،در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أَضٰاءَتْ مٰا حَوْلَهُ»

۳-اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ»

۴-کسی که از یک نور بهره مند نشود،در ظلمات متعدّد باقی می ماند. «بِنُورِهِمْ... فِی ظُلُمٰاتٍ» (کلمه«نور»مفرد و کلمه«ظلمات»جمع است.)

۵-نقشه ها وتوطئه های منافقان،به اراده الهی ناتمام می ماند. «ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ»

۶-طرف مقابل منافقان،خداوند است. «ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ»

۷-عاقبت و آینده ی منافقان،تاریک است. «فِی ظُلُمٰاتٍ»

۸-منافقان دچار وحشت و اضطراب،ودر تصمیم گیری های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فِی ظُلُمٰاتٍ لاٰ یُبْصِرُونَ»

۹-گاهی در آغاز،ایمان واقعی است،ولی کم کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می شود.(کلمه«نورهم»در این آیه و جمله«لایرجعون»در آیه بعد نشان می دهد که آنان نوری داشتند،ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

«۱۸»صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاٰ يَرْجِعُونَ

آنان(از شنیدن حقّ)کر و(از گفتن حقّ)گنگ و(از دیدن حقّ)کورند،پس ایشان(به سوی حقّ)باز نمی گردند.

نکته ها:

قرآن در ستایش برخی پیامبران می فرماید:آنان دست وچشم دارند، «وَ اذْكُرْ عِبٰادَنٰا إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصٰارِ» (۱)شاید مقصود آن است که کسی که دست بت شکنی دارد دست دارد،کسی که چشم خدابین دارد چشم دارد،پس منافقان که چنین دست وچشمی ندارند،در واقع همچون ناقص الخلقه هایی هستند که خود مقدّمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده اند.لذا در این سوره درباره ی منافقان تعابیری همچون«لایشعرون،ما یشعرون،لایعلمون،لایبصرون،یعمهون،صمّ،بکم،عمی،لا یرجعون»بکار رفته است.

نظر،غیر از بصیرت است.در سوره اعراف می خوانیم: «تَرٰاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لاٰ يُبْصِرُونَ» (۲)می بینی که به تو نگاه می کنند،در حالی که نمی بینند.یعنی چشم بصیرت ندارند که حقّ را ببینند.

عدم بهره گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت،مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیّت است.در سوره اعراف آیه ی ۱۷۹ می خوانیم: «لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ يَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لاٰ يُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ يَسْمَعُونَ بِهٰا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ الْغٰافِلُونَ» آنان دل دارند،ولی نمی فهمند،چشم دارند ولی نمی بینند،گوش دارند ولی حقّ را نمی شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست تر و گمراه ترند،ایشان غافل هستند.

جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می زند،کوری و کری و لالی آخرت است. «وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا» (۳)

۱- ۱) .ص،۴۵.

۲- ۲) .اعراف،۱۹۸.

۳- ۳) .اسراء،۹۷.

پیام ها:

۱-نفاق،انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می دارد. «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ»

۲-کسی که از عطایای الهی در راه حقّ بهره نگیرد،همانند کسی است که فاقد آن نعمت هاست. «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ»

۳-حقّ ندیدن منافقان دو دلیل دارد:یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ «فِى ظُلُمٰاتٍ» ودیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده اند. «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ»

۴-منافقان،لجاجت و تعصّب دارند. «فَهُمْ لاٰ يَرْجِعُونَ»

«۱۹»أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمٰاءِ فِيهِ ظُلُمٰاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصٰابِعَهُمْ فِى آذٰانِهِمْ مِنَ الصَّوٰاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكٰافِرِينَ

یا چون(گرفتاران در)بارانی تند از آسمانند که در آن،تاریکی ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه ها وبیم مرگ،انگشتان خود را در گوشهایشان قرار می دهند.و(لی)خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

خداوند،منافق را به شخصِ در باران مانده ای تشبیه کرده که مشکلات بارانِ تند،شب تاریک،غرّش گوش خراش رعد،نور خیره کننده ی برق،و هراس و خوف مرگ،او را فراگرفته است،امّا او برای حفظ خود از باران،نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی،نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام ها:

۱-منافقان غرق در مشکلات و نگرانی ها می شوند،و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلّت دامن گیرشان می شود. «ظُلُمٰاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ»

۲-منافقان از مرگ می ترسند. «حَذَرَ الْمَوْتِ»

۳-منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید،اسرار و

توطئه های آنها را افشا می کند. «وَ اللّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ» (۱)

«۲۰»یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

نزدیک است که برق،نور چشمانشان را برباید.هرگاه که(برق آسمان در آن صحرای تاریک وبارانی)برای آنان بدرخشد،در آن حرکت کنند،ولی همین که تاریکی،ایشان را فرا گرفت بایستند.واگر خداوند بخواهد،شنوایی و بینایی آنان را(از بین)می برد،همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

منافقان،تاب وتوان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند.همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برقِ آسمان،چشمانش خیره شده و جز چند قدم بر نمی دارد.آنان نیز در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می روند،ولی در اثر حوادث یا اتّفاقاتی از حرکت باز می ایستند.آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده ومنتظر رسیدن نوری از قدرت های بیرونی مانده اند.

ص:۶۹

---

۱ - ۱) .نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران،نشانه ای روشن برای این آیه است.دلهره،تفرقه،شکست،آوارگی،غربت،بی آبرویی،پناهندگی به کفّار و طاغوت ها و جاسوسی،نتیجه ی اعمالشان بود.آنان با استفاده از شعارها و شخصیت های مذهبی،خیال پیروزی داشتند؛ «اسْتَوْقَدَ ناراً» ولی با خنثی شدن توطئه ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان،خداوند آنان را گرفتار سر درگمی وتفرقه و بی خبری از واقعیت ها و حقایق نمود. «ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ» آنان چون شنیدن اخبار و سخن حقّ را از علما تحریم می کنند به منزله کران هستند،و چون دریافت های درونی خود و حقایق را بازگو نمی نمایند مانند افراد لالند،و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند،کورند.و در اثر لجاجت و تعصّب مصداق «لا یَرْجِعُونَ» می باشند.ولی پیروزی ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه،آنان را به وحشت واضطراب انداخته است.

هر گـاه گفته می شـود خداونـد بر هر کـاری قـادر اسـت،مراد کارهـای ممکـن است.مثلاً اگر گفـتیم فلانی ریاضـی دان است،معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد.

زیرا این امر محال است،نه آنکه آن شـخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد.کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند:آیا خداوند می تواند کره ی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسـیِ چشم،آسمان بزرگ را می بینیم،سپس فرمودند:

خداوند قادر است،امّا پیشنهاد شما محال است. (۱)درست مانند قدرت ریاضی دان که مسئله ی محال را حل نمی کند.

سیمای منافق در قرآن

منـافق در عقیـده وعمـل،برخـورد و گفتگـو،عکس العمـل هـایی را از خـود نشـان می دهـد کـه در ایـن سـوره وسـوره هـای منـافقون،احزاب،توبه،نسـاء و محمّـد آمـده است.آنچه در اینجا به مناسـبت می توان گفت،این است که منافقان در باطن ایمان ندارنـد،ولی خود را مصلح و عاقـل می پندارنـد.با همفکران خود خلوت می کننـد،نمازشـان بـا کسـالت و انفاقشان با کراهت است.نسـبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله موذی اند.از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل اند.افرادی یاوه سـرا،ریاکار،شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند.ملاک علاقه شان کامیابی و ملاک غضبشان،محرومیّت است.نسبت بـه تعهّـداتی کـه بـا خـدا دارنـد بی وفاینـد،نسـبت به خیراتی که به مؤمنـان می رسـد نگران،ولی نسـبت به مشـکلاتی که برای مسـلمانان پیش می آیـد شادنـد.امر بـه منکر ونهی از معروف می کننـد.قرآن در برابر این همه انحراف هـای فکری وعملی می فرماید: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ» (۲)

پیام ها:

۱-منافق در مسیر حرکت،متحیّر است. «أَضاءَ... مَشَوْا، أَظْلَمَ... قامُوا»

۲-حرکت منافق،در پرتو نور دیگران است. «أَضاءَ لَهُمْ»

۳-منافق به سبب اعمالی که مرتکب می شود،هر لحظه ممکن است گرفتار قهر

ص: ۷۰

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص ۳۹.

۲- ۲) .نساء،۱۴۵.

خداوندی شود. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ»

۴-سنّت الهی،آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می توانست منافقان را کر و کور کند. «وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ»

«۲۱»یا أَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما وپیشینیان شما را آفرید،پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

نکته ها:

در کتاب های قانون،مواد قانون،بدون خطاب بیان می شود،ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر وکار دارد،لذا در بیان دستورات،خطاب می کند.البتّه خطاب های قرآن مختلف است.گاهی برای عموم می فرماید: «یا أَیُّهَا النّاسُ» ،امّا برای هدایت یافتگان فرموده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

هدف از خلقت جهان و انسان،تکامل انسان هاست.یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره گیری انسان هاست (۱)وتکامل انسان ها در گرو عبادت (۲)واثر عبادت،رسیدن به تقوا (۳)و نهایت تقوی،رستگاری است. (۴)

سؤال:چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ:در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

*چون خداوند خالق و مربّی شماست. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ» (۵)

۱- ۱) . «سَخَّرَ لَکُمْ» جاثیه،۱۳. «خَلَقَ لَکُمْ» بقره،۲۹.
۲- ۲) . «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ» ذاریات،۵۶.
۳- ۳) . «...وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» بقره،۲۱.
۴- ۴) . «وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» بقره،۱۸۹.
۵- ۵) .مشرکان خالقیّت را پذیرفته ولی ربوبیّت را انکار می نمودند،خداوند در این آیه دو کلمه «رَبَّکُمُ» و «خَلَقَکُمْ» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما،پروردگار شماست.

*چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ اَلَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (۱)

*چون معبودی جز او نیست. «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاعْبُدْنِی» (۲)

عبادت انسان،هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده.او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ...» (۳)چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید،در خورشید اثری ندارد.

با این که عبادت خدا بر ما واجب است،چون خالق و رازق و مربّی ماست،ولی بازهم در برابر این ادای تکلیف،پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است،از جمله:

۱.توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربّی ماست.

۲.توجّه به فقر و نیاز خویش.

۳.توجّه به آثار و برکات عبادت.

۴.توجّه به آثار سوء ترک عبادت.

۵.توجّه به این که همه هستی،مطیع او ودر حال تسبیح او هستند،چرا ما عضو ناهماهنگ هستی باشیم.

۶.توجّه به این که عشق وپرستش،در روح ماست وبه چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال:در قرآن آمده است: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۴)یعنی عبادت کن تا به یقین برسی.پس آیا اگر کسی به یقین رسید،نمازش را ترک کند؟!

پاسخ:اگر گفتیم:نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد،معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید،نردبان را بردار،چون سقوط می کنی.کسی که از عبادت جدا شد،مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ «فَكَأَنَّمٰا خَرَّ مِنَ السَّمٰاءِ» به علاوه کسانی که به

۱- ۱) .قریش،۳-۴.

۲- ۲) .طه،۱۴.

۳- ۳) .ابراهیم،۸.

۴- ۴) .حجر،۶۹.

یقین رسیده اند مانند:رسول خدا و امامان معصوم،لحظه ای از عبادت دست برنداشتند.

بنابراین مراد آیه،بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده ی عبادت.

آیات وروایات،برای عبادت شیوه ها وشرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد،ولی چون این آیه،اوّلین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخّص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱.عبادت ماورانه،یعنی طبق دستور او بدون خرافات.

۲.عبادت آگاهانه،تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حَتّٰی تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ» (۱)

۳.عبادت خالصانه. «وَ لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحَداً» (۲)

۴.عبادت خاشعانه. «فِی صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ» (۳)

۵.عبادت عاشقانه.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«افضل الناس مَن عَشق العباده» (۴)

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف:شرط صحّت،نظیر طهارت وقبله.

ب:شرط قبولی،نظیر تقوا.

ج:شرط کمال،نظیر این که عبادت باید آگاهانه،خاشعانه،مخفیانه وعاشقانه باشد که اینها همه شرط کمال است. (۵)

پیام ها:

۱-دعوت انبیا،عمومی است و همه مردم را دربر می گیرد. «یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ»

۲-از فلسفه های عبادت،شکرگزاری از ولی نعمت است. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ»

۳-اوّلین نعمت ها،نعمت آفرینش،و اوّلین دستور،کُرنش در برابر خالق است.

«اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ»

ص:۷۳

۱- ۱) .نساء،۴۳.

۲- ۲) .کهف،۱۱۰.

۳- ۳) .مؤمنون،۲.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۰،ص۲۵۳.

۵- ۵) .برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز وتفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

۴-مبادا بت پرستی یا انحراف نیاکان،ما را از عبادت خداوند دور کند،زیرا آنان نیز مخلوق خداوند هستند. «وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»

۵-عبادت،عامل تقواست.اگر عبادتی تقوا ایجاد نکند،عبادت نیست. «اعْبُدُوا...

لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

۶-به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی،تقوا ساز نیست. «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

«۲۲»الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن(خداوندی)که زمین را برای شما فرشی(گسترده)وآسمان را بنایی (افراشته)قرار داد و از آسمان،آبی فرو فرستاد و به آن از میوه ها،روزی برای شما بیرون آورد،پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می دانید(که هیچ یک از شرکا و بت ها،نه شما را آفریده اند و نه روزی می دهند و اینها فقط کار خداست.)

نکته ها:

در این آیه خداوند به نعمت های متعدّدی اشاره می کند که هرکدام از آنها سرچشمه ی چند نعمت دیگر است.مثلاً فراش بودن زمین،اشاره به نعمت های فراوان دیگری است.

همچون سخت بودن کوهها ونرم بودن خاک دشت ها،فاصله زمین تا خورشید،درجه حرارت و دما و هوای آن،وجود رودخانه ها،درّه ها،کوهها،گیاهان و حرکت های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیّا کرده اند.چنانکه در قرآن برای زمین تعابیر چندی شده است،زمین هم«مهد» (۱)گهواره است،هم«ذلول» (۲)رام و آرام و هم«کفات» (۳)

۱- ۱) . «الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً» طه،۵۳.
۲- ۲) . «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً» ملک،۱۵.
۳- ۳) . «أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفاتاً» مرسلات،۲۵.

در بر گیرنده.

کلمه«سماء»در آیه یک بار در برابر«ارض»آمده است که به همه ی قسمت بالا اشاره دارد و در بار دوم مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می باشد.

پیام ها:

۱-یاد نعمت های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ...

الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ»

۲-از بهترین راههای خداشناسی،استفاده کردن از نعمت های در دسترس است.

«جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً»

۳-در نظام آفرینش،هماهنگی کامل به چشم می خورد.هماهنگی میان زمین، آسمان،باران،گیاهان،میوه ها وانسان.(برهان نظم) «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ»

۴-آفریده ها هرکدام برای هدفی خلق شده اند. «رِزْقاً لَکُمْ» باران برای رشد و ثمر دادن میوه ها، «فَأَخْرَجَ بِهِ» و میوه ها برای روزی انسان. «رِزْقاً لَکُمْ»

۵-زمین وباران وسیله هستند،رویش گیاهان ومیوه ها بدست خداست. «فَأَخْرَجَ»

۶-نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش،نشانه ی توحید است،پس شما هم یکتا پرست باشید. «فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً»

۷-ریشه ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۸-آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه ها و روزی انسان،پرتوی از ربوبیّت خداوند است. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ... اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ...»

۹-همه ی انسان ها،حقّ بهره برداری و تصرف در زمین را دارند.(در آیه «لَکُمُ» تکرار شده است.)

۱۰-دلیل واجب بودن عبادت شما،لطف اوست که زمین وآسمان وباران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ... اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ...» ۱۱-خداوند اسباب طبیعی را حاکم کرده است. «جَعَلَ، أَنْزَلَ، فَأَخْرَجَ»

۱۲-پندار شریک برای خداوند،از جهل است. «فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«۲۳»وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّٰا نَزَّلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدٰاءَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ

واگر در آنچه بر بنده ی خود(از قرآن)نازل کرده ایم،شکّ دارید،اگر راست می گویید(لااقل)یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته ها:

این آیه،معجزه بودن قرآن را مطرح می کند.پیامبران،یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می دهند و یک ادّعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده اند وبرای آن معجزه می آورند.پس معجزه برای اثبات ادّعای پیامبر است،نه دعوت او. (۱)

خداوند در قرآن،بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است،که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی دانید وساخته وپرداخته دست بشر می دانید،بجای این همه جنگ ومبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!

خداوند برای اثبات حقّانیت پیامبر و کتاب خود،از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است.یک جا فرموده: «فَأْتُوا بِکِتٰابٍ» (۲)کتابی مثل قرآن بیاورید.

و در جای دیگر: «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ» (۳)ده سوره و در جای دیگر می فرماید:«فاتوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (۴)یک سوره.به علاوه می گوید:برای این کار می توانید از تمام قدرت ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

تقسیم بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره،در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و از جانب خداوند بوده است. «فَأْتُوا بِسُورَهٍ»

۱- ۱) .البته معجزه به معنای نادیده گرفتن نظام علّت و معلول نیست،بلکه معجزه نیز علّت دارد،ولی علّت آن یا اراده الهی است،یا عواملی که خداوند علّت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است.

۲- ۲) .قصص،۴۹.

۳- ۳) .هود،۱۳.

۴- ۴) .یونس،۳۸.

قرآن در ستایش انبیا،یا بعد از کلمه«عبدنا»و یا قبل از کلمه«عبد»نام آنان را می برد؛ «عَبْدَنٰا أَیُّوبَ» ، «إِبْرٰاهِیمَ... کل من عبادنا»ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه«عبد»بدون ذکر نام را بکار می برد شاید اشاره به این است که عبد مطلق،محمّد صلی الله علیه و آله است.

پیام ها:

۱-باید از فکر و دل افراد شکّ زدایی صورت گیرد به خصوص در مسائل اعتقادی. «إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ»

۲-شرط دریافت وحی،بندگی خداست «نَزَّلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا»

۳-قرآن،کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شکّ باقی نمی گذارد. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ»

۴-انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ»

۵-دین جاوید،معجزه ی جاوید می خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شکّ شد،بتواند خود آزمایش کند. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ»

۶-بر حقّانیت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان،یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می پذیریم. «بِسُورَةٍ»

«۲۴»فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّٰارَ الَّتِی وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکٰافِرِینَ

پس اگر این کار را نکردید،که هرگز نتوانید کرد،از آتشی که هیزمش مردم(گناهکار)وسنگ ها هستند وبرای کافران مهیّا شده،بپرهیزید.

نکته ها:

در سوره ی انبیاء می خوانیم: «إِنَّکُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» (۱)شما و آنچه

۱- ۱) .انبیاء،۹۸.

غیر از خدا پرستش می کنید(بت هایتان)،هیزم دوزخید.

بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه،همان بت هایی باشد که مورد پرستش بوده، نه هر سنگی، (۱)تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت ها ساخته نبوده و نیست.همچنین این سنگ ها در قیامت،همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل،سند جرم و گناه آنان است.

سؤال:با این که الفاظ اختراع بشر است،پس چگونه نمی تواند مثل قرآن را بیاورد؟

پاسخ:حروف الفبا از بشر است،ولی نحوه ترکیب وبیان مفاهیم بلند آنها،برخاسته از علم و هنر است.قرآن بر اساس علم و حکمت بی پایان الهی،نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری،از سوی هرکس که باشد،براساس علم محدود بشر،تألیف یافته است.پس هیچگاه بشر نمی تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام ها:

۱-یقین به حقّانیت راه وهدف،یکی از اصول رهبری است. «وَ لَنْ تَفْعَلُوا»

۲-اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید،تسلیم حقّ شوید. «وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا»

۳-انسان جمود و کافر،هم ردیف سنگ است. «النّاسُ وَ الْحِجارَهُ»

۴-خباثت های درونی انسان گناهکار،در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می شود. «وَقُودُهَا النّاسُ»

۵-کفر و لجاجت،انسان مقام جانشینی خداوند را به هیزم دوزخ تبدیل می کند.

«وَقُودُهَا النّاسُ»

۶-رهایی از آتش دوزخ،در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ... أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ»

ص: ۷۸

۱- ۱) .چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ وچوب،هرگز حجر الاسود مورد پرستش واقع نشده ونقش بت را نداشته و هرگز آتش گیرانه دوزخ نخواهد شد.آری! حجرالاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت های بشری است.

«۲۵»وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هٰذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده انـد،مژده بـده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای(درختان)آن جـاری است،هرگـاه میوه ای از آن (باغهـا)به آنـان روزی شود،گوینـد:این همـان است که قبلاً نیز روزی ما بوده،در حالی که هماننـد آن نعمت هـا به ایشـان داده شـده است(نه خود آنهـا)و برای آنـان در بهشت همسـرانی پـاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

نکته ها:

شایـد مراد از «مُتَشابِهـاً» این باشـد که بهشتیـان در نگاه اوّل،میوه ها را ماننـد میوه های دنیوی می بیننـد ومی گوینـد:شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم،لکن بعـد از خوردن می فهمنـد که طعم ولذّت تازه ای دارد.وشاید مراد این باشد که میوه هایی به آنان داده می شود که همه از نظر خوبی وزیبایی وخوش عطری یکسانند و مانند میوه های دنیا درجه یک،دو وسه ندارد.

در قرآن،معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده،ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است.آری،اگر اتاقی از درون نورانی شد،شعاع این نور از روزنه و پنجره ها بیرون خواهد زد.ایمان،درونِ انسان را نورانی و قلب نورانی،تمام کارهای انسان را نورانی می کند.برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است. (۱)

همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف:حوریان زیبا(حورالعین)که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می شوند.

۱- ۱) .قرآن،۱۵ برکت برای ایمـان همراه عمل صالـح،بیان نموده که بامراجعه به معجم المفهرس می توانیـد به آنها دسترسـی پیدا نمایید.

«أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً»

ب:همسران مؤمن در دنيا كه با چهره ای زيبا در كنار همسرانشان قرار می گيرند. «وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ» (۱)

از امام صادق عليه السلام درباره ی« أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ »سؤال شد،حضرت فرمودند:همسران بهشتی آلوده به حيض و حَدَث نمی شوند. (۲)

پيام ها:

۱-مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار(در آيه قبل)يكی از اصول تربيت است. «فَاتَّقُوا النّارَ... وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...»

۲-ايمان قلبی بايد توأم با اعمال صالح باشد. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۳-انجام هر عمل صالح و شايسته ای،كارساز است. «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» («الصّالحات» هم جمع است وهم(الف ولام)دارد كه به معنای همه كارهای خوب است.)

۴-كارهای شايسته و صالح،در صورتی ارزش دارد كه برخاسته از ايمان باشد،نه تمايلات شخصی و جاذبه های اجتماعی.اوّل «آمَنُوا» بعد «عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۵-محروميت هايی كه مؤمن به جهت رعايت حرام و حلال در اين دنيا می بيند، در آخرت جبران می شود. «رُزِقُوا»

۶-ما در دنيا نگرانِ از دست دادن نعمت ها هستيم،امّا در آخرت اين نگرانی نيست. «وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ»

۷-گاهی آشنايی با سابقه ی نعمت ها،بر لذّت كاميابی می افزايد. (۳)«رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ»

۸-همسران بهشتی نيز پاكيزه اند. «أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ»

ص: ۸۰

۱- ۱) .رعد،۱۳.

۲- ۲) .تفسير راهنما و دُرّالمنثور.

۳- ۳) .سخنان كسی را كه می شناسيم در راديو و تلويزيون با عشق و علاقه گوش می دهيم و ياعكس جاهايی كه قبلا بدانجا رفته ايم با علاقه نگاه می كنيم.

«۲۶»إِنَّ اللّهَ لاٰ یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً مٰا بَعُوضَهً فَمٰا فَوْقَهٰا فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ مٰا ذٰا أَرٰادَ اللّهُ بِهٰذٰا مَثَلاً یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ

همانا خداوند از اینکه به پشه ای(یا فروتر)یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می دانند که آن(مثال)از طرف پروردگارشان به حقّ است،ولی کسانی که کفرورزیدند گویند:خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟(آری،)خداوند بسیاری را بدان(مثال)گمراه و بسیاری را بدان هدایت می فرماید.(امّا آگاه باشید که)خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی کند.

نکته ها:

کلمه«بعوض»به معنای پشه ریز است و ریشه ی آن از«بعض»می باشد که به جهت کوچکی جثّه به آن اطلاق شده است. (۱)

مثال های قرآن،برای همه ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «وَ لَقَدْ ضَرَبْنٰا لِلنّٰاسِ فِی هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ» (۲)البتّه این مثل ها را نباید ساده انگاشت،زیرا دانشمندان،حقیقت و باطن آن را درک می کنند: «وَ تِلْکَ الْأَمْثٰالُ نَضْرِبُهٰا لِلنّٰاسِ وَ مٰا یَعْقِلُهٰا إِلاَّ الْعٰالِمُونَ» (۳)در مثال زدن،تذکّر،تفهیم،تعلیم،بیان و پرده برداری از حقایق نهفته است و در کتاب های آسمانیِ پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می شود.در تورات بخشی به نام«أمثال سلیمان»وجود دارد.

بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثلِ قرآن عاجز ماندند،مثال های قرآن را بهانه قرار داده و می گفتند:شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند. (۴)و این مثال ها با مقام خداوند سازگار نیست.و بدینوسیله در آیات

ص: ۸۱

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .روم،۵۸.

۳- ۳) .عنکبوت،۴۳.

۴- ۴) .در سوره عنکبوت آیه ۴۱،قدرت های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حجّ آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتّی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

قرآن تشکیک می کردند. (۱)خداوند با نزول این آیه به بهانه گیری های آنان پاسخ می دهد.

سؤال:آیا خداوند گروهی را با قرآن و مثال های آن گمراه می کند؟

پاسخ:خداوند کسی را گمراه نمی کند،بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد،خود گمراه می شود و بدین معنی می توان گفت:قرآن،سبب گمراهی او گردید.چنانکه در پایان همین آیه می فرماید: «وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِینَ» یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می شود.

راستی مگر می شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند،ولی خودش آنان را گمراه کند!؟و مگر می شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند،ولی خودش مردم را گمراه کند!؟مگر می شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند،ولی خودش دیگران را گمراه کند!؟

گرچه در این آیه،هدایت و گمراهی بطور کلّی به خداوند نسبت داده شده است،ولی آیات دیگر،مسئله را باز نموده و می فرماید: «یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنٰابَ» (۲)خداوند کسانی را هدایت می کند که به سوی او برود.و «یَهْدِی بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوٰانَهُ» (۳)کسی که به دنبال کسب رضای او باشد.و «الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا» (۴)آنان که در راه او جهاد کنند.و کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند،خداوند آنان را به حال خود رها می کند.مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست.چنانکه درباره کافران،ظالمان،فاسقان ومسرفان جمله«لا یهدی»بکار رفته است.به قول سعدی:

راه است وچاه ودیده بینا وآفتاب

تا آدمی نگاه کند،پیش پای خویش

چندین چراغ دارد وبی راهه می رود

بگذار تا بیفتد وبیند،سزای خویش

---

۱ – ۱) .اصولاً ـ چرا خداوند از مثال زدن به پشه،شرم کند؟مگر آفریدن پشه،شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد،زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد.خرطوم تو خالیِ آن همانند ظریف ترین ودقیق ترین سرنگ است که می تواند این پشه ی کوچک،بزرگترین حیوان را عاجز کند.از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد،به علاوه دو بال که فیل ندارد.«تفسیر مجمع البیان».

۲ – ۲) .رعد،۲۷.

۳ – ۳) .مائده،۱۶.

۴- ۴) .عنکبوت،۶۹.

پیام ها:

۱-حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً،عقلاً یا عرفاً مذموم باشد.امّا در بیان حقایق،شرم و خجالت پسندیده نیست. «لا یَسْتَحْیِی»

۲-حقایق والا و مهم را می توان با زبان ساده ومثال بیان نمود. «أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً»

۳-مؤمن کلام خدارا باور دارد و مطیع آن است. «فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ»

۴-مثال های قرآن،وسیله تربیت و رشد است. «فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»

۵-مثال های قرآن،حقّ ودر مقام بیان حقایق است. «أَنَّهُ الْحَقُّ»

۶-انسانِ حقیقت جو،از هر نوری راه را می یابد،ولی شخص بهانه گیر و اشکال تراش،به هر چراغی خرده می گیرد. «ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً»

۷-کفر و لجاجت،عامل بهانه گیری است. «ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً»

۸-فسق،موجب گمراهی ومانع شناخت حقایق است. «وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ»

۹-مثال های قرآن،وسیله هدایت یا ضلالت است. «یُضِلُّ بِهِ، یَهْدِی بِهِ»

۱۰-خداوند،پیمان شکن را فاسق و فاسق را گمراه می کند. «وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ»

«۲۷»الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ

(فاسقان)کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند،و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند،و در زمین فساد می کنند،قطعاً آنان زیان کارانند.

نکته ها:

پیمان های الهی که در این آیه مطرح گردیده،متعدّد است:خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند. (1)و از اهل کتاب تعهّد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به

۱- ۱) . «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ» احزاب،۷.

بشارت های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است عمل کنند. (۱)و از عامّه مردم نیز عهد گرفته،به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند. (۲)

در اسلام وفای به عهد واجب است،حتّی نسبت به کفّار و عهدشکن،فاقد دین کامل معرّفی شده،هرچند که اهل نماز باشد.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«لا دین لمن لا عهد له» (۳)آن کس که پایبند تعهّدات خود نیست،از دین کامل ندارد.

خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» در روایات آن گروه ها چنین معرّفی شده اند:رهبران آسمانی،دانشمندان، خویشاوندان،مؤمنان،همسایگان و اساتید.و هرکس رابطه ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می بیند.زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می توانسته داشته باشد،گرفته است.

وفای به عهد،کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «وَ مَنْ أَوْفیٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ» (۴)کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟.وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکان لازم است؛ «فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلیٰ مُدَّتِهِمْ» (۵)تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته اید وفادار باشید.همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده اند.

عهد دو گونه است:عهدو پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند وباید به آن وفادار باشند.و عهد وپیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه،بر عهده ی پیامبر یا امام قرار می دهد که این عهد مقام الهی است. «لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ» (۶)

بخشی از پیمان های الهی که این آیه بر آن تأکید می کند،همان پیمان های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است.چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه ی نبوّت را شکوفا کردن پیمان فطری می داند.«و واتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته» (۷)

۱- ۱) . «وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِیثٰاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ» آل عمران،۱۸۷.

۲- ۲) . «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ» اعراف،۱۷۲.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۲،ص ۱۹۸.

۴- ۴) .توبه،۱۱۱.

۵- ۵) .توبه،۴.

۶- ۶) .بقره،۱۲۴.

۷- ۷) .نهج البلاغه،خطبه ۱.

سؤال:عهد خداوند چیست؟

پاسخ:از جمله «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» استفاده می شود که رهبری آسمانی،عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می شود که نماز،عهد خداوند است.هرگونه تعهّدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد،عهد الهی است.قوانین عقلی،فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می باشند.

علاّمه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی «وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» یکصد وده حدیث درباره اهمیت صله رحم،بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است. (۱)در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

*با بستگان خود دیدار داشته باشید،هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

*صله ی رحم،عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

*با صله ی رحم،رزق توسعه می یابد.

*بهترین قدم ها،قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

*در اثر صله رحم،به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

*به سراغ بستگان بروید،گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

*صله ی رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.

*صله ی رحم کنید،گرچه با سلام کردن باشد.

*صله ی رحم،مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

*بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی شود.

*صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

*کمک مالی به فامیل،بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.

*صله رحم کنید،گرچه یکسال راه بروید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:«پدرم سفارش کرد،با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو». (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۷۱،ص ۸۷.

۲- ۲) .تفسیر راهنما ونورالثقلین.

پیام ها:

۱-پیمان شکنی،شیوه ی فاسقان است. «الْفاسِقِینَ. اَلَّذِینَ یَنْقُضُونَ» (فعل مضارع، نشانه دوام و استمرار است.)

۲-به پیمان فاسقان،اعتماد نکنید.کسی که پیمان خداوند را نقض می کند،به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «یَنْقُضُونَ، یَقْطَعُونَ»

۳-انسان در برابر خداوند مسئول است،چون با عقل و فطرت خود،با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. «عَهْدَ اللّهِ»

۴-اسلام با انزوا مخالف است. «أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ»

۵-عهدشکن به خود ضربه می زند،نه خداوند. «أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ»

«۲۸»کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می شوید،درحالی که شما(اجسام بی روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد،سپس شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می کند،سپس به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

بهترین راه خداشناسی،فکر در آفرینش خود و جهان است.حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ» (۱)پروردگار من کسی است که زنده می کند ومی میراند.تفکّر در پدیده ی حیات واندیشیدن در مسئله مرگ،انسان را متوجه می کند که اگر حیات از خود انسان بود،باید همیشگی باشد.چرا قبلاً نبود،بعداً پیدا شد وسپس گرفته می شود؟! خداوند می فرماید:اکنون که دیدید چگونه موجود بی جان،جاندار می شود،پس بدانید که زنده شدن مجدّد شما در روز قیامت نیز همینطور است.

مسئله حیات،حقیقتش مجهول،ولی آثارش در وجود انسان مشهود است.خالق این

۱- ۱) .بقره،۲۵۸.

حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست،ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام ها:

۱-بیدار کردن عقل و فطرت،یکی از شیوه های تبلیغ و ارشاد است. «کَیْفَ تَکْفُرُونَ...»

۲-تفکّر در تحولات مرگ و حیات،بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است.

«کُنْتُمْ أَمْوٰاتاً» خودشناسی مقدّمه خداشناسی است.

۳-در بینش الهی،هدف از حیات ومرگ،تکامل وبازگشت به منبع کمال است.

«ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» مولوی در دفتر سوم مثنوی می گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم

از نما مُردم ز حیوان سر زدم

مُردم از حیوانی و انسان شدم

پس چه ترسم کِی زمردن کم شدم

بار دیگر از ملک پرّان شوم

آنچه در وَهم ناید آن شوم

«۲۹»هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَویٰ إِلَی السَّمٰاءِ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است،همه را برای شما آفریده،سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان،استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

کلمه«سماء»در زبان عربی به معنی بالاست.گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین، مانند شاخه های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند،گفته شده است: «وَ فَرْعُهٰا فِی السَّمٰاءِ» (۱)و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می بارد؛ «وَ نَزَّلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً» (۲)و گاهی به جوّ اطراف زمین اطلاق شده است. «جَعَلْنَا السَّمٰاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً» (۳)

۱- ۱) .ابراهیم،۲۴.

۲- ۲) .ق،۹.

۳- ۳) .انبیاء،۳۲.

پیام ها:

۱-کفر به خداوند بخشنده ی توانا وبرطرف کننده نیازها،شگفت انگیز است.

«کَیْفَ تَکْفُرُونَ...

هُوَ الَّذِی...»

۲-هستی،برای بشر آفریده شده است. «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً»

۳-نظام هستی،هدفدار است و در آفرینش جهان،تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. «خَلَقَ لَکُمْ»

۴-هیچ آفریده ای در طبیعت بیهوده نیست،هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.

«خَلَقَ لَکُمْ»

۵-اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است،مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً»

۶-دنیا برای انسان است،نه انسان برای دنیا. «خَلَقَ لَکُمْ»

۷-انسان می تواند از نظر علمی،به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره برداری و آن را تسخیر کند. «لَکُمْ»

۸-بهره گیری از مواهب زمین،برای همه است. «خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ»

۹-آسمان های متعدد جهان،دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. «فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ»

۱۰-آفرینش آسمان ها و زمین،همه بر اساس علم الهی است. «خَلَقَ لَکُمْ... عَلِیمٌ»

۱۱-آفرینش زمین و آسمان های هفتگانه،دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. «ثُمَّ یُحْیِیکُمْ... هُوَ الَّذِی»

«۳۰»وَ إِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ إِنِّی جٰاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قٰالُوا أَ تَجْعَلُ فِیهٰا مَنْ یُفْسِدُ فِیهٰا وَ یَسْفِکُ الدِّمٰاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قٰالَ إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت:من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.فرشتگان گفتند:آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟در حالی که ما با حمد و ستایش تو،ترا تنزیه و تقدیس می کنیم.

خداوند فرمود:همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند،همه ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است.در این آیه و آیات بعد،مسأله ی خلافت انسان در زمین مطرح می شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خدا و سجده آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

فرشتگان،یا از طریق اخبار الهی ویا مشاهده ی انسان های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم ویا به خاطر پیش بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادّی وتزاحم های طبیعی آنها داشتند،خونریزی وفساد انسان راپیش بینی می کردند.

گرچه همه ی انسان ها،بالقوّه استعداد خلیفه خدا شدن را دارند،امّا همه خلیفه ی خدا نیستند و به فرموده روایات افراد خاصی هستند،چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه ای سقوط می کنند که از حیوان هم پست تر می شوند.چنانکه قرآن می فرماید: «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۱)

قرارگاه این خلیفه،زمین است،ولی لیاقت او تا «قٰابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنیٰ» (۲)می باشد.

به دیگران اجازه دهید سؤال کنند.خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک،بدون اجازه حرف نمی زنند و فرشتگان می دانستند که برای هر آفریده ای،هدفی عالی در کار است.

سؤال:چرا خداوند در آفرینش انسان،موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ:انسان،مخلوق ویژه ای است که ساخت مادّی او به بهترین قوام بوده: «أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» (۳)و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفت:

۱- ۱) .اعراف،۱۷۹.

۲- ۲) .نجم،۹.

۳- ۳) .تین،۴.

«فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ» (۱)

سؤال:خدایی که دائماً حاضر،ناظر وقیّوم است چه نیازی به جانشین وخلیفه دارد؟

پاسخ:اوّلاً ـ جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است،بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه ی انسانیت است.ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه هاست.یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است،ولی برای اجرای امور،واسطه هایی را قرار داده که نمونه هایی را بیان می کنیم:

*با این که مدبّر اصلی اوست: «اللّٰهُ الَّذِی... یُدَبِّرُ» (۲)لیکن فرشتگان را مدبّر هستی قرار داده است. «فَالْمُدَبِّرٰاتِ أَمْراً» (۳)

*با این که شفا به دست اوست؛ «فَهُوَ یَشْفِینِ» (۴)امّا در عسل شفا قرار داده است.«فیه شفاء» (۵)

*با این که علم غیب مخصوص اوست؛ «إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّٰهِ» (۶)لیکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می کند. «إِلاّٰ مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ» (۷)

پس انسان می تواند جانشین خداوند شود و اطاعت از او،همچون اطاعت از خداوند باشد.

«مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطٰاعَ اللّٰهَ» (۸)و بیعت با او نیز به منزله ی بیعت با خداوند باشد.«انّ اَلَّذِینَ یُبٰایِعُونَکَ... إِنَّمٰا یُبٰایِعُونَ اللّٰهَ» (۹)و محبّت به او مثل محبّت خدا باشد.«من احبّکم فقد احب اللّٰه» (۱۰)

برای قضاوت درباره ی موجودات،باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد.فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است.ابلیس نیز خود را می بیند و می گوید:من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی رود.امّا خداوند متعال مجموعه را می بیند که انسان بهتر است و می فرماید: «إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .مؤمنون،۱۴.

۲- ۲) .یونس،۳.

۳- ۳) .نازعات،۵.

۴- ۴) .شعراء،۸۰.

۵- ۵) .نحل،۶۹.

۶- ۶) .یونس،۲۰.

۷- ۷) .جنّ،۲۷.

۸- ۸) .نساء،۸۰.

۹- ۹) .فتح،۱۰.

۱۰- ۱۰) .زیارت جامعه کبیره.

پیام ها:

۱-شاید بتوان از این دو آیه(۲۹-۳۰)فهمید:خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد،سپس او را آفرید. «خَلَقَ لَكُمْ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً... إِذْ قٰالَ رَبُّكَ لِلْمَلاٰئِكَةِ» چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود:«فلمّا مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم...» (۱)همین که زمین را گسترد و فرمانش را متنفّذ قرارداد،انسان را آفرید.

۲-آفرینش ملائکه،قبل از آدم بوده است.زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت. «قٰالَ رَبُّكَ لِلْمَلاٰئِكَةِ»

۳-انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی،تنها بدست خداست. «إِنِّي جٰاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

۴-انسان،جانشین دائمی خداوند در زمین است. «جٰاعِلٌ» (کلمه«جاعل»اسم فاعل و رمز تداوم است.)

۵-انسان می تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفهاللهی باشد. «جٰاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» البتّه ستمکاران از نیل به این مقام محروم شده اند: «لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي الظّٰالِمِينَ» (۲)

۶-ملائکه،فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می دانستند. «يُفْسِدُ... وَ يَسْفِكُ» (فعل مضارع نشانه ی استمرار است.)

۷-حاکم و خلیفه ی الهی باید عادل باشد،نه فاسد و فاسق.خلیفه نباید«یفسد فی الارض»باشد.

۸-طرح لیاقتِ خود،اگر بر اساس حسادت نباشد،مانعی ندارد. «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ»

۹-عبادت و تسبیح در فضای آرام،تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. «نَحْنُ نُسَبِّحُ»

۱۰-به خاطر انحراف یا فساد گروهی،نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود.با آنکه خداوند می دانست گروهی از انسان ها فساد می کنند،امّا نعمت

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

۲- ۲) .بقره،۱۲۴.

آفرینش را از همه سلب نکرد.

۱۱-مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. «أَ تَجْعَلُ فِیهٰا»

۱۲-خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست،لیکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. «إِنِّی أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

۱۳-توقّع نداشته باشید همه ی مردم بی چون و چرا،سخن یا کار شما را بپذیرند.

زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می کنند. «قٰالُوا أَ تَجْعَلُ فِیهٰا»

۱۴-علوم و اطلاعات فرشتگان،محدود است. «مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

«۳۱»وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ کُلَّهٰا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلاٰئِکَهِ فَقٰالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمٰاءِ هٰؤُلاٰءِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ

و خداوند همه ی اسما(حقائق و اسرار هستی)را به آدم آموخت،سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود:اگر راست می گویید،از اسامی اینها به من خبر دهید؟

نکته ها:

خداوند متعال اسما (۱)و اسرار عالم،از نام اولیای خود (۲)تا جمادات را به آدم تعلیم داد.به تعبیر امام صادق علیه السلام:تمام زمین ها،کوهها،دره ها،بستر رودخانه ها و حتّی همین فرشی که در زیر پای ماست،به آدم شناسانده شد. (۳)

پیام ها:

۱-معلّم واقعی خداست وقلم،بیان،استاد و کتاب،زمینه های تعلیم هستند. «عَلَّمَ»

۲-برتری انسان بر فرشتگان،به خاطر علم است. «وَ عَلَّمَ آدَمَ...»

---

۱ - ۱) .«اسم»در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است،ولی در فرهنگ قرآنی نامِ همراه بامحتواست.چنانکه «فَلَهُ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ» یعنی خداوند صفات عالیه دارد.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۵۴ و اکمال الدین صدوق،ج ۱،ص ۱۴.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۳-انسان برای دریافت تمام علوم،استعداد و لیاقت دارد. «کُلَّها»

۴-فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم،علم بیشتری داشت.رابطه مقام خلافت با علم،بیشتر از عبادت است. «نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ... عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ»

۵-برای روشن کردن دیگران،بهترین راه،برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت ها و لیاقت هاست. «عَلَّمَ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ... فَقالَ أَنْبِئُونِی»

۶-فرشتگان،خود را به مقام خلیفهاللهی لایق تر می دانستند. «إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» (۱)

«۳۲»قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ

فرشتگان گفتند:پروردگارا! تو پاک و منزهی،ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته ای نمی دانیم،همانا تو دانای حکیمی.

نکته ها:

ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می دیدند؛ابلیس به واسطه ی خلقت؛ «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ» (۲)و فرشتگان به واسطه ی عبادت؛ «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ» امّا ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند،ایستادگی کرد،ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند،پوزش خواستند وبه جهل خود اقرار کردند. «سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا»

پیام ها:

۱-عذرخواهی از سؤال بدون علم،یک ارزش است. «سُبْحانَکَ»

۲-اوج گرفتن ها و خود برتر دیدن ها باید تنظیم شود.گویندگان سخن«نسبح و نقدس»گفتند: «لا عِلْمَ لَنا»

۳-به جهل خود اقرار کنیم. «لا عِلْمَ لَنا» فرشتگان عالی ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند.کلمات: «سُبْحانَکَ، لا عِلْمَ لَنا، عَلَّمْتَنا، إِنَّکَ، أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ» ،همه

۱- ۱) .در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» یعنی اگر شما فرشتگان در ادّعای لایق تر بودن خود،صادق هستید.تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .اعراف،۱۲.

نشانه ی ادب است.

۴-علم فرشتگان،محدود است. «لاٰ عِلْمَ لَنٰا»

۵-علم خداوند،ذاتی است؛ «إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ» ولی علم دیگران،اکتسابی است.

«عَلَّمْتَنٰا»

۶-امور عالم را تصادفی نپنداریم. «أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ»

«۳۳»قٰالَ یٰا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ فَلَمّٰا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ قٰالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ

(خداوند)فرمود:ای آدم فرشتگان را از نام های آنان خبر ده.پس چون آدم آنها را از نام هایشان خبر داد،خداوند فرمود:که آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید(نیز)می دانم.

پیام ها:

۱-به استعدادهای لایق،فرصت شکوفایی و بروز بدهید. «أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ»

۲-در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود،آدم بر فرشتگان برتری یافت. «فَلَمّٰا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ»

۳-ملائکه علاوه بر آنچه گفتند،مسائلی را هم کتمان می داشتند. «کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ»

«۳۴»وَ إِذْ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّٰ إِبْلِیسَ أَبیٰ وَ اسْتَکْبَرَ وَ کٰانَ مِنَ الْکٰافِرِینَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید،همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر کرد،و از کافران گردید.

ص: ۹۴

نکته ها:

به فرموده قرآن،ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می کرد. «کانَ مِنَ الْجِنِّ» (۱)

سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود،در واقع بندگی و عبودیت خداست. (۲)زیرا عبادت واقعی،عملی است که خداوند بخواهد،نه آنکه طبق میل ما باشد.ابلیس حاضر بود قرن ها سجده کند،ولی به آدم سجده نکند.

سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او،بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است.

چنانکه در جای دیگر می فرماید: «خَلَقْنا کُمْ ثُمَّ صَوَّرْنا کُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (۳)و امام سجاد علیه السلام می فرماید:پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:سجده بر آدم به خاطر ذرّیه و نسل او بود. (۴)

سجده فرشتگان موقّتی بود،امّا نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است.

«الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ» (۵)

سجده ی بر آدم نه به خاطر جسم او،بلکه به خاطر روح الهی اوست. «فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ» (۶)

بی انصافی است که به فرمان خدا تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند،ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام ها:

۱-فرشتگان نیز مانند انسان،مورد خطاب وامر ونهی قرار دارند. «اسْجُدُوا لِآدَمَ»

۲-لیاقت،از سابقه مهمتر است.فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده امّا لایق،سجده کنند. «اسْجُدُوا لِآدَمَ»

۱- ۱) .کهف،۵۰.

۲- ۲) .عیون اخبارالرضا.

۳- ۳) .اعراف،۱۱.

۴- ۴) .تفسیر صافی.

۵- ۵) .کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می شوند.فصّلت،۳۰.و در جای دیگر می فرماید: «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند.غافر،۷.

۶- ۶) .حجر،۲۹.

۳-خطرناک تر از نافرمانی در عمل،بی اعتقادی به فرمان است. «أَبىٰ وَ اسْتَكْبَرَ»

۴-تکبّر وجسارت ابلیس،سرچشمه ی بدبختی های او شد. «كٰانَ مِنَ الْكٰافِرِينَ»

«۳۵»وَ قُلْنٰا يٰا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلاٰ مِنْهٰا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمٰا وَ لاٰ تَقْرَبٰا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونٰا مِنَ الظّٰالِمِينَ

و گفتیم:ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از(هر کجای)آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید،امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته ها:

در فرهنگ قرآن،«شجر»علاوه بر درخت،به«بوته»هم گفته می شود.مثلاً به بوته کدو می گوید: «شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» (۱)،بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است،جای اشکال نیست.

«جنات»به باغهای دنیا نیز گفته می شود،چنانکه در سوره ی قلم آیه ۱۷ آمده است: «إِنّٰا بَلَوْنٰاهُمْ كَمٰا بَلَوْنٰا أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ» ما صاحبان باغ را آزمایش کردیم.آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می شود،باغی که آدم در آن مسکن گزید،بهشت موعود نبوده است زیرا:

۱.آن بهشت،برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّٰا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جٰاهَدُوا مِنْكُمْ» (۲)

۲.کسی که به بهشت وارد شود،دیگر خارج نمی شود. «وَ مٰا هُمْ مِنْهٰا بِمُخْرَجِينَ» (۳)

۳.در آن بهشت،امر و نهی و ممنوعیّت و تکلیف نیست،در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد.به علاوه در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که بهشت آدم،بهشت موعود نبوده است.

نهی حضرت آدم،نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد،بلکه جنبه ی توصیه و راهنمایی داشت.

ص: ۹۶

۱- ۱) .صافات،۱۴۶.

۲- ۲) .آل عمران،۱۴۲.

۳- ۳) .حجر،۴۸.

پیام ها:

۱-در شیوه ی تربیت،هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید،ابتدا راههای صحیح،باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود.ابتدا فرمود:

«کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما» سپس فرمود: «لا تَقْرَبا»

۲-نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در دامن گناه همان. «لا تَقْرَبا... فَتَکُونا»

۳-تخلّف از راهنمایی های الهی،ظلم به خویشتن است. «فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ» آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: «ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» البتّه با توجّه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد،ترک اولی است.

«۳۶»فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت وآنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و(در این هنگام به آنها)گفتیم:فرود آیید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معیّن بهره و برخورداری است.

نکته ها:

از آیه «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» که قبلاً خواندیم،استفاده می شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند،ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:

۱.آزاد مطلق نیست.در زندگی او،امر و نهی و تکلیف وجود دارد.

۲.ابلیس دشمن اوست وچه بسا با سوگند و وعده های دروغ،انسان را فریب دهد.

۳.اطاعت از شیطان،عامل سقوط اوست.

۴.توبه،وسیله جبران است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:ماجرای لغزش آدم،قبل از رسیدن به مقام نبوّت بوده و از

لغزش های کوچکی بوده که قابل عفو است. (۱)

شیطان برای ایجاد لغزش،دست به هر نوع تاکتیک روانی وتبلیغاتی زد،از جمله:

الف:برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد.«قاسمهما» (۲)

ب:قیافه ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت:من از خیرخواهان شما هستم. «إِنِّی لَکُمٰا لَمِنَ النّٰاصِحِینَ» (۳)

ج:وعده ابدیّت داد،که اگر این گیاه را بخورید،زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. «شَجَرَهِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لاٰ یَبْلیٰ» (۴)

د:دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. «مٰا نَهٰاکُمٰا رَبُّکُمٰا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَهِ إِلاّٰ أَنْ تَکُونٰا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونٰا مِنَ الْخٰالِدِینَ» (۵)یعنی پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

پیام ها:

۱-خطر شیطان،برای بزرگان نیز هست.او به سراغ آدم و حوّا آمد. «فَأَزَلَّهُمَا»

۲-شیطان،دشمن دیرینه ی نسل بشر است.زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. «فَأَزَلَّهُمَا»

۳-انسان به خودی خود،جایزالخطا و وسوسه پذیر است. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطٰانُ»

۴-هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت هایی که دارد بهشتی است،ولی خلاف ها او را سقوط می دهد. «فَأَخْرَجَهُمٰا»

۵-از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ وسوسه های ابلیس،عبرت بگیریم.تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن،برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیّت از آنهاست. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطٰانُ... فَأَخْرَجَهُمٰا»

۶-زندگی دنیا،موقّتی است.«الی حین»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .اعراف،۲۱.

۳- ۳) .اعراف،۲۱.

۴- ۴) .طه،۱۲۰.

۵- ۵) .اعراف،۲۰.

«۳۷»فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمٰاتٍ فَتٰابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد،(وبا آن کلمات توبه کرد،)پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند.همانا او توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

چون آدم از غذایی که نباید بخورد،چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد،متوجّه اشتباه خود گردید.او در اثر پشیمانی و ندامت،کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله ی آن کلمات،توبه نمود. (۱)

طبق آنچه از روایات شیعه وسنّی استفاده می شود،مراد از کلماتی که آدم به وسیله ی آن توبه نمود،توسّل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمّد و اهل بیت او علیه و علیهم السلام است.چنانکه در تفسیر درّالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه اش،خداوند را به این نام ها قسم داد:«بحق محمّد وعلیّ و فاطمه و الحسن و الحسین» (۲)البتّه برخی معتقدند،مراد از کلمات،همان جمله ای است که در سوره ی اعراف آمده است:

«رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا وَ تَرْحَمْنٰا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِینَ» (۳)خدایا! ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی،حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

بنابراین اولین توبه در روی زمین،با توسّل به محمّد و آل محمّد پذیرفته شد.

پیام ها:

۱-همچنان که توفیق توبه از خداست،باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. «مِنْ رَبِّهِ کَلِمٰاتٍ»

۲-قبول توبه و ارائه ی راه آن،از شئون تربیت و ربوبیّت خداست. «مِنْ رَبِّهِ»

۱- ۱) .توبه،به معنی بازگشت است.اگر توبه را به خدا نسبت دهیم،به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده ی خلافکار و پشیمان است؛ «هُوَ التَّوّٰابُ» و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. «فَتٰابَ عَلَیْهِ»

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

۳- ۳) .اعراف،۲۳.

۳-این همه لطف و قبول توبه،تنها کار خداست. «هُوَ»

۴-اگر توبه واقعی باشد،خداوند آن را می پذیرد. «هُوَ التَّوّابُ»

۵-اگر توبه را شکستیم،باز هم خداوند توبه را می پذیرد. «هُوَ التَّوّابُ»

۶-عذرپذیری خدا همراه با رحمت است،نه عتاب وسرزنش. «التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

«۳۸»قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ

گفتیم:همگی از آن(باغ به زمین)فرود آیید،اگر هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هرکه از هدایت من پیروی کند،نه برایشان بیمی است ونه غمگین خواهند شد.

«۳۹»وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ

و(لی)کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند،آنان اهل دوزخ اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

گرچه اعتراف به خطا و توبه ی آدم و حوّا،سبب شد که خداوند آنان را عفو کند،ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت برنمی گردد.زیرا آثار وضعی لغزش،غیر از عفو الهی است.

فرمان هبوط در چند آیه ی قبل همراه نوعی قهر بود،ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادّی مطرح شده است.همچنین امیدوار می کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند،حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام ها:

۱-گاهی یک حرکت،دامنه ی تأثیرات خوب وبدش در همه ی عصرها و نسل ها گسترده می شود. «اهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً»

۲-با یک لغزش و خطا،نباید کسی را طرد کرد،زیرا انسان قابل ارشاد و

ص :۱۰۰

هدایت پذیر است. «یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً»

۳-برای راهنمایی بشر،آمدن انبیا قطعی است. «یَأْتِیَنَّکُمْ»

۴-هدایت واقعی تنها از طرف خداست. «مِنِّی هُدیً»

۵-امنیّت و آرامش واقعی،در سایه ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می شود. «فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»

«۴۰»یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِیّایَ فَارْهَبُونِ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت هایم را که به شما ارزانی داشتم،به خاطر بیاورید و به پیمانم(که بسته اید)وفا کنید،تا من(نیز)به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته ها:

اسرائیل،نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه ی«اسر»و«ئیل»ترکیب یافته است.

«اسر»به معنای بنده و«ئیل»به معنای خداوند است.بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده ی خداست.

تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام وبهانه گیری وارتداد آنان،یک سرنوشت وتاریخ ویژه ای برای این قوم به وجود آورده است.این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

پیمان های الهی،شامل احکام کتاب های آسمانی و پیمان های فطری که خداوند از همه گرفته است،می شود.در قرآن به مسئله امامت،عهد گفته شده است: «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» (۱)یعنی پیمان من«مقام امامت»به افراد ظالم نمی رسد.پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

همچنین در روایات می خوانیم:نماز،عهد الهی است. (۱)

پیام ها:

۱-یاد نعمت های پروردگار،سبب محبّت و اطاعت اوست. «اذْكُرُوا... أَوْفُوا»

به هنگام دعوت به سوی خداوند،از الطاف او یاد کنید تا زمینه ی پذیرش پیدا شود. «اذْكُرُوا»

۲-یاد و ذکر نعمت ها،واجب است. «اذْكُرُوا»

۳-نعمت هایی که به نیاکان داده شده،به منزله ی نعمتی است که به خود انسان داده شود.با اینکه نعمت ها به اجداد یهودِ زمان پیامبر داده شده بود،امّا خداوند به نسل آنان می گوید فراموش نکنند. «اذْكُرُوا»

۴-وفا به پیمان های الهی،واجب است. «بِعَهْدِی»

۵-بهره گیری از الطاف خداوند،مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» آری،اگر مطیع خدا بودیم،خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

۶-در انجام تکالیف الهی،از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه ی کسی را نکنیم.

تبلیغات سوء دشمن،ملامت ها،تهدیدها و توطئه ها مهم نیست،قهر خدا از همه مهمتر است. «وَ إِیّایَ فَارْهَبُونِ»

«۴۱»وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ وَ لا تَكُونُوا أَوَّلَ كافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ إِیّایَ فَاتَّقُونِ

و به آنچه(از قرآن)نازل کردم،ایمان بیاورید که تصدیق می کند آنچه را (از تورات)با شماست.و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

ص :۱۰۲

۱- ۱) .وسائل،ج۴،ص ۱۱۰.

نکته ها:

ایـن آیـه خطـاب بـه دانشـمندان یهـود می فرمایـد:قرآن،هماهنـگ بـا بشـاراتی اسـت کـه در تـورات شـماست. (۱)شما دانشـمندان،زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسـلام بودید،اکنون پیشـگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما،سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند،آیات الهی را به بهای ناچیزِ ریاست دنیا،نفروشید و از خدا بترسید.

پیام ها:

۱-اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم،تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. «مُصَدِّقاً لِمٰا مَعَکُمْ»

۲-وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل،مانع قبولی بخش های دیگر نیست. «مُصَدِّقاً لِمٰا مَعَکُمْ»

۳-انحراف علما،سبب انحراف دیگران می شود. «وَ لاٰ تَکُونُوا أَوَّلَ کٰافِرٍ»

۴-رمز سکوت و کتمان های نابجای دانشمندان،وابستگی های مادّی آنان است.

«وَ لاٰ تَشْتَرُوا بِآیٰاتِی ثَمَناً قَلِیلاً»

۵-با توجّه به این که متاع دنیا قلیل است،رسیدن به تمام منافع دنیا،ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. «ثَمَناً قَلِیلاً»

۶-به جای نگرانیِ از دست دادن مال ومقام باید از قهر خدا ترسید. «إِیّٰایَ فَاتَّقُونِ»

«۴۲»وَ لاٰ تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حقّ را با باطل نپوشانید و حقیقت را با این که می دانید،کتمان نکنید.

نکته ها:

کلمه«لُبس»به معنای پوشاندن و«لَبس»به معنای شکّ و تردید است.

ص:۱۰۳

۱- ۱) .مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده،هماهنگی کلّی و اجمالی است،نه هماهنگی در تمام احکام.

امتیاز انسان،به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شکّ و وسوسه و شیطنت،حقّ را می پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می گیرند،در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته اند و این بزرگترین ظلم است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:اگر باطل خالصانه مطرح شود،نگرانی نیست.(چون مردم آگاه می شوند و آن را ترک می کنند.)و اگر حقّ نیز خالصانه مطرح شود،زبان مخالف بسته می شود.لکن خطر آنجاست که حقّ و باطل،بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده شود که زمینه ی تسلّط شیطان بر هوادارانش فراهم شود. (۱)

پیام ها:

۱-نه حقّ را با باطل مخلوط کنیم و آن را تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حقّ مطرح سازیم. «لاٰ تَلْبِسُوا الْحَقَّ، لا تکتموا الحق»

۲-وجدان وفطرت،بهترین گواه بر حقّ پوشی انسان است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«۴۳»وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّکاٰةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّٰاکِعِینَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان،رکوع نمایید.

پیام ها:

۱-بعد از دعوت به ایمان،دعوت به عمل صالح است. «آمِنُوا... أَقِیمُوا»

۲-نماز و زکات،در آئین یهود نیز بوده است. «أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّکاٰةَ»

۳-رابطه با خدا،از طریق نماز و کمک به خلق خدا،از طریق زکات و همراهی با دیگران،یک مثلّث مقدّس است. «أَقِیمُوا، آتُوا، اِرْکَعُوا»

۴-شاید بتوان گفت اصل فرمان نماز،با جماعت است.اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه نشینی است. «وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّٰاکِعِینَ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،کلام ۴۹.

«۴۴»أَ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكَمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می نمایید؟با اینکه شما کتاب(آسمانی)را می خوانید،آیا هیچ فکر نمی کنید؟

نکته ها:

دانشمندان یهود،قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می کردند و بشارت ظهور حضرت را می دادند،امّا هنگام ظهور،خودشان ایمان نیاوردند و حتّی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند،توصیه می کردند که مسلمان بمانند،ولی خودشان اسلام نمی آوردند. (۱)

در روایات آمده است:دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند،ولی خودش اهل جهنّم باشد،بزرگترین وسخت ترین حسرت ها را خواهد داشت. (۲)

حقّ تلاوت،عمل است.امام صادق علیه السلام فرمود:«کونوا دعاه النّاس باعمالکم و لاتکونوا دعاةً بالسنتکم» (۳)با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید،نه تنها با گفتار.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم. (۴)

همچنین آن حضرت فرمود:هر کس خود را امام دیگران قرار داد،ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد. (۵)

امام کاظم علیه السلام فرموده اند:«طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول» (۶)درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.

ص:۱۰۵

۱- ۱) .نمونه،ج۱،ص۲۱۴.

۲- ۲) .بحار،ج۲،ص۳۷.

۳- ۳) .نورالثقلین،ج۱،ص۵۷.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۱۷۵.

۵- ۵) .نهج البلاغه،حکمت۷۳.

۶- ۶) .بحار،ج۷۸،ص۲۹۹.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف:در قرآن:عالم بی عمل،به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می کند،ولی خود از آن بهره ای نمی برد. (۱)

ب:در روایات:

*رسول خدا صلی الله علیه و آله:عالم بی عمل،مثل چراغی است که خودش می سوزد،ولی نورش به مردم می رسد. (۲)

*رسول خدا صلی الله علیه و آله:عالم بی عمل،چون تیرانداز بدون کمان است. (۳)

*عیسی علیه السلام:عالم بی عمل،مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق ها تاریک اند. (۴)

*علی علیه السلام:عالم بی عمل،چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود. (۵)

*امام صادق علیه السلام:موعظه ی عالم بی عمل،چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند. (۶)

ج:عالم بی عمل،در کلام اندیشمندان:

گرسنه ای است روی گنج خوابیده.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می خواند،ولی عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

پیام ها:

۱-آمران به معروف،باید خود عامل به معروف باشند. «تَأْمُرُونَ النّٰاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»

۱- ۱) .جمعه،۵.

۲- ۲) .کنزالعمّال،ح ۲۹۱۰۹.

۳- ۳) .بحار،ج ۱۰،ص ۱۰۰.

۴- ۴) .بحار،ج ۱۴،ص ۳۰۹.

۵- ۵) .غررالحکم.

۶- ۶) .بحار،ج ۲،ص ۳۹.

۲-اگر مقدّمات فراموشی را خودمان فراهم کرده باشیم،معذور نیستیم.عذر فراموشکاری پذیرفته است که بی تقصیر باشد. «تَنْسَوْنَ، تَتْلُونَ»

۳-تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست،تعقّل لازم است. «تَتْلُونَ الْكِتٰابَ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

۴-خود فراموشی،نشانه ی بی خردی است. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

«۴۵»وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ وَ إِنَّهٰا لَكَبِيرَةٌ إِلاّٰ عَلَى الْخٰاشِعِينَ

واز صبر ونماز یاری جویید واین کار جز برای خاشعان،گران وسنگین است.

نکته ها:

هر چند این آیه به دنبال خطاب هایی که به یهود شده آمده است،ولی مخاطب آن همه ی مردم هستند.در روایات می خوانیم که حضرت علی علیه السلام هرگاه مسئله ی مهمی برایشان رخ می داد به نماز می ایستادند واین آیه را تلاوت می کردند.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده،که صبر بر سه نوع است:۱.صبر در برابر مصیبت.۲.صبر در برابر معصیت.۳.صبر در برابر عبادت. (۱)بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است،اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.

نماز برای رسول اللّه صلی الله علیه و آله و امثال او نور چشم است (۲)ولکن برای بعضی ها که خشوع ندارند،همچون باری سنگین است.خشوع،مربوط به قلب و روح و خضوع،مربوط به اعضای بدن است.

نمازِ با توجّه،انسان را به یاد قدرت بی نهایت خدا می اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می دهد.مِهر او را در دل زیاد می کند،روحیّه ی توکّل را تقویت می کند وانسان را از وابستگی های مادّی می رهاند.همه ی این آثار،انسان را در برابر مشکلات مقاوم می سازد.

صبر و مقاومت،کلید تمام عبادات است.فرشتگان به اهل بهشت سلام می کنند،امّا نه به خاطر عبادت و نماز و حج و زکات آنان،بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛«سلام

۱- ۱) .بحار،ج ۷۱،ص ۷۷.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۶،ص ۲۴۹.

عَلَیْکَمْ بِما صَبَرْتُمْ» (۱)چون اگر مقاومت نباشد،نماز وجهاد وحج وزکات نیز وجود نخواهد داشت.حتّی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی،صبر است؛ «جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا» (۲)

خاطره

شاعری به نام نجاشی،که یکی از دوستداران حضرت علی علیه السلام بود،در ماه رمضان شراب خورد.به دستور امام،هشتاد ضربه تازیانه به او زدند وبیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند.او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیانِ نجاشی که قبیله ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی دارد؟! طارق بن عبداللّه رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت:شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی شوید؟شخصی همانند نجاشی نباید شلاّق بخورد،ما این گونه رفتار را تحمّل نمی کنیم.امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: «وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌ إِلاّ عَلَی الْخاشِعِینَ» طارق نیز به معاویه پیوست. (۳)

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است،ولی در موارد مشابه می توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام ها:

۱-صبر ونماز،دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ...»

۲-هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم،امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ»

۳-استعانت از خداوند در آیه ی «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست،ندارد. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ»

۴-سنگین بودن نماز،گاهی نشانه ی تکبر در برابر خداست. «لَکَبِیرَهٌ إِلاّ عَلَی الْخاشِعِینَ»

ص: ۱۰۸

۱- ۱) .رعد،۲۴.

۲- ۲) .سجده،۲۴.

۳- ۳) .بحار،ج ۳۳،ص ۲۷۳.

«۴۶»الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ

(خاشعان)کسانی هستند که به(قیامت و)ملاقات(با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

نکته ها:

«لقاء»به معنی دیدن نیست،بلکه به معنی حضور است.چنانکه اگر نابینایی به حضور کسی برود،می گوید با او ملاقات کردم،گرچه او را ندیده است.صاحب مجمع البیان نیز می گوید:مراد از لقای پروردگار،ملاقات با پاداش و کیفر خداست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار،همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

اگر«ظن»و گمان در برابر علم باشد،مورد انتقاد است؛ «مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ» (۱)امّا اگر مراد از گمان،اطمینان باشد ارزش است،گرچه یقین قوی نباشد.چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص،به صاحبان گمان تعبیر نموده است: «قٰالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا اللّٰهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً» (۲)

پیام ها:

۱-خاشع،در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. «الْخٰاشِعِينَ اَلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ»

«۴۷»يٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمتی را که به شما ارزانی داشتم،بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

۱- ۱) .نجم،۲۸.

۲- ۲) .بقره،۲۴۹.

نکته ها:

این آیه،از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت های الهی،از آن موهبت ها و نعمت ها یاد کنند.البتّه برتری و فضیلت بنی اسرائیل،نسبت به مردم زمان خودشان بود.زیرا قرآن درباره مسلمانان می فرماید: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ» (۱)شما بهترین امّت ها هستید.

همچنین ممکن است مراد از برتری،پیروزی حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل بر فرعونیان باشد،نه برتری اخلاقی و اعتقادی.(۲)زیرا قرآن بارها از بهانه جویی های بی مورد و بی اعتقادی آنها انتقاد می کند.

پیام ها:

۱-نعمت و فضیلت بدست خداوند است.«نعمتی،انعمت،فضلت»

۲-نجات از سلطه ی طاغوت،از بزرگ ترین نعمت های الهی است. «نِعْمَتِیَ، فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ»

«۴۸»وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَهٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی(از عذاب خدا)را از کسی دفع نمی کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود ویاری نخواهند شد.

نکته ها:

در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود،اشاره شده است.آنان گمان می کردند که در روز قیامت اجدادشان،شفیع آنان خواهد شد.چنانکه بت پرستان،بت ها را شفیع خود می پنداشتند.برخی از آنان قربانی کردن را کفّاره ی گناهان دانسته و اگر پول

۱- ۱) .آل عمران،۱۱۰.

۲- ۲) .جاثیه،۱۶.

نداشتند،یک جفت کبوتر را سر می بریدند.گروهی از آنان به همراه مرده،طلا و زیورآلات دفن می کردند تا به عنوان جریمه ی گناهانش بپردازد.

غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیاست که برخی با پول و پارتی و یا حمایت شدن از قدرت ها،بر مشکلاتشان پیروز می شوند.

در روز قیامت،نسبت به کفّار تمام سبب ها قطع؛ «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ» (۱)و نسبت ها محو؛ «فَلاٰ أَنْسابَ بَیْنَهُمْ» (۲)و زبان عذرخواهی بسته می شود؛ «وَ لاٰ یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» (۳)مال و فرزند کارآیی ندارند؛ «لاٰ یَنْفَعُ مٰالٌ وَ لاٰ بَنُونَ» (۴)و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ «لَنْ تَنْفَعَکُمْ أَرْحامُکُمْ» (۵)قدرت ها پوچ می شوند؛ «هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ» (۶)و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی شود؛ «وَ لاٰ یَشْفَعُونَ إِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضیٰ» (۷)و فدیه پذیرفته نمی شود. «لاٰ یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَهٌ» (۸)

بحثی درباره شفاعت

شفاعت از کلمه«شفع»به معنای یاری و نصرت است و به جفت چون کمک و یاور است اطلاق شده است.یعنی افرادی که مایه ای از ایمان و تقوا و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند،لطفی به آن مایه ها اضافه می شود و در اثر جفت وهمراه شدن با لطف اولیای الهی،از قهر خداوند نجات می یابند.بنابراین شفاعت،تنها شامل کسانی می شود که تلاشگرند،ولی در راه مانده اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می شوند:

۱-آیاتی که شفاعت را نفی می کنند،مانند: «یَوْمٌ لاٰ بَیْعٌ فِیهِ وَ لاٰ خُلَّهٌ وَ لاٰ شَفٰاعَهٌ» (۹)،روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲-آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می دانند،مانند: «مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ

۱- ۱) .بقره،۱۶۶.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۱.

۳- ۳) .مرسلات،۳۶.

۴- ۴) .شعراء،۸۸.

۵- ۵) .ممتحنه،۳.

۶- ۶) .الحاقه،۲۹.

۷- ۷) .انبیاء،۲۸.

۸- ۸) .حدید،۱۵.

۹- ۹) .بقره،۲۵۴.

شفیع» (۱)،غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست.

۳-آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می کنند،مانند: «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ» (۲)،چه کسی در نزد او(خداوند)شفاعت می کند مگر به اذنش؟

۴-آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می کنند،مانند:

الف:شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. «وَ لاٰ یَشْفَعُونَ إِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضیٰ» (۳)

ب:برای ظالمان،دوستدار و شفیعی نیست. «مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَ لاٰ شَفِیعٍ» (۴)

ج:فرشتگان برای مؤمنان،دعا واستغفار می کنند. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۵)

با توجّه به آیات فوق،معلوم می شود که شفاعت بی قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده،باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد،هر چند همسر پیامبر خدا باشد،مورد شفاعت قرار نمی گیرد.چنانکه همسر نوح و لوط علیهما السلام به علّت فسق،مشمول شفاعت نشدند. «فَخٰانَتٰاهُمٰا فَلَمْ یُغْنِیٰا عَنْهُمٰا مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلاَ النّٰارَ مَعَ الدّٰاخِلِینَ» (۶)

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود.ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد،همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود،هرگز قابل قبول نیست.

سؤال:آیا شفاعتِ اولیای خدا،به معنای ایستادن در برابر اراده ی خدا نیست؟کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند،پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی گیرد؟

پاسخ:هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود،اراده و خواست اوست.بنابراین شفاعت اولیای خدا،چیزی در برابر اراده ی الهی نیست.

سؤال:آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که لطف و مهربانی آنان از خدا بیشتر است.زیراخدا می خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می کنند؟

پاسخ:هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه ی استفاده از آن،از طرف خداست.بنابراین

۱- ۱) .سجده،۴.

۲- ۲) .بقره،۲۵۵.

۳- ۳) .انبیاء،۲۸.

۴- ۴) .غافر،۱۸.

۵- ۵) .غافر،۷.

۶- ۶) .تحریم،۱۰.

اوست که با رحم و لطف خود،اجازه ی شفاعت می دهد.

سؤال:آیا شفاعت،اراده ی خدا را تغییر می دهد؟

پاسخ:اراده ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست.اراده خدا بر کیفر گناهکار است،ولی اگر او توبه کند،قهرش را برمی دارد.زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه کار فرق دارد.

انسانی بخاطر محبّت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا،مشمول شفاعت آنان می شود و دیگری که مخالف آنان بوده،مشمول نمی شود.

اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱.توبه. «إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَأُولٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِيمُ» (۱)

۲.ترک گناهان کبیره. «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ» (۲)

۳.حسنات و کارهای نیک. «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ» (۳)

ولی در آخرت،راه بخشش فقط شفاعت و رحمت ویژه الهی است.

پیام ها:

۱-ترس از حضور در دادگاه الهی،بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیعی،زمینه ی تقویت تقوای الهی است. «وَ اتَّقُوا يَوْماً»

۲-در برابر عقاید خرافی وباطل،با قاطعیّت برخورد کنید. «لا يُقْبَلُ، لا يُؤْخَذُ»

«۴۹»وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و(نیز به خاطر بیاورید)آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می دادند،پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند و در این امر،برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

۱- ۱) .بقره، ۱۶۰.

۲- ۲) .نساء، ۳۱.

۳- ۳) .هود، ۱۱۴.

نکته ها:

«فرعون»،عنوان پادشاهان روم،«کسری»،عنوان پادشاهان ایران و«خاقان»عنوان پادشاهان ترک بود.فرعونِ زمان حضرت موسی،رامسیس اوّل نام داشت که می گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می شود. «فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَهً» (۱)

واژه «یَسُومُونَکُمْ» از ریشه«سوم»به معنی پی درپی دنبال چیزی رفتن است و «یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ» یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می کردند.یکی از عذاب ها و شکنجه ها،کشتن پسران بود که این امر،یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند:تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت،و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام ها:

۱-آزادی از سلطه ی طاغوت ها،از بزرگ ترین نعمت هاست.چنانکه خداوند از میان همه نعمت ها،نام آن را برده است. «نَجَّیْناکُمْ»

۲-بیان سختی ها و تلخی های گذشته،لذّت آزادی امروز را چندین برابر می کند.

«یَسُومُونَکُمْ...

یُذَبِّحُونَ...

یَسْتَحْیُونَ»

۳-طاغوت ها،بدون اطرافیان قدرت ندارند. «آلِ فِرْعَوْنَ»

۴-ناگواری و آزادی،هردو وسیله ی آزمایش وتربیت هستند. «بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ»

۵-محو نیروهای دفاعی و توسعه ی نیروهای رفاهی،کار فرعونی است.

«یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ»

۶-طاغوت ها برای حفظ نظام و سلطه ی خود،به هر نوع شکنجه ای دست می زنند. «یَسُومُونَکُمْ، یُذَبِّحُونَ»

«۵۰»وَ إِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَیْناکُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

ص: ۱۱۴

۱- ۱) .یونس،۹۲.

و(به خاطر بیاورید)هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می کردید،غرق کردیم.

نکته ها:

ماجرای عبور بنی اسرائیل از رود نیل،در چند سوره قرآن بیان شده است. (۱)

خداوند با شکافتن آب،به وسیله زدن عصای حضرت موسی علیه السلام،آنان را از رود دریاگونه ی نیل عبور داد.

در این آیه،سه معجزه ی الهی در کنار هم مطرح شده است:

الف:شکافتن دریا.ب:نجات بنی اسرائیل.ج:غرق فرعونیان.

پیام ها:

۱-نقش اسباب،بسته به اراده ی حکیمانه خداوند است.موسی عصایی داشت که گاهی از سنگ آب می جوشاند؛ «اضْرِبْ بِعَصٰاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ» و گاهی به آب می زد و از میان آن راه گشوده می شود. «فَرَقْنٰا بِکُمُ الْبَحْرَ»

۲-پایان شب سیه سفید است.بنی اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. «فَأَنْجَیْنٰاکُمْ»

۳-انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان،مرهمی برای آنهاست. «أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

«۵۱»وَ إِذْ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ

و(به خاطر بیاورید)هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم وشما پس از(آمدن)او(به میقات،)گوساله را(معبود خود)گرفتید،در حالی که ستمکار بودید.

۱- ۱) .طه،۷۷؛شعراء،۶۳؛دخان،۲۴.

نکته ها:

نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است.ماجرای میعاد حضرت موسی،در سوره های اعراف و طه نیز آمده است. (۱)محلّ وعده،کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معیّن شده بود و در وعده گاه،ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود،ولی بنی اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند،همه ی نعمت ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند.گوساله ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری،در غیاب موسی ساخته شده بود.

از آیات قرآن استفاده می شود که در این وعده،سه مسئله مورد نظر بوده است:گرفتن تورات،اثبات مقام خلافت برای هارون،آزمایش بنی اسرائیل.

در سقوط جامعه ی بنی اسرائیل به دامن شرک،چند عامل نقش داشت:

الف:حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب:حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج:استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د:بوق های پر سر وصدای تبلیغاتی.زیرا گوساله سامری صدا می کرد.

ه:مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و:زمینه ی مساعد و سابقه ی گاو پرستی.

پیام ها:

۱-کناره گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است. (۲)«وَاعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَةً»

۲-عبادت در چهل شب وبه دور از مردم،دارای آثار خاصّی است. «أَرْبَعِینَ لَیْلَةً»

۳-عدد چهل،در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «أَرْبَعِینَ لَیْلَةً»

۱- ۱) .اعراف،۱۴۲؛طه،۸۶.

۲– ۲) .تفسیر راهنما.

۴-شرك،ظلم به انسانيّت است.زيرا كه انسان دست خود را از دست خداوند برمى دارد و در دست نااهلان مى گذارد. «وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ»

«۵۲»ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه پس از آن(انحراف)از شما درگذشتيم تا شايد شكر(اين نعمت را) به جاى آريد.

نكته ها:

توبه از شرك،ايمان آوردن و اظهار شهادتين است.زيرا بعثت انبيا،براى نجات انسان از شرك و كفر است.بنابراين آيه ى «إِنَّ اللّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۱)كه مى فرمايد:خداوند شرك را نمى بخشد.مربوط به كسانى است كه در حال شرك از دنيا بروند و به توحيد و يگانه پرستى باز نگردند.

پيام ها:

۱-حتّى براى شرك وگوساله پرستى نيز راه توبه وبازگشت وجود دارد. «ثُمَّ عَفَوْنا»

۲-عفو الهى،خود زمينه اى براى شكرگزارى است. «عَفَوْنا... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«۵۳»وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و(نيز بخاطر آوريد)هنگامى كه به موسى كتاب(تورات)و فرقان داديم،تا شايد شما هدايت شويد.

نكته ها:

فرقان،وسيله اى است كه حقّ را از باطل جدا مى سازد.و چون در كتاب آسمانى حقّ از باطل جدا مى شود،به آن فرقان گفته مى شود.شايد هم مراد از فرقان،با توجّه به اينكه در كنار كتاب آمده است،همان معجزات نُه گانه يا حقايق ديگرى باشد كه غير از تورات به

ص:۱۱۷

۱- ۱) .نساء،۴۸ و۱۱۶.

حضرت موسی عطا شده است.

پیام ها:

۱-کتب آسمانی،بیانگر حقّ و مایه ی جداسازی حق از باطل هستند. «الْكِتٰابَ وَ الْفُرْقٰانَ»

۲-حجّت از طرف خداوند تمام است،ولی مردم به خاطر هوسها،گاهی حقّ را نمی پذیرند. «لَعَلَّكُمْ»

«۵۴»وَ إِذْ قٰالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ يٰا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخٰاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلىٰ بٰارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بٰارِئِكُمْ فَتٰابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوّٰابُ الرَّحِيمُ

و(بخاطر بیاورید)زمانی که موسی به قوم خود گفت:ای قوم من! شما با(به پرستش)گرفتن گوساله،به خود ستم کردید.پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید،این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است،پس خداوند توبه ی شما را پذیرفت،زیرا او توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

مراد از فرمان«قتل نفس»در جمله: «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» خودکشی نیست،بلکه یکدیگر را کشتن است.نظیر آیه ی شریفه: «لاٰ تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱)همدیگر را طعنه نزنید.و یا نظیر آیه ی «فَسَلِّمُوا عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ» (۲)،یعنی همدیگر را سلام دهید.

پذیرفتن این نحو توبه ی سخت،برای یهودیان فضیلت است.زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می فرماید: «وَ لَوْ أَنّٰا كَتَبْنٰا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيٰارِكُمْ مٰا فَعَلُوهُ إِلاّٰ قَلِيلٌ مِنْهُمْ» (۳)اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب می نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می کردیم،آنرا جز افراد اندکی انجام نمی دادند.

۱- ۱) .حجرات،۱۱.

۲- ۲) .نور،۶۱.

۳- ۳) .نساء،۶۶.

پیام ها:

۱-مردم را با محبّت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. «یا قَوْمِ... فَاقْتُلُوا»

۲-شرک،ظلم به خویشتن است. «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ»

۳-هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود،تکلیف سنگین تر و تخلّف از آن خطرناک تر خواهد بود.گوساله پرستی،بعد از دیدن آن همه معجزه، توبه ای جز اعدام ندارد. «فَتُوبُوا... فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ»

۴-حکم مرتدّ،مرگ است. «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ»

۵-مرگ در رحمت الهی،بهتر از زندگی در لعنت الهی است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

۶-اجرای حدود الهی،گرچه به قیمت قتل انسان باشد،به نفع اوست. «فَاقْتُلُوا...

ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

۷-اساس دستورات الهی،خیر رسانی به انسان است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

۸-برای جریمه های سنگین،باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. «فَاقْتُلُوا... ذٰلِکُمْ خَیْرٌ، فَتابَ عَلَیْکُمْ، إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

«۵۵»وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسیٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصّٰاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید)هنگامی که گفتید:ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا(به چشم خود)ببینیم،پس صاعقه (جان)شما را گرفت،در حالی که تماشا می کردید.

نکته ها:

پیروان حضرت موسی دو گروه شدند:

الف:گروهی برگزیده که همراه موسی علیه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند،ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند،گفتند:از کجا بدانیم که این صدا از خداست،باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب:گروهی که با هارون ماندند و در غیاب حضرت موسی،گوساله پرست شدند.آیه ۱۵۴ سوره اعراف در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند،می فرماید: «أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ» آنها را زمین لرزه گرفت.شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است،همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند.چون آیه بعد می فرماید:شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم.

این آیه پیامبر اسلام را تسلّی و دلداری می دهد که از درخواست های بیهوده مردم نگران مباش.زیرا مردم از موسی درخواست های خطرناکتر داشتند.

پیام ها:

۱-از عاقبت لجاجت،جسارت،بی ادبی و توقّعات نابجای گذشتگان،عبرت بگیرید. «لَنْ نُؤْمِنَ... فَأَخَذَتْکُمُ»

۲-برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است،ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. «فَأَخَذَتْکُمُ»

۳-اگر خداوند نیست تا او را ببینید،امّا آثار او که دیدنی است.چرا با دیدن آنها ایمان نمی آورید. «فَأَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

«۵۶»ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان(حیات بخشیدیم و)برانگیختیم،شاید شکر او را بجا آورید.

نکته ها:

زنده کردن مجددِ کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند،به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه السلام بود که در آیه ۱۵۵ سوره ی اعراف انشاء اللّه بحث آن خواهد آمد.

پیام ها:

۱-رجعت و معاد،امر محالی نیست.بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده اند. «بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ»

۲-رمز بروز برخی تلخی ها و سپس نجات از آنها،پیدا شدن روحیّه ی شکر گزاری است. «بَعَثْناکُمْ... لَعَلَّکَمْ تَشْکُرُونَ»

«۵۷»وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و«منّ»و«سَلوىٰ»بر شما نازل کردیم(و گفتیم:)از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی دادیم بخورید،(ولی شما با بهانه جویی های خود،کفران نعمت کردید.بدانید که)آنها به ما ستم نکردند،بلکه به خودشان ستم کردند.

نکته ها:

پس از نجات بنی اسرائیل از سلطه ی فرعون،به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند.آنها به بهانه ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند،سرپیچی کرده و به موسی گفتند:با خدایت به جنگ آنان برو،ما همین جا نشسته ایم.قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدّت چهل سال در بیابانِ«تیه»ماندگار شدند،ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام های مَنّ و سَلوىٰ، در دسترس آنان گذاشت.

«مِنْ» ،به شیره ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می نشینند،گفته می شود که همان صَمغ است وبرخی به معنی عسل وقارچ گرفته اند.«سلوی»به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می گویند.

پیام ها:

۱-ابر و باد و باران،به فرمان خداوند هستند. «ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ»

۲-رازق بودن خداوند،محدود به شرائط خاصّی نیست.در بیابان بی آب و علف هم،رزق طبیعی می فرستد. «وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ»

۳-خداوند،رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدّر کرده است. «طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ»

۴-تخلّف از فرامین الهی،ظلم بر خویشتن است. «أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

«۵۸»وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

و(به خاطر بیاورید)زمانی که گفتیم:وارد این قریه(بیت المقدّس)شوید و از(نعمت های فراوان)آن،هر چه می خواهید با گوارایی بخورید و از درِ (معبد بیت المقدّس)سجده کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید:«حِطّه» (گناهان ما را بریز)،تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته ها:

چنانکه در سوره ی مائده (۱)آمده،مراد از«قریه»در این آیه،بیت المقدّس است.پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه،بنی اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت المقدّس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد،کلمه ی«حِطّه»را بگویند.«حطّه»به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است.در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب،دروازه ی شهر نیست،بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام«باب الحطّه»معروف می باشد و مراد از «سُجَّداً» نیز سجده ی شکر،بعد از ورود به مسجد است.

پیام ها:

۱-برای ورود به مکان های مقدّس،احترام مخصوص لازم است. «ادْخُلُوا... سُجَّداً»

۲-بخشش،از اوست،امّا استغفار و طلب آمرزش،باید از سوی ما باشد. «قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ»

۳-آداب دعا وشیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. «ادْخُلُوا... سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ»

۱- ۱) .مائده،۲۱.

۴-عمل به دستورات خداوند،زمینه ی آمرزش ماست. «ادْخُلوا... قُولُوا... نَغْفِرْ لَكَمْ»

۵-استغفار،برای گناهکار مایه ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است.

«نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»

«۵۹»فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

امّا ستمگران(آن سخن را)به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود،تبدیل کردند(وبه جای حطّه،به عنوان مسخره گفتند:حنطه، یعنی گندم.)پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته ها:

در آیات ۱۶۱ و۱۶۲ سوره اعراف،مشابه این آیه وآیه ی قبل تکرار شده وکلمه ی«رجز» به معنای عذاب،بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.

سنّت خداوند،نزول رحمت است و به همین دلیل،بهترین غذا«منّ وسَلوی»برای بنی اسرائیل نازل شد،ولی به خاطر کج روی،عذاب نازل می شود.

پیام ها:

۱-ظلم و گناه،زمینه ساز تغییر و تحریف قانون است. «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا»

۲-تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده،انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند،ولی بعد از بیان روشها،عذری در تغییر آن نیست. «قِيلَ لَهُمْ»

۳-جزای تحریف گران قوانین الهی،قهر و عذاب است. «رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ»

۴-همه ی پاداش ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست،بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می پذیرد. «فَأَنْزَلْنَا... رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ»

۵-اگر کج روی برای انسان عادت شد،قهر الهی فرا می رسد. «كَانُوا يَفْسُقُونَ»

«۶۰»وَ إِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و(بخاطر بياور)زمانى كه موسى براى قوم خويش طلب آب كرد،به او گفتيم:عصاى خود را به سنگ بزن،ناگاه دوازده چشمه ى آب از آن جوشيد،(بطورى كه)هر يك از افراد(طوائف دوازده گانه بنى اسرائيل) آبشخور خود را شناخت.(گفتيم:)از روزى الهى بخوريد و بياشاميد و در زمين،تبهكارانه فساد نكنيد!

نكته ها:

شايد در عدد دوازده،راز و رمزى نهفته است.زيرا عدد ماههاى سال،عدد نقباى بنى اسرائيل و تعداد حواريون حضرت عيسى عليه السلام و عدد ائمه ى معصومين عليهم السلام،دوازده است.

در آيه،همراه با كلمه ى «مُفْسِدِينَ» ، «لاٰ تَعْثَوْا» نيز آمده است.«عثوا»به معنى فساد شديد است و شايد در كنار هم قرار گرفتن اين دو كلمه،مى خواهد از توجّه و تعمّد و روحيّه ى فساد انگيزى نهى كند.چرا كه لغزشِ غير عمد و بدون قصد فتنه انگيزى،مورد عفو قرار مى گيرد.

پيام ها:

۱-انبيا،در فكر تأمين نيازهاى مادّى مردم نيز هستند. «إِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ»

۲-همه چيز،حتّى آبِ خوردن را از خداوند بخواهيم. «اسْتَسْقىٰ»

۳-قوانين طبيعت،محكوم اراده ى خداوند است. «اضْرِبْ... فَانْفَجَرَتْ»

خداوند هم سبب ساز و هم سبب سوز است.با يك عصا واز دست يك نفر، يك بار آب را مى خشكاند و يك بار آب را جارى مى سازد.

۴-دعاى انبيا،مستجاب است. «اسْتَسْقىٰ، فَانْفَجَرَتْ»

۵-جارى شدن آب با زدن عصا به سنگ،يك معجزه است و پيدايش دوازده

چشمه برای دوازده قبیله،معجزه ای دیگر. «اثْنَتا عَشْرَةَ»

۶-توزیع منظّم و عادلانه و حساب شده،مایه ی امنیّت و صفا و مانع پیدا شدن اختلاف است. «قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ»

۷-بهره گیری از نعمت های الهی،نباید زمینه ساز فساد باشد. «کُلُوا... وَ لا تَعْثَوْا»

۸-برای جلوگیری از فساد،از محبّت ها و لطف خداوند به انسان بگویید. «کُلُوا وَ اشْرَبُوا... وَ لا تَعْثَوْا»

«۶۱»وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَکُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْکَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ

و(نیز بخاطر آورید)زمانی که گفتید:ای موسی! ما هرگز یک نوع غذا را تحمّل نمی کنیم،پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه(به طور طبیعی از)زمین می رویاند،از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش،برای ما(نیز)برویاند.

موسی گفت:آیا(غذای)پست تر را بجای نعمت بهتر می خواهید؟(اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان خارج شده و)وارد شهر شوید،که هر چه خواستید برای شما فراهم است.پس(مُهر)ذلّت و درماندگی،بر آنها زده شد و(مجدّداً) گرفتار غضب پروردگار شدند.این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحقّ می کشتند،و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

نکته ها:

بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت های«من و السلوی»،به فکر زیاده خواهی و تنوّع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه،تعدادی از آنها مانند:سبزی،خیار، پیاز و سیر را نام بردند.حضرت موسی در برابر این درخواست ها،ضمن تأسّف از این که آنها نعمت های نیکو و بهتر را با نعمت های ساده عوض می کنند،به آنها گفت:اگر بنای کامیابی از اینها را دارید،باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید،شما از یک طرف حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می خواهید.سرانجام این قوم با چنین ویژگی ها و خصوصیّاتی،به ذلّت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوّع طلبی و افزون خواهی،دامی برای اسیر شدن انسان هاست.استعمارگران نیز از همین خصیصه ی مردم،برای لباس،مسکن،مرکب و تجمّلات استفاده کرده و مردم را به اسارت خود می کشند.

پیام ها:

۱-شکم پرستی،عامل هبوط وسقوط انسان هاست. «لَنْ نَصْبِرَ عَلیٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ... اِهْبِطُوا»

۲-رفاه طلبی،زمینه ی ذلّت و خواری است. «لَنْ نَصْبِرَ... ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ...»

۳-بی ادبی،نشانه ی روحیّه ی سرکشی و طغیانگری است.آنها می توانستند بجای «لَنْ نَصْبِرَ» هرگز صبر نمی کنیم،بگویند:یک نواختی غذا برای ما سنگین شده است.و یا بجای «فَادْعُ لَنٰا رَبَّكَ» ،بگویند:«فادع لنا ربنا»

۴-بنی اسرائیل،نژاد پر توقّع و افزون طلب هستند. «فَادْعُ لَنٰا، يُخْرِجْ لَنٰا»

۵-بیان خواسته های جزیی،نشانه ی شدّت وابستگی و حقارت طبع است.«بقل، قثاء،فوم،عدس و بصل»

۶-راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن،تأمین کننده ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. «أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنیٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...»

۷-شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات،نشانه ی رشد و تکامل نیست،بلکه گاهی مایه ی سقوط و هبوط است. «اهْبِطُوا مِصْراً»

ص :۱۲۶

۸-کارهای خطرناک،وابسته به افکار انحرافی وخطرناک است. «یَکْفُرُونَ، یَقْتُلُونَ»

۹-تاریخ انبیا،با شهادت در راه خداوند گره خورده است. «یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ»

۱۰-تعدّی و معصیت پی درپی،موجب کفر و کفر،عامل هر گونه جنایت است.

«یَکْفُرُونَ،

عَصَوْا»

۱۱-ذلّت و بدبختی،مربوط به نژاد نیست،بلکه مربوط به خصوصیّات و عقاید و اعمال انسان هاست. «ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کٰانُوا یَکْفُرُونَ»

«۶۲»إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هٰادُوا وَ النَّصٰاریٰ وَ الصّٰابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ

همانا کسانی که(به اسلام)ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان،هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد،پس برای آنها در نزد پروردگارشان،پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

نکته ها:

در تفسیر نمونه از جامع البیان،نقل شده است:سلمان فارسی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت:

دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند،ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند،وضع آنها در قیامت چگونه است؟یکی از حاضران جواب داد:اهل دوزخند.ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده اند، مأجورند.البتّه این آیه نمی تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیّت و مسیحیّت باشد.زیرا اوّلاً:قرآن،اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً:تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند،مورد قبول نیست. (۱)

۱- ۱) .آل عمران،۸۵.

مراد از «الَّذِینَ هادُوا» یهودیان هستند.این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه ی آنان است که با تعبیر «إِنّا هُدْنا إِلَیْکَ» (۱)آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت،منسوب بودند.

مراد از«نصاری»،مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَنْ أَنْصارِی» گفتند: «نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ» (۲).شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریّه،زادگاه عیسی علیه السلام باشد.

«صابئین»به کسانی گفته می شود که خود را پیروان حضرت یحیی می دانند و برای ستارگان،قدرت تدبیر قائلند.نام این گروه در سوره های بقره،مائده و حج،در کنار یهود، نصاری،مجوس و مشرکان آمده است (۳)و از اینجا معلوم می شود که صابئان غیر از چهار دسته ی مذکورند.پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب،به اسلام دعوت شده اند.اینها با توجّه به اعتقادات خاصّ خود،پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند.

آنها بیشتر در کنار رودخانه ها و دریاها زندگی می کنند و گوشه گیر و منزوی هستند.این افراد، غسل های متعدّدی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند.

هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام ها:

۱-تمام ادیان آسمانی،اصول مشترک دارند؛توحید،معاد و انجام اعمال صالح.

«آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً»

۲-مهم ترین اصل اعتقادی بعد از توحید،معاد است. «آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ»

۳-صاحبان ادیان دیگر در صورت بی اطلاعی از اسلام،چه قبل از اسلام و چه

۱- ۱) .اعراف،۱۵۶.

۲- ۲) .صف،۱۴.

۳- ۳) .بقره،۶۲؛مائده،۶۹؛حج،۱۷.

بعد از اسلام،اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند ودر بی اطلاعی خود مقصّر نباشند،اهل نجات هستند. «مَنْ آمَنَ بِاللّهِ...

لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ...»

۴-انسان،تنها در سایه ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می یابد. «لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»

۵-سعادت وکرامت،مربوط به ایمان وعمل صالح است،نه عنوانِ مسلم، یهودی،مسیحی،صابئی. «مَنْ آمَنَ بِاللّهِ... لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ...»

«۶۳»وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و(یاد کن)زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم(و گفتیم:)آنچه را(از آیات و دستورات خداوند)به شما داده ایم،با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست،به خاطر داشته باشید(و به آن عمل کنید)تا پرهیزگار شوید.

نکته ها:

ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود،در سوره های بقره، (۱)نساء (۲)و اعراف (۳)نیز آمده است.همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه،همان پیمانی باشد که در سوره های بقره (۴)و مائده (۵)آمده است.

پیام ها:

۱-تعهّد گرفتن،یکی از عوامل و انگیزه های عمل است. «أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ»

۲-خداوند،هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده،

۱- ۱) .بقره،۹۳.

۲- ۲) .نساء،۱۵۴.

۳- ۳) .اعراف،۱۷۱.

۴- ۴) .بقره، ۴۰ و ۸۲.

۵- ۵) .مائده،۱۲.

حجّت را بر مردم تمام کرده است. «رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ»

۳-تهدید،برای سرکوب کردن افراد مغرور و لجوج،یک وسیله ی تربیتی است.

«رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ»

۴-حفظ دستاوردهای انقلاب(نجات از سلطه ی فرعون وآزاد شدن از اسارت و...)،باید با قدرت و قوّت دنبال شود. «رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ»

۵-عمل به آیات و احکام الهی،باید همراه با جدّیّت،عشق و تصمیم باشد نه شوخی،نه عادت،نه شکّ و نه تشریفات. «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّهٍ»

۶-معارف دینی باید با تدریس وتبلیغ،در اذهان مردم زنده بماند. «اذْکُرُوا ما فِیهِ»

۷-یاد آیات الهی وتدبّر در آنها،زمینه ساز تقواست. «اذْکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

«۶۴»ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ

سپس شما بعد از این جریان(که کوه طور را بالای سر خود دیدید،بازهم) روی گردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام ها:

۱-انسانِ غافل،مهم ترین تهدیدها را فراموش می کند. «ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ»

۲-نومید نشوید،زیرا که خداوند با متخلّفان نیز با فضل و رحمت برخورد می کند. «فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ»

۳-نجات از خسارت،در سایه ی فضل و رحمت الهی است. «فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ»

«۶۵»وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِینَ اعْتَدَوْا مِنْکُمْ فِی السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَهً خاسِئِینَ

ص: ۱۳۰

قطعاً شما از(سرنوشت)کسانی از خودتان که در روز شنبه،نافرمانی کردند(و به جای تعطیل کردن کار در این روز،دنبال کار رفتند)آگاهید،ما(به خاطر این نافرمانی)به آنان گفتیم:به شکل بوزینه باشید در حالب که مطرود هستید.

نکته ها:

یکی از احکام تورات،وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز،گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حیله ای که بعداً خواهیم گفت،روزهای شنبه،کار می کردند.لذا خداوند، افراد حیله گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد.این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف (۱)نیز آمده است.و اصولاً مسخ چهره،یکی از عذاب های الهی و تحقّق قهر خداوندی است.گروهی از مسیحیان نیز بعد از نزول مائده آسمانی،کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازِيرَ» (۲)

کلمه ی«سبت»به معنای قطع و دست کشیدن از کار است.چنانکه در آیه ای دیگر، درباره ی نقش خواب فرموده است: «وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً» (۳)و لذا شنبه،روز تعطیلی یهود،«یوم السبت»نامیده شده است.

«خاسِئِينَ» از ماده«خسأ»به معنی«طرد نمودن»است.این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته،ولی سپس به طور عام استعمال شده است.در آیه بجای«قرده خاسئه»، «خاسِئِينَ» فرموده که صفت برای جمع مذکّر عاقل است،شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده،نه روح و عقل انسانی آنان.زیرا در این صورت،عذابِ بیشتری می کشند.هر چند که برخی،همانند مراغی در تفسیر خود،مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته اند:این آیه نیز نظیر آیه ی «كَمَثَلِ الْحِمارِ» و یا «كَالْأَنْعامِ» است.

یعنی مسخ معنوی آنان منظور است،نه مسخ صوری و ظاهری.ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:خداوند هفتصد امّت را در تاریخ به خاطر کفرشان،تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان،تبدیل شده اند. (۴)

ص: ۱۳۱

۱- ۱) .اعراف،۱۶۳-۱۶۶.

۲- ۲) .مائده، ۶۰.

۳- ۳) .نبأ،۹.

۴- ۴) .بحار،ج۱۴،ص ۷۸۷.

همـان گونه که در روایـات می خوانیم دامنه مسـخ در قیـامت بـا توجّه به خصوصـیّات روحی افراد،گسـترده تر خواهـد بود.در قیامت مردم ده گونه محشور می شوند:

۱.شایعه سازان،به صورت میمون.۲.حرام خواران،به صورت خوک.۳.رباخواران،واژگونه.

۴.قاضی ناحقّ،کور.۵.خودخواهـان مغرور،کر و لال.۶.عـالم بی عمـل،در حـال جویـدن زبان خود.۷.همسـایه آزار،دسـت و پا بریده.۸.خبرچین،آویخته به شاخه های آتش.۹.عیّاشان، بد بوتر از مردار.۱۰.مستکبران،در پوششی از آتش. (۱)

پیام ها:

۱-از دانستنی های تاریخ،عبرت بگیرید. «وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ»

۲-کسـی که حکم خـدا را نسـخ کنـد،خود را مسـخ کرده است.تغییر وتحریف چهره دین،تغییر چهره انسانیّت را بـدنبال دارد. «اعْتَدَوْا... کُونُوا قِرَدَةً»

۳-در جهان طبیعت،تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. «کُونُوا قِرَدَةً»

۴-حیوانات،از رحمتِ خداوند دور نیستند،ولی حیوان شدن انسان،نشانه ی قهر و طرد الهی است. «کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ»

«۶۶»فَجَعَلْناها نَکالاً لِما بَیْنَ یَدَیْها وَ ما خَلْفَها وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِینَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکته ها:

«نکال»عذابی است که اثر آن باقی وظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.

امام صادق علیه السـلام فرمود:مراد از «لِما بَیْنَ یَدَیْها» ،مردم زمان نزول بلا هسـتند و مراد از «ما خَلْفَها» ،امّت های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می شود.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین و صافی،ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

پیام ها:

۱-شکست ها و پیروزی ها باید برای آیندگان درس باشد.«نکالا...لما خلفها»

۲-عبرت گرفتن و پندپذیری،نیازمند داشتن روحیّه ی تقواست. «مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ»

«۶۷»وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ

و(بخاطر بیاورید)هنگامی که موسی به قوم خود گفت:خداوند به شما فرمان می دهد(برای یافتن قاتل)ماده گاوی را ذبح کنید،گفتند:آیا ما را به تمسخر می گیری؟(موسی)گفت:به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته ها:

این سوره را به جهت این داستان،سوره بقره نامیده اند.فرمان ذبح گاو،در تورات (۱)به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود.در میان قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله،قتل را به طایفه و قبیله ای دیگر نسبت می داد و خود را تبرئه می کرد.

آنها برای داوری و حل مشکل،نزد حضرت موسی رفتند.موسی علیه السلام به آنها فرمود:خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرّفی کند.آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه السلام گفتند:آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی گفت:مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.

در فرهنگ قرآن و روایات،جهل به معنای بی خردی است،نه نادانی.لذا کلمه ی«جهل» در برابر«عقل»بکار می رود،نه در برابر علم.وچون مسخره کردن دیگران،نشانه ی بی خردی است،حضرت موسی از آن به خدا پناه می برد.

پیام ها:

۱-اگر فرمان خداوند،با ذهن و سلیقه ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم،

۱- ۱) .تورات،سِفر تثنیه،فصل ۲۱.

نباید آنرا انکار کنیم. «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ... أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً»

۲-موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرّفی می کند تا بلکه رعایت ادب نموده وتسلیم شوند،ولی آنها باز بهانه گیری می کنند. «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ»

۳-خداوند اگر اراده نماید،از به هم خوردن دو مرده،مرده ای زنده می شود.

«تَذْبَحُوا بَقَرَةً»

۴-در کشتن گاو،تقدّس گاو کوبیده می شود.همانند بت شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله ی طلایی سامری. «تَذْبَحُوا بَقَرَةً»

۵-درجه ی ایمان مردم به پیامبرشان،از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می شود. «أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً»

۶-استعاذه و پناه بردن به خدا،یکی از راه های بیمه شدن است.عصمت انبیا در سایه ی استعاذه و امثال آن است. «أَعُوذُ...»

۷-مسخره کردن،کار افراد جاهل وبی خرد است. «أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ»

۸-جهل و بی خردی،خطری است که اولیای خدا،از آن به خدا پناه می برند.

«أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ»

۹-خداوند در یک ماجرا،توحید؛قدرت نمایی خود،نبوّت؛معجزه موسی،و معاد؛زنده شدن مرده را به اثبات می رساند.

«۶۸»قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِکْرٌ عَوانٌ بَیْنَ ذلِکَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی)گفتند:از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه(گاوی)است؟(موسی)گفت:همانا خداوند می فرماید:ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه)میان این دو(و میان سال)باشد.پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر)انجام دهید.

نکته ها:

وقتی بنی اسرائیل فهمیدند که موضوع جدّی است،شروع به بهانه تراشی کردند.و به نظر برخی مفسّران،احتمال می رود که این بهانه ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می شد تا مبادا رسوا شود. (۱)در هر حال روش سؤال کردنِ قوم،حکایت از روحیّه ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیام ها:

۱-با ادب سؤال کنید.در این آیه کلمه«لنا»دوبار تکرار شده و به جای«ربّنا»کلمه «ربّک»آمده که نشانه روح تکبّر است. «ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا»

۲-فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه وتردید پرهیز کنید. «فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ»

«۶۹»قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النّاظِرِینَ

(آنان به موسی)گفتند:از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه است؟(موسی)گفت:همانا خداوند می گوید:آن ماده گاوی است زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته ها:

با این که فرمان ذبح،دوبار صادر شد،امّا گویا برخی از آنها قاتل را می شناختند و نمی خواستند معرّفی شود.لذا از روی لجاجت و بهانه تراشی،سؤالهای متعدّدی را مطرح می کردند،تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند.خداوند در جواب آنها فرمود:رنگ آن،زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد.رنگی که بینندگان را شادمان کند.یعنی از خوش اندامی، سلامتی،رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد.ای بسا اگر وسیله ی وزن کردن داشتند،از

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

وزن گاو نیز سؤال می کردند!

از سؤالات نابجا نهی شده ایم.در سوره ی مائده می خوانیم: «لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ» (۱)از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می آید،سؤال نکنید.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره لزوم و اهمّیت حج،خطبه ای ایراد می فرمودند.در بین خطبه، شخصی سؤال کرد:آیا حج،هر سال واجب است؟پیامبر صلی الله علیه و آله جواب نفرمود.آن شخص سؤال خود را تکرار کرد.حضرت ناراحت شد،فرمودند:چرا اصرار می کنی؟اگر بگویم بله،کار شما مشکل می شود،همین که دیدید من ساکت شدم،اصرار نکنید.سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته،سؤالات نابجای آنها بود. (۲)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:«و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیانا فلا تتکلفوها» (۳)خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است،این سکوت از سر فراموشی نیست،بلکه برای آن است که شما در عمل،در وسعت باشید.و لذا با سؤالات نابجا،موشکافی نکنید.

پیام ها:

۱-رنگ زرد،چنانکه در روایات نیز آمده،مورد سفارش دین است. «فاقِعٌ لَوْنُها»

۲-رنگ ها،در روحیّه ی انسان تأثیر دارند. «لَوْنُها تَسُرُّ النّاظِرِینَ»

« ۷۰»قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنا ما هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللّهُ لَمُهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی)گفتند:از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد(با توضیحات تو)حتماً هدایت خواهیم شد.

۱- ۱) .مائده،۱۰۱.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج۵،ص۹۶.

۳- ۳) .شرح ابن ابی الحدید،ج۱۸،ص۱۰۲.

نکته ها:

اعتـدال در هر کـاری یک ارزش است.گاهی افراد با دیـدن نشانه ای بسـیار ساده،یقین پیـدا می کننـد،ولی برخی با وجود بیان صریح؛ «أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» وسوسه می کنند.نباید در بیان های روشن و صریح،دچار وسوسه شد.

پیامبر علیـه السـلام فرمـود:بنی اسـرائیل مـأمور ذبـح یـک گـاو سـاده و معمـولی بودنـد،لکـن چـون سـخت گرفتنـد و بهـانه آوردند،خداوند نیز بر آنان سخت گرفت. (۱)

پیام ها:

۱-توجّه به مسائل فرعی،انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی،باز می دارد.

«إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا»

۲-روحیّه ی لجاجت باعث می شود حقّ بر انسان مشتبه شود. «إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا»

۳-گـاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگـاهی نیست،بلکه نشـانه ی روح لجـاجت و طفره رفتن است. «يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا»

۴-رهبران الهی،سعه ی صـدر دارند و جسارت را به روی خود نمی آورند.(کلمه «رَبَّكَ» بجای«ربّنا»یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد،ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

«۷۱»قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ

(موسـی)گفت:خداونـد می فرمایـد:همانـا آن گاوی است که نه چنان رام باشـد که زمین را شـخم زنـد و نه کشتزار را آبیاری کنـد.از هر عیبی برکنـار است و هیـچ لکّه ای در(رنگ)آن نیست.گفتنـد:الآن حقّ(مطلب)را آوردی! پس(چنان گاوی را پیـدا کرده و)آن را سر بریدند،ولی نزدیک بود انجام ندهند.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۸۹.

نکته ها:

«ذَلُولٌ» به معنای حیوان رام شده، «تُثِيرُ» از«اثاره»به معنای شخم زدن، «مُسَلَّمَةٌ» به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و «شِيَةَ» از«وشی»به معنای خال،و«لاشیه» یعنی خال یا رگه ی رنگ دیگری نداشته باشد.

یهود نسبت به پیامبر خود بی ادب بودند،با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند،وقتی مجبور به انجام فرمان شدند،به موسی گفتند: «الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ» حالا حقّ گفتی.گویا قبل از این باطل می گفته است.

پیام ها:

۱-در اجرای طرح ها،عناصر و منابع فعّال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید.

«لاٰ ذَلُولٌ...

وَ لاٰ تَسْقِي»

۲-آنچه در راه فرمان خدا مصرف می شود،مناسب است سالم باشد. «مُسَلَّمَةٌ» در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان،حیوان سالم ذبح کند.

۳-غرور و هوس،کار را به جایی می رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد،حقّ می داند. «جِئْتَ بِالْحَقِّ»

«۷۲»وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّٰارَأْتُمْ فِيهٰا وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مٰا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و(بیاد آورید)هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس در باره ی او (قاتل)،به نزاع پرداختید،ولی خداوند آنچه را شما پنهان می داشتید، آشکار می سازد.

نکته ها:

جریان قتل و فرمان ذبح گاو،در آیات قبل به طور مفصّل بیان شده است،ولی این آیه خلاصه ی ماجرا را ذکر می کند تا هشداری مجدد باشد که آنچه را شما پنهان می داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرّفی نمودن قاتل خویش،افشا ساخت واز خلاف کاری های شما پرده برداشت.

ص: ۱۳۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:اگر انسان در لابلای سنگ های محکم که هیچ روزنه ای در آن نباشد،عملی را انجام دهد،خداوند آنرا برای مردم ظاهر می کند. (۱)

در روایات می خوانیم:گاو میان سالِ زرد رنگ با آن خصوصیّات،تنها در اختیار جوانی بود که معامله ی پرسودی برایش پیش آمده بود،امّا چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند،از سود گذشت.و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر،پاسخ بهانه های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان،متعیّن شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد.حضرت موسی فرمود:«انظروا الی البر ما یبلغ باهله»بنگرید به نیکی،که چه به اهلش می رساند. (۲)

پیام ها:

۱-هر کس به گناه دیگران راضی باشد،در گناه آنان شریک است.خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است،گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ»

۲-گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران،می خواهد با حیله آنرا از خود دفع کند.غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد،با زدن مرده ای بر مرده ی دیگر،مسائل را روشن و مجرم را افشا می کند. «وَ اللّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ»

«۷۳»فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم:قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید(تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند.)خداوند اینگونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد،شاید تعقّل کنید.

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید.حضرت موسی،شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد،بلکه به مردم فرمود:خودتان این کار را بکنید. «اضْرِبُوهُ»

۲-این آیه،نمونه ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. «کَذٰلِکَ یُحْیِ اللّٰهُ الْمَوْتیٰ»

۳-دیدن نشانه های قدرت الهی،برای تعقّل دائمی انسان هاست،نه تعجّب لحظه ای. «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

۴-اگر روح و فکر انسان آلوده باشد،دیدن آیات الهی نیز تعقّل را در او برنمی انگیزد.(تعقّل با واژه«لعّل»بکار رفته است.) «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

«۷۴»ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ فَهِیَ کَالْحِجٰارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجٰارَهِ لَمٰا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهٰارُ وَ إِنَّ مِنْهٰا لَمٰا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمٰاءُ وَ إِنَّ مِنْهٰا لَمٰا یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّٰهِ وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد،همچون سنگ یا سخت تر! چرا که از پاره ای سنگ ها،نهرها شکافته(وجاری)می شود وپاره ای از آنها،شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند،و بعضی از سنگ ها از خوف خدا(از فراز کوه)به زیر می افتد.(امّا دلهای شما هیچ متأثّر نمی شود)و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته ها:

آیات قبل،بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل،از قبیل:رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا،قبول توبه آنان از گوساله پرستی،نزول بهترین غذاها،سایه بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت،ماجرای قتل نفس وچگونگی کشف

قاتل با یک روش اعجازآمیز را باز گو کرد.خداوند در این آیه می فرماید:به جهت بی توجّهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود،دلهای شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت تر شد.

سنگ ها،مراحل مختلفی دارند:

الف:خرد می شوند،از آنها نهرها جاری شده وانسان ها را سیراب می کنند. «یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ»

ب:انفجار ندارند،ولی حدّاقل خود و اطراف خود را تر می کنند. «فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ»

ج:از خشیت الهی،سقوط و سجود دارند. «یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ»

پیام ها:

۱-قساوت و سنگدلی،مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت های پی درپی،برای انسان پیدا می شود. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ»

۲-مشاهده ی آیات و الطاف الهی،در افراد لجوج به جای تقویت ایمان،موجب قساوت قلب می گردد. (۱)«قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ»

۳-کاری نکنیم که نسل ما،شرمنده رفتار ما شود.نیاکان سنگدل شدند،ولی خداوند به نسل آنان می گوید: «قَسَتْ قُلُوبُکُمْ»

۴-علم،به تنهایی نورانیّت نمی آورد.بعد از دیدن آن همه معجزه،باز سنگدل شدند. «قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ»

۵-قساوت،مراحلی دارد. «کَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً»

۶-با ساده ترین تشبیه،عمیق ترین معارف را می توان بیان کرد. «کَالْحِجارَهِ»

۷-انتقادات باید مستند باشد.قرآن که می فرماید:دلهای بعضی از سنگ سفت تر است،دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است،بیان می دارد.«و انّ

۱- ۱) .همچنان که قرآن،برای مؤمنان مایه ی شفا ورحمت و برای ظالمان،موجب زیان و خسارت است.اسراء،۸۲. باران که در لطافت طبعش،خلاف نیست در باغ،لاله روید و در شوره زار،خَس

مِنَ الْحِجارَهِ لَمّا يَتَفَجَّرُ...»

۸-جمادات،مرحله ای از شعور را دارا هستند.زیرا خوف و خشیت دارند. «وَ إِنَّ مِنْها لَمّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَهِ اللّهِ» (۱)

۹-داروی قساوت،توجّه به علم خداوند است. «كَالْحِجارَهِ... وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ»

۱۰-سنگدلی،در رفتار ما مؤثّر است. «قَسَتْ قُلُوبُكُمْ... عَمّا تَعْمَلُونَ»

۱۱-خداوند به همه ی کارهای ما آگاه است. «وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ»

«۷۵»أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!)آیا انتظار دارید(که یهودیان سرسخت،)به(دین)شما ایمان بیاورند؟در حالی که عده ای از آنان،سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدنش،آنرا تحریف می کردند با آنکه(حقّ را)می دانستند.

پیام ها:

۱-انتظارِ ایمان آوردن مردم نیز نیکوست،ولی همه توفیق ایمان آوردن را ندارند،شما هم انتظار آن را نداشته باشید. «أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا»

۲-با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک،امیدی به اصلاح جامعه نیست.

«أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ...»

۳-در انتقاد،انصاف را مراعات کنیم.همه یهودیان اهل تحریف نبودند. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ... يُحَرِّفُونَهُ»

ص :۱۴۲

۱- ۱) .با توجّه به اینکه خشیت،تنها برخاسته از علم است،نه چیز دیگر: «إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» فاطر،۲۸.و مولوی نیز می گوید: جمله ی ذرّات پیدا و نهان با تو می گویند،روزان و شبان ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان،ما خامُشیم نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

۴-شناخت حقّ،غیر از قبول حقّ است.افرادی حقّ را می شناسند،ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. «یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مٰا عَقَلُوهُ»

۵-تحریفاتی خطرناک تر است که کارشناسانه وآگاهانه باشد. «یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مٰا عَقَلُوهُ»

۶-جاهلِ مقصّر،مورد تهدید است نه جاهل بی خبر. «مِنْ بَعْدِ مٰا عَقَلُوهُ»

۷-تحریف،گناه علما و دانشمندان است. «یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مٰا عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

«۷۶»وَ إِذٰا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قٰالُوا آمَنّٰا وَ إِذٰا خَلاٰ بَعْضُهُمْ إِلیٰ بَعْضٍ قٰالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمٰا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ لِیُحَاجُّوکُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ

و(همین یهودیان)هنگامی که مؤمنان را ملاقات می کنند،می گویند:ایمان آوردیم،ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می کنند، می گویند:چرا آنچه را که خداوند(درباره ی صفاتِ پیامبر اسلام)برای شما(در تورات)گشوده(و بیان کرده،به مسلمانان)بازگو می کنید تا (روز رستاخیز)در پیشگاه پروردگارتان بر ضدّ شما به آن استدلال کنند؟پس آیا تعقّل نمی کنید؟

نکته ها:

طبق روایتی امام باقر علیه السلام فرمود:گروهی از یهودیان بی غرض،هنگامی که با مسلمانان روبرو می شدند،اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در تورات مذکور بود برای آنان شرح می دادند.

این جریان به گوش بزرگان آنان رسید و آنها در صدد جلوگیری برآمده که چرا اوصاف و نشانه های محمد صلی الله علیه و آله را برای مسلمانان بازگو می کنید؟اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید،روز قیامت بر ضد شما به کار می گیرند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-انسان وقتی حقیقت را فهمید،باید از آن پیروی کند و نباید با ارعاب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن،حقیقت را نادیده بگیرد. «قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما...»

ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حقّ نمی کردند،این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.

۲-در نظر منحرفان،نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیّت و تعصّب نابجا، نشانه ی عقل و عاقلانه عمل کردن است،در صورتی که خلاف عقل است.

«أَ تُحَدِّثُونَهُمْ...

أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

«۷۷»أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ

آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنند،می داند.

پیام ها:

۱-ایمان به حضور و علم خداوند،انسان را از خطاها باز می دارد. «أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ...»

۲-در نزد خداوند،آشکار و نهان یکسان است. «یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ»

«۷۸»وَ مِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لا یَعْلَمُونَ الْکِتابَ إِلاّ أَمانِیَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّ یَظُنُّونَ

و بعضی از آنان(یهودیان)،افراد درس ناخوانده ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی دانند،آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته ها:

برخلاف گروه پیشین،که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند،ولی کتمان حقیقت می کردند،مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند،با آرزو و خیال زندگی می کردند.آنها فکر می کردند که یهود،نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنّم نمی روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد،چند

ص: ۱۴۴

روزی بیشتر نیست. (۱)

پیام ها:

۱-باید جامعه ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. «وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ»

۲-با وجود کتاب و معلّم،امّی بودن و بی سواد بودن،نقص است و بایـد برای دست یابی به کتاب حقّ،همه تلاش کننـد تا مورد انتقاد قرار نگیرند. «وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لاٰ يَعْلَمُونَ الْكِتٰابَ»

۳-بی سوادی و ناآگاهی،زمینه ی رشد خیالات وآرزوهای نابجاست. «وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ... أَمٰانِيَّ»

۴-توقّعات و انتظارات،باید بر مبنای علم باشد نه خیال. «إِلاّٰ يَظُنُّونَ»

۵-در عقاید،پیروی از گمان و خیال ممنوع است. «إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَظُنُّونَ»

«۷۹»فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتٰابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّٰا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمّٰا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسـانی که مطـالبی را بـا دست خود می نویسـند،سـپس می گوینـد:این از طرف خـداست،تـا به آن بهـای انـدکی بستانند،پس وای بر آنها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه(از این راه)به دست می آورند!

نکته ها:

تنها آیه ای که در آن سه بار کلمه«ویل»بکار رفته،همین آیه ۷۹ است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می کند.

ص: ۱۴۵

۱- ۱) .در سوره های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره،آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه ای از این آرزوها بیان شده است.

پیام ها:

۱-دین سازی،جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. «یَکْتُبُونَ الْکِتابَ...»

۲-بدعت،دین سازی،دین فروشی و استحمار مردم،از جمله خطراتی است که از ناحیه ی دانشمندان فاسد،جامعه را تهدید می کند. «یَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۳-مواظب قلم ها،کتاب ها،مقالات زهرآلود،تحریف گر و بدعت گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. «یَکْتُبُونَ... یَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۴-مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند،لذا بسیاری از شیّادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می دهند. «یَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۵-یکی از انگیزه های بدعت و افترا،رسیدن به دنیاست. «ثَمَناً قَلِیلاً»

۶-از بدترین درآمدها،درآمدِ دین فروشی است. «وَیْلٌ لَهُمْ مِمّا یَکْسِبُونَ»

۷-شدیدترین عذاب ها متوجّه کسانی است که به تفکّر واعتقاد مردم خیانت می کنند.تکرار کلمه«ویل...ویل...ویل»

۸-هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید،گناهش به گردن بدعت گزار است. «یَکْسِبُونَ» دلالت بر استمرار دارد.

«۸۰»وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلاّ أَیّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

و(یهود)گفتند:جز چند روزی محدود،هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید،بگو:

آیا پیمانی از نزد خدا گرفته اید که البتّه خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی کند،یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می دهید که به آن علم ندارید؟

نکته ها:

از جمله انحرافات عقیدتی یهود،این بود که می گفتند:اگر بر فرض ما گنهکار باشیم،کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر،عذاب نخواهیم شد!.زیرا ما از دیگران برتریم.

ص :۱۴۶

خداوند در این آیه،بر این طرز تفکّر خط بطلان می کشد.

پیام ها:

۱-امتیازطلبی،از جمله خصوصیّات یهود است. «وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا»

۲-افکار و گفتارهای ناروا را بی پاسخ نگذارید. «قالُوا... قُلْ»

۳-برتری طلبی،نژادپرستی وآرزوی بدون عمل،ممنوع است. «قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ... أَمْ تَقُولُونَ»

۴-همه در برابر قانون یکسان هستند،خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّهِ عَهْداً»

۵-نا آگاهی از معارف دین،سبب نسبت دادن خرافات به دین می شود. «أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

«۸۱»بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ

آری،هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد(و آثار گناهان سراسر وجودشان را بپوشاند)،آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

برخلاف گمان بنی اسرائیل که خیال می کردند کیفر خداوند درباره ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد،این آیه می فرماید:همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان،چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد،برای همیشه در جهنّم خواهد بود.

پیام ها:

۱-در برابر خیالات و موهومات،با صراحت و قاطعیّت برخورد کنید. «بَلی مَنْ»

۲-کیفر و پاداش براساس آرزو نیست،بلکه براساس عمل است. «بَلی مَنْ کَسَبَ»

۳-آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم،نه بر اساس جهل یا جبر. «کَسَبَ»

۴-گناهکار به خیال کسب سود و بهره،گناه می کند. «کَسَبَ سَيِّئَةً»

۵-هر گناهی،آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می تواند انسان را در خود غرق کند. «أَحاطَتْ»

«۸۲»وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام ها:

۱-در کنار تهدید،بشارت لازم است.آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد،این آیه پاداش نیکوکار را. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا... أَصْحابُ الْجَنَّةِ»

۲-ایمان،از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا...»

۳-ملاک بهشت،ایمان و عمل است،نه خیال و آرزو. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا...

أَصْحابُ الْجَنَّةِ»

۴-انجام یک عمل صالح کفایت نمی کند،بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. «عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ،«الصالحات»جمع و همراه با (الف ولام)آمده است،لذا همه ی کارهای نیک را در برمی گیرد.

«۸۳»وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاّ قَلِيلاً مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

ص :۱۴۸

و(بیاد آرید)زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم،جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان،احسان کنید و با مردم،به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید.امّا شما(با اینکه پیمان بسته بودید،)جز عدّه ی کمی،سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

نکته ها:

احسان،جامع ترین و وسیع ترین واژه در باب نیکی است.در حال فقر والدین،احسان مادّی و در حال غنای آنان،احسان روحی.چنانکه احسان به یتیم شامل؛تأدیب،حفظ حقوق، محبّت و تعلیم او می شود.

اصول همه ی ادیان یکی است.چون همه ی این میثاق ها،در اسلام نیز هست.

پیام ها:

۱-خداوند از طریق عقل،فطرت و وحی،از مردم پیمان می گیرد. «أَخَذْنٰا مِیثٰاقَ»

۲-توحید،سرلوحه ی مکتب انبیاست.و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است.

«لاٰ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّٰهَ وَ بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً»

۳-در کنار توحید،احسان به والدین مطرح است. «لاٰ تَعْبُدُونَ... وَ بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً»

۴-تبعیض و گرایش به یکی از پدر و مادر،ممنوع است. «بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً»

۵-ابتدا خویشان نیازمند،سپس دیگران. «ذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتٰامیٰ وَ...» البتّه در بین خویشاوندان نیز اولویّت ها محفوظ است. «أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ» (۱)

۶-احسان باید همراه با ادب و بدون منّت باشد.در کنار احسان،جمله «قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً» آمده است.

۷-اگرچه به همه ی مردم نمی توان احسان کرد،ولی با همه می توان خوب سخن گفت. «قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً»

۱- ۱) .انفال،۷۵.

۸-برخورد خوب و گفتار نیکو،نه تنها با مسلمانان،بلکه با همه ی مردم لازم است. «قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً»

۹-علاوه بر پرداخت زکات،احسان به مستمندان و ایتام نیز لازم است.در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «إِحْساناً... وَ الْمَساكِينِ... وَ آتُوا الزَّكاةَ»

۱۰-نماز ورابطه با خداوند،از زکات ورابطه با فقرا جدا نیست. «أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ»

۱۱-نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ»

۱۲-اعتقاد به توحید،احسان به والدین وایتام ومساکین،همراه با دستور پرداخت زکات وبرخورد نیکو با مردم،وبپاداشتن نماز،نشانه ی جامعیت اسلام است.

۱۳-ادای حقوق،دارای مراتب و مراحلی است.اوّل حقّ خداوند،سپس والدین، سپس خویشاوندان،سپس یتیمان که کمبود محبّت دارند وآنگاه مساکین که کمبود مادّیات دارند.

۱۴-تمام احکام اعتقادی،اخلاقی وفقهی،میثاق وعهد خدا با انسان است.بعد از «مِيثاقَ» سخن از عقیده توحیدی،احسان به والدین،نماز وزکات آمده است.

«۸۴»وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و(بیاد آرید)هنگامی که از شما پیمان گرفتیم،خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید،پس شما(به این پیمان)اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته ها:

شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره ی احترام به خون مردم،آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می فرماید:بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد،گویا همه مردم را کشته است.

حقّ حیات،اوّلین حقّ برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می باشد.همچنان که در سوره ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است.امام باقر علیه السلام فرمود:تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می افتد. (۱)و نیز در حدیث آمده است:اگر اهل آسمان ها و زمین در قتل یک نفر مؤمن شریک شوند،همه به دوزخ می افتند. (۲)

روش طاغوت ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود،قلعه ها و کاخها بنا می کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می دهند.در حالی که حتّی بستانکار حقّ ندارد،بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید.و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد،کسی حقّ ندارد در آنجا نماز بخواند.و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود،در اولویّت قرار می گیرد و احدی حقّ مزاحمت ندارد.

انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در جمله« أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ »به چشم می خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است.آری،هرکس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان های گذشته یا آینده راضی باشد،شریک در آن قلمداد می شود.

پیام ها:

۱-برای اطمینان از انجام کارهای مهم،سفارش و فرمان کافی نیست،میثاق و تعهّد لازم است. «أَخَذْنٰا مِیثٰاقَکُمْ»

۲-امنیّت جان و وطن،سفارش خداوند و مکاتب الهی است. «لاٰ تَسْفِکُونَ، لاٰ تُخْرِجُونَ»

۳-علاقه به وطن،یک حقّ فطری و طبیعی است و سلب این حقّ،ظلم آشکار است. «وَ لاٰ تُخْرِجُونَ أَنْفُسَکُمْ مِنْ دِیٰارِکُمْ»

۴-جامعه به منزله ی پیکری واحد است که افراد آن،اعضای این پیکرند.

ص:۱۵۱

۱- ۱) .میزان الحکمه و ثواب الاعمال ص ۳۲۸.

۲- ۲) .میزان الحکمه و وسائل،ج۱۹،ص۸.

«دِمٰاءَكُمْ»

أَنْفُسَكُمْ» (۱)

«۸۵»ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيٰارِهِمْ تَظٰاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسٰارىٰ تُفٰادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرٰاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتٰابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمٰا جَزٰاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلاّٰ خِزْيٌ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يُرَدُّونَ إِلىٰ أَشَدِّ الْعَذٰابِ وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان(آواره و)بیرون می کنید و بر علیه آنان،به گناه وتجاوز همدیگر را پشتیبانی می کنید.ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند،بازخریدشان می کنید(تا آزادشان سازید)در حالی که(نه تنها کشتن،بلکه)بیرون راندن آنها (نیز)بر شما حرام بود.آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید وبه برخی دیگر کافر می شوید؟پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد،جز رسوایی در این جهان،چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می دهید،غافل نیست.

نکته ها:

خداوند در این آیه،بنی اسرائیل را سرزنش می کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین هایتان بیرون کردید.شما موظّف بودید یک جامعه ی متّحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید،ولی

۱- ۱) .از کلمه «دِمٰاءَكُمْ» و «أَنْفُسَكُمْ» استفاده می شود،کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است.سعدی می گوید: بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران،یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید.با حمایت شما،حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب این که شما به حکم تورات،اگر در این درگیری ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیه آزادش می نمایید،در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی دهید.حاضرید همدیگر را به دست خود بکشید،ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است،کشتن از آن بدتر است،و اگر فدیه دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است،نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری،شما تسلیم فرمان خداوند نیستید،بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه ی خودتان باشد می پذیرید وهر کجا نباشد،زیر بار نمی روید.

این آیه نسبت به خطر التقاط،هشدار می دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می پذیرند و قسمت دیگر آنرا رها می کنند.مسلمانانی که به احکام فردی عمل می کنند،ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوتند،باید در انتظار خواری و ذلّت دنیا و عذاب قیامت باشند.ای بسا! کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می کنند،ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت،متعهّد نیستند.

پیام ها:

۱-قرآن،کشتنِ دیگران را،به کشتن نفسِ خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی،خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند.

«تَقْتُلُونَ أَنْفُسَکُمْ»

۲-یاری رسانی وهمکاری در گناه وتجاوز،ممنوع است. (۱)«تَظاهَرُونَ عَلَیْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ»

۱- ۱) .در احادیث آمده است:اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند،در دوزخ قرین«هامان»وزیر فرعون خواهد بود.و حتّی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر،جایز نیست.امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود:کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد،جایز نیست.تفسیر اطیب البیان.

۳-علامت ایمان،عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند،گویا ایمان ندارد. «أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» قرآن،به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می کنید و بعضی را رها می کنید،فرموده است:

چرا به بعضی ایمان می آورید و به بعضی کفر می ورزید.

۴-نشانه ی ایمان واقعی،عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه های شخصی انسان باشد وگرنه انجام دستوراتِ مطابق میل انسان،نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. «تَقْتُلُونَ، تُفَادُوهُمْ» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید،ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می شوید!)

۵-کفر به بعضی از آیات،در واقع کفر به تمام احکام است.و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند،خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. «خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ»

«۸۶»أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لاَ هُمْ يُنْصَرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای(از دست دادن)آخرت خریده اند،پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته ها:

این آیه ریشه ی پیمان شکنی ها،قتلِ نفس ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می کند:آنها دنبال زندگی دنیوی هستند وتنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند،پای بند هستند وبه هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی اعتنایند.پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست،تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادّعا می کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی بینند،آنان نیز مثل همه ی مجرمان،در برابر اعمال خود مسئولند.

ص: ۱۵۴

پیام ها:

۱-انسان،آزاد است و حقّ انتخاب دارد.تمام آیاتی که می فرماید:انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت،دلیل این هستند که انسان مجبور نیست،بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه،می سنجد و انتخاب می کند. «اشْتَرَوُا»

۲-همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. «فَلاٰ یُخَفَّفُ» اینکه بنی اسرائیل خود را نژادِ برتر،فرزند ومحبوب خدا می دانند،گمان و وهمی بیش نیست.قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است،استثنا برنمی دارد.

۳-دنیاطلبی،یکی از انگیزه های قتل می باشد. «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَکُمْ... اِشْتَرَوُا الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا»

«۸۷»وَ لَقَدْ آتَیْنٰا مُوسَی الْکِتٰابَ وَ قَفَّیْنٰا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَیْنٰا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنٰاتِ وَ أَیَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَکُلَّمٰا جٰاءَکُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْویٰ أَنْفُسُکُمُ اسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب(تورات)دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم(معجزات و)دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس،تأئید ویاری نمودیم.پس چرا هرگاه پیامبری چیزی(از احکام و دستورات)بر خلاف هوای نفس شما آورد،در برابر او تکبّر ورزیدید.(و به جای ایمان آوردن به او)جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

نکته ها:

این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می گوید که پس از موسی علیه السلام پیامبرانی چون داوود،سلیمان،یوشع،زکریّا و یحیی-علیهم السلام آمدند و بعد از آن بزرگواران،خداوند حضرت عیسی علیه السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس (۱)

۱- ۱) .از آیه ی ۱۰۲ سوره ی نحل معلوم می شود که روح القدس همان جبرئیل است.

یاری و تأیید می شد،ولی بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرشِ هدایت الهی،به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.

نقل تاریخ انبیا،یک نوع تسلّی برای پیامبر اسلام ومؤمنان است که تحمّل رنجها برای آنان آسان شود.

پیام ها:

۱-تعلیم و تربیت،تعطیل بردار نیست. «قَفَّيْنا» فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری،نشانه ی جریان هدایت در طول تاریخ است.

۲-فرشتگان،به اولیای خدا یاری می رسانند. «أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»

۳-انبیا باید به سراغ مردم بروند. «جاءَكُمْ الرَّسُولُ»

۴-هدایت،با هوا و هوس سازگار نیست. «لا تَهْوىٰ أَنْفُسُكُمْ»

۵-کسی که تسلیم حقّ نباشد،مستکبر است. «لا تَهْوىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ»

۶-هوا پرستی،انسان را تا پیامبرکشی پیش می برد. «فَرِيقاً تَقْتُلُونَ»

۷-انبیا برای تحقّق اهداف خویش،تا پای جان مقاومت می کردند. «فَرِيقاً تَقْتُلُونَ»

«۸۸»وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً ما يُؤْمِنُونَ

وآنها(به پیامبران)گفتند:دلهای ما در غلاف است(و ما از گفته های شما چیزی نمی فهمیم.)چنین نیست،بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته(و به همین دلیل چیزی درک نمی کنند)،پس اندکی ایمان می آورند.

نکته ها:

ظاهراً این جواب استهزا آمیز،شعار همه مشرکان و سرکشان،در برابر پیامبران بوده است.

چنانکه در جواب حضرت شعیب می گفتند: «يا شُعَيْبُ ما نَفْقَهُ» (۱)ما حرف تو را نمی فهمیم.و یا در برابر آیات قرآن می گفتند: «قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ» (۲)دلهای ما در پرده و پوشش است.

۱- ۱) .هود،۹۱.

۲- ۲) .فصّلت،۵.

پیام ها:

۱-مقدّمات بدبختی،بدست خود انسان است.اگر گروهی مورد لعنت وقهر الهی قرار می گیرند،به خاطر کفر ولجاجت خودشان است. «لَعَنَهُمُ اللّهُ بِکُفْرِهِمْ»

«۸۹»وَ لَمّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الْکافِرِینَ

و چون از طرف خداوند،آنان را کتابی(قرآن)آمد که مؤیّد آن نشانه هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می دادند(که با کمک کتاب وپیامبر جدید)بر دشمنان پیروز گردند،اما چون آنچه(از کتاب و پیامبر که از قبل)شناخته بودند،نزد آنان آمد به او کافر شدند،پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته ها:

این آیه،صحنه ی دیگری از لجاجت ها و هواپرستی های یهود را مطرح می کند که آنها بر اساس بشارت های تورات،منتظر ظهور پیامبر بودند و حتّی به همدیگر نوید پیروزی می دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می دانستند آن شهر،محلّ هجرت پیامبر است وبه همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند،ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام،با آنکه نشانه های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند،کفر ورزیدند. (۱)

پیام ها:

۱-ادیان الهی،یکدیگر را تصدیق می کنند،نه آنکه در برابر هم باشند.«مصدقا»

۲-به هر استقبالی نباید تکیه کرد.با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله سالیانی در

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

مدینه سکنی گزیدند،ولی در عمل کفر ورزیدند. (۱)«کانُوا مِنْ قَبْلُ... کَفَرُوا بِهِ»

۳-شناخت حقّ و علم به آن کافی نیست.چه بسا افرادی که حقّ را فهمیدند،ولی به خاطر لجاجت کافر شدند. «فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا»

«۹۰»بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللّهُ بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ

چه بد است آنچه که خویشتن را به آن بفروختند که از روی حسد،به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند(و گفتند:)که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد،(آیاتش را)نازل می کند.پس به قهر پی درپی الهی گرفتار شدند وبرای کافران،مجازاتی خوار کننده است.

نکته ها:

در این آیه،علّت کفر یهودیان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است.آنها حسادت می ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل،وحی نازل نشده است.و این حسادت و کفرورزی،بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام ها:

۱-معیار ارزش دین مردم،به انگیزه های آنان است. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا... بَغْیاً»

۲-گاهی حسد،مایه ی کفر است.بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند،حسادت ورزیده و کافر شدند.

«بَغْیاً أَنْ یُنَزِّلَ»

۳-پیامبری،فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ»

۱- ۱) .به عشق و انتظار خود مغرور نباشید.ممکن است در مرحله ی عمل،حالات انسان عوض شود.خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند،ولی فردا...

۴-نارضایتی انسان،تأثیری در الطاف حکیمانه خداونـد ندارد.خدا بهتر می داند که رسالت خود را به عهده چه کسـی بگذارد. «مَنْ يَشاءُ»

۵-بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا... غَضَبٍ، عَذابٌ مُهِينٌ»

«۹۱»وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگـامی کـه بـه آنهـا گفتـه شـود به آنچه خداونـد نـازل کرده ایمـان آوریـد،گوینـد:مـا تنهـا به چیزی ایمـان می آوریم که بر(پیـامبر)خودمـان نازل شـده باشـد و به غیر آن کافر می شونـد،در حالی که آن(قرآن)حقّ است و آنچه را(از تورات)با ایشان است،تصـدیق می کند.بگو:اگر(به آیاتی که بر خودتان نازل شده)مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید؟!

پیام ها:

۱-پیامبر اسلام،مأمور دعوت همه ی امّت ها به اسلام بوده است. «قِيلَ لَهُمْ»

۲-یکی از عوامل کفر کفّار،نژادپرستی وتعصّبات قومی است. «نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ»

۳-ملاک ایمان،حقّانیّت آیین است نه نژاد. «وَ هُوَ الْحَقُّ»

۴-قرآن،سراسر حقّ است. «أَنْزَلَ اللَّهُ... وَ هُوَ الْحَقُّ»

۵-چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند،خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. «فَلِمَ تَقْتُلُونَ»

۶-دروغگو،رسواست. «فَلِمَ تَقْتُلُونَ... إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

(اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده اید،پس چرا پیامبرانی همچون حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند،شهید کردید؟!)

«۹۲»وَ لَقَدْ جٰاءَكُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّنٰاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ

وهمانا موسی(آن همه)معجزات برای شما آورد،ولی شما پس از(غیاب) او گوساله را(به خدایی)گرفتید،در حالی که ستمکار بودید.

نکته ها:

شاهد زنده ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد صلی الله علیه و آله را فقط بهانه قرار داده اید تا به او ایمان نیاورید،این است که با آنکه حضرت موسی علیه السلام برجسته ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد،ولی همین که چند شبی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت،به سراغ گوساله پرستی رفتید و تمام زحمات موسی علیه السلام را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام ها:

۱-ذکر سوابق،زمینه را برای قضاوت درست فراهم می کند. «اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ»

۲-بازگشت به شرک وجاهلیّت،ظلمی به خود ونسل های بعد است. «أَنْتُمْ ظٰالِمُونَ»

«۹۳»وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَكُمْ وَ رَفَعْنٰا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مٰا آتَيْنٰاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ عَصَيْنٰا وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمٰا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمٰانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و(یاد کنید)آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم(وگفتیم:)دستوراتی که به شما داده ایم،محکم بگیرید و گوش دهید (و عمل کنید.امّا آنان)گفتند:شنیدیم و نافرمانی کردیم،و به سبب کفرشان به(پرستش)گوساله دلباختند.بگو اگر ادّعای ایمان دارید، (بدانید که)ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می دهد.

نکته ها:

آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد،به او ایمان نمی آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد،قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می کند:نمونه اوّل در آیه قبل بود که فرمود:شما اگر در این ادّعا راستگو هستید،پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوّم همین آیه است که می فرماید:از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم:با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرید و گوش داده و عمل کنید،امّا شما گفتید:ما قوانین را می شنویم،ولی عمل نمی کنیم.حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی آورید به این بهانه که محمد صلی الله علیه و آله از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است،پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟!

قرآن راز عدم اعتقاد آنان را چنین بیان می کند:آنها به خاطر کفرشان،دلهایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکّر و ایمان نمانده بود.

اگر بنی اسرائیل در ادّعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می آوریم، پس این جنایت را که در پرونده ی آنان هست،چگونه توجیه می کنند؟آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان شکنی،جزو ایمان است؟!

پیام ها:

۱-میثاق گرفتن،یکی از عوامل و انگیزه های عمل است. «وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ»

۲-حفظ دست آوردهای انقلاب الهی،هر چند به قیمت تهدید باشد،لازم است.

«رَفَعْنا فَوْقَکُمُ»

۳-انجام احکام و دستورات الهی،نیازمند قدرت،جدّیّت،عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات،سازگاری ندارد.دینداری،با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. «خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ»

۴-عشق و علاقه ی مُفرِط،خطرناک است.اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

شود،حاضر نمی شود حقایق را بپذیرد. (۱)«أَشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ»

۵-رفتار،بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. «بِئْسَمٰا یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمٰانُکُمْ»

«۹۴»قُلْ إِنْ کٰانَتْ لَکُمُ الدّٰارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّٰهِ خٰالِصَةً مِنْ دُونِ النّٰاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ

بگو:اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست،نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید،اگر راست می گویید.

نکته ها:

بنی اسرائیل،ادّعاهای دروغین و خیال پردازی های فراوانی داشتند،از جمله:

*ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. «نَحْنُ أَبْنٰاءُ اللّٰهِ وَ أَحِبّٰاؤُهُ» (۲)

*کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی باشد. «لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّٰ مَنْ کٰانَ هُوداً» (۳)

*آتش دوزخ،جز چند روزی به ما اصابت نمی کند. «لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ إِلاّٰ أَیّٰاماً مَعْدُودَةً» (۴)

این آیه،همه ی این بافته های خیالی وموهومات فکری آنها را ردّ کرده و می فرماید:اگر این ادّعاهای شما درست باشد و به این حرف ها ایمان داشته باشید،دیگر نباید از مرگ بترسید واز آن فرار کنید،بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!

اولیای خدا،نه تنها از مرگ نمی ترسند،بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند.همان گونه که امام علی علیه السلام می فرماید:«واللّه لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه» (۵)به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ،از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادرش بیشتر است.

آری،باید بگونه ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم. (۶)

ص:۱۶۲

۱- ۱) .چنانکه گفته اند:«حب الشیء یعمی و یصم»دوستداری چیزی،انسان را کور وکر می کند.یعنی انسان دیگر حاضر نیست عیب های آنرا ببیند ویا بشنود.

۲- ۲) .مائده،۱۸.

۳- ۳) .بقره،۱۱۱.

۴- ۴) .بقره،۸۰.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ۵.

۶- ۶) .مرگ،همانند سفر است.راننده در صورتی از سفر می ترسد که یا راه را نمی شناسد،یا بنزین ندارد یا تخلّف نموده

است،یا جنس قاچاق حمل می کند و یا در مقصد،محل سکونت ندارد.در حالی که مؤمن واقعی،راه را می داند؛ «إِلَیْهِ الْمَصِیرُ» سوخت بین راه دارد؛ «عَمِلَ صالِحاً» تخلّفاتش را با توبه جبران کرده است،جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می داند؛ «جَنَّهُ الْمَأْوی» و لذا نمی ترسد.

پیام ها:

۱-در برابر خیالات و موهومات،با صراحت برخورد کنید. «قُلْ»

۲-دامنه ی انحصار ونژادپرستی،تا قیامت کشیده می شود! «إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَةً...»

۳-وجدان،بهترین قاضی است. «إِنْ کانَتْ... فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ»

۴-آمادگی برای مرگ،نشانه ی ایمان واقعی و صادقانه است. «فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»

«۹۵»وَ لَنْ یَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالظّالِمِینَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده اند،آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران،آگاه است.

نکته ها:

نترسیدن از مرگ،نشانه ی صدق ویقین است.وقتی مرگ از راه می رسد شوخی ها، تعارفات و خیالات می گریزند،تنها انسان می ماند و اعمال او.در لحظه ی مرگ،انسان باور می کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر وباقی است.در لحظه مرگ،انسان باور می کند که دنیا غنچه ای است که برای هیچکس شکفته نمی شود و دوستان دنیوی مگسانند دور شیرینی.انسان اگر به مرتبه یقین برسد،هرچه به مرگ نزدیک تر می شود،احساس قرب ووصول به لقا ودیدار الهی می کند.به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود:«فُزتُ و ربِّ الکعبه»قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به زمان شهادت نزدیک می شد،صورتش برافروخته و شکوفاتر می گردید،و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند:مرگ نزد شما چگونه است؟

جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده ی یقین آنان به حقّانیّت راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می دانستند و حتّی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می کردند.

پیام ها:

۱-ترس از مرگ،در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. «بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»

۲-مدّعیان دروغگو و متوقّعان نابجا،ظالمند. «وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ»

۳-خودتان می دانید که چه کرده اید،خداوند نیز که از آنها با خبر است،پس این همه ادّعا برای چه؟! «وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ»

«۹۶»وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر)هر آینه یهود را حریص ترین مردم،حتّی(حریص تر)از مشرکان،بر زندگی(این دنیا و اندوختن ثروت)خواهی یافت،(تا آنجا که)هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند،در حالی که(اگر)این عمر طولانی به آنان داده شود،آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام ها:

۱-عمر طولانی مهم نیست،قرب به خداوند و برکت عمر ونجات از آتش، ارزش دارد. (۱)«لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ»

---

۱ - ۱) .در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:اگر زندگی برای من نیکوست،مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است،بمیران.امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می کند:«الهی عمرنی ما کان عمری بذلهفی طاعتک،فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی...»خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد،عمر مرا طولانی کن،ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود،آن را قطع نما.

۲-یهودیان،حریص ترین و دنیاگراترین مردم هستند. «أَحْرَصَ النّاسِ عَلیٰ حَیاهٍ»

۳-یهودیان می خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. «أَحْرَصَ النّاسِ عَلیٰ حَیاهٍ» (کلمه«حیاه»نکره و نشانه ی هر نوع زندگی است.)

۴-دروغگو،کم حافظه است.یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می دانند، «لَکُمُ الدّارُ الْآخِرَهُ عِنْدَ اللّهِ خالِصَهً» واز سوی دیگر می خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. «یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَهٍ» (۱)

«۹۷»قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلیٰ قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللّهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْریٰ لِلْمُؤْمِنِینَ

(یهود می گویند:چون فرشته ای که وحی بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم،به تو ایمان نمی آوریم)بگو:هرکه دشمن جبرئیل باشد(در حقیقت دشمن خداست.)چرا که او به فرمان خدا،قرآن را بر قلب تو نازل کرده است،(قرآنی)که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند ومایه ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است:وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند،روزی ابن صوریا(یکی از علمای یهود)با جمعی از یهودیان فدک،نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند.حضرت همه ی سؤالات آنها را جواب داده وهر نشانه ای که خواستند بیان کردند.آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟حضرت فرمودند:جبرئیل.آنها گفتند:اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می آوردیم،چون جبرئیل،دستورات مشکلی مثل جهاد می آورد،ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱-دامنه ی خیال پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می کند. (۱)«عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ»

۲-حمایت ودفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند،لازم است. «نَزَّلَهُ... بِإِذْنِ اللّٰهِ» خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی اسرائیل،از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی کند ودر رسالت خود،امین ورابط بین ما وپیامبر است.

۳-جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می کند،پس چرا با او دشمن هستید؟! «نَزَّلَهُ... مُصَدِّقاً»

«۹۸»مَنْ کٰانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلاٰئِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ مِیکٰالَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْکٰافِرِینَ

هرکه دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که)خداوند دشمن کافران است.

پیام ها:

۱-ایمان و تولّی،نسبت به همه ی مقدّسات لازم است. «لِلّٰهِ وَ مَلاٰئِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ»

۲-دشمنی با انبیا واولیا،کفر ودشمنی با خداوند است. «فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْکٰافِرِینَ»

۳-همه فرشتگان،در یک مرتبه و سطح نیستند. «مَلاٰئِکَتِهِ... جِبْرِیلَ وَ مِیکٰالَ» (از میان فرشتگان،تنها از جبرئیل و میکائیل نام برده شده است.)

---

۱ – ۱) .انسان لجوج،حتّی فرشتگان را متهم می کند.فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می داند و درباره آنان می فرماید: «لاٰ یَعْصُونَ اللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ» آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی کنند.(تحریم،۶)آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می دانند.درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیّت می کنند.

«۹۹»وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْکَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَکْفُرُ بِها إِلاَّ الْفاسِقُونَ

همانا آیات(و نشانه های)روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد.

نکته ها:

اشاره

انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه،از مدار حقّ خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می کند.قرآن می فرماید:سرانجام کسانی که مرتکب گناه می شوند-اگر توبه و جبران نکنند- تکذیب و کفر است. (۱)

ابن صوریا که داستانش در دو آیه قبل آمد،بعد از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤالات او را پاسخ داد،بهانه ای نداشت جز اینکه بگوید:چون جبرئیل بر تو وحی می آورد نه میکائیل،ما به تو ایمان نمی آوریم.ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد،برای اغفال مردم عوام یهودی گفت:او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد.

آیه نازل شد که مبادا بهانه جویی علمایی همچون ابن صوریا تو را ناراحت کند،مردم بدانند که بنی اسرائیل بهانه می گیرند وگرنه ما آیات ودلایل روشن ومحکمی فرستاده ایم تا کسی در نبوّت تو تردیدی نداشته باشد وبا این دلایل،تنها کسانی کفر می ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها وگناهان زیاد،از مدار حقّ بیرون رفته باشند.

پیام ها:

۱-در برابر تضعیف ناحقّ،باید تقویت بجا صورت بگیرد.چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحقّ تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد،خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. «أَنْزَلْنا إِلَيْکَ آياتٍ بَيِّناتٍ»

۲-فسق و گناه زمینه ی کفر است. «ما يَکْفُرُ بِها إِلاَّ الْفاسِقُونَ»

۱- ۱) . «ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ کَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ...» روم،۱۰.

«۱۰۰»أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هربار آنها(یهود)پیمانی(با خدا و پیامبر)بستند،جمعی از آنان آن را دور افکندند،حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند. (۱)

«۱۰۱»وَ لَمّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده ای(چون پیامبر اسلام)از سوی خدا به سراغشان آمد که آنچه را با ایشان است(یعنی تورات)تصدیق می کند،گروهی از اهل کتاب،کتاب خدا را پشت سر افکندند،گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته ها:

علمای یهود،پیش از بعثت پیامبر،مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می دادند ونشانه ها ومشخّصات او را بازگو می کردند.با نشانه هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمّد صلی الله علیه و آله را همچون فرزندان خویش می شناختند،ولی بعد از بعثت آن حضرت،در صدد انکار و کتمان آن نشانه ها برآمدند.

پیام ها:

۱-در برخورد با مخالفان،باید انصاف مراعات شود.در آیه پیشین فرمود:اکثر آنان ایمان نمی آورند،تا حقّ اقلّیت محفوظ بماند.در این آیه نیز می فرماید:

گروهی از آنان چنین اند،تا همه به یک چشم دیده نشوند. «نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ»

۲-علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است.به علمایی که علم خود را نادیده گرفته و حقایق را کتمان کردند می فرماید: «كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .این آیه،تسلّی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه گیری،سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه گیری تعجّب کرد.

«۱۰۲»وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لاَ يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و(یهود)آنچه(از افسون و سحر که)شیاطین(از جنّ وانس)در عصر سلیمان می خواندند،پیروی می کردند وسلیمان هرگز(دست به سحر نیالود و)کافر نشد ولکن شیاطین،کفر ورزیدند که به مردم سحر وجادو می آموختند و(نیز)از آنچه بر دو فرشته،هاروت وماروت،در شهر بابل نازل شده بود(پیروی نمودند.آنها سحر را(برای آشنایی به طرز ابطال آن) به مردم می آموختند.)وبه هیچ کس چیزی نمی آموختند،مگر اینکه قبلاً به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم،(با بکار بستن سحر)کافر نشوید(واز این تعلمیات سوء استفاده نکنید،)ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند(نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند).ولی هیچگاه بدون خواست خدا،نمی توانند به کسی ضرر برسانند.آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت،و مسلّماً می دانستند هرکس خریدار اینگونه متاع باشد،بهره ای در آخرت نخواهد داشت وبه راستی خود را به بد چیزی فروختند،اگر می فهمیدند.

ص:۱۶۹

نکته ها:

آنچه از روایات استفاده می شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده،دستور داد اوراق ساحران را جمع آوری و نگهداری کنند.ولی گروهی به آن نوشته ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر (۱)در میان مردم شدند.آنان حتّی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرّفی کرده و پیامبری او را منکر شدند.و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند.این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز سلیمان را ساحری زبردست می دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی شناختند!

این آیه،گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می خواندند،پیروی می کردند.آنان برای توجیه کار خویش،نسبت سحر به سلیمان نیز می دادند،در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه،و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت،یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند.بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام«هاروت»و«ماروت»به صورت انسان در شهر«بابل» (۲)در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند.امّا برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند.چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند،نمی تواند آنرا خنثی نماید.لذا فرشته ها،ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می کردند که از آن سوء استفاده نکنند ومی گفتند:این کار مایه ی فتنه و آزمایش است،مبادا در مسیر خلاف بکار گیرید.امّا یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتّی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

---

۱ - ۱) .سحر،به فن ظریف و دقیقی گفته می شود که امور را از مسیر عادّی خود منحرف می سازد.وگاهی سحر به معنی خدعه،و باطل را در شکل و قالب حقّ آوردن،آمده است.

۲- ۲) .«بابل»نام منطقه ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

قرآن در اینجا نکته ای را یادآور می شود که جای دقت و تأمل است.می فرماید:ساحر با داشتن علمِ سحر،از دایره ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی تواند ضرری برساند،ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است،سحر و جادو نیز می تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام ها:

۱-در حکومت حقّ وزمامداری حاکم الهی نیز همه ی مردم اصلاح نمی شوند، گروهی کجروی می کنند. «وَ اتَّبَعُوا مٰا تَتْلُوا الشَّيٰاطِينُ عَلىٰ مُلْكِ سُلَيْمٰانَ»

۲-شیاطین،در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی نشینند و پی درپی القای سوء می کنند. «مٰا تَتْلُوا الشَّيٰاطِينُ عَلىٰ مُلْكِ سُلَيْمٰانَ»

۳-حکومت،با نبوّت منافات ندارد.برخی انبیا حکومت داشته اند. «مُلْكِ سُلَيْمٰانَ»

۴-ساحران برای مقدّس جلوه دادن و توجیه کار خود،سلیمان را نیز ساحر معرّفی می کردند. «وَ مٰا كَفَرَ سُلَيْمٰانُ»

۵-خداوند،از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می کند. «وَ مٰا كَفَرَ سُلَيْمٰانُ»

۶-تعلیم وتعلّم واِعمال سحر،در ردیف کفر است. (۱)«كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النّٰاسَ السِّحْرَ»

۷-برای مقابله با علوم مضرّ وعقاید انحرافی،آگاهی صالحان از آنها لازم است.

«مٰا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ»

۸-در مقام تعلیم،معلّم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. «وَ مٰا يُعَلِّمٰانِ... حَتّٰى يَقُولاٰ... فَلاٰ تَكْفُرْ»

۹-انسان در بین دو آموزش قرار داد:هم وساوس شیطانی؛ «يُعَلِّمُونَ النّٰاسَ السِّحْرَ» و هم الهامات الهی. «وَ مٰا يُعَلِّمٰانِ»

۱۰-فرشتگان نیز می توانند معلّم انسان ها شوند. «مٰا يُعَلِّمٰانِ... حَتّٰى يَقُولاٰ»

ص: ۱۷۱

۱- ۱) .در روایات نیز وارد شده که ساحر،کافر ومجازاتش قتل است.

۱۱-گاهی علم ودانش،وسیله آزمایش است. «إِنَّمٰا نَحْنُ فِتْنَهٌ»

۱۲-تفرقه انداختن میان زن و شوهر،کاری شیاطینی ودر حدّ کفراست. «فَلاٰ تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمٰا مٰا یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ...»

۱۳-دانش وآموزش همیشه مفید نیست،گاهی مضرّ و زیان آور نیز می باشد.

«یَتَعَلَّمُونَ مٰا یَضُرُّهُمْ وَ لاٰ یَنْفَعُهُمْ»

۱۴-سحر وجادو واقعیّت دارد ودر زندگی انسان مؤثّر است. «یُفَرِّقُونَ بِهِ...»

۱۵-ساحر دست به کارهایی می زند،ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست.

می توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکّل و دعا و صدقه از توطئه ها نجات یافت. «وَ مٰا هُمْ بِضٰارِّینَ»

۱۶-ساحران شاید به پول و شهرتی برسند،ولی در قیامت بهره ای ندارند. «مٰا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاٰقٍ»

۱۷-کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می رود،انسانیّت خود را از دست می دهد. «لَبِئْسَ مٰا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

«۱۰۳»وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَهٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَیْرٌ لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده وپرهیزکار شده بودند،قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود،اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

«تقوی»تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست،بلکه به معنای مراقبت و تحفّظ درباره ی خوبی ها نیز هست.مثلاً در جمله ی «فَاتَّقُوا النّٰارَ» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله ی «اتَّقُوا اللّٰهَ» به معنی مراقبت درباره ی اوامر و نواهی الهی است.چنانکه در آیه«اتقوا الله و...الارحام»یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفّظ داشته باش.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوا فرمودند:تقوا همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ زار و پرخار و خاشاک است.

ص: ۱۷۲

پیام ها:

۱-ایمان به تنهایی کافی نیست،تقوا و مراقبت لازم است. «آمَنُوا وَ اتَّقَوْا»

۲-پاداش های الهی،قطعی است.حرف«ل»در «لَمَثُوبَةٌ»

۳-پاداش های الهی،از هر چیز بهتر است.به دنبال کلمه«خیر»چیزی نیامده که این نشانه ی برتری مطلق است،نه نسبی.

«۱۰۴»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید!(به پیامبر)نگویید:«راعِنا»مراعاتمان کن، بلکه بگویید:«انظرنا»ما را در نظر بگیر،و(این توصیه را)بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته ها:

برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند،درخواست می کردند که آن حضرت با تأنّی و رعایت حال آنان سخن بگوید.این تقاضا را با کلمه «راعِنا» می گفتند.

یعنی مراعاتمان کن.ولی چون این تعبیر در عرف یهود،نوعی دشنام تلقی می شد، (۱)آیه نازل شد که بجای «راعِنا» بگویید: «انْظُرْنا» تا دشمن سوء استفاده نکند.

این اوّلین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» شروع می شود.و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیام ها:

۱-توجّه به انعکاس حرف ها داشته باشید. «لا تَقُولُوا راعِنا...» ممکن است افرادی با حسن نیّت سخن بگویند،ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.

ص :۱۷۳

---

۱ – ۱) .«راعنا»از ماده ی«رعی»به معنی مهلت دادن است.ولی یهود کلمه ی«راعنا»را از ماده ی«الرعونه»که به معنی کودنی و حماقت است،می گرفتند.

۲-دشمن،تمام حرکات وحتّی کلمات ما را زیر نظر دارد واز هر فرصتی که بتواند می خواهد بهره برده وضربه بزند. «لاٰ تَقُولُوا رٰاعِنٰا...»

۳-اسلام،به انتخاب واژه های مناسب،بیان سنجیده ونحوه ی طرح و ارائه مطلب توجّه دارد. «وَ قُولُوا انْظُرْنٰا»

۴-باید در سخن گفتن با بزرگان ومعلّم،ادب در گفتار رعایت شود. «لاٰ تَقُولُوا رٰاعِنٰا وَ قُولُوا...»

۵-اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می کنیم،باید ابتدا خودمان در سخن با مردم،رعایت ادب را بکنیم. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» خطاب محترمانه است.

۶-اگر از چیزی نهی می شود،بهتر است جایگزین مناسب آن معرّفی شود.

«لاٰ تَقُولُوا رٰاعِنٰا وَ قُولُوا انْظُرْنٰا»

«۱۰۵»مٰا یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ وَ لاَ الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

کافران از اهل کتاب ومشرکان،دوست ندارند که هیچ خیر ونیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود.در حالی که خداوند،رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می دهد،و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته ها:

این آیه،از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفّار از اهل کتاب،نسبت به مؤمنان برمی دارد.

آنان حاضر نیستند،ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافاتِ مشرکان و تحریفاتِ اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام فریبی بزرگان آنان شوند.

خداوند در این آیه می فرماید:لطف و رحمت خداوند طبق اراده ی او و به هر کسی که بخواهد اختصاص می یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام ها:

۱-اراده ی قلبی و روحیّه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید. (۱)«مٰا یَوَدُّ...»

۲-خیررسانی،از شئون ربوبیّت است. «خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ»

۳-توکّل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نهراسید. «وَ اللّٰهُ یَخْتَصُّ»

۴-حسادت حسود،هیچ اثری در اراده ی لطف خداوند ندارد. «مَنْ یَشٰاءُ»

۵-فضل و رحمت و هدایت خداوند،شامل همه ی اقوام و ملل می شود و اختصاصی به بنی اسرائیل وگروه خاصّی ندارد. «مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»

«۱۰۶»مٰا نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِهٰا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهٰا أَوْ مِثْلِهٰا أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

هر(حکم و)آیه ای را نسخ کنیم ویا(نزول)آن را به تأخیر اندازیم،بهتر از آن،یا همانند آن را می آوریم،آیا نمی دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته ها:

کلمه«ننسها»از مصدر«انساء»به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است.بدین معنا که نزول وحی به تأخیر افتد و پس از مدّتی نازل شود.

این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است.آنان سؤال می کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می کند؟چرا قبله از بیت المقدّس به کعبه تغییر یافت؟اگر اوّلی درست بود

ص: ۱۷۵

---

۱ - ۱) .آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد،ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر وارتجاع واز سازشکاری وسکوت وسستی با کفّار واز به سختی افتادن آنان،لذّت می برند. * «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَمٰا کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَوٰاءً» کفّار دوست دارند همانند آنها کافر شوید.نساء،۸۹. * «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ» کفّار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی.قلم،۹. * «وَدُّوا مٰا عَنِتُّمْ» کفّار دوست دارند که شما مسلمانان در زحمت قرار گیرید.آل عمران،۱۱۸. * «وَدَّتْ طٰائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ لَوْ یُضِلُّونَکُمْ» گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند.آل عمران،۶۹.

پس دستور دوّم چیست؟و اگر دستور دوّم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ایرادها پاسخ می گوید:ما هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم یا آن را به تأخیر نمی اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می سازیم.

آنان از اهداف و آثار تربیتی،اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند.همان گونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می کند،ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می دهد.یا معلّم با پیشرفت درس دانش آموز،برنامه درسی او را تغییر می دهد،خداوند نیز در زمان ها و شرایط مختلف و متفاوت،برنامه های تکاملی بشر را تغییر می دهد.

یکی از مصادیق آیه،استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می خوانیم:هر امامی از دنیا می رود،امام دیگر جانشین او می شود. (۱)

پیام ها:

۱-انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش،گاهی در شرایط خاصّ اجتماعی،اقتصادی،سیاسی و نظامی نیز قرار می گیرد.در این موارد در کنار قوانین و مقررات واحکام ثابت،باید دستورالعمل های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر وجانشینان او به مردم ابلاغ شود. «مٰا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ»

۲-تغییر احکام،دلیل بر شکست طرح قبلی نیست،بلکه نشانه ی توجّه به مسائل جدید وتغییری حکیمانه است.همانند تغییر کتاب ومعلّم. «مٰا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ...

نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهٰا...»

۳-گرچه در ظاهر دستورها متغیر وانبیا متعدّدند،ولی لطف خدا همواره یکسان است. «مِثْلِهٰا»

۴-جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها،بدست خداست. «نَنْسَخْ، نُنْسِهٰا»

۱- ۱) .نخبه التفاسیر.

۵-همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود،نه پست تر. «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها»

۶-اسلام هرگز بن بست ندارد.بعضی از قوانین،قابل تغییر است. «نَنْسَخْ، نُنْسِها»

۷-تغییر قانون،علاوه بر زمینه های گوناگون وپیدا شدن مصالح جدید،نیاز به قدرت دارد. «نَنْسَخْ... أَنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«۱۰۷»أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان ها و زمین از آن خداست؟(و او حقّ دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیّت خود،در قوانین و احکام بوجود آورد.)و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته ها:

آنان که درباره ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می کنند،توجهّ به حاکمیّت مطلق خداوند ندارند.حاکمیّت خداوند دایمی وذاتی وعمومی است،ولی غیر خدا،حاکمیّت و حکومتشان محدود،موقّتی،قراردادی و غیر ذاتی است.بنی اسرائیل از حاکمیّت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیّت،دست بسته می دانسته ومی گفتند:

«يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» (۱)،در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است. (۲)«بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ»

۱- ۱) .مائده،۶۴.

۲- ۲) .خداوند می تواند هرگاه اراده کند،در آفرینش ایجاد تغییر کند؛مثلاً آب را تلخ کند؛ «لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً» واقعه، ۷۰.و یا درختان را خشک سازد؛ «لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً» واقعه،۶۵.و بالاتر از همه،تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافرینند؛ «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ابراهیم،۱۹.چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: «كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ» بقره، ۶۵.یعنی شما به شکل بوزینگان در آیید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند.این نوع تغییر و تحوّل را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است،خشک شدن دریا برای عبور آنان،اژدها شدن عصای حضرت موسی علیه السلام،شکافته شدن سنگ ها و جاری شدن آب،چگونه است این همه را با چشم خود دیده اند،ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه گیری می کنند؟

پیام ها:

۱-حقّ حاکمیتِ همیشگی ومطلقِ آسمان ها وزمین،مخصوص خداوند است.

«لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۲-تغییر قوانین،مخصوص خداوندی است که حاکمیّت آسمان ها وزمین را دارد.لذا شائبه ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. «مٰا نَنْسَخْ... لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ...»

۳-راضی کردن کسانی که بهانه گیر و لجوج هستند،برای شما ارزش نباشد،چون غیر از خداوند کسی شما را یاری و سرپرستی نخواهد کرد. «مٰا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ...»

«۱۰۸»أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمٰا سُئِلَ مُوسىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمٰانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست هایی(نابجا)بکنید،آنگونه که پیش از این،موسی(از طرف بنی اسرائیل)مورد سؤال قرار گرفت،و هر کس(با این بهانه جویی ها از ایمان سرباز زند و)کفر را با ایمان مبادله کند،پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته ها:

با توجّه به آیه و آنچه از شأن نزول ها برمی آید،بعضی از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند،مثلاً تقاضا می کردند برای ما نامه ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز.و برخی دیگر همانند بنی اسرائیل می گفتند:خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!

ص: ۱۷۸

آوردن معجزه و اتمام حجّت،برای صدق دعوت پیامبر لازم است،ولی انجام دادن هر درخواستی،طبق هوس و میل هر فردی که از راه می رسد،درست نیست.یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش،چند نمونه کار ارائه می دهد،ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه ای بسازد یا تابلویی بکشد!

بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا،برای دلداری دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است،که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند،از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست ها می کردند.

پیام ها:

۱-از سؤالات ودرخواست های بی جا بپرهیزید که گاهی زمینه ساز کفر است. «أَمْ تُرِیدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا... وَ مَنْ یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ»

۲-خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده،مسلمانان را نیز تهدید می کند.

«تَسْئَلُوا رَسُولَکُمْ کَمٰا سُئِلَ مُوسیٰ»

۳-از عاقبت و سرانجام دیگران،عبرت بگیرید. «کَمٰا سُئِلَ مُوسیٰ»

«۱۰۹»وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمٰانِکُمْ کُفّٰاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتّٰی یَأْتِیَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

بسیاری از اهل کتاب(نه تنها خودشان ایمان نمی آورند،بلکه)از روی حسدی که در درونشان هست،دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند،با اینکه حقّ(بودن اسلام و قرآن،)برای آنان روشن شده است،ولی شما(در برابر حسادتی که می ورزند،آنها را)عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد،همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«عفو»بخشیدنِ خلاف و«صَفح»نادیده گرفتنِ خلاف است.

دشـمن که در دل آرزوی کفر شـما را دارد،در عمل از هیچ توطئه و نقشه ای خودداری نخواهد کرد.روشهای اقدام آنها همان طرح سؤالات بی جا،وسوسه ها،القای شبهات و...

می باشد که باید نسبت به آنها هشیار بود.

پیام ها:

۱-نسبت به روحیّات وبرنامه های دشمنان خود،مراقب و مواظب باشید. «وَدَّ...

یَرُدُّونَکُمْ»

۲-در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. «وَدَّ کَثِیرٌ» (آیه می فرماید:

بسیاری از اهل کتاب چنین هستند،نه همه ی آنان.)

۳-شعله ی حسادت،چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی نشیند. «حَسَداً... مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»

۴-شـما با ایمان آوردن به اسـلام،عظمت و عزّتی می یابید که دشـمنان به شـما رشک و حسد می ورزند و می خواهند شما به جهل،شرک و تفرقه ی زمان جاهلیّت برگردید. «وَدَّ کَثِیرٌ... لَوْ یَرُدُّونَکُمْ»

۵-بـا مخالفـان نبایـد فوراً به خشونت برخورد کرد،گـاهی لازم است حتّی بـا علم به کینه و حسادت آنها،با ایشان مـدارا نمود. «فَاعْفُوا»

۶-فرمان عفو دشمن،به صورت موقّت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. «فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتّٰی»

۷-عفو،نشان ضعف نیست.خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. «إِنَّ اللّٰهَ... قَدِیرٌ»

«۱۱۰»وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّکٰاةَ وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

ص:۱۸۰

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می فرستید،آنرا نزد خدا(در سرای دیگر)خواهید یافت،همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته ها:

بعد از اوّلین خطاب در آیه ۱۰۴؛ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» ،این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

دستور اول؛عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود.

«فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا»

دستور دوم؛اقامه نماز و پرداخت زکات است.در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده اند،لازم است رابطه ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز،و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات،تقویت کنند.

پیام ها:

۱-معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است.شاید اشاره دارد به اینکه یاد خدا باید همراه با توجّه به خلق خدا باشد. «أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ»

۲-مقدار کار خیر مهم نیست،هرکس به هر مقدار می تواند باید انجام دهد.

«مِنْ خَیْرٍ»

۳-کارهای خیر،برای قیامت محفوظ می ماند. «تَجِدُوهُ»

۴-ایمان به نظارت الهی وپاداش در قیامت،قوی ترین انگیزه عمل صالح می باشد. «ما تُقَدِّمُوا... تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

«۱۱۱»وَ قالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ

وگفتند:هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد.اینها آرزوهای آنهاست،بگو:اگر راستگویید،دلیل خود را(بر این موضوع)بیاورید.

ص:۱۸۱

پیام ها:

۱-غرور دینی،باعث شد تا یهودیان و مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. «إِلاّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارىٰ»

۲-امتیازطلبی وخودبرتربینی،آرزویی خام وخیالی واهی است. «تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ»

۳-ادّعای بدون دلیل محکوم است. «قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ»

۴-هرگونه عقیده ای باید بر اساس دلیل باشد. «قالُوا... قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ» قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می کند.

«۱۱۲»بَلىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ

آری،کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد،پس پاداش او نزد پروردگار اوست،نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته ها:

آیه علّت ورود به بهشت را،تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می داند.یعنی بهشت به ادّعا و شعار به کسی داده نمی شود،بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام ها:

۱-برای ورود به بهشت،به جای خیال و آرزو،هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ»

۲-نیکوکاری باید سیره ی انسان باشد،نه به صورت موسمی وفصلی. «هُوَ مُحْسِنٌ»

۳-پاداش دادن،از شئون ربوبیّت است. «أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ»

۴-هر کس خالصانه روی به خدا آورد،هم بهره کامل دارد؛ «فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ»

«۱۱۳»وَ قالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْءٍ وَ قالَتِ النَّصاری لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلی شَیْءٍ وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند:مسیحیان بر حقّ نیستند،و مسیحیان گفتند:یهودیان بر حقّ نیستند،در حالی که(هر دو گروه)آنان،کتاب آسمانی را می خوانند! همچنین افراد نادان دیگر(همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند.پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند،در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته ها:

این آیه ترسیم مجدّدی از سیمای متعصّبِ اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است.یهودیان،مسیحیان را بر باطل و بی موقعیّت در پیشگاه خداوند معرّفی می کنند و در مقابل،مسیحیان نیز یهود را بی منزلت در نزد خداوند می دانند.اینگونه برخوردها،از روحیّه ی متعصّب آنها سرچشمه می گیرد،در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجّه کنند، از این برخوردها دست بر می دارند.سپس می فرماید:مشرکان و بت پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند،همان سخنان را می گویند.یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می کنند،ولی همه ی این اختلافات در روز قیامت،با داوری خداوند متعال پایان می پذیرد و آنها حقّ را مشاهده می کنند.

پیام ها:

۱-تعصّب بی جا و انحصارطلبی بی دلیل،ممنوع است.تحقیر و نادیده گرفتن دیگران،نشانه ی استبداد و خودمحوری است. (۱)«لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْءٍ...

ص:۱۸۳

۱- ۱) .هر گروهی به آنچه خود دارد می بالد،و این بالیدن های بی جا ریشه ی بسیاری از فتنه هاست.در سوره ی مؤمنون آیه ۵۳،تعبیر دیگری دارد: «کُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ» هر گروهی به آنچه در نزدشان هست،شادمان است.

لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ»

۲-اگر تعصّب و خودخواهی باشد،علم هم نمی تواند هدایت کند.اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیّه ی انحصارطلبی تلاوت ها کارساز نبود. «وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ»

۳-در فضای آمیخته به تعصّب،عالم و جاهل همانند هم فکر می کنند.مشرکان جاهل همان حرفی را می زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می گفتند.

«کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»

«۱۱۴»وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّهِ أَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وَ سَعی فِی خَرابِها أُولئِکَ ما کانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوها إِلاّ خائِفِینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِیمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟آنان جز با ترس و خوف،حقّ ورود به مساجد را ندارند.بهره ی آنان در دنیا،رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته ها:

بنابر آنچه از شأن نزول ها و برخی روایات بدست می آید،آیه درباره ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند.در طول تاریخ،تخریب مساجد ویا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت ها صورت گرفته است.از تخریب بیت المقدّس و آتش زدن تورات به دست مسیحیان به رهبری شخصی به نام«فطلوس» گرفته تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام،نشانه ای از همین تلاش هاست.

امروز نیز از یک سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم السلام

به بهانه مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی،همانند مسجد بابری در هند که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قارّه هند است،به چشم می بینیم.اینها همه حکایت از روحیّه ی کفرآلود طاغوت ها و جاهلانی دارد که از یاد ونام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می شود،وحشت دارند.

این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می آورند، هشدار می دهد.

اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد،انفع کارها می باشد. (۱)

پیام ها:

۱-گاهی ظلم فرهنگی،بزرگترین ظلم هاست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ» (در قرآن«اظلم»،به افترا بر خدا و بستن و تعطیل کردن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد.)

۲-خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست،بلکه هر برنامه ای که از رونق مسجد بکاهد،تلاش در خرابی آن است. «مَنَعَ مَسٰاجِدَ اللّٰهِ»

۳-مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود.مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. «يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

۴-دشمن از در و دیوار مسجد نمی ترسد،ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. «أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

۵-مساجد سنگر مبارزه اند،لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. «سَعىٰ فِي خَرٰابِهٰا»

۶-مسجد باید پررونق و پرمحتوا وهمانند سنگر فرماندهی نظامی باشد.همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است،باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد،در ترس ونگرانی باشند.

«مٰا كٰانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهٰا إِلاّٰ خٰائِفِينَ»

ص :۱۸۵

۱- ۱) .تفسیر فخررازی.

۷-کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی خیزند،علاوه بر قهرالهی در قیامت، گرفتار ذلّت وخواری دنیا نیز می شوند. «سَعیٰ فِی خَرٰابِهٰا... لَهُمْ فِی الدُّنْیٰا خِزْیٌ»

(اگر سعی در خرابی ساختمانی که یادآور خداست،ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد،پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر،قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند،قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.)

«۱۱۵»وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وٰاسِعٌ عَلِیمٌ

مشرق و مغرب از آن خداست،پس به هر سو روکنید،آنجا روی خداست، همانا خداوند(به همه جا)محیط و(به هر چیز)داناست.

نکته ها:

یهود بعد از تغییر قبله ی مسلمانان از بیت المقدّس به کعبه،با ایجاد سؤال،القای شبهه می کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است.هرچند در آیه قبل(۱۰۶)به اجمال و سربسته،خداوند پاسخ این گونه اعتراضات را بیان فرمود،ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هرسو رو کنید،خدا آنجاست.اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است،برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است و بدین سبب دارای قداست و احترام می باشد.

چنانکه در رساله های احکام مراجع آمده است،در نمازهای مستحبی،قبله شرط نیست و حتّی می توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد.برخی روایات نیز در ذیل این آیه،به این مطلب اشاره نموده اند. (۱)

جهت قبله به شرق یا غرب باشد،موضوعی تربیتی و سیاسی است،اصل و مقصود،یاد

---

۱ - ۱) .امام باقر علیه السلام می فرماید:«انزل الله هذه الایه فی التطوع خاصه»این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است.تفسیر برهان؛راهنما.

خدا و ارتباط با او می باشد.قرآن در ستایش گروهی از بندگان می فرماید: «یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلیٰ جُنُوبِهِمْ» (۱)آنان خدارا به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می کنند.

و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد،می فرماید: «لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ» (۲)یعنی:ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید،بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

هرچند در آیه قبل،از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد،سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می فرماید:اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می شدند. (۳)ولی آیه بشارت به این است که مبادا مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و بی پناهی بکنید،تمام جهان،محل عبادت و همه جای هستی قبله گاه است.

پیام ها:

۱-هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد،وجه اللّه و عبادت است. «فَأَیْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ»

۲-خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. «إِنَّ اللّهَ وٰاسِعٌ عَلِیمٌ»

«۱۱۶»وَ قٰالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ

و(برخی از اهل کتاب و مشرکان)گفتند:خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.منزّه است او،بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان برند.

نکته ها:

اهل کتاب و مشرکان،هرکدام به نوعی برای خداوند فرزندی می پنداشتند؛یهودیان

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۱.

۲- ۲) .بقره،۱۷۷.

۳- ۳) .حج،۴۰.

می گفت:عُزَیر فرزند خداست. «وَ قٰالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ» (۱)مسیحیان نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرّفی می کردند، «وَ قٰالَتِ النَّصٰارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ» (۲)و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می دانستند. «یَجْعَلُونَ لِلّهِ الْبَنٰاتِ» (۳)این آیه ردّی است بر این توهّم غلط ونابجا،وذات خداوند را از چنین نسبتی هایی منزّه می داند.

خدا را با خود مقایسه نکنیم.اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

۱.عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.

۲.قدرتش محدود است و به معاون و کمک کننده نیاز دارد.

۳.نیازمند محبّت و عاطفه است و لازم است مونسی داشته باشد.

ولی خداوند از همه ی این کمبودها و نیازها منزّه است،بلکه هرچه در آسمان ها و زمین است،همه در برابر او متواضعند.

پیام ها:

۱-خدایی که همه آسمان ها و زمین در برابر او تسلیم هستند،چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! «بَلْ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ»

۲-خشوع وتواضع،در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست،نه بت ها و طاغوت هایی که از آفریدن حتّی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. «کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ»

«۱۱۷»بَدِیعُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذٰا قَضیٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ

پدید آورنده آسمان ها وزمین اوست وهنگامی که فرمان(وجود)چیزی را صادر کند،فقط می گوید:باش! پس(فوراً)موجود می شود.

۱- ۱) .توبه،۳۰.

۲- ۲) .توبه،۳۰.

۳- ۳) .نحل،۵۷.

نکته ها:

او نه تنها مالک همه ی موجودات است،بلکه خالق آنها نیز هست،آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی.پس او چه نیازی به فرزند دارد؟!

هرگاه وجود چیزی را اراده کند،به او می گوید:باش! وفوراً خلق می شود.

به تعبیر امام رضا علیه السلام:«فاراده الله الفعل لا غیر ذلک یقول له کن فیکون بلا لفظ و لا نطق و لا همه و لا تفکر»خداوند در کار خویش حتّی نیازمند گفتن کلمه«کُن»نیست،اراده ی او همان و آفریدن همان. (۱)

در این چند آیه،با قدرت الهی آشنا شدیم:

- «لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ» مشرق و مغرب برای اوست.

- «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» آسمان ها وزمین برای اوست.

- «کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ» همه برای او متواضع وفرمان بردار هستند.

- «بَدِیعُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» پدید آورنده ابتکاری آسمان ها وزمین اوست.

- «کُنْ فَیَکُونُ» به فرمان او هر چیز موجود می شود.

همان گونه که خداوند در یک آن می آفریند،در مقام قهّاریّت نیز می تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد.چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم می فرماید: «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ»

ایمان به چنین قدرتی،که وجود و عدم همه چیز بدست اوست،به انسان توانایی فوق العاده می دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

پیام ها:

۱-آفرینش خداوند،همواره بدیع وابتکاری است. «بَدِیعُ»

۲-خداوند می تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ «کُنْ فَیَکُونُ» هرچند حکمتش اقتضا می کند که سلسله علل در کار باشد وبه تدریج خلق شوند.

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۱۰۹.

«۱۱۸»وَ قٰالَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ لَوْ لاٰ یُکَلِّمُنَا اللّهُ أَوْ تَأْتِینٰا آیَهٌ کَذٰلِکَ قٰالَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشٰابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الْآیٰاتِ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ

کسانی که نمی دانند،گفتند:چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید؟یا آیه و نشانه ای بر خود ما نمی آید؟همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها(وافکار)شان مشابه است،ولی ما(به اندازه ی کافی)آیات ونشانه ها را برای اهل یقین(وحقیقت جویان)روشن ساخته ایم.

نکته ها:

باز هم تقاضای نابجا از سوی گروهی ناآگاه از کفّار که در برابر دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می گویند:چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی گوید؟چرا بر خود ما آیه نازل نمی شود؟!

قرآن برای جلوگیری از اثرات نادرست احتمالی این گونه سخن های یاوه وبی جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا صلی الله علیه و آله،سؤال و خواست آنها را خیلی عادّی تلقّی می کند که این سؤالات حرف تازه ای نیست و کفارِ قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقّعات نابجا را داشته اند.

سپس می فرماید:طرز تفکّر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد،ولی ما برای اینگونه درخواست ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم.چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده ایم.

توقّعات نابجا،یا به خاطر روحیّه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی.

آنکه جاهل است،نمی داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم،شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی ریزد.

در قرآن می خوانیم:اگر پاکدل و درست کردار بودید،فرقان و قوه تمیز به شما می دادیم. (۱)

۱- ۱) . «إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقٰاناً» انفال،۲۹.

پیام ها:

۱-اصالت به تلاش و لیاقت است،نه تقاضا و توقّع.گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت،همیشه توقّعات نابجای خود را مطرح می کنند. «لَوْ لاٰ یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ»

۲-سنّت خداوند اتمام حجّت و بیان دلیل است،نه پاسخگویی به خواسته ها وتمایلات نفسانی هر کس. «قَدْ بَیَّنَّا الْآیٰاتِ»

«۱۱۹»إِنّٰا أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لاٰ تُسْئَلُ عَنْ أَصْحٰابِ الْجَحِیمِ

(ای رسول!)ما ترا به حقّ فرستادیم تا بشارتگر و بیم دهنده باشی و تو مسئول(گمراه شدن)دوزخیان(و جهنّم رفتن آنان)نیستی.

نکته ها:

ای رسول گرامی! به توقّعات نابجای کفّار توجّه نکن.آنان هرکدام توقّع دارند اوراق متعدّدی از آیات برایشان نازل شود؛ «بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُؤْتیٰ صُحُفاً مُنَشَّرَةً» (۱)در حالی که ما تو را همراه منطق حقّ برای مردم فرستاده ایم تا از طریق بشارت وانذار،آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی.اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حقّ سرباز زدند و توقّع داشتند که بر آنان وحی نازل شود،تو مسئول دوزخِ آنان نیستی،تو فقط عهده دار بشارت و انذاری،و مسئول نتیجه و قبول یا ردّ مردم نیستی.

بشارت و انذار،نشانه ی اختیار انسان است.

در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است،فرستادن پیامبری معصوم با منطق حقّ همراه با بشارت و انذار است.حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حقّ را می پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می کنند.

۱- ۱) .مدّثر،۵۲.

پیام ها:

۱-در برابر هر تضعیف روحیّه ای از طرف دشمن،نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. «أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ» (در آیه قبل بهانه های کفّار نقل شد،در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله با کلمه«بالحقّ»تأیید وتقویت می شود.)

۲-بشارت وتهدید،همچون دو کفّه ترازو باید در حال تعادل باشد،وگرنه موجب غرور یا یأس می شود. «بَشِیراً وَ نَذِیراً»

«۱۲۰»وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لاَ النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الْهُدی وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ

(ای پیامبر!)هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا(آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و)از آئین آنان پیروی کنی.بگو:هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی،بعد از آنکه علم(وحی الهی)نزد تو آمد، هیچ سرور و یاوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته ها:

بعد از تغییر قبله،ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمان ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت المقدّس باشد تا بتوانند با یهود در الفت ودوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی شد و انتظار آنان،پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است،خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد،مگر آنکه تسلیم بی چون وچرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید.ولی شما باید با قاطعیّت دست رد به سینه ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت،راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

ص: ۱۹۲

پیام ها:

۱-دشمن،به کم راضی نیست.فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می شود. «لَنْ تَرْضی عَنْکَ...»

۲-اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفّار از دین آنان راضی هستند،باید در دینداری خود تردید نمایند.دینداری کافرپسند،همان کفر است. «لَنْ تَرْضی...

حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»

۳-جز وحی و هدایت الهی،همه راه ها انحرافی است. «قُلْ إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الْهُدی»

۴-مسئولیّت عالم،بیشتر از جاهل است. «بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۵-رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد.جذب دیگران آری،ولی عقب نشینی از اصول هرگز. «لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ...»

۶-پیروی از تمایلات و هوسهای مردم،منجر به قطع الطاف الهی می شود.

بنابراین یکی را باید برگزید:یا لطف خدا،یا هوسهای مردم. «ما لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ»

«۱۲۱»اَلَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم وآنرا چنان که سزاوارِ تلاوت است تلاوت می کنند،آنان به آن(قرآن یا پیامبر)ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند،آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

در برابر یهودیان و مسیحیانی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته اند.آنان کسانی هستند که به کتاب های آسمانی مراجعه کرده و نشانه های ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در آن دیده و به او ایمان می آورند.

در تفسیر اطیب البیان آمده است:مراد از«کتاب»در این آیه،قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن،حقّ تلاوت را ادا نموده وبه پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند.تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

روایتی درباره ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده،که هشت نکته را مورد توجّه قرار داده است:۱.ترتیل آیات.۲.تفقّه در آیات.۳.عمل به آیات.۴.امید به وعده ها.

۵.ترس از وعیدها.۶.عبرت از داستان ها.۷.انجام اوامر الهی.۸.ترک نواهی.در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود:حقّ تلاوت تنها حفظ آیات،درس حروف،قرائت و تجوید نیست.وبر اساس روایات،کسانی که حقّ تلاوت قرآن را ادا می کنند،تنها امامان معصوم می باشند. (۱)

پیام ها:

۱-حقّ تلاوت،در تلاوت با صوت زیبا ورعایت نکات تجوید خلاصه نمی شود،بلکه ملاک،ایمان و عمل است. «یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولٰئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ»

۲-کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود،زیانکار واقعی است. «فَأُولٰئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ»

«۱۲۲»یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

«۱۲۳»وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ

۱- ۱) .کافی،ج۱ ص ۲۱۵.

وبترسید از روزی که هیچ کس چیزی(از عذاب خدا)را از دیگری دفع نمی کند و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی گردد و هیچ شفاعتی،او را سود ندهد و(از جانب هیچ کسی)یاری نمی شود.

نکته ها:

این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ گذشته همین سوره است که مطالبی در آنجا ذکر کرده ایم.

«۱۲۴»وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ

و(به خاطر بیاور)هنگامی که پروردگارِ ابراهیم،او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد.خداوند به او فرمود:

من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.ابراهیم گفت:از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)،خداوند فرمود:پیمان من به ستمکاران نمی رسد(و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام در بین انبیا،جایگاه ومنزلت خاصّی دارد.نام آن بزرگمرد،۶۹ مرتبه ودر ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه و نمونه برای بشریّت یاد شده است.در برخی از آیات،آن بزرگوار در ردیف اخیار،صالحان،قانتان، صدّیقان،صابران و وفاکنندگان شمرده شده است.در بزرگداشت این پیامبر بزرگ،خداوند تعابیر خاصّی بکار برده وحتّی یکی از اسرار حج را یادآوری وزنده نگهداشتن ایثارگری ها واز خودگذشتگی های حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند.آن مرد الهی،در عرصه های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛برهان و استدلال او در مقابل ستاره پرستان و ماه پرستان، مبارزه عملی او با بت پرستان،احتجاج او در برابر نمرود و سربلندی او در آزمایشات دیگر،از او انسانی اسوه ونمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سنّتهای الهی است.

هـدف آزمـایش؛آزمایش برای آگاه شـدن خداونـد نیست،زیرا او از پیش همه چیز را می دانـد، این آزمایش ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان هاست.اگر انسان کاری نکند،استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛تلخی ها و شیرینی های زندگی،همه ابزار امتحان هستند.گاهی افرادی با شداید و مصایب آزمایش می شوند و برخی دیگر با رفاه،و ناگزیر همه مردم حتّی انبیا مورد امتحان قرار می گیرنـد.این امتحانات و آزمایش ها برای رشـد و پرورش مردم است.

ابراهیم علیه السـلام در هر آزمایشـی که موفّق می شـد،به مقـامی می رسـید:در مرحله نخستین، عبـداللّه شد.سـپس به مقـام نبی اللهی رسید.و پس از آن رسول اللّه،خلیل اللّه و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید. (۱)

مراد از«کلمات»در آیه،امتحانات سـنگین است که حضـرت ابراهیم از همه ی آنها پیروز بیرون آمد.نه عمو،نه همسر و نه فرزند هیچکـدام نتوانسـتند مـانع او در راه انجـام وظیفه شونـد.با آنکه ابراهیم تحت سـرپرستی عمویش آزر بود،امّا با بت پرستی او و جامعه اش به مبارزه برخاست و بت شکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریّت یافت، همسـر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه ای دیگر برود، بی هیچ دلبستگی،آنها را به خدا سپرد و رفت.همچنین فرمان ذبـح فرزندش اسـماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد.امّا ندا آمد که قصد ما کشـتن اسماعیل نبود،بلکه امتحان ابراهیم بود.

حضـرت ابراهیم علیه السلام،مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود،پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می شود.در میان نسل تو نیز کسانی که شایسـتگی داشته باشند،به این مقام خواهند رسید.چنانکه پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام رسید،ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند،لیاقت این مقام را ندارند.

حضرت ابراهیم علیه السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهودیان و مسیحیان،همه خود را

۱- ۱) .کافی،ج۱ ص ۱۷۵.

پیرو راه او می دانند.در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم علیه السلام،به طور غیر مستقیم به همه می فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید،دست از شرک برداشته و همانند او تسلیم محض اوامر الهی باشید.

این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند،به مقام امامت نخواهد رسید. (۱)

این آیه،مقام امامت را «عَهْدِی» گفته است،پس آیه؛ «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» (۲)یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده ام وفا خواهم کرد.

پیام ها:

۱-پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند. «وَ إِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ»

۲-برای منصوب کردن افراد به مقامات،گزینش وآزمایش لازم است. «إِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ... بِکَلِمٰاتٍ»

۳-منشأ امامت وراثت نیست،لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می گردد. «فَأَتَمَّهُنَّ»

۴-پست ها ومسئولیّت ها باید تدریجاً و پس از موفّقیّت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فَأَتَمَّهُنَّ...»

۵-امامت،انتصابی است نه انتخابی.امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «إِنِّی جٰاعِلُکَ»

۶-امامت،عهد الهی میان خدا و مردم است. «عَهْدِی»

۱- ۱) .در تفسیر المنار،ج۱،ص ۴۵۷ آمده است:ابوحنیفه به استناد این آیه،مخالف حکومت وقت(منصور عباسی)بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی کرد.سپس می گوید:ائمه ی اربعه اهل سنّت،با حکومت های زمان خود مخالف بودند،زیرا آنان را ظالم می دانستند. البتّه در منابع و متون تاریخی،مطالبی بر خلاف ادّعای صاحب المنار به چشم می خورد.

۲- ۲) .بقره۴۰ ۷.

۷-از اهمّ شرایط رهبری،عدالت و حسن سابقه است.هرکس سابقه شرک وظلم داشته باشد،لایق امامت نیست. (۱)«لاَ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ»

«۱۲۵»وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقٰامِ إِبْرٰاهِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنٰا إِلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ أَنْ طَهِّرٰا بَیْتِیَ لِلطّٰائِفِینَ وَ الْعٰاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ

و(به یادآور)هنگامی که خانه(ی کعبه)را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم(وگفتیم:)از مقام ابراهیم،جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم واسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان وراکعان و ساجدان،پاک و پاکیزه کنید.

نکته ها:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه ی گذشته،به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده ومی فرماید:کعبه را برای مردم «مَثٰابَةً» قرار دادیم.کلمه«مثابه»از ریشه«ثوب»به معنای بازگشت به حالت اوّل است.کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است،میعادگاهی امن و مقدّس.

مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه،که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا،پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه،بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه ای نگهداری می شود.

مراد از«عهد»در این آیه دستور الهی است.«عهدنا»یعنی دستور دادیم.

۱- ۱) .در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است:ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند فرمود:«من سجد لصنم دونی،لا اجعله اماما...انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدنا لصنم قط»یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی دهم...و من و علی بن ابی طالب،هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

خداونـد جسم نیست تـا نیازمنـد خـانه باشـد.کلمه ی«بیتی»در این آیه هماننـد«شـهر الله» دربـاره مـاه رمضـان است که به منظور کرامت بخشـیدن به مکـان یـا زمـانی خـاصّ،خداونـد آنرا به خود منسوب می کنـد.ودر عظمت کعبه همین بس که گاهی می فرماید: «بَيْتِيَ» خانه من.

گاهی می فرماید: «رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ» خدای این خانه.

پیام ها:

۱-شخصیّت حضرت ابراهیم،شخصیّتی جهانی است.در آیه قبل،ابراهیم را امام برای همه ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ»

۲-جامعه نیازمند امام و امتیّت است.در آیه ی قبل فرمود: «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً» و در این آیه می فرماید: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أَمْناً»

۳-کسـی که در راه خداوند حاضـر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد.«مصلّی» (۱)

۴-چون خانه از خداست؛ «بَيْتِيَ» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طَهِّرا بَيْتِيَ»

۵-زائران بیت اللّه را همین کرامت بس که ابراهیم و اسـماعیل،مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده انـد. «طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ...»

۶-عبادت با طهارت،پیوند دارد. «طَهِّرا... وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»

۷-عبادت و نماز به قدری مهم است که حتّی ابراهیم و اسـماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می شوند. «طَهِّرا بَيْتِيَ... اَلرُّكَّعِ السُّجُودِ»

۸-مسجدِ مسلمانان باید پاکیزه و رغبت انگیز باشد. «طَهِّرا... اَلرُّكَّعِ السُّجُودِ»

ص :۱۹۹

۱- ۱) .مضمون حدیثی که در تفسیر نورالثقلین،ج۱ ص ۱۲۲،آمده است.

«۱۲۶»وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قٰالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلىٰ عَذٰابِ النّٰارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ

و(بیاد آور)هنگامی که ابراهیم گفت:پروردگارا! این(سرزمین)را شهری امن قرارده و اهل آن را،آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند،از ثمرات(گوناگون)روزی ده.(اما خداوند)فرمود:به آنهایی که کافر شوند (نیز)بهره ی اندکی خواهم داد.سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد،سرانجامی است.

نکته ها:

در آیات قبل،حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریّه ی خویش درخواست مقام امامت نمود،امّا خداوند در جواب فرمود:این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی رسد.در این آیه حضرت ابراهیم،رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد،امّا خداوند این محدویّت را نمی پذیرد واز اعطای رزق مادّی به کفّار امتناع نمی ورزد.یعنی رزق مادّی مهمّ نیست،لذا به اهل و نااهل هر دو داده می شود،امّا مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری،بسیار مهم است وبه هر کس واگذار نمی شود.

پیام ها:

۱-انبیا علاوه بر ارشاد وهدایت،به نیازهای مادّی مردم همانند امنیّت ومعیشت نیز توجّه داشته وبرای آن تلاش ودعا می کنند. «رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا بَلَداً آمِناً»

۲-بهره مندی از نعمت ها،زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن،آرام و بی اضطراب باشد. «آمِناً وَ ارْزُقْ»

۳-در دعا،دیگران را فراموش نکنیم.به جای«وارزقنا»فرمود: «وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ»

۴-سنّت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر،رزق دهد و این سنّت حتّی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ»

۵-بهره مندی در دنیا،نشانه ی لطف خداوند به انسان نیست. «وَ مَنْ کَفَرَ فَأَمَتِّعُهُ»

۶-در کمک رسانی به همنوع،کاری به مکتب او نداشته باشید. «وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ»

۷-کامیابی های مادّی هرقدر باشد،نسبت به نعمت های آخرت اندک است.

«قَلِیلاً»

«۱۲۷»وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرٰاهِیمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمٰاعِیلُ رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

و(بیاد آور)هنگامی که ابراهیم،پایه های خانه(کعبه)را با اسماعیل بالا می برد(ومی گفتند:)پروردگارا از ما بپذیر،همانا تو شنوا و دانایی.

نکته ها:

از آیات و روایات متعدّد استفاده می شود که خانه کعبه،از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است.چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکّه می گوید: «رَبَّنٰا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوٰادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» (۱)خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت،در کنار خانه ی تو سکونت دادم.بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است.و در سوره ی آل عمران (۲)نیز از کعبه به عنوان اوّلین خانه مردم یاد شده است.در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا ـ بردن پایه های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می رساند که اساس خانه کعبه،قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنرا بالا برده اند.حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه (۳)می فرماید:خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد،با همین کعبه و سنگ های آن آزمایش می نماید.

ابراهیم واسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند.در حدیث می خوانیم:ابراهیم بنّایی می کرد واسماعیل سنگ به دست پدر می داد.وشاید به سبب همین تفاوت،میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. «یَرْفَعُ إِبْرٰاهِیمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمٰاعِیلُ»

۱- ۱) .ابراهیم،۳۷.

۲- ۲) .آل عمران،۹۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

پیام ها:

۱-بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «إِذْ یَرْفَعُ» «اذ»یعنی گذشته را یاد کن.

۲-در مسیر اهداف الهی،کار بنّایی و کارگری نیز عبادت است.لذا از خداوند قبولی آنرا می خواهند. «یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ... رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا»

۳-کار مهم نیست،قبول شدن آن اهمیّت دارد.حتّی اگر کعبه بسازیم،ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد،ارزش ندارد. «رَبَّنا تَقَبَّلْ»

۴-کارهای خود را در برابر عظمت خداوند،قابل ذکر ندانیم.حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا»

۵-در روایات آمده است:از شرایط استجابت و آداب دعا،ستایش خداوند است.ابراهیم علیه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

«۱۲۸»رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ

(ابراهیم واسماعیل همچنین گفتند:)پروردگارا! ما را تسلیم(فرمان)خود قرارده واز نسل ما(نیز)امّتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه وروش پرستش را به ما نشان ده وتوبه ی ما را بپذیر،که همانا تو،توبه پذیر مهربانی.

نکته ها:

با آنکه حضرت ابراهیم واسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح،عالی ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند،امّا با این همه در این آیه از خداوند می خواهند که مارا تسلیم فرمان خودت قرارده.گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیّه تسلیم را می خواهند.

کسی که فقط تسلیم خدا باشد،نه در برابر عموی بت تراش تسلیم می شود و نه در برابر بت ها به زانو می افتد و نه از طاغوت ها پیروی می کند.

ص:۲۰۲

پیام ها:

۱-به کمالات امروز خود قانع نشوید،تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. «رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ»

۲-توجّه به نسل و فرزندان،یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز وعشق درونی است وبارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا»

۳-راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت وگرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود. «أَرِنا مَناسِکَنا»

۴-تا روح تسلیم نباشد،بیان احکام سودی نخواهد داشت.در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می کند،سپس راه و روش عبادت و بندگی را می خواهد. «وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ... أَرِنا مَناسِکَنا»

۵-نیاز به توبه وبازگشت الطاف الهی،در هر حال وبرای هر مقامی،ارزش است. (۱)«تُبْ عَلَیْنا»

۶-یکی از آداب دعا،ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می خورد.

«التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

«۱۲۹»رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و(از مفاسد فکری،اخلاقی و عملی)پاکیزه شان نماید،همانا که تو خود توانا و حکیمی.

ص :۲۰۳

۱- ۱) .در حدیث می خوانیم:رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز،هفتاد مرتبه استغفار می نمود،با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

نکته ها:

این آیه،دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بازگو می کند که بیانگر عظمت فوق العاده روح،و ترسیم کننده ی سوز و اخلاص درونی اوست.با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است،برای نسل های آینده دعا می کند که پروردگارا! در میان مردم و ذریّه من،پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:«أنا دعوه ابی ابراهیم»،من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: «رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ» (۱)

با آنکه در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدّم شده است،امّا خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدّم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه،با ارزش تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۲)

پیام ها:

۱-نیاز به رهبر آسمانی،از اساسی ترین نیازهای جامعه بشری است.اگر قرن ها قبل برای آن دعا می شود،نشان دهنده ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است.

«يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ...

وَ ابْعَثْ فِيهِمْ» آری،بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی،بتخانه ای بیش از آب درنمی آید.

۲-هدف از بعثت پیامبران،تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است.

«يَتْلُوا...

يُعَلِّمُهُمُ...

يُزَكِّيهِمْ»

۳-علم ودانش زمانی نتیجه می دهد که همراه با بینش و حکمت،و همراه با تزکیه و تقوا باشد. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»

«۱۳۰»وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ

۱- ۱) .تفسیر صافی والمیزان.

۲- ۲) .جمعه،۲.

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند،مگر کسی که خود را(فریب داده و)بی خردی کند؟و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر(نیز)از صالحان است.

نکته ها:

در آیات قبل،گوشه هایی از اهداف و شخصیّت حضرت ابراهیم بیان گردید.این آیه با توجّه به تابناکی وپاکی چهره ابراهیم وآئین او می پرسد،چه کسی جز افراد نادان وسفیه از ابراهیم واهداف او اعراض می کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله مفتخر است که راه او راه ابراهیم است.ابراهیم کسی است که در منطق،کافر را مبهوت می کند: «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ» (۱)و در شجاعت یک تنه همه بت ها را می شکند: «فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً» (۲)قرآن او را حلیم معرّفی می نماید ودر صبر و توکّل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می شود بی آنکه واهمه ای داشته باشد.در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می کند.در تسلیم،کودک و همسر خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می رسد،به امر خداوند کارد بر گلوی او می گذارد.آری،انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می تواند از ادیان الهی گریزان باشد.« سَفِهَ نَفْسَهُ»

ابراهیم علیه السلام در دعایی از خداوند خواست که: «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۳)خداوند دعای او را استجابت کرده و می فرماید:ابراهیم در آخرت از صالحان است.

کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر،مرکز امن،رهبر معصوم،رزق فراوان،توفیق اسلام و تسلیم،قبول توبه و سعادت از خدا طلب می کند،رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!

در فرهنگ قرآن،به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند،سفیه گفته می شود.چنانکه به بنی اسرائیل به جهت بهانه های بی موردی که درباره ی تغییر قبله می گرفتند،سفیه گفته شده است: «سَیَقُولُ السُّفَهاءُ» در ذیل آیه ی «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَکُمْ» نیز از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود:کسی که شراب بخورد،سفیه است.

ص: ۲۰۵

۱- ۱) .بقره،۲۵۸.

۲- ۲) .انبیاء،۵۸.

۳- ۳) .شعراء،۸۳.

چنین شخصی به جای نوشیدنی های مفید و حلال،به سراغ آشامیدنی مضرّ و حرام می رود.آری،کسانی که راه حقّ را رها نموده و بی راهه می روند،سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب،قدم درست بردارد عاقل است.در حدیث می خوانیم:عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطنت است.

پیام ها:

۱-سفیه کسی است که منطق،مکتب،رهبر و راه حقّ را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. «سَفِهَ نَفْسَهُ»

۲-دین داری،خردورزی،واعراض از آن،دلیل بی خردی است. «مَنْ يَرْغَبُ... سَفِهَ نَفْسَهُ»

«۱۳۱»إِذْ قٰالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قٰالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ

(بخاطر بیاورید)هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت:تسلیم شو.

گفت:در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام ها:

۱-مقامات و الطاف الهی،بدون دلیل به کسی واگذار نمی شود.اگر خداوند ابراهیم را برمی گزیند،به خاطر روحیّه ی تسلیم پذیری او در برابر خداست.

«أَسْلِمْ قٰالَ أَسْلَمْتُ»

۲-فلسفه ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است.

«أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰالَمِينَ»

«۱۳۲»وَ وَصّٰى بِهٰا إِبْرٰاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يٰا بَنِيَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلاٰ تَمُوتُنَّ إِلاّٰ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب،فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند(وگفتند:) فرزندان من! خداوند برای شما این دین(توحیدی)را برگزیده است.پس(تا پایان عمر بر آن باشید و)جز در حال تسلیم(و فرمانبرداری)نمیرید.

پیام ها:

۱-در فکر سلامت عقیده وایمان نسل وفرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه های مادّی اکتفا نکنیم. «وَصّی... فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۲-راه حقّ،همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است.انبیا همین راه را سفارش می نمودند. «وَصّی بِها إِبْراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ»

۳-خداوند در میان همه راهها،راه دین را برای ما برگزیده است. «إِنَّ اللّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ»

۴-حسن عاقبت ومسلمان مردن مهم است. (۱)«فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۵-گرچه زمان ومکان مردن به دست ما نیست،ولی می توانیم زمینه ی حسنِ عاقبت خود را از طریق عقیده وعمل درست ودعا ودوری از گناه و افراد فاسد،فراهم کنیم. «فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

«۱۳۳»أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی قالُوا نَعْبُدُ إِلهَکَ وَ إِلهَ آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما(یهودیان)هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید،حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت:پس از من چه می پرستید؟گفتند:خدای تو وخدای پدرانت ابراهیم واسماعیل واسحاق،خداوند یکتا،وما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته ها:

گروهی از یهود اعتقاد و ادّعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ،فرزندان خود را به دینی که یهود،با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند،سفارش و توصیه کرده است و آنها بدین سبب

ص: ۲۰۷

۱- ۱) .بسیار افرادی که اهل ایمان بودند،ولی مرتد وکافر شدند. «آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا» نساء،۱۳۷.

به آئین خود پای بند هستند.خداوند در ردّ این ادّعا و اعتقاد،آنان را مورد سؤال قرار می دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده اید که اینگونه می گویید؟بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست،و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

در قرآن از جدّ وعمو،به پدر«أب»تعبیر می کند. «آبائِکَ إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ» چون ابراهیم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل،عموی آنان بوده است.

پیام ها:

۱-سخن باید بر اساس علم وآگاهی باشد. «أَمْ کُنْتُمْ شُهَداءَ»

۲-مرگ به سراغ همه می آید،حتّی پیامبران. «حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ»

۳-حسّاس ترین زمانِ زندگی،لحظه ی مرگ است و حسّاس ترین مسئله،موضوع دین وعقیده و حسّاس ترین مخاطب،نسل انسان است. «إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِیهِ ما تَعْبُدُونَ»

۴-موعظه در آستانه ی مرگ،آثار عمیقی دارد. «إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ»

۵-پدران باید نسبت به آینده ی دینی فرزندان خویش،توجّه داشته باشند.حتّی فرزندان انبیا در معرض خطر بی دینی هستند. «ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی»

۶-همه انبیا،به عبادت وتسلیم در برابر خداوند سفارش می کردند. «إِلهاً واحِداً»

۷-فقط در برابر فرمان خداوند،تسلیم شویم. «لَهُ مُسْلِمُونَ»

«۱۳۴»تِلْکَ أُمَّهٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند،دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده اند،بازخواست نخواهید شد.

ص: ۲۰۸

نکته ها:

یکی از اشتباهات بنی اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش،بسیار مباهات و افتخار می کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند،به خاطر کمالات گذشتگانشان،مورد عفو قرار خواهند گرفت.این آیه به آنان هشدار می دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید،همچنان که آنان مسئول کرده های خویش هستند.

در کتاب غررالحکم از حضرت علی علیه السلام آمده است:«الشرف بالهمم العالیه لا بالرمم البالیه» شرافت و بزرگی به همت های عالی و بلند است،نه به استخوان های پوسیده ی نیاکان و گذشتگان.در تاریخ می بینیم که افراد در سایه عمل خویش،آینده خود را رقم می زنند.زن فرعون اهل بهشت می شود،ولی همسر لوط در اثر بد کرداری،به دوزخ رهسپار می شود.

اینها نمونه ی عدالت ونظام حقِ پروردگار است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:ای بنی هاشم،مبادا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند،ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام ها:

۱-آینده هرکس وهر جامعه ای،در گرو عمل خود اوست. «وَ لاٰ تُسْئَلُونَ عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

«۱۳۵»وَ قٰالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

(اهل کتاب)گفتند:یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید،بگو:(چنین نیست،)بلکه(پیروی از)آئین حقگرای ابراهیم(مایه هدایت است،زیرا)او از مشرکان نبود.

نکته ها:

کلمه«یهود»از«هود»به معنای بازگشت به خدا،گرفته شده است.در مجمع البحرین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره اعراف اقتباس شده است،

ص :۲۰۹

آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «إِنّٰا هُدْنٰا إِلَیْکَ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسی علیه السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: «مَنْ أَنْصٰارِی إِلَی اللّٰهِ» امّا کلمه«حنیف»از «حنف»به معنای در راه مستقیم آمدن است،همانگونه که«جنف»به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان،نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند وهر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد.در حالی که هر دو گروه دچار شکّ گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حقّ راه ابراهیم علیه السلام است که هرگز دچار شکّ نگردید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:دین حنیف و حقگرا،همان گرایش به حقّ واسلام است. (۱)

پیام ها:

۱-انحصار طلبی بی جا،ممنوع است.یهود و نصاری بدون داشتن دلیل،هرکدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. «کُونُوا هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ تَهْتَدُوا»

۲-نام وعنوان مهم نیست،ایمان وعمل اهمیّت دارد.یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست،آنچه ارزشمند است،توحید ویکتاپرستی است. «بَلْ مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً»

۳-به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «قٰالُوا... قُلْ»

۴-ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است،در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. «وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

«۱۳۶»قُولُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ إِلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِیَ مُوسیٰ وَ عِیسیٰ وَ مٰا أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

۱- ۱) .تفسیر برهان.

(ای مسلمانان!)بگویید:ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط(که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند)و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده ایم.و)ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم(ومیان آنان فرق نمی گذاریم و)در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته ها:

این آیه به مسلمانان دستور می دهد که به مخالفان خود بگویند:ما به خدا و همه پیامبران بر حقّ وآنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم وخود محوری ها و یا تعصّبات نژادی،باعث نمی شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم.ما به همه انبیای الهی،چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده اند،همانند آدم،شیث،نوح،هود،صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان،یحیی و زکریا،ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می پذیریم.

«اسباط»جمع«سبط»به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی اسرائیل می باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده ودر میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

جمله« وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ »یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم،نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود:«و ما اوتیتم».بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می گویید:

«كُونُوا هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می دانید،می ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده اید وگرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است قبول داریم.

پیام ها:

۱-ایمان به همه ی انبیا وکتاب های آسمانی لازم است. «آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ...»

کفر به بعضی از انبیا،کفر به همه ی آنهاست.مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی،ایمان داشته باشد.

۲-ما به آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده ایمان داریم،نه آنچه امروز به نام

تورات وانجیل وجود دارد. «وَ مٰا أُوتِیَ مُوسیٰ وَ عِیسیٰ»

۳-تسلیم عملی،در کنار ایمان قلبی لازم است. «آمَنّٰا بِاللّٰهِ... نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

«۱۳۷»فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مٰا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا هُمْ فِی شِقٰاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللّٰهُ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

اگر آنها(نیز)به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده اید،ایمان بیاورند،همانا هدایت یافته اند،و اگر سرپیچی نمایند،پس جز این نیست که آنها(با حقّ) در ستیزند وخداوند شرّ آنان را از تو دفع می کند و او شنونده ی داناست.

نکته ها:

اگر اهل کتاب،یهود و نصاری،به جای سرسختی و خودمحوری وتکیه بر مسائل نژادی و قبیله ای،همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصّبات نابجا را کنار بگذارند،حتماً هدایت می یابند،ولی اگر همچون گذشته،تنها خود را بر حقّ بدانند و دیگران را منحرف بشمارند،آنان در ستیز باحقّ و جدایی از حقّ خواهند بود.البتّه شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه های آنان نترسید.چون خداوند شر آنان را از شما دفع وشما را در برابر آنان حمایت وکفایت می کند،زیرا که او شنوای داناست.

پیام ها:

۱-مسلمانان،الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. «بِمِثْلِ مٰا آمَنْتُمْ» زیرا به تمام انبیا وکتاب های آسمانی،ایمان واعتقاد دارند.

۲-خداوند متعال،حمایت وکفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است.

«فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللّٰهُ»

۳-ایمان نیاوردن یهود ونصاری از روی عناد،لجاجت و ستیزه جویی است،نه منطق و استدلال. «وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا هُمْ فِی شِقٰاقٍ» (۱)

۱- ۱) .امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه جویی را کفر می داند.تفسیر مجمع البیان و راهنما.

«۱۳۸»صِبْغَهَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَهً وَ نَحْنُ لَهُ عٰابِدُونَ

(این است)رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟و ما تنها او را عبادت می کنیم.

نکته ها:

انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد،امّا در میان همه رنگ ها،رنگ خدایی بهتر است.ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد وقبیله وهوسها را کنار نگذاریم،رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت.همه ی رنگ ها به مرور زمان کم رنگ وبی رنگ می شود.امّا رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. «کُلُّ شَیْءٍ هٰالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ» (۱)و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می کنیم.بگذریم که یهود،کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می دهند.

بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدارا به خود جلب کند.همرنگ با فطرت و منطق بوده،مشتری آن خدا،و بهای آن بهشت باشد.همه ی رنگ ها پاک می شوند،قبیله،نژاد و نسب،دیر یا زود از بین می روند،ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه ی الهی یعنی اخلاص وایمان است.

در حدیث آمده است:شخصی در دیوار خانه ی خود سوراخی ایجاد می کرد،امام صادق علیه السلام پرسید:چرا اینکار را انجام می دهی؟! جواب داد:تا دود اجاق منزل بیرون رود.امام فرمود:

می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی.یعنی اگر بناست در دیوار روزنه ای ایجاد شود،چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟چرا برای ورود نور نباشد؟ (۲)بله می توان به هر کاری،رنگ خدایی داد.راه خدا،یکی است؛اگر رنگ خدایی نباشد،رنگ های دیگر،انسان را گیج و متحیّر می کند و همرنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند،خود مایه ی رسوایی و خواری در قیامت است.

۱- ۱) .قصص،۸۸.

۲- ۲) .آیهاللّه جوادی،تفسیر موضوعی،ج۵،ص۱۳۲.

پیام ها:

۱-ایمان به خدا،پیامبران،کتاب های آسمانی و تسلیم خدا بودن،صبغه و رنگ خدایی است.در آیات قبل فرمود: «قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ وَ...» ،در این آیه می فرماید:

«صِبْغَهَ اللّهِ»

«۱۳۹»قُلْ أَ تُحَاجُّونَنا فِی اللّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب)بگو:آیا درباره ی خداوند با ما مجادله می کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آنِ شماست و ما برای او خالصانه عبادت می کنیم.

نکته ها:

این آیه،هشدار به اهل کتاب است که از ادّعاهای بی دلیل دست بردارند.آنها می گفتند:ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم.بنی اسرائیل گمان می کردند که باید همه ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات،خودشان را برتر می دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان محاجّه و گفتگو می کردند.

پیام ها:

۱-صاحب اختیار همه ی انسان ها،خداست.او به همه لطف دارد ومی تواند هر کس را از هر نژادی که باشد،مورد عنایت خاصّ خود قرار دهد. «هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّکُمْ»

۲-ملاک قرب به خداوند،عبادت خالصانه ومنزّه دانستن او از شریک است.

«نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ»

«۱۴۰»أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبٰاطَ كٰانُوا هُوداً أَوْ نَصٰارىٰ قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهٰادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ

یا می گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط،یهودی یا نصرانی بودند؟بگو:شما بهتر می دانید یا خدا؟(چرا حقیقت را کتمان می کنید؟)و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را(درباره ی پیامبران)که نزد اوست،کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته ها:

این آیه،خطابی دیگر به اهل کتاب است،که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می کنید که حتّی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای خدا نسبت دهید؟! آیا می گویید:ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسباط»،با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده اند،یهودی و نصرانی هستند؟آیا این ستمگری نیست که واقعیّتی را که بدان واقفید بپوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامّه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران،تابع یهودیّت یا نصرانیّت بوده اند؟ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می دهید غافل نیست.

پیام ها:

۱-گاهی تعصّب به جایی می رسد که شخص حاضر می شود واقعیّت های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. «أَمْ تَقُولُونَ...»

۲-بزرگترین ظلم ها،ظلم فرهنگی و کتمانِ حقایق است. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ»

۳-علم خداوند به کتمان وظلم ها،باید برای ما هشدار باشد. «وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ»

ص :۲۱۵

«۱۴۱»تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمّا كانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال)آن امّت بگذشت،آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده اند،سؤال نخواهید شد.

پیام ها:

۱-در کسب خوشبختی،تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران،چاره ساز نیست. «لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ» گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر،تو را چه حاصل

۲-هر امّتی،تنها مسئول عمل خویش است. «لا تُسْئَلُونَ عَمّا كانُوا يَعْمَلُونَ»

ص :۲۱۶

«۱۴۲»سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلاّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی خردان از مردم،خواهنـد گفت:چه چيزی آنها(مسلمانان)را از (بيت المقدّس،)قبله ای كه بر آن بودند برگردانيد؟بگو:مشرق و مغرب از آن خداست،هركه را بخواهد به راه راست هدايت می كند.

نكته ها:

پيامبر اكرم و مسلمانان،سيزده سالی را كه بعد از بعثت در مكّه بودنـد،به سوی كعبه نماز نمی خواندنـد،امّا بعد از هجرت به مدينه،چند ماهی نگذشته بود كه يهوديان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقير كردند و گفتند:شما رو به قبله ما بيت المقدّس نماز می خوانيد،بنابراين پيرو و دنباله رو ما هستيد و از خود استقلال نداريد.پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله از اين اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می كرد،گويا منتظر نزول وحی بود تا آنكه دستور تغيير قبله صادر شد.پيامبر دو ركعت نماز ظهر را به سوی بيت المقدّس خوانده بود كه جبرئيل مأمور شد،بازوی پيامبر را گرفته و روی او را به سوی كعبه بگرداند.در نتيجه پيامبر صلی الله عليه و آله يک نماز را به دو قبله خواند و اكنون نيز در مدينه نام آن محلّ به مسجدِ قبلتَين معروف است. (۱)بعداز اين ماجرا،يهود ناراحت شده وطبق عادت خود شروع به خرده گيری كردند.آنها كه تا ديروز می گفتند:مسلمانان استقلال ندارند و پيرو ما هستند،اكنون می پرسيدند،چرا اينها از قبله ی پيامبران پيشين اعراض كرده اند؟پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد:مشرق و مغرب از آنِ خداست و خداوند مكان خاصّی ندارد.

آری،تغيير قبله،نشانه ی حكمت الهی است نه ضعف و جهل او.همچنان كه در نظام

۱- ۱) .تفسير نورالثقلين،ج۱ ص ۱۳۶.

تکوین،تغییر فصول سال،نشانه ی تدبیر است،نه ضعف یا پشیمانی.

خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست.پس جهت گیری بدن به سوی کعبه،رمز جهت گیری دل به سوی خداست.چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگزارند،ولی قبله آنان چیز دیگری باشد.چنانکه خواجه عبداللّه انصاری می گوید:

قبله شاهان بود،تاج و کمند

قبله ارباب دنیا،سیم وزر

قبله صورت پرستان،آب و گِل

قبله معنا شناسان،جان ودل

قبله تن پروران،خواب وخورشت

قبله انسان،به دانش پرورش

قبله عاشق،وصال بی زوال

قبله عارف،کمال ذی الجلال

پیام ها:

۱-افرادی که هر روز دنبال بهانه ای هستند تا از پذیرش حقّ طفره روند،سفیه هستند. (۱)«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ»

۲-کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند،سفیه و سبک مغز است.اعتراض به خدای حکیم ودانا،نشانه ی سفاهت است. «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ»

۳-مسلمانان باید توطئه ها وشایعات وسؤالات بهانه جویانه ی دشمن را پیش بینی کرده وبا پاسخ به آنها،از نفوذ وگسترش آن پیشگیری نمایند. «سَيَقُولُ... قُلْ»

۴-اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست،روحیّه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال تراشی می پرسد. «مَا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ»

۵-قداست و کرامت مکان ها و زمان ها،وابسته به عنایت پروردگار است،نه چیز دیگر. «لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ»

۶-تغییر قبله،یکی از نشانه های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود،لذا برای بعضی وسیله ی هدایت شد. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

۱- ۱) .همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون،و به پیروان رهبر فاسد فقیر،و آن کس که دین خود را از دست بدهد،غارت زده گفته شده است.

«۱۴۳»وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً وَ مٰا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْهٰا إِلاّٰ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلیٰ عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کٰانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاّٰ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللّٰهُ وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُضِیعَ إِیمٰانَکُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ

و بدین سان ما شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر(نیز)بر شما گواه باشد.و ما آن قبله ای را که قبلًا بر آن بودی برنگرداندیم،مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها که به جاهلیّت باز می گردند،بازشناسیم.و همانا این(تغییر قبله،)جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود.وخدا هرگز ایمان شما را(که سابقاً به سوی بیت المقدّس نماز خوانده اید،)ضایع نمی گرداند.زیرا خداوند نسبت به مردم،رحیم و مهربان است.

نکته ها:

مسیحیان در موقع عبادت،رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت المقدّس می ایستادند که نسبت به محلّ سکونت آنان،در مشرق قرار داشت،و یهودیان رو به بیت المقدّس عبادت می کردند که نسبت به محلّ سکونتشان،در طرف مغرب قرار می گرفت،ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع،می فرماید:همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم،شما مسلمانان را نیز امّت میانه قرار دادیم.

مفسّران بحث های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده اند و در تفسیر«امّت وسط» برخی گفته اند:مراد امّتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط،نه طرفدار جبر نه تفویض، نه معتقد به اصالت فرد،نه اصالت جامعه.

ولی با چند مقدّمه،روشن می شود که مراد آیه از امّت وسط،افراد خاصّی هستند.آن مقدّمات عبارتند از:

۱-قرآن،امّت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است،پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲-گواه شدن،علم و آگاهی وعدالت می خواهد.

۳-همه ی افراد امّت،آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می خوانیم که مراد از امّت وسط،امامان معصوم هستند که اوّلاً به همه کارها علم دارند.چنانکه قرآن می فرماید: «فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (۱)مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می بینند و به آن علم پیدا می کنند،مطابق روایات امامان معصوم هستند.و ثانیاً عدالت دارند.چنانکه خداوند در آیه ی «إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲)عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:مگر می شود امّتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه های دنیا نیستند،لیاقت گواهی دادن بر همه ی مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خدا،آن هم نسبت به همه ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امّت است که به فرموده روایات،امامان معصوم می باشند.

در اینجا یک سؤال باقی می ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد،نام امّت را برده است؟که در پاسخ می گوییم:قرآن حتّی یک نفر را نیز امّت معرفی نموده است: «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ» (۳)

فلسفه تغییر قبله

در مورد فلسفه تغییر قبله،تحلیل های متعدّدی صورت گرفته است؛برخی گفته اند انتخاب اوّلیّه بیت المقدّس به عنوان قبله،به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند،دیگر به این کار نیاز نبود.برخی نیز گفته اند:علاقه به مکّه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد.لیکن این تحلیل ها موهوم و خلاف واقع هستند.

۱- ۱) .توبه،۱۰۵.

۲- ۲) .احزاب،۳۳.

۳- ۳) .نحل،۱۲۰.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله،آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند.زیرا آنها که ایمان خالص ندارند،به محض تغییر یک فرمان،شروع به چون و چرا می نمایند که چرا اینگونه شد؟اعمال ما طبق فرمان سابق چه می شود؟اگر فرمان قبلی درست بود،پس فرمان جدید چیست؟اگر دستور جدید درست است،پس فرمان قبلی چه بوده است؟

خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند،بشارت می دهد که اعمال گذشته ی شما ضایع نمی شود،زیرا مطابق دستور بوده است.

در این آیه به جای کلمه نماز،واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده ی اهمیّت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می باشد. «وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمٰانَكُمْ»

پیام ها:

۱-اولیای خدا،بر اعمال ما نظارت دارند. «لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ»

آری،بعضی انسان ها دارای چنان ظرفیّتی هستند که می توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه های انسان ها در طول تاریخ باشند.

۲-در قیامت،سلسله مراتب است.تشکیلات و سازماندهی محکمه ی قیامت بگونه ای است که ابتدا ائمّه بر کار مردم گواهی می دهند،سپس پیامبر برامامان گواه است. «لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً»

۳-آزمایش،یک سنّت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان،مردم را امتحان می کند. «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ...»

۴-پیروی از دستورات دین،مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن،نوعی حرکت ارتجاعی است. «يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ»

۵-جز فرمان خداوند،به چیز دیگری از قبیل،جهت،رنگ،زمان،مکان و شیوه ی خاصّی خود را عادت ندهیم،تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه ی ما صادر شد،بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلىٰ عَقِبَيْهِ»

۶-مقام تسلیم بر افراد عادّی سنگین است: «لَکَبِیرَهً» وتنها کسانی به این مقام دست می یابند که هدایت خاصّ الهی شامل آنان شود. «إِلاّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللّهُ»

۷-قوانین و مقررات،شامل زمان های قبل نمی شود.اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد،نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ»

۸-تمام تغییرات و تحوّلات تکوینی و تشریعی،ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. «لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ»

«۱۴۴»قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا یَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!)همانا می بینیم که تو(در انتظار نزول وحی،چگونه)روی به آسمان می کنی،اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی،برمی گردانیم.پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن.و(شما ای مسلمانان)هر جا بودید،روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب(آسمانی)به آنها داده شده، (به خوبی)می دانند که این فرمان به حقّ است که از ناحیه ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته ها:

این آیه حاکی از آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود واین تغییر قبله از بیت المقدّس به کعبه،وعده ی خداوند به پیامبرش بوده است،ولی آن حضرت در موقع دعا،بی آنکه چیزی بگوید،به سوی آسمان نگاه می کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همه ی مسلمانان در موقع عبادت،روبه سوی مسجدالحرام وکعبه نمایند.اهل کتاب و یهود با آنکه حقّانیّت این تغییر را می دانستند وقبلاً

در کتاب هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می گزارد،امّا این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سؤالات،نقش تخریبی ایفا می کردند و خداوند با جمله ی «وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ» آنان را تهدید می نماید. (۱)

رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قبله بودن کعبه،دلائلی داشت از جمله:

الف:کعبه،قبله ی ابراهیم علیه السلام بود.

ب:از زخم زبان،تحقیر و استهزای یهود آسوده می شد.

ج:استقلال مسلمانان به اثبات می رسید.

د:به اوّلین پایگاه توحید یعنی کعبه،توجّه می شد.

چون مسئله ی تغییر قبله یک حادثه ی مهمّی بود،لذا در آیه،دوبار در مورد توجّه به کعبه، فرمان داده شده است:یک بار خطاب به پیامبر با لفظ؛ «وَجْهِکَ» و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه؛ «وُجُوهَکُمْ»

پیام ها:

۱-آسمان،سرچشمه ی نزول وحی ونظرگاه انبیاست. «نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمٰاءِ»

۲-خداوند به خواسته انسان ها آگاه است. «فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا»

۳-تشریع و تغییر احکام،از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود،دستوری صادر نمی کند. «فَوَلُّوا...»

۴-ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی آورد،بلکه تنها با نگاه،انتظارش را مطرح می نماید. «قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِکَ»

۵-خداوند رضایت رسولش را می خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. «قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا»

۶-قرآن،دانشمندانی که حقیقت را می دانند،ولی باز هم طفره می روند،تهدید و نکوهش می کند. «لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ... وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا یَعْمَلُونَ»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۷-نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت.«شطر»به معنی سمت است.

یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است ولازم نیست بطور دقیق روبه کعبه باشد. «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»

«۱۴۵»وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ بِكُلِّ آيَةٍ مٰا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظّٰالِمِينَ

و(ای پیامبر!)اگر هرگونه آیه،(نشانه و دلیلی)برای(این گروه از)اهل کتاب بیاوری،از قبله ی تو پیروی نخواهند کرد،و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی،(همانگونه که)بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست.وهمانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی،پس از آنکه علم(وحی)به تو رسیده است،بی شکّ در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکته ها:

این آیه،از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند (۱)یاد می کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید،آنها از اسلام و قبله ی آن پیروی نخواهند کرد.چون حقیقت را فهمیده اند،ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می زنند.

تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر،به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلّوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست.آنگونه که در ادیان دیگر،مردم به غلّو،عیسی علیه السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می دانستند.

پیام ها:

۱-لجاجت و تعصّب،مانع تفکّر،استدلال و حقّ بینی است.آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصّب می ورزند،در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند.«ماتبعوا

۱- ۱) .در واژه«لئن»حرف لام برای جواب قسم است.

قِبْلَتَکَ...

وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَهَ بَعْضٍ»

۲-در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مأیوس کردن دشمنان،قاطعیّت لازم است. «وَ مٰا أَنْتَ بِتٰابِعٍ»

۳-یهود ونصاری هر یک دارای قبله ی ویژه ای بودند. «وَ مٰا بَعْضُهُمْ بِتٰابِعٍ قِبْلَهَ بَعْضٍ»

۴-انحراف دانشمندان،بسیار خطرناک است. «...مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۵-علم،به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست،روحیّه ی حقّ پذیری لازم است.یهود صاحب کتاب بودند،ولی با وجود تعصّب نابجا،این علم چاره ساز نشد. «أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۶-پیامبر،حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. «أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۷-آئین اسلام از سرچشمه ی علم واقعی است. «جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۸-قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه ی علم بنا شده باشند. «لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۹-قانون،برای همه یکسان است.اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «إِنَّکَ إِذاً»

۱۰-با وجود قانون الهی،پیروی از خواسته های مردم ظلم است. «إِذاً مِنَ الظّٰالِمِینَ»

«۱۴۶»الَّذِینَ آتَیْنٰاهُمُ الْکِتٰابَ یَعْرِفُونَهُ کَمٰا یَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

(یهود،نصاری و)کسانی که به آنان کتاب(آسمانی)داده ایم او(پیامبر اسلام)را همچون پسران خود می شناسند،و همانا گروهی از آنان با آنکه حقّ را می دانند،کتمان می کنند.

نکته ها:

در قرآن چندین مرتبه این واقعیّت بازگو شده است که اهل کتاب،به خاطر بشارت تورات و

انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام،در انتظار او بودند و ویژگی های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند.ولی با این همه،گروهی از آنان حقیقت را کتمان می کردند.قرآن در جای دیگر می فرماید:آنها نه تنها از پیامبر،بلکه از جامعه ای که او تشکیل می دهد و یارانش نیز خبر داشتند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ» (۱)محمّد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند،در برابر کفّار سرسخت و شدید،و در میان خود مهربانند.پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی،آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند.نشانه ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است،این توصیف آنها در تورات و انجیل است.

قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر،آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می کند که روشن ترین شناخت هاست.زیرا:

از ابتدای تولّد و حتّی قبل از آن شکل می گیرد.

شناختِ چیزی است که انتظار بهمراه دارد.

شناختی است که در آن شکّ راه ندارد.

کتمان علم،بزرگترین گناه است.قرآن درباره ی کتمان کنندگان می فرماید: «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ» (۲)خداوند وتمام فرشتگان و انس وجنّ وهر با شعوری،برای همیشه آنان را لعنت ونفرین می کنند.آری،کتمان حقّ،همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذّت های دنیوی،کودک خود را منکر شود!

پیام ها:

۱-اگر روحیّه ی حقیقت طلبی نباشد،علم به تنهایی کافی نیست.یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا،باز هم او را نپذیرفتند. «یَعْرِفُونَ... لَیَکْتُمُونَ»

ص:۲۲۶

۱- ۱) .فتح،۲۹.

۲- ۲) .بقره،۱۵۹.

۲-حتّی درباره ی دشمنان،انصاف را مراعات کنیم.قرآن،کتمان را به همه ی اهل کتاب نسبت نمی دهد. «فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ»

«۱۴۷»الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ

حقّ،(آن چیزی است که)از سوی پروردگار توست،پس هرگز از تردیدکنندگان مباش.

پیام ها:

۱-حقّ همان است که از منبع علم بی نهایت او صادر شده باشد. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ»

۲-دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود،جای مجادله و مناقشه ندارد. «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ»

۳-رهبر باید از قاطعیّت و یقین برخوردار باشد،به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنّتی را می شکند. «فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ»

«۱۴۸»وَ لِکُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیهٰا فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرٰاتِ أَیْنَ مٰا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللّٰهُ جَمِیعاً إِنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

و برای هر کس قبله ای است که به آن سوی رو می کند.(بنابراین درباره ی جهتِ قبله گفتگو نکنید و به جای آن)در نیکی ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید.(و بدانید)هر جا که باشید،خداوند همه شما را(در محشر) حاضر می کند،همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

برای کلمه «وِجْهَةٌ» دو معناست:قبله و طریقه.اگر این کلمه را همانند اکثر مفسّران به معنای قبله بگیریم،معنای آیه همان است که ترجمه کرده ایم.امّا اگر کلمه «وِجْهَةٌ» را به معنای طریقه و شیوه بگیریم،معنای آیه این است:برای هر انسان یا گروهی،راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می شود و هر کس راهی را سپری می کند.و این معنا

نظیر آیه ی ۸۴ سوره ی اسراء است که فرمود: «کُلٌّ یَعْمَلُ عَلیٰ شاکِلَتِهِ»

بعضی مفسّران،مراد از«هو»در «هُوَ مُوَلِّیها» را خدا دانسته اند که در این صورت معنای آیه چنین می شود:هر کس قبله ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.

سبقت در کار خیر،ارزش آن را افزایش می دهد.در قرآن با واژه های «سارِعُوا» ، «سابِقُوا» و «فَاسْتَبِقُوا» در مورد کار خیر بکار رفته است.و در ستایش انبیا می فرماید:

«یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ» (۱)آنها در نیکی ها،شتاب و سرعت می گیرند.

در برخی روایات ذیل این آیه آمده:در زمان ظهور امام زمان علیه السلام علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد. (۲)

پیام ها:

۱-هر امّتی قبله ای داشته ومسئله قبله،مخصوص مسلمانان نیست. «لِکُلٍّ وِجْهَةٌ»

۲-بحث های بیهوده را رها کنید و توجّه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ»

۳-به جای رقابت و سبقت در امور مادّی،باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ»

۴-روز قیامت،خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه ای از مظهر قدرت الهی است. «یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمِیعاً»

«۱۴۹»وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ

و(ای پیامبر!)از هرجا(که به قصد سفر)خارج شدی،(به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان،این دستور حقّی است از طرف پروردگارت،و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

ص :۲۲۸

۱- ۱) .انبیاء،۹۰.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج۱ ص ۱۳۹.

نکته ها:

در آیات قبل،توجّه به مسجدالحرام،مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند،ولی این آیه می فرماید:در سفر نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

«۱۵۰»وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاّ يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و(ای پیامبر!)از هر جا خارج شدی پس(به هنگام نماز)روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان،و(شما ای مسلمانان نیز)هرجا بودید(در سفر و در حضر)روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای(هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان،امکان احتجاج(ومجادله)علیه شما نباشد.پس از آنها نترسید وتنها از من بترسید.و(بدانید تغییر قبله برای آن بود)تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکته ها:

تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدّد،نشانه ی اهمیّت آن است.علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع،مطلب جدیدی را نیز یادآور می شود.مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام،می فرماید:این بدین خاطر است که مردمان،بهانه ای بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان نداشته باشند.چون اهل کتاب می دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می خواند و اگر این امر محقّق نمی شد، آنها ایراد می گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب های آسمانی پیشین است.

و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می کردند که شما دنباله رو یهود هستید و قبله ی مستقلی ندارید.

البتّه این ایراد تنها از سوی یهود نبود،بلکه مشرکان نیز می گفتند:اگر محمّد صلی الله علیه و آله به آئین

ص: ۲۲۹

ابراهیم توجّه دارد،پس چرا به خانه ای که ابراهیم ساخته است،توجّه نـدارد؟البتّه منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله،خرده گیری های خود را شـروع کرده و می گفتنـد:پیامبر،ثبات رأی نـدارد.در هر حال خداونـد با تأکید و تکرار،مسـلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قـدم آماده می سازد و یادآور می شود،آنان که دنبال حجت و دلیل باشـند،بر شـما خرده نخواهنـد گرفت،ولی افراد ظـالم که حقیقت را کتمـان می کننـد،از بهـانه جویی دست بر نخواهنـد داشت و شـما نبایـد به آنـان اعتنا کنیـد،و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

قبله،نشـانه و مظهر توحیـد است.قبله،آرم و نشانه ی مسـلمانان است.در نهـج البلاغه از کعبه به عنوان عَلَم یعنی پرچم ونشانه ی آشـکار اسـلام یاد شده است.بت پرسـتان و ستاره پرستان هنگام نیایش،به سوی بت و یا ستاره و ماه توجّه می کردند،امّا اسلام توجّه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه ی توجّه به خدا شمرده است.

در روایات می خوانیم:پیامبر صـلی الله علیه و آله معمولاً روبه قبله می نشسـتند و سفارش کرده اند؛بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتّی رو به قبله نشسـتن،عبـادت شـمرده شـده است.قبله،جایگـاه واحترام خاصّـِی دارد ودر بعضـی اعمـال،توجّه به آن واجب است.برای مثال:نمازهای واجب بایـد روبه قبله خوانده شود.ذبح حیوان ودفن میّت،باید به سوی قبله باشد.در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد،قبله عامل وحدت مسـلمانان است.اگر از فراز کره ی زمین بر مسلمانان نظر کنیم،می بینیم آنان هر روز پنـج بار با نظم و ترتیب خاصّ،به سوی قبله توجّه می کننـد.کعبه،قرارگاه وآمادگاه حرکت ها وانقلاب های الهی بوده است.از حضـرت ابراهیم وحضرت محمّد گرفته تا امام حسین علیهم السلام و در آینده حضرت مهدی علیه السلام،همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می کنند.در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

خداونـد متعـال در مـاجرای تغییر قبله می فرمایـد:تغییر قبله برای این است که در آینـده نعمت خـود را بر شـما تمـام کنم.یعنی استقلال شما و توجّه به کعبه،زمینه ی اتمام نعمت در آینده است. «لِأُتِمَّ نِعْمَتِی»

این ماجرا در سال دوّم هجری در مدینه واقع شده است.در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکّه می فرماید: «وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ» (۱)یعنی:این پیروزی برای این است که خداونـد در آینـده نعمت خود را بر شـما تمـام کنـد.چنانکه ملاحظه می کنیـد در هر دو آیه «اتمام نعمت»به صـیغه فعل مضارع بیان شـده است که نشانه ی حـدوث آن در آینـده است، ولی در آیه ۳ سوره ی مائـده که به هنگام بازگشت از حجهالوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می شود،اینگونه می فرماید: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجّه و دقّت است که خداونـد،روی کردن مردم به قبله را قـدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکّه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهـبر را آخرین قـدم در اتمـام نعمت بیـان می کنـد.لازم به یـادآوری است که در جریـان تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر،تـذکّر می دهـد که «فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی» .چون در هر دو،احتمال مقاومت،مقابله،بهانه گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می رود.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد:«یا علی مثلک فی الامّه کمثل الکعبه نصـبها اللّه للنّاس علماً» (۲)ای علی! مثال تو در میان امّت،هماننـد مثال کعبه است که خداونـد آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است،تا جهت خویش را گم نکننـد.همچنین در حـدیث دیگری از امـام صـادق علیه السـلام نقـل شـده است که فرمـود:«ونحن کعبه اللّه ونحن قبله اللّه» (۳)ما کعبه و قبله ی خداوندی هستیم.

پیام ها:

۱-مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می دهد پرهیز کنند.

«لِئَلاّٰ یَکُونَ لِلنّٰاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ»

۲-نفی سلطه ی دیگران و رسیدن به استقلال،یک ارزش است. «لِئَلاّٰ یَکُونَ لِلنّٰاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ»

۱- ۱) .فتح،۲.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۲،ص ۴۸۳.

۳- ۳) .بحار،ج ۶،ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

۳-تغییر قبله،عامل خنثی سازی ایرادهای بی جا و بهانه تراشی های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می باشد. «لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ»

۴-دشمنان خارجی،بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند،بی تقوایی خطر اصلی است. «فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی»

۵-تعیین قبله ی مخصوص برای مسلمانان،زمینه ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. «وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ»

۶-تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام،زمینه ی هدایت مؤمنان است. «لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

۷-هدایت،دارای مراحلی است.با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده اند،پس منظور دست یابی به مراحل بالاتری از آن است. «لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

«۱۵۱»کَما أَرْسَلْنا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِنا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه(که برای هدایت شما)رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی توانستید بدانید،به شما یاد دهد.

نکته ها:

کلمه«تلاوت»از واژه«تِلو»به معنای پی درپی است و به خواندنی که پی درپی،با نظم صحیح و مناسب وبرخوردار از نوعی قداست باشد،اطلاق می شود.کلمه ی«تزکیه»به معنای رشد و نمو و پاک کردن است.تعلیم کتاب،آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت،دادن تفکّر و بینش صحیح است.

بعثت پیامبر اسلام،نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست:

«وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ...» (۱)خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن

۱- ۱) .بقره،۱۲۹.

که آیات ترا بر آنان بخواند.پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می فرمود:«انا دعوه ابی ابراهیم»من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام ها:

۱-رهبری موفق است که از خود مردم،در میان مردم و هم زبان مردم باشد.

«أَرْسَلْنٰا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ»

۲-تزکیه بر تعلیم مقدّم است. «يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ»

۳-آموزش دین،محور اصلی است و آموزش های دیگر،در مراحل بعد از آن است.ابتدا «يُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ» وپس از آن «يُعَلِّمُكُمْ مٰا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

۴-انسان برای شناخت بسیاری از حقایق،نیازمند وحی است.بجای« مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ » فرمود: «مٰا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند،انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده ی خود و جهان،راه به جایی نداشت.

«۱۵۲»فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لاٰ تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم،و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته ها:

خداوند در برخی آیات می فرماید: «اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ» (۱)نعمت های مرا یاد کنید.ولی در این آیه می فرماید: «فَاذْكُرُونِي» یاد خود من باشید.و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است.بگذریم که یاد خداوند،زمینه ساز شکر است و لذا بر شکر مقدّم شده است.این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است.انسانی که جهل،فقر،فنا و حقارت،از ویژگی های اوست،چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم،غنی،باقی و عزیز به او می گوید:مرا

۱- ۱) .بقره،۴۰.

یاد کن تا ترا یاد کنم.مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

یاد کردن خدا تنها با زبان نیست،با دل و جان باید خدا را یاد کرد.یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن،یاد واقعی است.و شاید بهترین نوع یاد کردن خداوند،نماز است که فرمود: «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِی» (۱)

با اینکه شکر،یکی از مصادیق ذکر خداست،ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه ی اهمیّت شکر،به عنوان مصداق بارز ذکر است.

خداوند،با انسان داد وستد می کند و هیچ کاری از انسان را بی بهره نمی گذارد: «فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ» ، «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (۲)، «فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ» (۳)

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه،یکی از مصادیق ذکر خدا را،تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر،۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می باشد. (۴)

موانع ذکر خداوند:

الف:شیطان. «فَأَنْسٰاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ» (۵)شیطان،آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب:تکاثر و رقابت ها. «أَلْهٰاكُمُ التَّكٰاثُرُ» (۶)شما را افزون خواهی،سرگرم ساخت.

ج:آرزوها و خیال. «وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ» (۷)آرزو،آنها را سرگرم نمود.

اثرات یاد خدا:

*یاد نعمت های او،رمز معرفت و شکر اوست.

*یاد قدرت بی پایان او،رمز توکّل به اوست.

*یاد علم و آگاهی او،رمز حیا و تقوای ماست.

*یاد الطاف او،رمز محبّت به اوست.

*یاد عدالت او،رمز خوف از اوست.

*یاد امدادهای او،رمز امید و رجاست.

۱- ۱) .طه،۱۴.

۲- ۲) .بقره،۴۰.

۳- ۳) .مجادله،۱۱.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین،ج۱ ص ۱۴۰.

۵- ۵) .مجادله،۱۹.

۶- ۶) .تکاثر،۱.

۷- ۷) .حجر،۳.

پیام ها:

۱-خداونـد،به انسـان شخصیّت می بخشـد ومقـام انسـان را تا جایی بالا می برد که می فرمایـد:تو یاد من باش،تا من هم یاد تو باشم. «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»

۲-ذکر خدا و نعمت های او،زمینه ی شکر و سپاس است.چنانکه غفلت از یاد خدا،مایه ی کفران است. «فَاذْکُرُونِی، اُشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ»

«۱۵۳»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ

ای کسانی که ایمان آورده اید!(در برابر حوادث سخت زندگی،)از صبر و نماز کمک بگیرید،همانا خداوند با صابران است.

نکته ها:

مشـابه این کلاـم الهی را در همین سوره (۱)خوانـدیم که خداوند به بنی اسـرائیل می فرمود:در برابر ناملایمات و سـختی ها،از صبر و نماز کمک بگیریـد.در این آیه نیز به مسـلمانان دسـتور داده می شود تا در برابر حوادث سـخت زنـدگی،از صبر و نماز یاری بجویند.آری،دردهای یکسان،داروی یکسان لازم دارد.

اصولاً انسانِ محدود،در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار،اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد،متلاشی ومنکوب می شود.و انسانِ مرتبط با خداوند،در حوادث و سـختی ها،خود را نمی بازد و برای او حوادث،بزرگ نمی نماید.کسـی که نماز را با حضور قلب و با توجّه می خواند،به معراج می رود.هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود،دنیا و مشـکلات آن و حتّی خوشی های آن کوچکتر می شود.

انسان،یا در نعمت بسر می برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ «فَاذْکُرُونِی، اُشْکُرُوا لِی» و یا در سختی بسر می برد که باید به این آیه عمل کند؛ «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ»

خداوند می فرماید:خدا با صابران است و نمی فرماید:با نمازگزاران است.زیرا نماز نیز نیاز

۱- ۱) .بقره،۴۵.

به صبر و پایداری دارد. (۱)

در روایات می خوانیم:هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می آمد حضرت دو رکعت نماز می خواند. (۲)این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می کرد.

صبر،مادر همه کمالات است؛

*صبر در جنگ،مایه شجاعت است.

*صبر در برابر گناه،وسیله تقواست.

*صبر از دنیا،نشانه زهد است.

*صبر در شهوت،سبب عفّت است.

*صبر در عبادت،موجب طاعت،و صبر در شبهات،مایه ی وَرع است. (۳)

پیام ها:

۱-ایمان اگر همراه با عمل و توکّل وصبر و عبادت باشد،کاربرد بیشتری خواهد داشت. (۴)«الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ...»

۲-نماز اهرم است،بار نیست. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ»

۳-صبر ونماز،وسیله جلب حمایت های الهی هستند. «اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ»

۴-اگرچه خداوند با هرکس ودر هر جایی حضور دارد؛ «هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ» (۵)و لکن همراهی خدا با صابران،معنای خاصّی دارد و آن لطف،محبّت و یاری رسانی خداوند به صابران است. «إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ»

«۱۵۴»وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتٌ بَلْ أَحْیٰاءٌ وَ لٰکِنْ لاٰ تَشْعُرُونَ

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

۴- ۴) .تفسیر راهنما.

۵- ۵) .حدید،۴.

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید،بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.

نکته ها:

در جنگ بدر،چهارده نفر از مسلمانان به شـهادت رسیدند که شـش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند.برخی از مردم می گفتند:فلانی مُرد.این آیه نازل شد و آنان را از این تفکّر نهی کرد. (۱)

شهـدا،نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است،بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند.زندگی ای که در آن رزق و شادی و بشارت است،زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن وترس وجود ندارد.مشخّصات این زندگی،در تفسیر آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره آل عمران خواهد آمد.انشاءاللّه.

شهادت در راه خدا،شامل کشته شدن در میدان نبرد،ترور و سوءقصد دشـمنان،کشـته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال،در هر مکان و زمان می شود.

پیام ها:

۱-نگرشهای محدود مادّی را باید با ایمان به خدا و گفته های او تکمیل و تصحیح کرد. «لاٰ تَقُولُوا»

۲-تکالیف سخت،نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت ها دارد.آری،کسی که بداند زنده است،به شهادت رو می کند. «لاٰ تَقُولُوا... أَمْوٰاتٌ بَلْ أَحْیٰاءٌ»

۳-شهادت،زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. «فِی سَبِیلِ اللّٰهِ»

۴-پیکار در راه دین،از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. «یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ»

۵-روح،بعد از مرگ باقی است،هرچند جسم و بدن متلاشی شود. «أَحْیٰاءٌ»

۶-سرچشمه بسیاری از تحلیل ها،ناآگاهی از واقعیّات است. «لاٰ تَقُولُوا، لاٰ تَشْعُرُونَ»

ص: ۲۳۷

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

«۱۵۵»وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ

وقطعاً شما را با چیزی از ترس،گرسنگی،زیان مالی وجانی وکمبود محصولات، آزمایش می کنیم وصابران(در این حوادث وبلاها را)بشارت بده.

نکته ها:

خداوند متعال،همه ی انسان ها را آزمایش می کند،امّا آزمایش و امتحان همه یکسان نیست.تمام جهان،صحنه آزمایش و تمام مردم حتّی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می گیرند.باید بدانیم که آزمایش های خداوند برای رفع ابهام نیست،بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان ها است.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی،زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است.ترس از دشمن،محاصره ی اقتصادی،جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان های نبرد،از جمله امتحانات است.

برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن،نیاز به توکّل و یاد خداوند است و برای مبارزه با کمبودها،نیاز به صبر و پایداری است که در دو آیه ی قبل راه نشان داده شده است. «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ»

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند،بلکه ممکن است:

الف:هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب:فردی در آزمایشی روسفید باشد،ولی در امتحان دیگری رسوایی به بارآورد.

ج:ممکن است آزمایش فردی،وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات،به خاطر آزمایش الهی است،ولی در بعضی اوقات،این امور کیفر اعمال خود انسان هاست.

انسان ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می شوند که خداوند آنهارا به برخی گرفتاری ها مبتلا می کند.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«ان الله یبتلی عباده عند الاعمال السیئه بنقص الثمرات و

حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب ویتذکّر متذکّر» (1)همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان،به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر،گرفتار می کند تا شاید متذکّر شوند و توبه نمایند.

البتّه همین تنبّه نیز آزمایش است،همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می دهد که وسیله آزمایشی است؛ «لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ» (2)همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

1-محبّت. «وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرِینَ» (3)

2-نصرت. «إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِینَ» (4)

3-بهشت. «یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا» (5)

4-پاداش بی حساب. «إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ» (6)

5-بشارت. «بَشِّرِ الصّابِرِینَ»

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف:صبر و مقاومت.

ب:توجّه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج:توجّه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

د:توجّه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد،فرمود:«هون علی ما نزل بی انه بعین الله» (7)این حادثه سخت،چون خدا می بیند برایم آسان می نماید.

1- 1) .نهج البلاغه،خطبه 143.

2- 2) .جنّ،16.

3- 3) .آل عمران،146.

4- 4) .بقره،153.

5- 5) .فرقان،75.

۶- ۶) .زمر، ۱۰.

۷- ۷) .بحار،ج ۴۵،ص ۴۶.

پیام ها:

۱-آزمایش و امتحان یک برنامه و سنّت حتمی الهی است. «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ»

۲-ناگواری ها،سبب مقاومت ورشد است.بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا،تسلیم،قناعت،زهد،تقوا،حلم و ایثار،در سایه ی برخورد با تنگدستی ها است. «وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ»

۳-مورد بشارت،در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت های الهی می باشد. «بَشِّرِ الصّابِرِینَ»

«۱۵۶»الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ

(صابران)کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد،می گویند:ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

نکته ها:

صابران،به جای خود باختگی وپناهندگی به دیگران،تنها به خدا پناه می برند.زیرا از دید آنها،تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم.دنیا جای ماندن نیست،خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی های آن نیز نشانه ی بی مهری خداوند نیست.ناگواری ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم،بنابراین در تلخی ها نیز شیرینی است.زیرا شکوفا شدن استعدادها،کامیابی از پاداش های الهی را بدنبال دارد.

مصیبت هایی که از طرف اوست،تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است.اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لَمْ یَکُ شَیْئاً» (۱)و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً» (۲)خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم.او مرا از جماد به نبات،و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده

۱- ۱) .مریم،۶۷.

۲- ۲) .انسان،۱.

است.همانگونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار،آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور،تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

شعار صابران «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» است.در حدیث می خوانیم:هرگاه با مصیبتی مواجه شدید،جمله ی «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» را بگویید. (۱)گفتن «إِنّا لِلّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها،آثار فراوان دارد:

الف:انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب:موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج:مانع وسوسه های شیطانی است.

د:اظهار عقاید حقّ است.

ه:برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف:گروهی جیغ و داد می کنند. «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً» (۲)

ب:گروهی بردبار و صبور هستند. «وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ»

ج:گروهی علاوه بر صبر،شکرگزارند.«اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم» (۳)

این برخوردها،نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست.همان گونه که کودک،از خوردن پیاز تند،بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند،ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام ها:

۱-ریشه ی صبر،ایمان به خداوند،معاد وامید به دریافت پاداش است. «الصّابِرِینَ اَلَّذِینَ... قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ»

ص:۲۴۱

۱- ۱) .درّالمنثور،ج۱،ص۳۷۷.

۲- ۲) .معارج،۲۰.

۳- ۳) .فقره آخر زیارت عاشورا.

«۱۵۷»أولئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان،درودها و رحمت هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته ها:

کلمه«صلوات»از واژه ی«صلو»به معنی ورود در نعمت ورحمت است،بر خلاف واژه ی «صلی»که به معنای ورود در قهر و غضب است.مانند: «تَصْلی ناراً حامِيَةً» (۱)

خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات،صبر و مقاومت کرده اند،خود درود و صلوات می فرستد؛ «صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ولی درباره مؤمنان مرفّه که زکات اموالشان را می پردازند، دستور می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد.«صلّ علیهم» (۲)

پیام ها:

۱-خداوند،صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می کند. «عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ»

۲-تشویق صابران از طرف خداوند،به ما می آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان،در جامعه از کرامت واحترام خاصّی برخوردار باشند. «عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ...»

۳-تشویق،از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت است. «صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۴-هدایت صابران،قطعی و مسلّم است.با آنکه در قرآن،هدایت یافتن بسیاری از انسان ها،تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران،هدایت آنان قطعی تلقّی شده است. «أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

۵-هدایت،مراحلی دارد.با اینکه گویندگانِ« إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ »مؤمنان و هدایت شدگان هستند،ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می کنند. «أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

۱- ۱) .غاشیه،۴.

۲- ۲) .توبه،۱۰۳.

«۱۵۸»إِنَّ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعٰائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمٰا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللّهَ شٰاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا ومروه،از شعائر خداست.پس هر که حج خانه ی خدا ویا عمره به جای آورد،مانعی ندارد که بین صفا ومروه طواف کند.و(علاوه بر واجبات،)هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد،همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته ها:

«شعائر»جمع«شعیره»به نشانه هایی که برای اعمال خاصّی قرار می دهند،گفته می شود و «شعائر الله»علامت هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است. (۱)

صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر،روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است.زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند.این کار یادآور خاطره ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل،هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ گونه یاور و همدمی طی کرد.امام صادق علیه السلام فرمود:در روی زمین،مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد،زیرا هر متکبّری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند،گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن.کوه صفا علاوه بر اینها خاطره هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفّار مکّه را به توحید فرامی خواند و آنها گوش نمی دادند. (۲)

در عصر جاهلیّت،مشرکان در بالای کوه صفا،بتی بنام«اساف»و بر کوه مروه،بت دیگری بنام«نائله»نصب کرده بودند و به هنگام سعی،آن دو بت را به عنوان تبرّک،با دست مسح می کردند.مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا ومروه کراهت داشته وفکر می کردند

ص:۲۴۳

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص۱۴۵.

با توجّه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه،نباید سعی کنند.آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده اند،دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند. (۱)

حج وعمره،گاهی در کنار هم،مانند اذان واقامه بجا آورده می شوند،و گاهی اعمال عمره، جداگانه وبه تنهایی انجام می شود.

در عمره تمتع پنج عمل واجب است:۱-احرام.۲-طواف.۳-نماز طواف.۴-سعی بین صفا ومروه.۵-کوتاه کردن مو یا ناخن.البته در عمره مفرده،طواف نساء و نماز طواف نساء نیز بر این پنج عمل اضافه می شود.

حج علاوه بر اینها،چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است.به هر حال سعی بین صفا و مروه،هم در عمره مطرح است و هم در حج.

دیدن صفا ومروه،حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور،و عینیّت به جای ذهنیّت قرار گیرد.در صفا ومروه،کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف،در یک لباس و یک جهت جمع می کند.کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم،آن پیامبر الهی،برای انجام فرمان خداوند،زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت.و هم کلاس انسان شناسی است که می آموزد چگونه انسان می تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند.سعی صفا ومروه،یاد می دهد اگر همه با هم حرکت کنیم،روح الهی را در جامعه خود می بینیم.سعی صفا ومروه، یاد می دهد که باید تکبّر را به دور انداخته وهمراه دیگران حرکت کنیم.سعی صفا و مروه،به ما می آموزد که در راه احیای نام خداوند،زن و کودک هم سهم دارند.

در آیات قبل،سخن از بلا و آزمایش بود،در این آیه نمونه ای از آزمایش هاجر،کودک،پدر او و سایر مسلمانان مطرح است.اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می رود که همه ی انبیا و اولیا،موظّف می شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه ای مضطرب و هروله کنان همچون او،این مسافت را هفت بار طی کنند.و این فرمان،تشکر خداوند از رنجهای

۱- ۱) .تفسیر تبیان،ج۱،ص۴۴.

حضرت هاجر است. «فَإِنَّ اللّهَ شٰاکِرٌ عَلِیمٌ»

با اینکه سعی صفا ومروه واجب است،لکن می فرماید: «فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ» ،این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت ومحلّ عبور مشرکان بود.

طواف،به معنای گردش دائره ای نیست،بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اوّلیّه برگردد،خواه به صورت دوری باشد یا طولی،طواف گفته می شود.لذا کلمه طواف،هم در مورد طوافِ دور کعبه که حرکت دایره ای است گفته شده؛ «وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۱)و هم درباره حرکت طولی بین صفا ومروه آمده است.

پیام ها:

۱-توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان ها یا زمان ها یا اشخاص،موجب می شود که آنها از شعائر الهی گردند. «إِنَّ الصَّفٰا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعٰائِرِ اللّهِ»

۲-نیّت،به کارها ارزش می دهد.مشرکان برای لمس بت ها،سعی می کردند،ولی اسلام می فرماید:برای رضای خدا سعی کنید. (۲)«فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا»

۳-اگر مراکز حقّ،توسط گروهی با خرافات آلوده شد،نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز،آنجا را پاک سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. «فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمٰا»

۴-عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. «فَمَنْ تَطَوَّعَ»

۵-خداوند در برابر عبادات بندگان،شاکر است. «فَإِنَّ اللّهَ شٰاکِرٌ» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

۱- ۱) .حج،۲۹.

۲- ۲) .بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد،امّا انگیزه ای متفاوت.نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته،یوسف می دود تا آلوده نشود،ولی زلیخا می دود که آلوده شود.«فاستبقا».

«۱۵۹»إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مٰا أَنْزَلْنٰا مِنَ الْبَيِّنٰاتِ وَ الْهُدىٰ مِنْ بَعْدِ مٰا بَيَّنّٰاهُ لِلنّٰاسِ فِی الْكِتٰابِ أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّٰعِنُونَ

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده ایم،با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته ایم،کتمان می کنند،خداوند آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند.

نکته ها:

گرچه مورد آیه،دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی کردند،ولی جمله ی «يَكْتُمُونَ» که دلالت بر استمرار دارد،شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می شود.چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

کتمان حقّ می تواند صورت های مختلفی داشته باشد،گاهی با سکوت و عدم اظهار حقّ، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است.در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی،کتمان واجب یا مستحبّ است.

گناه کتمان،بیشتر از جانب علما است.در آیه ۱۸۷ سوره ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثٰاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّٰاسِ وَ لاٰ تَكْتُمُونَهُ» در روایات آمده است:روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حقّ،لجام زده می شود.

پیام ها:

۱-ظلم فرهنگی،بدترین ظلم هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد.

«يَكْتُمُونَ...

يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّٰعِنُونَ»

۲-کتمان،حقّ ممنوع است،چه کتمان معجزات و دلائل حقّانیّت باشد؛ «الْبَيِّنٰاتِ»

و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. (۱)«الْهُدی»

۳-کتمان حقّ،بزرگترین گناهان است.چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل ها در گمراهی است. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ»

۴-کتمان حقّ،ظلم به دین خدا و حقّ مردم نسبت به هدایت یافتن است.لذا کتمان کنندگان حقّ را،خدا و مردم لعنت می کنند. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ»

۵-نفرین و لعنت مردم،مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر استفاده نمود. «یَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ»

«۱۶۰»إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ

مگر آنها که توبه کردند و(اعمال بد خود را با اعمال نیک)اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند)آشکار ساختند،که من(لطف خود را)بر آنان بازمی گردانم،زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته ها:

برای گناه کتمان،همچون سایر گناهان،راه توبه و بازگشت باز است.امّا توبه ی واقعی،با پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می گیرد.توبه ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند.توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند.در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق،به دنیای علم،اندیشه و نسل ها،خیانت کرده،فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که می تواند گذشته را جبران نماید.

خداوند به شیطان فرمود: «إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی» (۲)لعنت من بر تو.و در آیه بعد می فرماید: «عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللّهِ...» پس کتمان کنندگان و شیطان،در یک ردیف هستند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .ص،۷۸.

پیام ها:

۱-خداوند،امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران،در هر شرایطی فراهم نموده است. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ... إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا»

۲-کتمان حقایق دینی،فساد است،زیرا به توبه کننده،فرمان اصلاح و جبران داده شده است. «تابُوا وَ أَصْلَحُوا»

۳-توبه ی هرگناه،متناسب با آن است.توبه ی کتمان،بیان حقایق است. «تابُوا...

وَ بَیَّنُوا»

۴-چون در مقام تهدید وتوبیخ،لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد،در مقام مهربانی نیز کلمات«انَا»و«توّاب»و«رحیم»بکار رفته تا بگوید:من خودم با مهربانی مخصوصم،به شما باز می گردم. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ... أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

۵-تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار،دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. «یَلْعَنُهُمُ اللّهُ... أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

۶-بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان،دائمی،قطعی و همراه با محبّت است.

«أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ»

«۱۶۱»إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند،لعنت خدا و فرشتگان و مردم،همگی بر آنها خواهد بود.

«۱۶۲»خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ

(آنان برای)همیشه در آن(لعنت و دوری از رحمت پروردگار)باقی می مانند،نه از عذابِ آنان کاسته می شود و نه مهلت داده می شوند.

نکته ها:

در آیه ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان،توبه کرده و حقایق را بیان نمایند،مورد لطف الهی قرار می گیرند.در این آیه می فرماید:امّا اگر کفّار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند،باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان گیر آنان خواهد بود.

سؤال:در آیه،لعنت همه ی مردم بر کفّار مطرح شده است،ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم،خودشان کافر یا دوست کافرند،پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می باشد؟

پاسخ:لعنت،در دنیا و آخرت مطرح است.کسانی که در دنیا دوست کفّار یا خود کافرند،در آخرت لعنت خواهند شد. «کُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها» (۱)

یکی از درخواست ها و دعاهای اولیای خدا،مسلمان مردن است.حضرت یوسف از خداوند می خواهد که مسلمان بمیرد: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» (۲)حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می کنند که «فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۳)نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیام ها:

۱-اصرار بر کفر ودر حال کفر مردن،دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. «ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ... عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّهِ»

۲-آنچه مهم است،پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می میرد یا بی ایمان.

«ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ»

۱- ۱) .اعراف،۳۸.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۱.

۳- ۳) .بقره،۱۳۲.

«۱۶۳»وَ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

و معبود شما خدایی یگانه است،جز او معبودی نیست،بخشنده ی مهربان است.

«۱۶۴»إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلاٰفِ اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمٰا يَنْفَعُ النّٰاسَ وَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمٰاءِ مِنْ مٰاءٍ فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ بَثَّ فِيهٰا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيٰاحِ وَ السَّحٰابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و(همچنین)در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلّقند،برای مردمی که می اندیشند،نشانه هایی گویاست.

نکته ها:

هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها،همه نشان دهنده ی حاکمیّت وقدرت واراده ی خدای یگانه است.

آفرینش آسمان ها و توسعه ی دائمی آنها (۱)که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اوّلین آسمان رسیده،و استحکام (۲)و طبقات هفتگانه (۳)و نظام حاکم (۴)و تناسبات و ارتباطات میان هریک و بی ستون بودن (۵)و حفاظت آنها (۶)و حرکات ستارگان در مدارهای خود و

۱- ۱) . «وَ إِنّٰا لَمُوسِعُونَ» ذاریات،۴۷.
۲- ۲) . «سَبْعاً شِدٰاداً» نبأ،۱۲.
۳- ۳) . «سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ طِبٰاقاً» ملک،۳.
۴- ۴) . «أَوْحىٰ فِي كُلِّ سَمٰاءٍ أَمْرَهٰا» فصّلت،۱۲.
۵- ۵) . «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهٰا» رعد،۲.
۶- ۶) . «سَقْفاً مَحْفُوظاً» انبیا،۳۲.

فاصله هریک از آنها،همه نشانه های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

سعدی می گوید:

آفرینش،همه تدبیر خداوند دل است

دل ندارد،که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا ودرختان،همه در تسبیحند

نه همه مستمعی،فهم کند این اسرار

عقل،حیران شود از خوشه زرین عنب

فهم،عاجز شود از حبّه یاقوت انار

پاک وبی عیب،خدایی که به تقدیر عزیز

ماه وخورشید،مسخّر کند ولیل ونهار

کلمه«ریاح»جمع«ریح»به معنای باد است،ولی در قرآن هر جا کلمه«ریح»آمده همراه قهر و عذاب است،مانند:«ریح صَرصَر» (۱)ولی هرجا کلمه«ریاح»آمده،همراه باران و لطف الهی است.در حدیث می خوانیم:هرگاه بادی می وزید،پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:«اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعلها ریحا»خداوندا! این باد را ریاحِ رحمت قرار ده،نه ریحِ عذاب. (۲)

پیام ها:

۱-شناخت طبیعت،یکی از راههای خداشناسی است که شناخت آن،قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. «إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ... فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ... لَآيٰاتٍ»

۲-خداوند،نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. «إِلٰهٌ وٰاحِدٌ»

۳-هم طبیعت و هم صنعتِ دست ساختِ انسان،از اوست. «خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ... وَ الْفُلْكِ»

۴-هر موجودی در جهان هستی،آیه ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است.

«لَآيٰاتٍ»

برگ درختانِ سبز،در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است،معرفت کردگار

۵-تنها خردمندان از نگاه در هستی،درس خداشناسی می گیرند. «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ... لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

ص :۲۵۱

۱- ۱) .حاقّه،۶.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و صفوهالتفاسیر.

«۱۶۵»وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا،دوست می دارند.امّا آنان که ایمان دارند،عشقشان به خدا(از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که(با پرستش بت به خود)ستم کردند،هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند،خواهند دانست که تمام نیروها،تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام می فرماید:مراد از«دون اللّه»و«انداد»در این آیه،بت ها نیستند،بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند. (۱)از جهت ادبی نیز کلمه«هم»در«یحبّونهم»،برای انسان بکار می رود،نه اشیاء.

ریشه ی محبّت،کمال دوستی وجمال دوستی است.مؤمنان تمام کمالات و جمال ها را در خداوند می بینند،لذا بیشترین عشق را به او ابراز می دارند.عشق و محبّت مؤمنان،بر اساس شایستگی ولیاقت معشوق است وهرگز به سردی و خاموشی نمی گراید.امّا عشق مشرکان، براساس خیال وجهل وتقلید وهوس های بیهوده است.

پیام ها:

۱-پرستش و محبّت غیر خدا در برابر خداوند،ممنوع است. «یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ»

۲-احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ»

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۳۷۴.

۳-برخی از مردم تا وقتی پرده ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند،به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی برند. «وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ»

۴-قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «أَنَّ الْقُوَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً» پس جذب غیر او نشوید.

«۱۶۶»إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده(و دستشان از همه چیز قطع)گردد،پیشوایان(کفر)،از پیروان خود بیزاری جویند.

نکته ها:

به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبّت و عشق چه کسی را در دل داریم؟بدانیم طاغوت ها و غیر خدا،ما را برای خودشان می خواهند تا با قدرت و ارادت ما،به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند،ولی سرانجام در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفّر و انزجار خواهند نمود.

پیام ها:

۱-هر عشق و علاقه و محبّتی که مایه ای از عقل وفطرت نداشته باشد،دیر یا زود به سردی گرائیده و یا به دشمنی کشیده می شود. «یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ... تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا»

۲-محبّت،زمینه ی تبعیّت است. «یُحِبُّونَهُمْ... اتُّبِعُوا»

۳-آینده نگری لازمه ی عقل است.به کسی عشق و محبّت بورزیم که قدرت داشته باشد و در روز خطر،ما را حمایت کند. «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا»

۴-معیار اصالت یا بی اصل بودن علاقه ها و محبّت ها،دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. «رَأَوُا الْعَذابَ»

ص:۲۵۳

«۱۶۷»وَ قٰالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنٰا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمٰا تَبَرَّؤُا مِنّٰا كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ أَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِينَ مِنَ النّٰارِ

و(در آن موقع)پیروان گویند:ای کاش! بار دیگری برای ما بود(که به دنیا برمی گشتیم)تا از این پیشوایان بیزاری جوئیم،همانگونه که آنها(امروز)از ما بیزاری جستند.بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست،به آنها نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ،بیرون آمدنی نیستند.

نکته ها:

به فرموده روایات،در قیامت مواقف متعدّدی است،در برخی از آنها مُهر سکوت بر لب ها زده می شود وتنها با نگاه های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می کنند.در بعضی موارد،از همدیگر استمداد کرده و در صحنه ای نسبت به هم ناله و نفرین می کنند.در این آیه می خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت ها و عشق ورزی های خود نسبت به رهبرانشان به شدّت پشیمان می شوند،ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می گویند:اگر ما باردیگر برگردیم،هرگز دنباله رو آنها نخواهیم بود.کسانی که اینقدر بی وفا هستند که از ما در این روز تبرّی می جویند،ما هم اگر به دنیا برگردیم،از آنان تبرّی خواهیم جست.آنها حسرت می خورند،ولی مگر از حسرت کاری ساخته است.

در آیات متعدّد،کلمه«خلود»در مورد عذاب بکار رفته است.بعضی«خلود»را مدّت طولانی معنا می کنند،ولی از جمله ی «وَ مٰا هُمْ بِخٰارِجِينَ مِنَ النّٰارِ» در این آیه استفاده می شود که«خلود»به معنای ابدیّت است،نه مدّت طولانی.

در روایات،نمونه هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می خورد،از جمله:

کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می گذارند و خود در زمان حیات،کار خیری نمی کنند.آنان در آن روز مشاهده می کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده،

در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده،شریکِ جرم وارث قرار گرفته است. (۱)

نمونه ی دیگر اهل حسرت،آنان که عبادات بسیار دارند،ولی رهبری و ولایت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام را نپذیرفته اند. (۲)

انسان،دارای اختیار است.اگر چنین نبود،پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدّد در او راه نداشت.پشیمانی و حسرت،نشانه ی آن است که می توانستیم کار دیگری انجام دهیم.و تصمیم مجدّد،رمز آن است که انسان می تواند با اراده و اختیار،هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند.

پیام ها:

۱-طاغوت ها را رها کنیم.تا آنان ما را در قیامت رها نکرده اند،آنها را در دنیا رها کنیم. «فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ»

۲-در قیامت،چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود،حسرت می خورد. «یُرِیهِمُ اللّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ»

۳-آرزوی برگشت هست،ولی برگشتی نیست. «لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً... وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ»

«۱۶۸»یا أَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ

ای مردم! از آنچه در زمین،حلال و پاکیزه است،بخورید و از گام های (وسوسه انگیز)شیطان،پیروی نکنید.براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

اسلام،همواره مردم را به بهره بردن از نعمت های پاک وحلالِ خداوند،سفارش نموده و با

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۱۵۱.

۲- ۲) .بحار،ج۲۷،ص ۱۸۴.

هرگونه رهبانیّت و زهد بی جا مبارزه می نماید.لذا هم خوردنی های ناسالم را از شیطان می داند؛ «إِنَّمَا الْخَمْرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ» (۱)و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می داند؛ «کُلُوا... وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» زیرا در برخی از نقل های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب،قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم ها را به خداوند نسبت می دادند.آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام،به زندگی مادّی انسان توجّه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد،دهها آیه و صدها حدیث آمده است.یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی ها و آشامیدنی های حلال وحرام برای مردم است.

معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف،شرطی را بیان کرده است.مثلاً در اینجا می فرماید:

«کُلُوا...

حَلالاً طَيِّباً»

همچنین می فرماید: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا... وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۲)بخورید و بیاشامید...ولی در زمین فساد نکنید.

در آیه دیگر: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا» (۳)بخورید و بیاشامید،ولی اسراف نکنید.

و در جای دیگر می فرماید: «فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا» (۴)بخورید و اطعام کنید.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق،تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه ای داشته باشد.حضرت فرمود:«ان هذا من خطوات الشیطان»این از گام های شیطان است.

پیام ها:

۱-شرط اساسی در مصرف،دو چیز است:حلال بودن،پاکیزه و دل پسند بودن.

۱- ۱) .مائده،۹۰.

۲- ۲) .بقره،۶۰.

۳- ۳) .اعراف،۳۱.

۴- ۴) .حج،۲۸.

«کُلُوا...

حَلالاً طَیِّباً»

۲-اسلام با بعضی ریاضت ها مخالف است. «کُلُوا»

۳-بهره گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک،پیروی کردن از شیطان است.

«کُلُوا...

حَلالاً طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ»

۴-نیازهای طبیعی بشر،گاهی زمینه ای برای انحراف و تسلّط شیطان است.باید ضمن تأمین نیاز،به لغزش های آن توجّه داشت. «کُلُوا... وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ...»

۵-شیطان،انسان را قدم به قدم منحرف می کند.باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. «خُطُواتِ الشَّیْطانِ»

۶-شیطان برای انحراف مردم،از راههای گوناگونی وارد می شود. «خُطُواتِ»

۷-وادار نمودن مردم به استفاده از حرام ها و بازداشتن آنان از نعمت های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کُلُوا... حَلالاً طَیِّباً... إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ»

«۱۶۹»إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ

همانا(شیطان)،شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته ها:

در تفسیر روح البیان آمده است که شیطان در وسوسه ی خود،مراحلی را طی می کند:ابتدا به کفر دعوت می نماید.اگر موفق نشد،به بدعت،اگر موفق نشد،به گناهان کبیره،اگر موفق نشد به گناهان صغیره،اگر موفق نشد،به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد،به عباداتی دعوت می کند که پایین تر است،تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

فرمان شیطان،همان وسوسه های اوست.نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود.

تاثیر فرمان شیطان،نشان ضعف ماست.هرگاه انسان ضعیف شد،وسوسه های شیطان را همچون فرمان مولا می پذیرد؛ «إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ» (۱)وگرنه اولیای خدا،در مرحله ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. «إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ» (۲)

۱- ۱) .نحل،۱۰۰.

۲- ۲) .حجر،۴۲.

پیام ها:

۱-نشانه ی دشمنی شیطان،وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است.

«عَدُوٌّ مُبِینٌ إِنَّما یَأْمُرُکُمْ»

۲-شیطان،هم دستور به گناه می دهد،هم راه توجیه آنرا نشان می دهد.فرمان به سوء و فحشا،همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا،دستور به توجیه گناه است. «یَأْمُرُکُمْ... وَ أَنْ تَقُولُوا»

۳-اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم،حرام است. «أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

۴-حتّی در مقام تردید و شک،نباید چیزی را به خداوند نسبت داد،تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست.بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقّت کرد. «وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

«۱۷۰»وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ

وهنگامی که به آنها(مشرکان)گفته شود:آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید،گویند:بلکه ما از آنچه پدرانِ خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم.آیا(از آنان پیروی می کنند)هرچند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

نکته ها:

آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان های شیطان،دوری کنیم.این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می کند.

پیروی و اطاعت عقلانی مانعی ندارد،مورد انتقاد قرآن،تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعقّل بوده اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته اند.هدایت الهی،در هر عصر و زمانی وجود دارد.از اینکه قرآن می فرماید:نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند،استفاده می شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده،ولی آنها نمی پذیرفتند.

ص :۲۵۸

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:«بلی لا تخلوا الارض من قائم لله ظاهرا او خائفا» (۱)زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست،خواه آشکارا و خواه مخفیانه.

پیام ها:

۱-ارتجاع و عقب گرد،ممنوع است.پیروی از سنّت و راه نیاکان،اگر همراه با استدلال و تعقّل نباشد،قابل پذیرش نمی باشد. «أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا»

۲-تعصّباتِ نژادی وقبیله ای،از زمینه های نپذیرفتن حقّ است. «بَلْ نَتَّبِعُ... آباءَنا»

۳-آداب و عقاید نیاکان،در آیندگان اثر گذار است. «ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا»

۴-راه حقّ،با عقل و وحی به دست می آید. «لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ»

۵-انتقال تجربه و دانش ارزش است،ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده،ضد ارزش می باشد. «آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

۶-عقل،ما را به پیروی از وحی،رهبری می کند. «اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ... أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

« ۱۷۱»وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا کَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِما لا یَسْمَعُ إِلاّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ

و مَثَل کافران،چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی(از نزدیک) ویا ندایی(از دور)نمی شنود بانگ زند،اینان کران،لالان و کورانند و از اینروست که نمی اندیشند.

نکته ها:

«دعا»به معنای خواندن از نزدیک و«نداء»برای خواندن از راه دور است.

در این آیه دو تشبیه است:یکی تشبیه دعوت کننده ی حقّ،به چوپان.و دیگری تشبیه کافران،به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی فهمند.یعنی ای پیامبر! مثال تو

۱- ۱) .نهج البلاغه،قصارالحکم ۱۴۷.

در دعوت این قومِ بی ایمان به سوی حقّ و شکستن سدهای تقلید کورکورانه،همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می زند و آنها این پیام را درک نمی کنند.زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند.

پیام ها:

۱-ارزش چشم و گوش و زبان،به آن است که مقـدّمه ی تعقّل باشد،و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ»

۲-راه شناخت،پرسیدن،گوش کردن و دیدن همراه با تفکّر است. «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ»

۳-اشخاص بی تفاوت در برابر دعوت حقّ،پنج صفت تحقیرآمیز دارند:

مثل حیواننـد،کورند،کرند،لالند و بی عقلند. «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا... فَهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ»

«۱۷۲»يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيّٰاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از نعمت های پاکیزه ای که به شـما روزی داده ایم بخورید و شـکر خدارا به جای آورید.اگر فقط او را پرستش می کنید.

نکته ها:

از رسـول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه نقـل شـده اسـت که خداونـد می فرمایـد:من مردم را خلـق می کنم،امّـا آنـان غیر مرا می پرستند.من به آنان روزی می دهم،امّا آنان شکر دیگری را می نمایند. (۱)

قرآن،هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کنـد،ابتـدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سـپس موارد نهی را بیان می کنـد.چون می خواهد در آیات بعد،مردم را از یک سری خوردنی،منع و نهی کند،در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

شکر مراحلی دارد.گاهی با زبان است و گاهی با عمل.شکر واقعی آن است که نعمت ها در

۱- ۱) .تفسیر صافی.

راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

هدف اصلی از آفرینش نعمت های طبیعی،بهره بردن مؤمنان است.در سه آیه قبل فرمود:

ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید.در این آیه می فرماید:ای مؤمنان! از نعمت های دلپسندی که برای شما روزی کرده ام بخورید.شاید در این اختلاف تعبیر،رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی،رزق رسانی به مؤمنان است،ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می برند.همانگونه که هدف اصلیِ باغبان از آبیاری،رشد گلها ودرختانِ میوه است، گرچه علف های هرز وتیغها نیز به نوایی می رسند.

شاید بتوان گفت که از هرکس توقّع خاصّی است.از مردم عادّی،توقّع آن است که پس از خوردن،دنبال گناه و وسوسه های شیطان و فساد نروند؛ «یا أَیُّهَا النّاسُ کُلُوا... وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» (1)ولی از اهل ایمان این توقّع است که پس از خوردن،به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا... وَ اشْکُرُوا» و «یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا...

وَ اعْمَلُوا صالِحاً» (2)

پیام ها:

۱-خودسازی و زهد و تقوا،منافاتی با بهره گیری از طیّبات ندارد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ»

۲-در مکتب اسلام،مادّیات مقدّمه ی معنویات است. «کُلُوا، وَ اشْکُرُوا، تَعْبُدُونَ»

۳-اسلام در تغذیه،به بهداشت توجّه دارد. «طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ»

۴-قبل از تأمین زندگی مردم ومحبّت به آنان،توقّعی نداشته باشید. «کُلُوا...

وَ اشْکُرُوا»

۵-شکر،نشانه ی خداپرستی و توحید ناب است.اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی،تلاش،مدیریّت،سرمایه و اعتبارات خود بداند،برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. «وَ اشْکُرُوا لِلّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۶۸.

۲- ۲) .مؤمنون،۵۱.

۶-شکر،نمونه روشن عبادت است. «وَ اشْکَرُوا لِلّهِ... تَعْبُدُونَ»

۷-شکر خداوند،واجب است. «کُلُوا... وَ اشْکُرُوا لِلّهِ»

۸-خداپرست،آنچه را خدا حلال شمرده،از پیش خود حرام نمی کند. «کُلُوا... إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ»

«۱۷۳»إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که(هنگام ذبح)نام غیر خدا بر آن برده شده،حرام کرده است،(ولی)آن کس که ناچار شد(به خوردن اینها)در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست،همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته ها:

به دنبال آیه ی قبل که فرمود:از پیش خود،حلال های خدا را بر خود حرام نکنید،خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیّت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود،حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:گوشت مردار،سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می شود و خوردن خون،سبب سنگدلی و قساوت قلب می گردد. (۱)

کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد،می تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند،مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد.یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند،نه اینکه خواهان لذّت باشد.

این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است.

۱- ۱) .وسائل،ج۱۶،ص۳۱۰.

امام صادق علیه السلام فرمود:اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی های ممنوع نخورد و بمیرد،کافر مرده است. (1)

با توجّه به اینکه خوردنی های حرام،بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده،پس کلمه«انّما»به معنای حصر عقلی نیست،بلکه در مقابل تحریم های جاهلیّت است.

قاعده ی اضطرار،اختصاص به خوردنی ها ندارد و در هر مسئله ای پیش آید،قانون را تخفیف می دهد.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟امام این آیه را تلاوت نموده و فرمود:نماز را خوابیده بخواند. (2)

احکام اسلام،براساس مصالح است.در آیه قبل،خوردن بخاطر طیّب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیّبات نیستند،حرام می شود.

تحریم های الهی،تنها به جهت مسائل طبی وبهداشتی نیست،مثل تحریم گوشت مردار وخون،بلکه گاهی دلیل حرمت،مسائل اعتقادی،فکری وتربیتی است.نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک زدایی است.چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می کنیم،به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او،ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست.

پیام ها:

۱-اسلام به مسئله غذا و تغذیه،توجّه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضرّ و حرام هشدار داده است. (3)«إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَ...»

۲-تحریم ها،تنها به دست خداست نه دیگران. «إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ»

۳-توجّه به خداوند و بردن نام او،در ذبح حیوانات لازم است.تا هیچ کار ما

ص: ۲۶۳

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۱۳۰.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۱۴۵.

۳- ۳) .تحریم گوشت خوک و مردار و خون،چهار بار در قرآن تکرار شده است:آیه مورد بحث و سوره های مائده،۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل،۱۱۵.

خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت پرستی مبارزه کنیم. «وَ مٰا أَهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ»

۴-اضطراری حکم را تغییر می دهد که به انسان تحمیل شده باشد،نه آنکه انسان خود را مضطرّ کند.کلمه«اضطُرّ»مجهول آمده است،نه معلوم. «فَمَنِ اضْطُرَّ»

۵-اسلام،دین جامعی است که در هیچ مرحله بن بست ندارد.هر تکلیفی به هنگام اضطرار،قابل رفع است. «فَمَنِ اضْطُرَّ... فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ»

۶-قانون گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. «فَمَنِ اضْطُرَّ... فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ»

۷-از شرایط اضطراری،سوء استفاده نکنید. «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ»

«۱۷۴»إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْكِتٰابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ مٰا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَّ النّٰارَ وَ لاٰ يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لاٰ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده،کتمان می کنند و بدان بهایی اندک می ستانند،آنها جز آتش در شکم های خود فرو نمی برند،و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

نکته ها:

دانشمندانِ یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام،به مردم وعده ی آمدن آن حضرت را می دادند و نشانه هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می گفتند،ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام،مال و...خود دیدند،حقیقت را کتمان نمودند،تا چند روزی بیشتر در مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند،ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می دارند و این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می خورند.همچنان که در آیه ای

دیگر،از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است. (۱)

خداوند در روز قیامت با این کتمان کنندگان،سخنی از روی محبّت نخواهد گفت،با آنکه در آن روز،مؤمنان با خدا هم سخن خواهند شد.البتّه این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم اللّه می شوند.

در آیه قبل،به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار،سخنی از مغفرت آمده است،ولی در این آیه که سخن از تحریم کتمان حقّ و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است.بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می شود.

کتمان حقیقت،تنها درباره رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است.کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند،دچار این عقوبت خواهند شد.آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می فرستند،دچار کتمان حقیقت شده اند.

پیام ها:

۱-دنیاگرایی،بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. «یَکْتُمُونَ، یَشْتَرُونَ»

۲-دین فروشی،به هر قیمتی که باشد خسارت است،زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. «ثَمَناً قَلِیلاً»

۳-خوردنی های حرام،به صورت آتش تجسّم می یابند. «مٰا یَأْکُلُونَ... إِلاَّ النّٰارَ»

۴-اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسّم می یابند. «فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النّٰارَ»

۵-کیفر،باید متناسب با جرم باشد.آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته اند،در قیامت از لذّت استماع کلام خدا محروم می شوند. «لاٰ یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ»

۶-عذاب های قیامت،هم جسمی وهم روحی است. «لاٰ یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ»

۱- ۱) .نساء،۱۰.

«۱۷۵»أولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدیٰ وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النّارِ

آنها(کتمان کنندگان حقّ)کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند.پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمّل دارند؟

نکته ها:

برای گناه کتمان،هشت تهدید پی در پی آمده است؛پنج تهدید در آیه قبل،دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد.شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.

انگیزه های کتمان حقیقت،زیاد است.از آن جمله می توان به غرور،تعصّب نابجای دینی، حفظ موقعیّت،ضعف نفس،عدم شهامت،تنگ نظری،سفارش بیگانگان،حفظ مقام و مال اشاره کرد.

توبه ی گناه کتمان،تنها استغفار و گریه نیست،بلکه علاوه بر آن،بیان حقایق است.البتّه در مواردی کتمان لازم است مانند آنکه جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است.مانند کتمان گناهان خود یا مردم.

پیام ها:

۱-کتمان حقایق،از گناهان ویژه ی دانشمندان است. «أُولٰئِکَ الَّذِینَ»

۲-در بیان کتب آسمانی،هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. «اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدیٰ وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ»

۳-دین فروشی و کتمان حقیقت،سخت ترین کیفرها را بدنبال دارد.جمله ی «فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النّارِ» در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

«۱۷۶»ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّهَ نَزَّلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتٰابِ لَفِی شِقٰاقٍ بَعِیدٍ

آن(عذاب)به جهت آن است که خداوند کتاب(آسمانی)را به حقّ نازل کرده است و البتّه کسانی که در کتاب(خدا با کتمان و تحریف)اختلاف (ایجاد)کردند،همواره در ستیزه ای عمیق هستند.

نکته ها:

این همه تهدید و وعده ی عذاب که برای کتمان کنندگان حقایق دینی بیان شد،از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شبهه و ابهام برای کسی باقی نمی ماند،امّا با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود،دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند.خداوند در وصف اینان می فرماید:این گروه در شقاق و جدایی به سر می برند.

یکی از راههای کتمان حقیقت،ایجاد اختلاف است.در سه آیه ی گذشته،تمام تهدیدات متوجّه کتمان کنندگان بود.در این آیه به جای اینکه بفرماید:کتمان کنندگان در شقاقند، فرمود:اختلاف کنندگان در کتاب،در شقاقند.این نشان دهنده ی آن است که کتمان کنندگان،همان اختلاف کنندگان هستند.زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیام ها:

۱-منشأ اختلافات دینی و مذهبی،دانشمندان هستند،نه کتب آسمانی. «نَزَّلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ... اِخْتَلَفُوا فِی الْکِتٰابِ»

۲-کتمان حقایق،موجب شقاق وشکاف و جدایی وپراکندگی است. «شِقٰاقٍ بَعِیدٍ»

ص: ۲۶۷

«۱۷۷»لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاٰئِكَهِ وَ الْكِتٰابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السّٰائِلِينَ وَ فِى الرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ الصَّلاٰهَ وَ آتَى الزَّكٰاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ الصّٰابِرِينَ فِى الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی(تنها)این نیست که(به هنگام نماز)روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید،بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال(خود)را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و در(راه آزادی)بردگان بدهد،و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد،و آنان که چون پیمان بندند،به عهد خود وفا کنند و آنان که در(برابر)سختی ها،محرومیّت ها،بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند،اینها کسانی هستند که راست گفتند(و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است)و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته ها:

کلمه«برّ»به معنای نیکی است،ولی به هرکس که خیلی نیکوکار باشد،می گویند او«برّ» است.یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.

«بأساء»از«بؤس»به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می شود.

«ضرّاء»،درد وبیماری است که از درون به انسان فشار می آورد.و« حِينَ الْبَأْسِ »زمان جنگ و جهاد است.

بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه ی ۱۴۴ خواندیم،سخنِ روز،پیرامون قبله و تغییر آن

بود که این آیه می فرماید:چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت وانجام کارهای نیک است،به سراغ بحث های جدلی رفته اید.

این آیه جامع ترین آیه قرآن است.زیرا اصول مهم اعتقادی،عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است.

در تفسیر المیزان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخشِ ایمان،عمل و اخلاق بیان نموده است.در بخش ایمان،به مسئله ایمان به خدا،فرشتگان،انبیا،قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل،به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ،و روحی وروانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است.و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادّیات و ترحّم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا،سبب خضوع انسان در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت هاست.ایمان به قیامت،موجب وسعت دید و بلندی همّت می گردد.ایمان به وجود ملائکه،نشانه ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است.ایمان به انبیا،ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی برنامه نبوده است.

انفاق،بیانگر روح تعاون و نوع دوستی،و نماز،پیوند مستقیم با خدا،و زکات برنامه ریزی و اقدام برای حل مشکل محرومان،و وفای به عهد،موجب تحکیم ارتباطات،و صبر،عامل آبدیده شدن انسان هاست. (۱)

جمله «آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ» را سه نوع معنا نموده اند:

الف:پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه ای که به آن هست.

ب:پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج:پرداخت مال بر اساس علاقه ای که به فقیر است.

۱- ۱) .تفسیر مراغی،ذیل آیه.

صبر،مادر همه کمالات است وقرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند؛ «أَوْلَئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِمَا صَبَرُوا» (۱)به آنان جایگاه بلند داده می شود،به پاس بردباری که کردند.

چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سَلاَمٌ عَلَیْکُم بِمَا صَبَرْتُمْ» (۲)درود بر شما که پایداری کردید.

همچنین درباره رهبران الهی می فرماید: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (۳)آنان را بخاطر صبرشان،پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

مشابه این آیه،در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

*«لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لکن العاقل من یعرف خیر الشّرین» (۴)عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد،عاقل آن است که میان دو شرّ،خیرش را برگزیند.

*«لیس العلم بکثره التعلّم انّما هو نور یقذفه اللّه فی قلب من یرید» (۵)دانش،به آموختن بسیار حاصل نمی شود.دانش واقعی،نوری الهی است که به دلها می تابد.

*«لیس البرّ فی حُسن الزّی و لکن فی السکینه و الوقار» (۶)بزرگی،در ظاهرِ آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.

*«لیس السخی...الذی ینفق ماله فی غیر حقّه و لکنه الّذی یؤدّی الی اللّه ما فرض علیه» (۷)سخاوتمند کسی نیست که در هرجا و لو بی جا انفاق کند،بلکه کسی است که در هرجا خشنودی خداست،انفاق کند.

*«لیس العباده کثره الصیام و الصلاه و انّما العباده کثره التفکّر فی امر اللّه» (۸)عبادت به نماز و روزه بسیار نیست،به تفکّر درباره خدا و آثار اوست.

*«اشدّ من یَتم الیتیم یتیمٌ انقطع عن امامه» (۹)آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته، یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

برای رسیدن به کمالِ تقوا،انفاقِ واجب و غیر واجب،هر دو لازم است.

۱- ۱) .فرقان،۷۵.

۲- ۲) .رعد،۲۴.

۳- ۳) .سجده،۲۴.

۴- ۴) .بحار،ج۷۸،ص۶.

۵- ۵) .بحار،ج۱،ص۲۲۵.

۶- ۶) .بحار،ج ۱،ص ۱۰۶.

۷- ۷) .بحار،ج ۷۱،ص ۳۵۲.

۸- ۸) .بحار،ج ۷۱،ص ۳۲۵.

۹- ۹) .بحار،ج ۱۰۸،ص ۱۷۱.

بعضی از مردم به مستمندان کمک می کنند،ولی حقوق واجب خود را نمی پردازند و برخی دیگر به پرداخت خمس و زکات اکتفا می کنند و نسبت به فقرا و محرومان در بخشش های مستحبّی بی تفاوت می شوند.این آیه،مؤمن واقعی را کسی می داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می خوانیم:در اموال ثروتمندان،غیر از زکات نیز حقّی برای محرومان است. (۱)و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد،ایمان کامل به خدا و قیامت ندارد. (۲)

پیام ها:

۱-به جای محتوای دین،به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. «لَیْسَ الْبِرَّ... وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ»

۲-یکی از وظایف انبیا وکتب آسمانی،تغییر فرهنگ مردم است. «لَیْسَ الْبِرَّ... وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ»

۳-ایمان،مقدّم بر عمل است. «مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ... آتَی الْمٰالَ»

۴-ایمان به خدا و روز قیامت همراه با ایمان به همه ی انبیا و ملائکه لازم است.

«آمَنَ بِاللّٰهِ...

وَ الْمَلاٰئِکَهِ وَ الْکِتٰابِ وَ النَّبِیِّینَ»

۵-ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری ها مطرح است. «آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ... وَ آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ»

۶-تمام کارهای نیک،درسایه ایمان به خدا شکل می گیرد. «آمَنَ بِاللّٰهِ... آتَی الْمٰالَ»

۷-هدف اسلام از انفاق،تنها سیر کردن گرسنگان نیست،بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. «عَلیٰ حُبِّهِ»

۸-نیکوکاران،مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می کنند.

«آتَی الْمٰالَ عَلیٰ حُبِّهِ»

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص ۶۶۵.

۹-در انفاق،بستگان نیازمند بر سایر گروه های مستمند،اولویّت دارند. «ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی...»

۱۰-سائل را ردّ نکنید،گرچه فقیر،مسکین،در راه مانده و فامیل نباشد.کلمه ی «السائلین»به صورت مستقل مطرح شده است. «وَ الْمَساکِینَ وَ... اَلسّائِلِینَ»

۱۱-ایمان ونماز و زکات،بدون شرکت در جهاد کامل نمی شود. «وَ حِینَ الْبَأْسِ...

أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا»

۱۲-مدّعیان ایمان بسیارند،ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند،گروهی اندک هستند. «أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا»

۱۳-نشانه ی صداقت،عمل به وظایف دینی وتعهّدات اجتماعی است. «أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا»

۱۴-متّقی کسی است که عملش،عقایدش را تأیید کند. «آتَی الْمالَ... أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

«۱۷۸»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید!(قانون)قصاص در مورد کشتگان،بر شما (چنین)مقرّر گردیده است:آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن،پس اگر کسی از ناحیه برادر(دینی)خود(یعنی صاحب خون و ولیّ مقتول)مورد عفو قرار گیرد.(یا قصاص او به خون بهاتبدیل شود) باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی(دیه را به ولی مقتول)بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان،پس برای کسی که بعد از این(از حکم خدا)تجاوز کند،عذاب دردناکی دارد.

ص :۲۷۲

نکته ها:

«قصاص»از ریشه«قصّ»به معنای پیگیری است.لذا به داستان دنباله دار و پی در پی «قصّه»می گویند.پیگیری قتل تا مجازات قاتل را«قصاص»گویند.

در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می گیرد،یک دین جامع و کامل همانند اسلام،در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد وتکرار چنین حوادث وهمچنین جلوی انتقام های نابجا و احیاناً سوءاستفاده ها را بگیرد،تا قاتلان،جسور نشوند وخون مظلوم به هدر نرود.

در جاهلیّت قبل از اسلام،گاه به خاطر کشته شدن یک نفر،قبیله ای به خاک و خون کشیده می شد و جنگ های طولانی به راه می افتاد.اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده،هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است.البتّه قانون قصاص،حکم الهی که قابل عفو و اغماض نباشد،نیست،بلکه حقّی است برای صاحبان خون که می توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن،از حقّ خود صرف نظر کنند.

سؤال:چرا در قانون قصاص،جنسیّت مطرح است؟اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد،مرد را قصاص نمی کنند؟

پاسخ:قتل زن و مرد،از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است،لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولا مرد نان آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است،نه موارد نادر که ممکن است زنی نان آور باشد.

البته مرد در برابر زن با پرداخت ما به التفاوت دیه،قصاص می شود.

پیام ها:

۱-در قانون قصاص،اصول تساوی و عدالت مورد توجّه است. «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی...»

۲-قاطعیّت و عطوفت در کنار هم لازم است. «فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ» گویا اولیای مقتول،برادر قاتل هستند و قاتل،از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی رود.

۳-حقوق اسلامی،آمیخته با اخلاق اسلامی است. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ... فَمَنْ عُفِیَ»

ص :۲۷۳

۴-اسلام،نه مانند یهود تنها راه را قصاص می داند و نه همچون مسیحیّت بهترین راه را عفو می شناسد،بلکه راههای مختلفی مثل قصاص،خون بها و عفو را مطرح می کند. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ... فَمَنْ عُفِيَ»

۵-جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون بها،شاید برای تربیت شماست. «تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

۶-تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است.«فمن اعتدی علیه... فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۷-اگر در قانونی تخفیف قرار دادید،به آن پا بند بایستید. «ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ... فَمَنِ اعْتَدىٰ»

«۱۷۹»وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص،حیات(و زندگی نهفته)است.

باشد که شما تقوا پیشه کنید.

نکته ها:

گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص،به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می شود.قرآن می فرماید:حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده حیات و زندگی است.قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست،بلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است.در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود،عدالت و امنیّت از بین می رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است.چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری،لازمه حیات وسلامت انسان،گیاه وحیوان،از بین بردن میکروب ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده،بگوییم او رها شود،هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت ها این بهانه مطرح نشود،چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند.با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و

روانی،هرکاری را بتواند انجام دهد.گمان نشود که دنیای امروز،دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص،قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست.اسلام در کنار حکم قصاص،اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می کنیم،قابل قبول نیست.چون این برنامه ها،تضمین کننده امنیّت عمومی نیستند.اصل،مقام انسانیّت و جامعه عدالت پرور است،نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر،آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

از آنجا که قانون قصاص،ضامن عدالت و امنیّت و رمز حیات جامعه است،در پایان این آیه می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون،موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل های دیگر است.

حیات،دارای انواعی است:

۱-حیات طبیعی.مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. «يُحْيِ الْأَرْضَ» (۱)

۲-حیات معنوی.مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. «دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ» (۲)

۳-حیات برزخی که شهدا دارند. «لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتٌ بَلْ أَحْيٰاءٌ» (۳)

۴-حیات اخروی که برای همه است. «يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (۴)

۵-حیات اجتماعی در سایه امنیّت و عدالت.نظیر همین آیه «لَكُمْ فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ»

پیام ها:

۱-اجرای عدالت،تضمین کننده حیات جامعه است. «لَكُمْ فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ»

۲-تعادل میان رأفت و خشونت،لازم است.خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می داند. «لَكُمْ فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ»

۳-حذف عنصر خطرناک،یک اصل عقلانی است. «يٰا أُولِي الْأَلْبٰابِ»

۱- ۱) .روم،۵۰.

۲- ۲) .انفال،۲۴.

۳- ۳) .بقره،۱۵۴.

۴- ۴) .بقره،۲۸.

۴-زود قضاوت نکنید.ممکن است در برخورد سطحی،قصاص را خوب ندانید ولی با خرد واندیشه درمی یابید که قصاص رمز حیات است. «يٰا أُولِي الْأَلْبٰابِ»

۵-تقوا و دوری از گناه،فلسفه احکام دین است.چه احکام عبادی و چه قضایی. (۱)«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

۶-قصاص،سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

«۱۸۰»كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذٰا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوٰالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرّر شده که چون یکی از شما را(نشانه های)مرگ فرا رسد،اگر مالی از خود به جای گذارده،برای پدر ومادر ونزدیکان به طور شایسته وصیّت کند،این کار حقّ و شایسته پرهیزکاران است.

نکته ها:

بعضی ها فکر می کنند وصیّت کردن،زمینه ی زود مردن است،در حالی که یک نوع دوراندیشی است واینکه می فرماید:هنگام مرگ وصیّت کنید.چون آن لحظه،آخرین فرصت است وگرنه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ،وصیّت کند.

بعضی وصیّت کردن را واجب دانسته اند،امّا از جمله ی «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» استفاده می شود که این عمل مستحبّ است وگرنه می فرمود:«حقا علی المؤمنين»

در آیه ی شریفه به جای کلمه«مال»از کلمه«خیر»استفاده شده شاید به آن خاطر باشد که مال و ثروت،مایه ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته،مال حرام یا علاقه ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

وصیّت باید بر اساس«معروف»یعنی عقل پسند باشد،نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه.چون از ارث،تنها بعضی از بستگان بهره مند می شوند آن

۱- ۱) .در بیان فلسفه روزه نیز می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» بقره،۱۸۳.

هم به مقدار معیّن،لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیّت،در مورد توسعه ی سهمیّه آنان اقدام نماید،ولی اگر کسی در این وصیّت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد،گناه کبیره انجام داده است. (۱)

شخصی با داشتن کودکانی صغیر،تمام اموال خود را در راه خدا بخشید.چون پیامبر صلی الله علیه و آله متوجّه شدند،پرسیدند با این مرده چه کردید؟گفتند:او را دفن کردیم.فرمود:اگر قبلاً به من خبر داده بودید،اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید،چرا که او با داشتن این همه فرزند،برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است. (۲)

وصیّت،کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی توجّهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد،تمام کارهای خیر محو می شود.از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:گاهی انسان شصت سال عبادت می کند،ولی چون وصیّت نامه ی خود را عادلانه تنظیم نمی کند،به دوزخ می رود. (۳)

وصیّت،نشانه ی آن است که مالکیّت انسان حتّی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

مقدار وصیّت،یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیّت کند، اجازه ی وارثان شرط است.برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیّت کنیم،بهتر است وصیّت نامه های اولیای خدا،شهدا و علما را بخوانیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:هرکس ابتدا به عهده بگیرد که وصیّت شخصی را انجام دهد،ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند،هیچ عملی از او قبول نمی شود وتمام فرشتگانِ میان آسمان و زمین او را لعنت می کنند و دائماً در غضب خداوند است ودر برابر هر کلمه ی«یا ربّ»که می گوید،یک لعنت بر او نثار می شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیّت کننده ثبت می گردد. (۴)

۱- ۱) .سفینهالبحار،«وصی».

۲- ۲) .سفینهالبحار،«وصی».

۳- ۳) .نهج الفصاحه،جمله۶۲۶.

۴- ۴) .تفسیر اطیب البیان.

آثار و برکات وصیّت

۱-وصیّت،نشانه ی دقّت و اهل حساب بودن است.

۲-وصیّت،نشانه ی احترام به حقوق دیگران است.

۳-وصیّت،توصیه به انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح،پس از مرگ است.

۴-وصیّت،راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:هرکس با وصیّت از دنیا برود،گویا شهید مرده است (۱)

وصیّت برای والدین وبستگان،عامل تجدید محبّت ویک نوع قدرشناسی است.لذا در آغاز آیه وصیّت،والدین مطرح شده اند تا علاوه بر سهم ارث،وصیّت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیّت

۱.واجب:مثل وصیّت به حقّ اللّه،حقّ النّاس،قضای نماز و عبادات دیگر،پرداخت حقوق واجبه مانند خمس،زکات،دیون،بدهکاری های مردم.

۲.مستحبّ:مثل وصیّت به امور خیریّه.

۳.مباح:مثل وصیّت فرزندان به نوع شغل،حرفه،لباس،طعام.

۴.مکروه:مثل وصیّت به مقبره سازی.

۵.حرام:مثل وصیّت به ایجاد مراکز فساد،انتشار کتب ضالّه.

پیام ها:

۱-گرچه با مرگ،انسان از دنیا می رود،امّا پرونده ی عمل او با کارهایی نظیر وصیّت باز می ماند. «إِذٰا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ... اَلْوَصِیَّهُ» ۲-مال و ثروت،اگر در راه درست مصرف شود،خیر است. «إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ»

۳-در وصیّت باید علاوه بر ارث،برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد

۱- ۱) .وسائل،ج۱۳،ص۳۵۲.

.

«الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ»

۴-وصیّت باید بر اساس عرف پسندیده ی جامعه باشد. «الْوَصِیَّهُ... بِالْمَعْرُوفِ»

۵-ترک وصیّت،نوعی بی تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. «الْوَصِیَّهُ... حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ»

«۱۸۱»فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَی الَّذِینَ یُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

پس هرکس که آن(وصیّت را)بعد از شنیدن،تغییر دهد،گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند،همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

این آیه نیز هشداری است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیّت دیگران برمی آیند.اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیّت و موارد مصرف آن،دست به تغییر یا تبدیل آن بزنند،گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است،ولی وصیّت کننده به پاداش خود می رسد.مثلاً اگر کسی وصیّت کند که به صد فقیر کمک شود،ولی به جای صد فقیر،اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند،در این صورت وصیّت کننده که از دنیا رفته،به پاداش کمک به فقرا می رسد و گیرندگان بی خبر هم گنهکار نیستند،در این میان،گناه تنها به عهده ی کسی است که وصیّت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

در حدیث می خوانیم:وصیّت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد،تغییر ندهید. (۱)

پیام ها:

۱-تغییر وصیّت از سوی دیگران،حرام است. «فَمَنْ بَدَّلَهُ... فَإِنَّما إِثْمُهُ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۱۵۹.

۲-حقّ مالکیّت،بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حقّ تغییر وصیّت را ندارد.

«فَمَنْ بَدَّلَهُ...

فَإِنَّما إِثْمُهُ»

۳-گناه آگاهانه و مغرضانه،خطرناک تر است. «بَعْدَ ما سَمِعَهُ»

۴-ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم،بهترین عامل تقوا و دوری از تغییر و تبدیل وصیّت مردم است. «فَمَنْ بَدَّلَهُ... إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

«۱۸۲»فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

پس کسی که از انحراف وصیّت کننده(و تمایل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او(به اینکه به کار خلافی وصیّت کند،)بترسد و میان آنها را اصلاح دهد،گناهی بر او نیست(و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیّت نمی شود،)همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

صاحب تفسیر مجمع البیان کلمه ی«جنف»را به معنای تمایل به انحرافِ ناآگاهانه و کلمه ی«اثم»را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

آنچه در اسلام ممنوع شده،تغییر وتبدیل وصیّت های صحیح است،ولی اگر وصیّت سبب فتنه و یا خلاف موازین شرع بود،تغییر آن اشکال ندارد.چنانکه اگر وصیّت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیّت کند،می توان آن مقدار را کم کرد،اگر سفارش به گناه کرد، می توان وصیّت را تغییر داد،یا اگر عمل به وصیّت ایجاد فتنه وفساد کند،می توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیّت تغییراتی داد.بنابراین در اسلام بن بست وجود ندارد وچون هدف تمام اعمال رسیدن به تقواست،می توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

پیام ها:

۱-اصل اهمّ و مهمّ را باید مراعات کرد.احترام به وصیّت مهمّ است،ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمانان مهمّ تر است. «فَمَنْ خافَ... فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ»

۲-تغییر وصیّت باید براساس فتنه زدایی واصلاح باشد. «فَمَنْ خٰافَ... فَأَصْلَحَ»

«۱۸۳»یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ کَمٰا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرّر گردید،همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود،باشد که پرهیزگار شوید.

نکته ها:

تقوا،به معنای خویشتن داری از گناه است.بیشتر گناهان،از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می گیرند و روزه،جلوی تندی های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست. (۱)

به نظر مفسّران و دانشمندان علوم قرآنی،آیاتی که با خطاب «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» شروع شده اند،در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می باشند.فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوّم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

تقوا و خداترسی،در ظاهر و باطن،مهم ترین اثر روزه است.روزه،یگانه عبادت مخفی است.نماز،حج،جهاد،زکات و خمس را مردم می بینند،امّا روزه دیدنی نیست.روزه،اراده انسان را تقویت می کند.کسی که یک ماه نان وآب وهمسر خود را کنار گذاشت،می تواند نسبت به مال وناموس دیگران خود را کنترل کند.روزه،باعث تقویت عاطفه است.کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید،درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را احساس ودرک می کند.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:روزه،نصف صبر است. (۲)روزه ی مردمان عادّی،همان خودداری از نان و آب و همسر است،امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است،و روزه ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۱۸.

۲- ۲) .تفسیر المنار.

پرهیز از گناهان،خالی بودن دل از غیر خداست. (۱)روزه،انسان را شبیه فرشتگان می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد،تمام گناهانش بخشیده می شود. (۳)چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می فرماید:«الصوم لی و انا اجزی به»روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم. (۴)

اهمیّت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند. (۵)هرچند که روزه بر امّت های پیشین نیز واجب بوده،ولی روزه ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امّت اسلامی،روزه رمضان بر همه واجب شده است. (۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها،روزه است. (۷)

پیام ها:

۱-خطابِ زیبا،گامی برای تأثیر گذاری پیام است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می خوانیم:لذّت خطاب «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» سختی روزه را آسان می کند.اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند،باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲-از شیوه های تبلیغ آن است که دستورات مشکل،آسان جلوه داده شود.این آیه می فرماید:فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست،در امّت های پیشین نیز این قانون بوده است.و عمل به دستوری که برای همه امّت ها بوده،آسان تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»

۳-قرآن،فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است.زیرا اگر مردم نتیجه ی کاری را بدانند،در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می دهند.

«لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»

ص: ۲۸۲

۱- ۱) .تفسیر روح البیان.

۲- ۲) .صاحب جواهر،نقل از آیهاللّه جوادی.

۳- ۳) .تفسیر مراغی.

۴- ۴) .تفسیر مراغی.

۵- ۵) .کافی،ج۲،ص۱۰۰.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

۷- ۷) .بحار،ج ۶۹،ص ۳۸۰.

«۱۸۴»أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چند روزی معدود(روزه بر شما مقرّر شده است)،ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد،پس(به همان)تعداد از روزهای دیگر(را روزه بگیرد)و بر کسانی که طاقت روزه ندارند(همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)،لازم است کفّاره ای بدهند،مسکینی را اطعام کنند.و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (وبیش از مقدار واجب،طعام بدهد)،برای او بهتر است،ولی اگر(آثار روزه را) بدانید،(می فهمید که)روزه گرفتن،برایتان بهتر است.(و هرگز به روزه خواری معذوران،غبطه نمی خوردید.)

نکته ها:

یکی از معانی باب افعال در زبان عربی،سلب است.مثلاً کلمه«عُجْمه»به معنای گنگی است،وقتی به باب افعال می رود و«اعجام»می شود،به معنای از بین بردن گنگی است.در این آیه نیز کلمه «يُطِيقُونَهُ» به معنای سلب طاقت و توان است.

تسلیم فرمان خدا بودن،ارزش است.اگر دستور روزه گرفتن داد،باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد،باید روزه را شکست.

در مجمع البیان آمده است:گروهی از اصحاب پیامبر حتّی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند.رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را گناهکار خواندند.امام صادق علیه السلام فرمود:اگر کسی در سفر روزه بگیرد،من بر جنازه ی او نماز نمی گزارم.

در تفسیر قرطبی نیز آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفر از مدینه به مکّه در ماه رمضان،آب خواستند،آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و سپس از آب میل فرمودند.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت،روزه اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص ۱۶۴.

امام صادق علیه السلام فرمودند:حتّی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت،باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه ی رأفت خداوند است. (۱)

پیام ها:

۱-اسلام برای هر فرد در هر شرایطی،قانون مناسب دارد.در این آیه،حکم مسافران،بیماران و سالمندان بیان شده است. «فَمَنْ کٰانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ»

۲-شرایط نباید فلسفه کلّی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد.اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی تواند روزه بگیرد،باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ»

۳-قصد سفر،به تنهایی مانع روزه نیست،در سفر بودن لازم است. «عَلیٰ سَفَرٍ»

۴-قضای روزه،زمان خاصّی ندارد. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ»

۵-توانایی،شرط تکلیف است. «عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ»

۶-تغذیه ی فقرا،در متن احکام جاسازی شده است. «طَعٰامُ مِسْکِینٍ»

۷-عباداتی سبب رشد و قرب بیشتر است که با علاقه و رغبت باشد. «فَمَنْ تَطَوَّعَ»

۸-دستورات الهی بگونه ای است که حداقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می گذارد.در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبّی در اختیار خود انسان است. «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ»

۹-انجام دستورات خداوند،آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می گردد نه خدا.

«أَنْ تَصُومُوا خَیْرٌ لَکُمْ»

ص: ۲۸۴

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۱۸۲.

«۱۸۵»شَهْرُ رَمَضٰانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّٰاسِ وَ بَیِّنٰاتٍ مِنَ الْهُدیٰ وَ الْفُرْقٰانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کٰانَ مَرِیضاً أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّٰامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لاٰ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلیٰ مٰا هَدٰاکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

(روزه در)ماه رمضان،ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.(و قرآن کتابی است که)هدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حقّ از باطل است،پس هر کس از شما که این ماه را دریابد،باید روزه بگیرد.و آنکس که بیمار یا در سفر باشد،روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد.خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد(این قضای روزه)برای آن است که شماره مقرّر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده،به بزرگی یاد کنید،باشد که شکرگزار گردید.

نکته ها:

«رمضان»از ماده«رَمض»به معنای سوزاندن است.البتّه سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد.وجه تسمیه این ماه از آن روست که در ماه رمضان،گناهان انسان سوزانده می شود.

ماه رمضان،ماه نزول قرآن می باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است.در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:تمام کتاب های آسمانی،در ماه رمضان نازل شده اند.ماه رمضان،بهترین ماه خدا است.آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان،خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده اند که در بعضی از تفاسیر وکتب روایی آمده است. (۱)همچنین در صحیفه سجادیه،امام سجاد علیه السلام در

۱- ۱) .بحار،ج۹۶،ص۳۵۶.

وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سخت گیری است.هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد.اگر وضو گرفتن مشکل است،تیمّم را جایگزین می کند.اگر ایستادن در نماز مشکل است،اجازه ی نشسته نماز خواندن را می دهد.که این قانون به نام«قاعده لاحرج»در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

در رمضان،مؤمنان با کارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» به میهمانی خداوند دعوت شده اند،و این میهمانی ویژگی هایی دارد:

۱-میزبان،خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲-وسیله پذیرایی،شب قدر،نزول قرآن،فرود آمدن فرشتگان،استجابت دعا،لطافت روح،و دوری از دوزخ است.

۳-زمان پذیرایی،ماه رمضان است که به گفته ی روایات،اوّل آن رحمت،وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴-چگونگی پذیرایی،شب قدر به گونه ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزیّن می گردد.

۵-غذای این ماه،غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است،نه غذای جسم.لطف غذای این مهمانی،آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این میهمانی هیچ سنخیّتی با میهمانی های دنیوی ندارد.خداوندِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل،میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می شود و می گوید:من دعایتان را مستجاب می کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می کشید،پاداش تسبیحی عطا می کنم. (۱)

۱- ۱) .خطبه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان.

در وسائل الشیعه (۱)برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصلی می خوانیم:روزه دار،از دروغ،گناه،مجادله،حسادت،غیبت،مخالفت با حقّ،فحش و سرزنش و خشم،طعنه و ظلم و مردم آزاری،غفلت،معاشرت با فاسدان،سخن چینی و حرام خواری،دوری کند و نسبت به نماز،صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد.

شرط حضور در این مهمانی،فقط تحمّل گرسنگی نیست.در حدیث آمده است:آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی،سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند،روزه او قبول نیست وشرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.

روزه گرچه فوائد ومنافع طبّی از قبیل دفع وبرطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد،امّا سحرخیزی ولطافت روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است ومحروم واقعی کسی است که از این همه خیر وبرکت محروم باشد.

پیام ها:

۱-ارزش رمضان،به نزول قرآن است.ارزش انسان ها نیز می تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. «الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ»

۲-وجوب روزه،بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ»

۳-قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. «فَعِدَّةٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ»

۴-روزه ی قضا،مشروط به زمان خاصّی نیست. «أَیّامٍ أُخَرَ»

۵-احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ»

۶-عسر وحرج،واجبات را از دوش انسان برمی دارد. «لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ»

۷-روزه ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ»

۸-هدایت و توفیق انجام عبادات،از طرف خداست.تکبیر،نشان بزرگداشت

۱- ۱) .وسائل،ج۷،ص۱۱۹.

خدا و عدم توجّه به خود و دیگران است. «لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلیٰ ما هَداکُمْ»

۹-روزه،زمینه ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلیٰ ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»

«۱۸۶»وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند(بگو:)همانا من نزدیکم؛دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم.پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند،باشد که به رشد رسند.

نکته ها:

برخی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسیدند:خدا را چگونه بخوانیم،آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

دعا کننده،آنچنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد که در این آیه،هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است:اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند،به آنان بگو:من خودم به آنان نزدیک هستم وهرگاه خودم را بخوانند،خودم دعاهای آنان را مستجاب می کنم،پس به خودم ایمان بیاورند ودعوت خودم را اجابت کنند.این ارتباط محبّت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

دعا کردن،همراه وهمرنگ شدن با کلّ هستی است.طبق آیات،تمام هستی در تسبیح و قنوتند؛ «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۱)و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۲)پس ما نیز از او درخواست کنیم تا وصله ناهمگون هستی نباشیم.

قرآن درباره دعا سفارشاتی دارد،از آن جمله:

۱.دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» (۳)

۱- ۱) .بقره،۱۱۶.

۲- ۲) .الرحمن،۲۹.

۳- ۳) .غافر،۱۴.

۲.با ترس و امید همراه باشد. «وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً» (۱)

۳.با تضرّع و در پنهانی صورت بگیرد. «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً» (۲)

۴.با ندا و خواندنی مخفی همراه باشد. «إِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا» (۳)

در اصول کافی،جلد دوم،صدها حدیث در اهمیّت،نقش وآداب دعا،توجّه واصرار وذکر حاجت ها هنگام دعا ودعای دسته جمعی وایمان به استجابت آن آمده است.

سؤال:چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ:عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست.در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ» خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام،از من طلب خیر کند.پس اگر دعا مستجاب نشد،یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته ایم،و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده،خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است.و یا اینکه استجابت درخواست ما،به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات،در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود ویا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود ویا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم:کسی که غذای حرام بخورد،یا امر به معروف ونهی از منکر نکند ویا از سر غفلت وبی اعتنایی دعا کند،دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا،ترک کسب وکار نیست،بلکه توکّل به خداوند همراه با تلاش است.لذا در حدیث می خوانیم:دعای بیکار مستجاب نمی شود.

شاید قرار گرفتن آیه ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال:با اینکه کارهای خداوند قانون مند و براساس عوامل و سنّت های ثابت است،پس دعاچه نقشی دارد؟

پاسخ:همانگونه که انسان در سفر،حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است،انسان

۱- ۱) .اعراف،۵۶.

۲- ۲) .اعراف،۵۵.

۳- ۳) .مریم،۳.

دعـا کننــده بـا انسـان غافـل از خـدا متفـاوت هسـتند و سـنّت خداونـد لطـف بـه اوّلی اسـت،نـه دوّمی.آری،دعـا و گفتگـو با خداونـد،ظرفیّت انسـان را برای دریـافت الطاف الهی بیشتر می کنـد.همانگونه که توسل و زیارت اولیای خـدا،شـرایط انسان را عوض می کند.چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود،دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.

بنابراین دعا،زیارت و توسل،سبب تغییر شرایط است،نه برهم زدن سنّت های قطعی الهی.

درباره نزدیکی خدا به انسان،فیض کاشانی قدس سره می گوید:

گفتم که روی خوبت،از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تا کی،گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است،گفتا سخن همان است

پیام ها:

۱-دعـا در هرجـا ودر هر وقت که باشـد،مفیـد است.چون خداونـد می فرمایـد:من نزدیک هسـتم. «فَإِنِّی قَرِیبٌ» آنچه از اوقات مخصوصه،یا اماکن مقدّسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.

۲-خداونـد به مـا نزدیک است،ولی ما چطور؟اگر گاهی قهر او دامن ما رامی گیرد، به خاطر دوری ما از خداونـد است که در اثر گناهان می باشد. «فَإِنِّی قَرِیبٌ»

۳-استجابت خداوند دائمی است،نه موسمی.«اجیب»نشانه ی دوام است.

۴-با آنکه خدا همه چیز را می داند،امّا دعا کردن وظیفه ی ماست. «فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی»

۵-دعا آنگاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. «وَ لْیُؤْمِنُوا بِی»

۶-دعا،وسیله ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»

ص: ۲۹۰

«۱۸۷»أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب های روزه(ماه رمضان)،آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد،آنها برای شما(همچون)لباسند و شما برای آنها(همچون)لباس.خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید(وآمیزش را که ممنوع بود،بعضاً انجام می دادید)پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت.اکنون(می توانید)با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرّر فرموده،طلب کنید.و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه(شب)برای شما آشکار گردد.سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید.و در حالی که معتکف در مساجد هستید،با زنان آمیزش نکنید.این حدود واحکام الهی است پس(به قصد تجاوز وگناه)به آن نزدیک نشوید.خداوند این چنین آیات خود را برای مردم،روشن می سازد،باشد که پرهیزگار گردند.

نکته ها:

در آغاز اسلام،در شب و روز ماه رمضان،آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین در ساعت معیّنی از شب می توانستند افطار کنند و اگر روزه دار خوابش می گرفت بعد از بیداری حقّ غذا خوردن نداشت.برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می دادند،ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی،از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می کردند.یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به علّت دیر

حاضر شدن غذا خوابش برد،وقتی بیدار شد گفت:من دیگر حقّ غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضر شد.در بین کار به علّت شدّت ضعف از حال رفت و بیهوش شد.پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار متأثّر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در شب های ماه رمضان مانع ندارد.

خداوند متعال می داند که شما به خویشتن خیانت می کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید،به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته ی شما را عفو نمود.

اعتکاف،به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خداست.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با گرفتاری ها و مشکلاتی که داشتند،گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می دادند.از آنجا که در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است.به نظر می رسد مراد از کلمه«عاکفون»همان سکونت در مسجد باشد،نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

در تشبیه همسر به لباس،نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

*لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد،همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیّت انسان باشد.

*لباس مایه ی زینت و آرامش است،همسر وفرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده اند.

*لباس عیوب انسان را می پوشاند،هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

*لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می کند،وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

*دوری از لباس،مایه ی رسوایی است،دوری از ازدواج و همسر نیز گاهی سبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

*در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود،هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛اگر مرد عصبانی است،زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است،مرد با او مدارا کند.

*انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند،هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

پیام ها:

۱-تخفیف وآسان گیری در احکام،از ویژگی های دین اسلام است. «أُحِلَّ لَکُمْ»

۲-رعـایت ادب در سـخن،از ویژگی هـای قرآن است.«رفث»به معنای سـخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.

۳-هر کجا خواستید راهی را ببندید،یک راه مشروع را باز بگذارید.چون خداوند در روز رمضان،آمیزش را ممنوع می کند،لذا در شب آنرا مجاز می شمرد. (۱)«أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ»

۴-عبادتِ روز و لـذّت مشروع شب،نشانه ی جامعیّت دین است.در یک آیه،هم احکام روزه وهم مسائل زناشویی آمده است. «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ»

۵-اسلام به نیازهای طبیعی توجّه کامل دارد. «الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ»

۶-نیاز زن و مرد به یکدیگر،دو طرفه است و هریک برای پوشـش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ»

۷-خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. «عَلِمَ اللّهُ أَنَّکُمْ»

۸-انسان،جایزالخطا وغریزه جنسی در او قوی است. «کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ»

۹-ترک فرمان خدا،خیانت و ظلمی است به خود ما. «تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ»

۱۰-در آمیزش و فرزند خواهی،برای خداوند تکلیف معیّن نکنید که پسر باشد یا دختر. «وَ ابْتَغُوا ما کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ»

۱۱-حتّی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. «وَ ابْتَغُوا ما کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ»

ص :۲۹۳

۱- ۱) .با اینکه آمیزش جنسـی،در اوّل هر ماه مکروه است،لکن در اوّل ماه رمضان مستحبّ است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود،سپس از آنان تکلیف خواست.

۱۲-معیار احکام اسلامی،معیارهای عمومی،طبیعی و ساده است.پیدا شدن سپیده ی صبح یا تاریکی شب را،هرکس در هر کجا باشد می تواند بفهمد.

«يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ»

۱۳-نقش زمان بندی را در عبادات فراموش نکنیم. «أَتِمُّوا الصِّيٰامَ إِلَى اللَّيْلِ»

۱۴-اعتکاف،سکونت در مسجد است،مشروط به روزه گرفتن. «عٰاكِفُونَ فِي الْمَسٰاجِدِ»

۱۵-پیشگیری از گناه لازم است.قرآن می فرماید:به گناه نزدیک نشوید.چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. «فَلاٰ تَقْرَبُوهٰا»

۱۶-تقوا،فلسفه ی احکام الهی است.روزه برای تقواست،آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست. (۱)«لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

۱۷-عمل به دستورات الهی،بستر رشد و تقوا می باشد. «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

«۱۸۸»وَ لاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبٰاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهٰا إِلَى الْحُكّٰامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰالِ النّٰاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واموال یکدیگر را به باطل(و ناحقّ)در میان خودتان نخورید و اموال را به(عنوان رشوه،به کیسه)حاکمان وقاضی ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید،در حالی که خود می دانید(که خلاف می کنید).

نکته ها:

«تدلوا»به معنای سرازیر کردن دَلو در چاه است که در این آیه،رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است.رشوه در حکم،پرداخت کالا یا پولی به قاضی جهت تغییر نظر او می باشد.

مراد از« أَمْوٰالِ النّٰاسِ »هم اموال عمومی است وهم اموال خصوصی.علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالیِ مردم نیز ممنوع است.

۱- ۱) .این سوره که با جمله ی «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» آغاز گردیده است،در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می کند.

رشوه

رشوه،یکی از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی متعدّدی را به دنبال دارد،از جمله:

حذف عدالت،یأس و ناامیدی ضعفا،جرأت و جسارت اقویا،فساد و تباهی حاکم و قاضی،از بین رفتن اعتماد عمومی.با توجّه به این آثار و عوارض منفی،در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است؛

*رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:«یا علیّ! من السُّحت ثمن المیته والکلب والخمر و مهر الزانیه والرشوه فی الحکم» (۱)ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار،سگ، شراب،زنا و رشوه یکسان و حرام است.

*حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه ی «أَکّالُونَ لِلسُّحْتِ» (۲)فرمود:اینان کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر،هدایای آنان را می پذیرند. (۳)

*امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می داند.

*رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود:بوی بهشت به صاحب رشوه نمی رسد. (۴)

*در حدیث دیگر می خوانیم:هر حاکمی که نسبت به گرفتاری های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد،در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد،مشرک می باشد. (۵)

*حضرت علی علیه السلام رشوه گیرنده را از حقّ ولایت محروم می داند. (۶)همچنین فرمودند:هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند،مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند! (۷)

بعضی برای توجیه خلاف خود،نام های مختلف بر رشوه می گذارند،از جمله:هدیه،تحفه، حقّ الزحمه،چشم روشنی و....شخصی به نام«اشعث بن قیس»،حلوائی به در خانه علی علیه السلام به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند.امام فرمود:

۱- ۱) .بحار،ج۷۷،ص۵۴.

۲- ۲) .مائده،۴۲.

۳- ۳) .بحار،ج۱۰۴،ص۲۷۳.

۴- ۴) .بحار،ج۱۰۴،ص۲۷۴.

۵- ۵) .وسائل،ج۱۲،ص۶۳.

۶- ۶) .نهج البلاغه،خطبه۱۳۱.

۷- ۷) .نهج الفصاحه،ح ۲۶۹۳.

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشند تا پوست جوی را به ناحقّ از دهان مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد. (۱)

شخصی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت:من متصدی و مسئول کاری هستم،مردم برایم هدایایی می آورند،چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود:چه شده است که عُمّال ما از هدایا سخن می گویند! آیا اگر در خانه می نشستند کسی به آنان هدیه می داد؟! (۲)

پیام ها:

۱-مالکیت باید از راه صحیح باشد.مانند:حیازت،تجارت،زراعت،صنعت، ارث،هدیه،امثال آن،ولی تصرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیّت نمی کند. «لاٰ تَأْکُلُوا اموال الناس بِالْبٰاطِلِ»

۲-جامعه در حکم یک پیکر واحد است. «بَیْنَکُمْ، أَمْوٰالَکُمْ»

۳-رشوه،حرام است و انسان حقّ ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد.

«تُدْلُوا بِهٰا إِلَی الْحُکّٰامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوٰالِ النّٰاسِ»

۴-اسلام،مردم را مالک اموالشان می داند. «أَمْوٰالِ النّٰاسِ»

۵-لغزش های آگاهانه خطرناک است. «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«۱۸۹»یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّهِ قُلْ هِیَ مَوٰاقِیتُ لِلنّٰاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقیٰ وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

از(حکمت)هلال های ماه از تو سؤال می کنند،بگو:برای آن است که مردم اوقات (کارهای خویش)و زمان حج را بشناسند. (ای پیامبر به آنان بگو:)نیکی آن نیست که(در حال احرام حج،)از پشت خانه ها وارد شوید،بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از درها وارد خانه ها شوید،از خدای بترسید،باشد که رستگار شوید.

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه۲۲۴.

۲- ۲) .نهج الفصاحه،ح ۵۳۹.

نکته ها:

کلمه«مواقیت»جمع«میقات»به زمان یا مکانی معیّن گفته می شود که برای انجام کاری مشخّص شده باشد.

در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره هلال ماه می پرسیدند،به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می کنیم:ای پیامبر! به آنها که از فایده ی جلوه های مختلف ماه می پرسند،بگو:آن تغییراتی که در ماه پدید می آید،برای مردم وسیله ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است.یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه های خود را با مقیاس های طبیعی،عمومی و مجانی طرح می کند،مثلاً برای تعیین مقدار آب کُر،وَجب را مقیاس قرار می دهد و یا برای تشخیص وقت نماز،طلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می کند.و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حج، هلال ماه را ملاک قرار داده است.اشکال مختلف ماه نیز،حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است.نیاز به تقویم و تاریخ،لازمه ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعمّ از باسواد و بی سواد در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را تشخیص دهند.سپس می فرماید:

نیکی در آن نیست که در حال احرام،به جای استفاده از دَر برای ورود به خانه،از پشت خانه و بیراهه وارد شوید واین عقیده،خرافه ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه ها وارد شد.

هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد.برای انجام هرکار زمان مناسب،شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است.همانگونه که زمان از طرف خداوند به وسیله ماه و هلال معیّن می شود،رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود.بنابراین معنای آیه چنین است:از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور،به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بیراهه نروید.سعادت و خوشبختی،راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان،روش و رهبر از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از آیه «وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها» آن است که هر کاری را از

راهش وارد شود. (۱)و امامان معصوم علیهم السلام فرمودند:ما آل محمّد باب خداوند هستیم.

وپیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:من شهر علمم و علی درب آن است. (۲)

در این آیه جمله «وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها» میان دو«تقوی»قرار گرفته است،شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود و خروج در امور،نیاز به تقوای فوق العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند بازهم بی راهه می روند.

شاید معنای آیه چنین باشد:مردم که درباره هلال از تو می پرسند،جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی.امّا اگر می خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید،باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید.

این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که برّ و نیکی،بیراهه رفتن نیست،بلکه باید هرکاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جوّی،تحصیلات در این باره است.

پیام ها:

۱-حرکت کرات و ماه،دارای برنامه و زمان بندی دقیقی است که می تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد. (۳)«قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ»

۲-اگر جمادات وکرات آسمانی نظم دارند وبرای انتظام امور انسان ها جهت گیری شده اند،شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی نظم وبی حساب و رها باشیم. «قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ»

۳-در پاسخ به سؤالات،جوابی دهید که سؤال کننده بفهمد و مورد نیازش باشد.

«قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ»

۴-اسلام،با آداب و رسوم جاهلی و خرافی مبارزه می کند. «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها»

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج۱،ص ۱۹۰.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان،ج۲،ص۵۰۹.

۳- ۳) .امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:هرگاه هلال ماه رمضان را دیدید،روزه بگیرید و در پایان،همین که هلال ماه شوال را دیدید،عید فطر بگیرید.تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۱۷۶.

۵-برّ و نیکی را نباید از خرافات،عادات و سیره نیاکان بدست آورد،بلکه راه شناخت برّ،در چارچوب فرمان وحی و رهبران معصوم علیهم السلام و شیوه های منطقی است. «لَیْسَ الْبِرُّ... وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ»

۶-هرگاه راهی را بستید،راه صحیحی را نشان بدهید. «لَیْسَ الْبِرُّ... وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ»

۷-ارزش مفاهیم دینی،زمانی است که در افراد جلوه کند.بجای اینکه بگوید:

نیکی تقواست،فرمود:نیکی،متّقی است. «وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقیٰ»

۸-بیراهه رفتن تقوا نیست.اگر از سیره عقلا واولیای خدا سرپیچی کنیم ونام آنرا تقوا وخودسازی بگذاریم منحرف شده ایم. «أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ»

۹-بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور،خلاف تقواست.

«وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ»

۱۰-حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات،یکی از مصادیق تقوا و فلاح است. «مَوٰاقِیتُ لِلنّٰاسِ... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

۱۱-رستگاری،نهایت تکامل است.بسیاری از دستورات،برای رسیدن به تقواست،ولی در این آیه،تقوا مقدّمه ی رستگاری است. «اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

«۱۹۰»وَ قٰاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ الَّذِینَ یُقٰاتِلُونَکُمْ وَ لاٰ تَعْتَدُوا إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند،بجنگید ولی از حدّ تجاوز نکنید،که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران،یادآور می شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران،زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید.قبل از دعوت آنان به اسلام،دست به

اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقرّرات و عواطف انسانی را حتّی در جنگ مراعات کنید.

بعضی از صفات،در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می دهند؛مثلاـ ترحّم یک ارزش است،ولی ترحّم بر پلنگ تیز دندان،ستمکاری بر گوسفندان است.

و یا علم یک ارزش است،لکن گاهی ندانستن ارزش می شود.مثلا شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند،ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می شود یا نه.و اگر بداند که او را نمی کشند،افراد عادّی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند.به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم ارزش یا پرارزش یا بی ارزش شود،لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی افتد،مسئله ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد،دوست یا دشمن یک ارزش است.

برخورد با دشمن دو مرحله دارد:

۱-بی اعتنایی و اعراض. «دَعْ أَذاهُمْ» (۱)، «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۲)

۲-خشونت و جنگ. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۳)، «وَ قاتِلُوا... اَلَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ» (۴)

جنگ مسلمانان،برای دفاع از خود و دین خداوند است،لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ» (۵)وبه تسلیم کشاندن مسلمانان است.

«لَنْ تَرْضى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لاَ النَّصارى حَتّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۶)

پیام ها:

۱-دفاع و مقابله به مثل،از حقوق انسانی است.اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می جنگیم. «قاتِلُوا... اَلَّذِينَ يُقاتِلُونَكُمْ»

۲-هدف از جنگ در اسلام،گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست،بلکه

۱- ۱) .احزاب،۴۸.

۲- ۲) .نساء،۶۳.

۳- ۳) .توبه،۷۳.

۴- ۴) .بقره،۱۹۰.

۵- ۵) .صف،۸.

۶- ۶) .بقره،۱۲۰.

هدف،دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان ها از خرافات و موهومات می باشد. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۳-حتّی در جنگ باید عدالت وحقّ رعایت شود. «قاتِلُوا... لا تَعْتَدُوا» بارها قرآن با جمله ی«لاتعتدوا»سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود ومرزها تجاوز نشود.

۴-ظلم و ستم و ایستادگی در مقابل دین خدا،رشته ی محبّت الهی را پاره می کند.

«إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»

۵-تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست،بلکه محبوبیّت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. «لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»

۶-در جنگ،هدف باید فقط خدا باشد،نه هوسها،تعصّب ها،غنائم،ریا و سمعه.

«فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۷-حتّی در دفاع از حقّ طبیعی خود،باید خدا را در نظر گرفت.با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید،ولی باز هم« فِی سَبِیلِ اللّهِ »باشد.

«۱۹۱»وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَ الْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِنْ قاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ

و آنها را(بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند،)هرکجا یافتید بکشید و از(مکّه)همان جایی که شما را بیرون کردند،آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه)از قتل بدتر است.و نزد مسجدالحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند،پس اگر با شما جنگ کردند،آنها را (در آنجا)به قتل برسانید.چنین است جزای کافران.

نکته ها:

این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکّه صادر و دلیل آن را چنین بیان می کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده اند و شکنجه از قتل سخت تر و شدیدتر است.پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال:چرا شکنجه از قتل سخت تر است؟

پاسخ:در قتل،انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می رسد،لکن در شکنجه،انسان نه به آخرت می رسد و نه از دنیا کام می گیرد.

پیام ها:

۱-مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. «وَ اقْتُلُوهُمْ»

۲-دفاع عادلانه،منحصر به جبهه و جنگ نیست. «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ»

۳-حقّ وطن،از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. «أَخْرَجُوكُمْ»

۴-فتنه انگیز،مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «وَ اقْتُلُوهُمْ...

أَخْرِجُوهُمْ...

وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»

۵-حرم و مسجدالحرام مقدّس است،امّا خون مسلمانان مقدّس تر؛و در اینجا مسئله اهمّ و مهمّ مطرح است. «لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتّى يُقاتِلُوكُمْ»

۶-همانگونه که در اصلِ جنگ نباید شما پیش دستی کنید،در شکستن مقدّسات هم نباید شما پیش دستی نمائید. «حَتّى يُقاتِلُوكُمْ»

«۱۹۲»فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر دست کشیدند،همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند،دو احتمال وجود دارد:

الف:از جنگ و فتنه.به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب:از کفر.به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

ص :۳۰۲

پیام ها:

۱-مسلمانان باید آتش بس واقعی دشمنان را بپذیرند. «فَإِنِ انْتَهَوْا»

۲-اسلام،راه بازگشت را حتّی برای کفّار باز گذارده است. «فَإِنِ انْتَهَوْا...»

۳-اگر کفّار دست از فتنه و جنگ برداشته و ایمان آوردند،آنان را به کارهای قبل ملامت نکنید. «فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۴-انسان باید خود زمینه ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. «فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

«۱۹۳»وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلاّ عَلَی الظّالِمِینَ

و با آنها بجنگید تا فتنه(بت پرستی وسلب آزادی از مردم،)باقی نماند و دین،تنها از آنِ خدا شود.پس اگر(از روش نادرست خود)دست برداشتند،(مزاحم آنها نشوید.زیرا)تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.

نکته ها:

هدف اسلام از جنگ،کشور گشایی و کسب غنائم یا انتقام گیری نیست،بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام،برچیده شدن بساط شرک و کفر است.فتنه به معنای شرک،کفر، آزمایش و شکنجه آمده است.در این آیه می فرماید:اگر مشرکان دست از فتنه و قتال برداشتند،دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد.زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است.

تعبیر به عدوان،به خاطر رفتار آنهاست وگرنه اسلام اهل عدوان نیست.مثل اینکه می گوییم:جواب بدی،بدی است.با اینکه جواب بدی با بدی،عدالت است،لکن به خاطر عمل او،نامش را بدی می گذاریم.

پیام ها:

۱-هدف از جنگ در اسلام،برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست. «حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ»

۲-پاکسازی،قبل از بازسازی است.ابتدا فتنه برداشته شود تا بعد دین الهی مستقر گردد.اوّل کفر به طاغوت،بعد ایمان به خدا. «حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلّٰهِ»

۳-راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست.حتّی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد،خداوند او را مورد عفو قرار می دهد. «فَإِنِ انْتَهَوْا فَلاٰ عُدْوٰانَ...»

۴-در آیه ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفّار مطرح شده است؛ «فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» در این آیه به مردم سفارش می کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ،شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فَلاٰ عُدْوٰانَ»

«۱۹۴»الشَّهْرُ الْحَرٰامُ بِالشَّهْرِ الْحَرٰامِ وَ الْحُرُمٰاتُ قِصٰاصٌ فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ

ماه حرام در برابر ماه حرام و(اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند،شما نیز حقّ دارید مقابله به مثل کنید.زیرا)حرمت ها را(نیز)قصاص است وهرکس به شما تجاوز کرد،به مانند آن تجاوز،بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید(که زیاده روی نکنید)و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

نکته ها:

قبل از اسلام در میان عرب ها،هر سال چهار ماه احترام خاصّی داشت که در آن ماهها جنگ،حرام و ممنوع بود،سه ماه آنها پی درپی که عبارتند از ذی القعده،ذی الحجّه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست.حتّی یکی از علل تسمیه ماه ذی القعده آن گفته اند که در

این ماه قعود از جنگ لازم است.

اسلام این سنّت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود،ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش بس هستند،پس به آنها حمله کنیم.این آیه می فرماید:اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند،شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماهها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید.زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است،و هرکس حرمت ها را شکست باید مورد قصاص قرار گیرد.سپس به عنوان یک قانون کلّی می فرماید:هرکس به شما تجاوز کرد،به همان مقدار به او تعدّی کنید.و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متّقین است.

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه می گوید:در مورد غصب نیز می توان با استدلال به این آیه تقاص کرد،یعنی از مال غاصب تقاص نمود.

پیام ها:

۱-همه ی زمان ها یکسان نیستند،حرمت و ممنوعیت بعضی ماهها باید حفظ شود. «الشَّهْرُ الْحَرامُ»

۲-در اسلام بن بست وجود ندارد.حفظ اسلام و جان مسلمان ها بر حفظ احترام مکان ها و زمان ها مقدّم است. «فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ»

۳-اسلام،دین تجاوز و تعدّی نیست،ولی تعدّی و تجاوز دیگران را نیز نمی پذیرد. «فَمَنِ اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ»

۴-حتّی در برخورد با دشمنان،عادل باشیم. «فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ عَلَیْکُمْ»

۵-سیستم قانون گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان وجرأت کفّار نگردد واصل مقابله به مثل به همین خاطر است. «فَاعْتَدُوا... بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ»

۶-رعایت تقوا حتّی به هنگام جنگ،از اصول تربیتی اسلام است. «اتَّقُوا اللّٰهَ»

۷-اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشوید،از امدادهای الهی نیز برخوردار

ص:۳۰۵

خواهید بود.و گمان نکنید عدالت و تقوا پیروزی شما را به تأخیر می اندازد.

«بِمِثْلِ مَا اعْتَدیٰ...

وَ اتَّقُوا...

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ»

«۱۹۵»وَ أَنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ لاٰ تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَهِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

و در راه خدا انفاق کنید(و با ترک انفاق،)خود را به دست خود به هلاکت نیاندازید.و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

پنج آیه پی درپی،مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفّار فرخواند،این آیه پایان آن را با انفاق و احسان تمام کرده است.

خودکشی وضرر به نفس،حرام قطعی است که از آیه استفاده می شود.امّا شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد،افتادن در تهلکه نیست.

این آیه در کنار سفارش به انفاق،مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی دارد.زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند،اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید.چنانکه اگر میانه روی در انفاق مراعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد،به دست خویش،خود و خانواده اش را به هلاکت کشانده است.قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبرش می فرماید: «وَ لاٰ تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلیٰ عُنُقِکَ وَ لاٰ تَبْسُطْهٰا کُلَّ الْبَسْطِ» (۱)ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچنان که هر چه داری یکجا ببخشی.امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه می فرماید:انفاق شما،نباید در حدّی باشد که دستِ خودتان خالی وبه بدبختی کشیده شوید. (۲)

انسان علاقه دارد که محبوب باشد،لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می فرماید:نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند.

۱- ۱) .اسراء،۲۹.

۲- ۲) .بحار،ج۹۳،ص۱۶۸.

پیام ها:

۱-اقتصاد،پشتوانه ی هر حرکتی است. «أَنْفِقُوا...» جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات،امکان ندارد.اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حقّ،اموال خود را بکار نگیرند،گرفتار شکست قطعی می شوند.

۲-با انفاق،خود و اموالتان را بیمه کنید. «أَنْفِقُوا... وَ لاٰ تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ»

۳-در اسلام جبهه و جنگ و کمک های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. «فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»

۴-محبوب خدا شدن،سبب تشویق برای احسان است. «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«۱۹۶»وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلّٰهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كٰانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَهٌ مِنْ صِيٰامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذٰا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيٰامُ ثَلاٰثَهِ أَيّٰامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَهٍ إِذٰا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَهٌ كٰامِلَهٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حٰاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقٰابِ

و حج وعمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید(و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن،حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است(ذبح کنید واز احرام خارج شوید.)وسرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت(و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد،)باید کفّاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد وچون(از بیماری ویا دشمن)درامان شدید،پس هر کس بدنبال عمره تمتّع،حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسّر است(ذبح

ص: ۳۰۷

کند.)و هرکس که قربانی نیافت،سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید،این ده روزِ کامل است.(البتّه)این(حج تمتّع)برای کسی است که خاندانش ساکن(مکّه و)مسجد الحرام نباشند.و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته ها:

در این آیه،کلیّات و گوشه ای از احکام حج و عمره آمده است،ولی تفصیل آن در روایات و فتاوای علما می باشد.

«حج»مناسکی است که بنیان گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره»به معنای زیارت است و هرکس وارد مکّه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود.حج و عمره مثل اذان و اقامه،دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند.

«هَدی»،نام قربانی حج است.

این آیه،عمره تمتّع را در کنار حج تمتّع آورده است؛ «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» ،لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد.البتّه این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

حکم مسائل اضطراری،محدود به زمان ضرورت است.ولذا بر خلاف موارد عادّی که در سفر روزه جایز نیست،در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی،روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم،هشتم و نهم ماه باشد،چرا که روز دهم عید قربان است که روزه ی آن حرام می باشد.

امامان معصوم در تفسیر جمله ی «أَتِمُّوا الْحَجَّ» فرمودند:حجِ تمام،حجی است که در آن کلام زشت،گناه و نزاع نباشد و از محرّمات پرهیز شود. (۱)و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند. (۲)

ص :۳۰۸

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۱۸۱ و برهان،ج۱،ص۱۹۳.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج۳،ص۱۸۳.

پیام ها:

۱-وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید.بعد از شروع اعمال حج، نمی توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. «أَتِمُّوا»

۲-در اعمال حج،قصد قربت و عبادت لازم است.به انگیزه ی جهانگردی و سیاحت نمی توان حج بجا آورد. «أَتِمُّوا... لِلّهِ»

۳-احکام اسلام،در مقام سخت گیری بر مردم نیست.تمام نمودن حج وعمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد،واجب نیست. «فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»

۴-مکان در عبادات سهم دارد. «يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ»

۵-بیماری در مواردی سبب تخفیف در احکام است،نه تعطیل آن.لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی،وظایف خود را جبران کنند. «فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ... فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ»

۶-ملاک وجوب قربانی در حج،در توان بودن آن است. «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ...»

۷-قانون عمره و حج تمتّع،وظیفه حجاجی است که ساکن مکّه نباشند،حج ساکنان مکّه نوع دیگری است. «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ... ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ»

۸-توجّه به کیفر الهی،زمینه ساز تقواست. «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ... وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ»

۹-توّجه به تقوا،در انجام فرمان های الهی مطرح است. «أَتِمُّوا الْحَجَّ... وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۱۰-اعمال حج،قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است.لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. «أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ» ۱۱-برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند،کیفر شدیدی است. «شَدِيدُ الْعِقابِ»

«۱۹۷»الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَ لاَ فُسُوقَ وَ لاَ جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوىٰ وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

(موسم عمره و)حج(در)ماههای معیّنی است(شوّال،ذی القعده، ذی الحجه)،پس هر که در این ماه ها فریضه ی حج را ادا کند،(بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می داند.و زاد و توشه تهیه کنید که البتّه بهترین زاد و توشه،پرهیزگاری است.ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته ها:

کلمه«رفث»به معنای آمیزش جنسی و«فسوق»به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتنِ«لا واللّه»و«بلی واللّه»است.

زمان مطرح شده در آیه،ناظر به حج وعمره با هم است.عمره تمتّع در طول سه ماه شوال،ذی القعده وذی الحجّه انجام می شود،ولی زمان حج ماه ذی الحجّه است.

پیام ها:

۱-در عبادات اسلامی،زمان نقش مهمّی دارد. «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ»

۲-محیط و فضای با صفای حج و مکّه را نباید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. «فَلاَ رَفَثَ وَ لاَ فُسُوقَ وَ لاَ جِدَالَ فِي الْحَجِّ»

۳-اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند،رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. «مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ»

۴-در هر سفری،زاد وتوشه لازم است،بهترین زاد وتوشه ی سفر حج تقواست.

«خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوىٰ»

۵-پرهیزکاری نشانه ی خردمندی است. «وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»

«۱۹۸»لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذٰا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفٰاتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرٰامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمٰا هَدٰاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّينَ

گناهی بر شما نیست که(به هنگام حج)به سراغ فضل پروردگارتان (وکسب و تجارت)بروید.پس چون از عرفات کوچ کردید،خدا را در مشعرالحرام یاد کنید،و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید،هدایت کرد.

نکته ها:

عرفات،نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکّه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب به عمد از آنجا خارج شوند باید یک شتر جریمه دهند.واژه ی«عرفات»از«معرفت»به معنای محلّ شناخت است.در آنجا آدم وحوا علیهما السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند.به فرموده امام صادق و امام باقر علیهما السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت:مناسک و وظایف خود را بشناس و فراگیر. (۱)

در حدیث می خوانیم:حضرت مهدی علیه السلام هر سال در عرفات حضور دارند.زمین عرفات خاطراتی از ناله ها و اشک های اولیای خدا دارد.در روایات می خوانیم:غروب عرفه،خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می بخشد.وبرای روز عرفه دعاهای خاصّی از امام حسین و امام سجاد علیهما السلام نقل شده است. (۲)

از نشانه های جامعیّت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج،به زندگی مادّی و کسب معاش نیز توجّه دارد.همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه،می فرماید:بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید. (۳)آری،حج در عین

۱- ۱) .کافی،ج۴،ص۲۰۷.

۲- ۲) .برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.

۳- ۳) .جمعه،۱۰.

عبادت،اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:یکی از آثار حج،تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می باشد و زمینه ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است. (۱)

پیام ها:

۱-مبارزه با تحجّر از برنامه های قرآن است.گروهی فکر می کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است،اسلام این تفکر را ردّ می کند. «لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ»

۲-درآمد حلال،فضل الهی است.قرآن بجای واژه«کسب»،کلمه ی«فضل»را بکار برده تا بگوید:درآمد حلال فضل الهی است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ»

۳-گرچه تلاش وطلب از شماست؛ «تَبْتَغُوا» امّا رزق،فضل خداوند است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ»

۴-رزق رسانی،از شئون ربوبیّت الهی است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ»

۵-در رزق رسانی،دست خداوند باز است.کلمه«فضل»نکره آمده است. «فَضْلاً مِنْ رَبِّکُمْ»

۶-انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «وَ اذْکُرُوهُ کَمٰا هَدٰاکُمْ»

۷-توجّه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشته ی خود از طرف دیگر،عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می کند. «هَدٰاکُمْ وَ إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّینَ»

۸-سابقه خودتان را فراموش نکنید،او بود که شما را هدایت کرد. «إِنْ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضّٰالِّینَ»

۱- ۱) .وسائل،ج۸،ص۹.

«۱۹۹»ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند،کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته جمعی همراه مردم،به اهل مکّه تذکّر می دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد،این خودبزرگ بینی ها را کنار گذاشته وهمچون عموم مردم باشید.

اساساً یکی از آثار وفلسفه های حج،کنار زدن امتیازات پوشالی است.در آنجا انسان از کفش، کلاه،لباس،همسر ومسکن خود می گذرد و قطره ای می شود که به دریا ملحق شده است.

در این آیه،دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه«افاضه»بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است،این تکرار و اصرار نشان می دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

استغفار و ذکر خداوند،بهترین اعمال عرفات و مشعر است.گرچه در این سرزمین ها اصل توقف،شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست،امّا در این آیات،قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته ی خویش دعوت می کند.

مگر می توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته اند بی تفاوت نشست.

پیام ها:

۱-امتیازطلبی،تحت هر نام وعنوانی،ممنوع است. «أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ»

۲-حرکت دسته جمعی،ارزش دارد. «أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ»

۳-هرگز مأیوس نشویم،گذشته ها هرچه باشد استغفار چاره ساز است.زیرا او غفور و رحیم است. «وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ص: ۳۱۳

«۲۰۰»فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ

پس چون مناسک(حج)خود را انجام دادید،خدا را یاد کنید،همانگونه که پدران خویش را یاد می کنید،بلکه بیشتر و بهتر از آن.پس بعضی از مردم کسانی هستند که می گویند:خداوندا! به ما در دنیا عطا کن.آنان در آخرت بهره ای ندارند.

نکته ها:

گروهی از اهل مکّه،بعد از پایان مراسم حج در محلّی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آن تفاخر و مباهات می کردند.قرآن دستور می دهد به جای تفاخر به نیاکان، خدا را یاد کنید (۱)و از نعمت ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدّی تر باشید.

یاد هر کس یا هر چیز،نشانه ی حاکمیّت آن بر فکر انسان است.کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می کند،فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند.به همین دلیل حضرت موسی گفت:من گوساله طلائی و پر قیمت سامری را آتش می زنم و خاکسترش را به دریا می ریزم.زیرا تماشای آن،فرهنگ و تفکّر شرک را در انسان زنده می کند.

پیام ها:

۱-جهت دهی به ایام فراغت،یکی از وظایف مربّی است. «فَإِذا قَضَيْتُمْ... فَاذْكُرُوا اللّهَ»

۲-یاد خدا،هم از نظر کمّیت باید کثیر باشد؛ «وَ اذْكُرُوا اللّهَ كَثِيراً» و هم از نظر کیفیّت،عاشقانه و خالصانه. «أَشَدَّ ذِكْراً»

۳-سطحی نگر نباشیم.گروهی در بهترین زمان ها و مکان ها،تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادّی است. «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان،ج۲،ص۵۲۹؛نورالثقلین،ج۱،ص۱۹۸.

«۲۰۱»وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ

(اما)بعضی از مردم می گویند:پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و مارا از عذاب آتش نگهدار.

نکته ها:

یکی از راههای شناخت مردم،آشنایی با آرزوها و دعاهای آنان است.در آیه قبل، درخواست گروه اوّل از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شرّ آن نداشتند،ولی در این آیه درخواست گروه دوّم از خداوند، «حَسَنَةً» است در دنیا و آخرت.در دیدگاه گروه اوّل؛ دنیا به خودی خود مطلوب است،ولی در دید گروه دوّم؛دنیایی ارزشمند است که حسنه باشد و به آخرت منتهی گردد.

در روایات نمونه ها و مصادیقی برای نیکی های دنیا و آخرت نقل شده است (۱)،ولی حسنه در انحصار چند نمونه نیست.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:مقصود خشنودی خدا و بهشت در آخرت و زندگی دنیا و خوش اخلاقی در دنیا می باشد. (۲)

در دعاها،هدف های کلّی مطرح شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود.ما از خداوند حسنه و سعادت می خواهیم،ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟آنرا به عهده ی خداوند می گذاریم.چون ما به خاطر محدودیّت های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان،نمی توانیم مصادیق جزئی را تعیین بنمائیم.به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید،خودِ کار را بخواهید.زیرا ممکن است خداوند از وسیله ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی آید،کاری را برای ما محقّق سازد.مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید،امّا نگویید:خدایا مالی به من بده تا به مکّه بروم.چون خداوند گاهی سبب را به گونه ای قرار می دهد که ما فکر آن را نمی کردیم.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۱۹۹.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۷۱.

پیام ها:

۱-دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند،به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد. «فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً»

۲-هر رفاهی مذموم نیست،بلکه زندگانی نیکو،مطلوب نیز هست. «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً»

۳-دوزخ،حساب جدایی دارد.با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می خواهند، ولی برای نجات از آتش،جداگانه دعا می کنند. (۱)«قِنا عَذابَ النّارِ»

«۲۰۲»أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمّا کَسَبُوا وَ اللّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ

آنها از کسب(و دعای)خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هرکس می رسد.

نکته ها:

به«بهره»،«نصیب»می گویند.گویا سهمی را برای انسان نصب کرده اند. (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:خداوند حساب همه ی خلق را یک باره می رسد،همان گونه که همه مردم را دفعةً رزق می دهد. (۳)

پیام ها:

۱-بدون کسب وتلاش،بهره ای نیست. «لَهُمْ نَصِیبٌ مِمّا کَسَبُوا»

۲-سرعت در حسابرسی،یک امتیاز است. «سَرِیعُ الْحِسابِ»

۱- ۱) .در دعاها برای نجات از آتش،اصرار و تکرار عجیبی است.مثلا در دعای مجیر حدود هفتاد بار می خوانیم:«اجرنا من النار یا رب»پروردگارا! ما را از آتش جهنّم نجات بده.ویا در دعای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می گوییم:«خلصنا من النار یا رب»

۲- ۲) .بهره ی انسان در قیامت،تنها از بعضی کارهای خویش است،نه تمام آنها. «مِمّا کَسَبُوا» چه بسیار کارهایی که انسان می کند،ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیّت خالص،در قیامت از آن بهره نمی برد.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان،ج۲،ص۵۳۱.

«۲۰۳»وَ اذْكُرُوا اللّهَ فِی أَيّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی يَوْمَيْنِ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقى وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معيّنی ياد كنيد،(روزهای ۱۱ و۱۲ و۱۳ ماه ذی الحجّه كه به ايام تشريق معروف است.)پس هر كس تعجيل كند(و اعمال مِنى را) در دو روز(انجام دهد،)گناهی بر او نيست و هر پرهيزكاری كه تأخير كند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نيز)گناهی بر او نيست.و از خدا پروا كنيد و بدانيد شما به سوی او محشور خواهيد شد.

نكته ها:

در حديثی كه در تفسير نورالثقلين آمده،توصيه شده است:در پشت سر پانزده نماز كه آغازش نماز ظهر روز عيد و انجامش،نماز صبح روز سيزدهم است،اين دعا خوانده شود:

«اللّه اكبر،اللّه اكبر،لااله الاّاللّه واللّه اكبر،وللّه الحمد،اللّه اكبر على ما هَدانا،اللّه اكبر على ما رزقنا من بهيمه الانعام»خداوند بزرگتر است،خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نيست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست،خداوند بزرگتر است به خاطر آنكه ما را هدايت كرد،خداوند بزرگتر است به خاطر آنكه از گوشت چهار پايان به ما روزی داد.

اين آيه می فرمايد:كسی كه در خارج شدن از سرزمين مِنى عجله كند و روز دوازدهم بعد از ظهر بيرون آمده و به مكّه رود،گناهی بر او نيست،چنانكه اگر كسی شب سيزدهم را نيز در مِنى بماند،گناهی بر او نيست.

پيام ها:

۱-زمان در دعا اثر دارد. «فِی أَيّامٍ مَعْدُوداتٍ»

۲-خداوند در سايه لطف خود،راه را بر مردم تنگ نمی كند. «فَمَنْ تَعَجَّلَ... وَ مَنْ تَأَخَّرَ»

۳-اساس كار،تقواست. «لِمَنِ اتَّقى» به فرموده روايات مراد از«تقوى»در اينجا دوری كردن از محرّمات در حال احرام می باشد.

۴-تعجیل در خروج از سرزمین منیٰ در روز ۱۲ ذی الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. «لِمَنِ اتَّقیٰ»

اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد،عمل فاسد می شود.

۵-کارِ مقدّس و سرزمینِ مقدّس به تنهایی کافی نیست،انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد.دوبار کلمه«تقوی»در کنار هم برای زائران خانه ی خدا آن هم در سرزمین منیٰ،می تواند نشانه ی این باشد که شیطان در همه جا نفوذ دارد.

۶-ایمان به معاد،قوی ترین عامل تقواست. «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ... أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

«۲۰۴»وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ یُشْهِدُ اللّٰهَ عَلیٰ مٰا فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصٰامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا،مایه ی اعجاب تو می شود و خداوند را بر آنچه در دل(پنهان)دارد گواه می گیرد(در حالی که)او سرسخت ترین دشمنان است.

نکته ها:

«لُدّ»به معنای خصومت زیاد است و«الَدّ»به کسی گفته می شود که شدیدترین خصومت ها را دارد.

«خصام»یا جمعِ«خصم»است و یا مصدر،به معنای خصومت است.

منافقان با ترفندهای مقایسه ای،آماری،کارشناسی،تجربی و حدس های به ظاهر عالمانه، با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات،تهدید،تطمیع و تبلیغات،تنها قدرت مانور در همین زندگی مادّی را دارند،ولی در میدان معنویّات و در توجّه به امدادهای غیبی و اراده ی خداوندی،پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبانشان بسته و حتّی اجازه ی عذرخواهی نیز ندارند.

پیام ها:

۱-سخنان شیوا و سحرآمیزِ منافقان،شما را فریب ندهد. «یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ»

۲-به هر سوگندی اطمینان نکنید. «یُشْهِدُ اللّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ»

۳-سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. «یُشْهِدُ اللّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ» دشمنان از مقدّسات علیه مقدّسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می کنند و با سوگند به نام خدا،به رسول خدا خیانت می کنند.

۴-سوژه های سخن منافقان،مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. «یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا»

۵-خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می سازد. «هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ»

۶-کسانی که می دانند دروغگو هستند،با سوگند و زیباسازی کلمات،سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. «یُشْهِدُ اللّهَ»

«۲۰۵»وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت ها و نسل کوشش می کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

نکته ها:

کلمه«تولّی»را دو نوع می توان معنا نمود:یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است.و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می شود:هرگاه از حقّ و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت،به سراغ فتنه و فساد می رود.

در آیه قبل،گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه ی آنان را بیان می کند.

قرآن می فرماید: «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

ص: ۳۱۹

وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)اگر صالحان حکومت را بـدست گیرند،نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کننـد.و بـدین وسـیله رابطه خود را بـا خداونـد و محرومـان جامعه حفظ می کننـد،ولی اگر نا اهل به قـدرت رسـید و ولاـیت مردم را بـدست گرفت،بخـاطر طوفان هوسـهای درونی و ناآگاهی ها و فشارهای بیرونی،همه چیز جامعه را فـدای خود می کنـد.به گفته ی المیزان؛تاریـخ گواه آن است که چه مسـلمان نمایانی به نام اسـلام و تظاهر به ایمان،بر مردم حاکم شـده و حَرث و نَسل را نابود ساختند.

کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخـدّر،سـبب نابودی اقتصاد و نسل نو می شونـد،مصـداق این آیه و«مفسد فی الارض»هستند.

هلاک حرث به معنای محو کشاورزی،و هلاک نسل،انحراف نسل آینده است.مراغی و فخررازی در تفاسیر خود احتمال داده اند که مراد از«حرث»زنان باشند،بدلیل «نِسٰاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ» (۲)و مراد از«نسل»فرزندان.یعنی طاغوت ها،نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می کنند.

پیام ها:

۱-نااهل اگر به قدرت رسد،همه چیز را به فساد می کشاند. «إِذٰا تَوَلّٰی سَعیٰ»

۲-بزرگ ترین خطر،نابودی اقتصاد و فرهنگ امّت است. «یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ»

«۲۰۶»وَ إِذٰا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهٰادُ

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پروا کن،عزت وغروری که در سایه ی گناه بدست آورده او را بگیرد.پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بد جایگاهی است.

۱- ۱) .حج،۴۱.

۲- ۲) .بقره،۲۲۳.

پیام ها:

۱-مستکبران،به موعظه ی دیگران گوش نمی دهند. «إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ» در تاریخ آورده اند که عبدالملک مروان از خلفای بنی امیه بر بالای منبر در شهر مدینه گفت:به خدا سوگند هرکس مرا امر به تقوا کند،گردنش را خواهم زد. (۱)

۲-حاکم باید پندپذیر باشد. «إِذا قِیلَ... أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ»

۳-گناه،مایه ی عجب،غرور و تکبّر است. «أَخَذَتْهُ الْعِزَّهُ بِالْإِثْمِ»

۴-توجّه دادن به دوزخ،هشداری غرور شکن است. «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ»

«۲۰۷»وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا،جان خود را می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

نکته ها:

ابن ابی الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنّت است،در شرح نهج البلاغه خود آورده است:تمام مفسّران گفته اند این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیلهالمبیت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید.و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی کند. (۲)

مشرکانِ مکّه،قرار گذاشتند از هر قبیله ای یک نفر را برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند.پیامبر صلی الله علیه و آله از نقشه ی آنان با خبر شد و علی علیه السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکّه خارج شود،در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن

ص:۳۲۱

۱- ۱) .تفسیر احسن الحدیث،ج۱،ص۳۷۶.

۲- ۲) .شرح نهج البلاغه،ج۱۳،ص۲۶۲.

حضرت نازل گردید. (۱)

همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید،خداوند به دو فرشته ی خود،جبرئیل و میکائیل فرمود:کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند.خداوند فرمود:اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیهما السلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.

گاهی باید برای احیای یک معروف ویا محو یک منکر،جان را تسلیم کرد.حضرت علی علیه السلام فرمودند:کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود،یکی از مصادیق این آیه است. (۲)

پیام ها:

۱-نااهل،حرفش زیباست وانسان را به تعجّب وامی دارد،ولی مؤمن،عملش دنیا را متعجّب می کند. «مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ» ، «مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ»

۲-یاد ایثارگران را زنده بداریم. «مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی»

۳-پیش مرگِ اولیای خدا شدن،یک ارزش است. «مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی»

۴-بزرگ ترین سود آن است که انسان بهترین متاع را که جان اوست به خالق خودبفروشد،آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ،بلکه فقط برای کسب

---

۱ - ۱) .بسیاری از علمای اهل سنّت،به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده اند که علاّمه امینی«ره»در الغدیر(ج۲،ص ۴۸)آنان را نام برده است،از آن جمله امام احمدحنبل،در مسند خود(ج۱،ص ۳۴۸)می باشد.صاحب تفسیر اطیب البیان می نویسد:در کتاب غایهالمرام،بیست حدیث آمده که نُه حدیث از علمای اهل سنّت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره ی فداکاری حضرت علی علیه السلام دانسته اند.در تاریخ طبری،(ج۲،ص۳۷۳)نیز که از نوشته های قرن سوم است،ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.همچنان که تاریخ یعقوبی(ج۲،ص۳۹)موضوع را به صراحت بازگو می نماید.در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید(ج۴،ص۷۳)آمده است:معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن ملجم نازل شده است!.تفسیر نمونه،ج۲،ص۴۹.

۲ - ۲) .تفسیر صافی،ج۱،ص۲۴۱.

رضای او. «ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ»

۵-در راه خدا،استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشانی همچون دریافت خطر است.با توجّه به شأن نزول آیه،ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد،هرچند حادثه ای اتفاق نیفتاد. «مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ...»

۶-رأفت خداوند،بهترین پاداش است.خداوند برای هرکاری پاداشی قرار داده است،امّا در این آیه می فرماید:خداوند رئوف است. «اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ»

«۲۰۸»یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید(و تسلیم مطلق خداوند شوید)و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

قرآن،ایجاد رابطه ی مسالمت آمیز با گروه های زیر را مطرح کرده است:

۱-با مشرکانِ بی آزار. «لَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیٰارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ» (۱)با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند،خوشرفتاری کنید.

۲-با اهل کتاب. «قُلْ... تَعٰالَوْا إِلیٰ کَلِمَهٍ سَوٰاءٍ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمْ أَلاّٰ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّٰهَ» (۲)به اهل کتاب بگو:

بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم،متّحد باشیم.

۳-با دیگر مسلمانان. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً»

در چند آیه قبل (۳)درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود:در آنجا فسق و جدال نباشد.پس می توان جامعه ای بدون فسق وجدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.

روایات متعدّد،دخول در سِلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته اند. (۴)چنانکه در

۱- ۱) .ممتحنه،۸.

۲- ۲) .آل عمران،۶۴.

۳- ۳) .بقره،۱۹۷.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص ۲۰۵.

روایات آمده است:«ولایه علی بن ابی طالب حصنی»

و ناگفته پیداست که دخول در حِصن و دژ،دخول در سِلم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی،معصوم،آگاه،دلسوز و پیشگام ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می باشد.

پیام ها:

۱-ورود در فضای سِلم و سلام و تسلیم امکان ندارد،مگر در سایه ی ایمان. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۲-سلیقه ها را کنار گذاشته،تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً»

۳-ایجاد صلح،وظیفه ی همه مسلمانان است. «کَافَّةً»

۴-وسوسه های شیطان،انسان را مجبور به گناه نمی کند،بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. «لاٰ تَتَّبِعُوا»

۵-شیطان،گام به گام انسان را منحرف می کند. «خُطُوٰاتِ»

۶-راههای منحرف کردن شیطان،بسیار است. «خُطُوٰاتِ»

۷-شیطان،دشمن صلح و وحدت است وهمه ی نداهای تفرقه انگیز،بلندگوهای شیطانی هستند. «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ»

«۲۰۹»فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْکُمُ الْبَیِّنٰاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ

و اگر بعد از آنکه نشانه های روشن برای شما آمد،دچار لغزش (وگمراهی)شدید،بدانید که خداوند عزیز و حکیم است.(طبق حکمت خود عمل می کند و هیچ قدرتی مانع اراده ی او نیست.)

پیام ها:

۱-خداوند،اتمام حجّت نموده است. «جٰاءَتْکُمُ الْبَیِّنٰاتُ»

۲-کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می شوند،در انتظار عذاب باشند. «زَلَلْتُمْ مِنْ

بَعْدِ مٰا جٰاءَتْكُمُ الْبَيِّنٰاتُ...

عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

۳-عدم تسلیم شما،در عزّت خداوندی اثری ندارد. «عَزِيزٌ» گر جمله کائنات،کافر گردند بر دامن کبریائیش،ننشیند گرد

۴-کیفر خداوند بر اساس حکمت است. «حَكِيمٌ»

«۲۱۰»هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّٰ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّٰهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمٰامِ وَ الْمَلاٰئِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه های ابر به سوی آنها بیایند تا کار آنان یکسره شود؟(در حالی که بعد از نزول آیات روشن،نیازی به چیز دیگری نیست.)و به سوی خدا تمام امور برمی گردد.

نکته ها:

دعوت انبیا از طریق استدلال ومعجزه است،ولی گاهی مردم بهانه جو،انتظارات دیگری داشتند.خداوند بر انجام هرکاری قدرت دارد،ولی می فرماید:اگر بعد از برآمدن انتظار شما بازهم لجاجت کنید،قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و توبه در کار نیست.نمونه آن را در مائده آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه ای که از حضرت صالح درخواست نمودند،می بینیم که هرگاه نوع معجزه به درخواست مردم صورت گیرد،باید اطاعت حتمی باشد و گرنه قهر حتمی است.البتّه این در مواردی است که اصل انتظار محال نباشد،مانند دیدن خدا وگرنه اگر اصل توقّع نابجا باشد،پاسخ ردّ به آنان داده می شود.

نظام آفرینش و تربیتی خداوند،بر محور انتظارات نابجای شما نمی چرخد.ممکن است شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها،بالای سر شما به صورت جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند،ولی چنین چیزی ممکن نیست.

پیام ها:

۱-با وجود دلائل روشن بر رسالت پیامبر،توقّع نابجا ممنوع است. «هَلْ يَنْظُرُونَ»

۲-انتظار رؤیت خدا و فرشتگان،بهانه ای برای فرار از پذیرش حقّ است.

«یَنْظُرُونَ...

یَأْتِیَهُمُ اللّهُ...

وَ الْمَلائِکَهُ»

۳-سرچشمه و بازگشت همه چیز به سوی خداست.چرا در انتظار دیدن خود او هستید،مگر آثار او را نمی بینید. «هَلْ یَنْظُرُونَ... وَ إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

«۲۱۱»سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ کَمْ آتَیْناهُمْ مِنْ آیَهٍ بَیِّنَهٍ وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَهَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ

از بنی اسرائیل بپرس:چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟و هرکس نعمتِ(هدایت)خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد، (کفران و)تبدیل کند (بداند که)همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته ها:

به گفته روایات،نزدیک ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادثِ گوناگون،تاریخ بنی اسرائیل است.خداوند به آنان،رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد.برای اداره زندگی آنان،قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادّی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد.امّا کفران و تبدیل نعمت ها از سوی آنان به حدّی رسید که به جای هارون،پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره ی آنان «فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ» (۱)فرموده بود،در اثر چنین رفتارهایی فرمود: «باؤُ بِغَضَبٍ» (۲)

از سنّت های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملّتی،اعمّ از مسلمانان و غیر مسلمان،اگر نعمت های الهی را تبدیل و تغییر دهند،دچار قهر الهی خواهند شد.چنانکه امروزه دنیای پیشرفته به جای بهره گیری مفید از تکنولوژی وصنعت،دنیا را به آتش و فساد کشانده است.

۱- ۱) .بقره،۴۷.

۲- ۲) .بقره،۶۱.

پیام ها:

۱-بررسی تاریخ وعبرت های آن لازم است. «سَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ»

۲-نعمت ها،مسئولیّت آورند وکوتاهی در آن کیفرآور. «مَنْ یُبَدِّلْ... شَدِیدُ الْعِقابِ»

«۲۱۲»زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ یَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ اللّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ

زندگی دنیا،در چشم کافران جلوه یافته است و(به همین دلیل)افراد با ایمان را مسخره می کنند.در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند.وخداوند هرکس را بخواهد،روزی بی شمار مرحمت می کند.

نکته ها:

این آیه،هم هشدار به کفّار است که به زرق و برق دنیا،سرگرم ومست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید.زیرا قیامتی هست که صحنه ها عوض می شوند.و هم موجب تسلّای خاطر مؤمنان می باشد که با تمسخر کافران،سست نشوند و به آینده امیدوار باشند.

پیام ها:

۱-کفر،دنیا را در نظر انسان جلوه می دهد. «زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا»

آری،دنیا برای کسانی جلوه می کند که به الطاف و نعمت های بی حساب قیامت،اعتقادی ندارند،ولی در نظر مؤمن،دنیا کجا و بهشت کجا.

۲-دنیاگرایی عامل تحقیر واستهزای دیگران می شود. «زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا... یَسْخَرُونَ»

۳-مسخره کردن تهیدستان،شیوه دائمی اهل دنیاست.«یسخرون» (۱)

۴-برتری در قیامت،مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفّار،رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. «وَ الَّذِینَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ»

۱- ۱) .فعل مضارع نشانه ی استمرار و دوام است.

۵-رزق بی حساب،نشانه ی لطف اوست،نه آنکه خداوند حساب آنرا ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی کند. «یَرْزُقُ... بِغَیْرِ حِسابٍ»

«۲۱۳»کانَ النّاسُ أُمَّهً واحِدَهً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ فِیما اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِیهِ إِلاَّ الَّذِینَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ فَهَدَی اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا لِما اخْتَلَفُوا فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ

مردم(در آغاز)امّتی یگانه و یکدست بودند(و در میان آنها تضاد و درگیری نبود.

سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،)پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حقّ نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند.ودر آن(کتاب)اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود،(آن هم)پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد،(و بخاطر) حسادتی که میانشان بود.پس خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند،به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود،به خواست خود هدایت نمود.(امّا افراد بی ایمان،همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.)وخداوند هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

نکته ها:

آنچه از این آیه استفاده می شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه ها،اختلافات و درگیری ها پیش آمد.در برخی از روایات،این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه السلام تطبیق شده که در آن زمان،مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی خبری به سر می بردند. (۱)سپس افراد بر سر

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۲۰۹.

بهره گیری از منابع طبیعی و اینکه هرکسی می خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع او بهره ببرد،اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد.لازمه ی زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم و عادلانه ای است که بتواند اختلافات را حل نماید،خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری ها،مبعوث نمود و کتاب های آسمانی را نازل نمود،ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت،در برابر انذار و تبشیر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده ی اختلافات دیگری نیز شدند.امّا خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند،هدایت نمود و آنهایی که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می کردند،به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند.

در تفسیر جوامع الجامع آمده است که «کانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً» ،یعنی«علی دین واحد» همه مردم بر فطرت خداشناسی بودند.

انتقاد قرآن،از اختلاف لجوجانه ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد وگرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود،اشکالی ندارد.همچون اختلاف دو کفّه ی ترازو که در حرکت های متضادّ خود،دنبال رسیدن به عدالت هستند. «فَهَدَی اللّهُ... لِمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ»

پیام ها:

۱-قانون وتمدن های بشری،قادر بر حل اختلافات نیستند.زیرا هر گروه وفردی بدنبال خواست های خود است.حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد.قانونی که مصون از تحریف وخطاست و داوری که از هوا وهوس واغراض نفسانی معصوم است. «فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّینَ... مَعَهُمُ الْکِتابَ»

۲-بهترین راه حل اختلاف،تقویت ایمان به معاد است.انبیا برای پیشگیری از اختلافات،از بشارت وبرای درمان آنها،از انذار استفاده می کنند. «مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ... لِیَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ» ۳-خطوط کلّی اهداف انبیا یکی است. «النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ»

۴-داوری انبیا،در چارچوب قوانین آسمانی است. «أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ... لِیَحْکُمَ»

۵-یکی از وظایف انبیا،ایجاد وحدت وتفرقه زدایی است. «لِیَحْکَمَ... فِیمَا اخْتَلَفُوا»

۶-قضاوت همه انبیا،یک گونه است.فرمود: «لِیَحْکُمَ» ونفرمود:«لیحکموا»

۷-بدترین نوع اختلاف،اختلاف آگاهانه ای است که بخاطر حسادت وظلم بوجود می آید. «مَا اخْتَلَفَ فِیهِ... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ»

۸-در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می شود،ولی در پرتو ولایت خداوند،رهبری می شوند. «فَهَدَی اللّهُ... لِمَا اخْتَلَفُوا فِیهِ»

۹-ایمان،زمینه برخورداری از هدایت خاصّ الهی است. «فَهَدَی اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا»

۱۰-گرچه هدایت همه افراد به خواست خداوند است،ولی خواست خداوند بر اساس اختیار انسان است. «یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ»

۱۱-صراط مستقیم،پایان دهنده اختلافات است. «اخْتَلَفُوا... یَهْدِی... صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

«۲۱۴»أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَی نَصْرُ اللّهِ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَرِیبٌ

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید وحال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند،گفتند:یاری خدا چه وقت خواهد بود؟آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

نکته ها:

«بأساء»سختی هایی است که از خارج به انسان تحمیل می شود،مثل جنگ و سرقت.

و«ضرّاء»سختی های درونی است،مانند بیماری،زخم وجراحت.

این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلّایی برای مسلمانان است.حوادث سخت،آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخِ مالی و جانی

ص: ۳۳۰

همه برای ساخته شدن انسان هاست.

هر بلایی را عطایی با وی است

هر کدورت را صفایی در پی است

زیر هر رنجی،گنجی معتبر

خار دیدی،چشم بگشا گل نگر

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:بهشت با سختی ها پیچیده شده است. (۱)و در روایت دیگری آمده:برای مؤمنان گرفتار در دنیا،چنان پاداشی است که دیگران می گویند:

ای کاش این سختی ها با سختی بیشتری برای ما بود. (۲)آری،مشکلات،عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنج،گنج میسّر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تأخیر استجابت دعا،مایه ی تردید نشود.خداوند بارها وعده داده است که «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۳)انبیا و بندگان ما حتماً یاری می شوند.و «کَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» (۴)خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم.

به هر حال خداوند وعده ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده ها به تأخیر بیافتد،لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

پیام ها:

۱-انتظار بهشت رفتن،تنها بخاطر ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن،انتظار نادرستی است. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ...»

۲-در سنّت های الهی،هیچ تغییری نیست.همه ملّت ها و امتّ ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. «وَ لَمّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذِینَ خَلَوْا»

۳-توجّه به مشکلات دیگران،عامل تسکین است.از تاریخ،عبرت و الگو بگیریم. «مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرّاءُ»

۴-آماده باشیم،آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی مواقع انبیا را نیز

۱- ۱) .«ان الجنه حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات».تفسیر کاشف،ج۱،ص۳۱.۹

۲- ۲) .تفسیر منهج الصادقین،ج۱،ص۵۵۲.

۳- ۳) .صافات،۱۷۲.

۴- ۴) .مجادله،۲۱.

مضطرب می کند. «يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتىٰ نَصْرُ اللّٰهِ»

۵-در سختی ها،انبیا از مردم جدا نبودند. «يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»

۶-یکی از شروط استجابتِ دعا،اضطرار و قطع امید از غیر خداست. «مَتىٰ نَصْرُ اللّٰهِ... إِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيبٌ»

۷-آرام بخشِ همه ی مشکلات،یاد نصرت خداوند است. «أَلاٰ إِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيبٌ»

۸-مقاومت،زمینه ی دریافت نصرت الهی است. «مَسَّتْهُمُ... إِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيبٌ»

«۲۱۵»يَسْئَلُونَكَ مٰا ذٰا يُنْفِقُونَ قُلْ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوٰالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مٰا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟بگو:هر مالی که(می خواهید)انفاق کنید،برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد.و(بدانید)هر کار خیری که انجام دهید،همانا خداوند به آن آگاه است.

نکته ها:

در این آیه دو بار کلمه«خیر»بکار رفته است:یکی انفاق خیر؛ «أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ» ودیگری کار خیر؛ «تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ» تا بگوید افراد بی پول نیز می توانند با عمل و کار خود،به خیر برسند.

در حدیث می خوانیم:«لاصدقه و ذو رحم محتاج» (۱)در صورت نیازمندی بستگان،نوبت صدقه به دیگران نمی رسد.

در انفاق،رعایت اهمّ و مهمّ،اطلاع کامل و موازین عاطفی مورد نظر است.

انفاق پنج گونه است: (۲)

۱.انفاق واجب.مانند زکات،خمس،کفّارات،فدیه ونفقه زندگی که برعهده مرد است.

۱- ۱) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۹.

۲- ۲) .تفسیر مواهب الرّحمن،ج۳،ص۲۶۴.

۲.انفاق مستحبّ.مانند کمک به مستمندان،یتیمان و هدیه به دوستان.

۳.انفاق حرام.مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴.انفاق مکروه.مانند انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشان،که ثوابش کمتر است.

۵.انفاق مباح.مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی.زیرا انفاق برای رفع فقر،واجب یا مستحبّ است.

پیام ها:

۱-نوع انفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت.«یسئلونک»

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می خواهد که او را در انفاق کردن هدایت کند.«و أصب بی سبیل الهدایه للبر فیما انفق منه»

۲-سؤال مردم،زمینه ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. «یَسْئَلُونَکَ... قُلْ»

۳-انفاق،شامل کارهای کوچک و بزرگ می شود.«من خیر»

۴-مال و دارایی دنیا،در دست افراد با ایمان،مایه ی خیر است.«من خیر»

۵-انفاق باید از چیزهای خوب ومرغوب باشد.«من خیر»

۶-انفاق،تنها در امور مالی نیست،هر نفع و بهره ای را در برمی گیرد.«من خیر»

۷-بهترین مورد انفاق،والدین و بستگان هستند. «فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ...»

۸-انفاق به خویشان،مایه ی استحکام پیوندهای خانوادگی،و انفاق به دیگران، سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و برطرف نمودن اختلاف طبقاتی است. «فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ»

۹-حکیم کسی است که در پاسخ،به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل است.در آیه از جنس انفاق سؤال شد،خداوند مورد را معیّن نمود. «ما ذا یُنْفِقُونَ... فَلِلْوالِدَیْنِ...»

۱۰-اسلام،به طبقه ی محروم توجّه خاصّی دارد. «الْمَساکِینِ»

۱۱-عمل صالح،هرگز ضایع نمی شود.خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه،کم باشد یا زیاد. «فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ»

ص: ۳۳۳

۱۲-ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما،بهترین تشویق است. «فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ»

«۲۱۶»كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرّر شد،در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید،در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید،در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است.و خداوند (صلاح شما را)می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

کلمه«کُره»به مشقّتی گفته می شود که انسان از درون خود احساس کند،مانند ترس از جنگ.و«کَره»به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود،مانند حکم اجباری در آیه ی «ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ» (۱)به آسمان ها و زمین گفتیم:یا با رغبت بیایید یا با اکراه،گفتند:ما با رغبت می آییم.

آیه قبل مربوط به مال دادن بود واین آیه مربوط به جان دادن است.

اکراه از جنگ،یا به خاطر روحیّه ی رفاه طلبی است ویا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران ویا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است.قرآن می فرماید:شما آثار و نتایج جهاد را نمی دانید و فقط به زیان های مادّی و ظاهری آن توجّه می کنید،در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز وفردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

جنگ با همه ی سختی هایی که دارد،آثار مثبت و فوایدی نیز دارد.از جمله:

الف:توان رزمی بالا می رود.

ب:دشمن جسور نمی شود.

۱- ۱) .فصّلت،۱۱.

ج:روح تعهّد و ایثار در افراد جامعه بوجود می آید.

د:قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می شود.

ه:امدادهای غیبی سرازیر می گردد.

و:روحیّه ی استمداد از خدا پیدا می شود.

ز:اجر و پاداش الهی بدست می آید.

ح:روحیّه ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می آید.

جهاد در ادیان دیگر

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد،مسئله جهاد در راه دین،در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

در تورات می خوانیم:

*ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای. (۱)

*همگی ایشان را هلاک ساز و ترحّم منما. (۲)

*چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی،نترس. (۳)

*برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله پرستی باشد. (۴)

*موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت. (۵)

در انجیل متّی آمده است:

*گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم،نیامده ام تا سلامتی بگذارم،بلکه شمشیر را. (۶)

*هرکه جان خود را دریابد(و به جنگ نیاید)آنرا هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت. (۷)

۱- ۱) .تورات،سِفر تثنیه،باب ۱۳،جمله ۱۵.

۲- ۲) .تورات،سفر تثنیه،باب ۷،جمله ۳.

۳- ۳) .تورات،سِفر تثنیه،باب ۲۰،جمله ۱.

۴- ۴) .تورات،سِفر خروج،جمله ۲۶.

۵- ۵) .تورات،سِفر اعداد،باب ۳۱،جمله ۳۴.

۶- ۶) .انجیل متی،باب۱۰،جمله۷.

۷- ۷) .انجیل متی،باب ۱۰،جمله ۳۹.

در انجیل لوقا می خوانیم:

*دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم،در اینجا حاضر ساخته،پیش من به قتل رسانید. (۱)

*هرکس شمشیر ندارد،جامه خود را فروخته آنرا بخرد. (۲)

در قرآن نیز در سوره هـای آل عمران، (۳)مائده (۴)و بقره (۵)از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته،سخن به میان آمده است.

پیام ها:

۱-ملاک خیر وشر،آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست،بلکه مصالح واقعی ملاک است ونباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. «عَسیٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»

۲-کراهت و محبّت نفسانی،نشانه ی خیر و شرّ واقعی نیست. «تَکْرَهُوا... وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ... تُحِبُّوا... وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ»

۳-جنگ و جهاد در راه دین،مایه ی خیر است. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتٰالُ... وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»

۴-تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی نهایت به ما دستور می دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ»

«۲۱۷»یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرٰامِ قِتٰالٍ فِیهِ قُلْ قِتٰالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ وَ کُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَ إِخْرٰاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لاٰ یَزٰالُونَ یُقٰاتِلُونَکُمْ حَتّٰی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطٰاعُوا وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ

۱- ۱) .انجیل لوقا،باب۱۹،جمله۲۸.

۲- ۲) .انجیل لوقا،باب۲۲،جمله۳۶.

۳- ۳) .آل عمران،۱۴۷.

۴- ۴) .مائده،۲۴.

۵- ۵) .بقره،۲۴۶.

فَيَمُتْ وَ هُوَ كٰافِرٌ فَأُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ

(ای پیامبر!)از تو درباره ی جنگ در ماه حرام سؤال می کنند،بگو:جنگ در آن ماهها(ذی القعده،ذی الحجه،محرم و رجب،گناهی)بزرگ است،ولی بازداشتن(مردم)از راه خدا و کفر ورزیدن به او و(بازداشتن مردم از) مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا،(گناهش)نزد خداوند بزرگتر است.(زیرا ایجاد)فتنه،از قتل بالاتر است.(مشرکان)پیوسته با شما می جنگند،تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند،و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد،اعمال آنان در دنیا و آخرت تباه می شود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته ها:

مراد از کلمه«فتنه»در آیه،شرک،شکنجه،امتحان وبلوی است.

در تفاسیر شیعه وسنی آمده است:رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را به نام عبداللّه بن جحش به همراه هشت نفر با نامه ای برای کسب اطلاعات از کفّار و مشرکان فرستاد،امّا بعد از ملاقات، درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمده و اموالشان مصادره گردید.

این حادثه در اوّل ماه رجب که از ماه های حرام است (۱)واقع شده بود،در حالی که این گروه گمان کرده بودند که آخر جمادی الثانی است،نه اوّل رجب.به هر حال این قتال اشتباهاً در اوّل رجب صورت گرفت و کفّار این موضوع را دستاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماه های حرام را نگه نمی دارند.

در برابر این تبلیغات دشمنان،قرآن جواب می دهد که گرچه جنگ در ماه حرام واقع شده،

---

۱ - ۱) .از سنّت های ابراهیمی رایج در میان عرب قبل از اسلام،احترام گذاشتن به چهار ماه رجب،ذی القعده،ذی الحجّه و محرم بود که در این ماهها،به هیچ جنگ و قتالی نمی پرداختند.اسلام نیز این سنّت را امضا کرد و قتال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.

ولی این قتال به اشتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است،در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهانی شده اید که مجازات آنها به مراتب از قتال در ماه حرام بیشتر است.

بنابراین شما با داشتن سابقه ی آن همه جنایت ورسوایی وارتکاب گناهان بزرگ،نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

حبط عمل مرتد در دنیا،به این است که از فوائد اسلام محروم می شود.زیرا کیفر او،جدایی از همسر مسلمان،محرومیّت از ارث،قطع رابطه با مسلمانان،خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت،محو تمام کارهای خیر اوست. «حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

پیام ها:

۱-به شبهات،پاسخ مناسب بدهید. «یَسْئَلُونَکَ... قُلْ»

۲-مسجد الحرام واهل آن،احترام ویژه دارند. «الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ»

۳-تعیین اهمیّت گناهان،بدست خداوند است. «إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ، اَلْفِتْنَهُ أَکْبَرُ...»

۴-سلب امنیّت،مهمّ تر از قتل است. «وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»

۵-لازم است آرزوها،هدف ها و تلاش های دشمن خود را بشناسیم. «وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ»

۶-هجوم دشمن،توجیه کننده ی کفر و ارتداد شما نیست. «وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ...

وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ...»

۷-دشمنان،همواره در کمین هستند وارتداد و کفر وپشت کردن به دینتان را می خواهند وبه غیر آن راضی نمی شوند.آنها دنبال پیروزی موقت نیستند، بلکه می خواهند فرهنگ ومکتب شما را از بین ببرند. «حَتّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ»

۸-حسن عاقبت،ملاک ارزش است.چه بسا مسلمانانی که کافر مرده اند. «فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ»

۹-ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت،اعمال صالح نیز حبط می شود. «مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ... حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ»

ص :۳۳۸

«۲۱۸»إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولٰئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند،آنها به رحمت پروردگار امیداوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است،می خوانیم:مؤمنانی که هجرت و جهاد کردند،ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی الاخری اشتباه گرفتند و دست به قتال زدند، ناراحت نباشند.زیرا اشتباهشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته اند.

امید بدون عمل،آرزویی بیش نیست.چنانکه در آخرین آیه سوره ی کهف می خوانیم: «فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَهِ رَبِّهِ أَحَداً» هرکس امید به لقای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد،پس باید عمل خالصانه انجام دهد.آری،«رجاء»، آن امیدی است که انسان مقدّمات رسیدن به آنرا فراهم کند.

برای امیدوار بودن به الطاف الهی،اسلام زمینه هایی را فراهم کرده است:

۱-یأس و ناامیدی از گناهان کبیره است. (۱)

۲-خداوند می فرماید:من نزد گمان بنده ی مؤمن هستم،اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می رسانم. (۲)

۳-انبیا و فرشتگان،به مؤمنان دعا و برای آنان استغفار می کنند. (۳)

۴-پاداش الهی چندین برابر است. (۴)

۵-راه توبه باز است. (۵)

۶-گرفتاری های مؤمن،کفّاره ی گناهان او محسوب می شود. (۶)

۷-خداوند توبه را قبول کرده و سیّئات را به حسنات مبّدل می سازد. (۷)

۱- ۱) .زمر،۵۳.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص ۷۲.

۳- ۳) .غافر،۷؛ابراهیم،۴۱.

۴- ۴) .بقره،۲۶۱.

۵- ۵) .نساء،۱۸.

۶- ۶) .بحار،ج ۸۱،ص ۱۷۶.

۷- ۷) .فرقان، ۷۰.

پیام ها:

۱-رتبه ی ایمان،مقدّم بر عمل است. «آمَنُوا... هاجَرُوا وَ جاهَدُوا»

۲-امید به لطف پروردگار،مشروط به ایمان،هجرت و جهاد است. «آمَنُوا...

هاجَرُوا وَ جاهَدُوا...

أُولئِکَ یَرْجُونَ»

۳-اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد،اشتباهات جزئی قابل عفو است.

«آمَنُوا...

هاجَرُوا...

یَرْجُونَ»

۴-به لطف خداوند امیدوار باشیم،نه به کارهای نیک خود.زیرا خطر سوءعاقبت و حبط عمل و عدم قبول اطاعت،تا پایان عمر در کمین است. «یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ»

۵-چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است،خداوند نیز اعلام می کند:آمرزنده و مهربان است. «یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۶-ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۷-مؤمنان و مهاجران مخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. «آمَنُوا، هاجَرُوا... یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ»

۸-از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا،باید گذشت. «وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

«۲۱۹»یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ

از تو درباره شراب و قمار می پرسند،بگو:در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی(مادّی)نیز برای مردم دارند.(ولی)گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است.(همچنین)از تو می پرسند که چه انفاق کنند؟بگو:افزون(بر نیاز خود را)،خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می سازد تا شاید اندیشه کنید.

نکته ها:

کلمه«اثم»به گفته ی راغب در مفردات،به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیر کُند و سست کند.

سؤال اوّلِ مردم درباره ی حکم خمر و میسر است.کلمه«خمر»به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سرِ خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می کنند،«خمار»می گویند.از آنجا که شراب،قدرت تشخیص را از عقل گرفته ودر واقع آن را می پوشاند،به آن«خمر» می گویند.

همچنین کلمه ی«مَیسر»از«یسر»به معنای آسان است.گویا در قمار،طرفین می خواهند مال همدیگر را به آسانی بربایند.

این آیه در پاسخ پرسش آنها می فرماید:شرابخواری و قماربازی،گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند.چنانکه عده ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه هایی با دایر کردن قمارخانه،ثروتی بدست می آورند.در کتاب های علمی وتربیتی،آثار وعوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنچه در تفسیرنمونه در باب زیان های شراب وقمار آمده است، می آوریم:

۱.کوتاه شدن عمر.

۲.عوارض منفی در کودکان.مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

۳.گسترش فساد اخلاقی وبالا رفتن آمار جنایات از قبیل:سرقت،ضرب وجرح،جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولت ها نیمی از شراب فروشی ها را ببندند،ما نیمی از بیمارستان ها و تیمارستان ها را می بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان،بیماری های عصبی،سکته های مغزی و قلبی،بالا رفتن ضربان قلب،بی اشتهایی،و رنگ پریدگی و...است.همچنان که بررسی کنندگان،سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته اند.در ضمن قمار،در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می برد.در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در

سـال هـایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده انـد.مثلاً انگلسـتان در سال ۱۸۵۳،شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمـان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

سؤال دوّم مردم دربـاره ی انفاق است که می پرسـند چه چیزی را انفاق کننـد؟آیه در جواب می فرمایـد:«عفو»را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ وسط،مقدار اضافی،و بهترین قسـمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو،همه ی این معانی باشـد.یعنی اگر خواستیـد انفاق کنید،هم مراعات اعتدال را نموده و همه ی اموالتان را یکجا انفاق نکنیـد تا خود نیازمنـد نشویـد و هم در موقع انفاق،از بهترین اموال خود بدهیـد.چنانکه قرآن در جای دیگر می فرماید: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ» (۱)به نیکی نمی رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

در تفاسیر آمـده است که تحریم شـراب به صورت تدریجی بوده است.زیرا اعراب،گرفتار شـراب بودند و لذا آیات،به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود.ابتدا این آیه نازل شد:

«تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَـکَراً وَ رِزْقاً حَسَـناً» (۲)از انگور،هم نوشـابه ی مست کننـده و هم رزق نیکو بـدست می آیـد.یعنی شـراب،رزق حسن نیست.بعد این آیه نازل شد: «فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ» ضـرر شراب و قمار برای مردم،بیشتر از منفعت آنهاست.و سپس این آیه نازل شـد: «لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُـکاری» (۳)به هنگام نماز نبایـد مست باشـید.و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد؛ «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ» (۴)شراب و قمار...نجس و از اعمال شیطان هستند.

پیام ها:

۱-شـراب و قمـار،هر دو عامـل فسـاد جسم و روح و مـایه ی غفلت هسـتند.لذا در قرآن در کنار هم مطرح شـده انـد. «الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ»

۲-از اندیشه و امنیّت،پاسداری کنید.با تحریم شراب،از عقل و فکر،و با تحریم

۱- ۱) .آل عمران،۹۲.

۲- ۲) .نحل،۶۷.

۳- ۳) .نساء،۴۳.

۴- ۴) .مائده،۹۰.

قمار،از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. «فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ... وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

۳-در برخوردها،انصاف داشته باشید.بدی های دیگران را در کنار خوبی های آنها ببینید.آیه از منافع شراب وقمار چشم نمی پوشد وموضوع را به نحوی مطرح می کند که قدرت تعقّل و تفکّر در انسان زنده شود. «فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

۴-در محرّمات گاهی ممکن است منافعی باشد. «مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ»

۵-در جعل قوانین باید به مسئله اهمّ ومهمّ توجّه کرد. «مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

۶-احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. «إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

۷-آشنایی با فلسفه احکام،گامی به سوی پذیرش آن است. «إِثْمُهُمٰا أَكْبَرُ»

« ۲۲۰»فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتٰامىٰ قُلْ إِصْلاٰحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخٰالِطُوهُمْ فَإِخْوٰانُكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(تا اندیشه کنید)در دنیا و آخرت.و از تو درباره یتیمان می پرسند،بگو:

اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد،)آنها برادران(دینی)شما هستند.خداوند،مفسد را از مصلح باز می شناسد و اگر خدا می خواست شما را به زحمت می انداخت، (و دستور می داد در عین سرپرستی یتیمان،زندگی و اموال آنها را بکلّی از اموال خود جدا سازید،ولی خداوند چنین نمی کند.)همانا او عزیز و حکیم است.

نکته ها:

جمله «فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ» ،یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است،یعنی انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد،نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما

ص :۳۴۳

در دنیا شود،و نه بخل ورزید که مایه محرومیّت شما از ثواب آخرت باشد، (۱)و یا اینکه مربوط به تفکّر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد.یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می تواند،مسائل را با تعقّل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب،آگاهی بر همه اسرار نیست. (۲)

در تفاسیر آمده است:وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد،که خوردن مال یتیم،خوردن آتش است،افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند.برخی یتیمان را از خانه بیرون کردند وبعضی ظرف وغذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب خانه مشکلاتی بوجود آمد.آنان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند، پیامبر جواب داد:اصلاح امور یتیمان،از رها کردن آنهابهتر است،نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان،ایتام را رها کرده و از مسئولیّت اداره آنها شانه خالی کنید، آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما،در صورتی که هدف، حیف و میل اموال آنها نباشد مانعی ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می شناسد.

پیام ها:

۱-دنیا وآخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. «تَتَفَكَّرُونَ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ»

۲-رها کردن کار یتیمان،مصلحت نیست،بلکه به نیّت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. «قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ»

۳-هرگونه اصلاح در وضعیّت یتیمان،ارزش است.کلمه«اصلاح»به صورت مطلق آمده تا شامل همه ی اصلاحات اعمّ از اصلاح مالی،علمی،عملی، تربیتی و دینی بشود. «إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ»

۴-یتیمان،نه برده و نه فرزند ما هستند،بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. «فَإِخْوانُكُمْ»

۱- ۱) .ترجمه مرحوم الهی قمشه ای.

۲- ۲) .تفسیرالمیزان،ذیل آیه.

۵-نه افراط و نه تفریط،نه به نام اصلاح،اموال ایتام را بخورید و نه از ترس فساد،آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می شناسد. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»

۶-اگر بدانیم خداوند افکار ونیات ما را می داند،فساد و خلاف نمی کنیم. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ»

۷-تکلیفِ فوق طاقت در اسلام نیست. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَکُمْ»

۸-آسان گیری دستورات،کاری حکیمانه است. «لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

«۲۲۱»وَ لاٰ تَنْکِحُوا الْمُشْرِکٰاتِ حَتّٰی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ وَ لاٰ تُنْکِحُوا الْمُشْرِکِینَ حَتّٰی یُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ أُولٰئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النّٰارِ وَ اللّٰهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ یُبَیِّنُ آیٰاتِهِ لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

وبا زنان مشرک،ازدواج نکنید تا ایمان آورند وقطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد)مشرک بهتر است،اگرچه(زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او)شما را به شگفتی درآورد.و به مردان مشرک،زن ندهید تا ایمان آورند وقطعاً برده با ایمان از مرد(آزاد)مشرک بهتر است،هر چند(زیبایی و موقعیّت و ثروت او)شما را به شگفتی وادارد.آن مشرکان(شما را)به سوی آتش دعوت می کنند،در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود،شما را به بهشت وآمرزش فرا می خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می کند تا شاید متذکّر شوند.

ص :۳۴۵

نکته ها:

ازدواج با همسران غیر مؤمن،می تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد،چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند.گرچه آیه درباره ی ازدواج با غیر مسلمانان است،ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیام ها:

۱-مسلمانان،حقّ پیوند خانوادگی با کفّار را ندارند. «وَ لاٰ تَنْکِحُوا»

۲-در انتخاب همسر،ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفّار ممنوع است. «وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَیْرٌ»

۳-در ازدواج،فریب جمال،ثروت و موقعیّت دیگران را نخورید. «وَ لَوْ أَعْجَبَتْکُمْ... وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ»

۴-مقام و مال و جمال،جای ایمان را پر نمی کند. «وَ لَوْ أَعْجَبَکُمْ»

۵-به ضعیفان و محرومان با ایمان بهاداده و با آنان ازدواج کنید. «لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ... لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَیْرٌ»

۶-غرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. «حَتّی یُؤْمِنَّ... حَتّی یُؤْمِنُوا»

۷-ایمان مایه ی ارزش است،گرچه در بنده و کنیز باشد وشرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد. «لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکَةٍ»

۸-پدر،حقّ ولایت بر ازدواج دخترش دارد.در مسئله داماد گرفتن،به پدر خطاب می کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. «لاٰ تَنْکِحُوا»

۹-اوّل ایمان،بعد ازدواج.فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند. «حَتّی یُؤْمِنَّ... حَتّی یُؤْمِنُوا»

۱۰-از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان،جلوگیری کنید و توجّه به خطرات مختلف این نوع ازدواج ها داشته باشید. «أُولٰئِکَ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ»

۱۱-همسر مشرک،زمینه ساز جهنّم است. «یَدْعُونَ إِلَی النّارِ»

ص :۳۴۶

۱۲-عمل به دستورات الهی،راه رسیدن به بهشت است. «وَ اللّهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّهِ»

۱۳-مغفرت،با توفیق و اذن الهی است.بر خلاف مسیحیّت که آمرزش را بدست بزرگان خود می دانند. «وَ الْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ»

۱۴-انسان،واقعیات را به طور فطری در می یابد.بیان احکام فقط برای یادآوری است. «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»

«۲۲۲»وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ

و از تو درباره حیض(ایام عادت ماهانه زنان)سؤال می کنند،بگو:آن مایه ی رنج و آزار است،پس در حالت قاعدگی از(آمیزش با)زنان کناره گیری کنید،و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند.پس هنگامی که پاک شدند(یا با غسل کردن طاهر شدند)،آنگونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید.همانا خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

نکته ها:

درباره برخورد با زنان در ایام حیض،یهود بسیار سخت گیر و نصاری بی تفاوتند.در تورات می خوانیم:هرکس زن را در حال حیض لمس کند،تا شام نجس است.رختخواب آن زن نجس و هر کجا بنشیند نجس است.هرکس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید.و هرکس چیزی را که او بر آن نشسته لمس کند باید خود را بشوید و تا شام نجس است.و اگر مرد با او هم بستر شود تا هفت روز نجس است.و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون ببیند، نجس است. (۱)

۱- ۱) .تورات،سفر لاویان،از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

در مقابل این حکمِ سخت تورات،نصاری حتّی آمیزش جنسی را در ایّام حیض جایز می دانند.

امّا اسلام،راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایّام حیض،تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است،و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد.

اسلام،دین جامعی است و برای هر یک از سؤال های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد.در آیات قبل بارها با جمله ی «یَسْئَلُونَکَ» سؤالات مردم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نقل و پاسخ های آنرا بیان نمود.گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب،و گاهی از انفاق.و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان.این نشانه ی جامعیّت یک مکتب است که حتّی در مورد آمیزش جنسی،احکام دارد و می فرماید: «مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ» یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلّی،مادّی و معنوی فرمان دارد.

زن در ایام عادت حیض به لحاظ جسمی،آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می آید،او را نسبت به آمیزش بی نشاط می سازد.همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است،آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان پزشکی،ممکن است انتقال آلودگی های خون از مجرای مرد،او را برای همیشه عقیم سازد.

در روایات نیز آمده است:اگر فرزندی در این ایام نطفه اش منعقد شود،به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خوهد داشت. (۱)

پیام ها:

۱-انبیا،مرجع و پاسخ گوی سؤالات مردم هستند. «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ»

۲-در سؤال کردن،حیا بی معنا است. «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ»

۳-بیان دلیل و فلسفه احکام،در پذیرش آن مؤثر است.در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقاربت را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می دهد.«هو

۱- ۱) .وسائل،ج۲،ص۵۶۸.تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۱۷۸.

أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ»

۴-احکام الهی بر اساس حفظ مصالح ودفع مفاسد می باشد. «هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ»

۵-قاعدگی،دوره ای سخت برای زن است. «هُوَ أَذیً»

۶-نزدیکی با همسر هم حدّ ومرزی دارد. «فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ»

۷-همسر باید مراعات همسر را بکند.اکنون که او در ناراحتی است،شما کام گیری نکنید. «فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ»

۸-آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. «حَتّی یَطْهُرْنَ»

۹-در آمیزش با همسر،باید احکام الهی مراعات شود. «فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ»

۱۰-توبه و برگشت از لغزش،راه محبوبیّت نزد خداوند است. «یُحِبُّ التَّوّابِینَ»

۱۱-علاقه و محبّت خود را نسبت به نادمان و توبه کنندگان اظهار کنیم. «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ»

«۲۲۳»نِساؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ فَأْتُوا حَرْثَکُمْ أَنّی شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ

زنان شما کشتزار شمایند،هرجا وهرگاه که بخواهید،به کشتزار خود درآیید(وبا آنان آمیزش نمائید)و(در انجام کار نیک)برای خود،پیش بگیرید واز خدا پروا کنید وبدانید که او را ملاقات خواهید کرد،وبه مؤمنان بشارت ده.

نکته ها:

در این آیه،زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه،گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می کنند.همچنان که انسان،بدون کشت و مزرعه از بین می رود،جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می گردد.

ص: ۳۴۹

زنان وسیله ی هوسبازی نیستند،بلکه رمز بقای نسل بشر هستند.پس لازم است در آمیزش جنسی،هدف انسان تولید یک نسل پاک که ذخیره قیامت است باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدّسی دنبال شود.جمله ی «وَ اتَّقُوا اللّهَ» هشدار می دهد که از راههای غیر مجاز،بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمه ی عمل صالح و خیرات آن روز باشند.

پیام ها:

۱-همسر مناسب همچون مزرعه ی مناسب است و سلامت بذر،شرط تولید بهتر است. «نِسٰاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ»

۲-بذر و زمین،هر دو در تولید نقش مهمّی دارند.زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. «حَرْثٌ لَکُمْ»

۳-در کنار ممنوعیّت های موسمی،بهره گیری های دراز مدّت است.در آیه قبل فرمود: «فَاعْتَزِلُوا» در این آیه می فرماید: «فَأْتُوا حَرْثَکُمْ»

۴-در آمیزش،مرد باید به سراغ زن برود. «فَأْتُوا حَرْثَکُمْ»

۵-غرائز نیز باید جهت خدایی بگیرند.اگر هدف از آمیزش،فرزندانی پاک و ذخیره قیامت باشد،آن نیز رنگ الهی می گیرد. «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ»

در صحیح بخاری آمده است:اولیای خدا در آمیزش قصد می کنند که صاحب فرزندانی جهادگر شوند.

۶-اگر نسل پاک تحویل دهید،خودتان بهره مند خواهید شد. «قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ»

۷-زن،نه کالاست و نه منشأ تاریکی،بلکه او بنیان گذار آبادی ها و سرمایه گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است. «نِسٰاؤُکُمْ حَرْثٌ لَکُمْ، قَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ»

۸-در مسائل جنسی،تقوا را مراعات کنید. «فَأْتُوا حَرْثَکُمْ... وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۹-خواسته های نفسانی باید با تقوا کنترل شود. «أَنّٰی شِئْتُمْ... وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۱۰-ایمان به آخرت،بهترین وسیله ی رسیدن به تقوا می باشد. «اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ مُلاٰقُوهُ»

«۲۲۴»وَ لاٰ تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكَمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النّٰاسِ وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

برای نیکی کردن و پروا داشتن واصلاح بین مردم،خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید.همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکته ها:

در تفاسیر متعدّد از جمله مجمع البیان و روح البیان در شأن نزول این آیه آمده است که میان داماد و دخترِ یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام عبداللّه بن رواحه اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند.آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

کلمه«أیمان»جمع«یمین»به معنای سوگند.و کلمه ی «عُرْضَةً» به معنای«در معرض قرار دادن»است.

سوگند را وسیله ای برای توجیه وفرار از مسئولیّت خود قرار ندهید وبه هر مناسبتی از خداوند ونام مقدّس او خرج نکنید،این کار خود نوعی جرأت و بی ادبی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«لاتحلفوا باللّه صادقین و لا کاذبین» (۱)نه راست و نه دروغ،به خدا سوگند یاد نکنید.

پیام ها:

۱-احترام نام خداوند و مقدّسات باید حفظ شود. «وَ لاٰ تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ»

۲-سوگند،نباید مانع انجام کار نیک واصلاح میان مردم قرار گیرد. «لاٰ تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمٰانِكُمْ»

۱- ۱) .بحار،ج۷۶،ص ۴۷.

«۲۲۵»لا يُؤاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداوند،شما را به خاطر سوگندهای لغو(که بدون قصد یاد کرده اید،) مؤاخذه نمی کند،امّا به آنچه دلهای شما(از روی اراده و آگاهی واختیار) کسب کرده،مؤاخذه می کند وخداوند آمرزنده وحلیم(بردبار)است.

نکته ها:

سوگندهایی که از روی بی توجّهی و یا در حال عصبانیّت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی وعجله و سبق لسان از انسان سرمی زند،ارزش حقوقی ندارد.مسئولیّت،تنها در برابر سوگندهایی است که با توجّه و در حال عادّی،به نام مقدّس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود.این قبیل سوگندها شرعاً واجب الاجرا می باشد و شکستن آن حرام می باشد و کفّاره آن عبارت است از:اطعام ده فقیر،یا اعطای لباس به آنها،و یا آزاد کردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها،سه روز روزه گرفتن. (۱)

پیام ها:

۱-مسئولیّت انسان،وابسته به اراده و انتخاب اوست.خداوند لغزش هایی را که در شرائط غیر عادّی از انسان صادر شود،می بخشد. «لا يُؤاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ»

۲-انگیزه و نیّت،ملاک ثواب وعقاب است. «كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ»

۳-یکی از جلوه های حِلم ومغفرت الهی،گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. «لا يُؤاخِذُكُمُ اللّهُ... غَفُورٌ حَلِيمٌ»

«۲۲۶»لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۱- ۱) .مائده،۸۹.

برای کسانی که(به قصد آزار همسر،)سوگند می خورند که با زنان خویش نیامیزند،چهار ماه مهلت است.پس اگر(از سوگند خود دست برداشته و به آشتی)برگشتند،(چیزی بر آنها نیست و)خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

کلمه ی«ایلاء»به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است.این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیّت برای در تنگنا قرار دادن همسران می کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می دادند.نه خود همسرِ مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می کردند.این آیه به مردان چهار ماه فرصت می دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند،یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند.البتّه این مدّت چهار ماه،نه به خاطر احترام به سوگند نارواست،بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادّی نیز تا چهار ماه بیشتر حقّ عدم آمیزش را ندارد.

پیام ها:

۱-اسلام،حامی مظلومان است.زنان،در طول تاریخ مورد ظلم وتضییع حقوق قرار گرفته اند وقرآن بارها از آنها حمایت نموده است. «لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ»

۲-مبارزه با بساط سنّت های خرافی و جاهلی،از اصول وظایف انبیا است.

«لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ»

۳-انسان برای بدترین کارها،گاهی مقدّس ترین نام ها را دستاویز قرار می دهد.

«یُؤْلُونَ»

۴-توجّه به حقوق ونیازهای روحی و غریزی زن،یک اصل است. «تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»

۵-برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه،فرصتی لازم است. «أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ»

۶-به جای دعوت به طلاق،باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد.مرد و زن بدانند بازگشت به زندگی،رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است.

«فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

«۲۲۷»وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاٰقَ فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند(آن هم با شرائطش،مانعی ندارد.)همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

این آیه ی کوتاه،در عین اینکه طلاق را بلامانع می داند،ولی در مفهوم آن،این هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند،دیگر وعده ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوا و آگاه است و می داند که آیا هواپرستی، شوهر را وادار کرده تا از قانون طلاق سوء استفاده کند و یا اینکه براستی وضعیّت خانوادگی چنان اقتضا می کرد که از همدیگر جدا شوند؟

پیام ها:

۱-اسلام،طلاق را با همه تلخی ها و زشتی هایش می پذیرد،ولی بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی پذیرد. «وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاٰقَ»

۲-تصمیم طلاق با مرد است. «عَزَمُوا»

۳-از هواپرستی وتصمیمی که زندگی زن را تباه می کند پرهیز نمایید. «فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

«۲۲۸»وَ الْمُطَلَّقٰاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاٰثَةَ قُرُوءٍ وَ لاٰ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ فِي أَرْحٰامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرٰادُوا إِصْلاٰحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجٰالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان طلاق داده شده،خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند.(یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر وهمین که حیض سوم را دید،عده او تمام می شود.)و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند،برای آنها روا نیست که

آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است،کتمان کنند.و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند،به بازآوردن آنها در این مدّت،(از دیگران)سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند،به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است.وخداوند توانا وحکیم است.

نکته ها:

«قُرء»به معنای پاك شدن و به معنای عادت ماهیانه،هر دو آمده است،ولی اگر به صورت «قُروء»جمع بسته شود به معنای پاك شدن است و اگر به صورت«اقراء»جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.

مهلتِ عدّه،ضامن حفظ حقوق خانواده است.زیرا در این مدّت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اوّلیه پیدا می شود و هیجان ها فروکش می کند،و هم مشخّص می گردد که زن باردار است یا نه،تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد،نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:در مسئله حیض،پاك شدن و بارداری،گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست.امّا بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند.و باید شرایط خود را بی پرده بگویند که اگر کتمان کنند،به خدا و قیامت ایمان ندارند.

رجوع مرد به همسر در ایّام عدّه،تابع هیچگونه تشریفات خاصّی نیست،برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد.البتّه این مدّت،مخصوص گروهی از زنان است، ولی طلاقِ زنان باردار،یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته،احکام خاصّی دارد که خواهد آمد.

پیام ها:

۱-زن به محض طلاق،حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. «وَ الْمُطَلَّقٰاتُ یَتَرَبَّصْنَ»

۲-در طلاق،نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. «مٰا خَلَقَ اللّٰهُ فِی أَرْحٰامِهِنَّ»

۳-بهترین ضامن اجرای قوانین،ایمان به خداوند است. «لاٰ یَحِلُّ لَهُنَّ... إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ»

ص :۳۵۵

۴-اولویّت در ادامه زندگی،با شوهر اوّل است. «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ»

۵-حسن نیّت در رجوع،یک اصل است.مبادا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. «إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً»

۶-مسئولیّت،حقّ آور است.هرکسی وظیفه ای بردوش گرفت،حقّی نیز پیدا می کند.مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه ای دارند و لذا حقّی هم بر فرزند دارند. «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ»

۷-در برخورد با زن،باید عدالت مراعات شود. «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ»

۸-در جاهلیّت بر ضرر زنان،قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ» «علیهن»دلالت بر ضرر می کند.

۹-تبعیض،در شرائط یکسان ممنوع است،ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانعی ندارد. «وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ»

۱۰-مردان حقّ ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

۱۱-عدّه نگه داشتن،از برنامه های حکیمانه ی الهی است. «وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

«۲۲۹»الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً إِلاّ أَنْ یَخافا أَلاّ یُقِیما حُدُودَ اللّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ یُقِیما حُدُودَ اللّهِ فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ

طلاق(رجعی که امکان رجوع وبازگشت دارد،حداکثر)دو مرتبه است.

پس(در هر مرتبه)یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و(آشتی نماید،)یا با نیکی او را رها کند(و از او جدا شود.)و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده اید،پس بگیرید مگر اینکه دو

همسـر بترسـند که حدود الهی را بر پا ندارند.پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند،مانعی ندارد که زن فدیه و عوض دهـد.(و طلاـق خُلع بگیرد.)اینها حـدود و مرزهای الهی است،پس از آن تجاوز نکنیـد.و هر کس از حـدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

نکته ها:

در جـاهلیّت،طلاـق دادن و رجوع کردن به زن،امری عـادّی و بـدون محـدودیّت بود.امّا اسـلام،حـداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمتِ زن و خانواده حفظ شود. (۱)

در اسـلام،طلاـق امری منفور و بـدترین حلاـل نـام گـذاری شـده است،ولی گـاهی عـدم توافق تـا جـایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست.

در این آیه علاـوه بر طلاـق رجعی که از سـوی مرد است،طرح طلاـق خُلع که پیشـنهاد طلاـق از سوی زن است نیز ارائه شـده است.به این معنا که زن،مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.

تعدّد طلاق،براساس تعدّد رجوع و بقای ازدواج است.کسی که در یک جلسه می گوید:

«من سه بـار طلاـق دادم»،در واقع یـک طلاق صورت گرفته است.چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است.لـذا بر اساس فقه اهـل بیـت علیهـم السـلام،چنـد طلاـق بایـد در چنـد مرحله باشـد و یکجـا واقع نمی شـود.زیرا به مصـلحت نیست که زنـدگی خانوادگی در یک جلسه و با یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد. (۲)

پیام ها:

۱-در قطع رابطه با دیگران،نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت،بلکه باید

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .با عنایت به همین موضوع بود که شـیخ محمود شـلتوت،مفتی اعظم مصـر و رئیس دانشـگاه الازهر گفت:من در مسـئله طلاق،فقه شیعه را ترجیح می دهم.

میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. «الطَّلاٰقُ مَرَّتٰانِ»

۲-آزار و ضرر رسانی به همسر،ممنوع است.مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن،به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ»

۳-در همسر داری باید از سلیقه های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادّی و عرفی تن در داد. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ»

۴-تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. «أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ»

۵-طلاق،نباید عامل کینه،خشونت و انتقام باشد،بلکه در صورت ضرورتِ طلاق،نیکی و احسان شرط اساسی است. «أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ»

۶-اصل در زندگی،نگهداری همسر است،نه رها کردن او.کلمه«امساک»همه جا قبل از کلمه«تسریح»آمده است. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ»

۷-حقوق و احکام در اسلام،از اخلاق و عاطفه جدا نیست.کلمات«احسان»و «معروف»نشانه ی همین موضوع است. «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ»

۸-مراعات حقوق،لازم است.مرد،حقّ ندارد از مهریه زن که حقّ قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. «لاٰ یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّٰا آتَیْتُمُوهُنَّ شَیْئاً»

۹-خواسته های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. «إِلاّٰ أَنْ یَخٰافٰا أَلاّٰ یُقِیمٰا حُدُودَ اللّٰهِ»

۱۰-تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست،بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «یَخٰافٰا... فَإِنْ خِفْتُمْ» گاهی زن و شوهر می گویند:با هم توافق اخلاقی نداریم،امّا این حرف برخاسته از هیجان آنهاست.لذا قرآن در کنار خوف زن وشوهر «یَخٰافٰا» پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خِفْتُمْ»

۱۱-در تصمیم گیری ها باید محور اصلی،اقامه ی حدود الهی و انجام وظایف باشد.اگر حدود الهی مراعات می شود ازدواج باقی بماند وگرنه طلاق مطرح

ص :۳۵۸

شود. «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّهِ»

۱۲-طرحِ«طلاق خُلع»برای آن است که زن بتواند خود را از بن بست خارج سازد. «افْتَدَتْ بِهِ»

۱۳-اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه،موافق نیست.در صورتی که زن به اندازه ای در فشار است که حاضر است مهریه ی خود را ببخشید تا رها شود،اسلام راه را برای وی باز گذاشته است.البتّه مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. «فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ»

۱۴-شکستن قانون الهی،ظلم است. «وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّٰالِمُونَ»

«۲۳۰»فَإِنْ طَلَّقَهٰا فَلاٰ تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهٰا فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا أَنْ يَتَرٰاجَعٰا إِنْ ظَنّٰا أَنْ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ يُبَيِّنُهٰا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس اگر(بعد از دو طلاق و دو رجوع،برای بار سوم)او را طلاق داد،دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود،مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید(و با او آمیزش نماید.)پس اگر(همسر دوّم)او را طلاق داد،مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند(و زن با همسر اوّل خود مجدّداً ازدواج نماید.)البتّه در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند.و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می کند.

نکته ها:

در اسلام بعضی مقرّرات،جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می خورد.مثلاً:

الف:هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد،باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد.باید تا مدّتی هزینه زن را بپردازد و زن در این مدّت می تواند با آرایش کردن،خود را به مرد عرضه کند.هر یک از این شرائط می تواند از طلاق های عجولانه جلوگیری کند.

ب:مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می کردند،خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد،مقداری صدقه بدهد و بعد گفتگو کند.این قانون برای جلوگیری از طرح سؤالات غیر ضروری بود. (۱)

به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او،برای همسرِ شوهر اوّل شدن،یکی دیگر از نمونه های قوانین سرعت گیر در اسلام است.

پیام ها:

۱-مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق،محدود است.از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید. (۲)«فَلا تَحِلُّ لَهُ»

۲-امید به زندگی براساس احکام الهی،شرط ازدواج است. «إِنْ ظَنّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللّهِ»

۳-مسلمانان بدانند که حدود الهی،تنها در نماز،زکاه،حج و جهاد نیست، مراعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. «تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ»

۴-هر کسی اسرار و حکمت مقرّرات الهی را نمی داند.مردم عادّی،ظاهر دستورات و آگاهان،روح و عمق آن را می بینند. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

«۲۳۱»وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَهِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ص:۳۶۰

۱- ۱) .مجادله،۱۲.

۲- ۲) .من لایحضره الفقیه،ج۳،ص۵۰۲.

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت(عدّه)رسیدند،پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید(و آشتی کنید)و یا آنها را به طرز پسندیده ای رها سازید.و برای آزار رسانیدن،آنان را نگاه ندارید تا(به حقوقشان)تعدّی کنید و کسی که چنین کند،به خویشتن ظلم کرده ومبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید.ونعمتی ر ا که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می دهد،یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

هر کجا زمینه ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است،هشدارها و سفارش ها نیز باید بیشتر باشد.با آنکه در دو آیه ی قبل فرمود: «فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ» بار دیگر در این آیه می فرماید: «فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» زیرا شرایط روحی زن و مرد در موقع جدایی،عادّی نیست و زمینه ی انتقام و آزار رسانی بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدّی فراوان است.

در ظلم و تعدی به حقوق زن،خود مرد نیز زجر می کشد.زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند وظلم به عضوی،ظلم به تمام اعضا است.کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است.

پیام ها:

۱-اسلام،زندگیِ همراه با صفا و محبّت را می خواهد،نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. «وَ لاٰ تُمْسِکُوهُنَّ ضِرٰاراً لِتَعْتَدُوا»

۲-کسانی که با همسر خود بدرفتاری می کنند،متجاوزند. (۱)«لِتَعْتَدُوا»

۳-ظلم به زن،ظلم به خویشتن است. «فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»

ص: ۳۶۱

---

۱ – ۱) .آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند،مورد مهر و محبّت خداوند قرار نمی گیرند. «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ» بقره، ۱۹۰.

۴-ازدواج،یکی از آیات بزرگ الهی است (۱)و نباید با طلاق های بی مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او،این قانون مقدّس استهزا شود. «وَ لا تَتَّخِذُوا آیاتِ اللّهِ هُزُواً»

۵-به جای کینه ها وضعف ها وتلخی ها از نعمت ها یاد کنید.مشکلات خانوادگی را در کنار نعمت های بیشمار الهی چیزی نشمارید. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ»

۶-برای بهبود روابط زناشویی،توجّه به احکام و مواعظ کتاب آسمانی وتقوا لازم است. «وَ اذْکُرُوا... ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَهِ یَعِظُکُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۷-کسی که خود را در محضر خدا بداند،از گناه پرهیز می کند. «وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

۸-اگر هدفتان از طلاق،ظلم به همسر و سوء استفاده باشد،باید بدانید که خداوند آگاه است. «أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

«۲۳۲»وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ یَنْکِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکُمْ أَزْکی لَکُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت(عدّه)خود را بپایان رساندند،مانع آنها نشوید که با همسران(سابق)خویش ازدواج کنند،البتّه در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده ای،توافق برقرار گردد.هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد،به این دستورات پند داده می شود.(مراعات)این امر مایه ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می داند و شما نمی دانید.

۱- ۱) . «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً» از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان،همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مودّت و رحمت قرار داد.روم،۲۱.

نکته ها:

اگر زنان مطلّقه،با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند،در پاکی و تزکیه فرد و جامعه،تأثیر بسیار دارد. «ذٰلِکُمْ أَزْکیٰ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ» زیرا در این نوع ازدواج،اسرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود برمی گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده اند،از جدائی مجدّد نگرانند.

پیام ها:

۱-رأی زن مطلقه،در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدّد،اجازه از دیگری لازم نیست. «فَلاٰ تَعْضُلُوهُنَّ»

۲-با یک طلاق،برای همیشه بدبین نباشید.چه بسا بعد از طلاق،دو طرف پشیمان شده و آماده زندگی مجدّد به گونه شایسته ای باشند. «یَنْکِحْنَ أَزْوٰاجَهُنَّ»

۳-شرط اصلی ازدواج،رضایت طرفین است. «تَرٰاضَوْا بَیْنَهُمْ»

۴-توافق بر ازدواج،باید عقلایی وعادلانه باشد. «تَرٰاضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ»

۵-کسانی که در راه ازدواجِ مشروع دیگران،کارشکنی ومشکل آفرینی می کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شکّ کنند. «فَلاٰ تَعْضُلُوهُنَّ... ذٰلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کٰانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ»

۶-از جاذبه های طبیعی و مشروع،جلوگیری نکنید.چه بسا زن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده،از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشروع به هم نرسند،خطر انحراف وجود دارد. «یَنْکِحْنَ أَزْوٰاجَهُنَّ... ذٰلِکُمْ أَزْکیٰ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ»

۷-برای حفظ سلامتی جامعه،زنان مطلقه نباید بی همسر بمانند. «یَنْکِحْنَ... ذٰلِکُمْ أَزْکیٰ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ»

۸-برکات ازدواج مجدّد و بازگشت به همسر اوّل و همچنین مفاسد طلاق و بی همسری،فوق درک بشر است. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ»

ص: ۳۶۳

«۲۳۳»وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّ وُسْعَها لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل سازند،دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند.و خوراک وپوشاک این مادران،به وجهی نیکو بر عهده(پدر و)صاحب فرزند است.هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی شود.هیچ مادری به خاطر فرزندش ونیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود.و(اگر پدر نباشد،هزینه خوراک و پوشاک مادر)بر عهده وارث اوست.و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را(زودتر از دو سال)از شیر بازگیرند،گناهی بر آنها نیست.واگر(به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر)خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید،گناهی بر شما نیست،به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته اید بپردازید.و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

در مورد پدر و مادر و فرزند،در این آیه کلمات«أب»و«امّ»نیامده،بلکه«والد»و«والده» آمده است.زیرا کلمات«أب»و«امّ»شامل عمو،معلّم و پدر زن می شود.همانگونه که زنان پیامبر صلی الله علیه و آله امّهات مؤمنان هستند،نه والدات آنها.

چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود،لازم است تکلیف

کودکان و نوزادان نیز روشن شود،تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند.

توجّه به عواطف مادر،اهمیّت شیر مادر،مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدّت آن،در این آیه مطرح شده است.

پیام ها:

۱-اسلام،دینی جامع است.حتّی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر،برنامه دارد. «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ»

۲-حتّی مادرِ طلاق داده شده،در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویّت دارد.

«وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ»

۳-مدّت شیر دادن کامل دو سال است. «حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ»

۴-باید حقوق مالی و مادّی مادر و دآیه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. «وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسْوَتُهُنَّ... إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَیْتُمْ»

۵-مقدار خرجی باید بر اساس عرفِ شناخته شده و به قدر توانایی باشد.

«بِالْمَعْرُوفِ لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّ وُسْعَها»

۶-تکلیف،براساس قدرت وبه اندازه ی توانایی انسان است. «لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلاّ وُسْعَها»

۷-فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها»

۸-باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود،هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وَ عَلَی الْوارِثِ مِثْلُ ذلِکَ»

۹-از شیر گرفتن کودک،نیاز به مشورت وتوافق والدین دارد. «فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ»

۱۰-زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. «تَشاوُرٍ»

۱۱-در شیر دادن،اوّل مادر بعد دایه. «وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ... إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَکُمْ»

۱۲-رعایت تقوا در تغذیه کودکان،بر عهده والدین است. «...وَ اتَّقُوا اللّهَ»

ص :۳۶۵

«۲۳۴»وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فِیما فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند،آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عدّه)شان رسیدند،گناهی بر شما نیست در آنچه(می خواهند)درباره ی خودشان به طور شایسته انجام دهند.(و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.) و خداوند به آنچه عمل می کنید آگاه است.

نکته ها:

در تفسیر المیزان،گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف،در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می دهند،آمده است.در آنجا می خوانیم:برخی اقوام معتقد بودند که باید بعد از مرگ شوهر،زن را زنده بسوزانند.و برخی دیگر می گفتند که او را به همراه شوهر،زنده در زیر خاک دفن کنند.بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدّد همسر را ممنوع می دانستند.و برخی زودتر از یک سال ویا نه ماه را مجاز نمی دانستند.

در میان بعضی از اقوام رایج بود که اگر مرد وصیّت کند،باید تا آن مدّت که وصیّت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ،ازدواج مجدّد را مجاز می دانستند.

در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفریط در آنها نمایان است،اسلام نظریه خود را مبنی بر نگاه داشتن عدّه وسپس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شایستگی و معروف بودن،ارائه داده است.

در مدّت چهار ماه و ده روز عدّه ی وفات،روشن می شود که آیا زن باردار است یا نه.البته این مدّت در مورد زنانِ غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عدّه نگهدارند.

قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج،کلمه ی«معروف»را بکار برده است.این نشان دهنده ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد.

پیام ها:

۱-مرگ،نابودی نیست،بلکه بازپس گرفتن کامل روح از جسم است.کلمه«توفّی» به معنای گرفتن کامل است. «يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ»

۲-زن،به محض فوت شوهرش،حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ»

۳-بستگان شوهر،حقّ دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. «فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ»

۴-ایمان به اینکه همه ی کارها وتصمیمات ما زیر نظر خداوند است،بهترین پشتوانه تقواست. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

«۲۳۵»وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتّی يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ ما فِی أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه(از زنانی که در عدّه وفات و یا در عدّه طلاق غیر رجعی هستند،)خواستگاری کنید،یا(تصمیم خود را)در دل نهان دارید.خداوند می داند که شما آنها را یاد خواهید کرد،ولی با آنها وعده پنهانی(برای ازدواج مخفیانه)نداشته باشید،مگر آنکه(به کنایه) سخن پسندیده بگویید،ولی(در هر حال)اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدّت مقرّر به سر آید،و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می داند، پس از(مخالفت با)او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است.

ص: ۳۶۷

نکته ها:

«عَرَّضْتُمْ» به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و «خِطْبَهِ» به معنای خواستگاری است.در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدّت عدّه،بلامانع شمرده شده است،مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد.«قول معروف»در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری،با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد،مناسبت داشته باشد،مثل اینکه بگوید:خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید،ولی دیگرانی که مانند شوهر سابق،شما را دوست بدارند پیدا می شوند.

پیام ها:

۱-اسلام،دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است.لذا اسلام اجازه می دهد این خواسته حتّی در زمان عدّه،به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد،طرح شود. «لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ»

۲-به غرائز و هیجان های نفسانی توجّه داشته باشید و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدهید. «عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا»

۳-توجّه به زمان و حالات،در طرح پیشنهادات،یک اصل است.خواستگاری زن داغدار در ایام عده با صراحت،بی ادبی یا بی سلیقگی ونوعی گستاخی است. «عَرَّضْتُمْ... تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً»

۴-کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است،تقوا پیشه می کند. «يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ»

۵-سفارش به تقوا در هر حال،مخصوصاً در مسائل زناشوئی مورد نظر است.

«فَاحْذَرُوهُ»

۶-خداوند با حلم خود،کم صبری شما را جبران می کند.شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغدیده آن هم در ایام عدّه می روید،ولی خداوند با حلم خود این کار را بر شما منع نکرده است. «أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

۷-به دنبال هشدار،زمینه ی بازگشت را نیز فراهم کنید. «فَاحْذَرُوهُ... غَفُورٌ حَلِيمٌ»

«۲۳۶»لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ مٰا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتٰاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید،گناهی بر شما نیست،ولی آنها را(با هدیه ای مناسب)بهره مند سازید.آن کس که توانایی دارد،به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه ی وسعش،هدیه ای شایسته(که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.)این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

نکته ها:

برخی گمان می کردند،طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه،صحیح نیست.این آیه ضمن اصلاح این تفکّر،مورد هدیه را نیز یادآوری می کند.

پیام ها:

۱-حتّی طلاق دادن باید در فضای خیرخواهی و نیکی باشد. «إِنْ طَلَّقْتُمُ... مَتِّعُوهُنَّ...

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»

۲-عفت کلام،یک ارزش است.به جای تصریح به مسائل زناشویی،خداوند می فرماید: «مٰا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ»

۳-تعیین و پرداخت مهریه،بر مرد واجب است. «تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً»

۴-تلخی طلاق را با هدیه ای مناسب جبران نمائید.هرچند آمیزش جنسی صورت نگرفته است،ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می شود که با احسان و هدیه ای شایسته باید جبران شود. «مَتِّعُوهُنَّ»

۵-عقد ازدواج،قداست و احترام دارد.با اینکه آمیزشی صورت نگرفته است،

ص:۳۶۹

لکن اجرای صیغه ی عقد،به زن حقّ می دهد تا به هنگام جدایی هدیه ای مناسب دریافت نماید. «مَتِّعُوهُنَّ»

۶-حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن،مورد نظر است.همانگونه که سرشکستگی زن باید با هدیه ای مناسب جبران شود،مرد نیز نباید به خاطر هدیه،تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی اش اقدام کند.

«عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»

۷-تکلیف مرد در برابر خانواده،به قدر توان او می باشد. «عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ»

۸-احترام به شئون اجتماعی همسر،لازم است.کلمه«معروف»یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. «مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ»

۹-از افراط و تفریط در امور زندگی دوری کنید. «بِالْمَعْرُوفِ»

۱۰-هدیه به همسر،از نشانه های نیکوکاران است. «مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ»

۱۱-هدیه ی جنسی،بهتر از پول نقد است.کلمه«متاع»به جای درهم و دینار، نشانه ی آن است که هدیه جنس باشد. «مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ»

۱۲-هدیه ای که شوهر به همسر می دهد،تحمیل بار و باج و صدقه نپندارد،یک نوع حقّ زن بر مرد است. «حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ»

۱۳-اخلاق،پشتوانه احکام الهی است. «حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ»

«۲۳۷»وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاّ أَنْ یَعْفُونَ أَوْ یَعْفُوَا الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

ص: ۳۷۰

واگر زنـان را قبل از آمیزش طلاق دهیـد،در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده ایـد،نصف آنچه را تعیین کرده ایـد(به آنها بدهید،)مگر اینکه آنها(حقّ خود را)ببخشـند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد،و اینکه شما گذشت کنید،(و تمـام مهر آنـان را بپردازیـد)به پرهیزگـاری نزدیکتر است.و گـذشت و نیکوکـاری در میان خود را فراموش نکنیـد که همانا خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

پیام ها:

۱-در گفتگو درباره ی مسائل زناشویی خانواده،عفت کلام را مراعات کنید.

«تَمَسُّوهُنَّ»

۲-تعیین و پرداخت مهریه،بر مرد واجب است. «فَرِيضَةً»

۳-عفو و گـذشت از سوی زن و مرد،هر دو پسـندیده است.یا زن نصف مهریه را ببخشـد،یا مرد تمام مهریه را بدهـد. «يَعْفُونَ... تَعْفُوا»

۴-اجازه ازدواج زن،با ولیّ اوست. «بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ»

۵-کسانی که بخشش دارند،به تقوا نزدیک ترند. «وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى»

۶-طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. «تَعْفُوا... لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ»

۷-در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت های انسانی را به فراموشی سپرد.

«وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»

«۲۳۸»حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لِلّهِ قانِتِينَ

بر انجام همه ی نمازها و(خصوصاً)نماز وسطی(ظهر)،مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاخیزید.

نکته ها:

دربـاره مراد از نماز وسـطی،چنـد نظریه است،ولی با توجّه به شأن نزول آیه که گروهی بخاطر گرمی هوا در نماز ظهر شـرکت نمی کردند و با توجّه به روایات و تفاسیر،مراد همان

نماز ظهر است.

حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛حفظ مال از دست برد دزد است،حفظ بدن از میکرب است،حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص،حسد وتکبّر است،وحفظ فرزند از دوست بد می باشد.امّا حفظ نماز به چیست؟حفظ نماز،آشنایی با اسرار آن،انجام به موقع آن،صحیح بجا آوردن،فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

در حدیثی می خوانیم:نماز به گروهی می گوید:مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می گوید:مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند. (۱)

پیام ها:

۱-اقامه نماز باید مداوم باشد. «حَافِظُوا»

۲-همه ی مردم مسئول حفظ نمازند. «حَافِظُوا»

۳-ممکن است آیه دلالت کند بر اینکه نماز را به جماعت برپا کنید. «حَافِظُوا، قُومُوا»

۴-هرکجا زمینه ی سهل انگاری یا غفلت احساس می شود،هشدار بیشتری لازم است. «وَ الصَّلاٰهِ الْوُسْطیٰ»

۵-اقامه ی نماز،به توجّه،نشاط،معرفت و اخلاص نیاز دارد. «قُومُوا لِلّٰهِ قٰانِتِینَ»

۶-انسان نباید وصله ی ناهمرنگ هستی باشد.قرآن درباره هستی می فرماید: «کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ» (۲)پس اگر ما قانت نباشیم،وصله ناهمرنگ هستی خواهیم بود.

«قُومُوا لِلّٰهِ قٰانِتِینَ»

۷-ارزش نماز به خضوع آن است.«قانتین»

ص: ۳۷۲

۱- ۱) .کافی،ج۳،ص۲۶۸.

۲- ۲) .روم،۲۶.

«۲۳۹»فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

پس اگر(از دشمن یا خطری)بیم داشتید،پیاده یا سواره(به هر شکل که می توانید نماز گزارید)و آنگاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید،همانگونه که آنچه را نمی توانستید بدانید به شما آموخت.

نکته ها:

در قرآن گاهی به جای کلمه ی«صلاه»،کلمه«ذکر»گفته شده است،چنانکه درباره نماز جمعه می فرماید: «فَاسْعَوْا إِلی ذِكْرِ اللّهِ» به سوی ذکر خدا بشتابید.و یا خداوند به موسی علیه السلام می فرماید: «أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِكْرِی» نماز را بپادار تا یاد من باشی.در این آیه نیز مراد از «فَاذْكُرُوا اللّهَ» نماز است.

آری،فلسفه و روح نماز،یاد خداوند است.

این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است،اقامه می شود.

در احادیث می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب با اشاره نماز خواندند و حضرت علی علیه السلام در بعضی از جنگ ها دستور می دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند.

امام کاظم علیه السلام در جواب شخصی که پرسید:اگر حیوان درنده ای به ما حمله کرد و وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟فرمودند:با همان وضعی که دارید نماز بخوانید،گرچه پشت به قبله باشد. (۱)

پیام ها:

۱-نماز،در هیچ حالی ساقط نمی شود. «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً»

۲-در اسلام عسر و حرج نیست.وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد،حذف می شوند. «فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً»

۱- ۱) .تفسیر نمونه،ج۲،ص ۱۴۸ ونورالثقلین،ج۲،ص۲۳۹.

۳-نماز،شکر نعمت است. «فَاذْكُرُوا اللّهَ كَما عَلَّمَكُمْ»

۴-بعضی از مسائل را انسان نمی داند،ولی می تواند به تجربه بدست آورد.ولی بعضی از مسائل را انسان نمی داند و نمی تواند که بداند،مگر از طریق وحی.

«ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» ونفرمود:«لا تعلمون»

«۲۴۰»وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جای می گذارند،درباره ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را(با پرداخت هزینه زندگی)بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند.

ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته ای درباره ی خودشان گرفتند،بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

نکته ها:

برخی مفسّران معتقدند نزول این آیه،قبل از آیه عدّه (۱)و قبل از آیه ارث می باشد و با نزول آن آیات،این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخ عمل به آن پایان پذیرفته است.ولی برخی دیگر معتقدند آیات عدّه و ارث،مقدار ضروری و واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حقّ ارث دارد و فلان مدّت نیز واجب است عدّه نگهدارد،

ولی این آیه را می توان در کنار وظیفه ی واجب،به صورت یک عمل استحبابی قلمداد کرد.

به این معنا که علاوه بر مدّت عدّه،اگر زن به احترام شوهر،خواست تا یک سال در خانه بماند،شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم ارث،مخارج یک ساله ی او را از ثلث خود،که درباره آن حقّ وصیّت دارد،بپردازد. (۲)

۱- ۱) .بقره،۲۳۴.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

۱-مردان،بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیّت کنند. «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ...

وَصِیَّهً لِأَزْوٰاجِهِمْ»

۲-آینده زنان بیوه باید تأمین شود. «مَتٰاعاً إِلَی الْحَوْلِ»

۳-هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدّد،باید عاقلانه و مشروع و با احراز مصلحت باشد. «فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ»

۴-تشریع احکام الهی،بر اساس حکمت است. «عَزِیزٌ حَکِیمٌ»

«۲۴۱»وَ لِلْمُطَلَّقٰاتِ مَتٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ

و برای زنان طلاق داده شده،بهره ی مناسبی است که(پرداخت آن)بر مردانِ پرهیزکار سزاوار است.

«۲۴۲»کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ آیٰاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می کند،شاید که اندیشه کنید.

نکته ها:

در آیات قبل،نحوه ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شده،قبل از آمیزش و بعد از آن بیان شد.این آیه یا در مورد کسانی است که در ضمن عقد،مهریه آنان مشخّص نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می شوند،و یا یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا نصف مهریه،هدیه ای جداگانه برای جبران ناراحتی ها و دل شکستگی های زن،از سوی شوهر به او پرداخت شود.

البته این یک دستور اخلاقی و استحبابی است که سزاوار است متّقین و پرهیزگاران آنرا مراعات نمایند.

به هر حال از جلمه ی «حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ» در آیه ۲۳۶ و «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» در اینجا و «لاٰ تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ» آیه ۲۳۷،می توان توجّه مخصوصِ اسلام را درباره ی حفظ حقوق وعواطف زنان مطلّقه بدست آورد.

امام حسن علیه السلام به زنی که طلاق داده بود،کنیزی را به عنوان هدیه بخشید. (۱)

پیام ها:

۱-در برخورد با زنان مطلقه،تقوا لازم است. «وَ لِلْمُطَلَّقاتِ... حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ»

۲-هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد،نشانه ی پرهیزکاران است.

«مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ»

۳-در احکام و دستورات الهی،باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی برد. «یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

«۲۴۳»أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَشْکُرُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه های خود فرار کردند،در حالی که هزاران نفر بودند،پس خداوند به آنها گفت:بمیرید(و آنها مردند،)سپس آنان را زنده کرد(تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟)همانا خداوند نسبت به مردم احسان می کند،ولی بیشتر مردم سپاس نمی گذارند.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیّت داشت،بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می برد.در این میان عده ای از مردم (۲)که توانایی و امکانات کوچ داشتند،به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند،پروردگار،آنها را در همان بیابان به همان

۱- ۱) .کافی،ج ۶،ص ۱۰۵.

۲- ۲) .بگفته صاحب تفسیر تبیان(ج۲،ص۲۸۲)تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است،زیرا عرب به بیش از ده هزار«الوف»وبه کمتر از آن«آلاف»می گوید.

بیماری نابود ساخت.

از برخی روایات استفاده می شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر،به عنوان مجازات بود.

زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند،آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است،از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند،مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات (۱)آمده است:وقتی حِزقیل نبی،یکی از پیامبران بنی اسرائیل،از آنجا عبور می کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند.خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجدّداً زنده نمود و به زندگی باز گشتند.البته این الطاف الهی،هشدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

صاحب تفسیر المنار،مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبولیک معنا کرده و آن را کنایه از بدست آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان،ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکّر می فرماید:باید به ظاهر آیات معتقد بود وگرنه لازم می آید تمام معجزات وامور خارق العاده را توجیه یا تأویل نمائیم.

ازآنجا که شکر،تنها به زبان نیست،بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت های الهی را در جای خود مصرف کنیم،لذا اکثر مردم شکرگزار واقعی نیستند.

در آیه اگر می فرمود:«اکثرهم لا یشکرون»معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند، ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می کند،نه گروهی خاصّ را.« أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ»

شیعه،به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت،اعتقاد دارد و علاوه بر صدها حدیث،از آیاتی همچون این آیه،امکان وقوع آن را استفاده می کند.

۱- ۱) .کافی،ج۸،ص۱۹۸.

پیام ها:

۱-به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. «أَ لَمْ تَرَ...»

۲-در بیان تاریخ،آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است،نه نام افراد و قبایل و مناطق. «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ»

۳-آنجا که اراده خداوند باشد،فرار کارساز نیست. «فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا»

۴-خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. «ثُمَّ أَحْياهُمْ»

۵-فراز و نشیب ها،مرگ و میرها،زاد و ولدها و زنده شدن های مجدّد،همه نمونه هایی از الطاف وفضل الهی است. «إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ»

«۲۴۴»وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ،چاره ساز نیست و قهر خداوند می تواند هزاران نفر فراری را فرا گیرد.

این آیه می فرماید:اکنون که مرگ و حیات به دست اوست،پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است.زیرا او به آنچه بر شما می گذرد،آگاه است.

پیام ها:

۱-جهاد و مبارزه،زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد.جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استثمار و کشور گشایی مقدّس نیست،بلکه ضد ارزش است. «قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ»

۲-توجّه به اینکه ما در محضر خدا هستیم،قوی ترین عامل وانگیزه برای پیکار در میدان جنگ است. «سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۳-برای فرار از جهاد،عذرتراشی نکنید.زیرا خداوند نیّت شما را می داند و بهانه های شما را می شنود. «سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

«۲۴۵»مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضٰاعِفَهُ لَهُ أَضْعٰافاً کَثِیرَهً وَ اللّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

کیست که به خداوند وام دهد،وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندان برابر بیافزاید و خداوند(روزی بندگان را)محدود و گسترده می سازد،و به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

در تفاسیر مختلف (۱)آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می کرد،مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می نماید.زیرا همانگونه که برای امنیّت و صیانت جامعه،نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است،همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد،نیاز به کمک های مادّی می باشد.

موضوع وام دادن به خدا،هفت بار در قرآن آمده است.تفسیر مجمع البیان (۲)شرایطی را برای قرض الحسنه بیان کرده است.از آن جمله:

۱-از مال حلال باشد.۲-از مال سالم باشد.

۳-برای مصرف ضروری باشد.۴-بی منّت باشد.

۵-بی ریا باشد.۶-مخفیانه باشد.

۷-با عشق وایثار پرداخت شود.۸-سریع پرداخت شود.

۹-قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

۱۰-آبروی گیرنده وام حفظ شود.

«قرض»،در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام،قرض می گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده وبه دیگران داده می شود تا دوباره باز پس گرفته شود.کلمه «بسط»به معنای گشایش و وسعت است و«بساط»به اجناسی گفته می شود که در زمین

۱- ۱) .تفسیر کبیر،کاشف ونمونه.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان،ذیل آیه ی ۱۱ سوره حدید.

پهن شده باشد.

جهاد،گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد وگاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.

کلمه«کثیر»در کنار کلمه«اضعاف»،نشانه ی پاداش بسیار زیاد است.و جمله«یضاعفه» بجای«یضعفه»رمز مبالغه و ازدیاد است. (۱)

تعبیرِ قرض به خداوند،نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنه بر عهده خداوند است.

به جای فرمان به قرض دادن،سؤال می کند که کیست که به خداوند قرض دهد،تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند،بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند.

از آنجا که انسان غریزه منفعت طلبی دارد،لذا خداوند برای تحریک انسان،از این غریزه استفاده کرده و می فرماید: «فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً»

به جای«قرض به مردم»فرمود:«به خداوند قرض دهید»،تا فقرا احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلّت نکنند.

با اینکه وجود ما و هرچه داریم از خداوند است،امّا خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می کند تا ما را به این کار تشویق نماید.حضرت علی علیه السلام فرمودند:

جنود آسمان ها و زمین از آن خداست،پس آیه قرض برای آزمایش شماست. (۲)

امام کاظم علیه السلام فرمود:از مصادیق قرض به خداوند،کمک مالی به امام معصوم است. (۳)

گرچه در آیه،قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است،ولی در روایات می خوانیم:هر که با مردم گشاده دست باشد،خداوند به او بسط می دهد و هر کس با مردم بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.

در روایات،پاداش قرض الحسنه هیجده برابر،ولی پاداش صدقه ده برابر آمده است. (۴)و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می گیرند،ولی هدیه و

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۳.

۳- ۳) .تفسیر روح البیان،ج۱،ص۳۸۱.

۴- ۴) .بحار،ج۷۴،ص ۳۱۱.

بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود. (1)

به فرموده ی روایات:هرکس بتواند قرض بدهد و ندهد،خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند. (2)

هنگامی که این آیه نازل شد:«من جاء بالحسنه فله خیر منها» (3)هر کس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می گیرد.پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند تقاضای ازدیاد کرد،آیه نازل شد: «فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها» (4)ده برابر داده می شود.باز درخواست نمود،آیه قرض الحسنه با جمله ی «أَضْعافاً کَثِیرَهً» نازل شد.

پیامبر متوجّه شد که کثیری که خداوند مقدّر کند،قابل شماره نیست. (5)

پاداش خدا به قرض دهندگان،هم در دنیا وهم در آخرت است.زیرا در کنار« أَضْعافاً کَثِیرَهً » می فرماید: «وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ» گویا حساب قیامت،جدا از پاداش های دنیوی است.

جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود.اگر در اوّل آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد،بدنبال آن می فرماید: «وَ اللّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ» تا مبادا گروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: «إِنَّ اللّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ» (6)و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا،برای رشد انسان است،نه به خاطر نیاز او.منافقان می گفتند:به مسلمانان انفاق نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند.

قرآن در جواب آنها فرمود:آنها در چه باوری هستند،مگر نمی دانند خزائن آسمان ها و زمین در دست خداوند است! (7)

پیام ها:

۱-کمک به خلق خدا،کمک به خداست. «یُقْرِضُ اللّهَ» بجای«یقرض الناس»

۲-برای ترغیب مردم به کارهای خیر،تشویق لازم است. «فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَهً»

۳-اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم،راحت انفاق می کنیم.«واللّه

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰۰،ص ۱۳۸.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۰۰،ص ۱۳۸.

۳- ۳) .نمل،۸۹.

۴- ۴) .انعام،۱۶۰.

۵- ۵) .تفسیر المیزان،ج ۲،ص ۳۱۰.

۶- ۶) .آل عمران،۱۸۱.

٧- ٧) .منافقون،٧.

يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ»

۴-اگر بدانيم كه ما به سوى او باز مى گرديم و هرچه داده ايم پس مى گيريم،راحت انفاق خواهيم كرد. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

«۲۴۶»أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلاّ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاّ نُقاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلاّ قَلِيلاً مِنْهُمْ وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ

آيا نديدى گروهى از بزرگان بنى اسرائيل را كه بعد از موسى به پيامبر خود گفتند:براى ما زمامدار(و فرماندهى)برانگيز تا(تحت فرماندهى او) در راه خدا پيكار كنيم،او گفت:آيا احتمال مى دهيد كه اگر دستور جنگ به شما داده شود(نافرمانى كرده و)پيكار و جهاد نكنيد؟گفتند:چگونه ممكن است در راه خدا پيكار نكنيم،در حالى كه از خانه و فرزندانمان رانده شده ايم؟پس چون دستور جنگ بر آنان مقرّر گشت،جز عدّه اندكى، سرپيچى كردند و خداوند به ظالمان آگاه است.

نكته ها:

«مَلأ»به بزرگان واشرافى گفته مى شود كه هيبت آنها چشم وسينه ها را پر مى كند.

بنى اسرائيل بعد از حضرت موسى عليه السلام،به خاطر قانون شكنى و رفاه طلبى،مجدّداً تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته،آزادى و سرزمين خود را از دست دادند.آنها براى نجات از آوارگى و خارج شدن از زير يوغ طاغوت،تصميم به مبارزه گرفتند و از پيامبر خويش اشموئيل خواستند براى آنها فرمانده و اميرى را انتخاب كند تا به رهبرى او با طاغوت مبارزه كنند،ولى با همه اين ادعاها وقتى دستور صادر شد،همه آنها جز اندكى به ميدان نبرد پشت كرده و از آن دستور سرپيچى نمودند.

پیام ها:

۱-مسلمانان باید با دقّت تاریخ بنی اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. «أَ لَمْ تَرَ»

۲-فقدان رهبر الهی،عامل پراکندگی،آوارگی و ستم پذیری است. «مِنْ بَعْدِ مُوسیٰ»

۳-بعضی از انبیا،تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند،نه همه ی مردم. «إِذْ قٰالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ» (۱)

۴-فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. «ابْعَثْ لَنٰا» پس دین از سیاست جدا نیست.

۵-پیروزی در جنگ،فرمانده لایق می خواهد. «ابْعَثْ لَنٰا مَلِکاً»

۶-برای نجات از طاغوت ها باید به انبیای الهی پناه برد. «قٰالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ»

۷-تعهّد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. «هَلْ عَسَیْتُمْ»

۸-رهبر باید آینده نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فرار از مسئولیّت را از سوی مردم بدهد. «هَلْ عَسَیْتُمْ»

۹-جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن،جهاد در راه خداست. «وَ مٰا لَنٰا أَلاّٰ نُقٰاتِلَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنٰا مِنْ دِیٰارِنٰا وَ أَبْنٰائِنٰا»

۱۰-پیدایش مشکلات،سبب بیداری وحرکت برای رهایی است. «أُخْرِجْنٰا»

۱۱-میدان مبارزه،بستر ارزیابی افراد پر ادّعا است. «تَوَلَّوْا» خوش بود گرمحک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

۱۲-پیمان شکنان و شعار دهندگان بی عمل،ظالمند. «عَلِیمٌ بِالظّٰالِمِینَ»

۱۳-خداوند آگاه است،پس این همه تظاهر برای چه؟! «وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ»

---

۱ - ۱) .اگر می فرمود:«نبیهم»اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصّی است و همین که فرمود: «لِنَبِیٍّ لَهُمُ» این اشاره تشدید می شود.

«۲۴۷»وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكَمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنّى يَكَونُ لَهُ الْمُلْكَ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّهُ يُؤْتِی مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ

وپیامبرشان به آنها گفت:همانا خداوند«طالوت»را برای زمامداری شما مبعوث(وانتخاب)کرده است،گفتند:چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟پیامبرشان گفت:خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است وخداوند ملکش(فرماندهی ورهبری)را به هر کس بخواهد می بخشد وخداوند(احسانش)وسیع و(به لیاقت ها و توانایی های افراد)آگاه است.

نکته ها:

کلمه«واسع»یعنی خداوند بی نیازی است که از هیچگونه بخششی عاجز نیست.

گرچه بنی اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ «مَلِكاً نُقاتِلْ فِی سَبِيلِ اللّهِ» ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته وگفتند:طالوت را به سلطنت چه کار؟معلوم می شود که او علاوه بر فرمانده نظامی،سلطان آنان نیز قرار گرفت.این گروه ستمدیده بنی اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان،از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند،ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود،به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود،گفتند:چگونه او می تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم،از او لایق تریم!

پیامبر وقتی بهانه گیری آنها را به خاطر فقر ونداری طالوت شنید،فرمود:بی گمان خدا او را بر شما برگزیده است واو توانایی علمی وقدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد.خداوند هرکس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته اش فرماندهی

می بخشد.آری،اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد،جواهر می شود واگر به خاری افتد،گل واگر به فقیری نظر کند فرمانده می شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می شوند،لیاقت فرماندهی دارد؟در روایات آمده است:

طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

شاید مراد از جمله ی «بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ» جامعیّت علوم باشد.یعنی او در بسیاری از علوم، اطلاعات گسترده ای داشت.

پیام ها:

۱-پیامبران بر اساس وحی،جانشین خود را انتخاب می کنند. «إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ»

۲-رهبری که خداوند تعیین کند،به نفع مردم است. «بَعَثَ لَكُمْ»

۳-اگر می خواهید به آزادی و نجات برسید،باید رهبر الهی را بپذیرید. «إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طٰالُوتَ مَلِكاً»

۴-دین از سیاست جدا نیست.انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت وفرمانده نظامی عزل ونصب می کردند. «إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ»

۵-از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر،غافل نباشید. «قَدْ بَعَثَ لَكُمْ»

۶-نشانه ی ایمان واقعی،تسلیم در برابر خدا و رسول است و بنی اسرائیل به خاطر پندار غلط تسلیم نبودند. «أَنّٰى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنٰا»

۷-یکی از امتحانات الهی،نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. «قٰالُوا أَنّٰى يَكُونُ...»

۸-خودبرتربینی،محکوم است. (۱)«نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ»

۹-نام و مقام و شهرنشینی،نشانه برتری نیست.در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته اند،انتقاد شده است. «لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمٰالِ»

ص: ۳۸۵

۱- ۱) .چنانکه شیطان گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» اعراف،۱۲.

۱۰-انتخاب الهی،بر اساس لیاقت است،نه گزاف و بیهوده. «إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

۱۱-قدرت علمی و توانایی جسمی،دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است.

«بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

۱۲-توانایی علمی،مهم تر از توانایی جسمی است. «زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» ابتدا کلمه ی«علم»آمد،سپس«جسم».

۱۳-رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حقّ من است که هر کاری بخواهم انجام دهم.پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی وجسمی او بیان کرد. «زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

۱۴-نه فقر وگمنامی،مانع لطف الهی است و نه ثروت وشهرت،باعث آن. «وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

۱۵-سرچشمه ی اکثر اعتراضات مردم،کوته نظری و کوته فکری است،ولی علم خداوند بی نهایت ونامحدود است. «واسِعٌ عَلِیمٌ»

«۲۴۸»وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ آیَةَ مُلْکِهِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ التّابُوتُ فِیهِ سَکِینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

وپیامبرشان به آنها گفت:نشانه ی حکومت او این است که تابوت(عهد)به سوی شما خواهد آمد،(همان صندوقی که)آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی وهارون در آن است،در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند،همانا در این موضوع،نشانه ی روشنی برای شما است،اگر ایمان داشته باشید.

نکته ها:

برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند،پیامبرشان به آنها گفت:

صندوق مقدّس بنی اسرائیل به آنها بازگردانده می شود،تا نشانه ای برای انتخاب طالوت از سوی خداوند باشد.مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی،نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند.آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود.

وقتی موسی علیه السلام به پیامبری رسید،الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصیّ خود«یوشع بن نون»سپرد.این صندوق، به صورت صندوقی مقدّس که صندوق عهد نام گرفته بود،در میان بنی اسرائیل بود و آن را در جنگ ها پیشاپیش سپاه حمل می کردند،ولی کم کم قداست آن شکسته و مفقود شد.این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت،خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد. (۱)

پیام ها:

۱-سرچشمه ی آرامش خداوند است،گرچه با وسائل باشد. «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

۲-انسان همیشه به آرامش نیاز دارد،به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد.

«فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (۲)

۳-رهبر الهی،نشانه ی الهی لازم دارد.چون طالوت انتخاب شده از جانب خداوند بود،لازم بود نشانه ای الهی او را تأئید کند. «تَحْمِلُهُ الْمَلاَئِكَةُ»

۴-اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته،مقدّس و آرام بخش است،پس مقدّس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست.زیرا در همه آن صندوق هایی که در مشاهد مشرّفه است،

۱- ۱) .در تورات،سفر خروج،فصل ۳۷،درباره این صندوق مطالبی آمده است.

۲- ۲) .کلمه «سَكِينَةٌ» دراین آیه با توجّه به آیات قبل که بنی اسرائیل عازم میدان جهاد ودفاع بودند،نشانه ی اهمیّت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

«بقیّه ممّا ترک آل محمّد صلی الله علیه و آله»قرار دارد. «بَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسیٰ وَ آلُ هارُونَ»

۵-حفظ آثار انبیا،ارزش داشته ومایه ی آرامش خاطر وتبرّک است. «بَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ»

«۲۴۹»فَلَمّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی إِلاّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّ قَلِیلاً مِنْهُمْ فَلَمّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْیَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّٰهِ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ مَعَ الصّابِرِینَ

پس هنگامی که طالوت،سپاهیان را با خود بیرون برد،به آنها گفت:

خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می کند،پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هرکس از آن نخورد از من هست،مگر آنکه با دست،مشتی برگیرد(و بیاشامد.)پس(همین که به نهر آب رسیدند،)جز اندکی همه از آن نوشیدند،سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند)گفتند:امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم.امّا آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد(و به روز قیامت ایمان داشتند)گفتند:چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران(و استقامت کنندگان)است.

نکته ها:

کلمه«جنود»جمع«جُند»به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه هایی از مردم،نشانه کثرت جمعیّت آنان است.

این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی اسرائیل می دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی،سربلند بیرون نیامدند.امّا این گروه باقیمانده،آزمایش دیگری داشتند

که آزمایش روحی و معنوی بود.وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند،گفتند:ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم.ولی آنهایی که به روز قیامت ایمان داشتند، گفتند:پیروزی به دست خداست،ای بسا گروه های اندک که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می شوند.

پیروزی در یک مرحله از آزمایش،کافی نیست.افرادی در بعضی از مراحل موفق می شوند، ولی در مرحله ای دیگر شکست می خورند.در این داستان گروهی رهبر را به خاطر فقر نپذیرفتند،گروهی در آزمایش شکم،شکست خوردند و گروهی در مواجهه و برخورد با دشمن خود را باختند.

طالوت در ابتدا جمعیّت را به خود نسبت نداد و نفرمود:«جنوده»،بلکه فرمود:«بالجنود» گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته اند،ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است،ولی بعد از آزمایش،به خود نسبت می دهد. «فَإِنَّهُ مِنِّی»

حساب دو گروه روشن است،هر کس ننوشد قطعاً خودی است و هر کس بنوشد قطعاً بیگانه است،ولی کسانی که با مشت نوشیدند،نه خودی هستند و نه بیگانه.باید آنان را نه مأیوس کرد ونه مشمول الطاف.لذا برای «مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» نه کلمه«منّی»بکار رفته ونه« فَلَيْسَ مِنِّی ».

امام باقر علیه السلام می فرماید:افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند،سیصد و سیزده نفر بودند. (۱)

کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید،ولی با کرامت وزهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد،حزب اللّهی هستند و کسانی که دست درازی کرده و به اصطلاح پشت خود را با ذخیره آن اموال می بندند،مؤمن واقعی نیستند. «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّی وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص ۲۵۱.

پیام ها:

۱-یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشاچیان جدا سازد. «فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ»

۲-یکی از راههای آزمایش،ممنوعیّت های موسمی است.راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی های موسمی و موقّتی،با سلحشوری سازگاری ندارد.

«إِنَّ اللّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ»

۳-قبل از برخورد و مقابله با دشمن،باید تمرین مقاومت کرد. «مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ»

۴-مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی»

۵-تسلیم فرمانده بودن،رمز موفقیّت است. «مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی»

۶-حسابِ نیازِ ضروری،از حسابِ رفاه کامل جداست. «إِلاّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَهً بِیَدِهِ»

۷-کسانی که از میدان امتحان پیروز بیرون آیند،اندک هستند. «إِلاّ قَلِیلاً»

۸-انقلابی بودن مهم نیست،انقلابی ماندن مهم است.در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود،ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند،اندک بودند. «إِلاّ قَلِیلاً مِنْهُمْ»

۹-ایمان به معاد و وعده های الهی،توانایی ایستادگی در برابر سختی ها و مشکلات را ایجاد می کند. «مُلاقُوا اللّهِ»

۱۰-ایمان،درجاتی دارد.با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ «آمَنُوا مَعَهُ» ولی هر مؤمنی رزمنده نیست،تنها مؤمنانی رزمنده هستند که به لقاء اللّه ایمان داشته باشند. «یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ»

۱۱-فراوانی عِدّه و عُدّه ی دشمن در برابر اراده ی خداوند چیزی نیست. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّهِ»

۱۲-نیروهای کیفی هرچند اندک باشند،برنیروهای کمّی برتری دارند. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً...»

۱۳-مؤمن مخلص،پیروزی را از خدا می داند. «بِإِذْنِ اللّهِ»

۱۴-مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند،نباید از زیادی دشمن هراس داشته باشند.زیرا خداوند با صابران است. «وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ»

«۲۵۰»وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند،گفتند:پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و مارا بر گروه کافران پیروز فرما.

پیام ها:

۱-همیشه و به خصوص در جبهه ها،دعا همراه با حرکت لازم است،نه دعا به جای حرکت. «بَرَزُوا لِجالُوتَ... رَبَّنا أَفْرِغْ...»

۲-صبر و پیروزی،ملازم یکدیگرند.در اثر صبر،ظفر آید. «صَبْراً... وَ انْصُرْنا»

۳-دعاهای خود را با«ربّنا»آغاز کنیم. «رَبَّنا أَفْرِغْ...»

۴-در شدايد،انسان به صبرِ بسیار محتاج است.«افرغ»به معنای نزول فراوان است.کلمه«صبراً»نیز در قالب نکره آمده است که نشانه ی صبر بزرگ است.

۵-پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیّت در آنها شما را مغرور نکند،باز هم از خداوند استمداد نمائید. «ثَبِّتْ أَقْدامَنا»

۶-وظیفه ی انسان،حرکت و تلاش است،امّا پیروزی به دست خداست. «رَبَّنا...

وَ انْصُرْنا»

۷-پیروزی در جنگ،زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حقّ بر باطل باشد،نه برتری یکی بر دیگری. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»

ص :۳۹۱

«۲۵۱»فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ وَ عَلَّمَهُ مِمّا یَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لکِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ

سپس آنها(طالوت و یاران او)به اذن خداوند،سپاه دشمن را درهم شکستند و داود(که جوانی کم سن و سال،ولی مؤمن،شجاع و از یاران طالوت بود،)جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود)کشت،و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت.و اگر خداوند(فساد)بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند،قطعاً زمین را فساد می گرفت.ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

نکته ها:

بر اساس روایات،داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دلاوری به مقام نبوّت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید.

در روایات می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:خداوند به خاطر یک مسلمان صالح،بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می کند.سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند:

«وَ لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ...» (۱)

با توجّه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

۱-رهبر توانا و لایق. «زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

۲-پیروان مؤمن. «قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ»

۳-توکّل. «کَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللّهِ»

۴-صبر و استقامت. «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا»

۵-انگیزه ی الهی داشتن. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»

۱- ۱) .تفسیر درّالمنثور،ج ۱،ص ۷۶۴.

پیام ها:

۱-گرچه تلاش وجهاد از شما بود،امّا شکست دشمن بدست خداوند است.

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ»

۲-دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان،مستجاب می شود. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ. فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ»

۳-تا استعداد،لیاقت،ایثار و سابقه درخشانی نباشد،انسان مورد لطف خاصّ الهی قرار نمی گیرد. «وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ»

۴-در جبهه و جهاد،لبه ی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. «قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ»

۵-نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده اند،زنده نگاه دارید.

«قَتَلَ داوُدُ»

۶-نابودی رهبر کفر،عامل تار ومار شدن لشکر او می شود. «فَهَزَمُوهُمْ... قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ»

۷-اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد،فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت. «لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ... لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»

۸-جنگ با مفسدان،یک ضرورت است.اگر عنصر مضرّ حذف نشود،عناصر دیگر به تباهی کشیده می شوند. «لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ... لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»

۹-اراده وفضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می شود. «دَفْعُ اللّهِ... بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»

۱۰-حکم جهاد ودفاع در برابر متجاوز،فضل الهی است. «اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ»

ص :۳۹۳

«۲۵۲»تِلْکَ آیاتُ اللّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ

اینها آیات خداوند است که به حقّ بر تو می خوانیم و براستی تو از فرستادگان الهی هستی.

نکته ها:

این آیه،پایان جزء دوّم قرآن است و می فرماید:داستان ها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد،مایه ی عبرت و درس آموزی است.

داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدّد آنان با دعای پیامبر،اعطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام،ولی لایق و دانا،پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن،شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوّت به او،همه و همه جلوه هایی از آیات الهی و نشانه هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

«۲۵۳»تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لکِنَّ اللّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ

آن پیامبران،ما بعضی از آنان را بر بعضی برتری دادیم.از آنان کسی بود که خداوند با اوسخن گفته ودرجات بعضی از آنان را بالا برد،وبه عیسی بن مریم نشانه های روشن(و معجزات)دادیم و او را با روح القدس (جبرئیل)تأیید نمودیم،و اگر خدا می خواست،کسانی که بعد از آنان (پیامبران)بودند،پس از آنکه نشانه های روشن برای آنها آمد،با هم جنگ و ستیز نمی کردند.(امّا خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است،)ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند.(و باز)اگر خدا می خواست(مؤمنان و کافران)با هم پیکار نمی کردند،ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می دهد.(و اراده حکیمانه ی او بر آزاد گذاردن مردم است.)

نکته ها:

گرچه طبق احادیث،تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است،امّا تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده ونام دیگران برده نشده است؛«مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ» (۱)مقام ودرجات انبیا یکسان نیست و هرکدام جایگاه و امتیازاتی دارند.مثلاً امتیاز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتمیّت،امّی بودن،تحریف نشدن کتابش،امتیاز ابراهیم علیه السلام یک تنه امّت بودن ونسل

۱- ۱) .غافر،۷۸.

مبارک داشتن،امتیاز نوح علیه السلام طول عمر و پایداری ودریافت سلام ویژه از طرف خداوند است.در این آیه،امتیاز حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسی مؤیّد به روح القدس بوده است.

کلمه«درجات»نشانه ی برتری های متعدد است.

فخررازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه،حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان کرده است.از آن جمله:معجزه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد.دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است،چنانکه می فرماید: «فَکَیْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنٰا بِکَ عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِیداً» (۱)

پیام ها:

۱-انبیا،مقامی بس والا دارند.«تلک»اشاره به دور ومقام والاست.

۲-انبیا،همه در یک رتبه نیستند.یگانگی در هدف،مانع بعضی کمالات ویژه و برتری های خاصّ نیست. «فَضَّلْنٰا بَعْضَهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ»

۳-تجلیل از انبیای گذشته لازم است.موسی وعیسی علیهما السلام در آیه تکریم شده اند.

«مَنْ کَلَّمَ اللّٰهُ...

عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ»

۴-سنّت و قانون خداوند،آزاد گذاشتن انسان است.او می تواند مردم را به اجبار به راه حقّ وادار کند،امّا رشد واقعی در سایه آزادی است.در این آیه دو بار می خوانیم که اگر خدا می خواست،اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی شد. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ»

۵-ریشه ی اکثر اختلافات،هوس ها،حسدها و خودبینی هاست،نه جهل و ناآگاهی. «مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُمُ الْبَیِّنٰاتُ»

۶-راه انبیا،همراه با دلیل روشن است.«بینات»

۷-اختلافات اعتقادی،از عوامل پیدایش جنگ هاست.البتّه دین منشأ اختلاف

۱- ۱) .نساء،۴۱.

نیست،بلکه مردم اختلاف می کنند. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ... وَ لٰکِنِ اخْتَلَفُوا»

۸-اختلاف عقائد مردم،دلیل اختیار آنها است. «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ»

«۲۵۴»یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمّٰا رَزَقْنٰاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لاٰ بَیْعٌ فِیهِ وَ لاٰ خُلَّهٌ وَ لاٰ شَفٰاعَهٌ وَ الْکٰافِرُونَ هُمُ الظّٰالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی،و(بدانید که)کافران همان ستمگران هستند.(که هم به خود ستم می کنند وهم به دیگران.)

نکته ها:

در این آیه خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف:آنچه داری،ما به تو دادیم از خودت نیست. «رَزَقْنٰاکُمْ»

ب:مقداری از آنچه داری کمک کن،نه همه را. «مِمّٰا»

ج:این انفاق برای قیامت تو،از هر دوستی بهتر است. «یَأْتِیَ یَوْمٌ...»

پیام ها:

۱-قبل از دستور،مردم را با احترام صدا زنیم. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۲-استفاده از فرصت ها در کارهای خیر،ارزش است. «مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ»

۳-محروم کردن امروز،محروم شدن فرداست.اگر امروز انفاق وبخششی صورت نگیرد،در آن روز هم محبّت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «أَنْفِقُوا... یَوْمٌ لاٰ بَیْعٌ فِیهِ...»

۴-یاد معاد،عاملی برای تشویق به انفاق است. «أَنْفِقُوا... یَأْتِیَ یَوْمٌ...»

۵-یکی از راههای ایجاد روحیّه ی سخاوت،توجّه به دستِ خالی بودن انسان در قیامت است. «لاٰ بَیْعٌ فِیهِ وَ لاٰ خُلَّهٌ وَ لاٰ شَفٰاعَهٌ»

۶-بخل،نشانه ی کفران نعمت وکفر به وعده های الهی است.«انفقوا...والکافرون»

۷-کفر،نمونه ی بارز ظلم است. «الْکافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ»

«۲۵۵»اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّ بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

اللّه،که جز او معبودی نیست،زنده و برپادارنده است.نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین.آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست.کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند.گذشته و آینده آنان را می داند.و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد.کرسی(علم و قدرت)او آسمان ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

نکته ها:

به مناسبت وجود کلمه ی«کرسی»در آیه،رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را«آیهالکرسی»نامید.

در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد. (۱)همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است،از علی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود:بعد از شنیدن فضیلت این آیه،شبی بر من نگذشت،مگر آنکه آیهالکرسی را خوانده باشم. (۲)

در این آیه،شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است.به همین سبب آیهالکرسی را شعار و پیام توحید دانسته اند.هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی،ج۳،ص ۱۰ و تفسیر المیزان،ج۲،ص۳۵۴.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج۲،ص۱۹۱؛المیزان،ج۲،ص۳۵۵.

گوناگون مطرح شده است،مانند: «لّا إِلّهَ إِلاَّ اللّهُ» (۱)، «لّا إِلّهَ إِلاّ هُوَ» (۲)، «لّا إِلّهَ إِلاّ أَنْتَ» (۳)، «لّا إِلّهَ إِلاّ أَنَا» (۴)،ولی در هیچ کدام آنها مثل آیهالکرسی در کنار شعار توحید، صفات خداوند مطرح نشده است.

صفات خداوند دو گونه اند،برخی صفات،عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی باشند.مانند:علم،قدرت و حیات.امّا برخی صفات که آنها را صفات فعل می نامند، مربوط به فعل خداوند است،مثل خلق کردن و عفو نمودن.منشأ اینگونه صفات،اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می کند،ولی درباره ی صفات ذات این را نمی توان گفت که اگر خداوند بخواهد می داند و اگر نخواهد نمی داند.اگر بخواهیم صفات ذات را تشبیه کنیم،باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند،نظیر مخلوق بودن برای انسان است.هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی شود،همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی شود.

کلمه«اله»درباره هر معبودی بکار می رود،خواه حقّ و یا باطل، «أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (۵)ولی کلمه«اللّه»نام ذات مقدّس الهی است.معبودانِ غیر از خدا،از آفریدن مگسی عاجزند؛ «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً» (۶)و آنان که به پرستش غیر خدا می پردازند،از بلندای توحید به دره های خوفناک سقوط می کنند. «وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ» (۷)

«لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ» اوّلین صفحه شناسنامه ی هر مسلمان است.اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز با همین جمله بود:«قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (۸)همچنان که فرمود:«من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنه و اخلاصه بها ان تحجزه لا اله الاالله عما حرم الله»هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد،وارد بهشت می شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله»وی را از حرامهای الهی دور سازد. (۹)

۱- ۱) .صافات،۳۵.

۲- ۲) .بقره،۱۶۳.

۳- ۳) .انبیاء،۸۷.

۴- ۴) .نحل،۲.

۵- ۵) .فرقان،۴۳.

۶- ۶) .حج،۷۳.

۷- ۷) .حج،۳۱.

۸- ۸) .کنزالعمّال،ح ۳۵۵۴۱.

۹- ۹) .ثواب الاعمال،ص ۲۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«قول لااله الّاالّله ثمن الجنه» (۱) گفتن«لااله الّا اللّه»بهای بهشت است.همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده اند:«کلمه لااله الّاالّله حصنی» (۲) کلمه ی توحید،دژ مستحکم الهی است.

آری،توحید،مایه ی نجات و رستگاری انسان است.البتّه همانگونه که می گویند هرکس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت،دانشمند شد.یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند.گفتن«لااله الاّ اللّه»نجات دهنده است،امّا با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

اعتقاد به توحید،همه ی قدرت ها و جاذبه ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می کند.

نمونه ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجده نمی کردند.در دربار نجاشی پادشاه حبشه،پناهندگان مسلمان گفتند:«لا نسجد الا لله»ما به غیر خدا سجده نمی کنیم. (۳) دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم، سجده نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت:«لا اسجد لغیر الله»من برای غیر خداوند سجده نمی کنم. (۴)

آری،توحید انسان را تا آنجا بالا می برد که حتّی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی شود.

امامان معصوم علیهم السلام نیز برای تربیت چنین انسان هایی تلاش می کردند.علی علیه السلام فرمودند:

«لاتکن عبد غیرک و قد جعلک اللّه حراً» (۵)،بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند،اذان بگویند وفریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت ها را سر دهند.و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی،با طنین توحید«لا اله الاّ اللّه»آشنا سازند.

«هُوَ الْحَیُّ»

در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر،حیّ بودن خداوند را اینگونه مطرح می کند:

۱- ۱) .بحار،ج۹۳،ص۱۹۶.

۲- ۲) .بحار،ج۳،ص۷.

۳- ۳) .سیره ی حلبی،ج۱،ص۳۸۷.

۴- ۴) .سیره حلبی،ج۳،ص۲۷۲.

۵- ۵) .نهج البلاغه،نامه ی ۳۱.

«یا حیا قبل کل حی،یا حیا بعد کل حی،یا حی الذی لیس کمثله حی،یا حی الذی لا یشارکه حی،یا حی الذی لا یحتاج الی حی،یا حی الذی یمیت کل حی،یا حی الذی یرزق کل حی،یا حیا لم یرث الحیاه من حی،یا حی الذی یحیی الموتی،یا حی یا قیوم»

آری،خداوند زنده است،قبل از هر زنده ای و بعد از هر زنده ای.در زنده بودن،وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن،نیازمند دیگری نیست.او زندگان را می میراند و به همه زنده ها روزی می بخشد.او زندگی را از زنده ای دیگر به ارث نبرده،بلکه به مردگان نیز زندگی می بخشد.او زنده و پا برجاست.

معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می کند و مانند سایر صفات الهی،از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن فنا راه ندارد؛ «وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لاٰ یَمُوتُ» (۱)او در حیات خویش نیازمند تغذیه،تولید مثل،جذب و دفع،که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان و گیاه است،نیست.«یا حی الذی لیس کمثله حی»

«القیوم»

«قَیّوم»از ریشه ی«قیام»،به کسی گفته می شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند. (۲)کلمه ی«قیّوم»سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه«حَیّ»قرار دارد.

قیام او از خود اوست،ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست.و مراد از قیّومیّت پروردگار، تسلّط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است.قیام او دائمی و همه جانبه است، می آفریند،روزی می دهد،هدایت می کند و می میراند و لحظه ای غافل نیست.

هر موجود زنده ای برای ادامه ی حیات،نیازمند منبع فیض است.همچون لامپی که برای ادامه ی روشنی،نیاز به اتّصال برق دارد.تمام موجودات برای زنده شدن باید از«حیّ» تغذیه شوند و برای ادامه ی زندگی باید از«قیّوم»مایه بگیرند.

امام علی علیه السلام می فرماید:«کلّ شیء خاضع له و کلّ شیء قائم به»هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست. (۳)نقل کرده اند که در جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله مکّرر در سجده

۱- ۱) .فرقان،۵۸.

۲- ۲) .مفردات راغب.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه۱۰۸.

می گفتند:«یا حی یا قیوم» (۱)

«لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاٰ نَوْمٌ»

امام صادق علیه السلام فرموده اند:«ما من حیّ الاّ و هو ینام خلا اللّه وحده»هیچ زنده ای نیست مگر اینکه می خوابد،تنها خداوند از خواب بدور است. (۲)

خداوند حیّ است و نیازمند خواب و چُرت نیست. (۳)خواب،زنده ها را از خود منقطع می کند تا چه رسد به دیگران،ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیّومیّت دارد.

«لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ»

مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست.مالکیّت انسان،چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می شود.حال که همه مملوک او هستند،پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستد؟دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عِبٰادٌ أَمْثٰالُکُمْ» (۴)طبیعت،ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند.ای کاش انسان ها هم از مِلک او و هم از مُلک او بهتر استفاده می کردند.اگر همه چیز از خدا و برای خداست،دیگر بخل و حرص چرا؟آیا خدای خالق،ما را رها کرده است؟ «أَ یَحْسَبُ الْإِنْسٰانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً» (۵)

امام کاظم علیه السلام از در خانه ی شخصی بنام«بُشر»می گذشت،متوّجه سر و صدا و آواز لهو ولعبی شدند که از خانه بلند بود.از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟آیا بنده است؟! جواب داد:نه آقا،بنده نیست آزاد است.امام فرمود:اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی کرد.کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت.او تکانی خورد و توبه کرد. (۶)از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:اوّلین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان

۱- ۱) .روح البیان،ج۱،ص ۴۰۰.

۲- ۲) .بحار،ج۵۹،ص ۱۸۵.

۳- ۳) .چون در طبع انسان،ابتدا حالت رِخوت و چُرت پیدا می شود،سپس خواب می آید،قرآن هم کلمه ی «سِنَةٌ» را مقدّم بر «نَوْمٌ» بکار برده است.

۴- ۴) .اعراف،۱۹۴.

۵- ۵) .قیامت،۳۶.

۶- ۶) .تتمه المنتهی،ص۳۲۹.

خودش را مالک نداند. (۱)

«مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ»

مشرکان،خداوند را قبول داشتند؛ «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللّهُ» (۲)ولی بت ها را شفیع می دانستند: «وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا» (۳)آیهالکرسی،این پناهگاه موهوم را در هم می کوبد و می گوید:کیست که بدون اجازه ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست،کارآیی هستی نیز با اذن اوست.با خیال و توهم شما،مخلوقی شفیع دیگری نمی شود.شفاعت با اذن خداوند محقق می شود.اگر از کسی عملی سر می زند،با اذن و اراده خداوند بوده و قیّوم بودن او خدشه بردار نیست تا بتوان در گوشه ای دور از خواست او کاری صورت داد.

شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند.مثلاً در نظام آفرینش،نور،آب،هوا و زمین،دانه ی گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد.در نظام کیفر و پاداش نیز،اولیای خدا گنهکاری را یاری می رسانند تا نجات یابد. (۴)ولی هرگز این امدادها نشانه ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست.زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می دهد.و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت،با نور و هوا و خاک رشد می کند.

به هر حال عوامل مادّی و کمک هایی که انسان از مخلوقات می گیرد،در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است.به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ «فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعِینَ» (۵)چنانکه نور،حرارت،آب و خاک،دانه ای را رشد می دهند که قابلیّت رشد داشته باشد.حساب شفاعت از حساب پارتی بازی و توصیه های بی دلیل دنیوی در جوامع فاسد،جدا است.شفاعت،برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست.شفاعت،پاداشی است که خداوند به اولیای خود می دهد

۱- ۱) .بحار،ج ۱،ص ۲۲۵.

۲- ۲) .لقمان،۲۵.

۳- ۳) .یونس،۱۸.

۴- ۴) .امام صادق علیه السلام فرمودند:«نحن الشافعون»ما هستیم آنهایی که اذن شفاعت دارند.تفسیرنورالثقلین،ج ۱،ص ۲۵۸.

۵- ۵) .مدّثر،۴۸.

و بهره گیری از آن در روز قیامت،تجسّمی از بهره گیری انسان،از نورِ علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیاست.

شفاعت کننده،قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند ندارد،بلکه پرتوی از اوست ومقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد.لذا نباید بت پرستان با شعار؛ «هٰؤُلاٰءِ شُفَعٰاؤُنٰا» (۱)خیال کنند که بهره مند از شفاعت خواهند شد.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است،ولی دعوت و خواندن غیر خدا،همه جا شرک نیست.جملات:«یدعوک» (۲)،«یدعوکم» (۳)،«یدعون» (۴)، «ندع» (۵)و «دُعٰاءَ الرَّسُولِ» (۶)که در قرآن آمده است،هیچ یک با شرک ربطی ندارد.

لکن هر دعوتی ارزشمند نیست،بیمار اگر پزشک را صدا زند،حقّ است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

«یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ»

خداوند همه ی واقعیّات را می داند و شفاعت نزد پروردگار،تلاش برای اثبات بی گناهی شخصی نیست،بلکه شفاعت،تلاش برای نجات و عفو است.آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند،او از درون سینه ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است،از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر.علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می داند. (۷)در حالی که علم ما انسان ها محدود است.ما صدا را تا حدّی می شنویم، دیدنی ها را تا حدودی می بینیم،اسرار را نمی دانیم،مگر آن قسمتی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

۱- ۱) .یونس،۱۸.

۲- ۲) .قصص،۲۵.

۳- ۳) .آل عمران،۱۵۳.

۴- ۴) .آل عمران،۱۰۴.

۵- ۵) .آل عمران،۶۱.

۶- ۶) .نور،۶۳.

۷- ۷) . «یَعْلَمُ مٰا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا یَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ» سبأ،۲. «إِنْ تُخْفُوا مٰا فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللّٰهُ» آل عمران،۲۹. «وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَیْبِ» انعام،۵۹.؛ «یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفیٰ» طه،۷. «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ» هود،۵.؛ «یَعْلَمُ خٰائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ مٰا تُخْفِی الصُّدُورُ» غافر،۱۹.

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لاٰ يَؤُدُهُ حِفْظُهُمٰا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:مراد از«عرش»،علومی از خداوند است که انبیا و رسل را به آنها آگاه کرده است (۱)ولی«کرسی»،علومی هستند که آنها را هیچ کس نمی داند. (۲)

برخی«کرسی»را کنایه از قدرت و حکومت خدا می دانند که آسمان ها و زمین را در برگرفته است.با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتری در بیابان،ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست.آیه الکرسی به مردم می فهماند که خداوند نه تنها مالکِ عالَم و عالِم به تمام مملوک های خود است،بلکه سراسر هستی با همه ی مخلوقاتش،تحت سلطه و قدرت اوست. (۳)و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند.زیرا خستگی،از عوارض ماده است،امّا توانایی خداوند عین ذات اوست. «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (۴)علی علیه السلام می فرماید:خداوند را،نه گذشت زمان پیر و فرسوده می کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می یابد. (۵)

آری،توجّه به قدرت نامحدود خداوند،در روح مؤمن آرامش ایجاد می کند و مؤمن با آن خویشتن را در مصونیّت و امان می یابد.

هر یک از صفات خدا:قَیّوم،حَیّ،علیم،قَدیر و عظیم،نقش سازنده ای در تربیت انسان دارد.زیرا بهترین مکتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد،سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند،لغزشهایشان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پابر جا و نستوه باشد،گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد،احدی بدون اراده او قدرت انجام کاری را نداشته باشد.همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلّط داشته باشد.این چنین خدایی می تواند

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج ۱،ص۲۵۹.

۲- ۲) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۲۴۰.

۳- ۳) . «بَلْ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ» بقره،۱۱۶.و «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ابراهیم،۱۹.

۴- ۴) .هود،۶۶.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ی۲۲۸.

معبود و محبوب باشد و به چنین خدایی می توان توکّل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود.خدایی که قرآن اینگونه معرفی می کند،با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست.آن کسانی که در بن بست های تنگ و تاریک نظام مادّی جهان گرفتار شده اند،چگونه می اندیشند؟ «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ»

پیام ها:

۱-هیچ موجودی جز او،ارزش معبود شدن ندارد. «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ»

۲-حیات واقعی و ابدی وهمه ی حیات های دیگر از آن اوست. «الْحَیُّ»

۳-همه چیز دائماً به او بستگی دارد ولحظه ای از تدبیر اوخارج نیست. «الْقَیُّومُ»

۴-همه چیز از اوست. «لَهُ ما فِی السَّماواتِ...»

۵-نه تنها هستی از اوست،کارایی هستی نیز از اوست. «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ»

۶-با خیال و توهّم شما،چیزی شفیع و واسطه نمی شود. «مَنْ ذَا الَّذِی»

۷-احدی از او مهربان تر نیست.علاقه ومهربانی هر شفیعی از اوست. «إِلاّ بِإِذْنِهِ»

۸-خداوند بر همه چیز ودر همه حال آگاه است،پس از گناه در برابر او حیا کنیم.

«یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ...»

۹-او بر همه چیز احاطه دارد،ولی دیگران بدون اراده او حتّی به گوشه ای از علم او احاطه ندارند. (۱)«لا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ»

۱۰-حکومت و قدرت او محدود نیست. «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ»

۱۱-حفاظت هستی برای او سنگین نیست. «وَ لا یَؤُدُهُ»

۱۲-کسی که از هستی حفاظت می کند،می تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند.

«حِفْظُهُما» و لذا برای حفاظت،سفارش به خواندن آیه الکرسی شده است.

ص:۴۰۶

۱- ۱) . «أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللّهَ یَری» علق،۱۴.

«۲۵۶»لاَ إِكْرٰاهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّٰاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقیٰ لاَ انْفِصٰامَ لَهٰا وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

در(پذیرش)دین،اکراهی نیست.همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است،پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد،قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته،که گسستنی برای آن نیست.وخداوند شنوای دانا است.

نکته ها:

ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی شود،بلکه با برهان،اخلاق و موعظه می توان در دلها نفوذ کرد،ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید من آزادم و کسی حقّ ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده ام بازدارد.قوانین جزایی اسلام همچون تعزیرات،حدود،دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد،نشانه آن است که حتّی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد،ولی حقّ ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.

اسلامی که به کفّار می گوید: «هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ» (۱)اگر در ادّعای خود صادقید،برهان و دلیل ارائه کنید.چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام،اجبار نماید؟

جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت ها و شکستن نظام های جبّاری است که اجازه تفکّر را به ملّت ها نمی دهند و یا برای محو شرک و خرافه پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن،ظلم به انسانیّت است.

مطابق روایات،یکی از مصادیق تمسک به«عروه الوثقی»و ریسمان محکم الهی،اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:«انت العروه الوثقی». (۲)

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .بقره،۱۱۱.

۲- ۲) .تفسیر برهان،ج۱،ص۱۴۱.

پیام ها:

۱-دینی که برهان و منطق دارد،نیازی به اکراه و اجبار ندارد. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

۲-تأثیر زور در اعمال و حرکات است،نه در افکار و عقاید. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

۳-راه حقّ از باطل جدا شده،تا حجّت بر مردم تمام باشد.روشن شدن راه حقّ، با عقل،وحی ومعجزات است. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» اسلام دین رشد است.

۴-دین،مایه ی رشد انسانیّت است. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»

۵-اسلام با استکبار سازش ندارد. «يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ»

۶-تا طاغوت ها محو نشوند،توحید جلوه نمی کند.اوّل کفر به طاغوت،بعد ایمان به خدا. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ»

۷-کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد.«یکفر،یؤمن»فعل مضارع نشانه ی تداوم است.

۸-محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست،محکم گرفتن هم شرط است. «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ...»

۹-تکیه به طاغوت ها و هر آنچه غیر خدایی است،گسستنی و از بین رفتنی است.

تنها رشته ای که گسسته نمی گردد،ایمان به خداست. «لَا انْفِصَامَ لَهَا»

۱۰-ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. «لَا انْفِصَامَ لَهَا» ولی طاغوت ها در قیامت از پیروان خود تبّری خواهند جست.

۱۱-ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد،نه منافقانه.زیرا خداوند می داند ومی شنود. «وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

ص :۴۰۸

«۲۵۷»اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيٰاؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمٰاتِ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است،آنها را از تاریکی ها(ی گوناگون)بیرون و به سوی نور می برد.لکن سرپرستان کفّار،طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند،آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ «لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ...» ودر این آیه می خوانیم:نسبت او به مؤمنان،نسبت خاصّ و ولایی است. «وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»

گوشه ای از سیمای کسانی که ولایت خدا را پذیرفته اند:

*آنکه ولایت خدا را پذیرفت،کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صِبْغَةَ اللّٰهِ» (۱)

*برای خود رهبری الهی برمی گزینند. «إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طٰالُوتَ مَلِكاً» (۲)

*راهش روشن،آینده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمٰانِهِمْ» (۳)، «إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ» (۴)، «لاٰ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۵)

*در جنگ ها و سختی ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد.

«فَزٰادَهُمْ إِيمٰاناً» (۶)

*از مرگ نمی ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می داند.امام حسین علیه السلام فرمود:«انّی لا اری الموت الّا السعاده». (۷)

*تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست،چون می داند او زیر نظر خداوند است.«ان

ص:۴۰۹

۱- ۱) .بقره،۱۳۸.

۲- ۲) .بقره،۲۴۷.

۳- ۳) .یونس،۹.

۴- ۴) .بقره،۱۵۶.

۵- ۵) .یوسف،۵۶.

۶- ۶) .بقره،۱۷۳.

۷- ۷) .بحار،ج ۴۴،ص ۱۹۲.

اَللّهَ مَعَنا» (۱)

*از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست،چون مال خود را به ولی خود می سپارد. «یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً» (۲)

*تبلیغات منفی در او بی اثر است،چون دل به وعده های حتمی الهی داده است: «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» (۳)

*غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است.امام علی علیه السلام فرمود:«عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...». (۴)

*از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی شود،چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد.و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معیّن کرده است. «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ» (۵)

پیام ها:

۱-مؤمنان،یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدّد دارند که طاغوت ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان تر است. (۶)درباره مؤمنان می فرماید: «اللّهُ وَلِیُّ» امّا درباره ی کفّار می فرماید: «أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ»

۲-آیه قبل فرمود: «قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» این آیه نمونه ای از رشد و غیّ را بیان می کند که ولایت خداوند،رشد و ولایت طاغوت انحراف است. «اللّهُ وَلِیُّ...

أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ»

۳-راه حقّ یکی است،ولی راههای انحرافی متعدّد.قرآن درباره راه حقّ کلمه ی نور را به کار می برد،ولی از راههای انحرافی و کج،به ظلمات وتاریکی ها تعبیر می کند.«النور،الظلمات»

۱- ۱) .توبه،۴۰.

۲- ۲) .بقره،۲۴۵.

۳- ۳) .اعراف،۱۲۸.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خ ۱۹۳.

۵- ۵) .مائده،۴۴ و۴۵.

۶- ۶) .یوسف علیه السلام نیز در دعوت کفّار به همین معنا استدلال کرد: «أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ» آیا صاحبان متعدّد وپراکنده بهترند یا خدای یگانه وقدرتمند؟! یوسف،۳۹.

۴-راه حقّ،نور است و در نور امکان حرکت،رشد،امید و آرامش وجود دارد.

«النُّورِ»

۵-مؤمن در بن بست قرار نمی گیرد. «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ»

۶-طاغوت ها در فضای کفر وشرک قدرت مانور دارند. «الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطّاغُوتُ»

۷-هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد،خواه ناخواه طاغوت ها بر او ولایت می یابند. «اللّهُ وَلِيُّ... أَوْلِيَاؤُهُمُ الطّاغُوتُ»

۸-هر ولایتی غیر از ولایت الهی،ولایت طاغوتی است. «اللّهُ وَلِيُّ... أَوْلِيَاؤُهُمُ الطّاغُوتُ»

۹-توجّه به عاقبت طاغوت پذیری،انسان را به حقّ پذیری سوق می دهد. «أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ»

«۲۵۸»أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللّهُ الْمُلْكَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ

آیا آن کس(نمرود)را که خداوند به او پادشاهی داده بود،ندیدی که با ابراهیم درباره ی پروردگارش محاجّه و گفتگو می کرد؟زمانی که ابراهیم گفت:خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند،او گفت:من هم زنده می کنم و می میرانم.ابراهیم گفت:خداوند خورشید را از مشرق می آورد،پس تو(که می گویی حاکم بر جهان هستی،)خورشید را از مغرب بیاور.(در اینجا بود که)آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد.و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

ص:۴۱۱

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند ولیّ مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می برد،این آیه و آیات بعد نمونه هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می کند.

در روایاتِ تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره ی خداوند مباحثه و مجادله کرد.وقتی حضرت ابراهیم گفت:

پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند،او گفت:من نیز زنده می کنم و می میرانم.

سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند،یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند.

وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می خواهد افکار دیگران را منحرف کند،فرمود:خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است،اگر تو ادّعا داری که بر جهانِ هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست،خورشید را از مغرب بیرون بیاور!.آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

پیام ها:

۱-هرکس هرچه دارد از اوست.کافران نیز در دنیا از نعمت های او بهره مند می شوند،ولی از آن سوء استفاده می کنند. «آتاهُ اللّهُ»

۲-قدرت وحکومت می تواند عامل استکبار وغرور گردد. «آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ... أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ...»

۳-توجّه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است.گرچه پدیده ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود،ولی آن بحث ها و مجادله ها،افکار عمومی را پاسخ نمی گفت. «رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ»

۴-مغالطه و سفسطه،ترفند اهل باطل است. «أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ»

۵-حقّ،اگر منطقی و مستدل ارائه شود،بر باطل پیروز وحاکم است. «فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ»

ص: ۴۱۲

۶-در مباحثه ها از استدلال های فطری،عقلی و عمومی استفاده کنید،تا مخالفِ لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. «فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ»

۷-کافر ظالم است،زیرا به خود ومقام انسانیّت ظلم کرده است. «لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ»

«۲۵۹»أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلیٰ قَرْیَهٍ وَ هِیَ خٰاوِیَهٌ عَلیٰ عُرُوشِهٰا قٰالَ أَنّٰی یُحْیِی هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهٰا فَأَمٰاتَهُ اللّٰهُ مِائَهَ عٰامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قٰالَ کَمْ لَبِثْتَ قٰالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قٰالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عٰامٍ فَانْظُرْ إِلیٰ طَعٰامِکَ وَ شَرٰابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلیٰ حِمٰارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنّٰاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظٰامِ کَیْفَ نُنْشِزُهٰا ثُمَّ نَکْسُوهٰا لَحْماً فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ قٰالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

یا همانند کسی(عُزَیر)که از کنار یک آبادی عبور کرد،در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود(و مردم آن مرده و استخوان هایشان در هر سو پراکنده بود،او با خود)گفت:خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد(و به او)گفت:چقدر درنگ کردی؟گفت یک روز،یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده ام! فرمود:(نه)بلکه یک صد سال درنگ کرده ای،به غذا و نوشیدنی خود(که همراه داشتی)نگاه کن(که با گذشت سالها)تغییر نیافته است.و به الاغ خود نگاه کن(که چگونه متلاشی شده است،این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم)و(هم)تو را نشانه (رستاخیز)و حجتی برای مردم قرار می دهیم.(اکنون)به استخوان ها(ی مَرکب خود)بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می دهیم و بر آن گوشت می پوشانیم.پس هنگامی که(این حقایق برای آن مرد خدا)آشکار شد،گفت:(اکنون با تمام وجود) می دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکته ها:

آیه ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد.نمونه ی دوّم خروج از ظلمات به نور،در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می گیرد.در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص«عُزیر»بوده است.در تفسیر المیزان می خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد،زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیام ها:

۱-به تمدن های ویران شده گذشته،باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. «مَرَّ عَلیٰ قَرْیَهٍ»

۲-هرچند می دانید،امّا باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. «أَنّیٰ یُحْیِی هٰذِهِ اللّٰهُ»

۳-صد سال مردن،برای یک نکته فهمیدن بجاست. «فَأَمٰاتَهُ اللّٰهُ مِائَهَ عٰامٍ»

۴-گذشت زمان طولانی،خللی در قدرت خداوند وارد نمی آورد. «فَأَمٰاتَهُ اللّٰهُ مِائَهَ عٰامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»

۵-رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است.

«فَأَمٰاتَهُ...

بَعَثَهُ»

۶-نمایش،از بهترین راههای بیان معارف دینی است. «فَانْظُرْ إِلیٰ طَعٰامِکَ وَ شَرٰابِکَ...

وَ انْظُرْ إِلیٰ...

وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظٰامِ...»

۷-با اراده الهی استخوان محکم،متلاشی می شود،ولی غذایی که زود فاسد می شود،صد سال سالم باقی می ماند. «لَمْ یَتَسَنَّهْ»

۸-نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است،نه برای سرگرمی و یا حتّی قدرت نمایی. «وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنّٰاسِ»

۹-خداوند صحنه ای از قیامت را در دنیا آورده است. «فَأَمٰاتَهُ... ثُمَّ بَعَثَهُ... وَ انْظُرْ إِلیٰ

ص:۴۱۴

اَلْعِظٰامِ کَیْفَ نُنْشِزُهٰا»

۱۰-معاد،جسمانی است.زیرا اگر معاد روحانی بود،سخن از استخوان به میان نمی آمد. «وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظٰامِ»

۱۱-مشت نمونه ی خروار است.خداوند گوشه هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. «فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ قٰالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

«۲۶۰»وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ قٰالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قٰالَ بَلیٰ وَ لٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قٰالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلیٰ کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ

و(بیاد آور)هنگامی که ابراهیم گفت:پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟فرمود:مگر ایمان نیاورده ای؟عرض کرد:چرا،ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد.(خداوند)فرمود:چهار پرنده(طاووس،خروس،کبوتر و کلاغ) (۱)را برگیر وآنها را نزد خود جمع وقطعه قطعه کن(و درهم بیامیز)سپس بر هر کوهی (۲)قسمتی از آنها را قرار ده،آنگاه پرندگان را بخوان،به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

نکته ها:

تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله،یعنی علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:«لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا»اگر پرده ها کنار روند،بر یقین من افزوده نمی شود. (۳)ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده ها و حتّی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند.چنانکه همه می دانند قند را از چغندر می گیرند،ولی دوست

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۲۸۰.

۲- ۲) .در حدیث می خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد.کافی،ج۸،ص۳۰۵.

۳- ۳) .غررالحکم و تفسیر روح البیان،ج۱،ص۴۱۶.

دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.

در تفاسیر آمده است:حضرت ابراهیم از کنار دریایی می گذشت،مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریایی،صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه ی خود قرار داده اند.حضرت با خود گفت:

اگر این اتّفاق برای انسان رخ دهد و ذرّاتِ بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود،در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می شوند.لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند.خداوند نیز با این نمایش،ابراهیم را به نور یقین واطمینان رهسپار نمود.

پیام ها:

۱-زنده کردن مردگان،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْيِ»

۲-برای آموزش عمیق،استفاده از نمایش ومشاهدات حسی لازم است. «أَرِنِی»

۳-کشف وشهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم،ایمان واستدلال را طی کرده باشند.درخواست «أَرِنِی» ابراهیم پاسخ داده می شود،نه هر کس دیگر.

۴-در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم.

پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. «لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی»

۵-ایمان،دارای مراحل و درجاتی است. «لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی»

۶-قلب،مرکز آرامش است. «لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی»

۷-اولیای خدا،قدرت تصرّف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می شود. «ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً»

۸-معاد،جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. «یَأْتِینَکَ سَعْیاً»

«۲۶۱»مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند،همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد(و شایستگی داشته باشد)دو یا چند برابر می کند و خدا(از نظر قدرت و رحمت)وسیع و(به همه چیز)داناست.

نکته ها:

سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر،بهترین راه برای حلّ اختلافات طبقاتی است.

همچنان که پیدایش و گسترش ربا،زمینه ساز و بوجود آورنده ی طبقات است.لذا در قرآن آیات لزوم اتفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است. (۱)

هر دانه ای،در هر زمینی،هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی رویاند،بلکه باید دانه،سالم و زمین،مستعد و زمان،مناسب و حفاظت،کامل باشد.همچنین انفاق مال حلال،با قصد قربت،بدون منّت و با شیوه ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام ها:

۱-انفاق،تنها پاداش اخروی ندارد،بلکه سبب رشد وتکامل وجودی خود انسان می گردد. «مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ»

۲-ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره ی همیشگی آنان باشد. «یُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳-انفاق،زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد.در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۱- ۱) .تفسیرالمیزان،ج۲،ص۴۰۶.

۴-استفاده از مثال های طبیعی،هرگز کهنه نمی شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است.تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه های متعدّد پر دانه. «کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ»

۵-تشویق و وعده ی پاداش،قوی ترین عامل حرکت است.پاداش هفتصد برابر.

«وَ اللّهُ یُضاعِفُ»

۶-لطف خداوند،محدودیّت ندارد. «وَ اللّهُ یُضاعِفُ... وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

۷-اگر انفاق مال،تا هفتصد برابر قابلیّت رشد و نموّ دارد؛ «کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می کنند چه می تواند باشد؟! «وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

«۲۶۲»الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذیً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده اند،منّت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند،پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان(محفوظ)است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

نکته ها:

هدف اسلام از انفاق،تنها سیر کردن شکم فقرا نیست،بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب،با شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

گاهی انسان گامی برای خدا بر می دارد و کاری را به نیکی شروع می کند،ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منّت یا توقّع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می برد.با منّت،اثر انفاق از بین می رود،چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است،ولی نتیجه ی منّت،آلوده شدن روح می باشد.منّت گذار،یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است.مگر خداوند به خاطر همه ی نعمت هایی که به ما داده بر ما منّت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر

خلق او منّت بگذاریم.

در مجمع البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:خداوند در قیامت به منّت گذاران،نگاه لطف آمیز نمی کند.

پیام ها:

۱-شروع نیکو کافی نیست،اتمام نیکو هم شرط است. «یُنْفِقُونَ... ثُمَّ لا یُتْبِعُونَ... مَنًّا»

۲-اسلام حافظ شخصیّت محرومان وفقراست و کوبیدن شخصیّت فقرا از طریق منّت را سبب باطل شدن عمل می داند. «لا یُتْبِعُونَ... مَنًّا وَ لا أَذیً»

۳-اعمال انسان،در یکدیگر تأثیر دارند،یعنی یک عمل می تواند عمل دیگر را خنثی کند.انفاق برای درمان فقر است،ولی منّت گذاری آنرا مایه ی درد فقرا می گرداند. «یُنْفِقُونَ... لا یُتْبِعُونَ... مَنًّا وَ لا أَذیً»

۴-خداوند،آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»

۵-کسی که بدون منّت و آزار وفقط برای خدا انفاق می کند،از آرامشی الهی برخوردار است. «یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ... لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»

«۲۶۳»قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَهٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَهٍ یَتْبَعُها أَذیً وَ اللّهُ غَنِیٌّ حَلِیمٌ

گفتار پسندیده(با نیازمندان)وگذشت(از تندی آنان)،از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد،بهتر است.و خداوند بی نیاز بردبار است.

نکته ها:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اگر سائلی نزد شما آمد،به یکی از این دو روش عمل کنید؛«بذل یسیر او رد جمیل» (۱)یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید،یا به طرز شایسته ای او را ردّ نمایید.همچنین فرمود:اگر با مال نمی توانید به مردم رسیدگی کنید،با اخلاق برسید. (۲)

۱- ۱) .تفسیر قرطبی ونمونه،ذیل آیه.

۲- ۲) .تفسیر کاشف،ج ۱،ص ۲۷۲.

پیام ها:

۱-آبرو و شخصیّت فقیر،با ارزش تر از حفظ شکم فقیر است. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»

۲-فقیر را با محبّت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند،راهنمایی کنید. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

۳-انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»

۴-گفتگوی خوش با فقیر،موجب تسکین او و عامل رشد انسان است،در حالی که صدقه با منّت،هیچکدام را بهمراه ندارد. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ... خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ»

۵-اگر فقیری بخاطر فشار وتنگدستی،ناروایی گفت او را ببخشید. «مَغْفِرَةٌ»

۶-رعایت عرف جامعه،در سخن و عمل لازم است.«قول معروف»

۷-خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می دهد،ولی نه با عجله.«حلیم»

«۲۶۴»يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لاَ يَقْدِرُونَ عَلىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللّٰهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منّت وآزار باطل نسازید،همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم،انفاق می کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد.پس مثال او همچون مَثَل قطعه سنگ صافی است که بر روی آن(قشر نازکی از)خاک باشد(و بذرهایی در آن افشانده شود)پس رگباری به آن رسد(و همه خاک ها و بذرها را بشوید)و آن سنگ را صاف(و خالی از خاک و بذر)رها کند! (ریاکاران نیز)از دستاوردشان،هیچ بهره ای نمی برند وخداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

ص :۴۲۰

نکته ها:

این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می کنند.ظاهر عمل اینان مانند خاک،نرم ولی باطن آن چون سنگ،سفت است که قابلیّت نفوذ ندارد.به خاطر سفتی و سختی دلهای سنگشان،از انفاق خود بهره ای نمی برند.

پیام ها:

۱-منّت گذاری و آزار فقیر،پاداش انفاق و صدقات را از بین می برد. «لا تُبْطِلُوا»

۲-ریا،نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار وقیامت است. «یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ»

۳-انفاق مهم نیست،انگیزه و روحیّه ی انفاق کننده مهم است. «رِئاءَ النّاسِ»

۴-اعمال شخص منّت گذار،ریاکار وکافر،تباه است.کلمه ی «فَمَثَلُهُ» قابل تطبیق با هر سه گروه است.

۵-ریاکار،عاقبت رسوا می شود و حوادث،کاشف حقایق است. «فَتَرَکَهُ صَلْداً»

۶-ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است،بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. «لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ»

۷-منّت گذار وریاکار،در مدار کفر و مورد تهدید است. «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ»

«۲۶۵»وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّهٍ بِرَبْوَهٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

و مَثَل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند واستواری روح خود انفاق می کنند،همچون مَثَل باغی است که در نقطه ای بلند باشد(واز هوای آزاد بحدّ کافی بهره بگیرد)وباران های درشت به آن برسد ومیوه ی خود را دو چندان بدهد.

واگر باران درشتی نبارد،باران های ریز و شبنم(ببارد تا همیشه این باغ شاداب و پر طراوت باشد.)و خداوند به آنچه انجام می دهید،بیناست.

ص:۴۲۱

پیام ها:

۱-اگر هدف،تحصیل رضای خداوند ورشد و کمال روحی باشد،کارها بارور می شود. «ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ... فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ»

۲-اخلاص،ساده بدست نمی آید،باید به سراغ آن رفت. «ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ»

۳-کارهای خالص،همچون مزرعه ای در نقطه ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. «بِرَبْوَهٍ أَصابَها»

۴-اگر هدف خدا باشد،از جلوه ها و جمال ها هم محروم نمی شویم.مخلصین در جامعه محبوب تر از ریاکارانند. «جَنَّهٍ بِرَبْوَهٍ» انفاق خالص،همانند مزرعه ی در دامنه کوه وزمین مرتفع است،که همه مردم آنرا می بینند واز آن لذّت می برند.

۵-مهم تر از امکانات،بهره گیری از امکانات است.بارانِ ریز یا درشت مهم نیست،مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. «فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ»

«۲۶۶»أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ أَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّهٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْکِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّیَّهٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِیهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما وانگور داشته که از زیر درختان آن نهرها در جریان وبرای او در آن(باغ)از هر گونه میوه ای وجود داشته باشد ودر حالی که به سن پیری رسیده وفرزندانی (کوچک و)ضعیف دارد،گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند.این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می کند تا شاید اندیشه کنید.

ص :۴۲۲

نکته ها:

انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد،توان تولیدش از بین می رود،ولی نیاز و مصرفش شدید می شود.حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود،به ذلّت کشیده می شود.انسان در قیامت،از یک سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است.در این حال اگر کارهای صالحش با منّت وریا محو شده باشد،به چه ذلّتی می رسد.

خرما وانگور،از مفیدترین میوه ها می باشند ودر قرآن نام آنها به کرّات آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:هرکس«لا اله الا الله»بگوید به واسطه آن کار،درختی در بهشت برای او کاشته می شود و همچنین است هرکس«الله اکبر»بگوید.

شخصی به پیامبر گفت:پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند:آری،به شرط آنکه آتشی به دنبال آن نفرستید و آن را نسوزانید. (۱)

پیام ها:

۱-خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. «أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ...»

۲-از مثال های طبیعیی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی گذارد، استفاده کنیم. «جَنَّهٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ...»

۳-منّت و آزار بعد از انفاق،همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز،و آتشی بر بوستانی خرّم. «فَاحْتَرَقَتْ»

۴-رشد یافتن،تدریجی است،ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است.

«فَأَصابَها إِعْصارٌ فِیهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ»

۵-مثال های قرآن،برای فکر کردن است. «لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ»

۱- ۱) .بحار،ج۸،ص۱۸۶.

«۲۶۷»يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا كَسَبْتُمْ وَ مِمّٰا أَخْرَجْنٰا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لاٰ تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلاّٰ أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از پاکیزه ترین چیزهایی که بدست آورده اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده ایم،انفاق کنید وبرای انفاق به سراغ قسمت های ناپاك(وپست)نروید،در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض(وناچاری)و بدانید خداوند بی نیاز وستوده است.

نکته ها:

آیات قبل،شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می کند که به محرومان انفاق می شود.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می کردند،این آیه آنان را نهی نمود. (۱)

پیام ها:

۱-هدف از انفاق،رهایی از بخل است،نه رهایی از اشیای بی ارزش و نامطلوب.

«أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا كَسَبْتُمْ»

۲-در انفاق،تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. «مٰا كَسَبْتُمْ... مِمّٰا أَخْرَجْنٰا»

۳-بخششِ بادآورده ها مهم نیست،بلکه بخشش از دست رنج،دارای ارزش است. «مٰا كَسَبْتُمْ»

۴-در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. «وَ لاٰ تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ»

۵-نه تنها از چیزهای ناپاك و پست انفاق نکنید،بلکه به فکر آن نیز نیفتید. «وَ لاٰ تَيَمَّمُوا»

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج۱،ص۲۵۵ وراهنما.

۶-وجدان انسان،بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است.هر آنچه را می پسندی که به تو انفاق کنند،شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی داری،شایسته ی انفاق نیست. «لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلاّ أَنْ تُغْمِضُوا»

۷-هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد،شاید روزی دستِ دهنده شما،دستِ گیرنده شد.«آخذیه»

۸-گرفتن مال نامرغوب،نشانه رضایت فقرا نیست،بلکه نشانه ی استیصال آنان است.«تغمضوا»یعنی شما هم با اغماض وسختی ممکن است چیزی را بگیرید،ولی این نشانه ی رضایت شما نیست.

۹-اثر انفاق به خود شما بر می گردد،وگرنه خداوند غنی و بی نیاز است. «أَنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ»

۱۰-غنای الهی همراه با کمالات ومحبوبیّت است. «غَنِیٌّ حَمِیدٌ»

«۲۶۸»الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ

شیطان(به هنگام انفاق،)شما را از فقر وتهیدستی بیم می دهد وشما را به فحشا و زشتی ها فرا می خواند،ولی خداوند از جانب خود به شما وعده ی آمرزش و فزونی می دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نکته ها:

به هنگام انفاق،شیطان به سراغ انسان می آید و القاء می کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد،بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و...، خرج نمایی.اینها القائات و وعده های شیطانی است.

نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی،به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست.مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم.زیرا:

اوّلاً:شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم،ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً:شاید مالی که امروز برای فردا نگه می دارم،باقی نماند،ولی انفاقِ امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً:شاید از مال اندوخته ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره مند شوم،ولی از انفاق امروز بهره مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً:بهره مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری،موقّتی است،ولی بهره گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است. (۱)

پیام ها:

۱-شیطان،انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می دارد. «أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ... اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ...»

۲-بخل شما،فقرا را به فساد وفحشا می کشاند. «یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ»

۳-انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان،آزاد است. «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ... وَ اللّهُ یَعِدُکُمْ»

۴-اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می دارند و از آینده می ترسانند،ولی نسبت به گناهان تشویق می نمایند،شیطانند. «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ»

۵-میان فقر و فحشا،رابطه است.بعضی از گناهان بخاطر ترس از فقر است.

«یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ»

۶-انفاق نکردن،از نمونه های زشتی و فحشا می باشد. «لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ... اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ...»

۷-انفاق،مال را زیاد می کند وسبب آمرزش گناهان است. «أَنْفِقُوا... اَللّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً»

۸-با موانع انفاق و افکار شیطانی،مبارزه کنید.در برابر ترس از فقر،به یاد فضل و لطف خدا باشید. «مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً...»

۹-هر فکر و توهّمی که برای شما تنگ نظری،ترس و اثر منفی بیاورد،شیطانی

۱- ۱) .تفسیر فخررازی،ذیل آیه.

است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت،نشاط و سعه صدر آورد،الهی است. «وَ اللّٰهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً...»

«۲۶۹»یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشٰاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً وَ مٰا یَذَّکَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ

(خداونـد)حکمت و بینش را به هر کس بخواهد(وشایسته ببیند)می دهد و به هرکس حکمت داده شود،همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان(از این نکته)متذکّر نمی گردند.

نکته ها:

«ألباب»جمع«لُبّ»به معنای مغز است و به همه انسان ها« أُولُوا الْأَلْبٰابِ »نمی گوینـد، بلکه تنها به خردمنـدانی می گویند که عقل خود را بکار گیرند وراه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.

حکمت را به معنی معرفت و شـناختِ اسـرار و آگاهی از حقایق و رسـیدن به حقّ دانسـته انـد که خداونـد به بعضـی از افراد به خاطر پاکی و تقوا و تلاش عطا می کند،تا آنان وسوسه های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.

در روایات می خوانیم:حکمت،معرفت و تفقّه در دین است.حکمت،اطاعت از خدا، شناخت امام وپرهیز از گناهان کبیره است. (۱)

پیام ها:

۱-گرچه مال وثروت خیر است،ولی خیرِ کثیر،داشتنِ دید وقدرت تشخیص است.کسانی که از آن خیر انفاق کنند،به خیر کثیر می رسند. «أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّبٰاتِ...

یُؤْتِی الْحِکْمَةَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۲۸۷.

۲-شیطان وعده ی فقر،و خداوند وعده ی مغفرت و فضل می دهد.امّا تشخیص و انتخاب هریک از این دو راه،حکمت لازم دارد. «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ»

۳-همه ی دنیا متاع قلیل است، (۱)ولی حکمت خیر کثیر است.اگر همه امکانات مادّی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد،ارزش دارد. «فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً»

۴-حکمت هدیه ای کلیدی و مادر همه ی خیرات است.هرکه آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. «وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً»

۵-هر کسی به ارزش حکمت پی نمی برد. «مٰا یَذَّکَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» دنیاگرایان بر مال و آمار و محاسبات مادّی تکیه می کنند و سود و زیان را بر اساس مادّیات می سنجند،ولی دوراندیشان عاقل و راه شناسان اندیشمند،از بعد دیگری محاسبه می کنند.

« ۲۷۰»وَ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَهٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُهُ وَ مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ أَنْصٰارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده اید،یا نذری را که نذر کرده اید،پس قطعاً خداوند آن را می داند وبرای ستمگران هیچ یاوری نیست.

پیام ها:

۱-حال که خداوند از انفاق ما با خبر است،پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. «مٰا أَنْفَقْتُمْ... فَإِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُهُ»

۲-انفاق،مخصوص ثروتمندان واموال زیاد نیست،مال کم را نیز انفاق کنید. «مِنْ نَفَقَهٍ» گاهی یک برگ زرد پائیزی،کشتی چندین مورچه در حوض می شود.

۳-ایمان به اینکه خداوند می داند،بهترین دلگرمی برای انفاق وعمل به تعهّدات

۱- ۱) . «مَتٰاعُ الدُّنْیٰا قَلِیلٌ» نساء،۷۷.

ونذرهاست. «فَإِنَّ اللّهَ يَعْلَمُهُ»

۴-تشویق و هشدار،در کنار هم عامل رشد است.جمله «فَإِنَّ اللّهَ يَعْلَمُهُ» عامل تشویق،و جمله «مٰا لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ» هشدار است.

۵-وفای به نذر،واجب و ترک آن ظلم است. «نَذَرْتُمْ... مٰا لِلظّالِمِينَ»

۶-ظلم به خود،راه توبه و کفّاره دارد،ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترک انفاق می شود،ظالم هیچ یاوری ندارد. «وَ مٰا لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ»

۷-شفاعت،شامل حال افراد بخیل نمی شود. (۱)«وَ مٰا لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ»

۸-اگر انگیزه بخل،استمداد و یاری خواستن از مال ومردم باشد،بدانید هرگاه قهر خداوند بیاید،نه مال و نه مردم کارآیی ندارند. «مٰا لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ»

۹-جرم،با جریمه باید متناسب باشد.کسی که در دنیا با انفاق،یار دیگران نیست،در آخرت هم دیگران یاور او نخواهند بود. «مٰا لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصٰارٍ»

«۲۷۱»إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰاتِ فَنِعِمّٰا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهٰا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرٰاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئٰاتِكُمْ وَ اللّهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر صدقات را آشکارا بدهید،پس آن کار خوبی است،ولی اگر آنها را مخفی ساخته وبه نیازمندان بدهید،پس این برای شما بهتر است وقسمتی از گناهان شما را می زداید و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود:زکات واجب را علنی پرداخت کنید،ولی زکات مستحبّ را مخفیانه بدهید. (۲)شاید دلیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی،معمولی و دور از ریا است.گرچه آیه در مورد کمک های مالی است،ولی در فرهنگ اسلام،به هر کار

---

۱ - ۱) .همچنان که در سوره مدثّر آیه ۴۸ آمده است: «وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ... فَمٰا تَنْفَعُهُمْ شَفٰاعَةُ الشّافِعِينَ» شفاعت شفیعان،آنان را(کسانی که انفاق نمی کنند)سود نمی رساند.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص۲۸۹.

خیری صدقه گفته می شود.حتّی اگر سنگی را از میان راه مسلمانان کنار زدیم،صدقه است.

بنابراین کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می باشد.

پیام ها:

۱-انفاقِ علنی،سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. «فَنِعِمّا هِیَ»

۲-با اینکه صدقات و زکات،مصارف زیادی دارد،لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویّت آنان است. «تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ»

۳-شما باید به سراغ فقرا بروید،نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. «تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ» و نفرمود:«یأتکم الفقراء»

۴-انفاقِ پنهانی،از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می دارد. «فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»

۵-انسان،غریزه سودجویی وخیرخواهی دارد،گرچه در مصداق گاهی به سراغ شر می رود.لذا پیامبران الهی،مصادیق ونمونه های خیر را برای انسان بیان کرده اند. «فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»

۶-کمک به فقرا،بخشی از گناهان صغیره را می بخشد. «یُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئاتِکُمْ» «سیئات»در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده وبه گناهان صغیره گفته می شود. (۱)

۷-آنچه مهم است علم خداست،نه اطلاع و آگاهی مردم. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»

«۲۷۲»لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ

ص: ۴۳۰

۱- ۱) . «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ ... نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ...» نساء،۳۱.

هـدایت یافتن آنان بر عهـده تو نیست،بلکه خداونـد هر که را بخواهـد(و شایسـته باشـد)هـدایت می کند.وآنچه را از خوبی ها انفاق کنید،به نفع خودتان است.و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و(پاداش)آنچه از خوبی ها انفاق کنید،به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیـان و کبیر فخر رازی،شأن نزولهایی برای آیه ذکر شـده است که از مفاد آنها بر می آیـد که مسـلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک داشتند،وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند،این آیه نازل شد.

ضمناً در سیره ی عملی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله واهل بیت او علیهم السلام نمونه های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهـده می شـود که حتّی برای کسـانی که به آن بزرگـواران ناسـزا می گفتنـد ویـا حقّ آنـان را غصب کرده بودنـد،دلسـوز وخیرخواه بودند.

پیام ها:

۱-از ایجاد فشار اقتصادی و ترک انفاق،برای ایمان آوردن کفّار استفاده نکنید.

«لَیْسَ عَلَیْکَ هُدٰاهُمْ...

وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ»

۲-هدایت،توفیق الهی است که تنها شامل دلهای آماده می شود. «یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ»

۳-رسیدگی به محرومان،یک وظیفه انسانی است.پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید. «وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ»

۴-اسـلام،مکتـب انسـان دوسـتی اسـت و فقر و محرومیّـت را حتّی برای غیر مسـلمانان نیز نمی پسـندد. «وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ»

۵-فایده ی انفاق به خودتان باز می گردد و روح سخاوت را در شما زنده می کند.

بـا انفـاق از پیـدایش اختلافـات طبقـاتی و انفجارهـای اجتمـاعی جلوگیری شـده و در جامعه ایجاد محبّت می گردد.انفاق مایه محرومیّت شما نیست،بلکه سبب مصونیّت شماست.«فلانفسکم»

ص :۴۳۱

۶-جز برای خداونـد انفاق نکنیـد.زیرا تمام فوائد و آثار دنیایی آن،دیر یا زود از میان می رود،ولی اگر انفاق برای خدا باشد،تا ابد از برکات آن بهره مند خواهید بود. «إِلاَّ ابْتِغٰاءَ وَجْهِ اللّٰهِ»

۷-مال ودارایی خیر است. «مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ»

۸-در انفاق دست و دل باز باشید.زیرا آنچه انفاق می کنید،بدون کم و کاست بازخواهید گرفت. «یُوَفَّ إِلَیْکُمْ»

۹-بهره گیری در قیامت،زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. «إِلاَّ ابْتِغٰاءَ وَجْهِ اللّٰهِ... یُوَفَّ إِلَیْکُمْ»

«۲۷۳»لِلْفُقَرٰاءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجٰاهِلُ أَغْنِیٰاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیمٰاهُمْ لاٰ یَسْئَلُونَ النّٰاسَ إِلْحٰافاً وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِیمٌ

(انفاق شـما بایـد)برای نیازمنـدانی باشـد که در راه خـدا محصور شـده اند.(به خاطر دین خدا،از وطن آواره و یا در جبهه های جهاد هستند.)توان حرکت و سفر در زمین را(برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سرمایه برای تجارت)ندارند.از شدّت عفاف و آبروداری،شخص بی اطلاع آنها را غنی می پندارد،امّا تو آنها را از سیما و چهره هایشان می شناسی.آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند.و هر چیز نیکو و خیری را(به این افراد)انفاق کنید،پس قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نکته ها:

در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فخررازی،مجمع البیان و قرطبی آمده که این آیه درباره اصحاب صُفّه نازل شده است.اصحاب صفّه تقریباً چهارصد نفر بودند که از مکّه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنایانی نداشتند،در کنار مسجد پیامبر روی صُفّه(سکّوئی بزرگ)زندگی می کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خدا

ص:۴۳۲

آماده بودند.

پیام ها:

۱-فقرا،در اموال اغنیا حقّی دارند.«للفقراء»

۲-بایـد به مجاهدان وکسانی که به خاطر فعالیّت های سیاسـی برای مبارزه با طاغوت ها در محاصـره ی زندان ها وتبعید گاه ها قرار دارنـد ومهاجران بی پناه و همه کسانی که در راه خـدا دچار فقر شـده وفرصت تلاش برای تأمین زنـدگی را ندارند،توجّه لازم صورت گیرد. «أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ لا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً...»

۳-کسانی که می توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه ای دیگر زندگی خود را تأمین نمایند،نباید منتظر انفاق مردم باشـند. «لا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ»

۴-فقیران عفیف،پاکدامن وآبرودار،مورد ستایش خداوند هستند. «یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ»

۵-فقرای گمنام و محترم،در اولویّت هستند. «تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ»

۶-حتّی اگر ضرورتی پیش آمد،باز هم سؤالِ با اصرار از مردم نداشته باشید.

«لا یَسْئَلُونَ النّاسَ إِلْحافاً» تکدّی گری،ناپسند است.

۷-شـرط انصـاف نیست که گروهی خود و تمـام هسـتی خود را فـدا کرده و در محاصـره قرار گیرنـد،ولی گروه دیگر حتّی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته باشند. (۱)«لِلْفُقَراءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا»

ص:۴۳۳

۱- ۱) .بازنگری این آیه را که تمام کردم،هنوز قلم را به زمین نگذاشـته بودم که شخصی وارد شد وروزنامه ای بدستم داد که از سیمای فرزانگان مطلبی نوشته بود.دیدم که با این آیه بسیار سازگار است،لذا آنرا در پاورقی آوردم.آیه اللّه میرزا علی آقا قاضـی قدس سـره اسـتاد عرفان علامه طباطبایی قدس سره را در نجف اشـرف دیدند که از سبزی فروشـی کاهوهای پلاسـیده ونامرغوب را خریداری می کند،از او پرسیدند:چرا این کار را می کنی؟فرمود:این مغازه دار شخص فقیری است،می خواهم به او کمک کنم،لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بمانـد وهم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوها را از او می خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم،یا کهنه.

«۲۷۴»الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در شب وروز،پنهان وآشکارا انفاق می کنند،اجر وپاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می شوند.

نکته ها:

در تفاسیر صافی،مجمع البیان،قرطبی و کبیر فخررازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره داشت،یک درهم را در روز،یک درهم را در شب،سومین آنرا مخفیانه،و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.

البته وعده ی این آیه،شامل همه کسانی می شود که اینگونه عمل کنند.چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند،چون به وعده های خداوند ایمان داشته و به او توکّل می کنند،و نه بخاطر انفاق،اندوهگین می شوند،چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجّه دارند.

شاید دلیل آنکه«لیل»بر«نهار»ویا«سر»بر«علانیه»مقدّم شده است،آن باشد که انفاق های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد. (۱)

این آیه به منزله ی جمع بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث می کرد.

موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصّل بحث نشده است.آثار انفاق بر کسی پوشیده نیست،از جمله:تعدیل ثروت وکم شدن اختلافات طبقاتی،ایجاد محبّت،شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.

انفاق،علاوه بر انفاق مال و ثروت،شامل انفاقِ علم،آبرو و مقام نیز می شود.کلمه ی انفاق،در لغت به معنای پر کردن گودال و در اصطلاح،به معنای پر کردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.

یادآوری این نکته لازم است که توجّه اسلام به مسئله انفاق،به معنای گداپروری و رواج

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

تکدّی گری نیست.زیرا در بسیاری از روایات،از کسانی که بدون داشتن نیاز،از دیگران درخواست کمک می کنند،مذمّت شده واز سوی دیگر بهترین نوع انفاق،در اختیار قراردادن ابزار کار به جای پول دادن،معرفی شده است.

پیام ها:

۱-داشتن روحیّه ی انفاق و سخاوت مهم است،نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترحّم. «يُنْفِقُونَ» فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.

۲-تعیین نشدن اجر الهی،نشانه ی گستردگی آن است. «أَجْرُهُمْ»

۳-وعده های الهی،بهترین مشوّق انسان در کارهای نیک است. «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ»

۴-آرامش و امنیّت،از برکات انفاق است. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

«۲۷۵»الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰا لاٰ يَقُومُونَ إِلاّٰ كَمٰا يَقُومُ الَّذِی يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰانُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قٰالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰا وَ أَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبٰا فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ مٰا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ وَ مَنْ عٰادَ فَأُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ

کسانی که ربا می خورند،(در قیامت از قبرها)بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان،آشفته ودیوانه شده است.(نمی تواند تعادل خود را حفظ کند،گاهی زمین می خورد و گاهی بر می خیزد.)این(آسیب) بدان سبب است که گفتند:داد و ستد نیز مانند ربا است.در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است.پس هر کس موعظه ای از پروردگارش به او رسید و(از رباخواری)خودداری کرد،آنچه در گذشته(از طریق ربا بدست آورده)مال اوست،و کار او به خدا واگذار می شود.امّا کسانی که(دوباره به رباخواری)بازگردند،آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می مانند.

ص:۴۳۵

نکته ها:

«ربـا»،در لغت به معنـای زیـادی وافزایش است.و در شـریعت اسـلام به معنـای زیـاده گرفتن در وام یا بیع است.مورد ربا،یا پول است یا جنس.گاهی پول را قرض می دهد و بیش از آنچه داده باز پس می گیرد،که این ربای در وام است و گاهی جنسـی را می دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می گیرد،که این نیز در مواردی ربا می شود.مانند فروش با وزن یا پیمانه.

رباخوار،به کسـی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است.«خَبط»به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

ربـاخوار در قیـامت همچـون دیوانگـان محشـور می شـود،چرا که در دنیـا روش او بـاعث بهم خـوردن تعـادل جـامعه گردیـده است.ثروت پرستی،چشم عقلش را کـور کرده و بـا عمـل خود چنـان اختلافـات طبقـاتی و کینه را بر می انگیزد که فقر و کینه سبب انفجـار شـده و اصـل مـالکیّت را نیز متزلزل می کنـد.برای این افراد،گویـا ربـا اصل و خریـد و فروش فرع است،فلـذا می گویند:بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند.

انتقـاد از ربـاخواری،ربـا گرفتن و ربـا دادن،از ابتـدای اسـلام مطرح بـوده است.در سـوره روم که در مکّه نـازل شـده است،می فرمایـد: «وَ مٰا آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوٰالِ النّٰاسِ فَلاٰ یَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ» (۱)یعنی آنچه به قصـد ربا می دهید تا برای شـما در اموال مردم بیفزایـد،بدانیـد که نزد خداونـد افزون نمی شود.سپس در سوره ی آل عمران بـا فرمـان «لاٰ تَـأْکُلُوا الرِّبَوا» (۲)از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است.ضمناً آیه «وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ» (۳)،یادآور می شود که در مذهب یهود نیز«ربا»حرام بوده،همچنان که این حرمت در تورات (۴)ذکر شده است.

آیـات مربوط به ربا،بـدنبال آیات انفاق آمـد،تا دو جهت خیر وشـر را که توسط مال و ثروت پدیـد می آیـد مطرح کنـد.انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض.هر آثار

۱- ۱) .روم،۳۹.

۲- ۲) .آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۳) .نساء،۱۶۱.

۴- ۴) .تورات،سِفر خروج،فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سِفر لاویان،فصل ۲۵.

خوبی که انفـاق دارد،مقـابلش آثـار سوئی است که ربا در جامعه پدیـد می آورد.به همین جهت قرآن می فرمایـد: «یَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰا وَ یُرْبِی الصَّدَقٰاتِ» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود،ولی صدقات را افزایش می دهد.

تهدیـدهایی که در قرآن برای اخـذ ربـا و پـذیرش حاکمیّت طاغوت آمـده،برای قتل،ظلم، شـرب خمر،قمار و زنا نیامـده است.(۱)حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی،قطعی واز گناهان کبیره است.وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است،فرمود:اگر قدرت می داشـتم گردنش را می زدم. (۲)همچنان که حضـرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کنـد،وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود:رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند،همچنان که از شـرک توبه می دهنـد.از امام باقر علیه السـلام نقل شـده است که فرمود:خبیث ترین درآمـدها،رباخواری است. (۳)و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:هرگاه خداوند اراده ی هلاک قریه ای را داشته باشد،رباخواری در آن قریه ظاهر می شود.(۴)و خداونـد،فرد ربـاخوار،وکیـل،شاهـد و کـاتب ربـا را لعنت نموده است. (۵)در حـدیث می خوانیم:ربـاخواران، در قیـامت همچون دیوانگان محشور می شوند. (۶)

امام صادق علیه السـلام علّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید:چون از یکسو«ربا»حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشـتن ثروت به صورت راکد نیز است،پس چاره ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند. (۷)همچنان که درباره ی علّت تحریم ربا گفته اند:رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولیـد و کارهـای عـام المنفعه است و به جـای تلاـش و فکر و بـازو،فقط از سود پول بهره گیری می شود،لـذا ربا تحریم شـده است.از امـام صـادق علیه السلام روایت شـده است که فرمودنـد:«لو کـان الربـا حلالاـ لترک النـاس التجـارات»اگر ربـا حلاـل بود،مردم کسب و کار را

۱- ۱) .تفسیر المیزان،ذیل آیه.

۲- ۲) .وسائل،ج۱۲،ص۴۲۹.

۳- ۳) .کافی،ج۵،ص۱۴۷.

۴- ۴) .کنز العمّال،ج۴،ص۱۰۴.

۵- ۵) .وسائل،ج۱۲،ص ۴۳۰.

۶- ۶) .تفسیر درالمنثور،ج۲،ص۱۰۲.

۷- ۷) .وسائل،ج۱۲،ص۴۲۳.

رها می کردند. (۱)و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند:اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می شود. (۲)ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است،در حدیث می خوانیم:«من اتّجر بغیر فقه فقد ارتطم فی الربا» (۳)هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل فقهی تجارت وارد تجارت شود،گرفتار ربا می شود.

آثار ربا:

گرفتن پول اضافی،بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید،نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود.

ربا دهنده به جهت بدهی های تصاعدی،گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلّت ها و اسارت ها می شود. (۴)

ربا،تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود. (۵)

با توجّه به این آثار تخریبی،نه تنها در شریعت اسلام،بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است.

امّا برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند.کلاه شرعی ساختن،همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد،نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

ربا،آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خودپذیرفته باشند.علّت پیشرفت جوامع غربی،توجّه به علم و صنعت است،نه اینکه رباخواری موجب ترقّی آنها شده باشد.

پیام ها:

۱-رباخواران،از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل

۱- ۱) .وسائل،ج۱۲،ص۴۲۴ و بحار،ج۱۰۳،ص۱۱۹.

۲- ۲) .الحیاه،ج۴،ص۳۳۴.

۳- ۳) .نهج البلاغه،قصار ۴۴۷.

۴- ۴) .تفسیر مراغی،ذیل آیه.

۵- ۵) .تفسیر المیزان.

اقتصادی خارج می سازند. «کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ»

۲-تشبیه بیع حلال به ربای حرام،نشانه ی عدم تعادل فکری آنان است. «یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ... بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا»

۳-توجیه گناه،راه را برای انجام گناه باز می کند. «إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا»

۴-تا قبل از ابلاغ تکیف،مسئولیّتی نیست. «فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ»

۵-احکام الهی،در جهت پند وتربیت مردم است. «جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ»

۶-قانون امروز،شامل گذشته افراد نمی شود. «فَلَهُ ما سَلَفَ»

۷-از گناه ناآگاهان اغماض می شود،ولی از آگاهانِ مغرض و مُصرّ هرگز. «وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ»

«۲۷۶»یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا وَ یُرْبِی الصَّدَقاتِ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ أَثِیمٍ

خداوند ربا را نابود می کند،ولی صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس وکافرِ گنهکاری را دوست نمی دارد.

نکته ها:

کلمه ی«محق»به معنای نقصان تدریجی است و مُحاق به ماه گفته می شود که نورش در شبهای آخر آنچنان کاهش یافته که دیده نمی شود.و در مقابل،«ربا»به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت،از دیگران ربا می گیرد،ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید ازدیاد مال داشته باشد از ربا می گیرد.لازم نیست خود مال رَبَوی از بین برود،بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می رود.در نظام رَبَوی،سعادت،محبّت و امنیّت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود،هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیّتی بدست نمی آورند،ولی در نظامی که در آن انفاق،صدقه و قرض الحسنه رایج باشد،آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است.در آن نظام،فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند.محرومان به فکر انتقام و سرقت،و اغنیا نگران حراست

ص :۴۳۹

و حفاظت اموال خود نمی باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت و رحمت و تفاهم و امنیّت برخوردار خواهد بود.در تفسیر کبیر فخررازی آمده است:وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند،خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می کند و این نمونه ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.

پیام ها:

۱-به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید،نظام اقتصادی بر اساس ربا روبه نابودی است. «یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا»

۲-نابود کردن مال ربوی،از سنّت های الهی است. «یَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا» فعل مضارع نشانه ی استمرار است.

۳-رواج صدقه وزکات،سبب رشد واستواری اقتصاد است. «یُرْبِی الصَّدَقاتِ»

۴-رباخوار،از رحمت و محبّت الهی محروم است. «وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ أَثِیمٍ»

۵-رباخوار،بسیار ناسپاس و گنهکار است.او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام،عباداتش را باطل،و حرص و طمع قساوت را بر خود حاکم می گرداند. «کَفّارٍ أَثِیمٍ»

«۲۷۷»إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده انـد و نماز برپا داشته و زکات پرداخته انـد،پاداششان نزد پروردگارشان(محفوظ)است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.

نکته ها:

این آیه،برابر رباخواران که«کفّار اثیم»هستند،سیمای مؤمنان را ترسیم می کند که عمل صالح انجام داده و نماز را بر پای می دارند و زکات پرداخت می کنند.تا اشاره به این باشد که

زمینه ی برچیده شدن ربا در جامعه،توجّه به ایمان وعمل صالح واحیای نماز وزکات است.

مردم چهار گروهند:

۱.گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند که اینان«مؤمنانند».

۲.گروهی،نه ایمان آورده ونه کار شایسته انجام می دهند که اینان«کافرانند».

۳.گروهی ایمان دارند،ولی عمل صالح ندارند که اینان«فاسقانند».

۴.گروهی ایمان ندارند،ولی اظهار ایمان می کنند و در ظاهر کار نیک انجام می دهند که اینان «منافقانند».

اگر رباخواران از خدا و مردم بریده اند،امّا در مقابل،کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز،با خداوند مرتبط می باشند و با پرداخت زکات با مردم پیوند دارند.

پیام ها:

۱-اسلام در کنار مسائل عبادی وفردی،به مسائل اقتصادی ومردمی نیز توجّه دارد.نماز وزکات در کنار هم مطرحند. «أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ»

۲-ذکر نماز وزکات بعد از عمل صالح،نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. «عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ»

۳-تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران،یک اصل تربیتی است. «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۴-هوشمند کسی است که در محاسبات،تنها به موجودی امروز که در دست دارد ننگرد،بلکه به آینده وذخیره هایی که نزد خداوند است توجّه داشته باشد. «عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۵-پروردگار،به مؤمنانی که اهل عمل صالح ونماز وزکاتند،نظر ویژه ای دارد.

کلمه «رَبِّهِمْ» اشاره به لطف خاصّ اوست.

۶-وعده های الهی،انگیزه ی عمل صالح است. «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۷-امنیّت وآرامش واقعی،در سایه ی ایمان وعمل صالح وپیوند با خدا ومردم

است. «لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

۸-عوامل آرامش،ایمان،عمل صالح،نماز وزکات است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ... لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

«۲۷۸»يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ ذَرُوا مٰا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات)ربا باقی مانده است،رها کنید،اگر ایمان دارید.

نکته ها:

در آیات قبل به مفاسد ربا اشاره شد که ربا فرد وجامعه را از تعادل خارج و آشفته می کند؛ «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ» وروشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است،نه زیاد شدن؛ «يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰا» اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می کند. «ذَرُوا مٰا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰا»

در تفاسیر مجمع البیان،المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالدبن ولید،عباس وعثمان،از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند،آنها در مورد طلبکاری خود،از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود:عباس،عموی من نیز حقّ مطالبه ربا ندارد و قبل از همه،باید خویشان من دست از ربا بردارند.همچنان که در طی خطبه ای فرمود:«و کل ربا فی الجاهلیه موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضع ربا العباس»تمام رباهای مقرّر در دوره جاهلیّت را زیر پای می اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است. (۱)

پیام ها:

۱-رباخواری،از عادات زمان جاهلیّت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... ذَرُوا»

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲-تقوا،مرحله بالاتری از ایمان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ»

۳-رباخوار،مالک بهره نمی شود واسلام سود رَبَوی را به رسمیّت نمی شناسد.

«ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا»

۴-لازمه ی ایمان وتقوا،صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«۲۷۹»فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَ لاَ تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید،(بدانید که)اعلان جنگ با خدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید،(اصل)سرمایه های شما از آنِ خودتان است.(ودر این صورت)نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

نکته ها:

در اسلام،نه اجازه ربا وبهره کشی واستثمار داده شده و نه اموال مردم یک جانبه مصادره می گردد.در بعضی نظام ها،مالکیّت ملغی وتمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و در برخی دیگر،استثمار و بهره کشی و ربا،به هر شکلی آزاد است.

پیام ها:

۱-رباخوار،محارب با خداست.او باید بداند که در این جنگ،در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر،خداوند جبّار. «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ»

۲-رباخواری،گناه کبیره است.چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ»

۳-رباخوار،گمان نکند با مردم محروم طرف است،بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حقّ آنان دفاع می کند. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ»

۴-برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ... وَ إِنْ تُبْتُمْ»

۵-رباخوار،تنها مالک اصل مال است،نه بهره آن. «فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ»

۶-برای نجات محرومان،اصل مالکیّت مردم را نادیده نگیرید ومالکیّت

ص :۴۴۳

خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فَلَکَمْ رُؤُسُ أَمْوٰالِکَمْ»

۷-سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است،نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لاٰ تَظْلِمُونَ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ»

۸-انتقام ممنوع است.به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوٰالِکُمْ لاٰ تَظْلِمُونَ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ»

۹-به توبه کنندگان،نباید بخاطر خلاف کاری های پیشین ظلمی شود.سرزنش کسانی که قبلاً خلاف کار بوده اند ممنوع است. «فَإِنْ تُبْتُمْ... لاٰ تَظْلِمُونَ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ»

۱۰-استقرار عدالت اقتصادی،از وظایف حکومت اسلامی است. «لاٰ تَظْلِمُونَ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ»

«۲۸۰»وَ إِنْ کٰانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلیٰ مَیْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واگر(بدهکار)تنگ دست بود،او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و(در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد،)اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر(نتایج آنرا)بدانید.

نکته ها:

هر چند در این آیه سفارش شده که به بدهکار مهلت داده شود،ولی نباید بدهکار از این موضوع سوء استفاده کند.لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدهی خود تأخیر کند،گناهکار است.

در حدیث آمده است:برای کسانی که بدون عذر،بدهی خود را نمی پردازند،گناهِ دزد نوشته می شود.همچنان که برای مهلت دهندگان،پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می شود.به هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود،پاداش صدقه همان مبلغ برای طلبکار ثبت می شود. (۱)

گذشت از بدهکار نادار،برای شما بهتر است،زیرا:

الف:شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

۱- ۱) .تفسیر برهان.

ب:مال فراموش می شود،ولی بخشیدن به نادار هرگز فراموش نمی شود.

ج:کسب رضایت دل محروم و رضای خالق،از کسب درآمد بمراتب بهتر است.

در احکام فقهی آمده است:زندانی کردن بدهکار معذور،ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود راپرداخت کند،وظیفه ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

پیام ها:

۱-اسلام،حامی مستضعفان است. «وَ إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ»

۲-نه تنها ربا نگیرید،بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید.

«فَنَظِرَةٌ إِلی مَیْسَرَةٍ»

۳-اصل در زمان بندی برای بازپرداخت،توان بدهکار است. «فَنَظِرَةٌ إِلی مَیْسَرَةٍ»

۴-اجبار بدهکاری که توانایی پرداخت دارد،مانعی ندارد. «إِنْ کانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ»

۵-بخشیدن بدهکار فقیر،صدقه است. «وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَکُمْ»

۶-نظام حقوقی و اقتصادی اسلام،با نظام اخلاقی آن پیوند دارد.گرچه بازپس گیری وام حقّ است،ولی مهلت دادن وبخشیدنِ بدهکار باید مراعات شود. «فَنَظِرَةٌ... تَصَدَّقُوا»

۷-محدودیّت انسان وثروت دوستی او نمی گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی ببرد. «إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«۲۸۱»وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللّهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می شوید و سپس هرکس(جزای)آنچه را کسب کرده،بدون کم وکاست داده می شود و به آنان ستمی نمی رود.

نکته ها:

این آیه به منزله ی جمع بندی و هشدار عمومی در پایان آیات ربا است.در تفاسیری همچون کشّاف،المیزان،مجمع البیان،کبیر فخر رازی و برهان آمده است که این آیه، آخرین آیه ای بوده که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده،ولی به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا قرار گرفته است.

پیام ها:

۱-قیامت،روز مهمی است.تنوین کلمه «یَوْماً» اشاره به عظمت آن روز دارد.

۲-ربا گرفتن و رسیدن به دنیا،ساده و زودگذر است،آنچه ابدی وباقی است، قیامت است. «وَ اتَّقُوا یَوْماً»

۳-تقوا و یاد قیامت،قوی ترین عامل برای دور شدن از ربا وسایر محرّمات است.

«وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ»

۴-ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام،ایمان و تقوای مردم است. «وَ اتَّقُوا یَوْماً»

۵-در معاملات این جهان،امکان کم و کاست هست،ولی در معامله با خداوند هیچ گونه کم و کاستی نیست. «تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ»

۶-ملاک جزا و پاداش،عمل است،نه آرزو. «ما کَسَبَتْ»

۷-نگران انفاق و ترک سود رباهای خود نباشید،از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی شود. «تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ... لا یُظْلَمُونَ»

ص: ۴۴۶

«۲۸۲»یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَدَایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلَیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لاَ یَأْبَ کَاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْیَکْتُبْ وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَ لْیَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لاَ یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً فَإِنْ کَانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لاَ یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجَالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونَا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَکِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَیٰ وَ لاَ یَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لاَ تَسْأَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلَیٰ أَجَلِهِ ذٰلِکُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَیٰ أَلاَّ تَرْتَابُوا إِلاَّ أَنْ تَکُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِیرُونَهَا بَیْنَکُمْ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَلاَّ تَکْتُبُوهَا وَ أَشْهِدُوا إِذَا تَبَایَعْتُمْ وَ لاَ یُضَارَّ کَاتِبٌ وَ لاَ شَهِیدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری(بر أثر وام یا معامله)به یکدیگر پیدا می کنید،آنرا بنویسید.و باید نویسنده ای در میان شما به عدالت(سند را)بنویسد.کسی که قدرت بر نویسندگی دارد،نباید از نوشتن خودداری کند،همانطور که خدا به او تعلیم داده است.پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمّه او(بدهکار)است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید.و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست،سفیه یا(از نظر عقل)ضعیف و یا(به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد،باید ولیّ او(بجای او)با رعایت عدالت(مدّت و مقدار بدهی را)املا کند و دو نفر از مردان را(بر این حقّ)شاهد بگیرد و

اگر دو مرد نبودند،یک مرد و دو زن از گواهان،از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند(انتخاب کنید)تا اگر یکی از آنان فراموش کرد،دیگری به او یادآوری کند.و شهود نباید به هنگامی که آنها را(برای ادای شهادت)دعوت می کنند خودداری نمایند.و از نوشتن(بدهی های) کوچک یا بزرگِ مدّت دار،ملول نشوید(هر چه باشد بنویسید،)این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می باشد،مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می کنید که ایرادی بر شما نیست که آنرا ننویسید.و هنگامی که خرید و فروش(نقدی)می کنید،(باز هم)شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد(به خاطر حقّگویی)زیانی برسد(و تحت فشار قرار گیرد)و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده اید و از خدا بپرهیزید و خداوند(راه درست زندگی را)به شما تعلیم می دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

نکته ها:

بزرگترین آیه ی قرآن،این آیه است که درباره ی مسائل حقوقی ونحوه ی تنظیم اسناد تجاری می باشد.این آیه نشانه ی دقّت نظر وجامعیّت اسلام است که در دوره جاهلیّت و در میان مردمی عقب افتاده،دقیق ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.

کلمه«تداینتم»از«دَین»به معنای بدهی،شامل هرگونه معامله غیر نقدی،وام و خرید سَلَف می شود.

در حدیث آمده است:اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد،هرچه دعا کند،خداوند مستجاب نمی کند و می فرماید:چرا به سفارشات من عمل نکردی؟! (۱)

۱- ۱) .کنزالدقائق،ج۲،ص۴۶۷.

اگر دقّت در حفظ حقوق فردی ضروری است،حفظ بیت المال بمراتب ضروری تر است!

تنظیم سند،حتّی در معاملات نقدی مفید است،ولی ضرورت آن به اندازه ی معاملات نسیه نیست.چون در معاملات موعددار،ممکن است طرفهای معامله ویا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند،بنابراین لازم است نوشته هم بشود.

از فرمان نوشتن،معلوم می شود که اسناد تنظیم شده ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.

از این آیه استفاده می شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند.

زیرا هر معامله ای،نیاز به کاتب و چند شاهد دارد.

در زمانی که در تمام جزیره العرب به گفته مورخان،۱۷ باسواد بیشتر نبوده،این همه سخن از نوشتن،نشانه ی توجّه اسلام به علم وحفظ حقوق است.

پیام ها:

۱-ایمان،بستر ومقدّمه عمل به احکام،وخطاب؛ «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» تشویقی برای عمل به احکام است.

۲-مدّت بدهکاری،باید روشن باشد. «إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۳-برای حفظ اعتماد و خوش بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی،انکار و سوءظنّ،باید بدهی ها نوشته شود. «فَاکْتُبُوهُ»

۴-برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل وتصرّف احتمالی طرفین،سند باید با حضور طرفین وتوسط شخص سوّمی نوشته شود. «وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کٰاتِبٌ»

۵-نویسنده ی قرار داد،حقّ را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد. «بِالْعَدْلِ» شرط گزینش نویسنده ی اسناد،داشتن عدالت در قلم است.

۶-به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است،کارگشایی کنیم. «وَ لاٰ یَأْبَ کٰاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَمٰا عَلَّمَهُ اللّٰهُ»

۷-اهل هر فن وحرفه ای مسئولیّت ویژه دارد،کسی که قلم دارد باید برای مردم بنویسد. «وَ لاٰ یَأْبَ کٰاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ»

ص :۴۴۹

۸-باید بدهکار که حقّ بر ذمّه اوست،متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد،نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «وَ لْيُمْلِلِ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ»

۹-اقرار انسان علیه خودش،قابل قبول است. «وَ لْيُمْلِلِ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ»

۱۰-بدهکار،هنگام املای قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیّات بدهی را بگوید. «وَ لْيَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ»

۱۱-تدوین قانون باید به گونه ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود.اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود،سرپرست و ولیّ او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فَإِنْ كانَ الَّذِی عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً... فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ»

۱۲-سفیهان وناتوانان در مناسبات اجتماعی،نیازمند ولیّ هستند. «فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ»

۱۳-توجّه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف،از سوی مسئولان وسرپرستان لازم است. «فَلْيُمْلِلْ» صیغه امر نشانه لزوم این کار است.

۱۴-مردان،در گواه شدن وگواهی دادن بر زنان مقدّم می باشند. «شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ»

۱۵-گواهان باید عادل ومورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «مِمَّنْ تَرْضَوْنَ»

۱۶-هر کدام از مردها به تنهایی می توانند شاهد باشند،ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود،آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند.تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد،نفر دوّم یادآوری کند. «فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا»

دو زن به جای یک مرد در گواهی،یا به خاطر روحیّه ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعّال ندارندو آشنایی آنها با نحوه ی معاملات کمتر است.

۱۷-اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند،خودداری نکنید،گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. «وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا»

۱۸-مبلغ قرارداد مهم نیست،حفظ اطمینان و حقّ الناس مهم است. «وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً»

۱۹-ثبتِ سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف:ضامن اجرای عدالت است. «أَقْسَطُ»

ب:موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. «أَقْوَمُ»

ج:مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. «أَدْنیٰ أَلاّ تَرْتابُوا»

۲۰-اگر فایده واسرار احکام برای مردم گفته شود،پذیرفتن آن آسان می شود.

«ذٰلِکُمْ أَقْسَطُ...»

۲۱-معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد،بهتر از فتنه و اختلاف فرداست.

«أَدْنیٰ أَلاّ تَرْتابُوا»

۲۲-در معاملات نقدی،لزومی به نوشتن نیست. «إِلاّ أَنْ تَکُونَ تِجارَةً حاضِرَةً»

۲۳-در معاملات نقدی،اگرچه نوشتن لازم نیست،ولی شاهد بگیرید. «فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَلاّ تَکْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبایَعْتُمْ»

۲۴-کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حقّ نوشتن و حقّ گفتن مورد آزار و اذیّت یکی از طرفین قرار گیرند. «لا یُضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ»

۲۵-اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد،نیازمند زمان یا تحمّل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند وگرنه هر دو ضرر خواهند کرد.

«وَ لا یُضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ»

۲۶-کاتب وشاهد حقّ ندارند سند را به گونه ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. «لا یُضَارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ»

۲۷-هرگونه خدشه در سند،از هرکس که باشد،فسق و گناه است. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ»

۲۸-کاتب و شاهد،مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز وفسق است. «فَإِنَّهُ فُسُوقٌ»

۲۹-قلب پاک و با تقوا،همچون آینه علوم و حقایق را می گیرد. «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ»

۳۰-خداوند تمام نیازهای مادّی و معنوی شما را می داند و بر اساس آن،احکام و

قوانین را برای شما بیان می کند.قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. «وَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»

«۲۸۳»وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَهٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَهَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید،وثیقه ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید(وثیقه لازم نیست.)پس کسی که امین شمرده شده،امانت (و بدهی خود را بموقع)بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند.

و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آنرا کتمان کند،پس بی شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست.

نکته ها:

هرگاه برای تنظیم سند بدهی نویسنده ای نبود،می توان از بدهکار گرو و وثیقه گرفت،خواه در سفر باشیم یا نباشیم.بنابراین جمله ی «إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ» برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می کند.نظیر جمله ی «إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیّت کنید.با اینکه می دانیم وصیّت مخصوص زمان مرگ نیست،لکن آخرین فرصت آن،زمان فرا رسیدن مرگ است.

پیام ها:

۱-شرط وثیقه،بدست گرفتن و در اختیار بودن است.«مقبوضه» (۱)

۲-کار از محکم کاری عیب نمی کند،در برابر طلب،وثیقه بگیرید. «فَرِهانٌ مَقْبُوضَهٌ»

۳-جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد.برای ناشناس رهن وبرای افراد مطمئن

۱- ۱) .امام باقر علیه السلام فرمود:«لا رهن الا مقبوضه»رهن،بدون قبض نمی شود.تهذیب،ج۷،ص۱۷۶.

بدون رهن. «فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ...»

۴-نگذارید اعتمادها و اطمینان ها در معاملات سلب شود. «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ» فلسفه رهن گرفتن،اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود،رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۵-افراد آگاه به حقوق مردم،در برابر مظلومان مسئولند. «وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ»

۶-آنجا که بیان حقّ لازم است،سکوت حرام است. «وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»

۷-انحراف درونی،سبب انحراف بیرونی می شود.قلب گناهکار،عامل کتمان گواهی می شود.«و لم یکتمها فانه آثم قلبه»

۸-ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می داند،سبب پیدایش تقوا وبیان حقایق است. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

«۲۸۴»لِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،تنها از آنِ خداست.(بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید،خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند.پس هر که را بخواهد(وشایستگی داشته باشد) می بخشد و هر که را بخواهد(ومستحقّ باشد)مجازات می کند و خداوند بر هرچیزی تواناست.

نکته ها:

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید:حالات قلبی انسان دو نوع است:گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می آید و انسان هیچ گونه تصمیمی بر آن نمی گیرد که آن خطور گناه نیست،چون به دست ما نیست.

امّا آن حالات روحی که سرچشمه ی اعمال بد انسان می شود و در عمق روان ما پایگاه دارد،

مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان،گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است،مانند کفر و کتمان حقّ،نه مواردی که مقدّمه گناه بیرونی است.

انسان،در برابر روحیّات،حالات و انگیزه هایش مسئول است و این مطلب مکرّر در قرآن آمده است.از آن جمله:

* «يُؤاخِذُكُمْ بِما كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» (۱)خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب نموده است مؤاخذه می کند.

* «فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (۲)براستی که کتمان کننده،دل او گناهکار است.

* «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (۳)همانا گوش و چشم و دل،هر کدام مورد سؤال هستند.

* «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ» (۴)علاقه قلبی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان،سبب عذاب دنیا و آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:مردم بر اساس افکار ونیّات خود مجازات می شوند. (۵)

پیام ها:

۱-خداوند،هم مالک مطلق است؛ «لِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ» و هم عالم مطلق؛ «إِنْ تُبْدُوا... أَوْ تُخْفُوهُ» و هم قادر مطلق. «وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲-از کوزه همان برون تراود که در اوست.اعمال انسان ها نشانگر طرز تفکّر و اعتقادات درونی آنهاست. «تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ»

۳-مربّی باید مردم را میان بیم وامید نگه دارد.«یغفر،یعذب»

ص:۴۵۴

۱- ۱) .بقره،۲۲۵.

۲- ۲) .بقره،۲۸۳.

۳- ۳) .اسراء،۳۶.

۴- ۴) .نور،۱۹.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ی ۷۵.

«۲۸۵»آمَنَ الرَّسُولُ بِما أَنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان(نیز)به خدا و فرشتگان و کتاب ها(ی آسمانی)و فرستادگانش ایمان دارند(و می گویند:)ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همگی ایمان داریم)و گفتند:ما(ندای حقّ را)شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را(خواهانیم)و بازگشت(ما)به سوی توست.

نکته ها:

در این آیه اصول دین(توحید،نبوّت،معاد)بیان شده و در آیه بعد،آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می شود.لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصّی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.

تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول اللّه صلی الله علیه و آله از دیگران جداست.لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

پیام ها:

۱-تبلور مکتب در رهبر است. «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ»

۲-مبلّغان دینی باید به آنچه دعوت می کنند،باور داشته باشند. «آمَنَ الرَّسُولُ...»

۳-نزول کتب آسمانی،برای پرورش وتربیت انسان هاست. «مِنْ رَبِّهِ»

۴-ایمان به همه انبیا لازم است،چون تمام انبیا یک هدف دارند. «کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ»

۵-زمینه ی دریافت مغفرت الهی،ایمان وعمل است. «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا»

۶-در کنار ایمان و عمل،باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت.

«سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا»

۷-بخشش،از شئون ربوبیّت وزمینه ی پرورش است. «غُفْرانَكَ رَبَّنا»

«۲۸۶»لاّ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لاّ تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لاّ تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ

خداونـد هیـچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند،هرکس آنچه از کارها(ی نیک)انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچـه از کارهـا(ی بـد)کسـب کرده بـه ضـرر خـود کسب کرده است.(مؤمنـان می گوینـد:) پروردگـارا! اگر(در انجـام تکـالیف چیزی را)فراموش یـا خطا نمودیم،ما را مؤاخـذه مکن.پرودگارا! تکلیف سـنگین بر ما قرار مـده،آن چنان که(به خاطر گناه و طغیان)بر کسانی که پیش از ما بودنـد قرار دادی.پروردگارا! آنچه را(ازمجازات)که طاقت تحمل آنرا نداریم،بر ما مقرّر نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و در رحمت خود قرارده،تو مولی و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

نکته ها:

گـاهی منشا فراموشـی،سـهل انگاری خود انسان است که قابل مؤاخـذه می باشـد.چنانکه خداونـد می فرمایـد: «كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى» (۱)آن چنـانکه آیات ما بر تو آمـد و تو آنها را فراموش کردی،همان گونه امروز نیز تو به فراموشی سپرده می شوی.لذا در این آیه از فراموش کاری در کنار خطاکاری،طلب آمرزش می شود.در ضمن از مجازات های سنگین که در اثر طغیان و فساد امّت های پیشین بر آنها تحمیل شد، درخواست عفو می شود.

در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می خواهد:مرحله اوّل عفو است که محو

۱- ۱) .طه،۱۲۶.

آثار گناه و عقاب است.مرحله دوّم مغفرت و محو آثار گناه از روح است و مرحله سوّم بهره گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می باشد.

«لا یُکلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلاّ وُسْعَها» در آیات دیگر نیز فرموده است: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (۱)و «یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ» (۲)پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرموده است:من به دین آسان و سهل مبعوث شده ام. (۳)

پیام ها:

۱-تکالیف الهی،بیش از توان انسان نیست. «لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إلاّ وُسْعَها» اسلام، دینِ آسانی است،نه سخت گیری.

۲-اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما برمی گردد. «لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها ما...»

۳-انسان،آزاد و صاحب اختیار است. «لَها ما کَسَبَتْ»

۴-انجام یا ترک دستورات الهی،سود وضررش برای خود ماست. «لَها... عَلَیْها»

۵-کسانی که می گویند: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» وسراپا عادل ومتّقی هستند،بازهم از خطا ونسیان های خود نگرانند ودعا می کنند. «إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا»

۶-به تاریخ گذشتگان وحوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته وبه خدا پناه ببریم. «کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا»

۷-آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ «لا طاقَةَ لَنا» سپس به عظمت خداوند گواهی دهیم؛ «أَنْتَ مَوْلانا» آنگاه خواست خود را مطرح کنیم. «وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا»

۸-پیروزی اسلام بر کفر،خواسته دائمی مؤمنان است. «فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۴۵۷

۱- ۱) .حج،۷۸.

۲- ۲) .بقره،۱۸۵.

۳- ۳) .«بعثنی بالحنیفیه السهله السمحه»بحار،ج ۲۲،ص۲۶۳.

سیمای سوره ی آل عمران

اشاره

سوره آل عمران دارای دویست آیه است و آیات آن از یک نظام و هماهنگی خاصّی برخوردارند.این سوره در مدینه نازل شد و نزول آن زمانی بود که ندای دعوت اسلام درجهان آن روز بلند ودشمنان حساس وگوش به زنگ شده بودند.

چنانکه در تفسیر المیزان آمده است،عدّه ای از مسیحیان منطقه ی نجرانِ، برای شنیدن سخنان پیامبر به مدینه آمدند که هشتاد وچند آیه اوّل این سوره برای توضیح معارف اسلام به آنان یکجا نازل گردید و با ماجرای مباهله به انجام رسید.

همچنین ماجرای جنگ احد و دعوت مسلمانان به صبر و پایداری،در این سوره مطرح شده است.نام این سوره بر اساس آیات ۳۳ و ۳۵ آن می باشد که ماجرای تولّد مریم فرزند عِمران را بیان می دارد.لذا مراد از آل عمران در این سوره،حضرت مریم علیها السلام و حضرت عیسی علیه السلام می باشند،گرچه نام پدر حضرت موسی نیز،عمران بوده است.

ص: ۴۶۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

«۱»الم

الف لام میم.

نکته ها:

در جلد اوّل تفسیر نور،درباره ی آیه ی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» گفته شد که آن از جایگاه خاصّی برخوردار وخود آیه ای مستقل است.گفتن آن در اوّل هر کار سفارش شده و تکرار آن درابتدای هر سوره،نشانه ی اهمیّت آن است.«بسم الله»مخصوص اسلام نیست و بعضی از پیامبران دیگر نیز این آیه را با همین عبارت بکار برده اند.این که «بِسْمِ اللّهِ» با حرف«باء»شروع شده که به معنای استمداد و کمک خواهی است،نشانه ی آن است که بدون خواست واراده او هیچ کاری صورت نمی گیرد.

استعانت از خدا،یعنی کمک گرفتن از تمام صفات او.خداوند رحمن و رحیم است و چشم امید ما به رحمت اوست،رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان.آری! دیگران یا رحم ندارند و یا رحمشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصّی است و هدفشان از رحم کردن،بازگشت سود آن به خودشان است،نظیر علفی که به حیوان یا دانه ای که به مرغ می دهند تا از او بهره مند شوند.رحمتی گسترده و ابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است.پس از چنین خدای رحمن و رحیمی استمداد کنیم و بگوییم:« بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

چنانکه در سوره ی بقره ذکر شد «الم» از حروف مقطعه است.شاید مشهورترین و بهترین

ص: ۴۶۲

نظر درباره حروف مقطعه همین باشد که بگوییم رمزی است میان خدا و پیامبرش.امام صادق علیه السلام فرمودند:«الم»در اوّل سوره آل عمران،رمز این جمله است:«انا الله المجید»یعنی منم خدای مجید. (۱)و یا اعلام این موضوع باشد که قرآن،کلام الهی نیز از همین حروف الفبا تألیف یافته،ولی با این حال معجزه است.اگر شما هم می توانید از همین حروف،کتابی همچون قرآن بیاورید.همان گونه که قدرت الهی از خاک،انسان می آفریند ولی بشر از خاک، سفال و آجر و کوزه می سازد.این تفاوت قدرت الهی با قدرت بشری است.

حروف مقطّعه «الم» در ابتدای شش سوره بقره،آل عمران،عنکبوت،روم،لقمان و سجده آمده است.

«۲»اللّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

خدا که معبودی جز او نیست،زنده وپاینده است.

نکته ها:

«قَیّوم»به کسی گفته می شود که خود به دیگری تکیه نداشته باشد،ولی دیگران به او تکیه دارند و یا قوام بخش همه چیز است.

خداوند در آفریدن،تدبیر و تسلّط کامل دارد.عوامل و اسباب مادّی وسیله ی پیدایش می شوند،ولی مستقل نیستند و سبب بودنشان از خودشان نیست.

موجودات دیگر،علم،حیات و قدرت مستقلّی ندارند.تنها او زنده ای است که زندگی هر موجود زنده وابسته به اوست.

در دعای جوشن کبیر می خوانیم:او قبل از هر زنده ای زنده وبعد از هر زنده ای زنده است.

هیچ زنده ای شریک او نیست و به کسی نیاز ندارد.جان همه ی زنده ها و رزق آنها به دست اوست.او زنده ای است که زنده بودن خود را از کسی به ارث نبرده است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین،ج۱،ص ۳۰۹.

پیام ها:

۱-توحید،سرلوحه ی کتب آسمانی است. «لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ»

۲-شرط معبود شدن،داشتن کمالات ذاتی است و تنها خداوند است که قائم به ذات خویش و بی نیاز مطلق است. «الْحَیُّ الْقَیُّومُ»

«۳»نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمٰا بَیْنَ یَدَیْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرٰاهَ وَ الْإِنْجِیلَ

او کتاب(قرآن)را به حقّ بر تو نازل کرد،که تصدیق کننده کتاب های پیشین است و(او است که)تورات و انجیل را فرو فرستاد.

نکته ها:

کلمه ی«تورات»،در زبان عِبری به معنای شریعت و قانون است.تورات کنونی دارای پنج بخش به نام های:۱.سِفر پیدایش ۲.سِفر خروج ۳.سِفر لاویان ۴.سِفر اعداد ۵.سِفر تثنیه می باشد.از آنجایی که در تورات شرح وفات و دفن حضرت موسی علیه السلام مطرح شده،معلوم می شود که این مطالب بعد از حضرت موسی جمع آوری شده است.

کلمه ی«انجیل»،ریشه ی یونانی دارد و به معنای بشارت است.انجیل نام کتاب مسیحیان است و قرآن هر کجا از آن نام برده،به صورت مفرد بیان کرده است،ولی امروزه در میان مسیحیان انجیل های متعدّدی وجود دارد که همه پس از حضرت عیسی علیه السلام و به دست یاران و پیروان او نوشته شده و به نام خود آنان معروف است،عبارتند از:۱.انجیل مَتّی.۲.

انجیل مرقس.۳.انجیل لوقا.۴.انجیل یوحنّا.

پیام ها:

۱-فروفرستادن کتب آسمانی،جلوه ای از قیّومیّت خداوند است. «الْقَیُّومُ نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتٰابَ»

۲-قرآن از هرگونه باطلی مصونیّت داشته و منطبق با حقیقت است.«بالحقّ»

۳-کتاب های آسمانی انبیا،مؤیّد یکدیگرند. «مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ»

۴-تصدیق کتب آسمانی پیشین،عاملی برای وحدت خداپرستان و یکی از شیوه های دعوت دیگران است. «مُصَدِّقاً»

۵-تصدیق تورات و انجیل واقعی توسط قرآن،حقّی بزرگ بر ادیان گذشته است،و گرنه با خرافاتی که در تورات و انجیل وجود دارد،آسمانی بودن آنها به کلّی فراموش می شد. «مُصَدِّقاً»

۶-با آنکه مراحل تربیت الهی و ابزار و دستورالعمل های آن در هر زمان و شرایطی متفاوت بوده اند،ولی از آهنگ تکاملی ووحدت در هدف برخوردارند. «مُصَدِّقاً»

«۴»مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلنّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ

او(تورات و انجیل را)پیش از این(قرآن)برای هدایت مردم(فرو فرستاد)و اینک فرقان را(که وسیله ی تمییز حقّ از باطل است)نازل کرد،البتّه برای کسانی که به آیات الهی کفر ورزند،عذاب شدیدی است و خداوند شکست ناپذیر صاحب انتقام است.

نکته ها:

یکی از نام های قرآن،فرقان است.فرقان،یعنی آنچه مایه ی افتراق،جدایی و فرق گذاشتن است.از آنجا که قرآن راه تشخیص حقّ از باطل می باشد،لذا به آن فرقان گفته شده است.

عذاب شدید مخصوص آخرت نیست.در این آیه نفرموده که عذاب کفّار مربوط به آخرت است،زیرا گاهی سرگرمی و حرص بر اندوختن مال و غفلت از خداوند و معنویات،خود نوعی عذاب است.در آیه ی ۸۵ سوره ی توبه می فرماید:خداوند به گروهی مال و اولاد می دهد تا به وسیله آنها عذابشان کند.

امام صادق علیه السلام درباره ی «أَنْزَلَ الْفُرْقانَ» فرمودند:«هر امر محکم،فرقان است و کتاب در

«أَنْزَلَ الْكِتٰابَ» ،مجموع قرآن است». (۱)

پیام ها:

۱-هدایت مردم،یک سنّت همیشگی الهی بوده است. «مِنْ قَبْلُ هُدىً»

۲-مخاطب کتب آسمانی،عموم مردم هستند،نه قبیله و نژادی خاص. «لِلنّٰاسِ»

۳-هرکجا میان سلیقه ها،افکار و عقاید به هر نحو دچار تحیّر شدیم،حرف آخر از آن قرآن است.(حتّی اگر در میان روایات نیز دچار حیرت شدیم،باید به حدیثی توجّه کنیم که مطابق با قرآن باشد.) «الْفُرْقٰانَ»

۴-عذاب الهی،پس از اتمام حجّت بر مردم است. «هُدىً لِلنّٰاسِ... اَلَّذِينَ كَفَرُوا... لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِيدٌ»

۵-این آیه مایه ی دلگرمی و تسلّی خاطر پیامبر و مؤمنان است که خداوند به حساب کفّار سرسخت می رسد. «عَزِيزٌ ذُو انْتِقٰامٍ»

۶-سرچشمه کیفر و انتقام خدا،عملکرد ماست وگرنه او عزیزی است که هیچ کمبودی ندارد. «عَزِيزٌ ذُو انْتِقٰامٍ»

۷-نافرمانی و کفر مردم در خداوند أثری ندارد. «كَفَرُوا، وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ»

«۵»إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَخْفىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّمٰاءِ

همانا هیچ چیز،(نه)در زمین و نه در آسمان،بر خداوند پوشیده نمی ماند.

نکته ها:

در چند آیه ی قبل،سخن از قیّوم بودن خداوند بود.در این آیه،آشکار بودن همه چیز برای او مطرح شده که جلوه ای از قیّومیّت اوست.

ص :۴۶۶

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص۱۶۲.

پیام ها:

۱-خداوند بر همه چیز آگاه است.ما وهمه ی هستی هر لحظه در محضر خدا هستیم،در محضر او گناه نکنیم.با توجّه به آیه ی قبل،استفاده می شود که کفر و معصیتِ هیچ کس بر خدا پوشیده نیست. «کَفَرُوا... لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ»

۲-تعدّد افراد،تعدّد اعمال،تعدّد مکان ها وزمان ها هیچ کدام مسأله ای را بر خداوند پنهان نمی سازد. «لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ»

«۶»هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

او کسی است که شما را آنگونه که می خواهد در رحم ها صورتگری می کند.جز او که قادر شکست ناپذیر و حکیم است،معبودی نیست.

نکته ها:

شکل گیری جنین در رحم،نشانه ی دیگری از قیّوم بودن خداوند است که در آیات قبل خواندیم.

موضوع صورت گیری انسان در رحم مادر،در میان دو آیه ی نزول کتاب آمده است،شاید رمز این باشد که خدایی که در رحم مادر به شما سر و سامان می دهد،با تشریع قوانین الهی و ارسال کتب آسمانی،به رشد آینده و ابدی شما نیز سامان می بخشد.

تأثیر هریک از عوامل وراثتی،بهداشتی،غذایی ویا روانی در شکل گیری صورت و جسم افراد نیز از سنّت های الهی ودر مدار قدرت وتدبیر وحکمت اوست.

پیام ها:

۱-منشأ تکوین و تشریع یکی است.آن کسی که برای هدایت شما کتاب فرستاد، همان است که شما را آفریده است. «هُدیً لِلنّاسِ... یُصَوِّرُکُمْ»

۲-صورت گری انسان در رحم مادر،تنها بدست اوست. «هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ»

۳-اکنون که صورت بندی ها به دست خداست،یکدیگر را به خاطر شکل و قیافه سرزنش نکنیم. «هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ»

۴-تفکّر در آفرینش خود،عامل ایمان به خداوند است. «یُصَوِّرُکُمْ... لا إِلهَ إِلاّ هُوَ»

۵-گرچه خداوند به هر کاری قادر است؛ «کَیْفَ یَشاءُ» ولی کاری بر خلاف حکمت نمی کند. «هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۶-صورت های گوناگون افراد بشر،نشانه ی قدرت و حکمت اوست. «یُصَوِّرُکُمْ...

الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

«۷»هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد.بخشی از آن،آیات محکم(روشن و صریح)است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می دهد.(و هرگونه ابهامی در آیات دیگر،با مراجعه به این محکمات روشن می شود)و بخشی از آن،آیات متشابه است(که احتمالات مختلفی در معنای آیه می رود،ولی با توجه به آیات محکم،تفسیر آنها روشن می شود.)امّا کسانی که در دلهایشان انحراف است،به جهت ایجاد فتنه(و گمراه کردن مردم)و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود،به سراغ آیات متشابه می روند،در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند.آنان که می گویند:ما به آن ایمان آورده ایم همه ی آیات از طرف پروردگار ماست(خواه محکم باشد یا متشابه)و جز خردمندان پند نگیرند.

ص :۴۶۸

نکته ها:

در این آیه،چند سؤال مطرح است:

سؤال:قرآن در یکجا همه ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «کِتٰابٌ أُحْکِمَتْ آیٰاتُهُ» (۱)و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «کِتٰاباً مُتَشٰابِهاً» (۲)و در این آیه بعضی را محکم وبعضی را متشابه معرّفی نموده است؟

پاسخ:آنجا که قرآن فرمود:تمام آیاتِ قرآن محکم است،یعنی سخن سست و بی اساس در هیچ آیه ای نیست و آنجا که فرمود:همه ی آیات متشابه هستند،یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن،هماهنگ،یکنواخت و شبیه بهم است.

اما با این حال،از نظر فهم مردم همه ی آیات یکسان نیستند،بعضی صریح و روشن و همه کس فهم،ولی بعضی دارای معانی بلند وپیچیده اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می گردد.

سؤال:چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ:اوّلاً:وجود آیه های متشابه زمینه ی فکر و تدّبر در آیات قرآن است.

ثانیاً:موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می شود.آری،اگر همه ی درس آسان باشد،شاگرد نیازی به استاد احساس نمی کند.

ثالثاً:متشابهات وسیله ی آزمایش مردم است.گروهی کژاندیش،از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می روند و گروهی اندیشمند،به فرموده امام رضا علیه السلام با مراجعه به محکمات،معنای صحیح آیات را کشف می نمایند.«من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم» (۳)

سؤال:نمونه ای از آیات متشابه را در قرآن بیان کنید؟

پاسخ:در قرآن می خوانیم: «إِلیٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ» (۴)در قیامت،چشم ها به پروردگارشان می نگرند.

چون عقل سلیم،جسم بودن را برای خداوند محال می داند و در آیات دیگر قرآن نیز

۱- ۱) .هود،۱.

۲- ۲) .زمر،۲۳.

۳- ۳) .بحار،ج۲،ص۱۸۵.

۴- ۴) .قیامت،۲۳.

می خوانیم: «لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (۱)چشمها او را درک نمی کنند،لذا می فهمیم که مراد از نگاه به پروردگار،نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است.

همچنین مراد از«دست خدا»در آیه ی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۲)قدرت اوست،چنانکه در فارسی نیز می گوییم:فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد،یعنی قدرت دارد.وگرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد.قرآن نیز می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۳)او همانندی ندارد.

این گونه آیات،سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجّه ندارند و از مفسّران واقعی یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام جدا افتاده اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش نموده است هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید.«فاذا قرأت القرآن فاستعذ باللّه من الشیطان الرجیم» (۴)

سؤال:تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ:شاید مراد از تأویل،اهداف و معارف و اسرار پشت پرده ای باشد که بعد روشن می شود.

نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعد روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

در روایات می خوانیم:آیات ناسخ،از محکمات وآیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم السلام مصداق بارز راسخون در علم هستند. (۵)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه (۶)از راسخان در علم ستایش می کند.آنان که به عجز علمی خود نسبت به علومی که مخصوص خداست اعتراف دارند و از تعمق در چیزی که ضرورتی ندارد دست باز می دارند.

۱- ۱) .انعام،۱۰۳.

۲- ۲) .فتح،۱۰.

۳- ۳) .شوری،۱۱.

۴- ۴) .نحل،۹۸.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

۶- ۶) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

پیام ها:

۱-هرکس همه ی آیات را نمی فهمد. «وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ»

۲-قلب های منحرف،منشأ فساد و فتنه است. «فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ»

۳-فتنه،تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست،تفسیر به رأی و تحریفِ فرهنگ و معانی آیات نیز فتنه است. «ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ»

۴-گاهی حقّ و حقیقت نیز دستاویز باطل می شود. «ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ»

۵-هدف نهایی و مقصد اعلای آیات الهی را تنها خدا و راسخان در علم می دانند. «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»

۶-نام راسخان در علم در کنار نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است. «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»

۷-علم،درجاتی دارد که بالاترین آن آشنا شدن به تأویل و رسیدن به هدف نهایی است. «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»

۸-عالمان واقعی بی تکبّرند. «وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّا بِهِ»

۹-گرایش به باطل،مانع از رسیدن به درجات بالای علم است. «الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» در برابر «فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ» قرار داده شده است.

۱۰-هر چه را نمی فهمیم انکار نکنیم. «کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا»

۱۱-نزول آیات محکم و متشابه،در مسیر تربیت است. «کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا»

«۸»رَبَّنا لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنٰا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنٰا وَ هَبْ لَنٰا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّٰابُ

(راسخان در علم می گویند:)پروردگارا! پس از آن که ما را هدایت کردی، دلهای مارا به باطل مایل مگردان و از سوی خود مارا رحمتی ببخش.به راستی که تو خود بسیار بخشنده ای.

پیام ها:

۱-به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند هدایت بخواهیم. «رَبَّنٰا لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنٰا...»

۲-نشانه ی علم واقعی و رسوخ در علم،توجّه به خدا و استمداد از اوست. «وَ الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ... رَبَّنٰا لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنٰا»

۳-محور هدایت و گمراهی،قلب و افکار انسانی است. «لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنٰا»

۴-در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست،از خط خارج نشدن بسیار اهمیّت دارد.

«بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنٰا...»

۵-هدیه و هبه ی حقیقی،مخصوص اوست. «إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّٰابُ»

«۹»رَبَّنٰا إِنَّکَ جٰامِعُ النّٰاسِ لِيَوْمٍ لاٰ رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُخْلِفُ الْمِيعٰادَ

(راسخان علم در ادامه دعا گویند:)پروردگارا! همانا تو مردم را برای روزی که در آن شکی نیست گرد آوری.همانا خداوند وعده ی خود را تخلّف نمی کند.

نکته ها:

کسی که به قیامت ایمان دارد؛ «لِيَوْمٍ لاٰ رَيْبَ فِيهِ» نگران عاقبت و سرنوشت خود می شود و از خداوند استمداد می کند.

ص :۴۷۲

منشأ خُلف وعـده،غفلت،عجز،ترس،جهل و یا پشیمانی است که هیچ کـدام از اینها در ذات مقدّس الهی راه ندارد. «لاّ یُخْلِفُ الْمِیعٰادَ»

پیام ها:

۱-راسخان در علم،به آینده و قیامت چشم دوخته اند. «إِنَّکَ جٰامِعُ النّٰاسِ لِیَوْمٍ...»

۲-توجّه به حالات روحی در دنیا؛ «لاٰ تُزِغْ قُلُوبَنٰا» وپاسخگویی به اعمال در آخرت،نشانه ی دانشمندان واقعی است. «لِیَوْمٍ لاٰ رَیْبَ فِیهِ»

۳-روز قیامت،هم روز جمع است که مردم یکجا برای حسابرسی جمع می شوند؛ «جٰامِعُ النّٰاسِ» و هم روز فصل است که بعد از محاکمه،هر یک جداگانه به جایگاه خود می روند. «إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کٰانَ مِیقٰاتاً» (۱)

۴-راسخان در علم به قیامت یقین دارند، «لاٰ رَیْبَ فِیهِ» چون به وفای خداوند یقین دارند. «لاٰ یُخْلِفُ الْمِیعٰادَ»

«۱۰»إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً وَ أُولٰئِکَ هُمْ وَقُودُ النّٰارِ

همانا کسانی که کفر ورزیدنـد،نه اموالشان و نه فرزنـدانشان در برابر(عـذاب)خـدا (در قیامت)هیـچ به کارشان نمی آید وآنان خود هیزم و سوخت آتش اند.

نکته ها:

«وَقود»به معنای مادّه ی سوختنی است.وسیله ی آتش زایی دوزخ دو چیز است:سنگ ها و انسان ها؛ «وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَةُ» (۲)آری؛خصلت هـا و افکار و اعمال،هویّت انسان را دگرگون می کنـد و انسان به سوخت آتش تبـدیل و خود عامل سوختن خود می شود.

غیر از خداونـد هیـچ کس،نه در دنیـا و نه در آخرت،نمی توانـد نیازهـای واقعی انسـان را تأمین کنـد و انسان در هر حال به او نیازمند است.

۱- ۱) .نبأ،۱۷.

۲- ۲) .بقره،۲۴.

پیام ها:

۱-گرچه آیه مخصوص کافران است ولی باید پند گرفت و به مال و فرزند مغرور نشد.دلبستگی به غیر خدا هر چه باشد،بی ثمر و محکوم است. «لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ»

۲-کفر،انسان را از مدار انسانیّت خارج و در حدّ اشیای مادّی و طبیعی پایین می آورد. «أُولئِکَ هُمْ وَقُودُ النّارِ»

«۱۱»کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ

(شیوه ی کفّار)مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند،آیات مارا تکذیب کردند،پس خداوند آنها را به(کیفر)گناهانشان بگرفت.و خدا سخت کیفر است.

پیام ها:

۱-بعد از بیان کلّیات،بیان نمونه ها لازم است. «کَفَرُوا... کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ»

۲-تاریخ و تجربه ی گذشتگان،بهترین درس است. «کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ...»

فرعون و آل فرعون که نماد قدرت و زور بودند،در برابر قهر خداوند لحظه ای نتوانستند مقاومت کنند،شما به این مال و قدرت اندک خود نناز ید.

۳-گاهی نقش اطرافیان طاغوت از خود طاغوت کمتر نیست. «کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ»

۴-گناه بد است،ولی بدتر از آن عادت به گناه و روحیّه ی گناه است. «کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ...»

۵-خصلت ها،شیوه ها واعمال وگناهان مشابه،جزا و پاداش مشابه دارد. «کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ»

۶-عامل هلاکت امّت ها،گناهان آنان بوده است. «فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ»

۷-آنجا که گناه جزو روحیّه و عادت شد،عقوبت پروردگار سخت است.

«كَدَأْبِ...

شَدِيدُ الْعِقابِ»

«١٢»قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهٰادُ

به كسانى كه كافر شدند بگو:به زودى شكست مى خوريد و به سوى جهنّم رانده مى شويد و چه بد جايگاهى است.

نكته ها:

چنانكه در تفاسير،مجمع البيان وكبير ومراغى آمده است وقتى مسلمانان در سال دوم هجرى در جنگ بدر پيروز شدند،گروهى از يهود گفتند:اين پيروزى نشانه ى صداقت محمّد صلى الله عليه و آله است،چون در تورات آمده است،او كسى است كه بر دشمنانش پيروز مى شود.

گروهى ديگر از يهود گفتند:عجله نكنيد! شايد در جنگ هاى ديگر شكست بخورد.

وقتى در سال سوم،جنگ احد پيش آمد و مسلمانان شكست خوردند،اين گروه از يهوديان خوشحال شدند.

آيه نازل شد كه زود قضاوت نكنيد،در آينده ى نزديك شما شكست مى خوريد.طولى نكشيد كه مسلمانان،يهود بنى قريظه و بنى نضير مدينه را درهم شكستند و در فتح مكّه نيز مشركان را از بين بردند؛شايد آيه اشاره به شكست تمام كفار جهان يا ظهور حضرت مهدى باشد.

پيام ها:

١-دلدارى مؤمنان و تهديد كفّار،نشانه رهبرى صحيح و ايمان به هدف است.

«قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ»

٢-يكى از معجزات قرآن،پيشگويى هاى صادق آن است. «سَتُغْلَبُونَ»

٣-حق،پيروز و كفر،محكوم به شكست است. «سَتُغْلَبُونَ»

۴-با شايعات وتبليغات دشمن،مقابله كنيد.«ستغلبون»

۵-از شکست هایی نگران باشید که به جهنّم منتهی می شود،والاّـ در هر جنگی احتمال شکست وجود دارد. «سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلیٰ جَهَنَّمَ»

«۱۳»قَدْ کانَ لَکُمْ آیَهٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا فِئَهٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ أُخْریٰ کافِرَهٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَ اللّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصارِ

به یقین در دو گروهی که(در جنگ بدر)با هم روبرو شدند،برای شما نشانه(و درس عبرتی)بود.گروهی در راه خدا نبرد می کردند و گروه دیگر که کافر بودند(در راه شیطان و هوس خود.)کفّار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می دیدند(واین عاملی برای ترس آنان می شد)و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می کند.همانا در این امر برای اهل بینش،پند وعبرت است.

نکته ها:

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروهِ مسلمانان و کفّار در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد وسیزده نفر بود که هفتاد وهفت نفر آنها از مهاجران و دویست وسی وشش نفر از انصار بودند.پرچمدار مهاجران حضرت علی علیه السلام و پرچمدار انصار سعدبن عباده بود.مسلمانان هفتاد شتر،دو اسب،شش زره و هشت شمشیر داشتند، ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمنده و صد اسب سوار داشت.مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست ودو شهید-چهارده نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار-بر دشمن کافر که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داده بود،پیروز شدند.

جنگ بدر با پیش بینی قبلی انجام نشد.هدف،مصادره اموال کفّار به تلافی مصادره ی اموال مسلمانان مهاجر از مکّه بود که به جنگ و برخورد نظامی انجامید. «فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا»

سؤال:در این آیه می خوانیم که کفّار،مسلمانان را دو برابر دیدند؛ «یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ» در حالی که در آیه ی ۴۴ سوره انفال می خوانیم:مسلمانان در چشم کفّار کم جلوه کردند؛

«يُقَلِّلُكَمْ فِی أَعْيُنِهِمْ» چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ:ممکن است چنین گفته شود:در آغاز جنگ،مسلمانان را کم دیدند تا جرأت هجوم پیدا کنند و از کفّار مکّه کمک نخواهند،ولی در هنگام جنگ،آنان را زیاد دیدند و خود را باختند.

بنابراین کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود،لذا تناقضی وجود ندارد. (۱)

پیام ها:

۱-هدف جنگ باید برای خدا و دین خدا باشد. «فِی سَبِيلِ اللّهِ»

۲-رزمندگان مسلمان دارای یک هدف هستند. «فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِيلِ اللّهِ»

۳-آنجا که خدا بخواهد دیدها،برداشت ها و افکار عوض می شود.با همین چشم همین جمعیّت را دو برابر می بینند. «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ»

۴-یکی از امدادهای غیبی،ایجاد رُعب در دل دشمنان است. «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ... وَ اللّهُ يُؤَيِّدُ»

۵-جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب و تنها امکانات مادّی، عامل پیروزی نیست. «يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ»

۶-گرچه خداوند هر کس را بخواهد یاری می کند؛ «مَنْ يَشاءُ» ولی شرط یاری آن است که مردم در مقام یاری دین او بپاخیزند. «فِی سَبِيلِ اللّهِ» در جای دیگر نیز می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۲)

۷-هدف از بیان تاریخ باید عبرت و پندگیری باشد.«لعبره»

۸-گرچه حوادث برای همه مایه ی پند و عبرت است؛ «كانَ لَكُمْ آيَةٌ» ولی درس گرفتن از نشانه ها،بصیرت وبینش می خواهد. «لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ»

۹-کسانی که از جنگ بدر درس نگیرند،صاحب بصیرت نیستند. «لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ»

ص: ۴۷۷

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .محمّد،۷.

«۱۴»زُيِّنَ لِلنّ اسِ حُبُّ الشَّهَو اتِ مِنَ النِّس اءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَن اطِيرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الـذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَيْـلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْع امِ وَ الْحَرْثِ ذٰلِكَ مَت اعُ الْحَي اهِ الدُّنْي ا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ

عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا ونقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است،(در حالی که)اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

نکته ها:

«قَناطیر»جمع«قِنطار»به معنای مال زیاد است وآمدن کلمه ی«مُقَنطره»به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است.نظیر این که بگوییم:آلاف و الوف،هزاران هزار.

«خَیل»به معنای اسب و اسب سوار،هردو آمده است و«مُسَوّمه»یعنی نشاندار.اسب هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می دیدند،دارای برجستگی های خاصّی می شدند،به آنها«خیل مسومه»می گفتند.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان،گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملّق صورت می گیرد.از طریق اوهام شخصی: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۱)و «فَرَآهُ حَسَناً» (۲)و از سوی شیطان: «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْم الَهُمْ» (۳)و از طرف اطرافیان متملّق «زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ» (۴)

مصادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شده،با توجّه به زمان نزول آیه است و می تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد.طلا و نقره،کنایه از ثروت اندوزی،و اسب کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیّه است.

سؤال:با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «الْم الُ وَ الْبَنُونَ زِينَهُ الْحَي اهِ

۱- ۱) .کهف،۱۰۴.

۲- ۲) .فاطر،۸.

۳- ۳) .انفال،۴۸.

۴- ۴) .غافر،۳۷.

الدنیا» (۱)پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ:زینت بودن چیزی،غیر از دلبستگی به آن است.در این آیه انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَوٰاتِ» تعبیر می کند.

کلمه ی«بَنین»شامل دختران نیز می شود،نظیر این که می گوییم:عابران محترم از پیاده رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می شود.

امام صادق علیه السلام با استناد به «حُبُّ الشَّهَوٰاتِ مِنَ النِّسٰاءِ...» فرمودند:مردم در دنیا و آخرت از چیزی بیشتر از زنان لذّت نمی برند...اهل بهشت نیز بیش از هر چیز به نکاح تمایل دارند تا خوردنی ها و آشامیدنی ها. (۲)

این روایت حکمت تقدّم«النّساء»را بر دیگر موارد بیان می کند.

پیام ها:

۱-علاقه ی طبیعی به مادّیات،در نهاد هر انسانی وجود دارد،آنچه خطرناک است،فریب خوردن از زینت ها وجلوه های آن و عدم کنترل دلبستگی هاست. «زُیِّنَ لِلنّٰاسِ...»

۲-جلوه ی دنیا برای مردم عادّی است،نه افراد فرزانه. «زُیِّنَ لِلنّٰاسِ» چنانکه در نظر همسر فرعون که فرزانه ی تاریخ است،کاخ و طلای او بی ارزش است.

«نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ» (۳)

۳-علاقه ی بیش از حدّ به زن وفرزند،بیش از هر چیز مایه ی دلبستگی انسان به دنیا می گردد. «حُبُّ الشَّهَوٰاتِ مِنَ النِّسٰاءِ وَ الْبَنِینَ»

۴-مراقب باشیم که زینت ها وجلوه های دنیا،مقدّمه ی غفلت از آخرت است.

«زُیِّنَ لِلنّٰاسِ...

وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۵-یکی از عوامل بد عاقبت شدن،شیفتگی و دلبستگی به دنیاست.زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. «زُیِّنَ لِلنّٰاسِ... وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۱- ۱) .کهف،۴۶.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۳۲۱.

۳- ۳) .تحریم،۱۱.

۶-یکی از شیوه های تربیتی،تحقیر مادّیات و بیان عظمت معنویات است. «ذٰلِکَ مَتٰاعُ الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۷-بهترین راه برای کنترل علائق مخرّب،مقایسه آن با الطاف جاودانه ی الهی است. «وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

«۱۵»قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذٰلِکُمْ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَ أَزْوٰاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ بَصِیرٌ بِالْعِبٰادِ

بگو:آیا شمارا به بهتر از اینها(که محبوب شماست)خبر دهم؟برای کسانی که تقوا داشته باشند،نزد پروردگارشان باغهایی(بهشتی)است که از زیر(درختان)آن نهرها جاری است.برای همیشه در آنجا(بهره مند) هستند و همسرانی پاک(خواهند داشت)و رضا و خشنودی خداوند (شامل حالشان می شود)و خداوند به حال بندگان بیناست.

نکته ها:

در آخرین جمله از آیه ی قبل خواندیم که عاقبتِ نیک نزد خداوند است؛ «وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» این آیه،سیمایی از بهشت نیکوکاران را ترسیم می کند.

پیام ها:

۱-در دعوت مردم به حق،آنان را به مقایسه ی دنیا و آخرت دعوت کنیم. «قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ...»

۲-دوام و ثباتِ بهشت و رضایت خداوند کجا و لذائذ موقّت و ناپایدار دنیا کجا؟ «ذٰلِکَ مَتٰاعُ الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا... قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ»

۳-افراد با تقوا،شیفته ی زرق و برق دنیا نمی شوند. «لِلَّذِینَ اتَّقَوْا» در این آیه،در مقابل «لِلنّٰاسِ» در آیه ی قبل بکار رفته است.

ص:۴۸۰

۴-ملاک رسیدن به نعمت های آخرت،تقواست. «لِلَّذِینَ اتَّقَوْا»

۵-تشویق باید هماهنگ با خواسته های طبیعی وفطری باشد.«أنهار،أزواج،خالدین»

۶-پاکدامنی و پاکیز گی،برترین ارزش است. «أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ»

۷-لذّت های متّقین تنها محدود به لذایذ مادّی نیست،رضایت الهی بالاترین لذّت معنوی است. «رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ»

۸-تقوا تنها در ادعا نباشد،خداوند بصیر و داناست. «وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ»

«۱۶»الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النّارِ

(پرهیزگاران)کسانی انـد که می گوینـد:پروردگارا! براستی که ما ایمان آورده ایم،پس گناهان ما را ببخشای و ما را از عـذاب آتش حفظ فرما.

پیام ها:

۱-متّقین،همواره در انابه و دعا هستند. «یَقُولُونَ»

۲-ایمان،زمینه ی عفو الهی است. «آمَنّا فَاغْفِرْ لَنا»

۳-عفو،از شئون ربوبیّت و لازمه ی تربیت است. «رَبَّنا... فَاغْفِرْ لَنا»

۴-ترس از قهر و عذاب خداوند،از نشانه های تقواست. «قِنا عَذابَ النّارِ»

۵-به کارهای خوبتان اعتماد نکنید.با آنکه اهل تقوا هستید،باز هم از قهر الهی باید ترسید. «قِنا عَذابَ النّارِ»

«۱۷»الصّابِرِینَ وَ الصّادِقِینَ وَ الْقانِتِینَ وَ الْمُنْفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ

(پرهیزگاران،همان)صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

نکته ها:

افراد با تقوا خصوصیات و ویژگی هایی دارند؛از جمله:

۱.صبر در برابر مشکلات،صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲.صداقت در گفتار و رفتار.

۳.خضوع وفروتنی در انجام دستورات،دوری از غرور و خود برتربینی.

۴.انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵.مناجات سحر و آمرزش خواهی از خداوند.آری! سحر مناسب ترین زمان برای دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از استغفار در سحر،نماز در آن وقت است. (۱)

در برخی روایات آمده است:اگر کسی یکسال به طور مداوم،در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند،مشمول این آیه می شود. (۲)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی« اَلْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ »پرسید،حضرت فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می کرد. (۳)

پیام ها:

۱-هم رسیدگی به خلق،هم عبادت خالق. «وَ الْمُنْفِقِینَ وَ الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ»

۲-تقوا به معنای انزوا،بی خبری و گوشه گیری نیست،متّقی باید جامع کمالات باشد. «الصّابِرِینَ وَ الصّادِقِینَ وَ...»

ص: ۴۸۲

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان؛من لایحضر،ج۱،ص۳۰۹.

۳- ۳) .تهذیب الاحکام،ج۲،ص۱۲۰.

«۱۸»شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاّ إِلّهَ إِلاّ هُوَ وَ الْمَلاّئِكَهُ وَ أَولُوا الْعِلْمِ قاّئِماً بِالْقِسْطِ لاّ إِلّهَ إِلاّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد،گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش(نیز به یگانگی او گواهی داده اند)جز او که مقتدر حکیم است،معبودی نیست.

نکته ها:

خداوند با ایجاد نظام واحد در هستی،بر یگانگی ذات خود گواهی می دهد،یعنی هماهنگی و نظم موجود در آفرینش،همه گواه بر حاکمیّت قدرتی یگانه بر هستی است،چنانکه در دعای صباح می خوانیم:«یا من دل علی ذاته بذاته» آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رُخ متاب

امام باقر علیه السلام فرمودند:«مراد از« أُولُوا الْعِلْمِ »در آیه،انبیا واوصیا هستند». (۱)

هر کجا تعدّد هست،محدودیّت نیز هست.خانه ی بی حدّ نمی تواند بیش از یکی باشد.اگر گفتیم:فلان چراغ،نور بی نهایت دارد،جایی برای چراغ دوم باقی نمی ماند.خدا بی نهایت است،زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی برمی خورد و هیچ بی نهایتی قابل تعدّد نیست، لذا خداوند قابل تعدّد نیست واو یکتاست.

پیام ها:

۱-شهادت عملی از بهترین نوع شهادت است.هماهنگی در میان آفریده ها، بهترین نمونه ی گواهی بر یکتایی خداست. «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاّ إِلّهَ إِلاّ هُوَ»

۲-راه ایمان به خدا،علم است وعلم واقعی،انسان را با سرچشمه هستی آشنا می کند. «وَ أُولُوا الْعِلْمِ»

۳-دانشمندان،در کنار فرشتگان قرار می گیرند. «وَ الْمَلاّئِكَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۴-عدل الهی،در کنار توحید مطرح است.بر خلاف دیگر قدرتمندان که هر کجا احساس یکتایی و نداشتن رقیب و شریک کنند،زور می گویند،او یکتایی است که به پا دارنده ی عدل است. «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ... قائِماً بِالْقِسْطِ»

«۱۹»إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیاً بَیْنَهُمْ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِآیاتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ

همانا دین(مورد پذیرش)نزد خداوند،اسلام(وتسلیم بودن در برابر فرمان خداوند)است و اهل کتاب اختلافی نکردند،مگر بعد از آنکه علم(به حقّانیت اسلام)برایشان حاصل شد،(این اختلاف)از روی حسادت و دشمنی میان آنان بود و هرکس به آیات خداوند کفر ورزد،پس(بداند که) همانا خداوند حسابگری سریع است.

پیام ها:

۱-ایمان به یگانگی،عدالت،عزّت و حکمت خداوند(که در آیه ی قبل بود،) زمینه ی تسلیم شدن انسان است. «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ»

۲-لازمه ی تسلیم بودن در برابر خداوند،پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. «إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلامُ»

۳-تجاوز از مرزهای حق،سبب بروز اختلاف است. «وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ... بَغْیاً»

۴-سرچشمه ی بعضی از اختلافات مذهبی،حسادت ها و ظلم هاست؛نه جهل و بی خبری. «مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ»

۵-حسد،زمینه ی کفر است. «بَغْیاً... وَ مَنْ یَکْفُرْ»

۶-کتاب وعلم،به تنهایی سبب نجات نمی گردند. «أُوتُوا الْکِتابَ، جاءَهُمُ الْعِلْمُ، مَنْ یَکْفُرْ»

۷-کسانی که آگاهانه ایجاد اختلاف می کنند،بزودی سیلی می خورند. «سَرِیعُ الْحِسابِ»

ص:۴۸۴

«۲۰»فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ

(از این رو)پس اگر با تو به گفتگو وستیز ومحاجّه برخاستند،(با آنها مجادله مکن و)بگو:من و پیروانم روی به خدا تسلیم کرده ایم.و به اهل کتاب(یهود و نصاری) و امیّین(مشرکان بی سواد مکّه)بگو:آیا شما هم(در برابر خدا)تسلیم شده اید، پس اگر تسلیم شدند و اسلام آوردند همانا هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کردند (نگران مباش،زیرا)وظیفه ی تو فقط رساندن دعوت الهی است،(نه اجبار واکراه)و خداوند به حال و عمل بندگان بیناست.

نکته ها:

این که می گویند:سخن کز دل برآید،لاجرم بر دل نشیند،قانون کلّی نیست؛زیرا سخن پیامبر از دل بود،ولی بر دل کفّار نمی نشست.

با آنکه حضرت از عمق دل می فرمود: «أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ» من با تمام وجود تسلیم خدا هستم،امّا گروهی اعراض می کردند؛ «وَ إِنْ تَوَلَّوْا»

محور اصلی دین،تسلیم حقّ بودن است که در آیه ی قبل و این آیه چهار بار مطرح شده است.«الاسلام،أسلمت،أسلمتم،أسلموا»

پیام ها:

۱-جدال و محاجّه،از خصلت های مخالفان انبیاست. «فَإِنْ حَاجُّوکَ»

۲-ابلاغِ رسالت واستدلال آری،ولی ستیز با افراد لجوج ممنوع. «فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ»

۳-به مجادلات بی نتیجه و بیهوده،پایان دهید. «فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ»

۴-در گفتگوها،موضع خود ویاران خود را صریح اعلام کنیم. «فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ... وَ مَنِ اتَّبَعَنِ»

۵-پیروان واقعی پیامبر،کسانی هستند که تسلیم خدا باشند. «أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ»

۶-آنچه انسان را در برابر گفتگوهای مغرضانه حفظ می کند،اتصال به خداوند است. «أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ»

۷-انبیا با تمام وجود و با عشق و نشاط به خدا دل بسته اند. «وَجْهِیَ لِلّهِ»

۸-توجّه رهبر،باید هم به افراد با فرهنگ باشد و هم به عوام مردم. «أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ»

۹-کتاب های آسمانی،یک سند فرهنگی ارزشمند برای جوامع بشری است.در آیه مردم به دو دسته تقسیم شده اند؛فرهنگیان وعوام. «أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ»

۱۰-هدایت واقعی،در سایه ی تسلیم بودن در برابر خداوند است. «فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا»

۱۱-انسان در انتخاب راه آزاد است،نه مجبور. «فَإِنْ أَسْلَمُوا... وَ إِنْ تَوَلَّوْا...»

۱۲-علم و کتاب به تنهایی کافی نیست،چه بسا علم باشد،ولی تسلیم نباشد.

«أُوتُوا الْکِتابَ...

وَ إِنْ تَوَلَّوْا»

۱۳-ما مأمور انجام وظیفه ایم،نه ضامن نتیجه. «فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ»

۱۴-خداوند از طریق پیامبران،با مردم اتمام حجّت می کند. «فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ»

«۲۱»إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند وکسانی از مردم را که فرمان به عدالت می دهند می کشند،پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته ها:

در تفاسیر کبیر و مجمع البیان وقرطبی می خوانیم:بنی اسرائیل در اول روز آنهم در یک

ساعت،چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به درجه ی شهادت رساندند.

البتّه ناگفته پیداست که در زمان پیامبراسلام صلی الله علیه و آله گروهی که انبیا را شهید کنند نبودند،ولی چون زنده ها به کار گذشتگان و نیاکان خود راضی بودند،خداوند در این آیه،کسانی را که به خاطر رضایت قلبی،شریک جرم نیاکان هستند،با خطاب«بشّرهم»مورد انتقاد و تهدید قرار داده است.

سؤال:از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که خطری در کار نباشد،ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده اند،ستایش شده است،علّت چیست؟

پاسخ:اوّلاً:شرایط افراد و نوع معروف ومنکر تفاوت می کند؛گاهی منکر،حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از آن به کربلا می رود وشهید می شود،می فرماید:هدف من از این حرکت و قیام،امر به معروف و نهی از منکر است،امّا گاهی منکر در این حدّ نیست، بلکه گناهی است که باید میان خطر ومفسده ی گناه و از دست دادن مال وجان وآبرو مقایسه و با توجّه به اهمیّت و اولویّت عمل کرد.

ثانیاً:شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته اند آنهایی باشند که خود پیش بینی شهادت نمی کردند،ولی ستمکاران آنان را به شهادت رساندند.

پیام ها:

۱-از اعتقادات انحرافی و کفرآمیز،اعمال خطرناکی همانند قتل و کشتار انبیا سر می زند. «یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ...»

۲-در شرایطی،اظهار حقّ لازم است؛اگرچه به قیمت شهادت انبیا و اولیا باشد.

۳-دشمنان برای مقابله با حق،دست به کشتن پیامبران می زنند. «یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ»

۴-گاهی طاغوت ها برای کشتن فرزانگان با تبلیغات و شایعات و توجیهات،کار خود را حقّ جلوه می دهند. «بِغَیْرِ حَقٍّ»

۵-نام کسانی که به عدالت دعوت می کنند وآمرین به معروف وناهیان از منکر،

در ردیف انبیا برده شده است.لذا کیفر قاتلان آنان نیز همچون قاتلان پیامبران است. «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ»

«۲۲»أُولٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ وَ مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ

آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و هیچ یاوری برای آنها نیست.

پیام ها:

۱-گاهی یک انحراف،تمام اعمال شخص را تباه می کند. «حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ»

۲-برای گناهانی همچون پیامبرکُشی،شفاعتی در کار نیست. «مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ»

«۲۳»أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتٰابِ يُدْعَوْنَ إِلىٰ كِتٰابِ اللّٰهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب آسمانی(تورات وانجیل)بهره ای داده شدند،چون به کتاب الهی دعوت می شوند تا میانشان حکم کند،(وبه اختلافات پایان دهد) گروهی از آنان(باعلم و آگاهی)از روی اعراض روی بر می گردانند؟

نکته ها:

در تفاسیر آمده است که زن و مردی از یهود،با داشتن همسر مرتکب زنا شدند.آنان می بایست طبق قانون تورات سنگسار می شدند،ولی چون از اشراف بودند سعی بر این داشتند تا از اجرای دستور تورات بگریزند.آنها نزد پیامبراسلام آمدند تا ایشان حکم کنند، آن حضرت نیز فرمان سنگسار داده وفرمودند:حکم اسلام نیز همانند حکم تورات است.

آنها منکر حکم تورات شدند.

ابن صوریا که از علمای یهود بود،از فدک به مدینه فراخوانده شد تا تورات را بخواند.ابن

ص :۴۸۸

صوریا چون از ماجرا با خبر بود،هنگام خواندن آیات تورات،دستش را روی جملاتی می گذاشت تا آیه ی سنگسار دیده نشود.عبداللّه بن سلام که در آن روز از علمای یهود بود ودر آن جلسه حضور داشت،ماجرا را فهمید و موضوع را بر ملا کرد. (۱)

این آیه هشداری به مسلمانان است که مبادا شما هم مثل یهود به هنگام اجرای قانون قرآن،از دستور الهی رویگردان باشید ومیان مردم تبعیض قائل شوید.

پیام ها:

۱-کتاب قانون و داوری و قضاوت،کتاب آسمانی است. «يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللّهِ لِيَحْكُمَ»

۲-اسلام،دین انصاف و احترام به دیگران است.از علمای دیگر ادیان دعوت می کند تا کتاب خودشان را داور قرار دهند. «يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللّهِ لِيَحْكُمَ»

۳-همه ی علمای اهل کتاب بد نبودند. «يَتَوَلّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ»

۴-خطرناک تر از روی گردانی،قصد اعراض و لجاجت است. «يَتَوَلّى... مُعْرِضُونَ»

۵-قانون باید در مورد همه ی افراد،مساوی اجرا شود.(با توجّه به شأن نزول)

«۲۴»ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلاّ أَيّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ

این(روی گردانی از حکم خدا)برای آن بود که اهل کتاب گفتند:هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نمی رسد.و این افتراها(و خیالبافی ها)آنان را در دینشان فریفته ساخت.

نکته ها:

در قرآن،بارها شعارهای پوچ وخیال های باطل یهود نقل شده است.آنها می گفتند:ما نژاد برتر و محبوب خداییم و در قیامت جز آن چهل روزی که اجداد ما گوساله پرست بودند،

۱- ۱) .حکم اعدام وسنگسار زناکار،در سِفر تثنیه باب ۲۲ وسِفر لاویان باب ۲۰ آمده است.

عـذابی بـه مـا نخواهـد رسـید.و همیـن خیالهـا سـبب غرور و انحراف آنهـا شد.اسـرائیلِ امروز نیز برتری نژادی خـود را بـاور داشته،برای رسیدن به آن،از هیچ ظلمی خودداری نمی کند.

پیام ها:

۱-سرچشمه اعراض،عقائد خرافی و بی اساس است. «هُمْ مُعْرِضُونَ ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ...»

۲-خودبرتربینی،چه بر اساس دین باطل و چه براساس نژاد،ممنوع و محکوم است. «لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ»

۳-احساس امنیّت ومصونیّت در برابر کیفر،مایه ی گمراهی است. «لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ»

۴-یهود،قیامت و دوزخ را قبول و به گناهکاری خود اقرار داشتند. «لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلاّ أَیّاماً مَعْدُوداتٍ»

۵-همه ی مردم در دادگاه الهی یکسان هستند. «لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ... غَرَّهُمْ فِی دِینِهِمْ»

«۲۵»فَکَیْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ

پس(کسانی که گمان می کنند از قهر خداوند دورند،)چگونه خواهد بود حالشان،آنگاه که آنان را در روزی که شکّی در آن نیست،گرد آوریم و به هر کس در برابر آنچه تحصیل کرده،پاداش یا کیفر داده شود و به آنان ستم نخواهد شد.

پیام ها:

۱-یاد قیامت باشید وخرافات را کنار بگذارید. «لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ... فَکَیْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ»

۲-کیفر و پاداش بر اساس عمل است،نه آرزو و گمان. «لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ... وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ»

۳-هیچ عملی محو ونابود نمی شود،بلکه به صاحبش برگردانده می شود.

«وفیّت...ما کسبت»

۴-دادگاه الهی بر اساس عدالت تشکیل می شود وهرکس به جزای خود می رسد.

«وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ...

هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ»

«۲۶»قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشٰاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو:خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی.به هر کس(طبق مصلحت و حکمت خود)بخواهی حکومت می دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری و هر که را بخواهی عزّت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می نمایی،همه خیرها تنها به دست توست.همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته ها:

در تفاسیر می خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از آنکه مکّه را فتح کرد،وعده ی فتح ایران وروم را به مسلمانان داد.در آن موقع منافقان با تعجّب به یکدیگر نگاه می کردند که این آیه نازل شد.گروهی از مفسّران،نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته اند.آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله کلنگ را بر سنگ زد واز آن جرقه ای برخاست،فرمود:من در این جرقه ها فتح کاخ های مدائن ویمن را از جبرئیل دریافت کردم.منافقان با شنیدن این سخن،لبخند تمسخر می زدند که این آیه نازل شد.

آنچه در این آیه در مورد اعطای عزّت و ذلّت از جانب خداوند آمده،طبق قوانین و سنّت اوست وبدون جهت ودلیل خداوند کسی عزیز یا ذلیل نمی سازد.مثلاً در روایات می خوانیم:

هرکس برای خداوند تواضع و فروتنی کند،خداوند او را عزیز می کند و هرکس تکبّر نماید، خدا او را ذلیل می گرداند. (۱)

قرآن از کسانی که از غیر خدا عزّت می خواهند به شدّت انتقاد کرده و می فرماید:«أیبتغون

۱- ۱) .بحار،ج۱۶،ص ۲۶۵.

عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلّهِ جَمِيعاً» (۱)

بنابراین عزّت و ذلّت از خداست،ولی ایجاد زمینه های آن به دست خود ماست.

پیام ها:

۱-مالک واقعی تمامی حکومت ها خداست.مُلک برای غیر خدا،موقّتی و محدود است. «مالِکَ الْمُلْکِ»

۲-اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند. «مالِکَ الْمُلْکِ»

۳-اگر انسان مالک مُلک نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! «مالِکَ الْمُلْکِ»

۴-خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد،حکومت می دهد.همان گونه که به سلیمان،یوسف،طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ»

۵-حکومت و حاکمیّت،دلبستگی آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْکَ» «نزع»به معنای کندن است و نشانه یک نوع دلبستگی است.

۶-عزّت و ذلّت به دست خداست،از دیگران توقّع عزّت نداشته باشیم. «تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ»

۷-توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. «بِيَدِکَ الْخَيْرُ» در مناجات شعبانیه می خوانیم:«الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی».

۸-آنچه از اوست،چه دادن ها وگرفتن ها،همه خیر است،گرچه در قضاوت های عجولانه ی ما فلسفه ی آن را ندانیم. «بِيَدِکَ الْخَيْرُ»

۹-سرچشمه ی بدی ها عجز و ناتوانی است.از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی زند. «بِيَدِکَ الْخَيْرُ إِنَّکَ عَلى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ص: ۴۹۲

۱- ۱) .نساء،۱۳۹.

«۲۷»تُولِجُ اللَّيْلَ فِى النَّهٰارِ وَ تُولِجُ النَّهٰارَ فِى اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشٰاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ

(خداونـدا!)تو شب را به روز و روز را به شب درآوری و زنـده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آوری وهر كه را خواهی بی شمار روزی می دهی.

نكته ها:

این آیه وآیه ی قبل،دوازده مرتبه از نشانه های قدرت خدا نام برده است تا روح توحید را در انسان شكوفا كند.

مراد از داخـل كردن شب در روز ویـا روز در شب،یـا كم وزیاد شـدن طول ساعات شب وروز در فصل های مختلف است ویا غروب وطلوع تدریجی.البتّه معنای اوّل روشن تر است.

نمونه قدرت نمایی خداوند در بیرون آوردن زنده از مرده،آفریدن سلّول زنده از مواد غذایی بی جان است.

گاهی از كافران مرده دل،فرزنـدان مؤمن و زنـده دل و از مؤمنان زنـده دل،فرزندانی كافر و مرده دل ظاهر می شود (۱)كه این یكی از مصادیق آیه است.

مراد از رزق بی حساب،رزق فراوان وبی شـمار است،نه آنكه حسابش از دست او خارج باشـد.و ممكن است مراد آن باشد كه رزق او خارج از محاسبات شماست،و او از راهی كه گمان نمی برید رزق می دهد.

تفـاوت مردم در رزق،یكی از حكمت هـای الهی است،تا مردم به یكـدیگر نیازمنـد بوده و زنـدگی اجتماعی تشـكیل دهنـد و صفات سخاوت و ایثار و صبر و قناعت در آنان شكوفا شود.

زیرا در صـورت یكسـان بـودن،ایـن صــفات شــكوفا نمی شود.امّـا اگر كسـی نعمـتی داشـت و دیگری كمـتر یـا نعمـتی دیگر داشت،مردم برای جبران كمبودها دور هم جمع می شوند و صـفات تعاون و سخاوت از طرف دارنده نعمت و صفات قناعت و عفّت و صبر از سوی نادار شكوفا می شود.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان،ج۲،ص ۷۲۸.

پیام ها:

۱-تغییرات شب و روز و پیدایش فصل ها یکی از برکات و الطاف الهی است.

«بِیَدِکَ الْخَیْرُ...

تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ»

۲-علاوه بر آفرینش،هرگونه تغییر وتدبیر به دست اوست. «تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ»

۳-قدرت خداوند محدود نیست.او از مرده،زنده و از زنده،مرده خارج می سازد. «تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ»

۴-سرچشمه لطف الهی بی انتهاست.رزق بی حساب،یعنی برای سرچشمه رزق محدودیّتی نیست. «تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»

«۲۸»لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّهِ فِی شَیْءٍ إِلاّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللّهِ الْمَصِیرُ

نباید اهل ایمان،بجای مؤمنان،کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد،مگر آنکه از کفّار پروا و تقیّه کنید(وبه خاطر هدف های مهم تر،موقّتاً با آنها مدارا کنید)و خداوند شما را از(نافرمانی) خود هشدار می دهد و بازگشت(همه)به سوی خداوند است.

نکته ها:

با توجّه به قدرت بی انتهای الهی در آیات قبل،جایی برای پذیرفتن سلطه کفّار نیست.

«بِیَدِکَ الْخَیْرُ،

تُولِجُ اللَّیْلَ،

لا یَتَّخِذِ...»

در این آیه سیمای سیاست خارجی،شیوه ی برخورد با کفّار،شرایط تقیّه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیّه بیان شده است.

تقیّه،به معنای کتمان عقیده ی حقّ از ترس آزار مخالفان و ترک مبارزه با آنان به جهت دوری از ضرر یا خطرِ مهم تر است.تقیّه،گاهی واجب و گاهی حرام است.قرآن در آیه ۱۰۶ سوره نحل،درباره ی تقیّه سخنی گفته که شأن نزول آن عمار یاسر است.

پیام ها:

۱-پذیرش ولایت کفّار از سوی مؤمنان،ممنوع است. «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ» (اگر مسلمانان جهان تنها به این آیه عمل می کردند الآن وضع کشورهای اسلامی این چنین نبود.)

۲-در جامعه اسلامی،ایمان شرط اصلی مدیریّت و سرپرستی است. «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ»

۳-ارتباط سیاسی نباید مُنجرّ به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفّار شود. «لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ»

۴-ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد،نه بر اساس پیوندهای فامیلی،قومی و نژادی. «الْمُؤْمِنُونَ،الْکافِرِینَ»

۵-هرکس به سراغ کفّار برود،خداوند او را به حال خود رها واز امدادهای غیبی خود محروم می سازد. «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّٰهِ فِی شَیْءٍ»

۶-ارتباط ظاهری با کفّار برای رسیدن به اهداف والاتر،در مواردی جایز است.

«إِلاّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً»

۷-تقیّه،برای حفظ دین است.مبادا به بهانه ی تقیّه،جذب کفّار شوید و از نام تقیّه سوء استفاده کنید. «یُحَذِّرُکُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ»

۸-در مواردی که اصل دین در خطر باشد،باید همه چیز را فدا کرد و فقط باید از خدا ترسید. «یُحَذِّرُکُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ»

۹-یاد معاد،بهترین عامل تقواست. «یُحَذِّرُکُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللّٰهِ الْمَصِیرُ»

۱۰-مبادا به خاطر کامیابی و رفاه چند روزه ی دنیا،سلطه ی کفّار را بپذیرید که بازگشت همه ی شما به سوی اوست. «وَ إِلَی اللّٰهِ الْمَصِیرُ»

«۲۹»قُلْ إِنْ تُخْفُوا مٰا فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللّهُ وَ یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

بگو:اگر آنچه در سینه ها دارید پنهان سازید یا آشکارش نمایید،خداوند آن را می داند و(نیز)آنچه را در آسمان ها وآنچه را در زمین است می داند و خدا بر هر چیز تواناست.

نکته ها:

آمدن این آیه به دنبال آیه ی تقیّه،شاید اشاره به این باشد که مبادا به اسم تقیّه،با کفّار پیوند پنهانی برقرار نمایید،بلکه بدانید خدا بر افکار ونیّات شما آگاه است.

پیام ها:

۱-به کسانی که به اسم تقیّه در صدد ارتباط با کفّار هستند،هشدار دهید. «قُلْ إِنْ تُخْفُوا»

۲-سینه ی انسان،صندوق اسرار اوست. «تُخْفُوا مٰا فِی صُدُورِکُمْ»

۳-علم خداوند به آشکار و نهان،به زمین و آسمان،یکسان است. «تُخْفُوا... تُبْدُوهُ... یَعْلَمْهُ اللّهُ»

۴-توجّه به علم خداوند،مایه ی زنده شدن وجدان مذهبی و مانع گناه و توجیه آن است. «یَعْلَمْهُ اللّهُ»

۵-از خدایی که به اسرار تمام آسمان ها آگاه است،چه چیز را می توان پنهان کرد؟ «یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ»

۶-قدرت مطلق خداوند،پشتوانه تهدید او نسبت به مخالفان است. «إِنْ تُخْفُوا... وَ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

«۳۰»یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ مٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَهٰا وَ بَیْنَهُ أَمَداً بَعِیداً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ

روزی که هر کس،هر کار نیکی انجام داده حاضر بیابد و هرچه بدی کرده،آرزو می کند،ای کاش! بین آن عمل و او فاصله ای دور می بود.وخداوند شما را از (مخالفت امرش)بر حذر می دارد و(در عین حال)خداوند به بندگان مهربان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از علم و قدرت خداوند بود،این آیه نمونه ای از علم و قدرت الهی را بیان می کند.این آیه شبیه آیه ۴۹ سوره ی کهف است که می فرماید:در روز قیامت مردم تمام اعمال خود را در برابر خویش حاضر می یابند.

در تفسیر برهان آمده است که امام سجّاد علیه السلام در هر جمعه در مسجد النبی هنگام موعظه، این آیه را برای مردم تلاوت می فرمود.

پیام ها:

۱-اعمال انسان محو و نابود نمی شود و در قیامت در برابر او حاضر می گردد.

«مُحْضَراً»

۲-اعتقاد به حضور عمل در قیامت،مانع گناه است. «مُحْضَراً»

۳-گنهکاران،در قیامت از اعمال خود شرمنده اند،امّا چه سود؟ «تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها»

۴-بسیاری از اعمالی که در دنیا مورد علاقه انسان است،در قیامت مورد تنفّر او قرار خواهد گرفت. «تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً»

۵-در روز قیامت،پشیمانی سودی ندارد و آرزوها نشدنی است.کلمه(لو)در مورد آرزوهای نشدنی بکار می رود. «لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً»

۶-پرهیزکاری و خدا پروایی،مانع گناه است. «يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ»

۷-سرچشمه ی هشدارهای الهی،محبّت و رأفت اوست. «يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»

۸-بیم و امید در کنار هم نقش تربیتی دارند.امید،به تنهایی سبب غرور،وبیم از تنهایی،سبب یأس می شود. «يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ... وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»

۹-لطف و رأفت خداوند شامل حال همه ی بندگان است. «رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»

«۳۱»قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

(ای پیامبر!)بگو:اگر خداوند را دوست می دارید،پس مرا پیروی کنید،تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد و خداوند بسیار بخشنده ومهربان است.

نکته ها:

درباره جایگاه پیامبر ولزوم اطاعت از او،در قرآن می خوانیم: «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ» (۱)هرکس از پیامبر پیروی کند،قطعاً از خدا پیروی کرده است.در جای دیگر می خوانیم: «إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ» (۲)بیعت با تو بیعت با خداست.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:جانم فدایت،ما فرزندان خود را به نام های شما و پدرانتان می نامیم،آیا برای ما مفید است؟حضرت فرمودند:مگر دین غیر از محبّت است، خداوند فرموده است: «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی» (۳)

پیام ها:

۱-هر ادّعایی با عمل ثابت می شود. «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی» کار با سعی است نی با ادّعا لیس للانسان الاّ ما سعی

۲-لازمه ی ایمان به خدا،پیروی از اولیای خداست. «فَاتَّبِعُونِی» (آری،اسلام منهای روحانیّت واقعی،محکوم است.)

۳-هر کس در عمل سست است،در حقیقت پایه ی محبّت او سست است.

«تُحِبُّونَ...

فَاتَّبِعُونِی»

۴-در راه اصلاح جامعه،از عواطف کمک بگیریم. «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ»

۱- ۱) .نساء،۸۰.

۲- ۲) .فتح،۱۰.

۳- ۳) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص۱۶۷.

۵-عمل،سخن و سکوت رسول خدا،حجّت و قابل پیروی است. «فَاتَّبِعُونِی»

۶-پیامبر معصوم است،زیرا فرمان پیروی عام و بی چون وچرا برای غیر معصوم، حکیمانه نیست. «قُلْ... فَاتَّبِعُونِی»

۷-اگر می خواهید خداوند شما را دوست بدارد،باید از رسول اللّه پیروی کنید.

«فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ»

۸-انسان می تواند به جایی برسد که رضای او،رضای خدا و پیروی از او،پیروی از خدا باشد. «فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ»

۹-امتیاز دین الهی بر قوانین بشری،وجود عنصر محبّت،الگوی عملی و صلاحیّتِ قانون گزار است. «تُحِبُّونَ... فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ»

۱۰-بهترین پاداش ها،پاداشِ معنوی است.محبوبیّت نزد خدا ودریافت مغفرت، بهترین پاداش برای مؤمنان است. «یُحْبِبْکُمُ اللّهُ»

۱۱-نشانه ی دوستی،سرپوش گذاردن روی بدی ها و برخورد با عفو و رحمت است. «یُحْبِبْکُمُ... یَغْفِرْ لَکُمْ»

۱۲-کارهای نیک،مایه ی آمرزش گناهان است. «فَاتَّبِعُونِی... یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ»

۱۳-اطاعت وپیروی از پیامبر،موجب دریافت عفو الهی است. «فَاتَّبِعُونِی...

یَغْفِرْ لَکُمْ»

«۳۲»قُلْ أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ

بگو:خدا و رسول را اطاعت کنید.پس اگر سرپیچی کردند،(بدانید که) همانا خداوند کافران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر آیات الهی،دستورات دیگری نیز داشت.دستوراتی که به تناسب زمان و مکان و افراد و شرایط تغییر می کرد.البتّه آنها نیز در پرتو وحی الهی بود،ولی در قرآن مطرح نگردیده بود و معنای اطاعت از رسول در کنار اطاعتِ خداوند،عمل به همان

دستورات نبوی است.

پیام ها:

۱-رفتار و گفتار و کردار پیامبر حجّت است. «أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ»

۲-محبوب شدن یا منفور شدن در نزد پروردگار،به دست خود انسان است.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ»

۳-گاهی سرپیچی از فرمان پیامبر،برابر با کفر است. «فَإِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ»

«۳۳»إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ

براستی که خداوند،آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

نکته ها:

در آیه ی قبل،دستور اطاعت از رسول صادر شد،این آیه،دلیل آن را گزینشِ خداوند حکیم می داند که بر اساس برتری آنان بر دیگر مردم است.

انتخاب و برگزیدگی انبیا،از طریق وحی،علم،ایمان و عصمت آنان است. (۱)

امام باقر علیه السلام در باره ی آیه «إِنَّ اللّهَ اصْطَفی... ذُرِّیَّهً...» فرمودند:«ما از آن برگزیدگان و باقیمانده ی آن عترت هستیم». (۲)

پیام ها:

۱-انسان ها همه در یک سطح نیستند و خدای حکیم،بعضی را برگزیده است تا مسئولیّت سنگین رسالت را بر دوش آنان بگذارد. «إِنَّ اللّهَ اصْطَفی»

۲-اوّلین انسان،پیامبر خدا بوده تا بشر هیچ گاه بدون هدایت نماند. «اصْطَفی آدَمَ»

۱- ۱) .کافی،ج۸،ص ۱۱۷.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص ۱۶۸.

۳-جریان بعثت،در طول تاریخ بشر استمرار داشته است. «اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ...»

۴-رسالت بعضی از انبیا،جهانی بوده است. «عَلَی الْعالَمِینَ»

«۳۴»ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

فرزندانی که بعضی از آنان از(نسل)بعضی دیگرند(از پدران برگزیده زاده شده و در پاکی همانند یکدیگرند)و خداوند شنوای داناست.

پیام ها:

۱-در طول تاریخ،دودمان نبوّت از نسل پاکان بوده است. «اصْطَفی... عَلَی الْعالَمِینَ ذُرِّیَّهً...»

۲-بعضی از ویژگی ها وکمالات از طریق وراثت منتقل می شود. «بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ»

۳-خدا حتّی بر گفتار ورفتار برگزیدگان خود نظارت دارد. «اصْطَفی... سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

«۳۵»إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

(بیاد آور)هنگامی که همسر عمران گفت:پروردگارا! همانا من نذر کرده ام آنچه را در رحم دارم،برای تو آزاد باشد(و هیچ گونه مسئولیّتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت المقدّس کند)پس از من قبول فرما،که براستی تو شنوای دانایی.

نکته ها:

چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است:دو خواهر به نام های«حَنّه»و«اشیاع»،که اوّلی همسر«عمران»از شخصیّت های برجسته بنی اسرائیل و دومی همسر زکریّای پیامبر بود،بچّه دار نمی شدند.روزی«حَنّه»زیر درختی نشسته بود،پرنده ای را دید که به جوجه هایش غذا می دهد.محبّت مادرانه،آتش عشقِ به فرزند را در وجود او شعله ور ساخت، در همان حال دعا کرد و مستجاب شد.از سوی دیگر به شوهرش الهام شد که فرزندش از

اولیای خدا خواهد بود وبیماران را شفا و مردگان را زنده خواهد کرد.

وقتی«حَنّه»حامله شـد،تصوّر کرد آن فرزنـدی که قرار است کارهای خارق العاده انجام دهـد، پسـر خواهد بود،لذا نذر کرد که فرزنـدش خـدمتکار بیت المقـدّس شود.امّا چون نوزاد به دنیا آمـد،دیدنـد دختر است.آنها فهمیدند که آن الهام الهی در مورد خود مریم نبوده است،بلکه درباره فرزند او خواهد بود. (۱)

پیام ها:

۱-رشـد معنوی زن تـا آنجا بالا می رود که بعـد از سالها انتظار،فرزنـد خود را نـذر خـدمت خانه خـدا می کنـد. «قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ»

۲-افراد دوراندیش،قبل از تولّدِ فرزند به فکر مسیر خدمات او نیز هستند.

«نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّراً»

۳-نذر باید خالصانه باشد. «نَذَرْتُ لَکَ»

۴-خدمت در مسجد به قدری ارزشمند است که اولیای خدا عزیزان خود را قبل از تولّد نذر آن می کنند. «نَذَرْتُ لَکَ...»

۵-موضوع نذر،تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد. «رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ»

۶-مادر،نوعی ولایت بر فرزند دارد. «نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی»

۷-میان گذشت از فرزند و برگزیدگی خداوند رابطه است. «اصْطَفَی... آلَ عِمْرَانَ...

نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّراً»

۸-کسانی در خدمات دینی موفّق ترند که تمام وجود خود را صرف خدمت نمایند،نه بخشی از وقت را. «مُحَرَّراً»

۹-خدمت فرزند به مادر،حقّ طبیعی مادر و قابل گذشت است. «مُحَرَّراً»

۱۰-اگر عزیزترین ومحبوب ترین چیزها را می دهید،به فکر قبولی آن نیز باشید.

«فتَقبَّل»

ص: ۵۰۲

۱- ۱) .کافی،ج۱،ص ۵۳۵.

«۳۶»فَلَمّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَیسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثی وَ إِنِّی سَمَّیْتُها مَرْیَمَ وَ إِنِّی أُعِیذُها
بِکَ وَ ذُرِّیَّتَها مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ

پس چون فرزند را به دنیا آورد گفت:پروردگارا! من دختر زاده ام-در حالی که خداوند به آنچه او زاده داناتر است و پسر مانند دختر نیست-و من نامش را مریم نامیدم و من او و فرزندانش را از(شرّ)شیطان رانده شده،در پناه تو قرار می دهم.

نکته ها:

مادر انتظار داشت فرزندش پسر باشد،تا بتواند خدمتکار بیت المقدّس شود،لذا چون نوزاد دختر به دنیا آمد،با حسرت گفت:پروردگارا! فرزند دختری زاده ام حال چگونه به نذرم عمل کنم؟امّا خداوند برای تسلّی خاطر این مادر می فرماید:آن پسری که انتظارش را داشتی به خوبی این دختر نیست،زیرا این دختر دارای کمالاتی است و مادرِ پسری می شود که او نیز مایه ی برکت خواهد بود،پس بهره ی تو از نسل مبارک چندان برابر خواهد شد.

«مَریم»به معنای«عابده»و«خادمه»است و این نام ۳۴ مرتبه در قرآن آمده است.

پیام ها:

۱-تمایلات انسان مهم نیست،مصلحت و خواست خداوند مهم است. «وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ»

۲-گاهی دختر در پاکی و پاکدامنی،به جایی می رسد که هرگز پسر به آن نمی رسد. «لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثی»

۳-حضرت مریم مقام والایی دارد. «لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثی» مراد از«الأُنثی»زن خاصّی است.

۴-برای فرزندان خود،نام نیکو انتخاب کنید. «إِنِّی سَمَّیْتُها مَرْیَمَ»

۵-مادر،حقّ نامگذاری فرزند خود را دارد. «إِنِّی سَمَّیْتُها»

۶-تغییرات جزیی،شما را از خدا و اهداف عالی دور نکند.با این که فرزند بر

خلاف تصوّر دختر شد،امّا نام او را مریم که به معنای خادمه است گذاشت.

«سَمَّیْتُها مَرْیَمَ»

۷-قبل از هر چیز،به فکر سلامتی فرزند از شرّ شیطان باشید. «أُعِیذُها»

۸-تنها فرزندان بلافصل را در نظر نگیرید وبا دوراندیشی،نسل های بعدی را نیز در نظر داشته باشید. «أُعِیذُها بِکَ وَ ذُرِّیَّتَها»

۹-برای تأمین سعادت فرزند،تنها به تربیت خود متّکی نباشیم،او را به خدا بسپاریم که توانایی های ما محدود وعوامل انحراف زیاد است. «أُعِیذُها بِکَ»

۱۰-مادر مریم،جایگاهی خاص دارد.از بیان نذر او،اخلاص او،نام گذاری او و استعاذه او این برداشت استفاده می شود. «نَذَرْتُ لَکَ، سَمَّیْتُها، أُعِیذُها بِکَ»

۱۱-شیطان،دشمن دیرینه نسل بشر است. «أُعِیذُها... مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ»

«۳۷»فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَها زَکَرِیّا کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد.هرگاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد،خوراکی(شگفت آوری)نزد او می یافت.می پرسید:ای مریم این(غذا و خوراک تو)از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت:آن از نزد خداست.همانا خداوند به هرکس که بخواهد بی شمار روزی می دهد.

نکته ها:

کسی که در راه خدا گام بر دارد،دنیای او نیز تأمین می شود.مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد،خداوند در این آیه می فرماید:هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریّا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

رزق بی حساب،به معنای نداشتن حساب نیست،بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات

عمومی است. «يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ»

حضرت مریم از نظر ظاهری وجسمی،رشد کامل وخوبی داشت. «وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً»

مادری همانند مریم،محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریّای پیامبر وبا تغذیه ای بهشتی،محصولش فرزندی چون عیسی می شود.

عوامل مؤثّر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

جسم سالم. «نَباتاً حَسَناً»

تعلیم و تربیت الهی. «كَفَّلَها زَكَرِيّا»

تغذیه پاک. «وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً»

زمانی قحطی مدینه را فراگرفت،روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان وگوشت خدمت پیامبر آورد.پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟حضرت فرمود:« هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ »پیامبر فرمود:خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد.

آنگاه پیامبر،حضرت علی وامام حسن وامام حسین علیهم السلام را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند وبه همسایگان نیز دادند. (۱)

پیام ها:

۱-پذیرش دعا،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «فَتَقَبَّلَها رَبُّها»

۲-قبولی خداوند درجاتی دارد.خداوند نذر مادر مریم را به بهترین وجه پذیرفت. «بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

۳-کسی که با اخلاص است،خداوند کارش را به نیکی می پذیرد. «بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

۴-مادر مریم نذر کرد کودکش خادم خانه ی خدا شود،خداوند در پاسخ، پیامبرش را خادم و متکفّل این کودک قرار داد. «كَفَّلَها زَكَرِيّا»

۵-هر که تحت تکفّل انبیا درآید،از شیطان دور می شود. «أُعِيذُها... مِنَ الشَّيْطانِ

۱- ۱) .تفسیرروح البیان،ج۲،ص۲۹.

اَلرَّجِیمِ...

وَ کَفَّلَها زَکَرِیّا»

۶-عبادت،نباید موسمی و مقطعی باشد. «کُلَّما دَخَلَ»

۷-شرط تکفّل،نظارت و تفحّص است. «کَفَّلَها... دَخَلَ عَلَیْها... أَنّی لَکِ هذا»

۸-عبادت،جنگ با شیطان و محلّ عبادت،مِحراب یعنی محلّ نبرد است. «دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ»

۹-رزق پاک درسایه ی عبادت است. «الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً»

۱۰-زن می تواند به مقامی برسد که پیامبر خدا را به شگفتی وادارد. «أَنّی لَکِ هذا»

۱۱-نعمت ها را از او بدانید،نه از تلاش خود. «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۱۲-خداوند می تواند خارج از اسباب مادّی روزی بدهد. «هذا مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۱۳-در شرایط و محیطی سالم،زن و مرد می توانند با هم سخن بگویند. «أَنّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

«۳۸»هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ

در این هنگام زکریّا(که این همه کرامت و مائده آسمانی را دید) پروردگارش را خواند و گفت:پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی.

نکته ها:

چنانکه قبلاً ذکر شد،مادر مریم با همسر زکریّا خواهر بودند و هر دو عقیم و نازا.مادر مریم با دیدن صحنه ی غذا دادن پرنده به جوجه هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد،خداوند نیز به او مریم را عطا کرد.در اینجا هم وقتی حضرت زکریّا مقام ومرتبه ی مریم را دید،از خداوند طلب فرزند کرد.

ص :۵۰۶

پیام ها:

۱-حالات انسان وساعات دعا،در استجابت آن مؤثّر است. «هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا»

۲-غبطه خوردن کمال،ولی حسد ورزیدن نقص است.زکریّا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیها السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. «هُنالِکَ دَعا»

۳-زن می تواند پیامبر خدا را تحت تأثیر قرار دهد. «هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا»

۴-مشاهده ی کمالات دیگران،زمینه ی درخواست کمالات و توجّه انسان به خداوند است. «هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا»

۵-درخواست فرزند ونسل پاک،سنّت و روش انبیاست. «هَبْ لِی... ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً»

۶-ارزش ذریّه و فرزندان،به پاکی آنهاست. «ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً»

۷-در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ»

«۳۹»فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ أَنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی مُصَدِّقاً بِکَلِمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ سَیِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ

پس درحالی که زکریّا در محراب به نماز ایستاده بود،فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به(فرزندی به نام)یحیی بشارت می دهد که تصدیق کننده ی(حقّانیت)کلمه اللّه(حضرت مسیح)است و سیّد و سرور،و خویشتن دار(از زنان)و پیامبری از صالحان است.

نکته ها:

حضرت یحیی،شش ماه از حضرت عیسی بزرگ تر بود و چون در میان مردم به زهد و پارسایی معروف بود،ایمان او به پسرخاله اش حضرت عیسی،اثر عمیقی در توجّه مردم به مسیح گذاشت.جالب آنکه معنای«عیسی»و«یحیی»یکی و هر دو به معنای«زنده ماندن»است.

بعضی«حَصور»را به معنای ترک ازدواج یحیی به خاطر مسافرت های زیاد دانسته اند،ولی

ص :۵۰۷

امام باقر علیه السلام می فرماید:«عفّت یحیی باعث شد تا ازدواج نکند و از زنان کناره بگیرد». (۱)

پیام ها:

۱-دعای خالصانه از قلب پاک مستجاب می شود. «دَعا زَکَرِیّا... فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ»

۲-نماز،در ادیان پیشین نیز بوده است. «یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ»

۳-مِحراب و جایگاه عبادت،از قداست خاصّی برخوردار است.محل نزول مائده آسمانی؛ «وَجِدَ عِنْدَها رِزْقاً» استجابت دعا. «فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ... فِی الْمِحْرابِ»

۴-نماز،زمینه ی نزول فرشتگان است. «فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ»

۵-اراده ی خداوند بر هر چیزی غلبه دارد.پیریِ و ناتوانی پدر و عقیمیِ و نازایی مادر،مانع فرزنددار شدن نیست. «أَنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی»

۶-گاهی نامگذاری افراد از طرف خداست. «یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی»

۷-انبیا یکدیگر را تصدیق می کنند. «مُصَدِّقاً بِکَلِمَهٍ مِنَ اللّهِ»

۸-حضرت عیسی نشانه ای از قدرت خداست،نه فرزند خدا. «بِکَلِمَهٍ مِنَ اللّهِ»

۹-خداوند از آینده هر کس خبر دارد. «سَیِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِیًّا»

۱۰-عفّت و کنترل تمایلات جنسی،مورد ستایش خداوند است. «حَصُوراً»

«۴۰»قالَ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِی عاقِرٌ قالَ کَذلِکَ اللّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ

(زکریّا)گفت:پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود،در حالی که به پیریِ رسیده ام و همسرم نازاست؟! (خداوند)فرمود:این چنین خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد.

ص: ۵۰۸

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-در نومیدی بسی امید است. «أَنّٰی یَکُونُ لِی غُلاٰمٌ... کَذٰلِکَ اللّٰهُ یَفْعَلُ مٰا یَشٰاءُ»

۲-در بیان ضعف ها از خود شروع کنیم. «بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِی عٰاقِرٌ»

۳-اراده ی خداوند،فوق وسائل و اسباب طبیعی است. «یَفْعَلُ مٰا یَشٰاءُ»

«۴۱»قٰالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً قٰالَ آیَتُکَ أَلاّٰ تُکَلِّمَ النّٰاسَ ثَلاٰثَةَ أَیّٰامٍ إِلاّٰ رَمْزاً وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکٰارِ

(زکریّا)گفت:پروردگارا! برای من نشانه ای قرار ده(تا علم من به یقین و اطمینان تبدیل شود.خداوند)فرمود:نشانه ی تو آن است که تا سه روز با مردم سخن نگویی،مگر از طریق اشاره.(البتّه به هنگام ذکر خدا زبانت باز می شود.پس)پروردگار خود را(به شکرانه ی این نعمت)بسیار یاد کن و هنگام شب و صبح او را تسبیح گوی.

پیام ها:

۱-خدایی که می تواند زبان را هنگام تکلّم با مردم ببندد و هنگام ذکر خدا باز کند، می تواند از پدری پیر و مادری عقیم نیز فرزندی به دنیا بیاورد. «کَذٰلِکَ اللّٰهُ یَفْعَلُ مٰا یَشٰاءُ... أَلاّٰ تُکَلِّمَ النّٰاسَ»

۲-انبیا،به دنبال رسیدن به مقام یقین و شهود هستند. «اجْعَلْ لِی آیَةً»

۳-هر چه لطف الهی بیشتر می شود باید یاد او نیز بیشتر شود. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً»

۴-ذکر خدا هر چه بیشتر،بهتر. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً»

۵-در میان ذکرهای خداوند،تسبیح جایگاه خاصّی دارد. «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ... وَ سَبِّحْ»

ص :۵۰۹

«۴۲»وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ

و(بیاد آور)هنگامی را که فرشتگان گفتند:ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده وپاک ساخته وبر زنان جهانیان برتری داده است.

نکته ها:

کلمه«اصطفی»،هر جا همراه حرف«علی»باشد،به معنای مقدّم بودن و سرآمدشدن است و هر جا بدون آن باشد،به معنای انتخاب است.

در تفاسیر المنار،قرطبی،مراغی،روح البیان و کبیر می خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند:مریم،آسیه،خدیجه و فاطمه.

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنانِ زمان خود بود،ولی فاطمه علیها السلام سرآمد زنان در طول تاریخ است. (۱)البتّه خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می گزیند،به جهت لیاقت ها و قابلیّت های ویژه ی اوست.

پیام ها:

۱-فرشتگان،با غیر انبیا نیز سخن می گویند. «قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ»

۲-زن می تواند به مقام قرب الهی برسد و خداوند برای او پیام بفرستد. «إِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ»

۳-حضرت مریم،هم در کمالات برگزیده شد و هم بر سایر زنان برتری یافت.به همین جهت جمله «اصْطَفاکِ» دوباره تکرار شده است.

۴-حضرت مریم معصوم بوده است. «طَهَّرَکِ»

۵-حضرت مریم الگوی زنان است. «اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

«۴۳»یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعِی مَعَ الرّاکِعِینَ

ای مریم!(به شکرانه این همه نعمت،)برای پروردگارت خضوع کن و سجده بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

نکته ها:

در آیه ی قبل،خداوند سه کمالی که به مریم علیها السلام داده را یاد کرد:گزینش الهی؛ «اصْطَفاکِ» تطهیر الهی؛ «طَهَّرَکِ» و سرآمد دیگران شدن؛ «اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ» در این آیه سه مسئولیّت از او می خواهد:خضوع و فروتنی؛ «اقْنُتِی» سجده؛ «اسْجُدِی» و رکوع؛ «ارْکَعِی» پس هر نعمتی مسئولیّتی را به دنبال دارد.

پیام ها:

۱-افراد برجسته باید تواضع و عبادتشان بیشتر باشد. «یا مَرْیَمُ اقْنُتِی...» (برای اولیای خدا،عبادات ویژه ای سفارش شده است،همانگونه که برای پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شب واجب بود.)

۲-نماز،رکوع و سجود،بهترین راه شکر است.در آیه ی قبل برگزیدگی خداوند مطرح شد که سزاوار شکر است. «اصْطَفاکِ... اقْنُتِی»

۳-عبادت باید تنها برای پروردگار باشد. «لِرَبِّکِ»

۴-عبادت،مایه ی تربیت انسان است.«ربک»

۵-نمازجماعت وعبادت دسته جمعی،قبل از اسلام نیز بوده است. «مَعَ الرّاکِعِینَ»

۶-حضور زن در اجتماعات عبادی واجتماعاتی که مردان نیز حضور دارند سفارش شده است. «مَعَ الرّاکِعِینَ» به شرط آنکه زنان،مریم گونه رفتار نمایند.

۷-منتخبین وبرگزیدگان،باید همراه توده ها و در متن جامعه باشند،نه جدا و منزوی از مردم. «ارْکَعِی مَعَ الرّاکِعِینَ»

ص :۵۱۱

«۴۴»ذٰلِکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ مٰا کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلاٰمَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ مٰا کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ

اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می کنیم،حال آنکه تو نزد آنان نبودی،آنگاه که قلم های خود را(برای قرعه کشی)می افکندند تا(به وسیله قرعه معلوم شود که کدام یک)کفالت مریم را بر عهده بگیرد ونزد آنها نبودی آنگاه که (برای گرفتن سرپرستی مریم)با هم کشمکش می کردند.

نکته ها:

همان گونه که اشاره شد،پیش از تولّد مریم،مادرش نذر کرده بود که فرزندش خادم بیت المقدّس باشد.لذا پس از تولّد،نوزاد را در پارچه ای پیچیده به مسجد آورد و به بزرگان بنی اسرائیل گفت:این کودک نذر مسجد است.چون این مادر از خانواده ای بزرگ و محترم بود،برای سرپرستی این نوزاد،نزاع سختی (۱)در گرفت و بنا بر قرعه شد.

پیام ها:

۱-انبیا از طرف خدا بر گوشه ای از غیب آگاه می شوند. «مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ» یکی از جلوه های اعجاز قرآن،گزارشات غیبی و نقل نهفته های تاریخ است.

۲-برخی حکایت های قرآن،تنها از طریق وحی برای رسول خدا کشف شد و قبل از آن نه در کتابی بود و نه در سینه ای. «مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ»

۳-یکی از راههای شناخت تاریخ پیشینیان،وحی است. «ذٰلِکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ»

۴-یکی از راههای حلّ اختلاف،قرعه است. «یُلْقُونَ أَقْلاٰمَهُمْ» امام باقر علیه السلام فرمود:

اوّلین کسی که مورد قرعه قرار داده شد مریم علیها السلام بوده،و این قرعه کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است. (۲)

۱- ۱) .از تکرار جمله «مٰا کُنْتَ لَدَیْهِمْ...» استفاده می شود که نزاع سخت بوده است.

۲- ۲) .من لایحضر،ج۳،ص ۵۱؛بحار،ج ۱۴،ص ۱۹۲.

۵-یک گذشت از مادر واین همه کرامت برای فرزند. «نَذَرْتُ... أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» مادرِ مریم با آنکه سالها صاحب فرزند نمی شد،ولی به خاطر نذری که کرده است از فرزند دلبندش می گذرد،ودر مقابل بزرگان بنی اسرائیل برای سرپرستی او سر ودست می شکنند.

۶-بزرگان،در قبول مسئولیّت های مقدّس با هم رقابت می کنند. «أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»

«۴۵»إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ

(بیاد آور)آنگاه که فرشتگان گفتند:ای مریم! همانا خداوند تو را به کلمه و نشانه ای از سوی خویش به نام مسیح،عیسی پسر مریم،بشارت می دهد.

او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان است.

نکته ها:

در قرآن،از حضرت عیسی به«کلمه»یاد شده است که در فرهنگ قرآن،به معنای «مخلوق»می باشد.نظیر آیه ی ۱۰۹ سوره کهف که می فرماید: «قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي» اگر دریاها برای نوشتن کلمات الهی مُرکّب شوند،دریاها تمام می شوند،ولی کلمات الهی به پایان نمی رسد.

وصف «وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ» در قرآن تنها برای حضرت عیسی علیه السلام آمده و در مورد شخص دیگری این صفت گفته نشده است.

پیام ها:

۱-گاهی مقام زن بدانجا می رسد که خداوند از طریق فرشتگان با وی سخن می گوید. «إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ»

۲-فرزند،نعمت است.«یبشّرک»

۳-عیسی فرزند خدا نیست،مخلوق خداست،ولی مخلوقی بس بزرگ و ناشناخته. «بِکَلِمَهٍ مِنْهُ» («کلمه»به صورت نکره آمده که رمز عظمت و ناشناختگی است.)

۴-خداوند برای اولیای خود قبل از تولّدشان نامگذاری می کند. «اسْمُهُ الْمَسِیحُ»

۵-کسی که از انسان متولّد و دوران جنینی را طی کرده است،چگونه می تواند فرزند خدا باشد؟ «عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ»

۶-وجاهت دنیوی نیز یک ارزش است وکسب آن مانعی ندارد. «وَجِیهاً فِی الدُّنْیا»

«۴۶»وَ یُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ مِنَ الصّالِحِینَ

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد)در گهواره،(به اعجاز)و در میانسالی(به وحی)با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

نکته ها:

سخن گفتن در گهواره و پیش گویی از آینده،معجزه ی است از حضرت مسیح.گفتگو در بزرگی،پیشگویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بود.همان گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیشگویی و بشارت است.

پیام ها:

۱-کسی که می تواند به مریم،بدون داشتن همسر فرزند دهد،می تواند در گهواره، زبان کودک او را به سخن گفتن باز کند. «یُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ»

۲-گاهی که خدا بخواهد شخص پاکدامنی را باامدادهای غیبی از اتهام پاک می کند. «یُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ»

۳-با اعجاز خدایی کودکی می تواند پیام رسان الهی باشد. «یُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ» چنانکه امام جواد و امام هادی و امام زمان علیهم السلام در کودکی به امامت رسیدند.

۳-آنجا که خدا بخواهد،کودک همانند بزرگسالان سخن می گوید. «فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً»

۴-از مادری صالحه چون مریم،فرزندی مثل عیسی پدید می آید.«من الصالحین»

ص: ۵۱۴

«۴۷»قَالَتْ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قَالَ کَذٰلِکِ اللّهُ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ إِذَا قَضیٰ أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ

(مریم)گفت:پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد،در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟خداوند فرمود:چنین است(کار) پروردگار،او هر چه را بخواهد می آفریند.هرگاه اراده کاری کند،فقط به آن می گوید:باش! پس(همان لحظه)موجود می شود.

نکته ها:

اراده ی خداوند سبب پیدایش وآفرینش موجودات است و می تواند بدون اسباب و وسیله ی مادّی نیز بیافریند.او سبب ساز و سبب سوز است،گاهی تأثیر چیزی را از آن می گیرد و گاهی به چیزی اثر می بخشد.پیدایش وبقا و آثار همه چیز بسته به اراده و خواست اوست.

پیام ها:

۱-ریشه سؤال و تعجّب،اگر انکار و لجاجت نباشد مانعی ندارد. «أَنّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ» اولیای خدا نیز اراده خداوند در امور جهان را بر پایه ی اسباب و علل طبیعی می دانند و لذا اگر بشارت ویژه ای بر خلاف آن آمد،چگونگی آن را از خداوند می پرسند.

۲-آفرینش خداوند از راه غیر معمول،کار تازه ای نیست و عوامل طبیعی نیز منحصر در امور شناخته شده نیست. «کَذٰلِکِ»

۳-شرط آفرینش،اراده ی حتمی الهی است. «قَضیٰ أَمْراً... کُنْ فَیَکُونُ»

«۴۸»وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِیلَ

و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد.

نکته ها:

در تفاسیر شیعه و سنّی می خوانیم که مراد از تعلیم کتاب،آموزش خط و نوشتن است ومراد

ص: ۵۱۵

از حکمت،آگاهی برمصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و عقاید است،خواه آثار دنیوی باشد،خواه اخروی.

پیام ها:

۱-یکی از اصول و شرایط رهبری الهی،داشتن آگاهی های لازم است.آگاهی براساس علم و حکمت وکتب آسمانی. «یُعَلِّمُهُ الْکِتٰابَ وَ...»

۲-رهبر باید به حوادث و قوانین گذشته نیز آگاه باشد.خداوند به عیسی علیه السلام، تورات موسی علیه السلام را آموخت. «وَ التَّوْرٰاةَ»

«۴۹»وَ رَسُولاً إِلیٰ بَنِی إِسْرٰائِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتیٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ أُنَبِّئُکُمْ بِمٰا تَأْکُلُونَ وَ مٰا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

و(عیسی را به)پیامبری به سوی بنی اسرائیل(فرستاد تا بگوید)که همانا من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه ای آورده ام.من از گل برای شما(چیزی)به شکل پرنده می سازم،پس در آن می دمم،پس به اراده و اذن خداوند پرنده ای می گردد.و همچنین با اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می کنم واز آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید به شما خبر می دهم،براستی اگر ایمان داشته باشید در این معجزات برای شما نشانه و عبرتی است.

نکته ها:

هرجا احساس خطر می شود باید توجّه بیشتری باشد.در زنده کردن مردگان،شفا دادن کوران و سایر بیماران،خطر انحراف عقیده و غلوّ وجود دارد،لذا در این آیه دو بار ودر آیه ی

۱۱۰ سوره مائده،چهار مرتبه مسأله اذن خدا مطرح شده است.

رسالت عیسی علیه السلام مخصوص بنی اسرائیل است؛ «وَرَسُولاً إِلىٰ بَنِی إِسْرائِیلَ» ولی نبوّت او که مقام تبلیغ و ارشاد بوده،برای تمام مردم است.همانند حضرت موسی که به او خطاب می شود: «اذْهَبْ إِلىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغیٰ» (۱)ولی هنگامی که ساحران شهر،معجزه حضرت موسی را می بینند به او ایمان می آورند.

بنابراین حضرت موسی یک مأموریت ویژه نسبت به شخص فرعون داشت و مأموریت دیگر برای ارشاد عمومی همه ی مردم. (۲)

هر پیامبری باید معجزه ای داشته،معجزه اش نیز باید متناسب با شرایط وافکار مردم آن عصر باشد.

امام رضا علیه السلام فرمود:عیسی علیه السلام در زمانی ظهور کرد که بیماری ها شیوع و مردم به طبیب نیاز داشتند. (۳)لذا معجزات آن حضرت در جهت شفای بیماران بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:حضرت عیسی علیه السلام در سن هفت سالگی به آنچه مردم در خانه هایشان مصرف یا ذخیره می کردند،خبر می داد. (۴)

اگر ولیّ خدا با اذن او از گِل پرنده ای می سازد،پس زنده شدن مردگان در روز قیامت با قدرت الهی کار مشکلی نیست.

پیام ها:

۱-معجزه،جلوه ای از ربوبیّت خدا و در راستای هدایت وتربیت انسان هاست.

«جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ»

۲-اولیای خداوند با اذن او قدرت تصرّف و تغییر در نظام آفرینش را دارند. «فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللّٰهِ»

۳-انبیا علم غیب دارند وحتی به جزئیات زندگی مردم آگاهند. «أُنَبِّئُکُمْ بِمٰا تَأْکُلُونَ وَ

۱- ۱) .طه،۲۴.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .عیون اخبارالرضا،ج۲،ص۸۰.

۴- ۴) .بحار،ج ۱۴،ص ۲۵۱.

مٰا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکَمْ»

«۵۰»وَ مُصَدِّقاً لِمٰا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرٰاهِ وَ لِأُحِلَّ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ وَ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ

(عیسی فرمود:)من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و (آمده ام)تا برخی از چیزهایی که بر شما(به عنوان تنبیه)حرام شده بود برایتان حلال کنم.وازجانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورم.پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

نکته ها:

در این آیه،احترام به قوانین گذشته الهی،بشارت به تخفیف تکلیف،تأکید به تقوای الهی و اطاعت از رهبری،مطرح شده است.

در آیه ی ۱۴۶ سوره ی انعام،خداوند می فرماید:به خاطر ستم یهودیان،آنان را تنبیه و هر حیوان ناخن دار را بر آنان تحریم کردیم و همچنین چربی و پیه گاو و گوسفند را جز مقداری که به استخوان و روده ها و کمر آنها چسبیده،حرام ساختیم.شاید مراد از حرام هایی که در این آیه با آمدن عیسی علیه السلام حلال می شود،همین موارد باشد.

هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد،باید نکاتی را مراعات کرد:

الف:اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. «مُصَدِّقاً»

ب:حتّی المقدور به مقدّسات آنان احترام گذاشت. «مِنَ التَّوْرٰاهِ»

ج:فضای باز و آزادی ها را بشارت داد. «لِأُحِلَّ لَکُمْ»

د:در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. «فَاتَّقُوا اللّٰهَ»

پیام ها:

۱-پیامبران،یکدیگر را قبول داشته و تصدیق می کرده اند. «وَ مُصَدِّقاً...»

۲-دین،یک جریان است نه یک جرقه و انبیا و کتب آسمانی دارای هدفی واحد

هستند. «وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراهِ»

۳-وعده ی محرومیّت زدایی،رفع محدودیّت ها و اعطای آزادی های صحیح و معقول،رمز استقبال مردم است. «لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»

۴-بعضی از محدودیّت ها در ادیان سابق،جریمه ی موقّت الهی بوده اند،نه حکم دائمی الهی. «لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»

۵-همان گونه که انبیا دارای ولایت تکوینی هستند و قدرت تصرّف در هستی را دارند؛ «أَخْلُقُ لَكُمْ» صاحب ولایت تشریعی نیز هستند وقانون وضع می کنند.

«لِأُحِلَّ لَكُمْ...»

۶-تنها کسی حقّ دارد قانون را عوض کند که رسول خدا و دارای معجزه باشد.

بعد از جمله «لِأُحِلَّ لَكُمْ» جمله «جِئْتُكُمْ بِآيَهٍ» آمده است.

۷-معجزه از شئون ربوبیّت الهی و برای هدایت وتربیت مردم است. «بِآيَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ»

۸-هرکس اهل تعصّب وتحجّر باشد و تغییرات بجا را نپذیرد،تقوا ندارد. «لِأُحِلَّ لَكُمْ... فَاتَّقُوا اللّهَ»

۹-لازمه ی تقوا،اطاعت از پیامبر است. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ»

«۵۱»إِنَّ اللّهَ رَبِّی وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ

به راستی که خداوند،پروردگار من و پروردگار شماست،پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

نکته ها:

برخلاف انجیل های تحریف شده کنونی که از خداوند به عنوان پدر عیسی علیه السلام نام می برند، قرآن جمله ی «رَبِّی وَ رَبُّكُمْ» را از زبان حضرت عیسی نقل می کند،تا با هرگونه تفکّر غلط و ادّعای الوهیّت درباره حضرت عیسی مبارزه کند.

حال که بناست،راه خدا و بندگی او را بپذیریم که راهی مستقیم و بدون انحراف است.در حالی که راههای دیگر دارای لغزشها،محدودیّت ها و تابع هوس های درونی طاغوت هاست.

ص: ۵۱۹

پیام ها:

۱-فلسفه ی عبادت ما،ربوبیّت خداوند است. «إِنَّ اللّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ»

۲-عیسی علیه السلام در مخلوق بودن وتحت تربیت بودن،همانند سایر مردم است. «رَبِّی وَ رَبُّکُمْ»

۳-عبادت و بندگی خدا،راه مستقیم سعادت است. «فَاعْبُدُوهُ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ»

«۵۲»فَلَمّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ آمَنّا بِاللّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنّا مُسْلِمُونَ

پس چون عیسی از آنان(بنی اسرائیل)احساس کفر کرد،گفت:کیانند یاران من(در حرکت)به سوی خدا؟حواریّون(که شاگردان مخصوص او بودند)گفتند:ما یاوران(دین)خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده ایم و تو(ای عیسی!)گواهی ده که ما تسلیم(خدا)هستیم.

نکته ها:

با این که بنی اسرائیل،زنده کردن مردگان و شفادادن کوران را از حضرت عیسی علیه السلام دیدند، ولی باز هم لجاجت ورزیده و کفر می گفتند،به گونه ای که به فرموده ی امام صادق علیه السلام، عیسی سخنان کفرآمیز آنان را می شنید. (۱)

«حَواریّون»جمع«حَواریّ»به معنای تغییر دهنده مسیر است.حواریّون،کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حقّ پیوستند. (۲)تعداد آنان دوازده نفر بود واسامی آنان در انجیل مَتّی ولوقا آمده است.امام رضا علیه السلام فرمود:آنان افرادی بودند که هم خود را پاک ونورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند. (۳)

۱- ۱) .بحار،ج ۱۴،ص ۳۷۳.

۲- ۲) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۳- ۳) .تفسیر نمونه از عیون اخبار الرضا.

پیام ها:

۱-هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم،شرط رهبری است. «فَلَمّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ»

۲-نفَسِ عیسی،مرده را زنده می کند،کور مادر زاد را شفا می بخشد،امّا انسان های لجوج از آن بهره ای نمی برند. «فَلَمّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ...»

۳-انبیا،گرفتار کفّار لجوج بودند و یاران اندک داشتند. «أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ»

۴-شناخت نیروهای وفادار وسازماندهی وتمرکز آنان وجداسازی جبهه ی حقّ از باطل،برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. «مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللّهِ»

۵-تجدید بیعت با رهبری الهی،ارزش سیاسی،اجتماعی ودینی دارد. «نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ»

۶-انبیا،مردم را برای خدا می خواهند،نه برای خود. «مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللّهِ... نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ»

۷-یاری کردن منادیان الهی،یاری خداوند است. «نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ»

۸-سبقت در حمایت از رهبران دینی،دارای ارزش است.با این که حضرت عیسی طرفدارانی داشت،ولی خداوند از ایمان حواریّون ستایش نموده،و این به خاطر سابقه و صراحت آنان است. «مَنْ أَنْصارِی... نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ»

۹-مقام تسلیم در برابر خداوند،پس از مرحله ایمان است. «آمَنّا بِاللّهِ... مُسْلِمُونَ»

۱۰-انبیا،شاهدان و گواهان عملکرد مردم در قیامت هستند. «وَ اشْهَدْ بِأَنّا مُسْلِمُونَ»

«۵۳»رَبَّنا آمَنّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِینَ

پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای ایمان آورده ایم و از پیامبر پیروی نمودیم،پس ما را در زمره گواهان بنویس.

نکته ها:

در عبارت «مَعَ الشّاهِدِینَ» معنای حمایت است که در عبارت «مِنَ الشّاهِدِینَ» نیست.نظیر

ص: ۵۲۱

تفاوت«آمنوا به»و«آمنوا معه».چون در آیه ی قبل حضرت عیسی به عنوان شاهد مطرح شد،پس«با شاهدان بودن»یعنی همراه و یاور انبیا بودن.

پیام ها:

۱-لازمه ی ایمان،پیروی از پیامبر است. «آمَنّا... وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ»

۲-ایمان به تمام دستورات الهی لازم است. «آمَنّا بِما أَنْزَلْتَ»

۳-از خداوند بخواهیم ما را در ایمان ثابت و از حامیان انبیا قرار دهد. «فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ»

«۵۴»وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ

و(دشمنان عیسی)تدبیر خود را(برای کشتن او)بکار بستند.خداوند نیز تدبیر خود را(برای حفظ او)بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام فرمود:مراد از مکر خدا،کیفرِ مکر است وگرنه او اهل مکر نیست. (۱)

گرچه آیه به یکی از سنّت های الهی اشاره دارد،ولی با توجّه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی اسرائیل را احساس کرد و با توجّه به آیه بعد که خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد،استفاده می شود که مراد از مکر در اینجا،توطئه ی قتل حضرت عیسی است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه ها کشیده،توطئه ها کردند؛حتّی برای حبس و دستگیری و معرّفی او جایزه تعیین کردند و مقدّمات کشتن و به دار آویختن او را فراهم کردند.امّا خداوند نقشه ی آنها را نقش برآب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد.

ص: ۵۲۲

۱- ۱) .عیون اخبارالرضا،ج ۱،ص ۱۲۶.

پیام ها:

۱-خداوند،پشتیبان اولیای خویش است. «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّٰهُ»

۲-تدبیر وحرکت انسان،مقدّمه ی قهر یا لطف خداوند است. «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّٰهُ»

۳-کیفرهای الهی،با جرم بشر تناسب و سنخیّت دارد. «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّٰهُ»

۴-اراده وتدبیر خدا،بالاتر از هر تلاش،حرکت وتدبیر است. «وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمٰاکِرِینَ»

«۵۵»إِذْ قٰالَ اللّٰهُ یٰا عِیسیٰ إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رٰافِعُکَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ جٰاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ

(بیاد آور)هنگامی که خداوند فرمود:ای عیسی! من تو را(از زمین)برگرفته و به سوی خود بالا-می برم و تو را از کسانی که کافر شده اند،پاک می کنم و تا روز قیامت پیروان تو را برکافران برتری خواهم داد.سپس بازگشت شما به سوی من است،پس در آنچه اختلاف می کردید،میان شما داوری خواهم کرد.

نکته ها:

نمونه عینی و عملی تدبیر الهی در برابر مکر دشمنان،در این آیه بیان شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود:معراج حضرت عیسی علیه السلام،در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان بوده است. (۱)

پیام ها:

۱-برای سایر انبیا نیز معراج بوده است. «رٰافِعُکَ إِلَیَّ»

۲-زندگی در میان کفّار،مایه ی آلودگی،و دوری از آنها،مایه ی پاکی و طهارت است. «مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۳-پیشگویی غیبی غلبه ی مسیحیّت بر یهود،از معجزات قرآن است. «جٰاعِلُ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

اَلَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۴-پیروی از انبیا،رمز پیروزی است. «جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۵-جهانی بودن اسلام،منافاتی با وجود اقلیّت های مذهبی در پناه اسلام ندارد.از عبارت «إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ» استفاده می شود که دین یهود و مسیحیت تا قیامت پیروانی خواهد داشت.

۶-بازگشت همه به سوی خداست و او داور بی چون و چرای قیامت است. «إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ»

«۵۶»فَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ

و امّا گروهی که کافر شدند،در دنیا و آخرت به عذابی سخت عذابشان می کنم و برای آنها هیچ یاورانی نیست.

«۵۷»وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ

و امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،پاداش های آنها را (خدا)بطور کامل خواهد داد و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در تفسیر اطیب البیان،نمونه ای از عذاب های دنیوی بنی اسرائیل،این گونه آمده است:۳۷ سال پس از حضرت مسیح،شخصی به نام طیطوس که از قیصرهای روم بود،بر یهود مسلّط شد ومیلیون ها نفر از آنان را کشت و هزاران نفر را به اسارت گرفت.او دستور داد اموال آنان را به آتش کشیده و یا غارت کنند و اسیران آنها را طعمه ی درندگان سازند.

در کنار تهدید کفّار،تشویق اهل ایمان لازم است،چنانکه در کنار ایمان،انجام کارهای نیک لازم است.

ص :۵۲۴

پیام ها:

۱-سرانجام کفر و بی ایمانی،عذاب الهی است. «فَأُعَذِّبُهُمْ»

۲-هرچه اتمام حجّت بیشتر باشد،قهر خدا بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود.

کسانی که زنده کردن مرده را از عیسی می بینند،ولی ایمان نمی آورند،مستحق هر نوع عذابی هستند. «فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً»

۳-گاهی خداوند در این دنیا نیز مجازات می دهد. «فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۴-در برابر قهر خدا،هیچ قدرتی نمی تواند مانع باشد. «وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ»

«۵۸»ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ

(ای پیامبر!)آنچه بر تو می خوانیم،آیه ها و اندرز حکمت آمیز است.

پیام ها:

۱-برای رهبری صحیح،علم و حکمت(نشانه های الهی و بیان حکیمانه و مستدل)لازم است. «الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ»

«۵۹»إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ

همانا مَثَلِ(آفرینش)عیسی نزد خداوند،همچون مَثَلِ(آفرینش)آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود:باش،پس موجود شد.

نکته ها:

گروهی از مسیحیان وارد مدینه شده و به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند.آنان در گفتگو با پیامبر صلی الله علیه و آله ولادت عیسی علیه السلام را بدون داشتن پدر،نشانه و دلیل الوهیّت او عنوان کردند.

این آیه نازل شد وجواب آنان را چنین بیان نمود:اگر تولّد بدون پدر،دلیل خدا یا فرزند خدا بودن است،خلقت حضرت آدم که مهم تر است،چون نه پدر داشت و نه مادر.پس چرا شما حضرت آدم را خدا یا فرزند خدا نمی دانید؟!

ص:۵۲۵

پیام ها:

۱-مخالفان را از همان راهی که پذیرفته اند،به حقّ دعوت کنیم.مسیحیان پذیرفته اند که آدم مخلوق خداست،با این که پدر و مادر نداشت. «مَثَلَ عِیسی...

کَمَثَلِ آدَمَ»

۲-استناد به تاریخ و تجربه های گذشته و ارائه نمونه های عینی بهترین راه دعوت است. «إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ»

۳-قدرت خداوند در خلقت،محدود نیست. «کُنْ فَیَکُونُ»

«۶۰»الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ

حق،همان است که از جانب پروردگار توست،پس از تردید کنندگان مباش.

نکته ها:

کلمه ی«مُمتَرین»از«مِرْیه»به معنای شک و تردید است.عین این آیه در سوره ی بقره آیه ی ۱۴۷ نیز آمده است.با این آیه روشن می شود که سخن حقّ و پایدار تنها از جانب خدایی است که خود حقّ و ثابت است وگرنه از انسان هایی که در طوفان هوسها و غرایز ثباتی ندارند،قانون و سخن پایدار را نمی توان انتظار داشت.

پیام ها:

۱-بیان حق،رمز ربوبیّت وتربیت است. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ»

۲-ثبات و حقّانیت،جز در راه خدا،کلام خدا و قانون خداوند،وجود ندارد.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ»

۳-تعداد زیاد مخالفان،تلاش و فعّالیت آنان،و ثروت و تبلیغاتشان،نباید در حقّانیّت راه و عقاید ما تأثیر گذارد. «فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ»

«۶۱»فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعٰالَوْا نَدْعُ أَبْنٰاءَنٰا وَ أَبْنٰاءَکُمْ وَ نِسٰاءَنٰا وَ نِسٰاءَکُمْ وَ أَنْفُسَنٰا وَ أَنْفُسَکَمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَی الْکٰاذِبِینَ

پس هر که با تو،بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است،درباره او (عیسی)به ستیز و محاجّه برخیزد(و از قبول حقّ شانه خالی کند)بگو:

بیائید پسرانمان وپسرانتان وزنانمان وزنانتان وخودمان وخودمان را(کسی که به منزله خودمان است)وخودتان را بخوانیم،سپس(به درگاه خدا)مباهله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

نکته ها:

واژه ی«نَبتَهل»از ریشه ی«ابتهال»به معنای بازکردن دست ها و آرنج ها برای دعا،به سوی آسمان است.این آیه،به آیه ی مباهله معروف گشته است.مباهله،یعنی توجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر،به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است. (۱)

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند.مسیحیانِ نجران نیز نمایندگانی را برای گفتگو با پیامبراسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند.با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله ردّ وبدل شد،باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقّانیّت اسلام ابراز تردید می کردند.این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود:به آنها بگو:

بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و عزیزانمان،خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت،معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران،پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند،به

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

یکدیگر نگاه کرده و متحیّر ماندند.آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند.بزرگِ نصارا به آنها گفت:شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر وصدا و جمعیّتی انبوه برای نفرین می آید،نگران نباشید و بدانید که خبری نیست،ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد،از انجام مباهله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباهله،آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند.آن دو کودک،حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان،علیّ بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه ی زهرا علیها السلام-دختر پیامبر صلی الله علیه و آله-بودند.

اسقف مسیحیان گفت:من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود،کنده می شود.اگر این افراد نفرین کنند،یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند.لذا از مباهله انصراف داده،حاضر به مصالحه شدند.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد،اگر مباهله انجام می گرفت،آن وادی آتش را بر آنان فرو می ریخت. (۱)

این ماجرا،علاوه بر تفاسیر شیعه،در منابع معتبر اهل سنّت نیز آمده است. (۲)

مباهله،در بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجّه و در بیرون شهر مدینه بود که اکنون داخل شهر قرار دارد و در آن محل،مسجدی به نام«مسجد الاجابه»ساخته شده است.فاصله ی این مسجد تا مسجدالنّبی تقریباً حدود پانصد متر است.«اللهم ارزقنا زیارته و شفاعته»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان،دعوت به مباهله مخصوص مسیحیان نبوده،

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان؛مناقب ابن مغازی،ص ۲۶۳.
۲- ۲) .صاحب تفسیر المیزان در جلد سوّم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجرای مباهله را ۵۱ نفر از صحابه به اتّفاق نظر نقل کرده اند.تفاسیر کبیر،آلوسی ومراغی ذیل آیه،در کتاب الکامل ابن اثیر جلد دوّم صحفه ۲۹۳،مستدرک حاکم جلد سوّم صفحه ۱۵۰،مسند احمد حنبل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح البیان،المنار و ابن کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنّی دیگر،این واقعه را ضبط و نقل کرده اند.در کتاب احقاق الحق جلد سوّم صفحه ۴۶ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنّت را آورده است که همگی گفته اند:این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست.

پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان نیز برای مباهله دعوت کردند.

مباهله،خاصّ زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است،بلکه براساس برخی از روایات،دیگر مؤمنان نیز می توانند مباهله کنند.امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده اند. (۱)

سؤال:اگر در این ماجرا تنها فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت،پس چرا قرآن کلمه ی «نسائنا»را به صورت جمع بکار برده است؟

پاسخ:در قرآن مواردی است که خداوند به دلیل اهمیت مورد از یک نفر به صورت«جمع»یاد می کند،مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت:خدا فقیر است،ولی آیه به صورت جمع می فرماید: «الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ فَقِیرٌ» چنانکه قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:ابراهیم یک امّت بود،با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

گرچه پیامبر می توانست خود شخصاً نفرین کند وکاری به علیّ،فاطمه،حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد،ولی خدا و رسول،با این عمل به ما فهماندند که این افراد،یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حقّ و هدف او هستند و همراه او آماده ی استقبال از خطر بوده و تداوم گر حرکت او می باشند.

پیام ها:

۱-اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد،حاضر است خود و نزدیک ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. «مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ»

۲-آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن،دعاست. «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ»

۳-فرزند دختری،همچون فرزند پسری،فرزند خود انسان است. «أَبْناءَنا» بنابراین امام حسن وامام حسین علیهما السلام فرزندان پیامبرند.

۴-زن و مرد در صحنه های مختلف دینی،در کنار همدیگر مطرحند.«نسائنا»

۵-در دعا،کیفیت و حالات اهل دعا مهم است،نه تعداد آنها.گروه مباهله کننده پنج نفر بیشتر نبودند.«ابنائنا،نسائنا،أنفسنا»

۱- ۱) .تفسیرنورالثقلین ج ۱،ص ۳۵۱؛اصول کافی،ج ۲،باب مباهله.

۶-علیّ بن ابی طالب علیهما السلام،جان رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.«أنفسنا»

۷-در مجالس دعا،کودکان را نیز با خود ببریم.«أبنائنا»

۸-اهل بیت پیامبر علیهم السلام مستجاب الدعوه هستند.«أبنائنا،نسائنا،أنفسنا»

۹-استمداد از غیب،پس از بکارگیری توانایی های عادّی است.«نبتهل»

۱۰-کسی که منطق و استدلال و معجزه،او را به پذیرش حقّ تسلیم نمی کند،یکی از راه ها،مباهله است.«تعالوا...نبتهل»

۱۱-اگر مؤمنان محکم بایستند،دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می کند.

«ندع...نبتهل»

۱۲-استدلال را باید با استدلال پاسخ داد،ولی مجادله و لجاجت باید سرکوب شود. «لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَی الْکٰاذِبِینَ»

«۶۲»إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مٰا مِنْ إِلٰهٍ إِلاَّ اللّٰهُ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

به راستی،داستانِ درستِ(زندگی مسیح)همین است و هیچ معبودی جز خداوند نیست وهمانا خداست مقتدر حکیم.

«۶۳»فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ بِالْمُفْسِدِینَ

پس اگر از حقّ روی گردان شدند،همانا خداوند به(کار و حال)مفسدان آگاه است.

نکته ها:

قصه و داستان،بر سه گونه است:

۱.رمان ها،افسانه ها و اساطیری که بر پایه خیال و غیر واقعی هستند.

۲.داستان های تاریخی که گاهی راست ومستند وگاهی آمیخته با دروغ وامور نادرست هستند.

ص :۵۳۰

۳.رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده اند،براساس حقّ هستند.داستان های قرآنی، همه از این نوع هستند ودر آنها وهم،خیال،دروغ و نادرستی راه ندارد.

پیام ها:

۱-اگر قرآن نبود،چهره ی واقعی حضرت مسیح،ناشناخته و آلوده با خرافات باقی می ماند. «إِنَّ هٰذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ»

۲-تکرار شعار توحید و پایداری در برابر خرافات،لازم است. «ما مِنْ إِلٰهٍ إِلاَّ اللّٰهُ»

۳-هر داستانی درباره پیامبران که با توحید منافات داشته باشد،ساختگی و باطل است. «لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ إِلٰهٍ إِلاَّ اللّٰهُ»

۴-پذیرفتن یا نپذیرفتن کلام حق،نشانه ی اختیار انسان است. «فَإِنْ تَوَلَّوْا»

۵-روی گردانی از حق،نمونه ای از فساد است و سرپیچی کننده،مفسد می باشد.

«تَوَلَّوْا... المفسدین»

۶-علم خداوند به کارهای مفسدان،بزرگ ترین هشدار است. «عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ»

«۶۴»قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّٰهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ

بگو:ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است.

جز آنکه خداوند را نپرستیم وچیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد.پس اگر(از این پیشنهاد) سرباززدند،بگویید:گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.

نکته ها:

دعوت به سوی توحید وحقّ،لازم است.خواه با استدلال،خواه با مباهله و خواه از طریق دعوت به مشترکات.

ص:۵۳۱

عدیّ بن حاتم بعد از اسلام آوردن،به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:ما زمانی که مسیحی بودیم، هرگز یکدیگر را«ربّ»خود قرار نمی دادیم،پس مراد از جمله ی «لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً» چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:آیا علمای شما احکام خدا را تغییر نمی دادند؟گفت:چرا! فرمودند:

پیروی از عالمی که قانون خدا را تغییر دهد،یک نوع بندگی وبردگی اوست. (۱)

پیام ها:

۱-مسلمانان باید بر سر مشترکات،با اهل کتاب به توافق برسند. «قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ...»

۲-باید در دعوت به وحدت،پیش قدم بود. «قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ»

۳-اگر به تمام اهدافِ حقّ خود دست نیافتید،از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. «تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ...»

۴-یکی از مراحل تبلیغ،دعوت به مشترکات است. «کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ»

۵-در تبلیغ و دعوت دیگران،باید ابتدا به عقاید حقّه و مقدّسات مشترک،احترام گذارد. «کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ»

۶-یگانه پرستی و بیزاری از شرک،از جمله امور مشترک تمام ادیان آسمانی است. «کَلِمَهٍ سَواءٍ... أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ»

۷-توحید،سبب تعالی انسان است.«تعالوا»در جایی بکار می رود که دعوت به رشد و بالا آمدن باشد. «تَعالَوْا... أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ»

۸-اطاعت بی چون و چرا از دیگر انسان ها،نشانه ی پذیرش نوعی ربوبیّت برای آنها ویک نوع عبودیّت برای ماست.در حالی که همه ی انسان ها با یکدیگر مساوی هستند. «لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً»

۹-اندیشه ی آزاد و شخصیّت مستقل،شعار قرآن است. «لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً»

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۱۰-اعراض و سرپیچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ»

۱۱-هر مبلّغی باید سرپیچی و اعراض مردم را پیش بینی کند تا مأیوس نشود.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا...»

۱۲-پس از استدلال و برهان،جَدل را قطع کنید. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا...»

۱۳-بندگی خدا،نفی شرک و طرد حاکمیّت غیر خداوند،از ویژگی های یک مسلمان واقعی است. «اشْهَدُوا بِأَنّا مُسْلِمُونَ»

«۶۵»یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِی إِبْراهِیمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراهُ وَ الْإِنْجِیلُ إِلاّ مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ

ای اهل کتاب! چرا درباره ی ابراهیم گفتگو و نزاع می کنید؟(و هر کدام او را پیرو آیین خود می دانید،)در حالی که تورات وانجیل،پس از او نازل شده است،چرا تعقّل نمی کنید؟

نکته ها:

هر یک از دو گروه یهودیان و مسیحیان،ابراهیم علیه السلام را از خود می دانستند و به قدری بازار این ادّعا داغ بود که قرآن در دو آیه ی بعد می فرماید: «ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا» این آیه برای پوچی ادّعای آنها می گوید:چگونه شما ابراهیم را که قبل از تورات و انجیل بوده،تابع آن دو کتاب می دانید؟کتابی که هنوز نازل نشده است،پیرو ندارد.آیا حاضر نیستید این مقدار هم فکر کنید که لااقل حرف شما با تاریخ منطبق باشد.

پیام ها:

۱-هنگام موعظه،از القاب متین وعناوین فرهنگی مخاطبان استفاده شود. «یا أَهْلَ الْکِتابِ»

۲-علم و کتاب،از چنان ارزشی برخوردارند که منسوبان به آن نیز محترم است.

«یا أَهْلَ الْکِتابِ»

۳-سعی نکنید با انتساب شخصیّت ها به خود،حقّانیت خود را اثبات کنید.

«لِمَ تُحَاجُّونَ فِی إِبْراهِیمَ» به جای نزاع در انتساب شخصیّت های والا،از فکر آنان پیروی کنید.

۴-ادّعاهای خود را مستند و هماهنگ با منطق و فطرت و تاریخ قرار دهید. «وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ»

«۶۶»ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِیما لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

هان!(ای اهل کتاب!)شما همانان هستید که درباره(حضرت عیسی و)آنچه بدان علم داشتید محاجّه و نزاع کردید،پس چرا درباره(ابراهیم و)آنچه بدان علم ندارید نزاع می کنید؟در حالی که خداوند می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

این آیه تذکّر و هشداری است به اهل کتاب،که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، اشکال تراشی و سؤالات بی جا می کنید.با آنکه شما زندگی طبیعی حضرت عیسی ونیاز او به غذا ومسکن ولباس را دیده اید،ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشسته اید.گروهی او را دروغگو وگروهی فرزند خدا می پندارید. (۱)و یا در شناخت محمّد صلی الله علیه و آله که نشانه هایش در تورات وانجیل آمده وبرای شما شناخته شده است،به بحث وگفتگو می پردازید. (۲)شما که درباره معلومات،اهل جدال و بحث هستید و به نقطه ی توافقی نمی رسید،دیگر چه کار به مسأله ای دارید که در مورد آن هیچ علمی ندارید؟مثل این که مذهب حضرت ابراهیم چه بوده است؟

۱- ۱) .تفاسیر المیزان،فی ظلال،مراغی و المنار.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و قرطبی.

پیام ها:

۱-گاهی باید افراد مغرور و لجوج را تحقیر کرد. «هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ»

۲-افراد لجوج،حتّی در امور روشن به نزاع می نشینند. «حٰاجَجْتُمْ فِيمٰا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ»

۳-اگر سرچشمه ی مباحثات،تحقیق باشد ارزش دارد،ولی اگر برای طفره رفتن باشد،مورد انتقاد است. «حٰاجَجْتُمْ فِيمٰا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ»

«۶۷»مٰا كٰانَ إِبْرٰاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لاٰ نَصْرٰانِيًّا وَ لٰكِنْ كٰانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مٰا كٰانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(برخلاف ادّعای یهودیان و مسیحیان،)ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی،بلکه او فردی حق گرا و تسلیم خدا بود و هرگز از مشرکان نبود.

نکته ها:

«حَنَف»،به معنای گرایش به حقّ و«جَنَف»،به معنای گرایش و تمایل به باطل است.

بنابراین«حَنیف»به کسی گفته می شود که در مسیر باشد،ولی بت پرستان آن را در مورد خود بکار می بردند و مشرکان نیز«حُنفاء»خوانده می شدند.

این آیه،با آوردن کلمه ی «مُسْلِماً» در کنار کلمه ی «حَنِيفاً» ،هم ابراهیم را از شرک مبرّا کرده است و هم کفر و شرک را انحراف و ناحق دانسته است.حضرت علی علیه السلام فرمودند:

دین ابراهیم همان دین محمّد صلی الله علیه و آله بود. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمودند:«خالصاً مخلصاً لیس فیه شیء من عباده الاوثان»ابراهیم شخصی خالص و برگزیده بود و در او ذره ای از پرستش بت ها نبود. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج۱۲،ص۱۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۲،ص ۱۵.

«۶۸»إِنَّ أَوْلَی النّٰاسِ بِإِبْرٰاهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ

همانا سزاوارترین افراد به ابراهیم،کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز)این پیامبر و کسانی که(به او)ایمان آورده اند و خداوند سرور و سرپرست مؤمنان است.

نکته ها:

از این آیه معلوم می شود که نسبت ایمانی،فراتر و محکم تر از نسبت خویشاوندی است و افرادی که هم فکر و هم خط و هم هدف باشند،به همدیگر نزدیک تر از کسانی هستند که در ظاهر قوم و خویشند،ولی به لحاظ فکری و اعتقادی از همدیگر جدایند.امام صادق علیه السلام به یکی از یاران با وفایش فرمود:«أنتم و الله من آل محمد»به خدا سوگند که شما از آل محمّد صلی الله علیه و آله هستید.و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. (۱)رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مورد سلمان فارسی فرمودند:«سلمان منا أهل البیت» (۲)

با این که آیه فرمود:نزدیک ترین مردم به ابراهیم،پیروان او هستند،لکن نام پیامبر اسلام و مسلمانان را جداگانه برد،تا بهترین نمونه ی پیروی را در وجود حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و مسلمانان،به دنیا نشان دهد.

در روایتی آمده است:«انّ ولیّ محمّد مَن اطاع اللّه و انْ بَعُدتْ لَحمَته،و انّ عدوّ محمّد مَن عَصی اللّه و انْ قَرُبتْ قَرابته» (۳)دوست و طرفدار محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند،هرچند به لحاظ فامیلی از او دور باشد و دشمن پیامبر کسی است که خدا را نافرمانی کند،هرچند با پیامبر نسبت و نزدیکی داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «الَّذِینَ آمَنُوا» در آیه،امامان و پیروان آنها هستند. (۴)

ص: ۵۳۶

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۰،ص ۱۲۳.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .کافی،ج ۱،ص ۴۱۶.

پیام ها:

۱-پیوند مردم با رهبر،پیوند مکتبی است،نه پیوند قبیله ای،زبانی،منطقه ای و نژادی. «إِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ»

۲-ملاک قُرب به انبیا،اطاعت از آنان است. «أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ»

۳-پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان،در خط ابراهیم و هم مرام و هم هدف با او هستند. «أَوْلَی النّاسِ بِإِبْراهِیمَ... وَ هٰذَا النَّبِیُّ»

«۶۹»وَدَّتْ طائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یُضِلُّونَکُمْ وَ ما یُضِلُّونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند،ولی جز خودشان را گمراه نمی کنند و(این را)نمی فهمند.

نکته ها:

سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه های دشمن برای بی دین کردن مسلمانان را در این آیه و سه آیه ی بعد می بینیم.این آیه خبر از کینه های مکتبی،آیه بعد خبر از لجاجت و کفر،آیه هفتاد و یکم خبراز شیوه حق پوشی و کتمان آگاهانه،و آیه هفتاد و دوّم خبر از تاکتیک فریبنده ی دشمن می دهد که مجموعاً یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک آنان و بکارگیری شیوه های کتمان،زیر سؤال بردن و تضعیف و تزلزل عقاید توده ی مردم است.

پیام ها:

۱-خداوند،نقشه های دشمنان دین را افشا وآنان را رسوا می کند. «وَدَّتْ طائِفَهٌ...»

۲-شناخت دشمن وبرنامه های او،لازمه ی درامان ماندن از آسیب های احتمالی است. «وَدَّتْ طائِفَهٌ...»

۳-خطر تهاجم فکری و فرهنگی،جدّی است. «وَدَّتْ طائِفَهٌ...»

۴-به اظهاراتِ منافقانه ی مخالفان اعتماد نکنید،آنها قلباً خواستار انحراف شما

هستند. «وَدَّتْ طٰائِفَةٌ...»

۵-در قضاوت ها،انصاف را فراموش نکنید.گروهی از اهل کتاب،چنین آرزویی دارند،نه همه ی آنها. «وَدَّتْ طٰائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ»

۶-باید کاری کنید که دشمن آرزوی انحراف شما را به گور ببرد.کلمه«لو»در موارد ناشدنی بکار می رود. «لَوْ يُضِلُّونَكُمْ»

۷-کسانی که در صدد انحراف دیگران هستند،ابتدا خود مرتکب حیله،نفاق، کینه،تهمت وتوطئه می شوند. «وَ مٰا يُضِلُّونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ»

۸-میل به انحراف دیگران،خود یک انحراف بزرگ اخلاقی است. «وَدَّتْ... وَ مٰا يُضِلُّونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ»

«۷۰»يٰا أَهْلَ الْكِتٰابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

ای اهل کتاب! چرا به آیات خداوند(و نشانه های نبوّت رسول خدا)کفر می ورزید،در حالی که خود(به درستی آن)گواهید.

نکته ها:

ظاهراً این آیه به بشارت هایی نظر دارد که اهل کتاب در تورات و انجیل درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوانده بودند،ولی به خاطر حفظ موقعیّت اجتماعی و منافع مادّی،همه ی آن نشانه های الهی را نادیده گرفتند.

پیام ها:

۱-سؤال از وجدان،بهترین راه دعوت است. «لِمَ تَكْفُرُونَ...»

۲-دانستن تنها کفایت نمی کند،پذیرفتن نیز لازم است.«تکفرون...تشهدون»

ص :۵۳۸

«۷۱»یا أَهْلَ الْکِتٰابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبٰاطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای اهل کتاب! چرا حقّ را به باطل مشتبه می سازید و(یا)حقّ را کتمان می کنید،در حالی که خود(به حقّانیت آن)آگاهید.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره ی «وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» فرمودند:یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر اسلام در تورات آگاه اند،(ولی آن را کتمان می کنند). (۱)

بسیاری از تحریف گران،با نام اسلام شناس،مستشرق،مورّخ وجهانگرد،در کتاب ها و ثبت مکان ها وزمان های تاریخی تصرّف کردند و در دائرهالمعارف ها به عنوان محقّق چنان سیمایی از اسلام ترسیم کردند که خواننده به فکر ایمان و تأمّل در عقاید اسلامی نیافتد.

پیام ها:

۱-مشتبه کردن وکتمان حق،دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است.در دو آیه ی قبل فرمود: «یُضِلُّونَکُمْ...» در این آیه می فرماید:

«تَلْبِسُونَ،

تَکْتُمُونَ»

۲-کتمان حقّ،حرام و اظهار آن واجب است. «تَکْتُمُونَ الْحَقَّ...»

«۷۲»وَ قٰالَتْ طٰائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهٰارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

وگروهی از اهل کتاب گفتند:به آنچه بر مؤمنان نازل شده است،در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید،شاید(با این حیله،آنها از اسلام)باز گردند.

ص: ۵۳۹

۱- ۱) .تفسیر قمی،ج۱،ص ۱۰۵.

نکته ها:

دوازده نفر از دانشـمندان یهود،تصـمیم گرفتنـد برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسـلمانان،صـبحگاهان نزد حضـرت محمّد صلی الله علیه و آله آمـده،اظهار ایمان کننـد،ولی در آخر روز از اسـلام برگردند و بگویند:ما محمّد و آیین او را دیدیم،ولی با آنچه در تورات وانجیل آمده، مطابقت ندارد.آنها با این نقشه ی ماهرانه می خواسـتند به هم کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسـلام مکتب خوبی بود،اهل علم و کتاب از آن دست برنمی داشـتند،با این کار هم در عقایـد مسـلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند.

خداوند متعال نیز با نزول این آیه،نقشه ی آنان را برملا ساخت.

در روایتی از امام صادق علیه السـلام آمـده است:وقتی رسول خـدا علیه السـلام فرمان تغییر قبله از بیت المقـدس به کعبه را در هنگـام نمـاز ظهر ابلاـغ کردنـد،یهـود گفتنـد:به آنچه در آغـاز روز بوده ایمـان آوریـد،ولی بـدانچه در پایـان روز آمـده(تغییر قبله)کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند. (۱)

پیام ها:

۱-مخالفان دین اسلام برای انحراف مسلمانان،برنامه ریزی می کنند.در آیه ی ۶۹ خواندیم که اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف سازند،این آیه به نقشه ی آنان برای رسیدن به آن هدف می پردازد. «یُضِلُّونَکُمْ... قالَتْ طائِفَةٌ»

۲-چه بسا گروهی با نام اسـلام،در صـفوف مسـلمانان نفوذ کرده،از پشت خنجر بزنند،لذا باید هشـیار بود. «آمِنُوا... وَ اکْفُرُوا... لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۳-مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور بوده،به هر اظهار ایمانی،اعتماد کند.

«آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ»

۴-خداوند در مراحل حسّاس،از اسرار و توطئه های دشمنان پرده برمی دارد.

«آمِنُوا...

وَ اکْفُرُوا»

ص :۵۴۰

۱- ۱) .المیزان،ذیل آیه.

۵-بایـد در مرحله ای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسـلمانان از دین، مایه ی تزلزل ما نگردد. «وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۶-یکی از سیاست های دشمن،ایجاد ارتباط و سپس قطع آن،به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

«۷۳»وَ لا تُؤْمِنُوا إِلاّ لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدی هُدَی اللّهِ أَنْ یُؤْتی أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوتِیتُمْ أَوْ یُحاجُّوکُمْ عِنْدَ رَبِّکُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ

(بزرگـان یهود،برای جلوگیری از گرایش یهود به اسـلام،به آنـان می گفتنـد:)جز به کسـی که آیین شـما را پیروی کنـد،ایمان نیاورید.(زیرا دینِ حقّ منحصر به ماست.

ای پیـامبر! به آنـان)بگـو:راه سـعادت راهی است که خـدا بنمایـد(ومـانعی نـدارد)که به امّـتی دیگر نیز هماننـد آنچه(از کتـاب وشـریعت)به شـما داده شده،داده شود،تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند.(همچنین ای پیامبر! به آنان)بگو:فضل ورحمت بدست خداست،او به هر که بخواهد عطا می کند وخداوند دارای رحمت وسیع و علم بی انتهاست.

نکته ها:

اهل کتاب،از گرایش یهود به اسلام نگران بودند و برای پیشگیری از آن تبلیغ می کردند.

«لا تُؤْمِنُوا إِلاّ لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ»

پیام ها:

۱-دشـمنان اسلام،در توطئه های خود سفارش به پنهان کاری می کنند و به غیر خود نیز اعتمادی ندارند. «لا تُؤْمِنُوا إِلاّ لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ» یکی از معانی ایمان، اعتماد و اطمینان است.

۲-هدایت الهی،یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و اختصاص به قوم خاصّی ندارد. «إِنَّ الْهُدی هُدَی اللّهِ»

۳-تعصّب و خودبرتربینی،یکی از آفت های دینداری است. «إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِینَکُمْ»

۴-الطاف پروردگار،در انحصار گروه خاصّی نیست.نبوّت و هدایت،فضل الهی است که به هرکس بخواهد می دهد. «إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللّهِ»

۵-گزینش پیامبران از سوی خداوند،بر اساس علم اوست. «وٰاسِعٌ عَلِیمٌ»

«۷۴»یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

(خداوند)هر که را بخواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته ها:

این آیه،تصوّر غلط یهود را که خداوند هیچ قومی را مانند یهود مورد لطف خویش قرار نمی دهد،نفی کرده و می فرماید:خداوند بهتر می داند چه کسی را عهده دار رسالت خویش بگرداند.او در میان بندگانش بر اساس علم و حکمت لایق ترین فرد را انتخاب کرده و مورد لطف خاص خویش قرار می دهد.

«۷۵»وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطٰارٍ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِینٰارٍ لاٰ یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاّٰ مٰا دُمْتَ عَلَیْهِ قٰائِماً ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قٰالُوا لَیْسَ عَلَیْنٰا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می گردانند و بعضی از آنان(به قدری نادرستند که)اگر او را بر دیناری امین گردانی،آن را به تو برنمی گردانند،مگر آنکه(برای مطالبه آن) دائماً بالای سر او بایستی،این(خیانت در امانت،)به جهت آن است که گفتند:درباره ی امّیین(غیر اهل کتاب)هرچه کنیم بر ما گناهی نیست،در حالی که آنها آگاهانه بر خدا دروغ می بندند.

نکته ها:

در روایات آمده است:«امانت را به صاحبش برگردانید،حتّی اگر او فاسق باشد». (۱)

پیام ها:

۱-در مورد مخالفانِ نیز،انصاف را مراعات کنید و همه را خائن ندانید. «مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ... یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ»

۲-امانتداری،ملاکی برای ارزشیابی افراد است. «یُؤَدِّهِ... لا یُؤَدِّهِ»

۳-ارزشهای اخلاقی،ثبات دارند.حفظ امانت،در نزد همه نیکو و خیانت در آن، نسبت به هر کسی باشد زشت است.ردّ امانت،یک ارزش است،گرچه از مخالفان باشد. «یُؤَدِّهِ... لا یُؤَدِّهِ»

۴-قیام و استقامت،برای گرفتن حقّ لازم است. «لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ إِلاّ ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً»

۵-استثمار،استحمار و نژادپرستی،ممنوع است. «لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ»

۶-یهودیان و مسیحیان،خود را اندیشمند و مسلمانان را بی سواد و امّی می پنداشتند. «لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ»

۷-بالاتر از گناه،توجیه گناه است.اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می خوردند و می گفتند:خداوند به این کار راضی است. «یَقُولُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ»

«۷۶»بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی فَإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ

آری،هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد،پس بی گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف:عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

آدَمَ» (۱)

ب:عهدی که انسان با خدا می بندد. «وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ...» (۲)

ج:عهدی که انسان با مردم می بندد. «وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا...» (۳)

د:عهد رهبر با امّت و بالعکس. «الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ» (۴)

پیام ها:

۱-در برابر تفکّرات غلط،موضع گیری کند. «بَلی» (کلمه«بلی»غالباً در موردی بکار می رود که منطق و تفکّر قبلی را رد می کند.)

۲-تقوا،انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع کردن حقّ مردم بیمه می کند.

«یَقُولُونَ...

اَلْکَذِبَ...

بَلی مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی»

۳-شعار،کار ساز نیست،عمل و تقوا لازم است. «أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی»

۴-وفای به عهد،از نشانه های تقواست. «أَوْفی بِعَهْدِهِ وَ اتَّقی»

۵-وفای به عهد وتقوا،ملاک محبوبیّت است،نه عالم و اهل کتاب بودن. «یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»

«۷۷»إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بهای ناچیزی می فروشند،برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنان نیز نظر(لطف)نمی کند،آنها را(از گناه)پاک نمی سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

۱- ۱) .یس،۶۰.

۲- ۲) .توبه،۷۵.

۳- ۳) .بقره،۱۷۷.

۴- ۴) .انفال،۵۶.

نکته ها:

این آیه،کسانی را که پیمان شکنی می کنند،به پنج نوع قهر الهی تهدید می کند:بی بهرگی و خسارت در آخرت،محرومیّت از توجه خداوند،محرومیّت از نظر لطف الهی،محرومیّت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.

در روایات شیعه و سنّی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«لا ایمان لمن لا امان له و لا دین لمن لا عهد له»کسی که مراعات امانت نکند،ایمان کاملی ندارد و آن کسی که به عهد خویش وفادار نباشد،دین کامل ندارد. (۱)

در روایات آمده است:مراد از «بِعَهْدِ اللّهِ» ،حقایق مربوط به پیامبر اسلام در تورات است که به دست عالمان یهود،تحریف گشته است.

مقایسه کنیم وضع کسانی را که از جانب خداوند به آنها سلام داده می شود؛ «سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۲)با کسانی که خدا هیچ سخنی با آنان نگوید؛ «لاٰ یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ» واگر ناله ای سر دهند با جمله ی «اخْسَؤُا فِیهٰا وَ لاٰ تُکَلِّمُونِ» (۳)خفه می شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:هر کس با سوگند،مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد،مورد غضب الهی است.سپس این آیه را تلاوت کردند. (۴)

حضرت علی علیه السلام فرمودند:مراد از نگاه خداوند در قیامت؛ «لاٰ یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ» نگاه رحمت است،(نه نگاه با چشم). (۵)

پیام ها:

۱-پیمان شکنی با خدا،از گناهان کبیره است.این نوع تهدید پی درپی،در باره هیچ گناه دیگری در قرآن مطرح نشده است. «یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ... لاٰ خَلاٰقَ لَهُمْ...»

۲-سوگند دروغ برای دین فروشی،سبب محرومیّت در قیامت می شود.

«یَشْتَرُونَ...

أَیْمٰانِهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و مراغی.

۲- ۲) .یس،۵۸.

۳- ۳) .مؤمنون،۱۰۸.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .تفسیربرهان.

۳-دنیاپرستی،ریشه ی پیمان شکنی است. «ثَمَناً»

۴-بهای پیمان شکنی هرچه باشد،کم است. «ثَمَناً قَلِیلاً»

۵-کیفرهای قیامت،متناسب با عملکرد خود ماست.بی اعتنایی ما به تعهّدات الهی،سبب بی اعتنایی خدا به ماست. «لا یُکَلِّمُهُمُ، لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ، لا یُزَکِّیهِمْ»

۶-عذاب های اخروی،هم روحی و روانی است «لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ» هم جسمی «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

«۷۸»وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیقاً یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْکِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ یَقُولُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

وهمانا از ایشان(اهل کتاب)گروهی هستند که زبانشان به خواندن کتاب (ودست نوشته ی خودشان چنان)می چرخانند که گمان می کنید آن از کتاب آسمانی است،در حالی که از کتاب نیست و می گویند:آن(چه ما می خوانیم)از جانب خداست،در حالی که از جانب خدا نیست وآنها آگاهانه بر خداوند دروغ می بندند.

نکته ها:

بر اساس این آیه،گناه علما و دانشمندانِ بی تقوا چند برابر است،زیرا:

الف:مردم را به اشتباه می اندازند. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ»

ب:به خداوند دروغ می بندند. «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

ج:تمام این حرکت ها را آگاهانه انجام می دهند. «وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

پیام ها:

۱-در قضاوت ها،انصاف داشته باشیم وهمه را به یک دید نگاه نکنیم. «وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِیقاً...»

ص :۵۴۶

۲-حضور علما و دانشمندان خائن در میان اهل کتاب،قطعی است. «لَفَرِیقاً»

۳-عوام فریبی ولفّاظی،از گناهان دانشمندان است. «یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ»

۴-نطق خوب،اگر در مسیر حقّ نباشد،وسیله ای برای انحراف است. «یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ»

۵-گمراه کنندگان،مقدّسات مذهبی و کتب آسمانی را دستاویز خود قرار می دهند. «بِالْکِتابِ»

۶-التقاط،از حربه های زهرآگین فرهنگی دشمن است. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ»

۷-اگر دشمن زمینه ی پذیرش انحراف را در شما ببیند،ادّعاهای خطرناک تری مطرح می کند. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْکِتابِ... یَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۸-بزرگ ترین خیانت به فرهنگ وعقیده ی انسان،تحریفِ آگاهانه ومغرضانه ی علما و خواصّ است. «یَقُولُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

«۷۹»ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّهَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنّاسِ کُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

هیچ(پیامبر و)بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوّت داده است،حقّ ندارد به مردم بگوید:به جای خدا،بندگان من باشید.بنابراین(شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقّی ندارید،بلکه باید)به خاطر سابقه ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید،ربّانی باشید.

نکته ها:

امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتشان افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می کنند،و هرگز راه توحید را عوض نمی کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می شود.امّا دعوت کننده های سودجو،در ابتدا با قیافه ای مقدّس مآبانه ودلسوزانه کار را شروع می کنند،ولی پس از رسیدن به مسند قدرت،استبداد و خودمحوری را پی ریزی می کنند.

ص :۵۴۷

در روایـات آمـده اسـت کـه بـه بردگـان خـود،«عَبـدی»نگوییـد،بلکـه«فَـتیَ»بگوییـد و بردگـان نیز بـه مولاـی خود«ربّی»نگویند،بلکه«سَیّدی»بگویند. (۱)

اگر انبیـا نبایـد پرسـتش بشونـد،حسـاب دیگران روشن است.اگر مواهب معنوی عامـل عبودیّت نشود،حساب زرق و برق مادّی روشن است.

«رَبّانیّین»جمع«رَبّانی»به کسی گفته می شود که پیوند او با خدا محکم باشد و در فکر اصلاح و تربیت دیگران باشد.

رسول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه فرمودنـد:دربـاره مـن دو گروه هلاـک شدنـد:۱.پیروان افراطی کـه مرا از حـدّ بشـری بـالا بردند.۲.دشـمنان بی انصاف که پیامبری مرا قبول ندارند و من از هر دو گروه بیزارم.حضـرت عیسـی علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام نیز شاهد هستیم.

همچنین فرمودنـد:«لاـتَرفعونی فَوق حقّی فاِنّ اللّه تعالی اتّخـذَنی عَبـداً قبل ان یَتّخـذَنی نَبیّاً»مرا از آنچه هسـتم بالاتر نبریـد،همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد،بنده آفریده است.سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله درباره ی این آیه فرمودند:هیچ مرد وزن مسـلمان،آزاد یا بنده ای نیست مگر آنکه حقّ واجبی از خداوند بر گردن اوست و آن اینکه قرآن را فراگیرد و در قرآن تفکّر کند. (۳)

پیام ها:

۱-استفاده نادرست ازموقعیّت،محبوبیّت ومسئولیّت،ممنوع است. «مٰا کٰانَ لِبَشَرٍ»

۲-کتاب و حکمت و نبوّت،انسان را از بشر بودن خارج نمی کند. «مٰا کٰانَ لِبَشَرٍ»

۳-هدف انبیا،تنها نجات بشر از شرک نیست،بلکه رشد او تا مرحله ی ربّانی شدن است. «کُونُوا رَبّٰانِیِّینَ»

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .مستدرک،ج۴،ص ۳۲۳.

۴-راه ربّانی شدن،علمِ دین و درس کتاب است،نه تصوّف و چلّه نشینی. (۱)

«رَبّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ...»

۵-اگر تعلیم و تعلّم و درس،انسان را ربّانی نکند،در واقع آن علم،علم نبوده است. (۲)«رَبّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ...»

۶-علمای ربّانی،مفسّران واقعی قرآن هستند. «کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»

۷-تعلیم و تدریس کتب آسمانی،باید همیشگی باشد. «کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ... تَدْرُسُونَ»

۸-معلّمی،شغل انبیاست. «تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ»

«۸۰»وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و(خداوند)به شما فرمان نمی دهد که فرشتگان وانبیا را ارباب خود قرار دهید،آیا ممکن است،پس از آنکه تسلیم خدا شدید،او شما را به کفر فرمان دهد؟

پیام ها:

۱-هرگونه دعوت به شرک از سوی هر کس که باشد،ممنوع است. «وَ لا یَأْمُرَکُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا...»

۲-کفر،تنها انکار خدا نیست؛بلکه پذیرش هرگونه ربّ و مستقل دانستن هر مخلوقی،کفر است. «تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَهَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً أَ یَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ»

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

«۸۱»وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثٰاقَ النَّبِيِّينَ لَمٰا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتٰابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمٰا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قٰالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قٰالُوا أَقْرَرْنٰا قٰالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّٰاهِدِينَ

و(به یاد آور)هنگامی که خداوند از پیامبرانِ(پیشین)پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم،سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کرد،باید به او ایمان آورید واو را یاری کنید.(سپس خداوند)فرمود:آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا(بر دوش)می گیرید؟(انبیا در جواب)گفتند:(بلی)اقرار داریم، (خداوند)فرمود:خودتان شاهد باشید ومن هم با شما از جمله گواهانم.

«۸۲»فَمَنْ تَوَلّٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ

پس کسانی که بعد از این(پیمان محکم،)روی برگردانند،آنان همان فاسقانند.

نکته ها:

تفاوت مکتب انبیا،مانند تفاوت برنامه ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی،دارای جهت واحدی هستند،ولی در مسائل جزئی،به جهت تفاوت های فردی دانش آموزان یا شرایط منطقه ای،برنامه های گوناگون ارائه می دهند. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:«خداوند از انبیای پیشین پیمان گرفت که مردم را به بعثت پیامبر اسلام و صفات او خبر و بشارت دهند و به آنان فرمان تصدیق آن حضرت را بدهند». (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:«مراد از «جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ» پیامبر اسلام است». (۳)

آنچه مهم است داشتن روحیه اطاعت و تسلیم فرمان خدا بودن است،گرچه میدانی برای عمل نباشد.مثلاً شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله ای دیگر.

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

چنانکه خداوند نمی خواهد خون اسماعیل ریخته شود،ولی می خواهد ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد.یا ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام را درک نکنیم،ولی انتظار ظهور،و عشق و علاقه و انس و آمادگی برای حضورش،مسأله ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

بنابراین پیامبران گرچه عصر پیامبر اسلام را درک نکرده اند،ولی آنان مطیع و تسلیم فرمان خدا بوده و در آرزوی رسالت و یاری او بودند. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

پیام ها:

۱-در مدیریّت الهی،لازمه ی سپردن مسئولیّت ها،تعهد و پیمان گرفتن است.

«أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ»

۲-هر جا کار سخت است،پیمان گرفتن لازم است.دست برداشتن از آئین و سنّت موجود،و ایمان و حمایت از شخص نوظهور،ساده نیست.لذا خداوند تعهد شدید می گیرد. «أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ...»

۳-آمدن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قطعی است،لذا از همه ی انبیا پیمان گرفته شده،نه بعضی از آنها. «مِیثاقَ النَّبِیِّینَ... جاءَکُمْ رَسُولٌ»

۴-جریان نبوّت،مایه ی وحدت است،نه اسباب تفرقه و انشعاب. «رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ»

۵-انبیا دارای هدفی مشترک هستند.لذا پیامبران قبلی،آمدن انبیای بعدی را بشارت می دادند ونسبت به آنان پیمانِ ایمان ونصرت دارند،وپیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می کردند. «مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ»

۶-قدیمی ها،جدیدی ها را تحویل بگیرند،آنها را به مردم معرّفی کنند و زمینه ی رشد بعدی ها را فراهم آورند. «لَتُؤْمِنُنَّ... لَتَنْصُرُنَّهُ»

۷-ایمان به تنهایی کفایت نمی کند،بلکه یاری و حمایت نیز لازم است. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

۸-در میان انبیا،سلسله مراتب است و خاتم النّبیّین اشرف آنهاست،زیرا همه ی

انبیا باید مؤمن به او و حامی او باشند. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

۹-وقتی انبیای پیشین موظّف به ایمان وحمایت از پیامبر اسلام هستند،پس پیروان آنها نیز باید به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

۱۰-حمایتی ارزشمند است که از ایمان سرچشمه گرفته باشد. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

۱۱-مهم،داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حقّ است،چه بسا شرایط لازم برای عمل به وجود نیاید.انبیای قبل،زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را درک نکردند،ولی این روحیه را داشتند. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

۱۲-پیمان شکن فاسق است. «فَمَنْ تَوَلّٰی... هُمُ الْفاسِقُونَ»

«۸۳»أَ فَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ

پس آیا آنها جز دین خدا(دینی)می جویند؟در حالی که هر که در آسمان ها و زمین است،خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می شوند.

نکته ها:

موجودات آسمان ها و زمین،همگی تسلیم خدایند.حتّی اگر در حال عادّی این سرسپردگی را کتمان کنند،در حال احساس خطر به ناچار دل به او می سپارند.مؤمنان با میل و رغبت تسلیم او هستند،ولی همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا درماندن در استدلال،تسلیم او می شوند.همه ذرّات عالم،از کوچک ترین اتم تا بزرگ ترین کرات،همه تابع همان قانونی هستند که خداوند بر آنها حاکم کرده است و هر لحظه می تواند آن را تغییر دهد.

هنگام نوشتن این جملات در یک لحظه بدون دلیل خاصّی احساس کردم نصف سر و صورتم به شدّت درد گرفت.قلم را زمین گذاشتم،دست بر سر و محل درد کشیدم،لحظاتی گذشت یک مرتبه آرام شدم،با خود گفتم:آری،تمام هستی در هر لحظه ای و به هر شکلی

در دست خداست.حرکت هر برگی و نوشتن هر کلمه ای بدون اراده ی او ممکن نیست.

امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند:«زمانی که قائم علیه السلام قیام کند،تمام سرزمین ها بانگ شهادت«لااله الاّ اللّه و محمّد رسول اللّه»سر خواهند داد». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«مراد از «مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ» ،ملائکه می باشند». (۲)

پیام ها:

۱-انتخاب راه غیرخدا،با نظام هستی سازگار نیست. «أَ فَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ»

۲-حقیقت دین،تسلیم است. «أَ فَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ...»

۳-انسان،دائماً در جستجوی راه و روشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد.(جمله «یَبْغُونَ» دلالت بر خواست و تمایل دائمی دارد.)

۴-اگر هستی تسلیم اوست،چرا ما تسلیم نباشیم؟ «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۵-در آسمان ها موجودات با شعور هستند. «مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ» (حرف«مَن»برای موجودات دارای عقل و شعور بکار برده می شود)

۶-اگر پایان کار ما اوست،چرا از همان اوّل رو به سوی او نکنیم؟ «إِلَیْهِ یُرْجَعُونَ»

«۸۴»قُلْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ عَلَیْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ عَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِیَ مُوسیٰ وَ عِیسیٰ وَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو:به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط(پیامبران از نسل یعقوب)نازل گردیده وآنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر،از طرف پروردگارشان داده شده(به همه ی آنها)ایمان آورده ایم و میان هیچ یک از آنها فرقی نمی گذاریم وما تنها تسلیم(فرمان)او هستیم.

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص۱۸۳.

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

نکته ها:

این آیه،به غیر از یکی دو کلمه،کاملاً شبیه آیه ی ۱۳۶ سوره ی بقره است.

شکـل کـار اصـل نیست،بلکه اصـل،آن هـدف غایی و نهایی کار است.در هر زمانی ممکن است شـکل کار و دعوت انبیا فرق کند،مثلاً حضـرت موسـی به سـراغ فرعون برود و یا حضـرت سـلیمان،فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند،ولی هدف نهایی یکی است.

درست مانند حرکت های گوناگون امامان معصوم علیهم السلام.

اگر از انبیـای گذشـته برای معرّفی و یـاری پیـامبر آینـده پیمان گرفته شـده،پیامبر آینـده نیز مأمور است به نماینـدگی از تمامی پیروانش،ایمان خود را نسبت به پیامبران گذشته اعلام نماید.

پیام ها:

۱-ایمان خود را اظهار کنید. «قُلْ آمَنّا»

۲-ایمان به انبیا،در کنار ایمان به خداوند است. «آمَنّا بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ... وَ النَّبِیُّونَ»

۳-خدمات پیشینیان را نادیده نگیریم. «وَ ما أُنْزِلَ عَلی إِبْراهِیمَ... وَ ما أُوتِیَ مُوسی»

۴-آمدن انبیا،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «وَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ»

۵-دین وهـدایت الهی،همواره همراه بشـر بوده است.انبیـا همچون معلّمـان یک مـدرسه انـد که به طور زنجیره ای مأمور ارشاد مردم بوده اند. «إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ...»

۶-تمام انبیا،دارای هدف واحد هستند. «لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»

۷-برتری بعضـی از انبیا بر برخی دیگر؛ «فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِیِّینَ عَلی بَعْضٍ» (۱)هرگز مـانع ایمان ما به همه ی آنها نیست. «لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»

۸-پیـامبر اسـلام،با اظهار ایمان خود به سایر انبیا،پیروان مکتب های توحیـدی را به وحـدت دعوت می کنـد. «لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»

۹-پیامبر اسلام،تسلیم مطلق حقّ است. «نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

۱- ۱) .اسراء،۵۵.

۱۰-کسی که میان انبیا فرق بگذارد،در حقیقت تسلیم خدا نیست. «لا نُفَرِّقُ... نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

۱۱-مؤمنان،هماهنگ با تمام موجودات،تسلیم خدا هستند. «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ... وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

«۸۵»وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود،پس هرگز از او قبول نمی شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

نکته ها:

از جمله ی «یَبْتَغِ» ،استفاده می شود که مراد آیه،کسانی هستند که اسلام به گوش آنها رسیده،ولی آن را رها کرده و به سراغ دیگر مکاتب رفته اند.این افراد در قیامت زیانکارند و دین آنها مورد پذیرش نیست.

با توجّه به آیه ی ۸۱،پذیرش دین اسلام،میثاق خداوند از همه ی پیامبران پیشین است ولذا با آمدن پیامبر و دین اسلام،دین دیگری غیر از آن مورد قبول نیست. «فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ»

در آیات گذشته،سیمایی از اصول مکتب اسلام ترسیم شد که خطوط کلّی آن عبارتند از:

۱.از تمام انبیای پیشین پیمان گرفته شده تا به پیامبر بعدی ایمان آورند.

۲.تمام هستی تسلیم خداست و نمی توان غیر دین الهی را پذیرفت.

۳.پیروان اسلام،به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان دارند.

و در این آیه با صراحت اعلام می کند:هرکس غیر از دین اسلام را بپذیرد،قابل قبول نیست.آری،بعد از دعوت،استدلال،مباهله واعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، جای صراحت و بی پرده سخن گفتن است.

ص: ۵۵۵

پیام ها:

۱-اسلام،ناسخ همه ادیان پیشین است. «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ»

۲-رها کردن مکتبی جامع،مایه خسارتی ابدی است. «مَنْ یَبْتَغِ... مِنَ الْخاسِرِینَ»

۳-آخرت،جلوگاه خسارت های واقعی است. «فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ»

۴-انتخاب اسلام،نشانه دوراندیشی و نجات انسان است. «فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ»

«۸۶»کَیْفَ یَهْدِی اللّهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ

چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حقّانیت رسول و آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان،باز هم کافر شدند،و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

پیام ها:

۱-هرچه دلایل هدایت،بیشتر و روشن تر باشد،کفر و بی اعتنایی به آنها خطرناک تر است. «کَیْفَ یَهْدِی... لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۲-علم و ایمان اوّلیه کافی نیست،پایداری و تداوم ایمان و عمل لازم است.زیرا خطر ارتداد،همواره انسان را تهدید می کند. «کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ»

۳-گروهی از مسلمانان،در زمان پیامبر اکرم مرتدّ شدند. «کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ»

۴-پشت کردن به حقّ،منطق و عقل،رسول و بیّنه،ظلم است و سبب خارج شدن از مدار الطاف الهی می گردد. «لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۵-سنّت خدا آن است که ظالمان را هدایت نکند. «وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ» (جمله«لایهدی»نشانه استمرار عمل و سنّت الهی است.)

۶-توبه وبازگشت،برای مرتدّ بسیار مشکل است. «کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ... وَ اللّهُ لا یَهْدِی...»

۷-کافران ناآگاه،از کفّار آگاه،به هدایت نزدیک ترند. «جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ اللّهُ لا یَهْدِی

اَلْقَوْمَ الظّالِمِينَ»

۸-برخورداری از هدایت الهی و یا محروم شدن از آن،به دست خودماست.

«لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

«۸۷»أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَهَ اللّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ

آنـان(که با آن همه دلایل روشن وسابقه ی ایمان،مرتـدّ شدنـد،)کیفرشان آن است که لعنت خـدا و فرشـتگان و عموم مردم بر آنان باشد.

«۸۸»خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ

آنها همواره مورد لعن(خدا وفرشتگان ومردم)هستند،نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود.

نکته ها:

نفرین تمام مردم،به افراد مرتـدّ،شایـد بـدان جهت باشد که وجدان های آگاه و فطرت های سالم،این اعراض و کفر آگاهانه را محکوم می کند.شایـد هم از آن رو باشـد که شعاعِ کفرِ آگاهـانه،به نسـلها و عصـرها سـرایت کرده و افراد زیادی را در آتش خود می سوزاند.

مشـابه این لعنت خـدا و فرشـتگان و مردم را در آیه ی ۱۵۹ سوره بقره نسـبت به دانشـمندانی که حقایق را کتمان می کنند،می خوانیم.بنابراین گناه عالمی که کتمان حق کند و مرتدّی که آگاهانه دست از ایمان بردارد،یکسان است.

پیام ها:

۱-ملائکه در برابر افکار واعمال زشت انسان،واکنش نشان می دهند. «عَلَیْهِمْ لَعْنَهَ اللّهِ وَ الْمَلائِکَهِ...»

۲-مردم باید در برابر افراد مرتدّ و منحرف،عکس العمل نشان بدهند. «عَلَیْهِمْ لَعْنَهَ... اَلنّاسِ»

ص :۵۵۷

۳-علم و آگاهی در مقدار و کیفیّت عذاب الهی مؤثر است. «شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ... لاٰ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ يُنْظَرُونَ»

«۸۹»إِلاَّ الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن،(از کفر و ارتداد)توبه کنند و(کردار و افکار خود را)اصلاح نمایند،که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

اگر شخص کافری مسلمان شود،قانونِ«الاسلامُ یَجُبّ ما قَبْله»تمام گذشته ها را پاک می کند،ولی اگر مرتدّی توبه کند و بار دیگر مسلمان شود،باید همه ی وظایف بجا مانده را جبران کند و افکار و اعمال خود را اصلاح کند،ونمازها و روزه های ترک شده را قضا کرده، بجای آورد.

پیام ها:

۱-راه توبه و بازگشت،بر همگان حتّی از دین برگشتگان باز است. «كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ... إِلاَّ الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ أَصْلَحُوا»

۲-نشانه ی توبه واقعی،اصلاح مفاسد است. «تَابُوا... وَ أَصْلَحُوا»

۳-خداوند نه تنها توبه را می پذیرد و گناهان را می بخشد،بلکه توبه کننده را نیز دوست می دارد و مورد رحمت قرار می دهد. «غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«۹۰»إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الضّٰالُّونَ

البتّه کسانی که پس از ایمان آوردن،کافر شدند وسپس بر کفر خود افزودند،هرگز توبه ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند.

ص:۵۵۸

نکته ها:

افراد مرتد و از دین برگشتگان دو نوعند:

الف:مرتدّ ملّی که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند،و او بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد.چون این شخص مسلمان زاده نیست،مجازاتش خفیف و سبک است.

ب:مرتدّ فطری که پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه مسلمان باشند،و او پس از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند.این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد.

از آیات متعدد قرآن استفاده می شود که هر یک از کمالات و یا انحرافات در انسان،قابل افزایش ویا کاهش است.ازدیاد علم مانند: «رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» (۱)افزایش هدایت مانند:

«زٰادَهُمْ هُدیً» (۲)افزایش گمراهی مانند آیه مورد بحث: «ازْدٰادُوا کُفْراً»

گرچه راه توبه بر احدی بسته نیست،امّا نباید گروهی از این توبه ی مقدّس استفاده نادرست کنند.کسانی که از ایمان خود دست برداشته ودائماً بر کفر و لجاجت خود می افزایند و جز لحظه ی مرگ یا غلبه ی مسلمانان در جنگ،توبه نمی کنند،توبه این گونه افراد قابل قبول نخواهد بود،زیرا توبه،آداب و شرایط و شیوه ای دارد که شامل حال این افراد نمی شود.

پیام ها:

۱-ایمانی ارزش دارد که تا پایان عمر داوم داشته باشد.ایمانی که با کفر پایان پذیرد،کارساز نیست. «کَفَرُوا بَعْدَ إِیمٰانِهِمْ»

۲-انسان مختار است،می تواند ایمان آورد و یا کفر ورزد.می تواند بر ایمان خود پایدار و یا در کفر خود پافشاری کند.می تواند توبه کند یا بر گناه اصرار ورزد.

«کَفَرُوا بَعْدَ إِیمٰانِهِمْ»

ص:۵۵۹

۱- (۱) .طه،۱۱۴.

۲- (۲) .محمّد،۱۷.

۳-بدتر از کفر و ارتداد،لجاجت و پافشاری بر انحراف و کفر است. «ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً»

۴-خداوند توبه پذیر است،ولی گروهی زمینه ها را از دست داده اند.جرّاح هر چقدر هم ماهر باشد،تا زمینه ی پیوند در مریض نباشد کاری پیش نمی برد.

«لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ»

۵-اصرار و تداوم کفر،سبب محرومیّت از پذیرفته شدن توبه است. «ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ»

«۹۱»إِنَّ الَّذِينَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدى بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر(بدون توبه)مردند،اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیه و باز خرید(از عذاب)بدهند،هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی شود.آنان را عذابی دردناک است و برایشان هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

دنیا و آخرت تفاوت هایی دارند،از جمله:

۱.غم واندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می کند،ولی در آخرت چنین نیست.

۲.در دنیا،انسان می تواند با عذر یا کفّاره یا دروغ یا حیله یا توبه یا ناله مشکلش را حل کند، امّا در آخرت چنین نیست.

۳.تلخی های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت،از تلخی آن کاسته می شود،ولی در آخرت چنین نیست.

پیام ها:

۱-کافر مردن،بزرگ ترین خطر است، «ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ» و در حال تسلیم خدا مردن،آرزوی پیامبران است،چنانكه حضرت یوسف فرمود «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» (۱)

۲-در قیامت،مال دنیا بی ارزش است و ذرّه ای كارآیی ندارد.گرچه از جنس طلا و مقدار آن به اندازه ی ظرفیّت زمین باشد،باز هم پشیزی ارزش ندارد. «مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً»

۳-ایمان،ارزشی فراتر از تمام مادّیات دارد.در قیامت تنها ایمان است كه می تواند انسان را نجات دهد. «مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً»

۴-مرگ در حال كفر،زمینه ی شفاعت را از بین می برد. «ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ»

«۹۲»لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ

هرگز به نیكی دست نمی یابید،مگر آنكه از آنچه دوست دارید،(در راه خدا)انفاق كنید و بدانید هر چه را انفاق كنید،قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نكته ها:

«بِرّ»به خیر وبركت گسترده و زمینی كه برای كشت و زراعت ویا سكونت مهیّاست،گفته می شود.به گندم-كه غذای عموم انسان ها وانواع حیوانات است-«بُرّ» گفته می شود.

با توجّه به اشتقاق لغوی«برّ»كه به معنای توسعه در خیر است؛در قرآن،ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد،از نمونه های برّ معرفی شده اند. «لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَهِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساكِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السّائِلِینَ وَ فِی

۱- ۱) .یوسف،۱۰۱.

اَلرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَی الزَّکٰاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ الصّٰابِرِینَ فِی الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولٰئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱)

در قرآن همگان توصیه شده اند که در انجام«برّ»همدیگر را یاری کنند. «تَعٰاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ» (۲)و در این آیه نیز می فرماید که شما هرگز به این گوهر گرانبها نمی رسید،مگر آنکه از آنچه دلپسند شماست وآن را دوست می دارید،انفاق کنید.

نمونه هایی از انفاق مؤمنان

۱.ابوطلحه انصاری،بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت وباغ او محبوب ترین اموالش بود.این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود،آب زلالی داشت.رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه وبی گاه وارد آن باغ می شد واز چشمه ی آن می نوشید.این باغِ زیبا و عالی،درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می گفتند.وقتی آیه نازل شد که «لَنْ تَنٰالُوا الْبِرَّ حَتّی...» او خدمت پیامبر رسید وعرض کرد:محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است،می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:تجارت خوبی است،آفرین بر تو،ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی.او قبول کرد وباغ را بین آنان تقسیم کرد. (۳)

۲.چند نفر مهمان ابوذر شدند،ابوذر گفت:چون من گرفتاری دارم،شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید.آنها شتر لاغری را انتخاب کردند.ابوذر ناراحت شد و پرسید:چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟گفتند:آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم.ابوذر فرمود:روز نیاز من روز قبر من است. (۴)

۳.وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند،فقیری از حضرت پیراهن کهنه ای درخواست کرد.فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه «لَنْ تَنٰالُوا الْبِرَّ...» افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

ص: ۵۶۲

۱- ۱) .بقره،۱۷۷.

۲- ۲) .مائده،۲.

۳- ۳) .تفسیر کبیر ومجمع البیان؛صحیح بخاری،ج۲،ص۸۱.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

۴.عبداللّه بن جعفر،غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می کند،به وقت غذا سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست.غلام لقمه ای به او داد،باز سگ با نگاه خود تقاضای غذا کرد،غلام غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا تمام شد.از او پرسید:خودت چه می خوری؟ گفت:من امروز سهمی ندارم.پرسید:چرا این کار را کردی؟گفت:این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود.عبداللّه از فتوّت این غلام تعجّب کرد.آن باغ و غلام را خرید،غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید. (۱)

در احادیث در باره این آیه می خوانیم:راه رسیدن به برّ،کمک به والدین قبل از درخواست آنان است،گرچه بی نیاز باشند. (۲)

امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل بن عمر فرمود:از پدرم شنیدم که می فرمود:کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود،کم یا زیاد حق ما را ندهند،خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند،مگر آنکه او را ببخشد.

ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنجاکه در کتاب خود می فرماید: «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ...» پس ما برّ و تقوا و راه هدایت هستیم. (۳)

پیام ها:

۱-یگانه راه رسیدن به مقام نیکوکاران،انفاق خالصانه از امور مورد علاقه است.

«لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ...»

۲-در مکتب اسلام،هدف از انفاق تنها فقرزدایی نیست،بلکه رشد انفاق کننده نیز مطرح است.دل کندن از محبوب های خیالی وشکوفاشدن روح سخاوت، از مهم ترین آثار انفاق برای انفاق کننده است. «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ»

۳-دلبستگی به دنیا سبب محروم شدن از رسیدن به مقام برّ است. «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ»

۴-سعادتِ فرد در سایه نگاه اجتماعی وکریمانه اوست. «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا»

۵-بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان«جان»است.پس شهدایی که جان

۱- ۱) .تفسیر المنار.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص ۱۵۷.

۳- ۳) .تفسیر عیّاشی.

خود را در راه خدا می دهند،به بالاترین مقام برّ می رسند. «تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»

۶-آنچه را که خود دوست می داری انفاق کن،نه آنچه را که بینوایان دوست می دارنـد.زیرا ممکن است فقرا به جهت شـدّت فقر،به اشیای ناچیز نیز راضی باشند. «مِمّا تُحِبُّونَ» ،نه«ممّایحبّون»

۷-انسانی که تربیت الهی یافته،اسیر مال و ثروت نیست،بلکه حاکم بر آنهاست.

«تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»

۸-در انفاق،اصل کیفیّت است،نه کمیّت. «مِمّا تُحِبُّونَ»

۹-اسلام،مکتب انسان دوستی است نه مال دوستی. «تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ»

۱۰-در انفاق نه افراط و نه تفریط،تنها بخشی از آنچه را دوست داری،انفاق کن.

«مِمّا تُحِبُّونَ» «من»بیانگر تبعیض است.

۱۱-محبّت به مـال در نهـاد هر انسانی هست: «مِمّا تُحِبُّونَ» آنچه خطرناک است، شـدّت محبّت است که مانع انفاق شود. «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ» (۱)

۱۲-مهم انفـاق است حتّی اگر انـدک باشـد. «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ» آری یـک برگ زرد روی آب،می توانـد کشـتی صـدها مورچه شود.

۱۳-حـال که خداونـد انفـاق مـا را می بینـد،چرا در کمّ و کیف آن کوتاهی کنیم؟ بیاییـد بهترین ها را انفاق کنیم. «فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِیمٌ»

۱- ۱) .عادیات،۸.

«۹۳»کُلُّ الطَّعٰامِ کٰانَ حِلاًّ لِبَنِی إِسْرٰائِیلَ إِلاّٰ مٰا حَرَّمَ إِسْرٰائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰاهُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرٰاهِ فَاتْلُوهٰا إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ

همه ی غذاها و خوارکی ها برای بنی اسرائیل حلال بود،مگر آنچه را اسرائیل(یعقوب)پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود،بگو:اگر راست می گویید(که اینها از قبل در تورات حرام بوده است،)تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید(تا ببینید بسیاری از چیزها را بدون نزول وحی از پیش خود،بر خودتان حرام کرده اید).

«۹۴»فَمَنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ

پس بعد از این،هر کسی بر خدا به دروغ افترا ببندد،آنان ستمگران هستند.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است،برخی اهل کتاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشکال می کردند که اگر تعالیم او موافق تعالیم انبیای پیشین همچون ابراهیم،موسی و عیسی علیهم السلام است،پس چرا گوشت و شیر شتر را حرام نمی داند؟! این آیه در جواب آنها نازل شد که تمام غذاها برای بنی اسرائیل حلال بوده است وتنها حضرت یعقوب بعضی از غذاها را بر خود ممنوع و حرام کرده بود.و دلیل این تحریم نیز چنانکه در بعضی تفاسیر آمده،آن است که وقتی حضرت یعقوب گوشت شتر را استفاده می نمود،موجب ناراحتی جسمی او می شد،او از این غذا پرهیز می کرد (۱)و بنی اسرائیل گمان می بردند که این یک حکم شرعی و حرام ابدی است.

«طَعام»به چیزی گفته می شود که به ذائقه ی انسان دارای مزه و طعم است و کلمه ی

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

«حِلّ»در برابر«عَقد»،به معنای آزادی و رهایی است.

پیام ها:

۱-حلال بودن غذاها،یک اصل ثابت در ادیان آسمانی است. «کُلُّ الطَّعٰامِ کٰانَ حِلاًّ»

۲-بدون دلیل و تحریم شرعی،حلال ها را حرام نپندارید. «حَرَّمَ إِسْرٰائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ»

۳-بهترین نوع استدلال،استدلال بر اساس عقاید و کتاب آسمانی طرف مقابل است. «فَأْتُوا بِالتَّوْرٰاهِ»

«۹۵»قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

(ای پیامبر!)بگو:خداوند راستگو است،پس از آیین ابراهیم حقگرا پیروی کنید که او از مشرکان نبود.

نکته ها:

«حَنیف»کسی است که از گمراهی فاصله گرفته و به هدایت و راه راست،روی آورده است.

بت پرستان زمان پیامبر ادّعا داشتند که بر آئین ابراهیم هستند و آن قدر بر این ادّعا تبلیغ و پافشاری کرده بودند که دیگران،آنها را«حُنفا»یعنی پیروان ابراهیم شناخته و معرفی می کردند.قرآن در آیات متعدد این موضوع را نفی کرده است. (۱)«ما کان من المشرکین» (۲)

پیام ها:

۱-اهل کتاب که خود را پیرو ابراهیم می دانند،باید موحّد باشند،زیرا او مشرک نبود. «فَاتَّبِعُوا مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ... وَ مٰا کٰانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

۲-حق گرایی ابراهیم،آیین او را پایدار واستوار ساخت. «فَاتَّبِعُوا مِلَّهَ إِبْرٰاهِیمَ حَنِیفاً»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .آل عمران ۶۷ و ۹۵،انعام،۱۶۱ و نحل،۱۲۴.

«۹۶»إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ

همانا اوّلین خانه ای که برای(عبادت)مردم مقرّر شد،همان است که در سرزمین مکّه است که مایه ی برکت و هدایت جهانیان است.

نکته ها:

«بَکّه»به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجّه به قدمت بیت المقدّس که هزار سال قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است،آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله ی خود قرار داده اند.این آیه در پاسخ آنان می فرماید:کعبه از روزگار نخستین،اوّلین خانه ی عبادت بوده و قدمت آن نیز بیشتر از هر جای دیگر است.

امام صادق علیه السلام با توجّه به جمله ی «أَوَّلَ بَيْتٍ» فرمودند:«چون مردم مکّه بعد از کعبه اطراف آن جمع شدند،پس حقّ اولویّت با کعبه است؛لذا برای توسعه ی مسجدالحرام می توان خانه های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد». (۱)

«دَحوُ الارض»به معنی گسترش زمین از زیر خانه ی کعبه است.علاّمه طباطبایی می گوید:روایات«دَحوُ الارض»بسیار است (۲)و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد،پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد. (۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ های کعبه آزمایش می کند. (۴)

امام باقر علیه السلام فرمود:حضرت آدم و سلیمان و نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه،حج انجام داده اند. (۵)

در قرآن،از کعبه با تعابیر متعدّدی یاد شده است،از جمله:

۱.کعبه،اوّلین خانه است. «أَوَّلَ بَيْتٍ»

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۳،ص ۲۱۷.

۲- ۲) .کافی،ج۴،ص ۱۸۹.

۳- ۳) .تفسیرالمیزان.

۴- ۴) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

۵- ۵) .تفسیر برهان،ج۱،ص ۳۰۰.

۲.مرکز پایداری و به پاخاستن مردم است. «قِیاماً لِلنّاسِ» (۱)

۳.خانه ای آزاد و بدون مالک است. «بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» (۲)

۴.محل تجمّع و خانه أمن مردم است. «مَثابَهً لِلنّاسِ وَ أَمْناً» (۳)

پیام ها:

۱-کعبه،اوّلین خانه ای است که برای عبادت ونیایش مردم بر روی زمین بنا شده است. «أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ»

۲-سابقه تاریخی معابد،یکی از ملاک های ارزشی آن است. «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ...»

۳-خیر و برکت کعبه،تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصّی نیست،بلکه برای همگان است. «وُضِعَ لِلنّاسِ»

۴-مردمی بودن برای کعبه،یک ارزش است. «وُضِعَ لِلنّاسِ»

۵-کعبه،مایه ی هدایت تمامی مردم است. «هُدیً لِلْعالَمِینَ»

«۹۷»فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ

در آن(خانه)نشانه های روشن،(از جمله)مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید،درامان است وبرای خدا بر عهده ی مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند،(البتّه)هرکه توانایی این راه را دارد.وهرکس کفر ورزد (وبا داشتن توانایی به حج نرود،بداند که)همانا خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است.

ص: ۵۶۸

۱- (۱) .مائده،۹۷.

۲- (۲) .حج،۲۹.

۳- (۳) .بقره ۱۲۵.

نکته ها:

مکّه وکعبه،نمایشگاهی از قدرت ونشانه های الهی و تاریخ آن مملوّ از خاطرات و سرگذشت هایی است که توجّه به آنها درس آموز و عبرت انگیز می باشد.در ساختن آن ابراهیم علیه السلام بنّایی و اسماعیل علیه السلام کارگری می کرده اند.سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده اند،به قدرت الهی و توسط پرندگان ابابیل نابود شده اند.دیوار آن به هنگام تولّد علیّ علیه السلام برای مادرش شکافته می شود تا در داخل آن،نوزادی متولد شود که در آینده ای نه چندان دور،بت های داخل آن را فرو ریزد.بلال،برده سیاهپوست حبشی،در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکّه بر بالای آن اذان می گوید و روزی نیز فرا خواهد رسید که آخرین حجّت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان ها را سر می دهد و جهانیان را به اسلام دعوت می کند.

مکّه،شهر أمن الهی است که هر کس در آن وارد شود،در امان است.حتّی اگر جنایتکار وارد مسجدالحرام شود،نمی توان متعرّض او شد،تنها می توان او را در مضیقه قرار داد تا خودش مجبور به خارج شدن شود. (۱)

در کنار کعبه،مقام ابراهیم است.به گفته روایات،مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن،زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است.بقای این سنگ و اثر پا روی آن،از قرن ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر وتحوّلی که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله ها،سیل ها و خرابی ها بوجود آمده،خود نشانه ای از قدرت الهی است.

«حج»به معنای قصد همراه با حرکت است و«مَحجّه»به راه صاف و مستقیم می گویند که انسان را به مقصد می رساند.حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علیّ علیه السلام فرمود:«تارک الحج و هو مستطیع کافر»هر توانمندی که حج

۱- ۱) .کافی،ج۴،ص ۲۲۶.

را ترک کند،کافر است.کسی که در انجام امروز و فردا کند تا بمیرد،گویا به غیر اسلام از دنیا رفته است. (۱)

استطاعت مالی برای حج،لازم نیست از خود انسان باشد،بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند،یا هزینه ی حجّ او را بپردازد،او مستطیع شده وحج بر او واجب است. (۲)

امام صادق علیه السلام درباره ی «آیاتٌ بَیِّناتٌ» فرمودند:مقصود مقام ابراهیم،حجرالاسود و حجر اسماعیل است.و از آن حضرت پرسیدند مراد از «مَنْ دَخَلَهُ» کعبه است یا حرم؟ حضرت فرمودند:حرم. (۳)

شخصی از امام صادق علیه السلام درباره ی «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» سؤال کرد:حضرت فرمودند:

کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آن گونه که باید بشناسد،او در دنیا و آخرت درامان خواهد بود. (۴)

پیام ها:

۱-در خانه ی خدا،نشانه های روشن بسیار است.نشانه های قداست و معنویّت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم،عبادتگاه و قبله گاه همه ی انبیا و نمازگزاران.

«فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ»

۲-ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او،به مکّه ارزش داده است. «مَقامُ إِبْراهِیمَ»

۳-بر خلاف تفکّر وهابیّت،اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد،قداست می یابد. «مَقامُ إِبْراهِیمَ»

۴-از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه ی امن قرار داده است. «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»

۵-واجبات،یک نوع تعهّد الهی بر گردن انسان است. «وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ»

۱- ۱) .من لایحضره الفقیه،ج۴،ص۳۶۸؛کافی،ج۴،ص ۲۶۵.

۲- ۲) .کافی،ج۴،ص ۲۶۶.

۳- ۳) .کافی،ج۴،ص۲۲۳.

۴- ۴) .کافی،ج۴،ص۵۴۰.

۶-حج،باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. «لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ»

۷-تکلیف و وظیفه،به مقدار توان است.توان فرد از نظر مالی و بدنی و فراهم بودن شرایط بیرونی. «مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً»

۸-استطاعت شرط حج است. (۱)«مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً»

۹-انکار حج و ترک آن،سبب کفر است. «وَ مَنْ کَفَرَ»

۱۰-فایده ی انجام دستورات الهی،به خود انسان برمی گردد وگرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد. «فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»

۱۱-خداوند دعوت می کند،ولی منّت نمی کشد. «وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ... وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»

«۹۸»قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ اللّهُ شَهِیدٌ عَلی ما تَعْمَلُونَ

بگو:ای اهل کتاب،چرا به آیات خداوند کفر می ورزید،با آنکه خداوند بر اعمال شما گواه است.

پیام ها:

۱-سؤال همراه با توبیخ؛ولی بالحنی مؤدّبانه،بهترین شیوه ی هشدار است. «یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ»

۲-اگر خداوند را شاهد اعمال خود بدانیم،دست از مخالفت او بر می داریم.

«لِمَ تَکْفُرُونَ...

وَ اللّهُ شَهِیدٌ»

۳-اهل کتاب،فعّالیت های پنهانی علیه مسلمانان داشتند. «وَ اللّهُ شَهِیدٌ عَلی ما تَعْمَلُونَ»

۱- ۱) .کافی،ج۴،ص ۲۶۷.

«۹۹»قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ

بگو:ای اهل کتاب! چرا کسانی را که ایمان آورده اند از راه خدا باز می دارید و می خواهید که آن(طریقه ی الهی)کج باشد،در حالی که خود شما گواهید (که راه آنان درست است)و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سؤال از کفر ورزی اهل کتاب بود؛ «لِمَ تَکْفُرُونَ» و در این آیه،انتقاد از این که اگر خودتان ایمان نمی آورید و به آیات الهی کفر می ورزید،به چه دلیل مانع رفتن دیگران به راه خدا می شوید؟! «لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ»

پیام ها:

۱-اهل کتاب برای پیشرفت اسلام،مانع تراشی واخلال گری می کرند. «لِمَ تَصُدُّونَ»

۲-کج نشان دادن اسلام،از راههای مبارزه با اسلام است. «تَبْغُونَها عِوَجاً»

۳-دشمنان،هر لحظه برای انحراف شما تلاش می کنند. «تَبْغُونَها عِوَجاً»

۴-دشمنان،بر حقّانیت آیین شما آگاه و گواهند. «وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ»

۵-سرچشمه ی فتنه،دانشمندان منحرفند. «وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ»

۶-اگر بدانیم که خداوند لحظه ای از ما غافل نیست،دست از خطاکاری برمی داریم. «مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ»

«۱۰۰»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا فَرِیقاً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ کافِرِینَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید،شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می گردانند.

ص: ۵۷۲

نکته ها:

یکی از یهودیان به نام شاس بن قیس،وقتی صفا و صمیمیّت مسلمانان مدینه به خصوص دو قبیله اوس وخزرج را دید بسیار ناراحت شد و با خود گفت:این دو قبیله روزگاری با هم جنگ می کردند،ولی حالا در سایه رهبری ومدیریّت محمّد صلی الله علیه و آله در کنار هم با صلح و صفا زندگی می کنند،اگر این وضع ادامه داشته باشد،کیان یهود در خطر است.او با برنامه ریزی، گروهی را با خود همراه وجوانی را در میان مسلمانان مأمور کرد تا با یادآوری خاطرات درگیری های«بُغاث»-محلّی که بین دو قبیله جنگ واقع شده بود-آنان را تحریک کند.آن جوان چنین کرد و عواطف آنان را تحریک نموده،نزدیک بود که نزاع و درگیری سختی شعله ور شود.رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن دعوت به آرامش،به آنان هشدار داد و آنها را از توطئه ی دشمن باخبر ساخت.آنها سلاح را بر زمین گذاشته،یکدیگر را در آغوش گرفته واز عمل خود پشیمان شدند.

به گفته ی مفسّران،در این حادثه این آیه و دو آیه ی قبل نازل شد که متضمّن توبیخ و سرزنش اهل کتاب و هشدار به مسلمانان است. (۱)

پیام ها:

۱-پیروی از دانشمندان منحرف اهل کتاب سبب ارتداد است. «إِنْ تُطِیعُوا فَرِیقاً... یَرُدُّوکُمْ»

۲-عمل،در عقیده اثر می گذارد.اطاعت از منحرفان،سر از انحراف عقیده در می آورد. «إِنْ تُطِیعُوا فَرِیقاً... یَرُدُّوکُمْ»

۳-چون اطاعت از کفّار منجر به کفر می شود،پس تبرّی و برائت از آنان لازم است. «إِنْ تُطِیعُوا فَرِیقاً... یَرُدُّوکُمْ»

۴-نتیجه پیروی از بیگانگان،کفر و بدعاقبتی است. «یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ کافِرِینَ»

ص :۵۷۳

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،روح البیان،روح المعانی،کبیر،قرطبی،مراغی ونمونه.

«۱۰۱»وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ آیٰاتُ اللّهِ وَ فِیکُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ

و چگونه شما کفر می ورزید،در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می شود و رسول او در میان شماست و هر کس به(دین وکتاب)خدا تمسّک جوید، پس قطعاً به راه مستقیم هدایت شده است.

نکته ها:

اعتصام به خداوند،یک حرکت جدّی توأم با انتخاب آگاهانه است که لازمه ی آن رهسپاری با اولیای خداست.چنانکه در زیارت جامعه کبیره،امام هادی علیه السلام می فرماید:«مَن اعتصَمَ بکم فقد اعتَصَم باللّه»پناه بردن و توسّل به اولیای الهی،در حقیقت خود را در پناه و حمایت خدا قرار دادن است.

پیام ها:

۱-زمینه های انحراف و کفر،یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما.امّا با وجود کتاب و سنّت و قوانین و رهبر الهی انحراف،وجهی ندارد. «کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ...»

۲-وجود قانون به تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی کند،رهبر نیز لازم است. «وَ فِیکُمْ رَسُولُهُ...»

۳-تکیه و توکّل به خداوند و استمداد از او،رمز مصونیّت از تمام وسوسه ها و انحرافات است. «مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ»

۴-راه اعتصام به خداوند،به روی هر کسی باز است. «وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ...»

۵-رو کردن به هر راهی غیر از راه خداوند،انحراف است. «وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۶-آنچه مهم تر از حرکت است،پیدا کردن راه مستقیم و حرکت در آن است.

«هُدِیَ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۷-هدایت،نتیجه ی قطعی استمداد و تکیه به خداوند است.«فقد هدی»

«۱۰۲»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر این که مسلمان باشید.

نکته ها:

هر کمالی مثل ایمان،علم و تقوا،دارای مراحلی است.مرحله ی ابتدایی ومراحل بالاتر،تا مرحله کمال مطلق.در قرآن می خوانیم: «رَبِّ زِدْنِی عِلْماً» (۱)خدایا! دانش مرا زیاد کن.

و یا در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم:«بلّغ بایمانی أکمل الایمان»خداوندا! ایمان مرا به کمال برسان.

در این آیه نیز می خوانیم: «اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ» عالی ترین درجه ی تقوا را پیشه کنید.

پیام ها:

۱-مؤمن،هر روز باید مرحله ی بالاتری را بپیماید. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ»

۲-تقوای واقعی،در سایه ایمان به مبدأ ومعاد است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ»

۳-تقوا،رمز حسن عاقبت است. «اتَّقُوا اللّهَ... تَمُوتُنَّ... مُسْلِمُونَ»

۴-ایمان آوردن کافی نیست،با ایمان ماندن لازم است.پایان کار از شروع آن مهم تر است. «لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۵-اسلام،نه تنها چگونه زیستن را به ما می آموزد،بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می دهد. «لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۶-انسان در سرنوشت وعاقبت خود نقش دارد. «لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۷-اسلام،هم به کیفیّت تقوا توجّه دارد وهم به تداوم آن تا پایان عمر. «اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

۱- ۱) .طه،۱۱۴.

«۱۰۳»وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لاٰ تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْدٰاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوٰاناً وَ کُنْتُمْ عَلیٰ شَفٰا حُفْرَهٍ مِنَ النّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْهٰا کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیٰاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید وپراکنده نشوید ونعمت خدا را بر خود یاد کنید،آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید،پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت ودر سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید،و بر لب پرتگاهی از آتش بودید،پس شما را از آن نجات داد.این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند،شاید هدایت شوید.

نکته ها:

حضرت علیّ علیه السلام می فرماید:قرآن،حبل اللّه است. (۱)واز امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:«نحن حبل اللّه» (۲)ما اهل بیت،حبل اللّه هستیم.و در روایت دیگری آمده است:

علیّ بن ابی طالب علیهما السلام حبل اللّه است. (۳)

ایجاد الفت میان دلها تنها به دست خداست. «فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ» قرآن خطاب به پیامبر می فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مٰا أَلَّفْتَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ» (۴)اگر همه ی سرمایه های زمین را خرج کنی نمی توانی بدون خواست او بین دلها ایجاد الفت نمایی.

تفرقه،در ردیف عذاب ها و مجازات های الهی است.همچنین در اسلام دروغ گفتن برای ایجاد وحدت،جایز و راست گفتنِ تفرقه انگیز،حرام است.

پیام ها:

۱-وحدت و دوری از تفرقه،یک وظیفه ی الهی است. «وَ اعْتَصِمُوا»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه۱۷۶.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .انفال،۶۳.

۲-محور وحدت باید دین خدا باشد،نه نژاد،زبان،ملّیت و.... «بِحَبْلِ اللّهِ»

۳-از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. «إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ»

۴-وحدت،عامل اخوّت است. «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً»

۵-اتّحاد،از نعمت های بزرگ الهی است. «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ»

۶-تفرقه و عدوات،پرتگاه و گودال آتش است. «شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النّارِ»

۷-نعمت های خداوند،آیات او هستند. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ... یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیاتِهِ»

۸-یادآوری نعمت های الهی عامل عشق و زمینه ساز هدایت است. «وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ... لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

«۱۰۴»وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که(دیگران را)به خیر دعوت نمایند و امر به معروف ونهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته ها:

قرارگرفتن آیه ی امر به معروف ونهی از منکر در میان دو آیه ای که دستور اتّحاد و یکپارچگی می دهد،شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعیِ متفرّق و از هم پاشیده،یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت هایی مؤثّر و کارساز نیست.

امر به معروف ونهی از منکر،به دو صورت انجام می شود:

۱.به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.

۲.وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت،آن را پی می گیرد.چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند،هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلّف وارد صحنه می شود.

درباره امربه معروف ونهی از منکر،روایات بسیاری آمده که از نقل آنها صرف نظر و به این مقدار بسنده می کنیم که علی علیه السلام فرمود:«اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بَدان بر خوبان مسلّط می شوند». (۱)

پیام ها:

۱-در جامعه اسلامی،باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند،بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۲-اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد،بدون قدرتِ منسجم و مسئول مشخّص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۳-دعوت کننده ی به خیر ومعروف باید اسلام شناس،مردم شناس وشیوه شناس باشد.لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند،نه همه آنها. «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۴-دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر،باید به صورت دائمی باشد،نه موسمی و موقّتی. «يَدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع،نشانه استمرار است.

۵-امر به معروف،بر نهی از منکر مقدّم است.اگر راه معروف ها باز شود،زمینه برای منکر کم می گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۶-کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند،رستگاران واقعی هستند وگوشه گیرانِ بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۷-فلاح و رستگاری،تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی شود،بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۴۷.

«۱۰۵»وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْبَيِّنٰاتُ وَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ

و ماننـد كسانى نباشـيد كه بعـد از آنكه دلايل روشن برايشان آمـد،باز هم اختلاف كرده و پراكنـده شدنـد و براى آنان عذابى بزرگ است.

پيام ها:

۱-از تاريخِ تلخِ اختلافات پيشينيان،درس بگيريم. «وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ...»

۲-هميشه ريشه ى اختلافات جهل نيست،هوس ها نيز اختلاف برانگيز است.

«وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْبَيِّنٰاتُ»

۳-اختلاف و تفرقه،نه تنها قدرت شما را در دنيا مى شكند،بلكه در قيامت نيز گرفتار عذاب جهنّم مى سازد. «لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ»

«۱۰۶»يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمٰانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

(قيامت)روزى(است)كه صورت هايى سـفيد و نورانى و صورت هايى سـياه مى شونـد.پس كسانى كه روسـياه شدنـد،(از آنان سؤال مى شود:)آيا بعد از ايمانتان كفرورزيديد؟پس به خاطر كفرتان عذاب الهى را بچشيد.

«۱۰۷»وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللّٰهِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ

و امّا آنان كه روسفيد شدند،غرق در رحمت خدا شده و در آن جاودانه اند.

نكته ها:

روسفيدى و روسياهى در قيامت،در حقيقت تجسّم همان حالات و روحيّات انسان در دنياست.كسانى كه در دنيا ولايت خدا را پـذيرفته انـد،خداونـد آنهـا را از تـاريكى هـا به نور مى برد ودر آن روز بـا چهره اى نورانى حاضـر مى شونـد،ولى آنان كه به ولايت طاغوت گردن

نهاده اند،طاغوت ها آنان را از نور به تاریکی های هوس و تفرقه وشرک وجهل سوق می دهند و در قیامت در سیاهی وتاریکی محشور می شوند.

در قرآن شانزده مرتبه کفرِ بعد از ایمان،دوبار کفرِ بعد از اسلام،سه بار گوساله پرستی بعد از خداپرستی،وبیست وهفت مرتبه انکار بعد از علم وبیّنه،مطرح شده که همه ی این موارد نشان دهنده خطر ارتداد برای همه ما،وهشداری جدّی است.

«۱۰۸»تِلْکَ آیاتُ اللّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعالَمِینَ

اینها آیات خداوند است که ما آن را به حقّ بر تو می خوانیم و خداوند هیچ ستمی را بر جهانیان نمی خواهد.

«۱۰۹»وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،از خداست و بازگشت همه امور تنها به سوی خداست.

نکته ها:

نزول آیات الهی بر پیامبر،بدون کم وکاست وبراساس حقّ و حقیقت است.همچنین عمل ها و عکس العمل ها،پاداش ها وکیفرهای امّت ها،مطابق یک سری اصول و سنّت های پایدار است.خداوند،نه بر بندگان تکلیفِ فوق طاقت می کند و نه در کیفر و پاداش،شرایط و استعدادها و توان افراد را یکسان می بیند که اینها موجب ظلم می گردد.

ظلم را کسی روا می دارد که یا کمبود داشته باشد و یا نتواند از راه حقّ به مقصود خود نایل شود و یا از بدی و زشتی ستم غافل باشد و بر خداوند سبحان هیچ یک از این موارد صادق نیست.خداوندی که همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز نیز به سوی اوست،چه نیازی به ظلم کردن دارد؟!

ص: ۵۸۰

پیام ها:

۱-نزول وحی بر پیامبر،حقّ است،نه ساخته ی ذهن و خیال او. «آيَاتُ اللّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ»

۲-روسفیدی و روسیاهی در قیامت،بازتاب عقاید و افکار و اعمال خود انسان هاست،نه ظلم خداوند. «وَ مَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ»

«۱۱۰»كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ظاهر(وگزیده)شده اید.به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها،نهی می کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی)ایمان آورده بودند،قطعاً برایشان بهتر بود.برخی از آنان مؤمنند،ولی بیشترشان فاسق اند.

نکته ها:

در آیه ی ۱۰۴ همین سوره،مرحله ی خاصّی از امر به معروف و نهی از منکر که توسط گروه ویژه و رسمی صورت می گرفت،بیان شد.در این آیه به مرحله ی عمومی که یک وظیفه ی همگانی است اشاره می شود.

پیام ها:

۱-بهترین امّت بودن با شعار نیست،با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ...»

۲-در امّتِ ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ»

۳-امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امّت هاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

ص :۵۸۱

۴-امر به معروف و نهی از منکر،در صورتی محقّق می شود که مسلمانان به شکل یک امّت باشند،یعنی حاکمیّت داشته باشند. «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ»

۵-مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ»

۶-سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد،کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ»

۷-هر یک از افراد امّت باید امر به معروف ونهی از منکر کند.(یک دختر ۹ ساله نیز حقّ امر به معروف ونهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ»

۸-در امر به معروف،سنّ،منطقه،نژاد،سواد و موقعیّت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَیْرَ أُمَّهٍ... تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ»

۹-مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند،نه از روی خواهش و التماس.

«تَأْمُرُونَ...

تَنْهَوْنَ»

۱۰-امر به معروف،مقدّم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ»

۱۱-امر ونهیی می تواند مؤثّر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ، تَنْهَوْنَ، تُؤْمِنُونَ»

۱۲-خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می کند. «وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتابِ»

۱۳-اسلام،ناسخ تمام ادیان است. «وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتابِ»

۱۴-انسان،در انتخاب راه آزاد است. «مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ»

«۱۱۱»لَنْ یَضُرُّوکُمْ إِلاّ أَذیً وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ

آنها(اهل کتاب)جز آزاری اندک،هرگز به شما زیانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند،به شما پشت کرده و بگریزند،آنگاه هیچ یاری نشوند.

نکته ها:

این آیه،به دنبال آیات گذشته،بشارت و تسلّی برای مسلمانان است که شما در سایه ی

ایمان،وحدت و امر به معروف و نهی از منکر بیمه می شوید.از تهدیدات دشمن نترسید که پیروزی با شماست و دشمن خوار و زبون است.

پیام ها:

۱-روحیّه ها را باید تقویت کرد. «لَنْ یَضُرُّوکُمْ»

۲-مسلمانان،در سایه ی ایمان بیمه هستند. «لَنْ یَضُرُّوکُمْ»

۳-مخالفان شما برای نابودی شما تلاش می کنند،لیکن تنها به گوشه ای از اهداف ایذایی خود می رسند. «إِلاّ أَذیً»

۴-کسی که ایمان ندارد،روحیّه ی مقاومت ندارد. «یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ»

۵-قرآن،فرار و ضعف اهل کتاب در برابر مسلمانان را پیشگویی می کند. «إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ»

۶-کسانی پیروز می شوند و دشمن را فراری می دهند که در ایمان و امر به معروف ثابت قدم باشند. «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ... وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ»

۷-فسق،زمینه ی ضعف در جبهه های جنگ است. «أَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ... وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ»

۸-توان دشمن را تحقیر کنید. «وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ»

«۱۱۲»ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ أَیْنَ ما ثُقِفُوا إِلاّ بِحَبْلٍ مِنَ اللّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ

(دشمنان شما به قدری ترسو و زبون هستند که)هر کجا یافت شوند،مُهر ذلّت بر آنها خورده است،مگر آنکه به ریسمان(امان)الهی چنگ زنند(و از انحراف و فسق دست برداشته،ایمان آورند)و با مردم پیوندی برقرار

ص :۵۸۳

کننـد.آنها گرفتار خشم خـدا گشـتند ومُهر بیچارگی بر آنها زده شـد.این به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند.این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند.

نکته ها:

چنـانکه در روایـات آمـده،ایـن آیـه در مـورد قـوم یهـود است که به جهت نافرمـانی حکم خـدا و پیـامبران،دچـار غضب الهی گردیده،مُهر ذلّت و مسکنت بر آنان زده شد.

از جمله گناهان آنان کشتن پیامبران بوده است.

طبق روایـات،مراد از آن،کشـتن،تنهـا کشـتن بـا شمشـیر نیست،بلکه شامل افشای اخبار و اسـرار آنان پیش بیگانگان که موجب سلطه ی قدرت های ستمگر و قتل آنان می گردیده است نیز می شود. (۱)

پیام ها:

۱-نتیجه ی کفر و پیامبرکشی،ذلّت و مسکنت است. «ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ»

۲-یهود همیشه ذلیـل است.گرچه گـاهی سـرنخ تبلیغـات و اقتصـاد و سـیاست را به دست می گیرد،امّا از نظر کرامت و عزّت و محبوبیّت و امنیّت،بـدترین جایگـاه را دارد.(مثل افراد دزد وچاقوکشـی که ایجاد دلهره کرده ودرآمـدهای کلانی به دست می آورند،ولی هرگز از جایگاه والایی برخوردار نیستند.) «ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ»

۳-روحیّه ی مؤمنان را با بیان وضع نکبت بار مخالفان تقویت کنید. «ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ»

۴-رمز عزّت دو چیز است:ایمان به قدرت الهی،ارتباطات حسنه ای با امّت ها و ملّت ها. «بِحَبْلٍ مِنَ اللّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النّاسِ»

۵-راه نجات یهود،یا ایمان آوردن به اسلام است؛ «بِحَبْلٍ مِنَ اللّهِ» یا عقد قرارداد با مسلمانان. «حَبْلٍ مِنَ النّاسِ»

ص :۵۸۴

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۳۷۱.

۶-عقیده،در عمل اثر دارد. «ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کٰانُوا یَکْفُرُونَ»

۷-برای قوم یهود انبیای متعدّدی آمدند. «یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیٰاءَ»

۸-گناه و تجاوز،زمینه ساز گناهان بزرگ تری همچون کفر و پیامبرکشی می گردد.

«ذٰلِکَ بِمٰا عَصَوْا...»

۹-آنچه از تجاوز و کفر بدتر است،اصرار بر کفر و تجاوز است. «کٰانُوا یَعْتَدُونَ»

«۱۱۳»لَیْسُوا سَوٰاءً مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ أُمَّةٌ قٰائِمَةٌ یَتْلُونَ آیٰاتِ اللّٰهِ آنٰاءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ

همه اهل کتاب یکسان نیستند،طایفه ای از آنها(به طاعت خدا)ایستاده، آیات الهی را در دل شب تلاوت می کنند و سر به سجده می نهند.

نکته ها:

این آیه و آیه ی بعد،صفات خوب گروهی از اهل کتاب را بیان می دارد که عبارت است از قیام به اطاعت خدا،تلاوت کتاب آسمانی،سجده،امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کارهای خیر.در روایت آمده است؛پیامبر فرمود:مراد از«حبل من اللّه»تمسک به قرآن و مراد از«حبل من النّاس»وصی من علی بن ابیطالب است. (۱)

همان گونه که تلاوت قرآن به همراه اقامه نماز برای مسلمانان مورد ستایش الهی است، «إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتٰابَ اللّٰهِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ... یَرْجُونَ تِجٰارَةً لَنْ تَبُورَ» (۲)تلاوت کتب آسمانی،همراه با عبادت و سجده برای اهل کتاب نیز مورد ستایش است. «یَتْلُونَ...

یَسْجُدُونَ»

خداوند در این آیه به ارزش علم،عمل،تداوم،نشاط و عشق و جهت داشتن اشاره کرده است.با کلمه «یَتْلُونَ» به علم،با کلمه «یَسْجُدُونَ» به عمل،با عبارت «آنٰاءَ اللَّیْلِ» به تداوم عمل و با کلمه «قٰائِمَةٌ» به عشق و نشاط در عمل و با عبارت «آیٰاتِ اللّٰهِ» به جهت

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .فاطر،۲۹.

اشاره کرده است.

پیام ها:

۱-خوبی وکمال را از هر گروه و طایفه ای که باشد،بپذیریم و بدان اقرار کنیم.در کنار انتقاد از دیگران،از خوبی های آنان غافل نشویم. «مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّهٌ قائِمَهٌ»

۲-یکی از راههای جذب و دعوت دیگران،اقرار و اعتراف به کمالاتِ آنان است. «مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّهٌ قائِمَهٌ»

۳-عبادت،نیاز به همّت،جدّیت،عشق و آمادگی دارد. «أُمَّهٌ قائِمَهٌ»

۴-تلاوت آیات خدا در دل شب و عبادت و سجده در دل شب،موجب ستایش خداوندی است. «یَتْلُونَ آیاتِ اللّهِ آناءَ اللَّیْلِ»

۵-تلاوت آیات و سجده به درگاه او،قیام به امر الهی است. «قائِمَهٌ یَتْلُونَ»

۶-شب و بالاخص سحر،بهترین وقت برای مناجات است. «آناءَ اللَّیْلِ»

۷-عالی ترین حالات عبادت،سجده است. «وَ هُمْ یَسْجُدُونَ»

«۱۱۴»یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصّالِحِینَ

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

«۱۱۵»وَ ما یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَنْ یُکْفَرُوهُ وَ اللّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ

و آنچه از خیر انجام دهند،هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند و خداوند به (حال)پرهیزکاران داناست.

نکته ها:

همان گونه که در سوره ی بقره آیه ۳،در کنار ایمان،نماز مطرح شده است، «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ» در این آیه نیز در کنار ایمان،امر به معروف و نهی از منکر آمده

ص :۵۸۶

است.«یؤمنون...یأمرون»

شیوه ی قرآن این است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد و اگر درهای معروف باز شود،راه منکر بسته می شود.ازدواج آسان،جلو فحشا را می گیرد.نماز،انسان را از فحشا ومنکر باز می دارد.اشتغالِ صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد.

شخصیّت دادن به افراد،آنان را از انحراف و سقوط باز می دارد.

خداوند در این آیه و آیه قبل،با برشمردن اوصاف و شرایطی،زمینه رسیده به مقام صالحان را بیان کرده است، «أُولٰئِکَ مِنَ الصّالِحِینَ» همان کسانی که همگان آرزوی ملحق شدن به آنان را دارند: «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۱)و هر مسلمانی در هر روز،حداقل پنج مرتبه به آنان سلام می کند.«السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین»

در بینش الهی،هیچ عمل صالحی ضایع نمی شود. «فَلَنْ یُکْفَرُوهُ» البتّه چنانکه در قرآن می خوانیم: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» (۲)شرط قبولی،ایمان و تقواست،لذا در اینجا می فرماید:ما خود می شناسیم که متّقین چه کسانیند که باید عملشان مورد قبول واقع شود.

پیام ها:

۱-امر به معروف ونهی از منکر،در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است.

«أَهْلِ الْکِتابِ...

یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»

۲-سجده های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. «یَسْجُدُونَ... یَأْمُرُونَ»

۳-سرعت در کار خیر،ارزش آن را بیشتر می کند. «یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ»

۴-سبقت وسرعت صالحان در نیکی ها،موسمی نیست دائمی است.«یسارعون»

۵-افراد صالح،کسانی هستند که با نشاط وشتاب،به سراغ هر کار خیری می روند،نه فقط بعضی از کارها.«الخیرات»

۶-ایمان،عبادت،تلاوت،امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کار خیر انسان را در زمره صالحان می برد. «أُولٰئِکَ مِنَ الصّالِحِینَ»

۱- ۱) .یوسف،۱۰۸؛شعراء،۸۳.

۲- ۲) .مائده،۲۷.

«۱۱۶»إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَ أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ

همانا کسانی که کافر شدند،هرگز اموالشان و اولادشان چیزی از(عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد و آنها همدم آتشند،همواره در آن ماندگار.

«۱۱۷»مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

مَثَل آنچه در این زندگی دنیا انفاق می کنند،همچون مَثل بادی است که در آن سرما و یا گرمای شدیدی باشد،بر کشتزار قومی که بر خود ستم کرده اند بوزد،پس آن را از بین ببرد.خدا به آنان ستم نکرده است،بلکه آنان به خویشتن ستم می کنند.

نکته ها:

کلمه ی«صِرّ»،به معنای گرما و سرمای سوزان است. (۱)

بارها قرآن اعلام کرده که نه مال،نه فرزند،نه خویشان،نه همسر،نه دوست،نه سرپرست و نه هیچ چیز دیگر،در برابر قهر خدا ذرّه ای کارساز نیست.

تمام تلاش ها و بودجه هایی که کفّار در راه باطل صرف می کنند،همچون بذرپاشی در کشتزاری است که با یک باد سوزان نابود می شود.از ابتدای ظهور اسلام تاکنون،هرگونه توطئه،تهاجم و تبلیغات علیه اسلام با شکست روبرو شده و دین الهی هر روز رشد و گسترش یافته است و سرانجام پیروزی با اسلام است.

پیام ها:

۱-عقیده،در عمل تأثیرگذار است.کفر،سبب محرومیّت از برکات انفاق

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

می گردد. «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا... مَثَلُ ما یُنْفِقُونَ»

۲-از عوامل حوادث و بلایای طبیعی،گناهان بشر است. «رِیحٍ فِیها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا»

۳-گناه،کارهای نیک را نابود می کند. «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَکَتْهُ»

۴-قهر خداوندی ظلم نیست،بلکه بازتاب عملکرد خود انسان است. «وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لکِنْ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

«۱۱۸»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید.آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند،آنها رنج بردن شما را دوست دارند.همانا کینه و دشمنی از(گفتار)دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است.به تحقیق ما آیات(روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن)را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید.

نکته ها:

«بِطانَه»به لباس زیر گفته می شود که به«بَطن»و شکم می چسبد.این کلمه،کنایه از مَحرم اسرار است.«خَبال»به معنای نابودی فکر و عقل است.«عَنَت»به معنی سختی و رنج،و«یَألُون»به معنی کوتاهی کردن در انجام کار است.

دشمن برای ما چه آرزو می کند؟

اگر به واژه ی«وَدَّ»در قرآن بنگریم،آرزوهای دشمنان را درباره خود در می یابیم:

۱.غفلت از سلاح وسرمایه خود. «وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ» (۱)

۱- ۱) .نساء،۱۰۲.

۲.ضعف و سستی و مداهنه و سازش کاری. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (۱)

۳.رنج و فشار و به زحمت افتادن. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»

۴.ارتداد و بازگشت از دین. «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً» (۲)

پیام ها:

۱-بیگانگان را مَحرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی،ممنوع است.

۲-رازداری،یک وظیفه ی قطعی است. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۳-هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِكُمْ» باشد،نباید محرم اسرار قرار گیرد،زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه جو و جاسوس،کم نیستند. «لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ...»

۴-ملاک دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد.

«لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۵-دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی کند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً»

۶-دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می کنند:۱.فساد. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً» ۲.فشار. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» ۳.نفاق. «مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»

۷-دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید،آنان ذرّه ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ»

۸-اوامر و نواهی الهی،دلیل و فلسفه دارد.اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می کند،به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لَا تَتَّخِذُوا... لَا يَأْلُونَكُمْ»

۹-از کوزه همان برون تراود که در اوست.از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ»

۱- ۱) .قلم،۹.

۲- ۲) .بقره،۱۰۹.

۱۰-دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضٰاءُ مِنْ أَفْوٰاهِهِمْ»

۱۱-روابط صمیمی با دشمنِ توطئه گر،نشانه ی بی عقلی است.برخورد صمیمانه،با افراد بی صفا،کم عقلی است. «مٰا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

۱۲-خداوند به درون همه آگاه است و نقشه های دشمنان اسلام را افشا می کند.

«وَ مٰا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»

۱۳-دشمنان شما منافق هستند،ظاهر و باطنشان یکی نیست. «مٰا تُخْفِی صُدُورُهُمْ»

۱۴-خداوند با معرّفی روحیات دشمن،با شما اتمام حجّت کرده است. «قَدْ بَيَّنّا الْآيٰاتِ»

۱۵-مؤمن بودن مسأله ای است و عاقل بودن مسأله دیگر،لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می فرماید:کفّار را محرم اسرار خود قرار ندهید،اگر عقل دارید. «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

«۱۱۹»هٰا أَنْتُمْ أُولاٰءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لاٰ يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتٰابِ كُلِّهِ وَ إِذٰا لَقُوكُمْ قٰالُوا آمَنّٰا وَ إِذٰا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنٰامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ

هان!(ای مسلمانان!)این شمایید که آنان را دوست می دارید،ولی آنها شما را دوست نمی دارند،در حالی که شما به همه ی کتاب ها(ی آسمانی)ایمان دارید(ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی آورند.)و هرگاه با شما دیدار کنند (منافقانه)می گویند:ما ایمان آوردیم و چون(با هم)خلوت کنند،از شدّت خشم بر شما،سر انگشتان خود را می گزند.بگو:به خشمتان بمیرید، همانا خداوند به درون سینه ها آگاه است.

پیام ها:

۱-تشخیص روحیات دشمن و انگیزه های حقیقی خود،بسیار دقیق است،به

همین جهت در صدر آیه،کلمه ی«ها»هشدار و تنبیه آمده است.

۲-دوستی باید دو جانبه باشد وگرنه مایه ی ذلّت و خودباختگی و احساس حقارت است. «تُحِبُّونَهُمْ وَ لاٰ یُحِبُّونَکُمْ»

۳-مسلمان به تمام کتاب های آسمانی پیشین ایمان دارد،گرچه دیگران به قرآن ایمان نیاورند. «تُؤْمِنُونَ بِالْکِتٰابِ کُلِّهِ»

۴-به هر اظهار ایمانی اطمینان نکنید. «قٰالُوا آمَنّٰا وَ إِذٰا خَلَوْا...»

۵-گمان نکنید که محبّت شما،دشمنان کینه توز را نسبت به شما مهربان می کند.

«تُحِبُّونَهُمْ...

عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنٰامِلَ مِنَ الْغَیْظِ»

۶-انگیزه هـای درونی،بازتاب بیرونی دارد.در آیه ی قبل: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضٰاءُ مِنْ أَفْوٰاهِهِمْ» در این آیه «عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنٰامِلَ مِنَ الْغَیْظِ»

۷-دشـمن نسبت به شـما خشم و غضب نـدارد،بلکه غیظ دارد.غیظ در مواردی بکار می رود که ظرف انسان از غضب پر شده باشد. «مِنَ الْغَیْظِ»

۸-از امـدادهای الهی،افشـای روحیه های دشـمن برای مسـلمانان است،تا اغفال نشونـد وهوشـیار باشـند. «وَ مٰا تُخْفِی صُـدُورُهُمْ أَکْبَرُ... وَ إِذٰا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنٰامِلَ...»

۹-دشمنان کینه توز خود را تحقیر کنید. «مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ»

۱۰-برخورد اسلام با منافقانِ موذی،شدیدتر از کافران است. «إِذٰا لَقُوکُمْ قٰالُوا آمَنّٰا...

مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ»

۱۱-گاهی اعلان نفرت و نفرین لازم است.کافران کینه توز و منافقان حیله گر شایسته ی نابودی هستند. «مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ»

۱۲-به بهـانه ی جـذب کفّـار،به آنها محبّت نکنیـد،زیرا گاهی انگیزه ی واقعی محبّت،طمع یا ترس و یا خودباختگی است. «إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ»

۱۳-خداوند به اسرار دلها آگاه است. «عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ»

اگر باور کنیم که خداونـد همه چیز را می دانـد،کمتر دست به حیله و فریب می زنیم.منافقان توطئه گر نیز بداننـد که خـداوند عملکرد آنان را می داند و به

موقع پاسخ خواهد داد.

«۱۲۰»إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهٰا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاٰ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّٰهَ بِمٰا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

اگر خوبی به شما رسد،آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد،آنها بدان شادمان می شوند و اگر(در برابرشان)صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیله ی بدخواهانه ی آنان هیچگونه آسیبی به شما نرساند.همانا خداوند به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

نکته ها:

این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می کند که آن،توجّه به روحیات و عکس العمل دیگران در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است.در سیاست خارجی نیز توجّه به محکوم کردن ها،تأیید و تکذیب ها،و انواع کمک ها و تبلیغات،لازم است.

در آیات قبل،به مسلمانان سفارش کرد که دشمنان را نه یاور همراه خود بگیرند و نه دوست خود.این آیه می فرماید:این برخورد ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آنان علیه شما توطئه کنند،بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید،تا حیله های آنان ضربه ای به شما نزنند.

پیام ها:

۱-حسادتِ دشمنان به قدری است که اگر اندک خیری به شما برسد،ناراحت می شوند. «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ»

۲-راه نفوذ دشمن در مسلمانان،یا ترس و طمع خودمان است و یا بی پروایی و بی تقوایی ما که صبر و تقوا،راه چاره آن است. «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاٰ يَضُرُّكُمْ»

۳-در مقابله با حسودانی که از رشد ما ناراحتند،صبر و تقوا چاره ساز و کلید

پیروزی است. «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاٰ یَضُرُّکُمْ»

۴-خداوند با افشای روحیّات دشـمن،به مسلمانان هم روحیّه می دهد و هم بیدار باش. «إِنْ تَمْسَسْکُمْ حَسَنَهٌ تَسُؤْهُمْ... لاٰ یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ»

«۱۲۱»وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقٰاعِدَ لِلْقِتٰالِ وَ اللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

و(بیادآر)هنگامی که بامـدادان(برای جنگ احـد)از نزد خانواده ات بیرون شـدی(تا)مؤمنان را در مراکزی برای جنگیـدن جای دهی،و خداوند(به گفتار و کردار شما)شنوا و داناست.

نکته ها:

سیمایی از جنگ احُد

سـال دوم هجری،کفّـار قریش بـا دادن هفتـاد کشـته و هفتـاد اسـیر در جنگ بـدر شـکست خورده،به مکّه بازگشتند.ابوسـفیان گفت:بر کشـته ها گریه نکنید،تا عقده ها خالی نشود و کینه ها باقی بماند.همگی شـعارِ انتقام سر دهید و من نیز تا انتقام نگیرم با همسرم همبستر نخواهم شد.

سـال بعـد،کفّـار مکّه بـا سه هزار سـوار و دو هزار پیـاده وتجهیزات کامـل به قصـد جنـگ بـا مسـلمانان به سوی مـدینه حرکت کردنـد.عبّاس عموی پیـامبر که تـا آن روز اسـلام نیـاورده بود و در مکّه زنـدگی می کرد،به خاطر علاقه ومحبّت زیادی که به پیـامبر داشت،مـاجرای حرکت وحمله ی کفّار را در نامه ای محرمانه توسّط مردی از قبیله بنی غفّار نزد پیامبر فرسـتاد.همین که رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله از مـاجرا بـا خـبر شـد،گروهی را از مـدینه برای کسب اطلاعـات بیشـتر به سوی مکّه فرستاد.مأموران در بازگشت،حرکت قوای کفّار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در روز جمعه جلسه ای تشـکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند.در این جلسه دو نظریّه مطرح شد:

۱.در مدینه بمانیم ودر کوچه ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند.

۲.از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

نظریّه ی دوّم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود،جوانان را جذب و طرفداران بیشتری پیدا کرد.با اینکه نظر مبارک شخص پیامبر صلی الله علیه و آله ماندن در شهر بود،ولی به احترام احساسات جوانان،از رأی خود صرف نظر کرد.سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه احد که شرایط نظامی خوبی داشت،برگزید.آنگاه پیامبر در خطبه ی نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فرمود و پس از نماز با لشگری هزار نفری از مهاجران و انصار رهسپار میدان جنگ شدند.فرمانده این جنگ شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.حضرت چند پرچم را برافراشتند که بعضی به دست مهاجران و بعضی بدست انصار سپرده شد.

حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب در طیّ حرکت سان می دیدند وصفوف را منظّم می فرمودند.پیامبر در بازدید از صفوف،افراد ناآشنا و تازه واردی را دید و از آنهاپرسیدند:شما چه کسانی هستید؟گفتند:ما از یهودیانِ مدینه هستیم که برای کمک به شما آمده ایم.حضرت با کمی تأمّل فرمودند:برای جنگ با مشرک،از مشرک کمک نمی گیریم.وبه همین دلیل سیصد نفر از لشگر اسلام کم شد.البتّه بعضی گفته اند:همه ی این سیصد نفر،یهودی نبودند بلکه مسلمانانی مانند عبداللّه بن ابیّ هم بودند که چون با رأی آنان مبنی بر سنگر گرفتن در شهر مخالفت شده بود،در میان راه جدا شدند. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند،و عبداللّه بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر،مأمور حفظ دهانه ی حسّاس کوه قرار داده و سفارش فرمودند که هرگز این منطقه را خالی نکنید.

ابوسفیان نیز خالدبن ولید را همراه با دویست نفر مأمور کرد تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت کردند،از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.

---

۱ - ۱) .برای توضیح بیشتر به کتاب فروغ ابدیّت،آیت اللّه سبحانی،جلد دوم،ص ۳۸ و تاریخ پیامبر اسلام،دکتر آیتی،ص ۲۸۵،مراجعه فرمایید.

سرانجام دو لشگر در برابر یکدیگر صف آرایی کردند.ابوسفیان به نام بت ها و زنان زیبا و رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام خداوند متعال،سپاه خود را تشویق می کردند.از لشگر مسلمانان فریاد اللّه اکبر و از سپاه کفر صدای دفّ و نی بلند بود.

جنگ که شروع شد،مسلمانان با یک حمله ی سریع لشگر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب کردند.بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفّار سرگرم جمع آوری غنائم شدند و نگهبانانِ دهانه ی کوه نیز برخلاف سفارش های پی درپی رسول الله صلی الله علیه و آله به طمع جمع آوری غنائم،منطقه ی تحت حفاظت خود را رها کردند.در این هنگام خالدبن ولید با دویست نفر سپاه خود که در کمین بودند،از فرصت استفاده کرد و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند.

ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفّار دیدند.حمزه عموی گرامی پیامبر شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه وار گرد وجود مبارک رسول الله بودند،بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علیّ بن ابی طالب علیهما السلام از همه ی افراد بیشتر بود،به گونه ای که شمشیر آن حضرت شکست وپیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت به آن حضرت داد و علی علیه السلام از ایشان حفاظت می کرد.در این جنگ شصت ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه السلام وارد شد.امام صادق علیه السلام فرمود:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که می گوید:«لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار»

یکی از کفّار مکّه به نام ابن قمعه،سرباز فداکار اسلام مَصعب را به خیال اینکه او پیامبر است،شهید کرد و فریاد زد:به لات و عزّی سوگند که محمّد کشته شد.کفّار به کشته شدن رسول خدا مطمئن شده و راه مکّه را در پیش گرفته و جنگ را رها کردند.در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا با ترس و وحشت پا به فرار گذاشتند و بعد از با خبر شدن از زنده بودن پیامبر بازگشته و از آن حضرت عذرخواهی کردند.در این جنگ

هفتاد تن از مسلمانان شهید و عدّه ی زیادی نیز مجروح شدند. (۱)

پیام ها:

۱-روزهای حسّاس گذشته شکست ها وپیروزی ها را فراموش نکنیم و به عنوان سند تجربه،به یاد داشته باشیم. «وَ إِذْ غَدَوْتَ...»

۲-لازمه ی شرکت در جنگ و جهاد دل کندن از تعلّقات است. «وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ...»

۳-برنامه ریزی های فنّی،جغرافیایی و طبیعی عملیات نظامی،باید قبل از حمله ی دشمن صورت گیرد. «وَ إِذْ غَدَوْتَ... تُبَوِّئُ»

۴-فرماندهی جنگ و انتخاب پایگاه ها و مناطق استراتژیک دفاعی،به عهده ی شخص پیامبر و رهبر مسلمانان است. «تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ»

«۱۲۲»إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْکُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللّهُ وَلِیُّهُما وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

آنگاه که دو گروه از شما بر آن شدند که(در جنگ)سستی کنند،امّا خداوند ولیّ آنان بود(و به آنان کمک کرد که از این فکر باز گردند،)پس مؤمنان تنها به خدا توکّل کنند.

نکته ها:

دو گروه از مسلمانان به نام های«بنوسلمه»از قبیله ی اوس و«بنوحارثه»از قبیله ی خزرج، تصمیم گرفتند که از شرکت در جنگ احد خودداری کنند.دلیل سستی این دو گروه را عوامل متعدّدی ذکر کرده اند:

۱.ترس از دشمن که بیش از مسلمانان بودند.

۲.ناراحتی از این که چرا در مقام مشورت به رأی ما توجّه نشد و در شهر سنگر نگرفتند.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۳.ایراد به اینکه چرا پیامبر اجازه نداد یهودیانِ هم پیمان،به آنان کمک کنند.

ولی خداوند با لطف خود این دو گروه را از افتادن به دام گناه و فرار از میدان جنگ درامان نگه داشت و به جز عدّه اندکی،همگی از تصمیم خود برگشته و همراه سپاهیان اسلام به میدان احد آمدند. (۱)

پیام ها:

۱-خداوند از تصمیم های ما آگاه است و پیامبرش را از افکار مردم آگاه می سازد.

«إِذْ هَمَّتْ»

۲-همه ی کسانی که به جبهه جنگ می روند یکسان نیستند. «طائِفَتانِ... أَنْ تَفْشَلا»

۳-وجود عناصر سست بنیاد در جبهه ها،عامل شکست و خطر است. «تَفْشَلا»

۴-اگر انسان تحت ولایت خدا نباشد،سست می شود. «أَنْ تَفْشَلا وَ اللّهُ وَلِیُّهُما»

۵-خداوند مؤمنان را به حال خود رها نمی کند و در مواقع حساس دست آنان را می گیرد. «وَ اللّهُ وَلِیُّهُما»

۶-فکر گناه،اگر به مرحله ی عمل نرسد،انسان را از تحت ولایت الهی خارج نمی کند. «هَمَّتْ... وَ اللّهُ وَلِیُّهُما»

۷-یگانه داروی سستی،توکّل بر خداست که این دارو تنها در دست مؤمنان است. «وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۸-ایمان و توکّل بر خداوند،عامل پیروزی است. «هَمَّتْ... أَنْ تَفْشَلا وَ اللّهُ وَلِیُّهُما وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

ص:۵۹۸

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

«۱۲۳»وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

و همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خداوند پروا کنید،باشد که سپاس گزاری نمائید.

نکته ها:

«اذلّه»یا به معنی کمبود نیروی انسانی مؤمنان در جنگ بدر است و یا به معنای کمبود ساز و برگ جنگی و تدارکات است.یادآوری کمبودها در بدر،اشاره به توانمندی آنان در مقایسه با جنگ احد است.

در سه آیه قبل خواندیم که صبر و تقوا،انسان را از حوادث تلخ بیمه می کند و در این آیه نمونه عملی آن را مجاهدان بدر معرفی می کند.در آیه ی قبل نیز سخن از توکّل بود و مجاهدان بدر نمونه عملی توکّل هستند.این آیه خطاب به مسلمانان می فرماید:شما که در بدر نصرت خدا را دیدید،چرا در احد به فکر فرار افتادید؟!

پیام ها:

۱-امدادهای غیبی را در میدان های کارزار فراموش نکنید. «نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ»

۲-نصرت الهی،نشانه ی ولایت الهی بر مؤمنان است. «وَ اللّهُ وَلِیُّهُما... وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ»

۳-به خداوند توکّل کنیم که نصرت او را در صحنه های جنگ دیده ایم. «وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ... نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ»

۴-امدادهای الهی سرنوشت جنگ را معیّن می کند،نه عوامل طبیعی. «نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ»

۵-هرکس طالب نصرت الهی است،باید تقوا پیشه کند. «نَصَرَکُمُ اللّهُ... فَاتَّقُوا اللّهَ»

۶-شکر امدادهای الهی آن است که تقوای الهی پیشه کنیم. «فَاتَّقُوا اللّهَ... تَشْکُرُونَ»

ص: ۵۹۹

«۱۲۴»إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكَمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكَم بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ مُنْزَلِينَ

و(بیاد آور)هنگامی که به مؤمنان می گفتی:آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ی فرود آمده یاری کند؟

پیام ها:

۱-یکی از وظایف رهبری،امیدوار کردن و توجّه دادن مردم به امدادهای غیبی است. «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ»

۲-امید به لطف خداوند برای یک رزمنده ضروری است. «أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ»

۳-ملائکه به فرمان خداوند در خدمت مؤمنان قرار می گیرند. «يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ»

۴-در جهان بینی الهی،زندگی انسان ها با جهان فرشتگان مرتبط است. «يُمِدَّكُمْ...»

۵-امدادهای الهی،براساس ربوبیّت اوست. «يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ»

۶-یکی از اسباب امدادهای الهی در جبهه ها،نزول فرشتگان است. «يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ مُنْزَلِينَ»

«۱۲۵»بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ مُسَوِّمِينَ

البتّه اگر صبر ومقاومت کنید وپرهیزگاری نمایید(گرچه)دشمنان با خشم و خروش بر شما بتازند،پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته مخصوص مدد می رساند.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از نزول سه هزار فرشته ی امدادرسان بود و در این آیه،سخن از پنج هزار فرشته ی مخصوص،در صورتِ صبر و تقوای رزمندگان است.

ذکر تعداد فرشتگان،نشان می دهد که قدرت آنان محدود است.همان گونه که از کلمه ی «مُنزَلین»فهمیده می شود که فرشتگان تحت امر خدا هستند و از پیش خود کاری انجام نمی دهند.و از کلمه«مُسَوِّمِین»استفاده می شود که فرشتگان امدادی،نیروهای ویژه ای هستند.چنانکه امام زین العابدین علیه السلام در سلام خود به فرشتگان،برای هر دسته از فرشتگان،مأموریّت خاصّی را بیان می کند. (۱)

پیام ها:

۱-استقامت وتقوا،عامل نزول فرشتگان وامدادهای غیبی است. «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا... يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ»

۲-امدادهای الهی،اختصاص به زمان پیامبر ندارد. «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا... يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ»

۳-مقاومت همراه با تقوا ارزش دارد وگرنه لجاجت و یکدندگی است. «إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا»

۴-از دشمن غافل نشویم که هجوم او خشمگینانه و خروشان است. «يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ»

۵-هرچه هجوم دشمن بر تقواپیشگان شدید باشد،خداوند نیز برامدادهای خود می افزاید. «يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ... بِخَمْسَةِ آلافٍ»

«۱۲۶»وَ مٰا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ بُشْرىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاّٰ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

و خداوند این(نزول فرشتگان)را جز مژده و بشارتی برای شما قرار نداد، تا دلهای شما بدان آرام گیرد و(بدانید که)هیچ پیروزی نیست مگر از جانب خداوند عزیز و حکیم.

ص: ۶۰۱

۱- ۱) .صحیفه سجّادیه،دعای سوّم.

پیام ها:

۱-آرامش خاطر و امید از نیازهای رزمندگان در جبهه است. «بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ»

۲-تمام مقدّمات مادّی،علمی،روانی و انسانی،بدون اراده ی خداوند کاری از پیش نمی برند. «وَ مَا النَّصْرُ إِلاّ مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۳-قدرت خداوند همراه با حکمت اوست.لذا ممکن است به دلایل خاصّی مسلمانان نیز شکست بخورند. «الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

«۱۲۷»لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ

(امدادهای الهی برای آن بود)تا بعضی از کفّار را ریشه کن کند یا ناکام و ذلیلشان گرداند که ناامید برگردند.

نکته ها:

کلمه ی«طرف»به معنای انتهای یک چیز است،نه گوشه ای از آن.بنابراین آیه می فرماید:

امدادهای غیبی ما برای آن است که ریشه ی بعضی از کفّار قطع شود.البتّه بعضی مفسّران، «طَرف»را به معنای اشراف گرفته اند.یعنی هدف جنگ بدر،نابودی اشراف کفّار بود.نظیر آیه ی «فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» (۱)

ناامیدی بر دو گونه است؛اگر کسی از اوّل ناامید باشد می گویند:«یأس»دارد،ولی اگر بعد از امیدواری،ناامید شود می گویند:«خائب»است. (۲)

جنگ و جهاد در اسلام،گاه دفاعی و برای خنثی کردن تهاجم دشمن و گاه ابتدایی و آغازگرانه و برای سرکوبی دشمنان است.

پیام ها:

۱-سران کفر،یا باید به کلّی ریشه کن شوند و یا خوار و ذلیل و مأیوس گردند.با برخوردهای ضعیف و موسمی و موضعی که به ریشه ی کفر لطمه نمی زند،

۱- ۱) .توبه،۱۲.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان و التحقیق فی کلمات القرآن.

دل خوش نباشید. «لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲-وحدت،قدرت،سیاست و مدیریّت مسلمانان،باید به گونه ای باشد که دشمن از آنان قطع امید کند. «فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ»

«۱۲۸»لَيْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ

هیچ امری(از هدایت یا کیفر مردم)در اختیار تو نیست.(تنها خداوند است که)یا لطف خود را بر آنها برمی گرداند یا عذابشان می کند،زیرا آنان ستمکارند.

نکته ها:

وقتی رهبری امّت صداقت کامل دارد،این گونه عمل می کند که حتّی آیاتی را که از او سلب مسئولیّت می کند،با کمال صداقت و شهامت برای مردم باز می خواند،که خداوند فرمود:تو کاره ای نیستی.در تفاسیر شیعه و سنّی می خوانیم هنگامی که دندان پیامبر در جنگ احد شکست و خون جاری شد،حضرت فرمود:چگونه این مردم رستگار خواهند شد؟آیه نازل شد که تو مسئول رستگاری مردم نیستی،ممکن است در آینده مورد عفو قرار بگیرند و ممکن است به حال خود رها شده و مجازات شوند.

پیام ها:

۱-عفو یا عذاب به دست خداوند است.شفاعتِ اولیا هم بدون اذن او صورت نمی گیرد و هرگز پیامبران از پیش خود در برابر خداوند استقلالی ندارند.

«لَيْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»

۲-راه توبه حتّی برای فراریان از جبهه حقّ و یا کفّاری که بزرگ ترین صدمه را به مسلمانان زده اند،بسته نیست. «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»

۳-عذاب مردم بخاطر ظلم و ستم خودشان است. «يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ»

ص :۶۰۳

«۱۲۹»وَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

وآنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،از آنِ اوست.او(طبق حکمت خود)هرکس را بخواهد می بخشد و هرکس را بخواهد عذاب می کند و خداوند بخشنده ی مهربان است.

نکته ها:

این آیه تأکیدی بر آیه ی قبل است که مجازات یا عفو،تنها به دست خداوند است.زیرا آفرینش و حاکمیّت تمام هستی در دست اوست.جالب این که در آیه،افرادِ مورد قهر یا لطف معیّن نمی شوند،تا غرور یا یأس برای کسی پیدا نشود و همه در حالت خوف و رجا باشند.

ناگفته پیداست که عفو یا عذاب،براساس حکمت الهی و وابسته به زمینه هایی است که انسان در خود و یا جامعه بوجود می آورد.

پیام ها:

۱-عفو یا کیفر،تنها به دست کسی است که حاکمیّت آسمان ها و زمین برای اوست. «لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ... یَغْفِرُ... وَ یُعَذِّبُ»

۲-در نظام الهی،اصل برعفو ومغفرت است. «یَغْفِرُ» بر «یُعَذِّبُ» مقدّم شده است.

«۱۳۰»یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعٰافاً مُضٰاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا(و بهره ی پول)را با افزودن های مکرّر نخورید،از خدا پروا کنید تا شاید رستگار شوید.

نکته ها:

این آیه همراه با هشت آیه ی بعد که در میان آیات جنگ احد قرار گرفته.شاید به این جهت باشد که مسائل اخلاقی و اقتصادی،در یک نظام دفاعی مؤثّر است.جامعه ای که

افرادش اهـل اخلاص و ایثار و سـبقت در کارهای خیر،و اطاعت از رهبر باشـند،در جنگ هم موفّق خواهنـد بود،ولی جامعه ی پول پرست و بخیل و نافرمان و مصرّ بر ارتکاب گناه،به یقین شکست خواهد خورد.

آیات تحریم ربا،در چنـد مرحله و به صورت تـدریجی نازل شده است.گام اوّل،انتقاد از رباخواری یهود: «وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ» (۱)گام دوم،منع از ربای چندین برابر و در گام سوم،تحریم و به منزله ی جنگ با خدا معرّفی شده است.

پیام ها:

۱-ایمان،زیر بنای عمل به دستورات است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا»

۲-قبل از تحریم ربا،نمونه های زشت وبرجسته آن تحریم شد. «أَضْعافاً مُضاعَفَهً»

۳-رعایت تقوا در مسائل اقتصادی بشدّت لازم است. «لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا... اِتَّقُوا اللّهَ»

۴-رستگاری با رباخواری بدست نمی آید،بلکه با تقوا حاصل می شود. «لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا... وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

۵-رباخوار،نه در دنیا رستگار است،(به خاطر تشدیـد اختلافات طبقاتی که منجر به تفرقه و کینه ی محرومان و انفجار آنها می شود)و نه در آخرت.(به خاطر گرفتاری به قهر خداوند). «لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا... لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

«۱۳۱»وَ اتَّقُوا النّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ

و از آتشی که برای کافران آماده شده است،بپرهیزید.

نکته ها:

امـام صـادق فرمود:ربـاخواری از گناهانی است که موجب می شود رباخوار به هنگام مرگ ایمان خود را از دست بدهـد و در زمره کافران قرار گیرد. (۲)

ص: ۶۰۵

۱- ۱) .نساء،۱۶۱.

۲- ۲) .تفسیر عیاشی.

پیام ها:

۱-مسلمان رباخوار،همان عذابی را می بیند که برای کافر فراهم شده است.

«أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ»

۲-دوزخ،برای کافران فراهم شده و اگر مسلمانانی گرفتار آن شوند،بخاطر تشابه عملی آنان با کفّار است. «أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ»

۳-دوزخ هم اکنون موجود است. «أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ» همانگونه که بهشت برای نیکوکاران آماده است. «وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ» (۱)

«۱۳۲»وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ

و خدا و رسول را اطاعت کنید،شاید مورد رحمت قرار گیرید.

نکته ها:

دلیل شکست مسلمانان در جنگ احد،نافرمانی از دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.زیرا آن حضرت فرموده بود که منطقه حفاظتی واقع در میان درّه های کوه احد را رها نکنند،ولی محافظان بخاطر طمع ورزی و جمع آوری غنائم جنگی بر خلاف دستور،منطقه را رها کردند و دشمن از همان منطقه به مسلمانان ضربه زد.

پیام ها:

۱-دستورات و فرامینِ حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله،همچون فرمان خدا اطاعتشان واجب است. «وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ»

۲-رباخواری،عصیان وطغیان در برابر خدا و رسول است. «لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا... وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ»

۳-کسی که بخاطر اطاعت از فرمان خدا و رسول،دست از رباخواری بر دارد و به مردم رحم کند،مورد رحمت قرار خواهد گرفت. «أَطِیعُوا... تُرْحَمُونَ»

۱- ۱) .شعراء،۹۰.

۴-پیروی از خدا و رسول،رمز نجات از دوزخ است. «اتَّقُوا النّٰارَ... وَ أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ»

۵-نتیجه ی پیروی از خدا و رسول،به خود انسان برمی گردد،نه به خدا و رسول.

«لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

۶-اطاعت از خدا،بی پاداش نیست،بلکه وسیله و بستر دریافت رحمت اوست.

«أَطِیعُوا...

لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

«۱۳۳»وَ سٰارِعُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ

برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان وبهشتی که وسعت آن به قدر آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده گردیده،بشتابید.

نکته ها:

گروهی از دانشمندان اسلامی،عقیده دارند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و یکی از دلایل آنان همین آیات «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ» یا «أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ» است.

آمرزش گناه،کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت،سرعت به سوی کاری است که مغفرت را بدنبال داشته باشد.

در این آیه،کلمه ی«عَرض»به معنای وسعت است. (۱)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:«سارعوا الی أداء الفرائض»برای انجام تکالیف الهی بر یکدیگر سرعت بگیرید. (۲)

ص :۶۰۷

۱- ۱) .عرب وقتی می خواهد وسعت چیزی را تعریف کند می گوید:عرضش فلان اندازه است و از عرض وسعت طول هم مشخص می شود.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-سرعت در کار خیر،ارزش آن را بالا می برد. «سارِعُوا»

۲-سرعت در توبه و جلب غفران الهی،لازم است. «سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ»

۳-آمرزش گناهان،از شئون ربوبیّت است. «مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ»

۴-اوّل بخشیده شدن،سپس بهشت رفتن. «مَغْفِرَهٍ... جَنَّهٍ»

۵-لازمه ی سرعت به سوی بهشت متّقین،قرار گرفتن در زمره ی متّقین است.

«جَنَّهٍ...

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ»

«۱۳۴»الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

(متّقین)کسانی هستند که در راحت ورنج انفاق می کنند وخشم خود را فرو می برند و از(خطای)مردم می گذرند،و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

به دنبال محکوم کردن ربا در آیات قبل،آیه از انفاق و عفو و گذشت وتعاون تمجید می کند.

روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد.او دریافت که امام ناراحت شده است.

بلافاصله گفت: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ» ،امام فرمود:من خشم خود را فرو بردم.او دوباره گفت:

«وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ» ،امام فرمود:تو را عفو کردم.او گفت: «وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» امام فرمود:تو در راه خدا آزاد هستی. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو برد،مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد.خداوند فرمود: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ... وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» این پاداش فروبردن آن خشم است. (۲)

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص ۱۱۰.

پیام ها:

۱-تقوا،از انفاق جدا نیست. «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ...»

۲-انفاق،سخاوت می خواهد نه ثروت. «فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ»

۳-نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود گرفتاریم. «فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ»

۴-متّقین محکوم غرایز نیستند،آنان حاکم ومالک خویشتن اند. «الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ»

۵-تقوا،از سعه ی صدر جدا نیست. «وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ»

۶-متّقی،منزوی نیست،بلکه با مال و اخلاق خوب خود،با مردم معاشرت می کند. «یُنْفِقُونَ، اَلْکاظِمِینَ، اَلْعافِینَ»

۷-در عفو خطاکار،ایمان او شرط نیست. «وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ»

۸-کسی که می خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم وغضب را فرو برد. «وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

۹-انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم،از مصادیق احسان و نیکوکاری است. «یُنْفِقُونَ، اَلْکاظِمِینَ، اَلْعافِینَ، اَلْمُحْسِنِینَ»

«۱۳۵»وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ

(افراد با تقوا)کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند،خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می کنند.

و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟و(متّقین)چون به زشتی گناه آگاهند بر انجام آنچه کرده اند،پافشاری ندارند.

ص: ۶۰۹

نکته ها:

بعضـی مفسّـِران،مراد از«فـاحشه»را زنـا ومراد از«ظلم»را سایر گناهان دانسـته انـد و بعضـی دیگر مراد از«فاحشه»را گناهان کبیره و«ظلم»را گناهان صغیره دانسته اند.

در روایـات می خـوانیم که بی توجّهی به گناهـان گذشـته و ترک توبه از آنهـا،به منزله ی اصـرار بر گنـاه است.«هو ان یـذنب الذنب فلایستغفر اللّه ولایحدث نفسه بتوبه فذلک الاصرار» (۱)

امـام صـادق علیـه السلام فرمودنـد:وقـتی ایـن آیـه نـازل شـد،ابلیس همه ی یـاران خـود را جمـع کرد و از آنـان چـاره جـویی کرد.شـیاطین پیشـنهاداتی دادند که پذیرفته نشد،وسواس خنّاس گفت:من چاره ی آن را می دانم! گفتند:چگونه؟گفت:به آنها وعـده می دهم و به آرزوها گرفتارشان می کنم تا دچار گناه شوند و وقتی گرفتار شدند،توبه و اسـتغفار را از یاد آنها می برم. (۲)

پیام ها:

۱-گاهی از افراد متّقی نیز گناه صادر می شود. «لِلْمُتَّقِینَ... اَلَّذِینَ إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً»

۲-خطرنـاک تر از انجـام گنـاه،غفلت از گنـاه و بی توجّهی به زشتی آن است.متّقین اگر هم گناه کننـد،بلافاصـله اسـتغفار می کنند. «إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً... ذَکَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا»

۳-نشانه ی تقوا،توبه از گناه است. «إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً... ذَکَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا»

۴-یاد خدا،رمز توبه است. «ذَکَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا»

۵-تا یاد خدا در دل گناهکار زنده است،می تواند در مدار متقین وارد شود. «إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً... ذَکَرُوا اللّٰهَ»

۶-گناه،ظلم به خویشتن است. «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»

۷-تنها خداوند است که گناهان را می بخشد. «وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّٰهُ»

۸-متّقی کسـی است که اصـرار بر گناه نداشـته باشد.زیرا اصـرار بر گناه،نشانه ی سبک شمردن آن و غفلت از یاد خداست. «وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلیٰ مٰا فَعَلُوا»

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۲۸۷.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۱،ص ۶۶.

۹-اصرار آگاهانه بر گناه،سبب محرومیّت از مغفرت الهی است. «وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا»

«۱۳۶»أُولٰئِکَ جَزٰاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنّٰاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعٰامِلِینَ

پاداش آنان(متّقین)از طرف پروردگارشان،مغفرت و باغ هایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است و برای همشیه در آن(باغ ها)هستند و چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته ها:

آمدن کلمات«المُتّقین»،«الُمحسنین»و«العاملین»در پایانِ سه آیه پی درپی،نشانگر آن است که تقوا یک حالت انزوا و عزلت و حالت روحی نیست،بلکه حضور در صحنه،همراه با عمل و احسان است.

پیام ها:

۱-تا انسان از گناه پاک نشود،شایستگی ورود به بهشت را ندارد. «مَغْفِرَةٌ... جَنّٰاتٌ»

۲-عفو ومغفرت خداوند،برای تربیت انسان است. «مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۳-تنها با آرزو نمی توان به الطاف خداوند رسید،بلکه کار و عمل لازم است.

«نِعْمَ أَجْرُ الْعٰامِلِینَ»

«۱۳۷»قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ

به یقین پیش از شما سنّت هایی بوده(و سپری شده)است.پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

نکته ها:

این آیه،به اهمیّت جامعه شناسی و شناخت اصول عزّت و ذلّت جوامع اشاره دارد.

سنّت هایی که در اقوام پیشین وجود داشته،از این قبیل است:

الف:حقّ پذیری که سبب نجات و سعادت آنان شده است.

ب:تکذیب حقّ که موجب هلاک و نابودی آنها شده است.

ج:آزمایشات الهی برای آنها وجود داشته است.

د:امدادهای غیبی برای حق طلبان بوده است.

ه:به ستمگران فرصت و مهلت داده شده است.

و:مقاومت مردان خدا سبب رسیدن به هدف های والا شده است.

ز:توطئه کفّار و خنثی سازی آن از جانب خداوند.

پیام ها:

۱-قوانین و سنّت های ثابتی بر تاریخ بشر حاکم است که شناخت آن،برای بشر مفید است. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ»

۲-تاریخ گذشتگان،چراغ راه زندگی آیندگان است. «فَسِیرُوا... فَانْظُروا»

۳-جهانگردیِ هدفدار و بازدیدِ توأم با اندیشه،بهترین کلاس برای تربیت انسان هاست. «فَسِیرُوا... فَانْظُروا»

۴-شما با سایر امّت ها فرقی ندارید.عوامل عزّت یا سقوط همه یکسان است.

«فَسِیرُوا...

فَانْظُروا»

۵-شناخت تاریخ و رفتار و سرنوشت پیشینیان در انتخاب راه مفید است.

«فَسِیرُوا...

فَانْظُروا»

۶-حفظ آثار باستانی برای عبرت آیندگان،لازم است. «فَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ»

۷-بررسی و تحقیق در تحولات تاریخ،لازم است. «فَسِيرُوا... فَانْظُروا»

۸-در مطالعه ی تاریخ،جلوه ها مهم نیست،پایان کار مهم است. «فَسِيرُوا... فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»

ص :۶۱۲

۹-کیفرهای الهی تنها مربوط به قیامت نیست،گاهی در همین دنیا قهر الهی به سراغ گردنکشان می آید. «عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»

«۱۳۸»هذا بَيانٌ لِلنّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ

این(قرآن)برای همه ی مردم بیانی روشنگر،ولی برای متّقین(وسیله ی) هدایت و پندآموزی است.

نکته ها:

کلمه ی«هذا»یا اشاره به آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷ است و یا اشاره به سنّت ها و عبرت های تاریخ است که در آیه ی قبل آمده بود.

پیام ها:

۱-قرآن،قابل فهم برای همه ی مردم،در هر عصری است. «بَيانٌ لِلنّاسِ»

۲-قرآن،برای همه ی مردم،در همه زمان ها و مکان هاست. «لِلنّاسِ»

۳-با آنکه قرآن برای عموم مردم است،ولی تنها افراد پرهیزگار و متّقی پند پذیر هستند. «مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ»

۴-روحیّه ی افراد در استفاده و بهره مندی از آیات الهی مؤثّر است. «لِلْمُتَّقِينَ»

«۱۳۹»وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و اگر مؤمن هستید،سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید.

نکته ها:

در جنگ احد،به خاطر عدم اطاعت از فرماندهی،بر قوای اسلام شکست وارد شد، مسلمانان روحیّه خود را از دست دادند،این آیه نازل شد که مبادا با شکست خود را ببازید، بلکه با تقویت ایمان خود را تقویت کنید که در این صورت برتری با شماست.

پیام ها:

۱-شکستِ موضعی در یک جنگ،نشانه ی شکست نهایی مسلمانان نیست. «وَ لاٰ تَهِنُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ»

۲-رهبر باید روحیه ها را تقویت کند. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ...»

۳-اگر به ایمان و اطاعت برگردید،در جنگ ها به پیروزی خواهید رسید. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۴-در سایه ی ایمان،می توان بر همه جهان غالب شد. «أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۵-پیروزی و شکست ظاهری ملاک نیست،برتری به خاطر عقاید صحیح و تفکّر سالم اصل است. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۶-در جهان بینی مادّی،عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است،ولی در بینش الهی،عامل پیروزی ایمان است. «إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

«۱۴۰»إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الْأَیّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللّهُ لاٰ یُحِبُّ الظّالِمِینَ

اگر(در جنگ احد)به شما جراحتی می رسد،پس قطعاً به گروه کفّار نیز (در جنگ بدر)زخمی همانند آن رسیده است.و ما روزها(ی شکست و پیروزی)را در میان مردم تقسیم می کنیم تا خداوند(با امتحان)کسانی را که ایمان آورده اند،معلوم کند و از شما گواهانی(بر دیگران)بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد.(گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند)

نکته ها:

این آیه ضمن دلداری به مسلمانان،واقعیّتی را بیان می کند و آن این که اگر شما به منظور حقّ و برای هدفی الهی متحمّل ضرر جانی شده اید،دشمنان شما نیز کشته و مجروح داده اند.اگر شما امروز در احد پیروز نشده اید،دشمنان شما نیز دیروز در بدر شکست

خورده اند،پس در سختی ها بردبار باشید.

گرچه معمولاً کلمات«شهداء»،«شهید»و«شاهد»در قرآن به معنای«گواه»است،لیکن به دلیل شأن نزول و مسأله جنگ و موضوع زخم و جراحت در جبهه،اگر کسی کلمه ی «شهداء»را در این آیه به«کشته شدگان در راه خدا»معنی کند،به خطا نرفته است.

مسلمانان باید با توجّه به موارد زیر روحیّه قوی و مستحکم داشته باشند:

الف: «أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» شما بلند مرتبه اید.

ب: «فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ» دشمنان شما نیز زخمی شده اند.

ج: «تِلْکَ الْأَیّامُ نُداوِلُها» این روزهای تلخ سپری می شود.

د: «وَ لِیَعْلَمَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می شناساند.

ه: «وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ» خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می گیرد.

و: «وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند:«از روزی که خداوند آدم را آفرید،قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده اند،امّا دولت کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقّق می یابد». (۱)

پیام ها:

۱-مسلمانان نباید در صبر وبردباری از کفّار کمتر باشند. «فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ»

۲-حوادث تلخ و شیرین،پایدار نیست. «تِلْکَ الْأَیّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النّاسِ»

۳-در جنگ و فراز و نشیب های زندگی،اهل ایمان از مدّعیان ایمان باز شناخته می شوند. «لِیَعْلَمَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا»

۴-خداوند از خود شما گواهانی گرفت که چگونه نافرمانی از رهبری موجب شکست می شود. «وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ»

۵-پیروزی موقّت کفّار،نشانه محبّت خداوند به آنان نیست. «اللّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمِینَ»

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی.

۶-حوادث و جریان های تاریخی،به اراده ی خداوند محقق پذیر است. «نُداوِلُها»

«۱۴۱»وَ لِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ

و(فراز ونشیب های جنگ برای آن است)تا خداوند افراد مؤمن را پاک و خالص،و کافران را(به تدریج)محو و نابود گرداند.

نکته ها:

«تَمحِیص»به معنای پاک گرداندن از هرگونه عیب و«مَحق»به معنای کم شدن و نابودی تدریجی است.

گویا خدا می خواست نقاط ضعف مسلمانان را با شکست در جنگ احد به آنان نشان دهد تا به فکر اصلاح وجبران نقایص بیافتند وبرای حرکت های بعدی آمادگی لازم را داشته باشند.

گاهی شکست های سازنده و بیدارگر،از پیروزی های غافلانه و بدون عمق مطلوب تر است.

پیام ها:

۱-جنگ،میزانی است برای شناسایی افراد پاک از اشخاص پوک. «لِيُمَحِّصَ اللّهُ»

۲-برای اهل ایمان،شکست یا پیروزی سعادت است.زیرا یا شهادت،یا تجربه، یا غلبه بر دشمن را به دست می آورد. «لِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

۳-رشد و شکوفایی ایمان محو و سرنگونی کفر،به مرور زمان و در طول تاریخ به دست می آید. «لِيُمَحِّصَ... يَمْحَقَ» («یُمَحّص»دلالت بر استمرار و«یَمحَق»معنای تدریج را با خود دارد.)

۴-آینده ی تاریخ به سوی محو و نابودی کفر است. «يَمْحَقَ الْكافِرِينَ»

۵-شکست امروز مهم نیست،پایان کار اصل است. «وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ»

«۱۴۲»أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصّابِرِينَ

ص :۶۱۶

آیـا گمـان داریـد که(با ادّعای ایمان)وارد بهشت شویـد،در حالی که هنوز خداونـد مجاهـدان و صابران شـما را معلوم نساخته است؟

نکته ها:

این آیه،به جهـاد و صبر و مقاومت مؤمنان اشاره می کنـد.زیرا راه سیدن به بهشت صبر و جهاد است.قرآن می فرمایـد: «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ» [(۱)](#)سلام بر شـما بهشتیان،به خاطر صبر و مقاومتی که داشتیـد.در این تعبیر لطفی است،نمی گویـد سـلام بر شما به خاطر حج و روزه و یا خمس و زکات،زیرا انجام هر عملی نیازمند صبر و پایداری است.

پیام ها:

۱-از امیدهای بیجا و آرزوهای باطل دست برداریم. «أَمْ حَسِبْتُمْ»

۲-ایمانِ قلبی کافی نیست،تلاش و عمل نیز لازم است.بهشت را به بها دهند نه بهانه. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّٰا یَعْلَمِ...»

۳-کلید بهشت،صبر و جهاد است.صبر در برابر مصیبت،معصیت و انجام عبادت و حضور در جبهه ی جهاد اکبر و جهاد اصغر. «وَ یَعْلَمَ الصّٰابِرِینَ»

۴-صبر و مقاومت،همراه با جهاد لازم است.زیرا شروع جنگ و ادامه ی آن و عوارض و آثار پس از جنگ،همه و همه نیازمند صبر و بردباری است.

«جٰاهَدُوا مِنْکُمْ وَ یَعْلَمَ الصّٰابِرِینَ»

«۱۴۳»وَ لَقَدْ کُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَیْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

همانا شما مرگ(و شهادت)را(پس از جنگ بدر)پیش از آنکه با آن روبرو شوید سخت آرزو می کردید،پس آن را(در جنگ احد)دیدید،ولی (ناخوشایند به آن)نگاه می کردید.

ص :۶۱۷

۱- ۱) .رعد،۲۴.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است:پس از جنگ بدر که مسلمانان پیروز شدند و عدّه ای نیز به شهادت رسیدند،برخی می گفتند:ای کاش! ما نیز در جنگ بدر در راه خدا به شهادت می رسیدیم.ولی همانها در سال بعد در جنگ احد پا به فرار گذاشتند که در این آیه مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفته اند.

در زیارت شهدای کربلا می گوییم:ای کاش! ما با شما بودیم و به شهادت می رسیدیم.آیا هیچ فکر کرده ایم که در مقام عمل،چه می کنیم؟! خوش بود گر مِحَک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

پیام ها:

۱-به تخیلات و آرزوهای خود دل نبندیم و به هر شعار و شعاردهنده ای اطمینان نکنید. «وَ لَقَدْ کُنْتُمْ... فَقَدْ رَأَیْتُمُوهُ...»

۲-در میدان عمل،مردان آزموده می شوند. «رَأَیْتُمُوهُ... وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

«۱۴۴»وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلیٰ أَعْقٰابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلیٰ عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّٰهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللّٰهُ الشّٰاکِرِینَ

ومحمّد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران(دیگری آمده و)در گذشته اند.(بنابراین مرگ برای انبیا نیز بوده و هست،)پس آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود،شما به(آئین)گذشتگان خود بر می گردید؟و هر کس به عقب برگردد،پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی زند و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است:در جنگ احد هنگامی که شایعه گردید محمّد کشته شد.این شایعه

موجب شادی و روحیه گرفتن کفّار شد و جمعی از مسلمانانِ ضعیف الایمان پا به فرار گذاشتند.برخی به فکر گرفتن امان از ابوسفیان فرمانده کفّار افتادند.در برابر این گروه، مسلمانانی با صدای بلند فریاد می زدند:اگر محمّد هم نباشد راه محمّد و خدای محمّد باقی است،فرار نکنید. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:حساب قتل از مرگ جداست،وهر شهیدی در آینده تاریخ برگشته ودوباره خواهد مرد.زیرا قرآن می فرماید: (۲)«كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتِ» (۳)

پیام ها:

۱-وظیفه پیامبر،رسالت و ابلاغ پیام خداست. «وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ»

۲-مگر با مرگِ انبیای قبل،پیروانشان از دین برگشتند؟! «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...»

۳-جامعه ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجامی داشته باشد که حتّی مرگ رهبر به آن ضربه ای نزند. «أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ»

۴-پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تابع سنّت های الهی و قوانین طبیعی همچون مرگ و حیات است. «أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ»

۵-انتشار شایعه،از حربه های دشمن است. «مٰاتَ أَوْ قُتِلَ» (با توجّه به شأن نزول)

۶-عمر پیامبر محدود است،نه راه او. «أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ»

۷-فردپرستی ممنوع.راه خدا که روشن شد،آمد و شد افراد نباید در پیمودن خط الهی ضربه وارد کند. «أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ»

۸-ایمان خود را چنان ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزاند.

«أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ»

ص: ۶۱۹

۱- ۱) .زمانی به نوشتن این آیه رسیدم که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره به ملکوت اعلی پیوست و در تشییع پیکر ایشان حدود ده میلیون نفر در تهران شرکت کردند.مسلمانان ایران براساس همین آیه بر پیمان خود استوار ماندند و با انتخاب رهبری عادل و فقیه؛«آیهالله خامنه ای»با امام و آرمان های بلند او تجدید بیعت نمودند.

۲- ۲) .تفسیر عیّاشی،ج۲،ص۱۱۳.

۳- ۳) .انبیاء،۳۵.

۹-دست برداشتن از خط انبیا،سقوط و عقب گرد است. «انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکَمْ»

۱۰-کفر مردم،ضرری برای خداوند ندارد. «فَلَنْ یَضُرَّ اللّهَ»

۱۱-مقاومت در راه حق،بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با خداست.

«سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرِینَ»

«۱۴۵»وَ ما کانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ کِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِی الشّاکِرِینَ

هیچ کس جز به فرمان خدا نمی میرد،(و این)سرنوشتی است تعیین شده.و هر کس پاداش دنیا را بخواهد از آن به او می دهیم،و هرکس پاداش آخرت را بخواهد از آن به او می دهیم،و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.

پیام ها:

۱-با فرار از جنگ،نمی توان از مرگ فرار کرد. «انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ... ما کانَ لِنَفْسٍ»

۲-مرگ،به دست ما نیست، «وَ ما کانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ» ولی اراده و تعیین هدف به دست ماست. «وَ مَنْ یُرِدْ...»

۳-حال که دنیا و آخرت در برابر ماست،مسیر ابدیّت و رضای خالق راانتخاب کنیم. «مَنْ یُرِدْ... نُؤْتِهِ مِنْها»

۴-هر نوع انگیزه و عملی بازتاب و عکس العمل مخصوصی دارد.در هر مسیری گام نهیم به مقصدی خاص خواهیم رسید. «مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا... وَ مَنْ یُرِدْ...»

«۱۴۶»وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قٰاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمٰا وَهَنُوا لِمٰا أَصٰابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مٰا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكٰانُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰابِرِينَ

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند،پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید،نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلّت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

نکته ها:

«رِبّیّون»جمع«رِبّی»بر وزن«ملّی»به کسی گفته می شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم و در دین،دانشمند و مقاوم و با اخلاص باشد. (۱)

پیام ها:

۱-تاریخ انبیا همواره همراه با مبارزه بوده است. «وَ كَأَيِّنْ...»

۲-با نگاه به زندگی اولیای خدا در طول تاریخ و مقاومت آنان درس بگیریم. «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ»

۳-جنگ و جهادی حقّ است که زیر نظر رهبر الهی باشد. «قٰاتَلَ مَعَهُ» در دعای ماه رمضان نیز می خوانیم:«اللهم ارزقنا قتلا فی سبیلك تحت رآیه نبیک مع اولیائک»

۴-تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است. «كَأَيِّنْ... رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»

۵-گرچه همه ی مجاهدان عزیزند،ولی رزمندگان خداپرست و دانشمند حساب دیگری دارند. «رِبِّيُّونَ»

۶-ایمان به خدا،سرچشمه ی مقاومت است. «رِبِّيُّونَ... فَمٰا وَهَنُوا»

۷-مشکلات نباید عامل سستی وضعف شود،بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. «فَمٰا وَهَنُوا لِمٰا أَصٰابَهُمْ»

۸-حرکت مخلصانه و در مسیر الهی به انسان روحیّه می دهد و تحمّل مشکلات

ص :۶۲۱

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

را آسان می کند. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۹-مشکلات و ناملایمات،مردان خدا را وادار به تسلیم نمی کند. «وَ مَا اسْتَکانُوا»

۱۰-هر چند در بدر پیروز شدید،ولی راه آینده ی شما مسلمانان،راه جهاد و مبارزه است،پس باید صبور و مقاوم باشید.(با توجّه به آیات قبل و بعد)

۱۱-رزمندگانِ بصیر،نه از درون روحیّه خود را می بازند؛ «فَمَا وَهَنُوا» و نه توان رزمی خود را از دست می دهند؛ «وَ مَا ضَعُفُوا» و نه در اثر ناملایمات تسلیم می شوند. «وَ مَا اسْتَکانُوا»

۱۲-انجام وظیفه و پایداری بر حقّ مهم است،پیروز بشویم یا نشویم.آیه می فرماید: «وَ اللّهُ یُحِبُّ الصّابِرِینَ» و نفرمود:«یحبّ الفاتحین»

«۱۴۷»وَ مَا کانَ قَوْلَهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ

و کلام آنها(رزمندگان مخلص و آگاه)جز این نبود که گفتند:«پروردگارا! گناهان و زیاده روی در کارمان را ببخشای و گام های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده.

پیام ها:

۱-از عوامل شکست در جنگ،گناه و زیاده روی است.رزمندگان مخلص،با این موانع پیروزی را از بین می برند. «اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا»

۲-شکستِ خود را به قضا و قدر و یا دیگران نسبت ندهید،به قصورها و تقصیرهای خود نیز توجّه داشته باشید. «ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا»

۳-اوّل استغفار،بعد استنصار.ابتدا طلب آمرزش کنید،سپس از خداوند پیروزی بخواهید. «اغْفِرْ لَنا... وَ انْصُرْنا»

۴-به جای تسلیم در برابر دشمن،در پیشگاه خداوند اظهار ذلّت نمایید. «وَ مَا اسْتَکانُوا... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا...»

ص :۶۲۲

۵-صحنه های جهاد و جنگ،بستری است برای دعا و استغفار. «وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا»

۶-مردان خدا،نصرت و یاری خدا را برای نابودی کفر می خواهند،نه برای کسب افتخار خود. «وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ»

۷-بر لطف خداوند تکیه کنید،نه بر نفرات خود. «رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ... رَبَّنَا... اُنْصُرْنا»

«۱۴۸»فَآتاهُمُ اللّهُ ثَوابَ الدُّنْیا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَهِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ

پس خداوند پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

ممکن است مراد از پاداش دنیویِ رزمندگان،ثابت قدمی و پیروزی و مراد از ثواب آخروی آنان،مغفرتِ گناهان باشد.

پیام ها:

۱-میان پاداش های دنیوی و اخروی تفاوت فراوان است. «وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَهِ» در بهره های دنیوی،تلخی هایی نیز وجود دارد،ولی ثواب آخرت،به تمامی نیکی وخیر است.

۲-دعا،جهاد،صبر،استغفار،ایمان و توکّل به خداوند که در آیات قبل آمده بود، از عوامل محبوبیّت نزد خداوند است. «وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

«۱۴۹»یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکَمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کفر ورزیدند اطاعت کنید، شما را به آئین گذشتگانِ کافرتان بر می گردانند،پس به خسارت و زیانکاری بازخواهید گشت.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه می خوانیم که در جنگ احد،وقتی که مسلمانان شکست خوردند، سردسته ی منافقان عبداللّه بن ابیّ فریاد زد:به برادران مشرك ملحق شوید و همان بت پرستی را ادامه دهید. (۱)

پیام ها:

۱-خطر ارتداد وانحراف در کمین مؤمنان است. «الَّذِینَ آمَنُوا... یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ»

۲-در فراز و نشیب ها،مراقب تبلیغات و وسوسه های دشمن باشید،مبادا کم کم به آنان گرایش پیدا کنید. «إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا»

۳-کفر پس از ایمان،ارتجاع وسقوط است. «عَلی أَعْقابِکُمْ... خاسِرِینَ»

۴-خسارت واقعی،به هدر دادن سرمایه های ایمانی،فکری و روحی است،از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. «فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ»

۵-شکست در میدان جنگ خسارت نیست،شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است. «فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ»

«۱۵۰»بَلِ اللّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ خَیْرُ النّاصِرِینَ

(از آنها که دوستدار شما نیستند پیروی نکنید،)بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاوران است.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

نکته ها:

در آیه اول سخن از اطاعت کفّار بود،نه مولاـ و سرپرست گرفتن آنان،اما از این که در آیه دوم می گوید:خداوند مولای شماست،پس استفاده می شود هر کس کفّار را اطاعت کند،در حقیقت را مولا گرفته است.

انگیزه ی ارتداد و اطاعت از کفّار،کسب عزّت و قدرت است.قرآن در آیه ۱۵۰ و آیاتی نظیر آن،این خیال واهی را رد می کند و می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً» (۱)و «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً» (۲)

پیام ها:

۱-ولایت و اطاعت،در خداوند منحصر است. «بَلِ اللّهُ مَوْلاکُمْ»

۲-ولیّ گرفتن خداوند،سبب پیروزی شماست. «مَوْلاکُمْ وَ هُوَ خَیْرُ النّاصِرِینَ»

«۱۵۱»سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ بِما أَشْرَکُوا بِاللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ مَأْواهُمُ النّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَی الظّالِمِینَ

بزودی در دلهای کسانی که کفر ورزیدند،بیم خواهیم افکند،زیرا چیزی را با خدا شریک کرده اند که بر(حقّانیّت)آن(خداوند)دلیلی نازل نکرده است و جایگاه آنان آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران.

نکته ها:

پس از شکست مسلمانان در احد،ابوسفیان و لشکریانش که هنوز از اطراف مدینه خیلی دور نشده بودند،گفتند:مسلمان ها نابود شدند وباقیمانده آنان گریختند،خوب است بازگردیم و آنها را ریشه کن کنیم.ولی خداوند آنچنان ترس و وحشتی در دل آنان افکند که مانند شکست خوردگان به مکّه بازگشتند،چون نگران حمله مسلمانان بودند. (۳)

۱- ۱) .بقره،۱۶۵.

۲- ۲) .یونس،۶۵.

۳- ۳) .مناقب،ج ۱،ص ۱۲۶.

پیام ها:

۱-خداوند،مسلمانان را با القای ترس بر قلب دشمن یاری می کند. «سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ»

۲-تکیه به غیر خدا،شرک و عامل ترس است.همان گونه که ایمان و یاد خدا عامل اطمینان می باشد. «الرُّعْبَ بِمٰا أَشْرَکُوا»

۳-مشرک،بر ادّعای شرک برهان ندارد. «مٰا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً»

۴-اصول عقاید باید بر اساس منطق و استدلال باشد. «لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً»

۵-برهان،نوری الهی است که بر دلها نازل می شود و مشرکان این نور را ندارند.

«لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً»

۶-شرک،نوعی ظلم است. «بِئْسَ مَثْوَی الظّٰالِمِینَ»

«۱۵۲»وَ لَقَدْ صَدَقَکُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّٰی إِذٰا فَشِلْتُمْ وَ تَنٰازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَ عَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا أَرٰاکُمْ مٰا تُحِبُّونَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیٰا وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ لِیَبْتَلِیَکُمْ وَ لَقَدْ عَفٰا عَنْکُمْ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ

و قطعاً خداوند وعده ی خود را(مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد)محقّق گرداند،زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید،تا آنکه سست شدید و در کار(جنگ و تقسیم غنائم)به نزاع پرداختید و از(دستور پیامبر) نافرمانی کردید،با آنکه خداوند(پیروزی و)آنچه را(از غنائم)که محبوب شما بود به شما نشان داده بود.برخی از شما خواهان دنیایند(و غنائم جنگی،)و برخی خواهان آخرت(و شهادت در راه خدا).پس آنگاه خداوند شما را از(تعقیب)آنان منصرف ساخت(و پیروزی شما به شکست انجامید،)تا شما را بیازماید،ولی از(خطای)شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان،صاحب فضل و بخشش است.

ص :۶۲۶

نکته ها:

در سال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند،خداوند وعده داد که در جنگ های آینده نیز پیروز می شوند.در سال بعد که جنگ احد واقع شد،پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه ها و کوهها نصب کرد.چون جنگ شروع شد،در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند،اما متأسّفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند،اختلاف شد،عدّه ای گفتند:پیروزی ما قطعی است،پس به سراغ جمع غنائم برویم و عدّه ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند.دشمنِ شکست خورده،از همان منطقه ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمانان ضربه ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند،تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ،مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می کردند که مگر خدا به ما وعده ی پیروزی نداده بود،پس چرا شکست خوردیم؟این آیه پاسخ می دهد که وعده ی خدا راست و درست بود،ولی سستی و نزاع و نافرمانی عاملِ شکست شما شد.

پیام ها:

۱-معنای تحقق وعده های خدا،نادیده گرفتن سنّت های الهی نیست.نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. «لَقَدْ صَدَقَکُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ... إِذٰا فَشِلْتُمْ وَ تَنٰازَعْتُمْ»

۲-از جمله عوامل شکست،سستی،نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است.

«فَشِلْتُمْ وَ تَنٰازَعْتُمْ...

وَ عَصَیْتُمْ»

۳-افراد برای هدف های متفاوت جنگ می کنند.بعضی برای دنیا می جنگند و بعضی برای آخرت. «مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیٰا وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ»

۴-پایداری در نبرد،حفظ وحدت و اطاعت،نشانه ی آخرت خواهی رزمندگان است. «مِنْکُمْ مَنْ یُرِیدُ الْآخِرَةَ»

۵-جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی،به اختلاف و نافرمانی و سستی

دامن زند،شکست است. «صَرَفَکَمْ عَنْهُمْ»

۶-عامل شکست های بیرونی،درونی است.شما در درون سست و نافرمان شدید،لذا در بیرون شکست خوردید. «فَشِلْتُمْ... صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ»

۷-شکست ها،وسیله ی آزمایش الهی است. «لِیَبْتَلِیَکُمْ»

۸-هنگام تخلّف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس نشوید. «عَفَا عَنْکُمْ»

۹-ایمان،بستر و زمینه ی دریافت فضل خاص خداوند است. «عَفَا عَنْکُمْ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»

۱۰-مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست،بلکه باید از یک سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. «عَفَا عَنْکُمْ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»

«۱۵۳»إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لاٰ تَلْوُونَ عَلیٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ فِی أُخْرٰاکُمْ فَأَثٰابَکُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِکَیْلاٰ تَحْزَنُوا عَلیٰ مٰا فٰاتَکُمْ وَ لاٰ مٰا أَصٰابَکُمْ وَ اللّٰهُ خَبِیرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ

(به خاطر بیاورید)هنگامی که(در جنگ احد به هنگام فرار،از کوه)بالا می رفتید و به هیچ کس توجّه نمی کردید،(در حالی که)پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می خواند(که به جای خود برگردید).پس به سزای آن، خداوند غمی بر غم هایتان افزود تا دیگر بر آنچه(از غنائم)از کفتان رفته یا(از آسیب و زخم)بر سرتان آمد،اندوه نخورید و(بدانید که)خداوند به آنچه انجام می دهید،آگاه است.

نکته ها:

درباره جمله ی «فَأَثٰابَکُمْ غَمًّا بِغَمٍّ» تفسیرهای گوناگونی مطرح شد است از جمله:

۱.خداوند به لطف خود،غم پیروزی کفّار بر مسلمانان را جایگزین غم از دست دادن غنائم ساخت.

۲.خداوند به سزای غمی که بر دل پیامبر وارد کردید،شما را دچار غم و اندوه فراوان کرد.

۳.خداوند به سزای فرار از جنگ و نافرمانی از پیامبر،غم های فراوانی را یکی پس از دیگری بر شما وارد کرد.

بر اساس روایات،غم اول شکست در جنگ احد و غم دوم،تسلّط خالدبن ولید بر مسلمانان بود که موجب افزایش اندوه آنان از شکست در جنگ احد گردید. (۱)

پیام ها:

۱-نتیجه ی سستی،اختلاف و عدم اطاعت از فرماندهی؛فرار و سراسیمگی در جبهه ی نبرد است. «حَتّٰى إِذٰا فَشِلْتُمْ وَ تَنٰازَعْتُمْ... إِذْ تُصْعِدُونَ»

۲-یاد نقاط ضعف،مایه ی بهره گیری از تجربه هاست. «إِذْ تُصْعِدُونَ»

۳-هنگام خطر،انسان جز خودش به فکر دیگری نیست. «لاٰ تَلْوُونَ عَلىٰ أَحَدٍ»

۴-فریاد رهبر،در افراد ترسو وسست ایمان تأثیرگذار نیست. «وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ»

۵-اظهار علاقه،در روز آسایش مهم نیست؛همدلی و همراهی در روزهای سختی نشانه ی دوستی واقعی است. «وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ...»

۶-آنجا که همه فرار می کنند،رهبر باید در صحنه بماند و فراریان را فرابخواند.

«وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ...»

۷-یک لحظه غفلت و کوتاهی در انجام وظیفه،موجب هجوم ناگواری های پی درپی می شود. «غَمًّا بِغَمٍّ»

۸-از ناگواری های گذشته درس بگیرید و از مصیبت ها و ناکامی های گذشته، اندوهی به دل را ندهید. «لِكَيْلاٰ تَحْزَنُوا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَ لاٰ مٰا أَصٰابَكُمْ»

۱- ۱) .تفاسیر برهان و راهنما.

«۱۵۴»ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكَمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَهً نُعاساً يَغْشى طائِفَهً مِنْكَمْ وَ طائِفَهٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّهِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

سپس(خداوند)به دنبال آن غم،آرامشی(به گونه ی)خوابی سبک بر شما فروفرستاد که گروهی از شما را فراگرفت(و با آن،خستگی و اضطراب از تن شما بیرون رفت.این آرامش برای کسانی بود که از فرار خود در احد ناراحت و تائب بودند)،ولی گروه دیگر که همّتشان(حفظ)جان خودشان بود و به(وعده های)خدا همچون دوران جاهلیّت گمان ناحق داشتند،(به طعنه)می گفتند:آیا چیزی از امر(نصرت الهی)با ماست؟بگو:براستی که امر(پیروزی)همه اش به دست خداست.آنها در دل های خود چیزی را مخفی می کنند که برای تو آشکار نمی کنند،می گویند:اگر در تصمیم گیری (برای شیوه جنگ،)حقّی برای ما بود،ما در اینجا کشته نمی شدیم.(به آنان)بگو:اگر در خانه هایتان نیز بودید،آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرّر شده بود،به سوی قتلگاه خود روانه می شدند و(حادثه احد)برای آن است که آنچه را در سینه های شماست،خدا بیازماید و آنچه را در دل دارید،پاک وخالص گرداند وخداوند به آنچه در سینه هاست داناست.

پیام ها:

۱-خداوند به خاطر تخلّفات و اختلافاتی که در جنگ احد داشتند،شما را تنبیه

کرد،ولی به حال خود رها نکرد. «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ... أَمَنَةً»

۲-خداوند در اوج حوادث تلخ،به دلهای مؤمنان آرامش می بخشد. «بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً»

۳-خواب،مایه ی آرامش و هدیه ای الهی است. «أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ... نُعاساً»

۴-روحیات،اعتقادات،باورها و تحلیل های همه ی رزمندگان یکسان نیست.

«طائِفَةً...

وَ طائِفَةٌ...»

۵-در بند خود بودن،مایه ی بد گمانی به وعده های الهی است. «أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ»

۶-حتّی در شرایط بحرانی و شکست ها نیز به خدا و وعده های او سوءظن نبرید.

«وَ طائِفَةٌ...

يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ»

۷-سوءظنّ به وعده های خدا،ناروا و بی اساس و از عقاید جاهلیّت است.

«يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ»

۸-خودمحوری و رفاه طلبی،انسان را از مدار رضای خداوند خارج می کند. «قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ»

۹-این پندار که مسلمانان حتّی در صورتِ سستی و اختلاف ونافرمانی نباید شکست بخورند،پنداری جاهلانه است. «ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ»

۱۰-افراد ضعیف الایمان،شکست خود را به عدم نصرت الهی نسبت می دهند.

«يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا»

۱۱-طرح سؤالاتی که موجب تضعیف روحیه ی رزمندگان می شود،ممنوع است.

«هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ»

۱۲-در برابر ایجاد وسوسه ها و تردیدها،قاطعیّت لازم است. «قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّهِ»

۱۳-مسلمانان رفاه طلب و خود محور،دائماً از درون نگرانند. «یُخْفُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ مٰا لاٰ یُبْدُونَ لَکَ»

۱۴-آنهایی که به خود فکر می کننـد،توقّعِ قبول نظراتشان را در تصـمیم گیری ها دارند. «أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ... یَقُولُونَ لَوْ کٰانَ لَنٰا مِنَ الْأَمْرِ...»

ص :۶۳۱

۱۵-از مقدّرات حتمی،امکان فرار نیست. «لَوْ كُنْتُمْ فِی بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ...»

۱۶-اعتقاد به مقدّرات حتمی پروردگار،به انسان آرامش می دهد. «لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلىٰ مَضاجِعِهِمْ»

۱۷-حوادث تلخ و شکست در جبهه ها،یکی از راههای امتحان و شناسایی روحیه ها و درجات ایمان افراد است. «لِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ ما فِی صُدُورِكُمْ»

۱۸-حوادث تلخ و شیرین،صحنه ای برای تجلّی روح و فکر شماست وگرنه خداوند همه ی روحیه ها و افکار را از قبل می داند. «وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

«۱۵۵»إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

همانا کسانی از شما که روز برخورد دو سپاه(در احد،از جنگ)روی برگرداندند(و فرار کردند،)جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار(ناپسند)شان آنها را لغزانید و البتّه خداوند از آنها گذشت،براستی که خداوند آمرزنده ی بردبار است.

نکته ها:

آیه در مورد فرار بعضی از مسلمانان در جنگ احد است.در تفاسیر آمده است؛در جنگ احد جز سیزده نفر(پنج نفر آنان از مهاجران و هشت نفر از انصار)همه فرار کردند.در مورد این که سیزده نفر،جز علی علیه السلام چه کسانی بودند اختلاف است.

چگونگی برخورد مسلمانان در جنگ احد آنان را به چهار گروه تقسیم کرد:۱.شهدا ۲.

صابران ۳.فراریان که مورد عفو قرار گرفتند ۴.منافقان.

پیام ها:

۱-یکی از علل فرار از جنگ،گناه است. «تَوَلَّوْا... بِبَعْضِ ما كَسَبُوا»

۲-گناه،میدان را برای وسوسه های شیطان باز می کند. «اسْتَزَلَّهُمُ... بِبَعْضِ ما كَسَبُوا»

۳-خطاکار را نباید برای همیشه طرد کرد ودر کیفر او شتاب کرد. «عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ»

۴-خداوند گنهکاران را می بخشد،پس شما آنان را ملامت نکنید. «عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ»

«۱۵۶»یٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قٰالُوا لِإِخْوٰانِهِمْ إِذٰا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كٰانُوا غُزًّى لَوْ كٰانُوا عِنْدَنٰا مٰا مٰاتُوا وَ مٰا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّٰهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید که درباره ی برادران خود،که به سفر رفته یا رزمنده بودند،گفتند:اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند.(بلکه با دلگرمی به جبهه بروید)تا خداوند آن(شجاعت و شهادت طلبی شما)را در دلهای کفّار(و منافقان) مایه ی حسرت(رسیدن به هدفشان)قرار دهد و خداوند(است که)زنده می کند و می میراند و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

پیام ها:

۱-دشمن پس از پایان جنگ،دست به شایعات دلسرد کننده می زند. «لَوْ كٰانُوا عِنْدَنٰا مٰا مٰاتُوا وَ مٰا قُتِلُوا» اگر مجاهدان نزد ما می ماندند کشته نمی شدند.

۲-دشمن در لباس دلسوزی و حسرت،سمپاشی می کند. «لَوْ كٰانُوا عِنْدَنٰا»

۳-کسی که زندگی مادّی هدف اوست،مرگ و شهادت را خسارت می داند. «لَوْ كٰانُوا عِنْدَنٰا مٰا مٰاتُوا وَ مٰا قُتِلُوا»

۴-منافق،کافر است،چون گویندگان این سخنان منافقان بودند،ولی قرآن از آنها به «كَالَّذِينَ كَفَرُوا» یاد می کند.

۵-مرگ و حیات،از مقدّرات الهی است،نه آنکه مربوط به جنگ و سفر باشد.

«وَ اللّٰهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ»

۶-تقویت ایمان به مقدّرات الهی،موجب استقامت و حضور در میادین جهاد و برطرف شدن ترس و هراس می شود. «وَ اللّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ»

۷-خداوند بصیر و آگاه است،مواظب حالات،افکار و اعمال خود باشیم. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

«۱۵۷»وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ

و اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید(زیان نکرده اید،زیرا)آمرزش و رحمت خداوند از آنچه(آنان در طول عمر خود)جمع می کنند،بهتر است.

نکته ها:

خداوند با بیان دو نکته،به شایعات دلسرد کننده ی منافقان که در آیه ی قبل مطرح شد پاسخ می دهد:

الف:مرگ وحیات به دست اوست.جبهه رفتن،طول عمر را کم نمی کند.

ب:کسی که در راه خدا گام بردارد،بمیرد یا شهید شود،برنده است.زیرا او عمر داده،ولی مغفرت و رحمت گرفته است،پس چیزی را نباخته است.

کسانی که در راه سفر به جبهه،یا در راه تحصیل علم،یا در سفر به حج و زیارت،تبلیغ و ارشاد و سایر اهداف مقدّس از دنیا بروند،مشمول رحمت و مغفرت الهی خواهند بود.

پیام ها:

۱-در جهان بینی الهی،مرگ و شهادت در راه خدا،از همه ی دنیا و جمع کردنی های آن بهتر است. «وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ...»

۲-مهم در راه خدا بودن است،خواه به شهادت بیانجامد یا مرگ. «قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ...»

۳-اوّل باید بخشیده شد،سپس رحمت الهی را دریافت کرد.کلمه ی«لمغفره»قبل

از کلمه«رحمه»آمده است.

۴-مغفرت و رحمت نتیجه ای ابدی دارد،ولی مال و ثروت آثارش موقّت است.

«لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ»

«۱۵۸»وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُونَ

و اگر بمیرید یا کشته شوید،قطعاً به سوی خداوند برانگیخته می شوید.

نکته ها:

در آیه ی ۱۵۸ عبارت «فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» نیامده،تا بگوید:محشور شدن همه ی کسانی که بمیرند یا کشته شوند در هر راهی که باشند،به سوی خداست.اکنون که مرگ برای همه حتمی است و حشرِ همه در محضر خداوند نیز حتمی است،پس چرا بهترین نوع رفتن را با رضایت پذیرا نباشیم؟اگر مرگ و شهادت،هر دو بازگشت به سوی خداست،پس نگرانی از شهادت چرا؟

امام حسین علیه السلام می فرمایند:

فان تکن الابدان للموت انشئت

فقتل امرء فی اللّه بالسّیف افضل

اگر بدن ها برای مرگ آماده شده اند،پس شهادتِ مرد در راه خدا با شمشیر بهترین مرگ است. (۱)

«۱۵۹»فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

(ای رسول ما!)پس به خاطر رحمتی از جانب خدا(که شامل حال تو شده،)با مردم مهربان گشته ای و اگر خشن و سنگدل بودی،(مردم)از دور تو پراکنده می شدند.

۱- ۱) .بحار،ج۴۴،ص۳۷۴.

پس از(تقصیر)آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما،پس هنگامی که تصمیم گرفتی،(قاطع باش و)بر خداوند توکّل کن.

براستی که خداوند توکّل کنندگان رادوست می دارد.

نکته ها:

گرچه محتوای آیه یک سری دستورات کلّی است،لیکن نزول آیه درباره ی جنگ احد است.زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده،شکست خورده بودند،در آتش افسوس وندامت وپشیمانی می سوختند.آنان اطراف پیامبر را گرفته وعذرخواهی می کردند،خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی صادر نمود.

کلمه ی«شُوْر»در اصل به معنی مکیدن شیره ی گل ها توسط زنبور است.در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه ها را جذب می کند.مولوی می گوید:

کاین خردها چون مصابیح،انور است

بیست مصباح،از یکی روشنتر است.

پیام ها:

۱-نرمش با مردم،یک هدیه ی الهی است. «فَبِمٰا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ»

۲-افراد خشن و سختگیر نمی توانند مردم داری کنند. «لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ»

۳-نظام حکومتی اسلام،بر مبنای محبّت و ارتباط تنگاتنگ با مردم است. «حَوْلِکَ»

۴-رهبری و مدیریّت صحیح،با عفو و عطوفت همراه است. «فَاعْفُ عَنْهُمْ»

۵-خطاکارانِ پشیمان و گنهکاران شرمنده را بپذیریدو جذب کنید. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شٰاوِرْهُمْ»

۶-ارزش مشورت را با ناکامی های موسمی نادیده نگیرید. (۱)«وَ شٰاوِرْهُمْ»

۷-پیامبر وظیفه داشت با مردم حتی آنان که در گذشته لغزش داشته اند نیز مشورت کنند. «وَ شٰاوِرْهُمْ»

۱- ۱) .هر چند نتیجه ی مشورت در جنگ احد،مبنی بر مبارزه در بیرون شهر،به شکست انجامید،ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

۸-ظلمی را که به تو کردند،عفو کن؛ «فَاعْفُ عَنْهُمْ» برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند،طلب آمرزش کن؛ «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. «وَ شاوِرْهُمْ»

۹-استغفارِ پیامبر درباره ی امّتش،به دستور خداست.پس مورد قبول نیز هست.

«وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ»

۱۰-مشورت کردن،منافاتی با حاکمیّت واحد و قاطعیّت ندارد. «وَ شاوِرْهُمْ... فَإِذا عَزَمْتَ»

۱۱-در کنار فکر و مشورت،توکّل بر خدا فراموش نشود. «فَتَوَکَّلْ»

۱۲-ابتدا مشورت و سپس توکّل،راه چاره ی کارهاست،خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم. «شاوِرْهُمْ... فَتَوَکَّلْ... إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ»

«۱۶۰»إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللّٰهُ فَلا غالِبَ لَکُمْ وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

اگر خداوند شما را یاری کند،هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر شما را خوار کند،پس چه کسی است که بعد از آن بتواند شما را یاری کند؟ (بنابراین)مؤمنان فقط باید بر خداوند توکّل کنند.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سفارش به توکّل شد و در این آیه،دلیل توکّل بر خدا را چنین مطرح می کند که عزّت و ذلّت تنها به دست اوست.

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید:توکّل بر خدا چیست؟جبرئیل گفت:این که بدانی مخلوق،سود و زیانی به تو نمی رساند و از غیر خدا کاملاً مأیوس شوی.

اگر انسان به این درجه رسید،جز برای خدا کار نمی کند و از غیر خدا نمی هراسد و جز به خدا

امید ندارد و این حقیقت توکّل است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند:«هرگاه میان انسان و گناه،مانعی حائل نشد و انسان گرفتار معصیت گردید،این خذلان الهی است». (۲)

پیام ها:

۱-تنها نصرت و امداد الهی است که تحت الشعاع هیچ چیز قرار نمی گیرد. «إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللّٰهُ فَلاٰ غٰالِبَ لَکُمْ»

۲-پیروزی و شکست هردو با اراده ی خداوند است. «یَنْصُرْکُمُ... یَخْذُلْکُمْ»

۳-ایمان،از توکّل بر خدا جدا نیست. «فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

«۱۶۱»وَ مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِمٰا غَلَّ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ ثُمَّ تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ مٰا کَسَبَتْ وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ

و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند و هر کس خیانت کند،آنچه را که (در آن)خیانت نموده روز قیامت به همراه آورد،سپس به هر کس پاداشِ کاملِ آنچه کسب کرده،داده شود و آنها ستم نبینند.

نکته ها:

شاید این آیه،پاسخی به آنان باشد که به خاطر جمع غنایم،منطقه حفاظتی احد را رها کردند.آنها به گمان این که از سهم غنیمت محروم نشوند،هشدارهای فرمانده خود را که می گفت:سهم شما محفوظ است و از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله دور نخواهد بود،نادیده گرفتند.

این آیه می فرماید:پیامبر در سهم شما از غنیمت خیانت نخواهد کرد،پس مطمئن باشید و به وظیفه ی خود عمل کنید.امام باقر علیه السلام فرمودند:«مال دزدی و جنسِ به سرقت رفته،در برابر چشم خائن در دوزخ

۱- ۱) .بحار،ج ۷۱،ص ۱۳۸.

۲- ۲) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۳۲۳.

مجسّم شده،به او گفته می شود به آتش داخل شو وآن را خارج کن». (۱)

غشّ،تقلّب،غصب و خیانت از موارد«غِلّ»است.شخصی که مسئول جمع آوری زکات بود،خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت:این مقدار از اموالی که جمع کرده ام زکات است و مربوط به شماست و این مقدار نیز هدایای مردم به خود من است.حضرت بالای منبر رفت و فرمود:آیا اگر این شخص در خانه اش می نشست کسی به او هدیه می داد؟! به خدا سوگند او با همین اموال حرام در قیامت محشور خواهد شد. (۲)

آنجا که مردم حتی به انبیا بدبین می شوند،شما چه انتظاری نسبت به خودتان دارید؟! از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:«رضایت مردم به دست نمی آید و زبانشان قابل کنترل نیست». (۳)

پیام ها:

۱-نه تنها پیامبر اسلام،بلکه همه ی انبیای الهی امین هستند. «وَ مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ...» نبوّت با خیانت سازگار نیست.کسی که می خواهد امین تربیت کند باید خود اهل خیانت نباشد.گرچه در بین رهبران غیر الهی،اهل خیانت کم نیست.

۲-هیچ کس حتّی انبیا،از سوءظنّ مردم به دور نیست. «مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ»

(ضعف ایمان از یکسو و حبّ دنیا از سوی دیگر،انسان را وادار می کند به انبیا سوءظنّ ببرد.)

۳-از حریم انسان های پاک و اولیای خدا دفاع کنید. «وَ مٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ...»

۴-به نمایش گذاردن مال حرام در قیامت،نوعی مجازات است.و چه سخت است که در برابر انبیا،شهدا وهمه ی مردم در قیامت،انسان را همراه با مالی که خیانت کرده بیاورند. «یَأْتِ بِمٰا غَلَّ»

۵-یاد قیامت،بازدارنده از خیانت است. «یَأْتِ بِمٰا غَلَّ»

۶-خیانت،خیانت است و مقدار آن مهم نیست. «یَأْتِ بِمٰا غَلَّ» (کلمه ی«ما»در

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

جمله ی«یأت بما غلّ»شامل هر مقدار،گرچه اندک باشد،می شود).

۷-قیامت صحنه ای است که نیکان،حسنات خود را می آورند، «جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ» (۱)و خائنین خیانت های خود را به همراه دارند. «یَأْتِ بِمٰا غَلَّ»

۸-خداوند عادل است.هم جزا را کامل می دهد و هم ذرّه ای افراط نمی کند.

«وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ»

«۱۶۲»أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوٰانَ اللّٰهِ کَمَنْ بٰاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّٰهِ وَ مَأْوٰاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ

آیا کسی که در پی خشنودی خداوند است،مانند کسی است که به خشم و غضب خدا دچار گشته و جایگاه او جهنّم است؟و چه بد بازگشتگاهی است.

«۱۶۳»هُمْ دَرَجٰاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ بَصِیرٌ بِمٰا یَعْمَلُونَ

آنان نزد خدا(دارای)درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می دهند،بیناست.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است:وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد به سوی احد حرکت کنید،منافقان به بهانه های مختلف در مدینه ماندند و گروهی از مسلمانان سست ایمان نیز از آنها پیروی کرده و در جبهه حاضر نشدند.

در آیه ی ۱۵۵ همین سوره خواندیم:خداوند کسانی را که از جبهه فرار کرده سپس پشیمان شدند می بخشد،امّا این آیه می فرماید:مرفّهان و منافقان بهانه گیر را نمی بخشد.

در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لَهُمْ دَرَجٰاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۲)، «لَهُمُ الدَّرَجٰاتُ الْعُلیٰ» (۳)امّا در این آیه می فرماید:خود مؤمنان درجات می شوند؛همان گونه که انسان های پاک همچون علیّ بن ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان

۱- ۱) .انعام،۱۶۰.

۲- ۲) .انفال،۴.

۳- ۳) .طه،۷۵.

حرکت می کنند و سپس خود آنان میزان می شوند،ابتدا دور محور می گردند،سپس خود آنان محور حقّ می شوند.

پیام ها:

۱-هدف مجاهدان واقعی،بدست آوردن رضای خداست،نه پیروزی و غنائم و خودنمایی. «أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ...»

۲-در جامعه اسلامی،نباید مجاهدان و مرفّهان یکسان دیده شوند.(با توجّه به شأن نزول) «أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ... کَمَنْ باءَ...»

۳-روی گردانی از جبهه و جنگ،بازگشت به غضب خداست. «کَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ»

۴-خشنودی یا خشم الهی باید تنها ملاک عمل یک مسلمان باشد. «رِضْوانَ اللّهِ...

بِسَخَطٍ مِنَ اللّهِ»

«۱۶۴»لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ

همانا خداوند بر مؤمنان منّت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت،تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد،هر چند که پیش از آن،قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

نکته ها:

«مَنّ»،به معنای سنگی است که برای وزن کردن اجسام بکار می رود و اعطاکردن هر نعمت سنگین و گرانبهایی را منّت گویند.امّا سنگین و بزرگ جلوه دادنِ کارهای کوچک، ناپسند است.بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ،نیکو ولی بزرگ نمایی جلوه دادن نعمت های

ص :۶۴۱

کوچک،ناپسند است. (۱)

بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

الف:مردم سابقه او را می شناسند و به او اعتماد می کنند.

ب:الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.

ج:درد آشنا و شریک غم و شادی مردمند.

د:در دسترس مردم هستند.

همچنان که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استفاده می شود،در دوره جاهلیّت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره مند بودند.

برادر ایشان،جعفر طیّار نیز در هجرت به حبشه،در برابر نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می کند:«کنّا أهل الجاهلیّه نعبد الاصنام و نأکل المیته و نأتی الفواحش و نقطع الارحام و نُسیء الجوار یأکل القوی منا الضعیف حتّی بعث اللّه رسولا...»ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم،با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بدرفتاری می کردیم،قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پایمال می کردند تا این که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد.... (۲)

پیام ها:

۱-بعثت انبیا،از بزرگ ترین هدیه های آسمانی و نعمت الهی است. «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ»

۲-گرچه بعثت برای همه ی مردم است،ولی تنها مؤمنان شکرگزار این نعمت هستند و از نور هدایت بهره می گیرند. «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ»

۳-انبیا،از میان مردم و مردمی بودند. «مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

۴-تلاوت آیات قرآن،وسیله ی تزکیه و تعلیم است. «یَتْلُوا... یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمْ» ۵-تزکیه بر تعلیم مقدّم است. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمْ»

۶-تزکیه و تعلیم سرلوحه برنامه های انبیاست. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کامل التاریخ،ج۲،ص۸۰.

۷-رشد و خودسازی باید در سایه ی مکتب انبیا و آیات الهی باشد. «یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ» (ریاضت ها و رهبانیّت هایی که سرچشمه اش آیات الهی و معلّمش انبیا نباشند،خود یک انحراف است).

۸-برای شناخت بهتر نعمت بعثت انبیا،به تاریخِ مردمان قبل از آنان باید مراجعه کرد. «إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

۹-در محیطهای گناه آلود وگمراه نیز می توان کار کرد. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ... وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

۱۰-در مکتب انبیا،پرورش روحی و آموزش فکری،در کنار بینش و بصیرت مطرح است. «یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ»

«۱۶۵»أَ وَ لَمّا أَصابَتْکُمْ مُصِیبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَیْها قُلْتُمْ أَنّی هذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

آیا چون مصیبتی(در جنگ احد)به شما رسید که دو برابرش را(در جنگ بدر)به آنها(دشمن)وارد ساخته بودید،گفتند:این مصیبت از کجاست؟(و چرا به ما رسید؟)بگو:آن از سوی خودتان است.قطعاً خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

مسلمانان که در احد هفتاد کشته دادند و شکست خوردند،از پیامبر می پرسیدند:چرا ما شکست خوردیم؟خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید که به آنها بگو:شما دو برابر این تعداد را در سال قبل،در جنگ بدر،به دشمن ضربه وارد کردید.شما از آنها هفتاد کشته و هفتاد اسیر گرفتید،به علاوه شکست امسال به خاطر تفرقه و سستی و اطاعت نکردن خودتان از فرماندهی بوده است.

پیام ها:

۱-هنگام قضاوت،تلخی ها و شیرینی ها را با هم در نظر بگیرید.تنها شکست

احد را نبینید،پیروزی بدر را هم یاد کنید. «قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْها»

۲-در جستجوی عوامل شکست،ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری خود بروید،سپس عوامل دیگر را پیگیری کنید. «قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ»

۳-خداوند بر هر چیزی قادر است،ولی ما باید شرایط لازم و لیاقت بهره برداری را به دست آوریم. «هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ... إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۴-گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است،تا در هر شکستی کلمه ی«چرا وچطور»را بکار ببرید،بلکه علاوه بر ایمان،رعایت اصول و قوانین نظامی وسنّت های الهی لازم است. «قُلْتُمْ أَنّى هذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ»

«۱۶۶»وَ ما أَصابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ فَبِإِذْنِ اللّهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ

و آنچه روز مقابله ی دو گروه(کفر و ایمان در احد)به شما وارد شد،به اذن خدا بود(تا شما را آزمایش کند)و مؤمنان را مشخّص کند.

نکته ها:

خداوند برای هر کاری،علّتی را مقرّر کرده است و هر یک از پیروزی و کامیابی ها و شکیت و ناکامی ها دلیلی دارند.علّت شکست شما در احد این بود که سست شده و ناهماهنگی کردید و برای جمع آوری غنائم حرص ورزیدید که در آیه قبل فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» این آیه می فرماید:هر یک از انتخاب های شما،میان اتحاد یا تفرقه،جدّی بودن یا سست شدن،در مدار اراده ی الهی است.اوست که به شما قدرت انتخاب می دهد و هر راهی برگزینید،به نتیجه آن می رسید. «ما أَصابَكُمْ... فَبِإِذْنِ اللّهِ»

پیام ها:

۱-شکست ها و پیروزی ها،به اراده ی خداوند محقّق می شود که همان سنّت های اوست. «فَبِإِذْنِ اللّهِ»

۲-حوادث تلخ وشیرین،میدان آزمایش وشناسایی انسان هاست. «لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ»

«۱۶۷»وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نٰافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا قٰاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوِ ادْفَعُوا قٰالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتٰالاً لاَتَّبَعْنٰاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمٰانِ يَقُولُونَ بِأَفْوٰاهِهِمْ مٰا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِمٰا يَكْتُمُونَ

و چهره ی منافقان معلوم شود،(کسانی که چون)به آنها گفته شد:بیایید شما(هم مثل دیگران)در راه خدا بجنگید و یا(لااقل از حریم خود)دفاع کنید،گفتند:اگر(فنون)جنگی را می دانستیم،حتماً از شما پیروی می کردیم.آنها در آن روز،به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان.با دهانشان چیزی می گویند که در دلشان نیست و خداوند به آنچه کتمان می کنند، آگاه تر است.

نکته ها:

برای جمله ی «لَوْ نَعْلَمُ قِتٰالاً» سه معنا شده است:

الف:حرکت شما به سوی احد برای جنگ در خارج از شهر،جنگ برابر نیست،بلکه یک نوع خودکشی است و لذا ما این را جنگ نمی دانیم و شرکت نمی کنیم.

ب:ما اگر فنون نظامی می دانستیم شرکت می کردیم.

ج:ما یقین داریم که جنگی رخ نخواهد داد ولذا شرکت در جبهه ضرورتی ندارد.

پیام ها:

۱-جبهه ی جنگ،چهره منافقان را افشا می کند. «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نٰافَقُوا»

۲-رهبر باید مردم را برای مقابله با دشمن بسیج کند. «تَعٰالَوْا قٰاتِلُوا»

۳-جهاد،گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت هاست و گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. «قٰاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوِ ادْفَعُوا»

۴-انگیزه ها و درجات و ارزش آنها متفاوت است. «قٰاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوِ ادْفَعُوا»

۵-دفاع از وطن و جان خود و دیگران،یک ارزش است. «أَوِ ادْفَعُوا»

۶-منافقان،موضع گیری های خودشان را توجیه می کنند. «لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاَتَّبَعْناکُمْ»

۷-سر باز زدن از جبهه،نشانه ی کفر است. «هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمانِ»

۸-ایمان انسان در شرایط و زمان های مختلف فرق می کند. «هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمانِ»

۹-همه ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل نبودند. «هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمانِ»

۱۰-خداوند در باره ی منافقان،هم تهدید می کند و هم افشاگری. «هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ... یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ»

۱۱-آنچه در احد برای همه کشف شد،گوشه ای از نفاق بود،بخش بیشترش را خدا می داند. «وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ»

«۱۶۸»الَّذِینَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ

منافقان کسانی هستند که(بعد از پایان جنگ احد،دست به تبلیغات یأس آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده و در خانه های)خود نشسته اند و در حقّ برادران خود گفتند:اگر از ما پیروی می کردند کشته نمی شدند.به آنان بگو:اگر راست می گویید،مرگ را از خودتان باز دارید.

پیام ها:

۱-منافقان به هنگام حرکت مردم به جبهه ها،در خانه ها می نشینند. «وَ قَعَدُوا»

۲-منافقان،روحیه ی خانواده های شهدا را تضعیف می کنند. «لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا»

۳-منافقان،خود را رهبر فکری دیگران می دانند. «لَوْ أَطاعُونا»

۴-در جهان بینی منافقان،اصالت با زندگی مادّی و رفاه است. «وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا»

۵-ایمان به مقدّر بودن مرگ،سبب شجاعت و پذیرش رفتن به جبهه است و در

بینش منافقان،شهادت و سعادت اخروی جایگاه ندارد. «لَوْ أَطٰاعُونٰا مٰا قُتِلُوا»

۶-باید با تبلیغات سوء منافقان برخورد کرد. «قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ»

۷-انسان نمی تواند مرگ را از خود دفع کند. «فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ»

۸-مرگ به دست خداست،جبهه یا خانه در مرگ نقش اصلی را ندارند. «فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ»

«۱۶۹»وَ لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتاً بَلْ أَحْيٰاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند،مردگانند؛بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

نکته ها:

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می داند،به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده،با آنان حرف می زنیم و توسل می جوییم.

ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می زد:این هفتاد کشته ی مسلمانان در احد،به عوض هفتاد کشته ی ما در جنگ بدر.ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:کشته های ما در بهشت جای دارند،ولی کشتگان شما در دوزخند. (۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

۱.در روایات آمده است که شهید،هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد:اوّلین قطره ی خونش،موجب آمرزش گناهانش می گردد.سر در دامن حورالعین می نهد.به لباس های بهشتی آراسته می گردد.معطّر به خوش بوترین عطرها می شود.جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند.اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود.پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۱،ص ۱۰.

۲.پیامبر صلی الله علیه و آله از شخصی شنید که در دعا می گوید:«اسئلك خیر ما تسئل»خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن،فرمود:اگر این دعا مستجاب شود،در راه خدا شهید می شود. (۱)

۳.در روایت آمده است:بالاتر از هر نیکی،نیکوتری هست،مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود،بالاتر از آن خیری متصوّر نیست. (۲)

۴.در روز قیامت،شهید مقام شفاعت دارد. (۳)

۵.از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:در قیامت لغزش های شهیدبه خودش نیز نشان داده نمی شود. (۴)

۶.شهدای صف اوّلِ حمله و خط شکن،مقامشان برتر است. (۵)

۷.مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند (۶)و قبل از همه به بهشت می روند (۷)و در آنجا جایگاه مخصوصی دارند. (۸)

۸.تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۹)

۹.بهترین و برترین مرگ ها،شهادت است. (۱۰)

۱۰.هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از قطره ی خونی که در راه او ریخته شود،نیست. (۱۱)

۱۱.در قیامت،شهید سلاح به دست،با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند. (۱۲)

۱۲.امامان ما شهید شدند.بسیاری از انبیا ورهروان وپیروان آنان نیز شهید شدند. «وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ» (۱۳)،«یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ» (۱۴)۱۳.حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی،تنها وقتی که در آستانه ی شهادت

۱- ۱) .مستدرك،ج۲،ص۲۴۳.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۴،ص ۶۱.

۳- ۳) .بحار،ج ۲،ص ۱۵.

۴- ۴) .وسائل،ج۱۱،ص۹.

۵- ۵) .میزان الحکمه.

۶- ۶) .بحار،ج ۹۷،ص ۸.

۷- ۷) .بحار،ج۹۷،ص ۱۱.

۸- ۸) .تفسیر نورالثقلین،ج۲،ص ۲۴۱.

۹- ۹) .کنزالعمّال،ج۴،ص ۲۹۰.

۱۰- ۱۰) .بحار،ج ۱۰۰،ص ۸.

۱۱- ۱۱) .وسائل،ج ۱۱،ص۶.

۱۲- ۱۲) .بحار،ج ۹۷،ص۱۳.

۱۳- ۱۳) .آل عمران،۱۴۶.

۱۴- ۱۴) .بقره،۶۱.

قرار گرفت فرمود:«فزت و ربّ الکعبه»او اوّل کسی بود که ایمان آورد،جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید،برادر پیامبر شد،تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت،پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود.بت شکن بود،ضربت روز خندق او،از عبادت ثقلین افضل شد.امّا در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود:«فزت»

۱۴.علی علیه السلام می فرمود:قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست،تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا،آسان تر از مرگ در رختخواب است. (۱)

۱۵.علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت کرد.

۱۶.در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است،گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود،ارزش دارد.

۱۷.همان گونه که کور،مفهوم بینایی را درک نمی کند،در دنیا نیز انسان ها حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۸.وقتی انفاق مال در راه خدا،قابلیّت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد،شهادت و ایثار خون و جان،در راه خدا چگونه است؟

پیام ها:

۱-شهادت،پایان زندگی نیست،آغاز حیات است.بسیاری از زندگان مرده اند، ولی کشتگان راه خدا زنده اند. «بَلْ أَحْیٰاءٌ»

۲-شهادت،باختن و از دست دادن نیست؛بلکه یافتن و به دست آوردن است.

«بَلْ أَحْیٰاءٌ...

یُرْزَقُونَ»

۳-کشته شدن،آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. «قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ»

۴-تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید،تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود.«لاتحسبنّ»

ص:۶۴۹

۱- ۱) .نهج البلاغه.

«۱۷۰»فَرِحِينَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ

آنان بخاطر آنچه خداوند از فضلش به آنها داده،شادمانند و به کسانی که به دنبال ایشانند،ولی هنوز به آنها ملحق نشده اند،مژده می دهند که نه ترسی بر آنها است و نه غمی خواهند داشت.

نکته ها:

در روایات آمده است:مؤمنان واقعی که قرآن و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را با هیچ کتاب و رهبر دیگری عوض نمی کنند،مشمول بشارت این آیه هستند.همچنین استفاده می شود که زندگی برزخی یک زندگی واقعی و دارای رزق و حیات و شادی و بشارت است.و مراد از آن تنها باقی ماندن نام نیک در تاریخ نیست.

پیام ها:

۱-شادی شهدا به الطاف الهی است،نه عملکرد خودشان. «فَرِحِينَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ»

۲-شهدا الطاف الهی را تفضّل الهی می دانند،نه پاداش خون خود. «مِنْ فَضْلِهِ»

۳-شهدا از همرزمان خود دل نمی کنند و آینده خوب را به آنها بشارت می دهند.

«يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»

۴-شهدا زندگی جمعی دارند،به یکدیگر ملحق می شوند و در انتظار دیگران هستند. «يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»

۵-علاقه به سعادت دیگران و ملحق شدن آنان به کاروان عزّت و شرف،یک ارزش است. «وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا»

۶-کامیابی شهدا،همیشگی است و هرگز غم از دست دادن نعمتی را ندارند.

«أَلاّٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ»

«۱۷۱»یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللّهَ لاٰ یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ

به نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی کند، (آیندگان را)مژده می دهند.

پیام ها:

۱-در عالم برزخ،بشارت وشادمانی وجود دارد. «یَسْتَبْشِرُونَ»

۲-شهدا به نعمت و فضلی می رسند که برای ما شناخته شده نیست.کلمه «بِنِعْمَهٍ» و «فَضْلٍ» نکره آمده است.

۳-پاداش عملکرد مؤمنان،تضمین شده است. «لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ»

۴-وعده ی تضمین پاداش،انگیزه عمل است. «لا یُضِیعُ»

«۱۷۲»الَّذِینَ اسْتَجٰابُوا لِلّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مٰا أَصٰابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِیمٌ

آنان که دعوت خدا و رسول را(برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفّار) پذیرفتند،با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود،برای نیکوکاران و پرهیزکارانِ آنها،پاداش بزرگی است.

نکته ها:

کفّار قریش،پس از پیروزی در احد بسوی مکّه بازگشتند.در بین راه به این فکر افتادند که چه بهتر است به مدینه بازگردیم و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین ببریم،تا کار اسلام یکسره شود.این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید.آن حضرت فرمان بسیج داد و فرمود:شرکت کنندگان در احد حرکت کنند.مسلمانان آماده شدند.

ابوسفیان وقتی از بسیج عمومی مسلمانان آگاه شد،گمان کرد که لشکر تازه نفسی مهیّا شده است تا شیرینی پیروزی احد را بر کام آنان تلخ کند،لذا از حمله ی مجدّد منصرف شد و به

سرعت به طرف مکّه باز گشت.

در تاریخ می خوانیم که در جنگ احد حضرت علی علیه السلام بیش از شصت زخم و جراحت برداشت،ولی لحظه ای دست از یاری پیامبر برنداشت.

در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این آیه درباره ی حضرت علی علیه السلام و نه نفر دیگر در جنگ نازل شده است.

پیام ها:

۱-مؤمنان واقعی،در سخت ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام برنمی دارند.

«اسْتَجابُوا...

مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»

۲-شرکت مجروحان در جبهه،مایه ی تشویق و تقویت روحیّه افراد سالم است.

«اسْتَجابُوا...

مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»

۳-اطاعت از رسول خدا،همچون اطاعت از خداست. «اسْتَجابُوا لِلّهِ وَ الرَّسُولِ»

۴-شرکت مجروحان در جبهه،نشانه ی وفاداری و عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر و هدف است. «مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»

۵-گاهی شرایط جنگ به گونه ای است که حتّی مجروحان نیز باید حاضر شوند.

«اسْتَجابُوا...

مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»

۶-هرچه عمل دشوارتر باشد،قابل ستایش بیشتری است. «اسْتَجابُوا... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»

۷-حضور در جبهه و مجروح شدن،اگر همراه با تقوا نباشد بی ارزش است.

«لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا»

۸-برخی از اصحاب پیامبر که در جبهه هم شرکت کرده اند،از سلامت فکر و تقوا دور شدند. «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا»

۹-رزمنده ای قابل ستایش است که:

الف:از جنگ خسته نشود. «اسْتَجابُوا... مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ»

ب:اهل کار نیک باشد. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ»

ص :۶۵۲

ج:پرهیزکار و متقی باشد. «وَ اتَّقَوْا»

«۱۷۳»الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ

مؤمنان کسانی هستند که(چون)مردم(منافق)به ایشان گفتند:بی شک مردم(کافر مکّه)بر ضد شما گرد آمده(و بسیج شده)اند،پس از آنان بترسید،(آنها به جای ترس)بر ایمانشان بیافزود و گفتند:خداوند ما را کفایت می کند و او چه خوب نگهبان و یاوری است.

نکته ها:

عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو،به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می کنند که دشمن قوی است و کسی نمی تواند حریف آنان بشود،پس بهتر است درگیر جنگ نشوید.امّا مسلمانان واقعی،بدون هیچ ترس و هراسی،با آرامش خاطر و با توکّل به خداوند،به آنان پاسخ می گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«تعجّب می کنم از کسی که می ترسد و به گفته ی خداوند «حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ» پناه نمی برد». (۱)

پیام ها:

۱-در برابر تبلیغاتِ و جنگ روانی دشمن نهراسید. «فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِیماناً»

۲-در جبهه ها،مواظب افراد نفوذی دشمن باشید. «فَاخْشَوْهُمْ»

۳-قوی ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن،ایمان و توکّل به خداست. «حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ»

۴-مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می گیرد،توکّل و اتصال خود را با خدا بیشتر می کند. «فَزادَهُمْ إِیماناً»

ص: ۶۵۳

۱- ۱) .من لایحضره الفقیه،ج۴،ص۳۹۲.

۵-هم حرکت وتلاش لازم است،هم ایمان وتوکّل. «اسْتَجابُوا... حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»

«۱۷۴»فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

پس(این مجروحانی که برای بار دوّم آماده دفاع شدند؛بدون رخ دادن عملیاتی)با نعمت و فضل خداوند(به مقرّ خود)بازگشتند،در حالی که هیچ گزندی به آنها نرسید و(همچنان)از رضای پروردگار پیروی کردند و خداوند صاحب فضل بزرگی است.

نکته ها:

پس از آنکه مجروحان جنگ احد،به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بار دیگر برای دفاع از اسلام بسیج شده و تا منزلگاه«حمراءالاسد»در تعقیب دشمن رفتند،دشمنان از آمادگی و روحیّه ی مسلمانان به هراس افتاده،از هجوم مجدّد منصرف و بازگشتند.این آیه در تقدیر از رزمندگان مجروح و مخلص جنگ احد است.

پیام ها:

۱-حرکت در مسیر انجام وظیفه،همراه با توکّل به خدا،سبب تبدیل مشکلات به آسانی می شود. «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ....»

۲-چه بسیار کسانی که در راه خدا،به استقبال خطر رفته و سالم برگشته اند. «لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ»

۳-برای مردان خدا اصل رضایت الهی است،نه شهادت. «لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّٰهِ»

۴-فضلِ بزرگ خدا،نصیب شرکت کننده در جبهه است. «وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»

«۱۷۵»إِنَّمٰا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيٰاءَهُ فَلاٰ تَخٰافُوهُمْ وَ خٰافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

این شیطان است که دوستان خویش را(از قدرت کفّار)می ترساند،پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید و فقط از(مخالفت)من بترسید.

پیام ها:

۱-هرگونه شایعه ای که مایه ی ترس و یأس مسلمانان گردد،شیطانی است. «إِنَّمٰا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيٰاءَهُ»

۲-شیوه ی ارعاب و تهدید،سیاست دائمی قدرت های شیطانی است. «يُخَوِّفُ»

۳-افراد ترسوِ میدان های نبرد،یار شیطان و تحت نفوذ شیطانند. «الشَّيْطٰانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيٰاءَهُ»

۴-مؤمنان شجاع،از ولایت شیطان دورند. «الشَّيْطٰانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيٰاءَهُ»

۵-ترس از خدا،زمینه ی فرمان پذیری و ترس از غیر خدا،زمینه ی فرمان گریزی است. «فَلاٰ تَخٰافُوهُمْ وَ خٰافُونِ» (با توجّه به آیات قبل)

۶-مؤمن واقعی از غیر خدا نمی ترسد و می داند که ایمان از شجاعت جدا نیست.

«وَ خٰافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«۱۷۶»وَ لاٰ يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسٰارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللّٰهُ أَلاّٰ يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ

و(ای پیامبر!)کسانی که در کفر می شتابند،ترا اندوهگین نکنند.آنان هرگز به خداوند ضرری نمی زنند.خداوند خواسته است که برای آنها هیچ بهره ای در قیامت قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته ها:

گویا شرکت کنندگان در جنگ احد،از همدیگر می پرسیدند:حال که ما شکست خوردیم و

کفّار پیروزمندانه به مکّه برگشتند،چه خواهد شد؟

آیه در پاسخ به آنان می فرماید:ناراحت نباشید،این مهلت الهی است تا پیمانه کفرشان پر شود و دیگر حظّی در آخرت نداشته باشند.

پیام ها:

۱-آرامش خود را حفظ کنید که تلاش های کفّار در محو اسلام بی اثر است.

«لاٰ یَحْزُنْکَ...

إِنَّهُمْ لَنْ یَضُرُّوا اللّٰهَ»

۲-کفر انسان ها،اندک ضرری به ساحت قدس خدا نمی زند. «لَنْ یَضُرُّوا اللّٰهَ شَیْئاً»

۳-کفر،انسان را از قابلیّت توبه و دریافت رحمت الهی محروم می کند. «أَلاّٰ یَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الْآخِرَهِ»

۴-مهلت دادن به کفّار،سنّت الهی است،نه آنکه نشانه ی ناآگاهی و یا ناتوانی خداونـد باشد. «یُرِیدُ اللّٰهُ أَلاّٰ یَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الْآخِرَهِ»

۵-محرومیّت انسان در آخرت،ناشی از عملکرد او در دنیاست. «یُسٰارِعُونَ فِی الْکُفْرِ... أَلاّٰ یَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الْآخِرَهِ»

۶-هم فضل الهی بزرگ است و هم قهر او.(در دو آیه ی قبل،نسبت به مجروحانی که به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبهه رفتنـد،از فضـل عظیم الهی بشـارت داد و در این آیه نسبت به کفّار سرسـخت،عـذاب عظیم را یادآور می شود). «لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ»

«۱۷۷»إِنَّ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْکُفْرَ بِالْإِیْمٰانِ لَنْ یَضُرُّوا اللّٰهَ شَیْئاً وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ

قطعاً کسانی که ایمان را با کفر معامله کردند،هرگز به خداوند ضرری نمی رسانند و برای آنان عذاب دردناکی است.

ص :۶۵۶

نکته ها:

در قرآن مسأله ی خرید و فروش و سود و زیان سرمایه عمر،بارها تکرار شده است.قرآن، دنیا را بازار می داند و مردم را فروشنده و عقاید و اعمال انسان را در طول عمر،کالای این بازار.در این بازار،فروش اجباری است ولی انتخاب مشتری با انسان است.یعنی ما نمی توانیم آنچه را داریم،از قدرت و عمل و عقیده رها بگذاریم،ولی می توانیم مسیر عقاید و کردار را سودبخش یا زیان آور قرار دهیم.

در قرآن از عدّه ای ستایش شده که جان خود را با خدا معامله می کنند و در عوض بهشت و رضوان می گیرند و از عدّه ای انتقاد شده که بخاطر انحراف و انتخاب سوء یا سودی نمی برند؛ «فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (۱)و یا دچار خسارت می شوند؛ «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ» و در بعضی آیات همچون آیه ی فوق،کسانی که ایمان خود را با کفر معامله می کنند،تحقیر می شوند و در مقابل به مؤمنان دلداری داده می شود که ارتداد آن افراد،به خدا و راه خدا هیچ ضرری نمی زند.

پیام ها:

۱-سرمایه اصلی انسان،ایمان ویا زمینه های فطری ایمان است. «اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ»

۲-در یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی،از ریزش های جزئی نگران مباشید.

«اشْتَرَوُا الْكُفْرَ...

لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ»

«۱۷۸»وَ لاٰ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

و کسانی که کافر شدند،مپندارند مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خوب است،همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه(خود)بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

۱- ۱) .بقره،۱۶.

نکته ها:

قرآن،واژه ی لایحسبنّ«گمان نکنید»را بارها خطاب به کفّار و منافقان و افراد سست ایمان بکار برده است؛زیرا این افراد از واقع بینی و تحلیل درست و روشن ضمیری لازم محرومند.آنها آفرینش را بیهوده،شهادت را نابودی،دنیا را پایدار،عزّت را در گرو تکیه به کفّار و طول عمر خود را مایه ی خیر و برکت می پندارند که قرآن بر همه ی این پندارها خط بطلان کشیده است.

اهل کفر،داشتن امکانات،بدست آوردن پیروزی ها و زندگی در رفاه خود را نشان شایستگی خود می دانند،در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد،مهلت می دهد تا در تباهی خویش غرق شوند.

در تاریخ می خوانیم:هنگامی که به فرمان یزید امام حسین علیه السلام به شهادت رسید،خاندان آن حضرت را به اسارت به کاخ یزید در شام بردند.یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت:«دیدید که خدا با ماست»،حضرت در پاسخ او،این آیه را تلاوت کرد و فرمود:من تو را پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می دانم.هر آنچه می خواهی انجام بده،ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی توانی خاموش کنی.آری،برای چنین افراد خوشگذرانی،عذاب خوار کننده آماده شده،تا عزّت خیالی و دنیایی آنان،با خواری و ذلّت در آخرت همراه باشد.

مجرمان دوگونه اند:گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین،هشدار داده و بیدار می کند،و گروهی که قابل هدایت نیستند،خداوند آنها را به حال خویش رها می کند تا تمام قابلیّت های آنان بروز کند.به همین جهت امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود:مرگ برای کفّار یک نعمت است،زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتر گناه می کنند. (۱)

حضرت علی علیه السلام درباره ی «إِنَّمٰا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدٰادُوا إِثْماً» فرمود:چه بسیارند کسانی که احسان به آنان(از جانب خداوند)،استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به

ص :۶۵۸

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان،مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته های خوب درباره آنان مفتون شده اند.خداوند هیچ بنده ای را به چیزی همانند«املاء»و مهلت دادن مبتلا نکرده است. (۱)

پیام ها:

۱-کفر،مانع شناخت حقیقت است. «لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا...»

۲-کوتاه یا بلند بودن عمر وزمان رفاه،بدست خداست. «نُمْلِی لَهُمْ... نُمْلِی لَهُمْ»

۳-همه ی انسان ها دنبال خیر هستند،لکن بعضی در مصداق اشتباه می کنند.

«لا یَحْسَبَنَّ...

خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ»

۴-مهلت های الهی،نشانه ی محبوبیّت نیست. «لا یَحْسَبَنَّ... خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ»

۵-نعمت ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند،نه در راه شرّ و گناه. «إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً»

۶-طول عمر مهم نیست،چگونگی بهره از عمر مهم است. «أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ»

امام سجاد علیه السلام در دعای«مکارم الاخلاق»چنین می فرماید:خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد،آن را کوتاه بگردان.

۷-زود قضاوت نکنیم،پایان کار و آخرت را نیز به حساب آوریم. «أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ... وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»

۸-رفاه و حاکمیّت ستمگران،نشانه ی خشنودی خداوند از آنان نیست.چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نیز نمی باشد. «نُمْلِی لَهُمْ... لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»

۹-عذاب های آخرت،انواع و مراحل متعدّدی دارد. «عَذابٌ مُهِینٌ» در آیه ی قبل نیز فرمود. «عَذابٌ أَلِیمٌ»

۱- ۱) .تحف العقول،ص ۲۰۳.

«۱۷۹»مَا كَانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلى مٰا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مٰا كٰانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لٰكِنَّ اللّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

خداوند بر آن نیست که(شما)مؤمنان را بر آن حالی که اکنون هستید رها کند،مگر اینکه(با پیش آوردن آزمایش های پی در پی،)ناپاک را از پاک جدا کند.و خداوند بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه سازد،ولی از پیامبرانش،هر که را بخواهد(برای آگاهی از غیب)بر می گزیند،پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید و(بدانید)اگر ایمان آورده و تقوا پیشه کنید، پس برای شما پاداش بزرگی خواهد بود.

نکته ها:

این آیه،آخرین آیه این سوره درباره ی جنگ احد است که می فرماید:جهان یک آزمایشگاه بزرگ است وچنین نیست که هر کس ادّعای ایمان کند رها شود و در جامعه به طور عادّی زندگی کند،بلکه شکست ها و پیروزی ها،برای شناسایی نهان انسان هاست.

بعضی مؤمنان خواستار آگاهی از غیب و نهان انسان ها بودند و می خواستند از طریق غیب منافقان را بشناسند،نه از طریق آزمایش که این آیه می فرماید:راه شناخت،آزمایش است نه غیب و شناسایی خوب و بد،از طریق آزمایش های تدریجی صورت می گیرد.چون اگر به علم غیب،افراد بد و خوب شناخته شوند،شعله ی امید خاموش و پیوندهای اجتماعی گسسته و زندگی دچار هرج و مرج می شود.

پیام ها:

۱-خداوند،کفّار را به حال خود رها می کند؛ «نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدٰادُوا إِثْماً» ولی مؤمنان را رها نمی کند. «مٰا كٰانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ»

۲-جداسازی پاک از پلید،از سنّت های الهی است. «حَتّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ»

۳-ایمـان و کفر افراد،از امـور درونی وغیـبی است که بایـد از طریق آزمـایش ظـاهر شود،نه علم غیب. «حَتّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ»

۴-زنـدگی با مردم بایـد بر اساس ظاهر آنان باشـد،آگاهی بر اسـرار مردم،زندگی را فلج می کند. «وَ ما کانَ اللّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ»

۵-علم غیب،مخصوص خـداست و فقط به بعضـی از پیامبران برگزیـده اش،آن هم در حدّ اطلاع بر غیب نه تمام ابعاد آن،بهره ای داده است. «لِیُطْلِعَکُمْ»

۶-هر چند زندگی باید به نحو عادّی سپری شود،ولی خدا به افرادی علم غیب را عطا می کند. «وَ لکِنَّ اللّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ»

۷-درجات انبیا یکسان نیست. «یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ»

۸-خداوند علم غیب را به کسانی می دهد که از جانب او صاحب رسالتی باشند.

«وَ لکِنَّ اللّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ»

۹-ایمان قلبی باید همراه با تقوای عملی باشد. «تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا»

۱۰-طیب وپاکی اصالت داشته وپایدار است،ولی خبث عارضی ورفتنی است.

«یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» جداکردن ناپاک از پاک،نشانه عارضی بودن ناپاک است.

«۱۸۰»وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ

و کسانی که نسبت به(انفاق)آنچه خداونـد از فضـلش به آنان داده،بخل می ورزنـد،گمان نکننـد که(این بخل)برای آنان بهتر است،بلکه آن برایشان بدتر است.به زودی آنچه را که بخل کرده اند در روز قیامت،(به صورت)طوقی بر گردنشان آویخته می شود.و میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱-واقع بین باشید واز خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لا یَحْسَبَنَّ»

۲-مال که از آنِ تو نیست،پس بخل چرا؟ «آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۳-سرچشمه ی بخل،ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شرّ است. «لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ... خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

۴-یکی از وظایف انبیا،اصلاح بینش و تفکّر انسان هاست. «لا یَحْسَبَنَّ... هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

۵-حبّ دنیا،شرور را نزد انسان خیر جلوه می دهد. «لا یَحْسَبَنَّ... هو خیر»

۶-در قیامت،برخی جمادات نیز محشور می شوند. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۷-معاد،جسمانی است. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۸-قیامت،صحنه ی ظهور خیر و شرّ واقعی است. «هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۹-انسان،در تصرّف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۱۰-قیامت،صحنه ی تجسّم عمل است. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا» در حدیث آمده است:هرکس زکات مال خود را ندهد،در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی بر گردنش نهاده می شود. (۱)

۱۱-زمان برپایی قیامت،دور نیست. «سَیُطَوَّقُونَ»

۱۲-اسیر مال شدن،موجب اسارت در آخرت است. «سَیُطَوَّقُونَ»

۱۳-آنچه را در دنیا به آن دل بسته ایم و بخل ورزیده ایم،همان مایه ی عذاب ما می شود. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۱۴-خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست.

پس دستور انفاق،برای سعادت خود ماست. «وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۱۵-وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست.ما با دست خالی آمده ایم و با

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۳،ص۵۰۲.

دست خالی می رویم،پس بخل چرا؟ «وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

«۱۸۱»لَقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ سَنَکْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ

همانا خداوند سخن کسانی را که گفتند:خدا فقیر است و ما توانگریم، شنید.به زودی این سخن آنان،و به ناحق کشتن آنان پیامبران را،خواهیم نوشت و به آنان خواهیم گفت:بچشید عذاب آتش سوزان را.

«۱۸۲»ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِیدِ

آن(عذاب)به سبب دست آورد قبلی خودتان است و همانا خداوند نسبت به بندگان،ستمگر نیست.

نکته ها:

در تفاسیر می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه ای به یهود بنی قینقاع نوشت و آنان را به ایمان،نماز،زکات و انفاق،دعوت کرد.وقتی این نامه به دست دانشمند یهودیان به نام «فتحاص»که در حال تدریس بود رسید،رو به شاگردان و حاضران کرد و با استهزا گفت:

براساس این دعوت نامه،خدا فقیر است و ما غنی هستیم.او از ما قرض می خواهد و وعده ی ربا و اضافه می دهد!

گرچه یهودیان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به رفتار نیاکان خود در قتل انبیا راضی بودند، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز می دهد. «وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِیاءَ»

امام باقر علیه السلام فرمودند:کسانی که امام را نسبت به آنچه به او می دهند فقیر می دانند،نظیر کسانی هستند که می گویند: «إِنَّ اللّهَ فَقِیرٌ» (۱)

ص :۶۶۳

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛بحار،ج ۲۴،ص ۲۷۸.

پیام ها:

۱-خدا همه ی گفته ها را می شنود،پس هر حرفی را بر زبان نیاوریم. «لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ»

۲-جهل وغرور،مرز و نهایت ندارد،تا آنجا که بشر ناتوان نیازمند می گوید:

خداوند فقیر است و ما غنی هستیم. «إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيٰاءُ»

۳-احساس دارایی و بی نیازی،زمینه ی سرپیچی از فرامین الهی و استهزای آنهاست. «نَحْنُ أَغْنِيٰاءُ»

۴-برخی افراد،گمان می کنند ریشه ی دستورات الهی نیاز اوست. «إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ»

۵-همه ی گفتارها و کردارها ثبت می شود. «سَنَكْتُبُ مٰا قٰالُوا وَ قَتْلَهُمُ»

۶-ملاک ارزیابی گفتار و کردار،از هرکس که باشد،حقّ است.کشتن پیامبران چون ناحق است مورد کیفر واقع می شود. «قَتْلَهُمُ الْأَنْبِيٰاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»

۷-انسان در انجام عمل آزاد است،لذا کارها به خود او نسبت داده می شود.

«قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ»

۸-پاداش و کیفر الهی،بر طبق عدالت و بر اساس اعمال آزادانه و آگاهانه خود انسان است. «ذٰلِكَ بِمٰا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ»

۹-کیفرهای الهی،ظلم خدا بر بشر نیست،بلکه ظلم بشر بر خویشتن است. «أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ»

۱۰-اگر خداوند افراد بخیل و قاتلان انبیا را مجازات نکند،به فقرا و انبیا ظلم کرده است. «أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ»

«۱۸۳»اَلَّذِينَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ إِلَيْنٰا أَلاّٰ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّٰى يَأْتِيَنٰا بِقُرْبٰانٍ تَأْكُلُهُ النّٰارُ قُلْ قَدْ جٰاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ

کسانی که گفتند:همانا خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم،مگر آنکه(به صورت معجزه)یک قربانی برای ما بیاورد،که آتش

(صاعقه آسمانی)آن را بخورد! بگو:(این حرف ها بهانه است،)بی گمان پیامبرانی پیش از من،با دلائلی روشن و(حتی)با همین(پیشنهادی)که گفتید،برای شما آمدند،پس اگر راست می گویید چرا آنان را کشتید؟

نکته ها:

برخی برای فرار از قبول اسلام،بهانه تراشی نموده و می گفتند:خداوند از ما تعهّد گرفته تنها به پیامبری ایمان بیاوریم که حیوانی را قربانی کند و صاعقه ی آسمانی آن قربانی را در برابر چشم مردم بسوزاند،تا به پیامبری او یقین کنیم.این آیه نازل شد تا به آن بهانه تراشان لجوج بگوید:اگر شما راست می گویید،چرا به پیامبران قبل از من که علاوه بر انواع معجزات،آنچه را شما درخواست می کنید به شما عرضه کردند،ایمان نیاوردید؟

امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود:میان یهودیانِ بهانه جوی زمان پیامبر اسلام و یهودیانی که انبیا را می کشتند،پانصد سال فاصله بوده است،امّا به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان،خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است. (۱)

در تورات،کتاب اوّل پادشاهان(باب ۱۸ جمله ۳ و ۴)ماجرای به شهادت رساندن انبیای بنی اسرائیل آمده است.همچنین در سِفر لاویان،(باب ۹ جمله ی دوم)موضوع قربانی قوچ آمده است.

پیام ها:

۱-فرار از پذیرش حقّ را با عناوین مذهبی توجیه نکنید. «إِنَّ اللّهَ عَهِدَ إِلَیْنا أَلاّ نُؤْمِنَ»

۲-یهود،موسی را آخرین پیامبر نمی دانستند،بلکه می گفتند:عهد خدا با ما آن بوده است که پیامبر بعدی،چنین وچنان باشد. «عَهِدَ إِلَیْنا... یَأْتِیَنا بِقُرْبانٍ»

۳-انسانی که روحیه ی استکباری پیدا کرد،هم به خدا تهمت می زند؛ «إِنَّ اللّهَ عَهِدَ إِلَیْنا» و هم تسلیم هیچ پیامبری نمی شود؛ «أَلاّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ» و هم توقّع دارد که معجزه ها،مطابق تمایلات و خواسته های او باشد. «حَتّی یَأْتِیَنا بِقُرْبانٍ»

۱- ۱) .تفسیر برهان،ج ۱،ص ۳۲۸؛کافی،ج ۲،ص ۴۰۹.(به نقل از تفسیر راهنما)

۴-قربانی حیوان،تاریخی بس طولانی دارد. «...بِقُرْبانٍ»

۵-سوابق هر گروه وملّتی،بهترین گواه بر صدق یا کذب ادّعای آنهاست.

«جاءَکُمْ...

بِالْبَیِّناتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ»

۶-بهانه تراشی مخالفان،در طول تاریخ شبیه هم است. «وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ»

۷-استدلال و احتجاج پیامبر با یهود،به تعلیم خداوند بود. «قُلْ قَدْ جاءَکُمْ»

۸-گاهی برای اثبات یا حقّانیت یک امر یا مصلحت مهم تر باید اموالی فدا شود.

آری،اگر مالی آتش گرفت ولی چشمی بیدار و یا دلی روشن شد،اسراف نخواهد بود. «قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ... بِالَّذِی قُلْتُمْ...»

۹-رضایت بر گناهِ نیاکان،سبب شریک شدن در جرم آنان است. «فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ»

«۱۸۴»فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ جاؤُ بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْکِتابِ الْمُنِیرِ

(بنابراین)پس اگر تو را تکذیب کردند(چیز تازه ای نیست،زیرا)انبیای قبل از تو نیز که همراه با معجزات و نوشته ها و کتاب روشنگر آمده بودند،تکذیب شدند.

پیام ها:

۱-آشنایی با تاریخ گذشتگان،روحیه ی صبر و مقاومت را در انسان بالا می برد.

«فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ»

۲-تمام انبیا،مخالفانی داشته اند. «کُذِّبَ رُسُلٌ»

۳-حرکت انبیا در طول تاریخ،یک حرکت فرهنگی،فکری و اعتقادی بوده است. «بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْکِتابِ»

۴-معجزات پیامبران متنوّع بوده اند،ولی اصول همه ی ادیان یکی بوده است.

کلمه ی «بِالْبَیِّناتِ» جمع،ولی «الْکِتابِ» مفرد آمده است.

«۱۸۵»کُلَّ نَفْسٍ ذٰائِقَهُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمٰا تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فٰازَ وَ مَا الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا إِلاّ مَتٰاعُ الْغُرُورِ

هرکسی چشنده ی مرگ است.و بی گمان روز قیامت پاداش های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد.پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت،قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا،جز مایه ی فریب نیست.

نکته ها:

این آیه به پیامبر و دیگر مصلحان که مورد آزار و اذیّت و تکذیب کفّار قرار می گیرند، روحیه ی صبر ومقاومت می بخشد،زیرا می فرماید:همه می میرند ولجاجت ها موقّتی است و پاداش تحمّل این مشکلات را خداوند بی کم وکاست عطا می کند.

امام صادق علیه السلام درباره ی «کُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَهُ الْمَوْتِ» فرمودند:همه ی اهل زمین و آسمان می میرند و فقط فرشته مرگ(ملک الموت)و فرشتگان حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می مانند،سپس ملک الموت مأمور می شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می ماند و خداوند به او خطاب می کند که بمیر،او نیز می میرد. (۱)

پیام ها:

۱-مرگ در راه است،پس این همه لجاجت و استکبار در برابر حق،برای چه؟ «کَذَّبُوکَ... کُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَهُ الْمَوْتِ»

۲-مرگ،عدم نیست،یک امر وجودی قابل درک و راه انتقال از دنیا به آخرت است. «ذٰائِقَهُ الْمَوْتِ»

۳-گناهان وعوامل سوق دهنده به دوزخ،دارای جاذبه هایی است که باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را برهاند. «زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ»

۱- ۱) .کافی،ج۳،ص ۲۵۶.

۴-جزای کامل در آخرت است،و پاداش های دنیوی بی ارزش. «تُوَفَّوْنَ أَجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ... مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ»

«۱۸۶»لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

قطعاً شما در اموال وجان های خویش آزمایش خواهید شد و از کسانی که پیش از شما کتاب(آسمانی)داده شده اند واز کسانی که شرک ورزیده اند، آزار بسیاری می شنوید و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید،پس قطعاً آن(صبر،نشانه ی)عزم استوار شما در کارهاست.

نکته ها:

وقتی مسلمانان از مکّه به مدینه مهاجرت کردند،مشرکان به اموال آنان یورش برده و به هرکس که دست می یافتند،او را مورد آزار قرار می دادند.از طرف دیگر،در مدینه هم یهودیان به آنها زخم زبان می زدند و حتّی برخی با کمال بی شرمی برای زنان و دختران مسلمان،غزل سرایی کرده و یا آنها را هَجو می نمودند.

سردمداری این جریان با شخصی به نام کعب بن اشرف بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور قتل وی را داده بود.این آیه ضمن تسلّی دادن به مسلمانان،از آنان می خواهد در برابر آزار دشمنان صبر و تقوا پیشه کنند که مایه ی استواری آنان در ایمان می گردد.

امام رضا علیه السلام پرداخت زکات را یکی از مصادیق آزمایش در اموال دانستند که در این آیه مطرح گردیده است. (۱)

ص :۶۶۸

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-آزمایش،یک سنّت حتمی الهی است،خود را آماده کنیم. «لَتُبْلَوُنَّ» (حرف لام و نون مشدّد نشانه ی تأکید و جدیت است.)

۲-یاد مرگ و زودگذری دنیا،مسائل را برای انسان آسان می کند. «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ... لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ»

۳-بیشترین ابزار آزمایش،مال و جان انسان است. «أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ»

۴-علاوه بر پذیرش خطر جان و مال،باید خود را برای شنیدن انواع نیش ها و تحقیرها آماده کرد. «وَ لَتَسْمَعُنَّ...»

۵-تحقیر و دشنام و هجو و آزار دیدن از دشمن،یکی از وسایل آزمایش اهل ایمان است. «لَتُبْلَوُنَّ... وَ لَتَسْمَعُنَّ... أَذیً کَثِیراً»

۶-برای رسیدن به اهداف مقدّس،گاهی باید همه گونه سختی را تحمّل کرد.

ضربه به مال،جان،حیثیّت و آبرو. «أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ... أَذیً کَثِیراً»

۷-انتظار زخم زبان از مخالفان،سبب آمادگی مسلمانان است.«لتسمعنّ...»

۸-مخالفان اسلام در ضربه زدن به مسلمان ها،وحدت در هدف و گاهی وحدت در شیوه دارند. «لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ... وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا»

۹-دشمن به کم قانع نیست. «أَذیً کَثِیراً»

۱۰-صبر و تقوا در کنار هم رمز موفقیّت است.استقامت بدون تقوا،در افراد لجوج نیز پیدا می شود. «تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا»

۱۱-صبر و تقوا،ملازم یکدیگرند.کلمه ی«ذلک»مفرد است،در حالی که به صبر و تقوا که دو چیزند،اشاره دارد.

ص :۶۶۹

«۱۸۷»وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ

و(به یاد آور)زمانی که خدا از کسانی که به آنان کتاب(آسمانی)داده شد،پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید،پس آنها آن(عهد) را پشت سرشان انداختند وبه بهای کمی مبادله کردند،پس چه بد معامله ای کردند.

نکته ها:

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آنچه درباره ی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل آمده است برای مردم بگویند و کتمان نکنند. (۱)

اگر امروز میلیون ها اهل کتاب(مسیحی،یهودی و زرتشتی)در دنیا هست،همه به سبب سکوت نابجای دانشمندان آنهاست.به گفته ی تفسیر اطیب البیان،بیش از شصت مورد بشارت اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کتاب عهدین آمده است،ولی دانشمندان اهل کتاب همه را رها کرده اند.

پیام ها:

۱-خداوند برای هدایت مردم،از علما و دانشمندان پیمان مخصوص گرفته است. «أَخَذَ اللّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ»

۲-بیان حقایق باید به گونه ای باشد که چیزی برای مردم نامشخص و پنهان نماند. «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ»

۳-وظیفه ی دانشمندان،تبیین کتاب آسمانی برای مردم است. «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ»

۴-انگیزه ی سکوت دانشمندان اهل کتاب از بیان حق،رسیدن به مال و مقام و یا حفظ آن است. «وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً»

ص:۶۷۰

۱- ۱) .بحار،ج۹،ص۱۹۲؛تفسیر قمی،ج۱،ص۱۲۸.(به نقل از تفسیر راهنما)

۵-علم به تنهایی برای سعادت و نجات کافی نیست،بی اعتنایی به مال و مقام نیز لازم است. «أُوتُوا الْكِتٰابَ... اِشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً»

۶-هرچیزی که در برابر کتمان آیات الهی گرفته شود،اندک است. «اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً»

۷-عمل به دین و تعهّدات الهی ارزش بسیار والایی دارد.اگر به هر مقام و ثروتی برسیم،ولی دین خود را از دست بدهیم،باخته ایم. «ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مٰا يَشْتَرُونَ»

«۱۸۸»لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمٰا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمٰا لَمْ يَفْعَلُوا فَلاٰ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفٰازَةٍ مِنَ الْعَذٰابِ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده اند،شادمانی می کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستایش شوند،مپندار که آنها از عذاب الهی رسته اند، (زیرا)برای آنها عذابی دردناک است.

نکته ها:

مردم سه دسته اند:

۱.گروهی که کار می کنند وانتظار پاداش یا تشکّر از مردم ندارند. «لاٰ نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزٰاءً وَ لاٰ شُكُوراً» (۱)

۲.گروهی که کار می کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. «رِئٰاءَ النّٰاسِ» (۲)

۳.گروهی که کار نکرده،انتظار ستایش از مردم دارند. «يُحْمَدُوا بِمٰا لَمْ يَفْعَلُوا...»

از مواردی که غیبت جایز است،کسی است که ادّعای مقام یا تخصّص یا مسئولیّتی را می کند که صلاحیّت آن را ندارد. «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمٰا لَمْ يَفْعَلُوا»

برای این که تمایل نابجای ستایش بدون عمل از بین برود،در اسلام هرگونه تملّق و چاپلوسی منع شده است.

۱- ۱) .انسان،۹.

۲- ۲) .نساء،۳۸.

پیام ها:

۱-رذایـل اخلاقی،همچـون عُجب و غرور و انتظار تملّق از مردم،هلاکت قطعی را بـه دنبـال دارد. «یَفْرَحُونَ... یُحِبُّونَ... فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ»

۲-قرآن،هرگونه تحلیل و تفسیر نابجا را نسبت به هر کس و هر موردی محکوم می کند. «لا تَحْسَبَنَّ... فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ» آیاتی که با کلماتِ «لا تَحْسَبَنَّ» ، «لا یَحْسَبَنَّ» ، «أَ فَحَسِبْتُمْ» آغاز شده،بیانگر همین معناست.

۳-خداوند نه تنها برای رفتار،بلکه برای خواسته های خیر و شرّ انسان نیز حساب باز می کند. «یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا... لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ» در آیه ۱۹ سوره نور نیز نسبت به کسانی که دوست دارند فحشا در جامعه رواج یابد وعده ی عذاب می دهد. «یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ... لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

۴-آنچه خطرش بیشتر است،توقّع حمد است،نه توقّع شکر و مدح.زیرا در حمد،نوعی ستایش آمیخته با پرستش نهفته است. «یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا»

۵-گنهکار ممکن است پشیمان شده،توبه کند و نجات یابد،ولی افراد مغرور، حتی در صدد توبه برنمی آیند،لذا امیدی به نجات آنان نیست. «فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ»

۶-کسانی که در دنیا گرفتار اوهامِ خودپرستی و اسیر زندان«منیّت»هستند،در قیامت نیز اسیر و گرفتار عذاب الهی اند. «وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»

«۱۸۹»وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

وحکومت آسمان ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

حکومت خداوند نسبت به جهان،حقیقی است نه اعتباری،چون وجود و بقای هرچیز تنها بدست اوست.برای ایجاد می فرماید: «کُنْ فَیَکُونُ» (۱)و برای محو می فرماید: «إِنْ یَشَأْ

۱- ۱) .بقره،۱۱۷.

يُذْهِبْكَمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (۱)

حکومت خداوند دائمی و همیشگی است،ولی حکومت های غیرالهی موقتی و چند صباحی بیش نیست. «تِلْکَ الْأَيّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النّاسِ» (۲)آری،این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

پیام ها:

۱-در قرآن هرجا سخن از حاکمیّت الهی است،آسمان ها قبل از زمین مطرح شده،شاید نشانگر وسعت و عظمت آسمان هاست. «مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۲-بسیارند افرادی که حکومت در دست آنهاست،ولی نمی توانند به خواسته های خود جامه ی تحقّق بپوشانند،ولی خداوند هم حکومت دارد و هم بر هر کاری قادر است. «مُلْکُ السَّماواتِ... عَلی کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

«۱۹۰»إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِی الْأَلْبابِ

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز،نشانه هایی (از علم،رحمت،قدرت،مالکیت،حاکمیّت و تدبیر خداوند)برای خردمندان است.

نکته ها:

از عایشه پرسیدند:بهترین خاطره ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد داری چیست؟گفت:تمام کارهای پیامبر شگفت انگیز بود،امّا مهم تر از همه برای من،این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می کرد،هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست،وضو گرفت و به نماز ایستاد و به قدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد،بعد به سجده رفت و به اندازه ای گریه کرد که زمین تر شد.

صبح که بلال آمد سبب این همه گریه را پرسید،فرمود:دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل

۱- ۱) .فاطر،۱۶.

۲- ۲) .آل عمران،۱۴۰.

شده است.آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را قرائت کرد وفرمود:وای بر کسی که این آیات را بخواند و فکر نکند. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره قبل از نماز شب این آیات را می خواند.و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم. (۲)

از«نوف بکّالی»صحابه ی خاصّ حضرت علی علیه السلام نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی علیه السلام بودم.امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند.سپس از من پرسید:خوابی یا بیدار؟عرض کردم بیدارم.فرمود:خوشا به حال کسانی که آلودگی های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان ها سیر می کنند. (۳)

کلمه«الباب»جمع«لُبّ»به معنای عقل خالص و دور از وهم و خیال است.

پیام ها:

۱-آفرینش جهان،هدفدار است. «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ... لَآیٰاتٍ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

۲-هستی شناسی،مقدّمه ی خداشناسی است. «خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ... لَآیٰاتٍ» برگ درختانِ سبز،در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است،معرفت کردگار

۳-اختلاف ساعات شب و روز در طول سال،در نظر خردمندان تصادفی نیست.

«وَ اخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ لَآیٰاتٍ»

۴-قرآن،مردم را به تفکّر در آفرینش ترغیب می کند. «خَلْقِ... لَآیٰاتٍ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

۵-هرکه خردمندتر است باید نشانه های بیشتری را دریابد. «لَآیٰاتٍ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

۶-آفرینش،پر از راز و رمز،و ظرافت و دقّت است که تنها خردمندان به درک آن راه دارند. «لَآیٰاتٍ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

۱- ۱) .تفاسیر کبیر فخررازی،قرطبی و مراغی.

۲- ۲) .تفسیر کبیر فخررازی و مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

«۱۹۱»الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوٰاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ

(خردمندان)کسانی هستند که ایستاده و نشسته و(خوابیده)بر پهلو یاد خدا می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین اندیشه می کنند(و از عمق جان می گویند:)پروردگارا! این هستی را باطل و بی هدف نیافریده ای،تو (از کار عبث)پاک و منزّهی،پس ما را از عذاب آتش نگهدار.

نکته ها:

به فرموده ی امام باقر علیه السلام،افراد سالم،نماز را ایستاده و افراد مریض،نشسته و افراد عاجز و ناتوان،به پهلو خوابیده،به جا آورند. (۱)

پیام ها:

۱-نشانه ی خردمندی،یاد خدا در هر حال است. «لِأُولِی الْأَلْبابِ اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ»

۲-اهل ذکر باید اهل تعقل و تفکر باشند. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ... وَ يَتَفَكَّرُونَ»

۳-ایمان بر اساس فکر و اندیشه ارزشمند است. «يَتَفَكَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماوٰاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً»

۴-ایمان و اعتراف با تمام وجود ارزش دارد.نباید به اعتراف زبانی اکتفا کرد.

«يَتَفَكَّرُونَ...

رَبَّنا ما خَلَقْتَ...»

۵-ذکر وفکر،همراه یکدیگر ارزش است.متأسفانه کسانی ذکر می گویند،ولی اهل فکر نیستند وکسانی اهل فکر هستند،ولی اهل ذکر نیستند. «يَذْكُرُونَ... يَتَفَكَّرُونَ»

۶-آنچه سبب رشد و قرب الهی است،ذکر و فکر مستمر است نه مقطعی و

ص: ۶۷۵

۱- ۱) .تفاسیر برهان و راهنما.

موسمی. «یَذْکُرُونَ» و «یَتَفَکّرُونَ» فعل مضارع اند که نشان استمرار است.

۷-شناختِ حسّی طبیعت کافی نیست،تعقّل و تفکّر لازم است. «یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۸-کسی که در آفرینش آسمان ها و زمین فکر کند،پی می برد که خالق هستی، پروردگار ما نیز هست. «یَتَفَکَّرُونَ... رَبَّنا»

۹-آفرینش بیهوده نیست،گرچه همه اسرار آن را درک نکنیم. «ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً»

۱۰-اوّل تعقّل و اندیشه،سپس ایمان و عرفان و آنگاه دعا و مناجات. «یَتَفَکَّرُونَ...

رَبَّنا...

فَقِنا»

۱۱-اگر هستی بیهوده و باطل نیست،ما هم نباید بیهوده و باطل زندگی کنیم.

«ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً...

فَقِنا عَذابَ النّارِ»

۱۲-هستی هدفدار است،پس هر چه از هدف الهی دور شویم به دوزخ نزدیک می شویم. «فَقِنا عَذابَ النّارِ»

۱۳-قبل از دعا،خدا را ستایش کنیم. «سُبْحانَکَ فَقِنا...»

۱۴-ثمره ی عقل و خرد،ترس از قیامت است. «لِأُولِی الْأَلْبابِ... فَقِنا عَذابَ النّارِ»

«۱۹۲»رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ

پروردگارا! هر که را تو(بخاطر اعمال بدش)به دوزخ افکنی،پس بی شک او را خوار و رسوا ساخته ای و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

از امام باقر علیه السلام درباره ی «وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ» سؤال کردند،حضرت فرمودند:یعنی آنها امامانی ندارند تا آنان را به نام بخوانند،(و از آنان شفاعت کنند). (۱)

ص :۶۷۶

۱- ۱) .تفسیر عیّاشی،ج۱،ص ۲۱۱.

پیام ها:

۱-آتش قیامت سخت است،امّا نزد خردمندان که خواهان کرامت انسان هستند خواری ورسوایی قیامت،دردناک تر از آن است. «مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ»

۲-ستمگران،از شفاعتِ دیگران محروم هستند. «ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ»

«۱۹۳»رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ

پروردگارا! همانا ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که(می گفت:)به پروردگارتان ایمان بیاورید،پس ایمان آوردیم.پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و زشتی های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران.

نکته ها:

شاید مراد از«ذنوب»گناهان کبیره باشد و مراد از«سیّئات»گناهان صغیره،چنانکه در آیه ی شریفه «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ...» (۱)«سیّئات»در برابر «کبائر»آمده است و ممکن است مراد از«سیّئات»آثار گناه باشد.

در برابر خردمندانی که دعوت به ایمان را اجابت کرده،می گویند:«سَمِعنا»،افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی اعتنایی می کنند و در قیامت با حسرت تمام می گویند: «لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فِی أَصْحابِ السَّعِیرِ» (۲)

پیام ها:

۱-خردمندان،آماده ی پذیرش حقّ هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت، به ندای انبیا،علما و شهدا پاسخ می دهند. «إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ...»

۲-استغفار و اعتراف،نشانه ی عقل است. «لِأُولِی الْأَلْبابِ... رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا»

ص: ۶۷۷

۱- (۱) .نساء،۳۱.

۲- (۲) .ملک،۱۰.

۳-از آداب دعا که زمینه ی عفو الهی را فراهم می کند،توجّه به ربوبیّت الهی است.

«رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا»

۴-ایمان،زمینه ی دریافت مغفرت الهی است. «فَآمَنّا، فَاغْفِرْ لَنا»

۵-دیگران را در دعای خود شریک کنیم. «فَاغْفِرْ لَنا»

۶-پرده پوشی وعفو،از شئون ربوبیّت واز شیوه های تربیت است. «رَبَّنا... کَفِّرْ عَنّا»

۷-مردن و مرگِ انسان با اراده الهی است. «تَوَفَّنا»

۸-خردمندانِ دوراندیش،مرگ با نیکان را آرزو می کنند. «تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ»

۹-نیکان و ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می کند. «لِأُولِی الْأَلْبابِ...

تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ»

«۱۹۴»رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ

(خردمندان می گویند:)پروردگارا! آنچه را به واسطه ی پیامبرانت به ما وعده داده ای،به ما مرحمت فرما و ما را در روز قیامت خوار مساز که البتّه تو خلاف وعده انجام نمی دهی.

نکته ها:

در این چند آیه،خداوند متعال مسیر رشد خردمندان و اولوا الالباب را این گونه ترسیم می کند:به یاد خدا بودن،فکر،رسیدن به حکمت،تسلیم انبیا شدن،استغفار،خوب مردن، در انتظار الطاف الهی و سرانجام نجات از رسوایی و خواری قیامت.

در آیات قبل ایمان خردمندان به خداوند و قیامت مطرح بود و در این آیه ایمان به نبوّت نیز مطرح شده است. «ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ»

تکرار«ربّنا»در سخنان اولواالالباب،نشان شیفتگی آنان به ربوبیّت الهی است.

اولوا الالباب،هم عزّت دنیا را می خواهند و هم عزّت آخرت را.جمله ی «آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ» مربوط به دنیاست که خداوند وعده ی نصرت به اهل حقّ داده است:«انّا

لننصر رسلنا» (۱)وجمله ی «وَ لا تُخزِنا» مربوط به عزّت در آخرت است.

پیام ها:

۱-وفای به وعده،از شئون ربوبیّت الهی است. «رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا»

۲-گرچه خداوند به وعده های خود وفا می کند،لکن ما نیز باید دعا کنیم. «آتِنا ما وَعَدْتَنا»

۳-خردمندان به همه ی انبیا وهمه وعده های الهی ایمان دارند. «ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ»

۴-نهایت آرزوی خردمندان،رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی قیامت است. «آتِنا ما وَعَدْتَنا، وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۵-بیم و امید باید در کنار هم باشد. «آتِنا ما وَعَدْتَنا... وَ لا تُخْزِنا»

«۱۹۵»فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ

پس پروردگارشان دعای آنان را مستجاب کرد(و فرمود:)که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را،خواه مرد یا زن،(گرچه)همه از یکدیگرید،تباه نمی کنم(و بی پاداش نمی گذارم).پس کسانی که هجرت کرده واز خانه هایشان رانده شده و در راه من آزار و اذیّت دیده،جنگیده و کشته شدند،قطعاً من لغزش هایشان را می پوشانم و در باغ هایی که نهرها از زیرشان جاری است،واردشان می کنم.(این) پاداشی است از طرف خدا و پاداش نیکو تنها نزد خداست.

۱- ۱) .غافر،۵۱.

پیام ها:

۱-دعـای قلـبی،اســتجابت قطعی دارد.دعـایی کـه همراه بـا یـاد دائمی خـدا؛ «یـذکرون»فکر؛«یتفکّرون»و سـتایش خـدا باشد،«سبحانک»قطعاً مستجاب می شود. «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ»

۲-دعای اهل فکر و ذکر،به سرعت مستجاب می شود.«فاستجاب»

۳-استجابت دعا،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ»

۴-در جهان بینی الهی،هیچ عملی بدون پاداش نیست. «لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ»

۵-دعائی مستجاب می شود که همراه با عمل و تلاش دعا کننـده باشد،گرچه خود دعا نیز نوعی عمل است. «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ... لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ»

۶-عمل و عامل هر دو مورد توجّهند.حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مدّ نظر هستند. «لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ»

۷-تنها به عمل مؤمنان پاداش داده می شود،چرا که اعمال کفّار بی ارزش و حبط و نابود می گردد. «عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ»

۸-در بینش الهی،مرد و زن در رسیدن به مقام والای انسانی برابر هستند. «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»

۹-جنس مرد برتر از زن نیست. «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۱۰-در جامعه اسلامی،همه ی مسلمانان از یک پیکرند. «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۱۱-تا گناهان وعیوب محو نشود،کسی وارد بهشت نمی شود. «لَأُكَفِّرَنَّ...

لَأُدْخِلَنَّهُمْ»

۱۲-هجرت،جهاد،تبعید و تحمّل آزار در راه خدا؛زمینه های عفو خداوند هستند. «هَاجَرُوا، أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ...»

۱۳-علاقه به وطن،یک حقّ پذیرفته شده ی قرآنی است و گرفتن این حق،ظلم است. «أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»

۱۴-در پیمودن راه خدا؛هجرت،تبعید،شکنجه و جهاد و شهادت لازم است.

ص: ۶۸۰

«فِی سَبِیلِی»

۱۵-به خاطر بعضی لغزشها،افراد را طرد نکنیم.در این آیه،خردمندانی که حتّی از اولیای خدا و اهل بهشتند،سابقه ای از لغزش دارند،ولی خداوند آنها را می پوشاند. «لَأُکَفِّرَنَّ»

۱۶-عنایت و توجّه مخصوص خداوند،برای خردمندان مؤمن است. «لا أُضِیعُ...

لَأُکَفِّرَنَّ...

لَأُدْخِلَنَّهُمْ...» همه ی این فعلها به صیغه متکلم وحده آمده است.به علاوه کلمه ی«ربّهم»نشانه ی عنایت خاص خداوند به خردمندان است.

۱۷-در تحقق وعده های خداوند،ذرّه ای شک و تردید وجود ندارد.تمام وعده ها با تأکید بیان شده است. «أَنِّی... لَأُکَفِّرَنَّ... لَأُدْخِلَنَّهُمْ»

۱۸-هر پاداشی ممکن است با تغییر مکان و زمان ارزش خود را از دست بدهد، اما پاداش های الهی مطابق فطرت و خلقت انسان است و هرگز از ارزش آن کاسته نمی شود. «جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ...»

۱۹-نهرهای بهشت،هم از پای درختان آن جاری است؛ «جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا» و هم از زیر جایگاه مسکونی بهشتیان. «مِنْ تَحْتِهِمْ»

۲۰-مغفرت و بهشت،ثوابی عمومی است،ولی آن ثوابی که در شأن لطف خدا و مؤمنان است،ثواب دیگری است که فقط نزد خداست و ما از آن خبر نداریم.

«وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ»

۲۱-پاداش های الهی برای مردم به طور کامل قابل وصف نیست،همین اندازه بدانیم که از هر پاداشی بهتر است. «وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ»

۲۲-پاداش های الهی،همراه با انواع کرامت هاست. «وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ»

«۱۹۶»لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ

رفت و آمد کفّار در شهرها تو را فریب ندهد.

«۱۹۷»مَتاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ

(بهره ی آنها از این رفت و آمدها)متاع ناچیزی است،سپس جایگاه ابدی آنان جهنّم است که بد جایگاهی است.

نکته ها:

مشرکان مکّه ویهودیان مدینه به خاطر مسافرت های تجارتی،سر وسامان داشتند،ولی مسلمانان به خاطر هجرت به مدینه و از دست دادن مال و دارایی وزندگی خود در مکّه و همچنین محاصره ی اقتصادی،در فشار و تنگنا بودند.این آیه مایه ی تسلّی آنهاست.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است:«ماخیر بخیر بعدها النّار» (۱)خیر و خوشی هایی که به دنبال آن آتش باشد،ارزشی ندارند.لذّت های کوتاه مدّت و عذاب ابدی برای کافران، ولی سختی های موقّت و آرامش وآسایش ابدی از آنِ مؤمنان است.

پیام ها:

۱-انبیا نیز نیاز به هشدار دارند،تا در معرض تأثیر پذیری قرار نگیرند. «لا يَغُرَّنَّكَ»

۲-اعزام هیأت های سیاسی،اقتصادی،نظامی،تشکیل جلسات و مصاحبه ها از سوی دشمن،شما را فریب ندهد. «لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۳-کامیابی های مادّی هر اندازه باشد،محدود و ناچیز است. «مَتاعٌ قَلِيلٌ»

۴-کامیابی های کافران،نشانه ی حقّانیت ومحبوبیّت آنان نیست. «مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ»

«۱۹۸»لٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ

لکن برای کسانی که نسبت به پروردگارشان پروا داشته باشند،باغ هایی است که نهرها از زیر درختانش جاری است.آنان برای همیشه در آنجا هستند و این پذیرایی(اوّلیه)از جانب خداوند است و آنچه نزد خداست،برای نیکان بهتر است.

۱- ۱) .بحار،ج ۸ص ۱۹۹.

نکته ها:

«نُزُل»نخستین چیزی است که با آن از مهمان پـذیرایی می کننـد.گویا خداونـد با این تعبیر می فرمایـد:در برابر رفت و آمدهای تجاری کفّار،شما از مدار تقوا و ایمان خارج نشوید،زیرا باغ های بهشت،مقدّمه ی پذیرایی از شما خواهد بود.

پیام ها:

۱-نعمت های دنیوی نسبت به نعمت های اخروی بی ارزش است. «مَتاعٌ قَلِیلٌ... ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ»

۲-تلاش و رفت و آمد برای کسب دنیا،با حفظ تقوا و توجّه به منافع اخروی مانعی نـدارد. «لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ... .لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا»

۳-توجّه به نعمت های بهشتِ جاودان،سبب گرایش به تقوا و فریفته نشدن به بهره های قلیل دنیاست. «اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ»

۴-مقام ابرار بالاتر از متّقین است. «اتَّقَوْا، لَهُمْ جَنّاتٌ، وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ»

«۱۹۹»وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ خاشِعِینَ لِلّهِ لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ

و همانـا بعضـی از اهل کتاب،کسانی هسـتند که به خداونـد و آنچه به شـما نازل شـده و آنچه به خودشان نازل شـده،خاشـعانه ایمـان می آورنـد.آیات الهی را به بهای انـدک معامله نمی کننـد.آنها هسـتند که برایشان نزد پروردگارشان پاداش است.همانا خداوند سریع الحساب است.

نکته ها:

برخی مفسّـران معتقدنـد:این آیه درباره افرادی از اهل کتاب نازل شده است که به اسـلام گرویدند.آنها عبارت بودند از چهل نفر از اهل نجران،سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از

ص :۶۸۳

روم. (۱)

امّا بعضـی از مفسّـِران گفته اند:آیه درباره ی نجاشـی،پادشاه حبشه است که در سال نهم هجری در ماه رجب وفات یافت.وقتی رسول خدا صـلی الله علیه و آله مطلع شد،به مردم فرمود:یکی از برادران شـما در خارج از حجاز وفات یافته،حاضـر شوید تا به پاس خدمات او بر وی نماز بخوانیم.پرسـیدند:او کیست؟فرمود:نجاشی.آنگاه مسلمانان به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قبرستان بقیع رفته بر او نماز گزاردند. (۲)

پیام ها:

۱-باید انصاف را مراعات کرد و از خوبان اهل کتاب ستایش نمود. «وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ...»

۲-هر مکتـبی،ریزش و رویش دارد.اگر گروهی ایمـان نمی آورنـد و حقـایق را کتمـان می کننـد،در عوض گروهی بـا خشوع ایمان می آورند. «إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ»

۳-ایمانی ارزش دارد که خاشعانه، «خٰاشِعِینَ» و جامع. «مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ» و پایدار باشد و با مادّیات تغییر نیابد. «لاٰ یَشْتَرُونَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِیلاً»

۴-هر بهائی در برابر دین فروشی پرداخت شود،کم و ناچیز است. «لاٰ یَشْتَرُونَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِیلاً»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان و کبیر فخررازی.

۲- ۲) .تفسیر درّالمنثور.

«۲۰۰»یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکَمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید!(در برابر مشکلات و هوسها)استقامت کنید و(در برابر دشمنان نیز)پایدار باشید(و دیگران را به صبر دعوت کنید)و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید،شاید که رستگار شوید.

نکته ها:

این آیه،در چند مرحله به صبر در برابر انواع حوادث و مصائب توصیه می کند؛

در برابر ناگواری های شخصی و هوسها صبر کنید.«اصبروا»

در برابر فشارهای کفّار،مقاومت بیشتر کنید.«صابروا»

در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن،حفظ مرزهای اعتقادی و فکری،از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دلها،از هجوم وسوسه ها بکوشید. «رَابِطُوا»

کلمه ی«رابطوا»از ریشه ی«رباط»به معنای بستن چیزی در مکانی است.به کاروانسرا نیز به این دلیل رُباط می گویند که کاروان ها در آنجا اتراق کرده و مال التجاره و اسب و شترها را در آنجا نگه می دارند.همچنین به قلبی که محکم و بسته به لطف خدا باشد،رُباط گفته می شود.کلماتِ«ارتباط»،«مربوط»و«رباط»ریشه ی واحدی دارند.

در روایات،«رابطوا»به معنای انتظار اقامه ی نماز آمده است. (۱)گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد می کنند،محکم می سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصبروا علی الفرائض»در برابر واجبات صبر کنید.

«صابروا علی المصائب»در برابر مشکلات صبر کنید.

«ورابطوا علی الائمّه» (۲)از پیشوایان خود دفاع کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«اصبروا علی الصَّلَوات الخمس وصابروا علی قتال عدوّکم بالسیف

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص ۸۱.

ورابطوا فی سبیل اللّه لعلّکم تفلحون»بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید ودر جهاد با دشمن،فعّال ودر راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید. (۱)

پیام ها:

۱-در سایه ی ایمان،به کمالات می رسید. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا...»

۲-تا در مشکلات فردی صابر نباشید،نمی توانید در برابر دشمنان دین مقاومت کنید.ابتدا «اصْبِرُوا» سپس «صابِرُوا»

۳-از دیگران عقب نمانید،اگر کفّار در کفر خود مقاومت می کنند،کشته می دهند و مال خرج می کنند،شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید. «صابِرُوا»

۴-مسلمانان باید مشکلات یکدیگر را تحمل کنند و یکدیگر را به صبر سفارش کنند. «صابِرُوا»

۵-اسلام،دین ارتباط است.ارتباط با مردم و خدا و پیامبران.«رابطوا»

۶-صبر و مصابره و مرابطه باید جهت دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد،وگرنه کفّار هم این امور را دارند. «صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ»

۷-اسلام دین جامعی است،صبر و تقوا در کنار توجّه به مرزها بیان شده است.

«اصبروا...رابطوا»

۸-تقوا،مرتبه ای بالاتر از ایمان است.«آمنوا...واتقوا»

۹-صبر،زمینه ی رسیدن به سعادت و پیروزی است. «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) درّالمنثور ج ۲ ص ۲۱۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹